



امپراتوری ساسانیان

در گزارش‌های تاریخی اسلامی و غربی

تحقیق

دکتر سید اصغر محمود آبادی

تاریخ

۱

امیر اتواری ساسانیان

در گزارشهای تاریخی و غیر بی

تحقیق : دکتر سید

ایران	باستان
۲	۲
۲	۲

۲

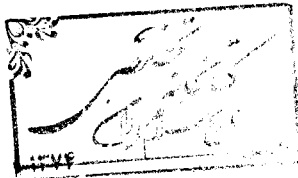


راکسرا به ۱۲۲۵

انتشارات
افشار

شابک ۹۶۴-۸۰۹۸-۰۴-۲
ISBN 964-8098-04-2

بسم خدا



امپراتوری ساسانیان

در گزارشهای تاریخی اسلامی و غربی

تحقیق

دکتر سیداصغر محمودآبادی

محمودآبادی، اصغر، ۱۳۲۷ -
 امپراتوری ساسانیان در گزارش‌های تاریخی اسلامی و غربی /
 تألیف اصغر محمودآبادی. - اصفهان: افسر، ۱۳۸۲.
 ۶۱۰ ص.
 ISBN 964-8098-04-2
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ۱. ایران - - تاریخ - - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.
 ۲. ایران - - تاریخ - - پیش از اسلام. ۳. ایران - - دین. الف. عنوان.
 ۹۵۵/۰۳ DSR ۴۰۳/م۳ الف ۸
 کتابخانه ملی ایران
 ۸۲-۱۴۸۵۴ م



عنوان: امپراتوری ساسانیان در گزارش‌های تاریخی اسلامی و غربی
 تحقیق: دکتر سیداصغر محمودآبادی
 ناشر: انتشارات افسر
 ویرایش: اسماعیل افسرطه
 حروف نگار: فرزانه سلطانیان
 نوبت چاپ اول
 سال چاپ ۱۳۸۴
 شماره گان: ۱۵۰۰ نسخه
 چاپ: چاپ نیک
 لیتوگرافی: سایه
 صحافی: بابک
 قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۶۴-۸۰۹۸-۰۴-۲
 انتشارات افسر: اصفهان - خیابان چهارباغ - کوی سپاهان - ساختمان امیرکبیر
 تلفن ۲۲۰۳۸۹۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

تقدیم به:

همسرم که رنج سالیان طولانی
دانشجویی ام را با صبوری و گذشت،
بزرگوارانه تحمل نمود.

مقدمه جناب آقای دکتر علام‌الدین آذری، استاد ارجمند گروه تاریخ دانشگاه تهران

سخن از دودمانی است ایرانی نژاد و برخاسته از سرزمین پارس که بیش از چهارصد سال بر ایران و انیران فرمانروایی داشت و با قدرت و صلابت در رویارویی با رقیب و هم‌اورد خود امپراتوری روم یک لحظه از پای نشست و از ایرانشهر تا واپسین ایام حکومت خود در برابر دشمنان متعددخویش دفاع و پایداری نمود.

میگویند حکومت اشکانی یا پراکنده شاهی، در طول ۴۷۵ سال فرمانروایی در مقابل بیگانگان که قصد تعرض به قلمرو او را داشتند در پیکارهای خود جنبه تدافعی داشت اما ساسانیان برخلاف آنها در جنگهای طولانی خود با رومیان متجاوز همواره حالت تعرضی بخود می گرفتند و بر دشمن می تاختند و اغلب پیروز از صحنه جنگ خارج میشدند. با مطالعه تاریخ روم نوشته آمیانوس مارسلینوس و کتاب جنگهای هفتصد ساله ایران و روم تالیف سرلشکر مقتدر به این حقیقت دست می یابیم.

تاریخ نگاران ایرانی و بیگانه درباره شاهنشاهی ساسانیان (۶۵۲-۲۲۴ میلادی) سخن بسیار گفته و کتب فراوانی انتشار داده اند. نگارنده بر این باور است که آن دانمارکی منصف و بزرگوار که به ایران هم آمده بود یعنی پروفیسور آرتور کریستن سن، در حدود ۷۰ سال پیش بهترین کتاب را درباره این سلسله مشهور ایرانی که پایگاه مردمی هم داشته برشته تحریر در آورده است.

اکنون در روزگار ما تعداد اندکی از مورخان به تاریخ ایران باستان علاقه مند شده و در باب تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دودمان های ایرانی قلمفرسائی نموده اند از آن جمله دوست و همکار ارجمندم آقای دکتر اصغر محمود آبادی استاد دانشگاه اصفهان با درایت و نکته سنجی و در کمال بیطرفی به نگارش کتاب «امپراتوری ساسانیان در گزارش های تاریخی اسلامی و غربی» همت گماشته اند که توفیق این پژوهش گر توانا و گرانقدر را از اینذ منان مسئلت دارد.

سخن ناشر:

خدا را سپاس ، که در آغاز راه دشوار نشر توفیق چاپ کتاب امپراتوری ساسانیان در گزارش های تاریخی اسلامی و غربی تألیف استاد گرامی جناب آقای اصغر محمودآبادی عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان را برعهده این انتشارات قرار داد.

همچنین لازم است از اعتماد و حسن نظر ایشان نسبت به این انتشارات جوان و علاقه مند به چاپ کتاب های علمی و دانشگاهی تشکر نماید.

تاریخ باعظمت ایران زمین در همه اعصار همواره مورد توجه خاص محققین ، ایران شناسان، وعلاقه مندان به تاریخ بوده و هست و در هیچ زمانی احساس بی نیازی به پژوهش و تحقیقات جدید وجود نداشته و نخواهد داشت .

چرا که دوران طولانی و وقوع حوادث بیشمار تاریخی همواره با گوشه های تاریک و ناشناخته ای همراه است که تنها به یاری و همت تحقیقات محققان و پژوهش گران و نگارش های نو و تازه ی آنان قابل دست یابی و بررسی است .

این پژوهش ارزنده که حاصل کوشش ، علاقه ، ممارست ، و استفاده از منابع جدید مورخان معاصر حاصل شده ، توانسته با شیوه و روش خاص ، نقد تطبیقی تاریخ نگاری اسلامی و تاریخ نگاری نوین غربی پیرامون شاهنشاهی ساسانیان را که منبعث از کشفیات علمی باستان شناسی و نیز اطلاعات تاریخی برگرفته از منابع، تحقق یافته است را با تگاهی تازه بررسی ، و خواننده را با گزارش های تطبیقی تاریخی این دوره و تفاوت های آن آشنا سازد .

تذکرات و انتقادات خوانندگان ارجمند پیرامون نواقص کمی و کیفی کتاب مشوق ما در ادامه این راه و به کارگیری آن در چاپ های بعد خواهد بود.

فهرست مطالب

نقد تطبیقی تایخ نگاری اسلامی (تا آغاز قرن پنجم هـ) و تاریخ نگاری نوین غربی در باب ساسانیان	۱۳
بررسی و نقد منابع و مآخذ عهد ساسانی (نگاهی به منابع دینی، فرهنگی، سیاسی در تاریخ ساسانی به عنوان شالوده اندیشه مورخان مسلمان پیرامون ساسانیان)	
مقدمه	۳۱
فصل اول: نگاه تطبیقی مورخان اسلامی و غربی به اردشیر به عنوان برجسته ترین چهره سیاسی و فرهنگی ساسانیان (چهره اردشیر از افسانه تا تاریخ)	
مقدمه	۷۳
نگاهی به گذشته (برافتادن اشکانیان، برآمدن ساسانیان)	۷۶
پیشینه های سیاسی و فرهنگ پارس، خاستگاه ساسانیان	۷۷
نخستین برخوردها در جنگ قدرت	۸۳
ریشه های دشمنی پارسیان با اشکانیان	۸۸
طغیان اردشیر در پارس	۸۸
تأسیس دولت ساسانی	۹۵
نقش دین در تکوین دولت	۹۵
زمان آغاز سلطنت ساسانیان و مدت آن در روایات مختلف	۱۰۰
مبارزات سیاسی اردشیر	۱۰۲
فصل دوم: اردشیر بابکان و دین سالاری	
اردشیر بابکان و دین سالاری از دیدگاه مورخان اسلامی و غربی	۱۱۱
فصل سوم: نقد و بررسی تطبیقی منابع اسلامی و غربی پیرامون کتیبه های ساسانی	
دیدگاه مورخان مسلمان	۱۲۵
کتیبه های اردشیر	۱۳۱
اردشیر در کتیبه شاپور اول در نقش رستم	۱۳۷

- نکات عمده تاریخی از کتیبه‌های اردشیر اول ساسانی ۱۳۹
- جایگاه اردشیر در کتیبه نرسی ۱۴۱
- کتیبه‌های کرتیر در نقش رجب ۱۴۶
- کتیبه‌های تنگ چوگان و بیشابور ۱۴۷
- کتیبه پایکولی ۱۴۸
- فصل چهارم: ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان مسلمان با اتکا بر فرهنگ ساسانی و سیاست اسلامی (قسمت اول)**
- نگاه نویسندگان اسلامی نسبت به فرهنگ ساسانی ۱۶۲
- متون اسلامی و رساله‌هایی پیرامون کشورداری ساسانیان ۱۶۶
- نصایح شاپور اول به فرزندش هرمزد اول از نگاه مورخان اسلامی ۱۶۹
- نگاه‌های ویژه تاریخ نگاران و اندیشمندان مسلمان به ساسانیان ۱۷۱
- الف - نگاه جاحظ به فرهنگ ساسانی ۱۷۱
- ب - نگاه آشنای ابن قتیبه دینوری به دولت و جامعه ساسانی ۱۷۵
- ج - برخی دیدگاه‌های ابن قتیبه دینوری نسبت به عصر ساسانی ۱۷۷
- د - ابو عبدا... محمد بن عبدوس کوفی معروف به جهشیاری «در کتاب الوزراء الکتاب»
نگاهی جستجوگر در نظم و قانون و ثبات ۱۸۷
- وضع تاریخ نگاری ایرانی و اسلامی در دوره پایانی ساسانیان و آغاز اسلام در ایران .. ۱۹۲
- فصل چهارم (قسمت دوم):**
- تاریخ نگاری دینوری در اخبار الطوال پیرامون ساسانیان ۱۹۸
- الف - دیدگاه‌های ویژه دینوری پیرامون تاریخ ساسانیان ۲۰۰
- نقدی بر منابع تاریخ نگاری دینوری ۲۰۱
- ب - یعقوبی احمد بن ابی واضح ۲۰۲
- خصوصیات تاریخ نگاری یعقوبی ۲۰۲
- ج - ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۲۱۰-۲۲۵ هـ) (۹۲۳-۸۳۹ م) ۲۰۵
- دیدگاه‌ها و روش‌های تاریخ نویسی طبری ۲۰۶
- سرچشمه‌های تاریخ ساسانی در گزارش‌های طبری ۲۰۶
- مسعودی و دیدگاه‌های تاریخ نگاری در باب ساسانیان ۲۱۴
- منابع مسعودی در بیان تاریخ ساسانی ۲۱۴

داوری دربارهٔ داوری‌های تاریخ مسعودی	۲۱۹
پرداخت موضوعی تاریخ ساسانی در دو اثر طبری و مسعودی	۲۲۰
فصل چهارم (قسمت سوم):	
ساسانیان از نگاه بیرونی در کتاب آثارالباقیه دفاعی واقع‌گرایانه از فرهنگ ایرانی ...	۲۲۳
الف - ابوریحان بیرونی و مانی	۲۲۶
ب - ابوریحان بیرونی و مزدک	۲۲۸
فصل چهارم (قسمت چهارم):	
دیدگاه‌های حمزه اصفهانی به تاریخ ساسانیان در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء .	۲۳۳
معرفی حمزه اصفهانی	۲۳۳
فصل چهارم (قسمت پنجم):	
دیدگاه‌های ابوعلی مسکویه	۲۴۳
نقد نظر مسکویه از دیدگاه دیگر مورخان	۲۴۴
ابوعلی مسکویه و دیدگاه‌های تاریخی او	۲۴۵
مسکویه و ملیت ایرانی	۲۴۷
فصل پنجم: مانویت اولین تحول فکری در بنیاد دینی ساسانیان از نگاه مورخان اسلامی و غربی	
مقدمه	۲۵۳
پایگاه فلسفی مانویت	۲۵۶
مانویت در آراء نویسندگان برجسته اسلامی	۲۶۰
الف - ظهور مانی	۲۶۳
ب - دعوت از شاهان ساسانی برای پیوستن به کیش مانی	۲۶۴
ج - نام و نسب و ولادت مانی	۲۶۵
د - کشته شدن مانی	۲۶۶
ه - تعقیب پیروان مانی	۲۷۱
نقش موبدان در تعقیب و کشتار مانویان	۲۷۳
تبلیغات مانی در عصر شاپور اول ساسانی	
کتب و آثار مانویان در روایات اسلامی	۲۸۵
مانویت و معنویت	۲۸۶
تعاقب مانویان و سرانجام آنان	۲۸۸

فصل ششم: نخستین کودتا در دولت ساسانیان در نگاه مورخان اسلامی و غربی

- مانوی ستیزی آغازگر نخستین تنش در ساختار سیاسی - مذهبی ساسانی ۲۹۶
- آغاز مبارزات نرسی علیه قدرتمندان مذهبی در نظام ساسانی ۲۹۹
- نخستین براندازی در نظام ساسانی از نگاه مورخان اسلامی و غربی ۳۰۵
- فصل هفتم: آیین زرتشت در مقابل مسیحیت عهد ساسانی از نگاه مورخان اسلامی و غربی
- مطالعه منابع ۳۰۹
- آیین زرتشت در برابر مسیحیت ۳۱۳
- تحول مسیحیت در روم بزرگ ۳۱۴
- مسیحیت در بیزانس ۳۱۸
- بحث تاریخی در مورد مسیحیت و شاپور (دوم) ذوالاکتاف ۳۲۱
- شخصیت سیاسی و دینی شاپور دوم در نظر مورخان اسلامی و غربی ۳۲۵
- فصل هشتم: سیاست دینی و دین گستری ساسانیان از نگاه مورخان

- سیاست دینی ۳۳۱
- سیاست دین گستری ساسانیان و دیدگاه‌های مورخان به آن ۳۵۵
- توجه به ارمنستان به عنوان پایگاهی استراتژیک ۳۶۲
- فرمان یزدگرد به آرامنه و جنگ در ارمنستان ۳۶۹
- فصل نهم: مزدک و مزدکیان در مسیر تاریخ ساسانی و در نگاه مورخان اسلامی (قسمت اول)
- مقدمه ۳۷۹
- مورخان اسلامی و نگاه آنان به عهد قباد و جنبش مزدک ۳۸۲
- نقدی بر منابع غربی هم روزگار ساسانی پیرامون مزدک ۴۰۲
- فصل نهم (قسمت دوم):

- ارزیابی تاریخی و نگاه تاریخ نگاران اسلامی و غربی به عملکرد اجتماعی، سیاسی عصر
- هرمزد چهارم ۴۰۷

فصل دهم: نبرد ذوقار

- بررسی روند تاریخی ۴۱۵
- گناهان نعمان بن منذر ۴۱۸
- زمان نبرد ذوقار در روایات مختلف مورخان اسلامی و غربی ۴۲۶
- نتیجه ۴۲۷

فصل یازدهم: پیش درآمدی بر ماهیت فتوح اسلامی

۴۳۳ مقایسه و نقد چند منبع

۴۴۲ نگاه مورخان اسلامی به پیش درآمدهای فتوح مسلمین در جنوب عراق (سواد).....

فصل دوازدهم: تاریخ نگاران و رویداد قادسیه

۴۵۷ دیدگاه‌ها

۴۶۲ کندوکاوی در منابع و تأثیرات آن در نبرد قادسیه

۴۶۲ موضع‌گیری منابع تاریخی در قبال یکدیگر و در ارتباط با نبرد قادسیه

۴۶۳ انتخاب فرمانده سپاه اسلام در نبرد قادسیه

۴۶۴ آمار سپاهیان اسلام و ایران در نبرد قادسیه

۴۶۵ ترکیب نیروهای اسلام در نبرد قادسیه

۴۶۷ انتخاب یزدگرد به شاهی

۴۷۰ نتایج رخداد قادسیه

۴۷۲ معرفی دیدگاه‌های ویژه طبری و ابن اعمش کوفی در نبرد قادسیه

۴۷۷ نتیجه

۴۸۳ یادداشت‌ها

۵۵۵ کتابنامه

۵۶۹ منابع

۵۸۷ فهرست عام

چکیده انگلیسی

نقد تطبیقی تاریخ نگاری اسلامی (تا آغاز قرن پنجم هـ) و تاریخ نگاری نوین غربی در باب ساسانیان

مقدمه:

در بیان اهمیت توجه به تاریخ و تاریخ نگاری در ایران پیش از اسلام، و نگاه مورخان مسلمان به آن نخستین نکته قابل ذکر این است که ایرانیان تا پیش از زمان ساسانیان - که دوره‌ای طولانی از تاریخ این کشور را به خود اختصاص داده‌اند - به معنی واقعی فاقد تاریخ نگاری بودند.

از عصر ما ده‌ها اطلاعات چندان روشنی در دست نیست و آگاهی بر تاریخ هخامنشیان را مدیون مورخان یونانی همزمان با این دولت - ۵۵۰ - ۳۲۰ ق.م هستیم. مردانی چون، هرودت، کتزیاس، گزنفون، توسیدید و سرانجام پلوتارک که زمانی دورتر از سقوط هخامنشیان به آنان نگریسته‌اند. آنچه امروز به عنوان تاریخ هخامنشی در اختیار ایرانیان و جهانیان است مدیون سه عامل مهم می‌باشد. توجه تاریخ نگاری یونانی به آن دولت، کتیبه‌های متعدد شاهان نخستین آن در ایران و مصر و توجه باستانشناسان، مورخان و زبان شناسان نوین غربی که در مجموع پایه‌های تاریخ نگاری - هخامنشیان را در قرون نوزده و بیست میلادی استحکام بخشیدند. از عصر طولانی اشکانی - (۲۵۰ ق.م تا ۲۲۴ - م) نیز چندان اطلاع قابل ملاحظه‌ای که ما را به منابع تاریخ نگاری رهنمون سازد در دست نیست. شاید بخشی از سروده فردوسی شاعر حماسه‌سرای ایرانی برای تبیین تاریخ اشکانیان کافی به نظر برسد. بر این اساس و در عمل آگاهی فردوسی بر زمان طولانی اشکانی در ۲۲ بیت خلاصه می‌شود^(۱) او غمگانه می‌سراید:

چو کوتاه شد شاخ و هم ییخشان نگوید جهان‌دیده تاریخشان

از ایشان به جز نام نشنیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

سقوط دولت اشکانی در ۲۸ آوریل ۲۲۴ م در جلگه خوزستان به دست موید زاده‌ای، اردشیر نام از خاندان ساسان - پریستار معبد آناهیتا در پارس - فصل نوینی در تاریخ ایران زمین گشود.^(۲) دولت تازه از راه رسیده با انکار گذشته اشکانی در روند تاریخ ایران و نفی تمام آثار

یونانی حاصل از میراث مقدونیان، از یک سو خود را با گذشته هخامنشیان پیوند زد، و از سویی دست به ایجاد ساختارهای نوینی از حاکمیت ملی، تمرکز سیاسی و بازآفرینی هویت ملی و مذهبی ایرانی - آیین مزدیسنا - زد و از طرف دیگر با ادعای میراث کهن قبل از سلطه یونانی - مقدونی بر ایران زمین با نیروهای امپراتوری روم در مرزهای غربی درگیر شد. دولت ساسانی در نخستین سده تشکیل خود - لااقل - از سه جانب دچار مشکلات نظامی گردید. از طرف رومیان در غرب، از سوی هیاطله در شرق و در مرزهای شمالی خود نیز هجوم اقوام صحراگرد را تحمل می نمود. مسئله دشوار و استراتژیک ارمنستان و وجود بقایای ویسپوهران اشکانی که برای بقای ساسانیان خطری واقعی به شمار می آمدند سیاست داخلی این دولت ملی - مذهبی را آسیب پذیر می نمود. بی شک فشاری که از مرزها در بحران های داخلی، دولت تازه رسته ساسانی را تهدید می نمود ناشی از ویژگی های نوینی بود که اندیشه های سیاسی ساسانی در منطقه پدید آورده بود. علیرغم این مشکلات، دو شخصیت سیاسی اول ساسانی - اردشیر اول و شاپور اول - با تلاشی غیر قابل باور و با ایجاد ارتشی پر قدرت^(۳) بر مشکلات فائق آمدند و اساس دولت نیرومند ساسانی را ایجاد نمودند. گسترش مرزهای ساسانی در شرق و غرب و درگیری های مداوم آنان با رومیان، ارمنیان، و هپتالیان، این دولت را وارد تاریخ جهانی نمود.^(۴) آثار بسیاری از روابط سیاسی و نظامی آنان با رومیان در سوریه و شامات در بیان مورخان سریانی انعکاس یافت و توجه نظامی و اقتصادی به ارمنستان در اندیشه تاریخ نگاری مورخان ارمنی مؤثر افتاد،^(۵) و برخوردهای نظامی مداوم با رومیان در تاریخ روم و در آثار مورخان رومی پدیدار گردید. روابط اقتصادی در جاده ابریشم با چین عامل توجه دولت شرقی به ساسانیان شد و باعث ایجاد دریچه تازه ای برای نگرش به تاریخ شرق دور و شرق نزدیک گردید. بی گمان آنچه امروزه در غرب بنام تاریخ ساسانیان پدیدار آمده است حاصل روابط مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی این دولت در مسیر پر تلاطم خویش می باشد که در اندیشه مورخان نوین غربی جلوه گر شده است. ذکر این نکته لازم است که مورخان نوین غربی با استفاده از نگارش مورخان غربی هم زمان ساسانی بسیار زودتر و تا حدودی عمیق تر از مورخان اسلامی که قریب به سه قرن پس از سقوط این دولت (قرن نهم - م) به آن نگرستند به سر وقت ساسانیان رفتند و اطلاعات بسیاری از روابط خارجی و تحولات داخلی آن دریافتند که مورخان اسلامی، لااقل به دو دلیل به آن اطلاعات دست نیافتند.

نخست آن که نگاه مورخان اسلامی - بعضاً - به بقایای ایران ساسانی نگاهی فاتحانه بود و این خود آنان را از حقیقت دور می نمود و دیگر آنکه مورخان مسلمان زمانی که به نگارش تاریخ ساسانی پرداختند بسیار نسبت به آنچه مورخان غربی - هم زمان ساسانی - نگاشته بودند بیگانه به نظر می رسیدند.

پس از شکست ساسانیان در قادسیه، نبرد سرنوشت ساز نهاوند و مرگ یزدگرد سوم در مرو ۳۱/ ۶۵۲م آنچه که بتوان آن را تاریخ نامید و یا به آن مکتب تاریخ نگاری نام نهاد به صورت عملی از ساسانیان باقی نماند. و یا زیر نفوذ سایر دیدگاهها و مکاتب آسیب پذیر شد.^(۶) سکه ها - کتیبه ها و آثار هنری و معماری باقی مانده از آن دولت نیز نمی توانست تاریخ طولانی و پیوسته آن را بازسازی نماید. گذشته از این، حاکمیت امویان بر ایران زمین به گذشته ایرانی لطمه وارد نمود و علاقه ای نیز برای بازآفرینی گذشته تاریخی پدید نیامد و یا اگر آمد آثاری از آن در دست نیست. حضور عباسیان و کمک های بی دریغ ایرانیان - خراسانیان - در جهت سرنگونی امویان فضای تازه ای در ایران اسلامی پدید آورد. خلفای نخستین عباسی با انتقال پایتخت خلافت از سوریه به بین النهرین و ایجاد شهر بغداد نزدیک تیسفون - پایتخت دولت ساقط شده ساسانی - به صورتی روشن تمایل نزدیکی خویش را با ایرانیان به اثبات رساندند. در فضای تسامح اولیه خلفای عباسی، ایرانیان فرصتی یافتند تا نگاهی به گذشته خویش افکنند و آنچه که به صورت کتبی و به خط پهلوی ساسانی به جای مانده بود و یا در نزد علاقمندان به آثار ملی و موبدان ساسانی حفظ شده بود را بازنویسی و یا ترجمه نمایند. در این بازآفرینی دو جنبه در نظر گرفته شد. نخست آنکه اندیشمندان و مترجمان اولیه با این قصد آثار دینی، اخلاقی و تاریخی ساسانی را دوباره نویسی و یا ترجمه نمودند تا به فاتحان نشان دهند ملت ایرانی دارای هویت تاریخی می باشد و نکته دوم علاقه و توجه خلفای نخستین عباسی برای راهیابی به درون^(۷) دولت مقتدر پر سابقه ای بود که پیش از ۴۰۰ سال نیرومندترین دولت شرقی به حساب آمده بود. این علاقه در سایه تسامح مذهبی پنهان می گردید. با آن که تلاش نویسندگان و مورخان اسلامی برای پرداختن به آثار ساسانیان در بطن قدرت خلافت نشان از علاقه حاکمیت عباسی به دلایل و راز و رمزهای پیروزی، و دوام دولت ساسانی داشت. علاقه و یا کنجکاوی نخستین خلیفه عباسی برای آگاهی از گذشته ساسانیان موجب گردید، برخی از کتب عهد ساسانی به همت مترجمان دانشمند و آگاه از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه شود. شخصیتی مسلط و

پرتوان بنام ابن المقفع در رأس این حرکت قرار گرفت و در زمانی کوتاه به کاری بزرگ در ترجمه آثار پهلوی به عربی دست یازید. ابن المقفع با ترجمه نامه تنسر - لا اقل - به ذکر چند نکته مهم در تاریخ و فرهنگ ایران پرداخت. او تلاش نمود تا به عرب ثابت نماید با ملتی دین دار و آثار دولتی صاحب تجربه طولانی در سیاست و مدیریت روبرو می باشد. بیان مواردی در زندگی شاهان و بزرگان ایران زمین و ارتباط آنان با جریانهای بزرگ و مؤثر تاریخ ایران و جهان می توانست به عنوان یک مکتب پر تجربه سیاسی مورد تحلیل قرار گیرد. برای مثال: اعمال خشونت بار شاه ساسانی - خسرو اول - در مورد مزدکیان با ضرورت تحکیم دین و اخلاق در فرهنگ ایرانی توجیه گردید و بدین ترتیب الگویی برای دستگاه خلافت پدید آورد تا بتواند با توسل به چنین بهانه ای به سرکوب مخالفان خویش بپردازد. ابن المقفع در هنگام ترجمه و نگارش نامه تنسر، آن بخش هایی را که مطابق نظر و پسند مسلمان نبود حذف نمود و بعدها ابن اسفندیار در ترجمه فارسی خود و بنا به ذوق و سابقه شخصی و اشعار و امثال عربی و آیات قرآنی و اشعار فارسی و همچنین نقل قول هایی از بزرگان اسلام و داستان هایی از کلیله و دمنه را بر متن ترجمه افزود.^(۸)

در نامه تنسر همچنین به یک الگوی سیاسی از نوعی حکومت دینی مبتنی بر حاکمیت سیاسی تصریح گردیده است. در این راستا محتوای نامه تنسر مسأله وراثت را در امر سلطنت تابع گزینش موبدان آیین مزدیسنا قرار داده است و این موضع بیانگر تأثیر و تفوق اندیشه دینی بر اندیشه سیاسی حاکم در عصر ساسانی می باشد، که خود موجب اختلالات و اختلافات عدیده ای گردید و سراسر دوران ساسانیان را دچار تلاطم و بحران نمود. بدین ترتیب ابن المقفع با بیان و نمایش عمده ترین شاخه های تفکر دینی - سیاسی عصر ساسانی به قدرت حاکم بر خلافت اسلامی، توجه همه را به سوی گذشته ایران ساسانی جلب نمود. همچنین در این گذر آثار فرهنگی و سیاسی عصر ساسانی را در برابر نگاه اندیشمندان مسلمان قرار داد. این تلاش بی گمان مثمرتر واقع شد و لا اقل این نتیجه را بخشید که نخستین مورخان مسلمان در هنگام نگارش تواریخ عمومی جهان به دولت ساسانی نگاهی کنجکاوانه و بعضاً محققانه افکندند و بر خلاف تبلیغات ناسالم و صرفاً عربی حکومت غدار اموی درباره ایران و ایرانی، ساسانیان را، به عنوان یک تاریخ ملموس و پویا در تواریخ عمومی مورد توجه قرار دادند - بی تردید این توجه و ملاحظه تاریخی در نوع نگرش خلافت و مدیران فرهنگی و سیاسی آن نسبت به تاریخ ساسانی

تأثیر نمود و امروزه هر قدر دوره نخستین اسلامی مورد بررسی قرار گیرد، موضع تأثیر فرهنگ ساسانی در ایجاد مؤسسات اسلامی در عصر آغازین خلافت عباسی روشن تر می گردد.^(۹) باید توجه داشت که همه نگاه مورخان مسلمان به آثار دینی ساسانی - که بعضاً اندیشه سیاسی این نظام را نیز منتقل می سازد - نگاهی همراه و موافق نمی باشد - در اثر دینی دینکرد با وجود آن که به مبارزه با کفر و ستم و اقامه عدل اشاره شده است همچنین نویسنده به مکاتب فلسفی اسلامی چون معتزله و غیره آشنا بوده است با این همه مورخان مسلمان براساس نوع اندیشه خاص خود که ملهم از تعالیم اسلامی بود به بخشی از نظرات دینکرد نگاهی ناآشنا و بیگانه دارند از جمله نظر آنان به آراء زرتشتیان - بویژه آنچه از روابط زناشویی آنان بر می آید - تحقیرآمیز است در این میان آنچه که کنجکاوی را بر می انگیزد و در عین حال جالب به نظر می آمد و مورد توجه قرار می گرفت - از جمله قدرت نظامی ساسانیان که در دینکرد آمده است - بسیار مطلوب جلوه گر می شود.^{(۱۰)*}

بر این اساس می توان قبول نمود آثاری که به وسیله نخستین دانشمندان زرتشتی تازه مسلمان از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد تأثیر انکارناپذیری در دانش تاریخی مسلمین نسبت به ایران ساسانی و ایرانیان از خود به جای نهاد. آنچه در این میان اهمیت دارد شناخت روحیه تسامح و تحمل مسلمانان در بیان و ارائه چنین آثاری می باشد این آثار بعدها (از قرن سوم هجری به بعد) مورد استفاده مورخان مشهور مسلمان چون دینوری، یعقوبی، طبری، حمزه اصفهانی، ثعالبی و دیگران قرار گرفت و توجه به تاریخ ایران و بویژه عصر ساسانی وارد مجرای تاریخ نگاری اسلامی گردید. تأثیرات مهم دیگری که اثر دینکرد و شرایط دوران اولیه اسلام در رابطه با توجه زرتشتیان و مسلمانان باقی می نهاد یک سو کردن اندیشه دینی زرتشتیان نسبت به آئین خود و تصحیح نگاه مسلمانان به ایرانیان بود،^(۱۱) از جمله نگاه دینکرد به دلیل کفرستیزی شاهان ساسانی و مبارزه آنان با ارتداد مذهبی مورد توجه مورخان مسلمان قرار می گیرد. مسعودی مورخ بزرگ اسلامی تأیید می نماید که انوشیروان خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱م) به دست

* بسیاری از آثار ایرانی از طریق ترجمه های زبان عربی در اداره خلافت اسلامی تأثیر نهاده است. ن.ک فیروز حریرجی: اهمیت و نقش زبان عربی در ایران شناسی (مجموعه مقالات انجمن واژه بررسی مسائل ایران شناسی)،

خود بت‌های آتشکده شیز را نابود می‌کند.

توجه مورخان مسلمان به دانش دوستی و ادب‌پروری شاهان ساسانی در آثار متعدد این مورخان آمده است. ثعالبی از این جمله است. او دانش دوستی شاهان ساسانی را تمجید می‌کند^(۱۲) ابوسلیمان منطقی در صوان‌الحکمه از ابن‌المنجم آورده است که «شاهان ساسانی علاقه‌مند به توسعه انواع دانش‌ها بوده‌اند و مشوق کتاب و کتابخانه». اندرز نامه‌های ساسانی نیز به عنوان زیربنای فکری و اعتقادی نظام ساسانی در عصر خلافت عباسی مورد توجه قرار گرفت. مجموعه تجربه‌های یک دولت که زمانی طولانی بر فراز قدرت در جامعه ایرانی دوام آورده بود در عصر قدرت اسلامی می‌توانست بسیار مفید باشد. تأثیر اندرزنامه‌ها در عصر اسلامی، لااقل در قابوس نامه دیده می‌شود. عمده‌ترین دلایل توجه مسلمین به اندرزنامه‌ها این بود که آنها دارای مضامین اخلاقی و مذهبی بودند.

مهم‌ترین پایگاه تاریخی عصر ساسانی که بی‌تردید مورد استفاده اکثر قریب به اتفاق مورخان مسلمان قرار گرفت اثر معروف خدای نامه با ترجمه ابن‌المقفع می‌باشد.^(۱۳)* مورخان اطلاعات خود را در باب ساسانیان مدیون این ترجمه می‌دانند. این اثر تنها منبع تاریخی عصر ساسانی است و مسائل بسیار مهم (سیاسی - مذهبی) عصر ساسانی را با رعایت مصلحت اندیشی‌های خاص زمان نگارش و نظریه‌های مؤلفان آن را نسبت به نظام ساسانی تبیین می‌نماید. تأثیر اندیشه حاکم بر خدای نامه ساسانی بر روند تاریخ نگاری مورخان مسلمان در باب ساسانیان بی‌تردید تأثیری انکارناپذیر است. در حقیقت شاخص مهم نگاه مورخان اسلامی در مورد ساختار قدرت در نظام ساسانی نگاهی است که از افق خدای نامه‌ها و منابع مذهبی موازی با آن ملهم می‌شود.^(۱۴) بر این اساس قدرت در نظام ساسانی از چهار منبع تأثیرپذیر پدیدار می‌شود.

الف - قدرت دودمانی: نگاه به گذشته خاندانی و نژادی. وظیفه ساسانیان باز یافت قدرتی است که از خاندان هخامنشی به دست اهریمنان دیوصفت - اسکندر، مقدونیان و اشکانیان - افتاده بود. بخشی از این اندیشه در نامه تنسر پدیدار می‌شود این نگاه در تأسیس دولت ساسانی بسیار مؤثر می‌افتد.

* تاریخ شاهان Khvadhaynamagh

ب - قدرت الهی: برخورداری از فره ایزدی که به سلطنت جنبه روحانی و مینوی می‌داد. تصاویری از این اندیشه در کارنامه اردشیر پاکان متجلی می‌گردد.

ج - قدرت تصمیم‌گیری در کلیه امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی که متعلق به شخص شاه به عنوان تنها قدرت تصمیم‌گیرنده و ناظر بوده است. این قدرت به شاه شخصیتی فراقانونی می‌بخشید و او را به موجودی برتر و فرا انسانی مبدل می‌ساخت. بخش عمده‌ای از اندیشه حاکم بر خدای نامه‌ها در بر دارنده چنین منظوری می‌باشد.

د - قدرت وراثت در امر سلطنت: بر مبنای چنین قدرتی شاه می‌توانست جانشین خود را تعیین نماید و در امر وراثت سلطنت تنها قدرت تصمیم‌گیرنده باشد. اندرز نامگان و برخی از کتیبه‌های ساسانی متضمن چنین نظریه‌ای هستند. لازم به تذکر است مورخان غربی با استفاده از اطلاعات زبان شناسی و باستان شناسی در متون کتیبه‌ها اطلاعات تازه‌ای در این بخش به دست آورده‌اند. (۱۵)

تعبیر مورخان اسلامی از نظام ساسانی همراه با تغییرات و تحولات این دولت در مسیر نگارش خدای نامه‌ها متغیر می‌گردد. تاریخ نگاری ساسانیان پس از تأسیس دولت ساسانی که در خدای نامه‌ها به صورتی قداست آمیز جلوه‌گر می‌شود تابع تحولات عمیق سیاسی، اعتقادی، اجتماعی می‌گردید. مورخان اسلامی نیز با تبعیت از چنین تحولاتی در نگارش‌های خود این تغییرات را دریافته و به کار می‌گیرند، بدین ترتیب بخش تازه‌ای از تاریخ نگاری اسلامی به تبعیت از نگاه خدای نامه‌ها در اندیشه مورخان اسلامی پدیدار گردید.

در تغییرات تازه نظام ساسانی - پس از تأسیس دولت - اشکال نوینی از قدرت ایجاد می‌شود، که در گذر زمان ساختار تاریخ ساسانیان را متحول ساخته و بطور طبیعی، نویسندگان اسلامی را نیز متأثر می‌سازد و براساس این تغییرات:

الف - قدرت دودمانی بر جای خویش می‌ماند و قدرت آرمانی - بازگشت به گذشته پر شکوه هخامنشی - جای خود را به آینده‌نگری می‌دهد.

ب - قدرت الهی تقسیم می‌شود: بخش اول آن، قدرت سیاسی - به شخص شاه - که مبنای قدرت او قداست معنوی (فره ایزدی) است، تعلق می‌گیرد و بخش دوم یعنی، قدرت دینی به موبدان انتقال یافته و در همین زمان ساختار قدرت مذهبی در ایران عصر ساسانی ولادت

می‌یابد.* لازم به تذکر است این چنین تغییراتی که نشانه اختلافات عمیقی در پایه‌های قدرت ساسانی است در منابع خدای‌نامه‌ها به صورتی کمرنگ و گاهی بسیار بی‌رنگ گزارش شده است و به طور طبیعی تاریخ نگاری اسلامی نیز با تبعیت از چنین بی‌توجهی وقایع نگاران ساسانی قادر به تشخیص واقعیت‌های رخ داده نمی‌باشد و کار تحقیق در این گونه موارد به دست محققان و تاریخ نگاران غربی می‌افتد که با دقت در منابع غربی هم زمان با دولت ساسانی و با نگاه تازه به کتیبه‌ها و آثار دیگر ساسانی به دنیای واقعیت‌ها نزدیک‌تر شوند.

ج - شاه ساسانی در تصمیم‌گیرهای خود ناچار به مشاوره با اشراف و موبدان می‌گردد. این شکل تازه از تصمیم‌گیری شاهانه که مستلزم تقسیم قدرت می‌شود چهره تازه‌ای به نظام ساسانی می‌بخشد که بر مبنای آن شاه در برابر قدرت موبدان و اشراف ناچار به تسلیم است. هر از گاهی نیز مبارزه شاهان با موبدان موجب خونین شدن تخت سلطنت و براندازی‌های خاندانی می‌شود.

د - قدرت وراثت سلطنت از دست شاه خارج می‌گردد براساس نامه تنسر، شاه می‌باید جانشین خود را از میان یکی از فرزندان و یا شاهزادگان بلافصل ساسانی تعیین نماید. شاه در زمان حیات در سه نامه مشابه و مهور جانشین خود را تعیین نموده و این نامه‌ها را به سه معتمد خود، ایران سپاهبذ، ایران دبیربذ و موبدان موبد تسلیم می‌نماید. پس از مرگ شاه و در یک جلسه خصوصی و کاملاً محرمانه نامه‌ها ملاحظه می‌شود و شخص مورد نظر شاه در صورتی که مورد تأیید موبدان قرار گیرد معرفی می‌شود. در آخرین تحولات دوران قدرت ساسانی تغییرات جدیدتری در افق سیاست این دولت رخ می‌دهد و بر مبنای آن:

الف - قدرت دودمانی کاهش می‌یابد: دخالت سرداران ساسانی در امور سلطنت همچون کودتای بهرام چوبین و براندازی موقت نظام ساسانی و سلطنت کوتاه مدت او بیانگر این واقعیت مسلم است که در این قسمت آسیب‌پذیری سلطنت ساسانی مشهود می‌گردد.

مورخان اسلامی نظیر: دینوری - طبری - یعقوبی - مسعودی: ثعالبی و بلعمی به این قسمت اشراف بیشتری داشته و مطالب تازه‌ای بر اطلاعات خدای‌نامه‌ها می‌افزایند. این اطلاعات - بعضاً - از مقایسه منابع خدای‌نامه‌ها به دست می‌آمد.

* اشاره به دوران کرتیر و تعصب آیین مغان در برابر دگراندیشان مذهبی در ایران و انیران

ب - قدرت الهی سلطنت به شدت تضعیف می شود: کودتای بهرام چوبین علیه هرمز چهارم و براندازی او از سلطنت در این راستا است.

ج - قدرت تصمیم گیری شاه در میان بزرگان و اشراف و موبدان تقسیط می گردد. «مربع بهرام چوبین، خسرو دوم، بسطام و بندوی» به روایت طبری، دینوری، ثعالبی و...

د - قدرت وراثت به شدت آسیب می بیند. در این قسمت به دوران چهارساله بحران ۶۳۲-۶۲۸م اشاره می شود که در «آن شاهان ضعیف و بی تدبیر و غالباً آلت دست بزرگان بر سر کار قرار می گیرند و برخی از آنان نیز غاصب می باشند».

با تمام علائقی که خدای نامه نویسان در حفظ هویت سیاسی، دینی و ملی دولت ساسانی بکار برده اند این منابع دارای نقاط ضعف فراوانی بود. از جمله: خدای نامه ها براساس منافع و مصالح دولتی و رسمی عصر ساسانی و حول محور شاه برتری و دین سالاری نگاشته می شدند. این گزارش ها فاقد دقت تاریخ نگری و بی توجه به تکلیف و مسئولیت تاریخ نگاری عمل نموده اند. یکسونگری، فقدان نقد تاریخی و حماسه سازی از شخصیت ها بر محتوای این آثار زیان وارد می سازد. شاهان بی دین، کژاندیش و مخالف با اصول رسمی نظام بسیار کم اهمیت جلوه داده می شوند و شاهان دیندار و تابع موبدان از صلابت و اقتدار بسیاری برخوردار می گردند. دگراندیشی و دگراندیشان از پیش محکوم به فنا هستند. علیرغم این ضعف ها به نظر می رسد ابن المقفع از ترجمه خدای نامه لااقل دو جهت را در نظر داشته است:

۱- احیاء تاریخ و سیاست گذشته ایران زمین.

۲- ارائه جهت و روش تازه ای برای تطبیق نظامات اداری دستگاه خلافت با مدیریت ساسانی. احتمالاً او قصد داشته است سنت ها و آداب ایرانی را در سیاست های هریب وقت نفوذ دهد و خلافت را به یک دولت ایرانی - عربی تبدیل نماید. اصولی که در خدای نامه مطرح می شود مبتنی بر اطاعت مطلق از شاه و باورهای مذهبی است و شامل قدرت بسیار تعیین کننده موبدان زرتشتی در تعیین سرنوشت فکری مردم بوده که مورد توجه نظام عباسی قرار می گیرد.

استقبال دولت عباسی از چنین ترجمه هایی علاوه بر ارضای کنجکاوی تاریخی توجه عمیق به ارکان ساسانیان را معلوم می دارد. مورخان بزرگ اسلامی به صورت عام از ترجمه عربی اثر ابن المقفع با نام سیر ملوک الفرس در نگرش به تاریخ ساسانی استفاده نموده اند. برای مثال طبری در تاریخ خود اغلب اطلاعات مربوط به تاریخ ایران را با دو روایت بیان نموده است

یکی از این دو روایت با نظرات ابن بطریق و ابن قتیبه که مأخذشان ترجمه ابن مقفع بوده مطابقت دارد و دیگری با روایت یعقوبی و گاهی با فردوسی تطبیق می‌شود. (۱۶)

به این ترتیب اطلاعات خدای‌نامه‌ها تا روزگار آخرین شاهان ساسانی ادامه می‌یابد و تاریخ‌نگاری مسلمین نیز با این اطلاعات - علیرغم تفاوت‌های نگارشی و بینشی در آن - همراه است.

با آغاز انحطاط نظام ساسانی و سقوط قریب‌الوقوع آن داده‌های خدای‌نامه‌ها در مورد تشکیلات دولت ساسانی به پایان خود نزدیک می‌شود. این اطلاعات که تا عصر پایانی ساسانیان ادامه یافته‌اند، فاقد رخداد‌های فتوح مسلمین هستند. بی‌گمان وقایع‌نگاران ساسانی با انقراض آن دولت نسبت به آنچه رخ می‌داد و به نتیجه هم رسیده بود دارای دیدگاه‌های ذیل بودند.

۱- آنان به آنچه به عنوان فتوح مسلمین و حضور آنان در ایران زمین به وجود آمده بود ناباور بودند.

۲- پایان دولت ساسانی به مثابه پایان علاقه به تاریخ‌نویسی آن توسط مؤلفان و دبیران خدای‌نامه‌ها بود.

۳- فرصتی دیگر برای ادامه راه در دسترس آنها باقی نمی‌ماند.

در ارزیابی آنچه گذشت و با مطالعه مقدماتی منابع ساسانی و در نگاهی عمیق‌تر به متن موجود و نگاه مورخان غربی هم‌زمان به این تاریخ، آنچه مهم به نظر می‌رسد: نوع بینش تاریخی، بیان تاریخ‌نگاری ساسانی و تصویری است که از این تاریخ به هم‌روزگاران و آیندگان خویش می‌دهد.

در واقع رسالت تاریخی ساسانیان در اوراق تاریخی و مذهبی آنان اهداف مشخصی را دنبال می‌نمود و این اهداف عبارت بودند از:

الف - بینش تاریخی‌نگاری در دنیای ساسانی بین باورها و آرمان‌ها قرار گرفته بود. واقع‌گرایی و درست‌نگری به این تاریخ در بیان فلسفه سیاسی و دینی نظام ساسانی که همواره تصویری بزرگتر از معمول از شاه و قدرت مذهبی به نمایش گذاشته می‌شد و در درون کرامات و قداست‌های آئینی، تصویری ناهم‌رنگ با واقعیت‌های زمان و بی‌ارتباط با دنیای آینده را بیان می‌نمود.

ب - تضادهای درونی قدرت در سیاست و مذهب نظام ساسانی در ارائه متون تاریخی و متون مذهبی تأثیری منفی و تا حدودی ویرانگر از خود به جای می‌نهاد.

ج - خدای‌نامه‌ها براساس شرایط ویژه و در زمانی خاص - عصر انحطاط - نگاشته شده بودند و احساس تاریخی در آن بر واقعیات تاریخی رجحان داشت.

د - علیرغم واقعیت‌های ملموس در درون کتیبه‌ها و نوشته‌های ساسانی که اساس تاریخ‌نگاری جدیدی از نظام ساسانی را به همت محققان غربی بیان می‌نماید. این کتیبه‌ها یکسونگر و تا حدودی متفرعانه به اظهار خویش می‌پرداخت.

ه - نقش مردم در فرایند قدرت سیاسی و مذهبی ساسانی مطلقاً نادیده گرفته شده بود.

و - تاریخ‌نگاری ساسانی و متون مذهبی آن حامی نیرومند و محافظه‌کاری برای ایجاد، بیان و مدیریت نظام ساسانی بود. این جریان در هر جا که لازم به نظر می‌رسید قلم را فاتحانه و نه آگاهانه به چرخش در می‌آورد. در این میان انگیزه‌های مورخان مسیحی هم‌روزگار ساسانیان نیز همچون: مورخان سریانی - ارمنی - رومی برای تبیین تاریخ این دولت آسیایی به عنوان نگاهی ارزشمند و نه چندان جدا از رخداد‌های عصر ساسانی قابل توجه و بررسی است. در بیان این انگیزه‌ها می‌توان به مسائل مهمی اشاره نمود مانند: تغییرات مرزها که جغرافیای جمعیت را تغییر می‌داد، حرکت‌های نظامی امپراتوری روم بزرگ تا سال ۳۹۵ میلادی و قبل از تقسیم در مرزهای ساسانی و بعداً روم شرقی - بیزانس - برخوردهای مسلحانه بین ایران ساسانی و روم در مناطق غربی ایران زمین، نقش مسیحیان در شهرهای نصیبین والرها در کمک به اهداف توسعه‌گرایانه نظام ساسانی - قبل از رسمیت مسیحیت در روم شرقی.^(۱۷) توجه به سرنوشت مسیحیان در ایالات ایرانی که در تلاطم تغییرات سیاسی در رده‌های بالای قدرت نظام ساسانی و اختلالات دربار و آتشکده‌ها همواره آسیب‌پذیر بودند.^(۱۸)

سخت‌گیری‌های برخی از شاهان ساسانی به مسیحیان ایرانی و یا پناهندگان مسیحی مانند زمان شاپور دوم ۳۷۹-۳۰۹م که در آثار مورخان نظامی رومی چون آمیانوس مارسیلینوس و مورخان سریانی آمده است.^(۱۹) و یا علاقه نویسندگان کلیسایی مانند لاکتانسیوس به عصر شاپور اول ۳۷۲-۲۴۱م به خاطر پیروزی او در نبرد با رومیان و اسارت والریان امپراطور مسیحی کش روم و همچنین توجه آباء کلیسا به دقت و علاقه یزدگرد اول ساسانی ۴۲۲-۳۹۹م به ایجاد پایگاه‌های تبلیغاتی برای مسیحیان و اسقف‌نشین‌های مسیحی در اقصی نقاط ایران زمین -

بی‌گمان - در توسعه تاریخ نوین غربی که به شدت از منابع اصلی مسیحی خود متأثر بود تأثیر نهاده است. مورخان ارمنی - گرچه نگاهی ناباور و دشمنانه به فرایند قدرت ساسانیان داشتند و بیشتر اندیشه‌های تاریخی آنان نیز مبتنی بر میهن‌پرستی افراطی بوده است، همواره به ساسانیان به عنوان یک جریان بازدارنده رشد تاریخ مسیحیت و سیاست - در ارمنستان نگریسته‌اند. معهذا آثار آنان می‌تواند گام‌های مفیدی را در بیان شرایط تاریخی دولت ساسانی برداشته و در تطبیق شرایط ویژه تاریخ نگاری بین مسلمین، مسیحیان و ساسانیان پایگاهی مطمئن به شمار آید. مورخان مسلمان از ارتباطات سیاسی و اعتقادی ارامنه و ساسانیان آگاهی چندانی نداشتند. طبری، بیرونی و مسکویه رازی بحث زیادی درباره سرنوشت مسیحیان ندارند و تنها بلاذری مورخ بزرگ اسلامی در نظرات خود همپای اسقف سبثوس مورخ ارمنی قرن هفتم به اظهار نظر درباره وضع مسیحیان و فتوح اسلامی در ایران می‌پردازند. با این همه مورخان بزرگ غربی چون، نولدکه، آلتهایم، مارکوارت، فرای و ویگولوسکایا از منبع تاریخی موسی خورنی مورخ ارمنی بهره‌های فراوانی برده‌اند. آگاهی بر ماجرای - هنوز ناشناخته - مزدک و سرنوشت مزدکیان را تا حدود زیادی مدیون نویسندگان ارمنی همچون، آگاتانژ، لازار، الیزئوس و... هستیم. مورخان مسلمان به جز شهرستانی که به علت دسترسی به منابع اصلی مزدکی نگاه ملایم‌تری به این نهضت دارد اما دیگران نسبت به مزدک نگاهی نامناسب داشته‌اند.

تلاش مورخان مسیحی هم زمان ساسانیان - چون پروکوپوس قیصری - در باز نمودن چهره تاریخی مزدک تلاشی به سزا و قابل تحسین داشته. شایسته است بدانیم مورخان اسلامی در مورد مزدک بطور کامل تسلیم نظریه‌های افراطی خدای‌نامه‌ها و آثار دینی زرتشتی ساسانی چون نامه تنسر، دینکرد و فلسفه سیاسی عصر خسرو دوم (انوشروان) هستند. هر از گاهی نیز در ارائه مزدکیان به صورتی غیر عادی نظرات آنها را با عقاید و آثار فقه‌های اسلامی مقایسه و نتیجه‌گیری می‌نمایند - مشهورترین این نظریه پردازی غیر حرفه‌ای و افراطی را می‌توان در نگاه نظام‌الملک طوسی به مزدک مطالعه و ملاحظه نمود.

قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی عصر کاوش‌های علمی - تحقیقی و تطبیقی در تاریخ نگاری غرب و ارائه شناخت تازه‌ای از تاریخ شرق - به ویژه ایران عصر ساسانی می‌باشد. مورخان غربی به جستجوی هویت تاریخی ساسانیان از راه مطالعه اسناد و اطلاعات مربوط این دولت پرآوازه پرداختند. آنچه این مورخان را - علاوه بر کنجکاوی طبیعی علمی -

در این جهت سوق می‌داد سرنوشت مسیحیانی بود که در سرزمین‌های بین روم و ایران و در خود ایران زیسته بودند.^(۲۰) و از طرف دیگر کنجکاوی در شناخت دولت شرقی که بیشتر از چهار قرن در برابر رومیان نه تنها مقاومت نمود بلکه بارها تا کناره دریای مدیترانه و تا انطاکیه راند تا سرنوشت غرب را در شرق تغییر دهد، مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر این مطالب، روح علمی و آگاهی بر زبان پهلوی و ادبیات مذهبی و سیاسی عصر ساسانی، کشف کتیبه‌ها و سکه‌ها به این جریان کمک می‌نمود تا تصویر روشن‌تر و مطمئن‌تری از ساسانیان ارائه گردد. آگاهی بر منابع مورخان مسیحی همزمان با ساسانیان - سریانی‌ها، ارمنی‌ها، رومی‌ها - از عوامل مؤثر دیگری بود که شوق مطالعه و تحقیق را در محققان غربی پدیدار ساخت و مکتبی بنام ایران شناسی را بوجود آورد. اثر برجسته جرج رالینسن^(۲۱) مورخ معروف قرن نوزدهم تحت عنوان «هفتمین حکومت خودکامه شرق» راه را برای رهیابی بیشتر به درون تاریخ - چندان نانوشته - ساسانیان باز نمود و نویسنده انگلیسی با مطالعه و تطبیق نظریه‌های مورخان کلاسیک در باب ساسانیان به اطلاعات تازه‌ای دست یافت که در مجموعه آثار مورخان معروف اسلامی که آثار خود را به صورت انحصاری از ترجمه خدای‌نامه‌ها اخذ کرده بودند نیامده بود. اثر نویسنده انگلیسی در زمان خود و در نوع خود اثر برجسته و بی‌نظیری بود، ولی اینک که ما به آن نظر می‌افکنیم ملاحظه می‌شود، با توجه به پیشرفت‌های زمان و کشف کتیبه‌های ساسانی اطلاعات این کتاب از داده‌های امروزی غربی عقب‌تر است ولی مطالب بسیار تازه‌تری نسبت به تواریخ مورخان مسلمان تا آغاز قرن پنجم هجری دارد. علت این نکته در پیشرفت‌های علمی و تاریخی زمان و در آغاز قرن بیستم نهفته بوده است. کشف کتیبه‌های ساسانی و خواندن و بررسی تطبیقی آنها پایگاه‌های بسیار شایسته و موفق در باز یافت بیشتر عصر ساسانی ایجاد نمود. ذکر این نکته لازم است، در اثر رالینسن از کتیبه‌های ساسانی که مسیر تازه‌ای را بر سر راه مطالعات ساسانیان شناسی پدید آورد اثری نیست. در آغاز قرن بیستم باستان‌شناسان بزرگی چون هرتسفلد و زاره و کمی بعد هنینگ و ثلولگ‌های پر قدرتی چون نیبرگ و ماریان موله، مورخان نامداری نظیر گیرشمن، فرای، آلتهایم و سرانجام لوکونین به نکات تازه‌ای در باب ساسانیان رسیده و این تاریخ را با مطالعات باستان‌شناسی و تطبیقی خود، وارد مسیر جدیدی نمودند که بسیار با رخدادهای عصر خدای‌نامه‌ها و دخالت قدرت‌های حاکم بر سرنوشت ساسانیان متفاوت می‌باشند. بخشی از این اطلاعات بوسیله نویسنده و مورخ دیگری - بنام تئودور نولدکه به ثمر

رسید. او در اثر برجسته‌اش «ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان» با ترجمه کاملی از تاریخ طبری به زبان آلمانی در باب ساسانیان و افزودن اطلاعات جدید - تا آن زمان - بر این ترجمه، تاریخ ساسانی را به اوج رسانید و نارسایی‌های بیانی و زبانی تاریخ نگاری اسلامی را در مورد ساسانیان تا حدودی جبران نمود.

اهداف اصلی تحقیق پیرامون ساسانیان

- ۱- انواع تاریخ نگاری اسلامی پیرامون ساسانیان
- ۲- تفاوت‌های میان نگاه و بیان تاریخ نگاری مسلمین و تاریخ نگاری نوین اروپایی
- ۳- علل این تفاوت‌ها

مؤلف تلاش دارد تفاوت‌های اساسی نگرش مسلمین و مورخان غربی را نسبت به تاریخ ساسانی بصورت فرضیه‌هایی بیان و به این نتیجه دست یابد که تاریخ نگاری اسلامی، اساساً رویکردی سیاسی، نظامی داشته و آمیخته با افسانه و عاری* از دقت علمی است. در صورتی که تاریخ نگاری نوین غربی در مورد تاریخ ساسانی، رویکردی دقیق‌تر، پویاتر و مرتبط با مسائل اجتماعی و سیاسی بوده و می‌کوشد از دوره ساسانی افسانه زدایی نماید و بی‌گمان این تفاوت‌ها در روش‌های تاریخ نگاری و دیدگاه‌های گوناگون مورخان و محققان می‌باشد.

درباره نقطه نظر اول باید گفت: مورخان اسلامی با تاریخ نگاری ساسانیان از طریق کتب پهلوی و بویژه خدای‌نامه‌ها آشنا گردیدند.^(۲۲) و همین نکته سبب شد که کتب تاریخی مسلمین برخلاف یونانیان و رومیان قدیم به ذکر جزئیات، قصه‌پردازی‌های مداوم و توجه به حماسه‌سرایی‌ها جلب گردد. این نوع تاریخ نگاری با وجود آنکه اساس دیدگاه‌های مسلمین را نسبت به ساسانیان بیان می‌نماید فاقد اعتماد تاریخ نگاران می‌باشد.^(۲۳)

در تشریح نظرات مورخان مسلمان از شروع فتوح تا تسلط بر سر تا سر ایران، تفاوت‌هایی که در نگارش آنان ملاحظه می‌شود به نحو بسیار روشنی پایگاه‌های فکری آنان را

* روایات عراقی مشحون از حماسه، احساس و زنده است اما پر از اشتباهات تاریخی، غلو، اعجاز، افسانه سرایی، در مقابل روایات مدنی دارای سبکی خشک، بی‌پیرایه و منظم نزدیک‌تر به حقیقت بیان شده است. ن. ک. هشام جعیت: کوفه...، ص ۵۷.

بیان می‌نماید. بخشی از مورخان اسلامی در ارائه شرایط و ویژه‌گی‌های نبرد قادسیه آن چنان از تفکر (ایام) برخوردار هستند که گویا این مسلمین نیستند که در آستانه ورود به ایران می‌باشند. گفته‌ها و نوشته‌ها آن چنان اغراق آمیزند که به جای ارائه حقایق ره افسانه زده‌اند.^(۲۴) در این نگاه، حفظ سنت‌های جاهلی، افتخار به قبیله، رجزخوانی، سرودن اشعار حماسی بیشتر یادآور مکتب‌های عهد جاهلیت می‌باشد. طبری در روایات خود به نقل از سیف بن عمر تمیمی گویای چنین اندیشه‌ای است. در نبرد قادسیه - به نقل از سیف - عمر خلیفه خواسته بود قهرمانان عرب، سخنوران، شاعران و پهلوانان را در برابر ایرانیان قرار دهد. احتمالاً «او اجازه داد تا ارزش‌های جاهلی - آنها که کمتر از همه با اسلام در تقابل بوده‌اند - دوباره قد علم کنند.»^(۲۵) اشعار حماسی مشحون از افتخار به نسبت و قبیله - آنچنان که در عهد جاهلیت مرسوم بود - فضای نبرد قادسیه را در اندیشه مورخان و نویسندگان اسلامی آکنده نموده است.^(۲۶) قعقاع بن عمرو در هنگام مبارزه با بهمن جادویه فریاد می‌زند: «به خونخواهی ابو عبیده و سُلَیْط و یاران پُل.»^(۲۷)

در مقابل، مورخان علاقمند به ایران آنچه را که گذشت باور نداشته و می‌کوشند دلایل دیگری را برای شکست ایرانیان ارائه نمایند. شکست قادسیه در نگاه نویسندگان مسلمان متمایل به ایران با تفکر قضا و قدر و مشیت الهی برگزار می‌شود.

در میان هیاهوی فتح و غوغای مورخان یکسویه تنها یک نکته به نظر می‌رسد که گویای تمام حقایق است. مناظره عمر بن خطاب و هرمزان در مدینه شاهد صادقی است بر بیان چنین اندیشه‌ای. عمر در پاسخ به ندای تردید هرمزان که هنوز پیروزی مسلمین را باور ندارد، پاسخی شگفت‌آور به او می‌دهد. پاسخی که بی‌تردید - نه تنها هرمزان را متقاعد می‌نماید بلکه پاسخگوی تاریخ نیز می‌گردد. عمر می‌گوید: «در جاهلیت از این جهت شما بر ما غالب شدید که فراهم بودید و ما پراکنده بودیم.»^(۲۸)

نگاه سوم مورخان مسلمان بر بقایای دولت ساسانی نگاه متفاوتی است. در این نگاه مسائلی نظیر پیروزی‌های نظامی و توسعه دینی و سیاسی و حرکات‌های جهادی و اعتقادی وجود ندارد. دولت عباسی از راه رسیده و بخش عمده‌ای از ساختارهای قدرت و سازمان‌های مدیریت خویش را بر دوش ایرانیان نهاده بود. قرن دوم هجری - بی‌گمان - قرن برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی در غرب آسیا می‌باشد. مورخان مسلمان علائق خلفای عباسی

را در شناخت هرچه بیشتر تمدن و فرهنگ ایرانی درک می نمودند و در این راه مجدانه کوشیدند. دینوری روایات مهمی درباره فتوح اعراب مسلمان نقل کرده که در مآخذ دیگر از آن سخنی نرفته است،^(۲۹) وی در تاریخ عمومی خویش سعی دارد دوره ساسانی و عباسی را با یکدیگر مقایسه و توجیه نماید.^(۳۰)

یعقوبی نیز در تاریخ عمومی خویش از گاهنامه های ساسانی در مورد تاریخ این دولت استفاده نموده است.^(۳۱) اطلاعات او در بیان تاریخ سیاسی ساسانی و توجه به مسائل دینی و آئینی و همچنین توجه به شهرهای ایران و مناصب سیاسی دولتمردان ساسانی در خور توجه است.^(۳۲) او در کتاب خود به فهرستی از نام های مقامات عالی ایران و تقسیمات اداری دولت ساسانی اشاره دارد.^(۳۳) در این میان جهشیاری در رسوم دارالخلافه از اداره امور و نظم اقتصادی ساسانیان سخن آورده است.* و ابن قتیبه دینوری با دسترسی به منابع نظامی عهد ساسانی - به گفته نولدکه - اطلاعات وسیعی از امکانات نظامی ساسانی ارائه نموده است.

طبری مورخ بزرگ اسلامی درباره ساسانیان و حکومت آنها اطلاعات کهن تری نسبت به دو مورخ قبلی ارائه می دهد. احتمالاً او در زمینه بازیابی تاریخی دولت ساسانی از منابع قدیمی تری به زبان عربی که روایت عربی خدای نامه نیز در بین آنها بوده است استفاده کرده است. مطالب طبری درباره ساسانیان مطالبی روشن و مفید است.^(۳۴) او درباره سیاست های خارجی و داخلی ایران ساسانی و مناسبات متقابل شاهان و بزرگان این عهد اطلاعات زیادی را مطرح می نماید.^(۳۵) اشکال بزرگی که در مسیر تاریخ نگاری طبری - علیرغم جامعیت و وسعت - موجود است عدم هماهنگی و تناسب روایات با زمان و مکان حوادث - می باشد و مطالب از نظر محتوا علمی و دقیق نیست.^(۳۶)

مسعودی مورخ دیگر اسلامی در مقدمه مروج الذهب نزدیک به ۸۰ تن از مورخان پیش از زمان خود را نام می برد که وجود این تعداد نشان می دهد وی به منابع فراوانی دسترسی داشته است.^(۳۷)

* لسترنج به صراحت می نویسد: «خلفای عباسی اصول ایرانیان را در اداره سرزمین های اسلامی مورد تأیید قرار داده و راه و رسم سلاطین ساسانی را در امور پیش گرفتند.» ن. ک لسترنج: جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۱

دیدگاه مسعودی نسبت به ساسانیان - به رغم اشکالات فراوانی که در منطق تاریخ نگاری او در این باب به چشم می خورد - مبنی بر علاقه حرفه ای و عدم واهمه از شرایط زمان او می باشد.^(۳۸) او مطالب فراوانی درباره شرایط اجتماعی، فرهنگی، نظامی و دینی ساسانیان در مروج و در التنبیه گرد آورده است.^(۳۹) به نظر می رسد دنیای ساسانیان برای این مورخ مسلمان به ساده گی قابل دسترسی بوده است.

حمزه اصفهانی مورخ دیگری است که علاوه بر استفاده از چند روایت خدای نامه ها^(۴۰) مطالب بسیاری در مورد ایران عهد ساسانی در کتاب خویش بر زبان رانده است.^(۴۱) احساسات و علائق حمزه نسبت به تاریخ ایران موجب شده است که به گفته گلدزیهر: «حمزه نماینده مورخان شعوبی می باشد که بر ضد آداب و زبان تازی برخاسته بود.»

بلعمی مورخ بزرگ اسلامی علاوه بر آن که بخش های مهمی از تاریخ طبری را کوتاه و یا خلاصه نموده است اطلاعات جدیدتری پیرامون دولت ساسانی به تاریخ خویش افزوده است و از این لحاظ او موفق شده بود اطلاعات محدود طبری را در پاره ای موارد در باب ساسانیان تکمیل نماید.^(۴۲)

اثر حماسی فردوسی شاعر گرانمایه ایرانی با وجود آن که به عنوان یک شاهکار حماسی پذیرفته شده است،* با این حال وی در ارائه دوره ساسانیان تلاش فراوانی را به کار گرفته، تا بتواند رویدادهای تاریخی را متناسب با دیگر آثار تاریخی در این مورد بیان نماید. لذا روایات افسانه ای در این بخش به مراتب کمتر از بخش های گذشته منظومه بزرگ او است و مناسبات اجتماعی عهد ساسانی - تا حدودی بهتر از برخی منابع - در اثر او یافت می شود.^(۴۳)

اشکالی که در بخش ساسانیان فردوسی می توان بر او گرفت گذشته از افسانه بودن برخی روایات، به لحاظ زمان بندی تاریخی ساسانیان در مورد سلطنت و تداخل وقایع دوران شاهان ساسانی می باشد.^(۴۴)

در اثر بزرگ ابوعلی مسکویه موضوعات بسیار با ارزشی در مورد ساسانیان آمده است

* هانریش هاینه شاعر آلمانی در قصیده ای شوق انگیز و نگاهی تحسین آمیز شعر فردوسی را مورد توجه قرار داده

است. ن. ک. ویسهوفر یوزف: ایران باستان، ص ۲۸۰

که در آثار مورخان دیگر همچون طبری، ابن اثیر و ابن خلدون دیده نمی شود.^{*} اندرز اردشیر ساسانی بعد از اوستا قدیم ترین سندی است که از دوران پیش از اسلام به یادگار مانده است و زندگی نامه خسرو انوشروان که سرشار از اطلاعات روشن و مهم تاریخی می باشد از آثار بسیار با ارزش کتاب تجارب الامم می باشد.^(۴۵) آنچه گفته شد گزینه های مختصری از مطالب بسیار مفصل در این باب می باشد که تلاش گردیده در متن کتاب - تا حد امکان - به صورتی روشن تر ارائه گردد.

کتاب حاضر قصد دارد نگاهی تطبیقی به آثار تاریخ نگاران مسلمان و مورخان نوین غربی برای حضور بیشتر در مقاطع مختلف سیاسی، فرهنگی و نظامی دولت ساسانی داشته باشد. در این مسیر، روش تحقیق براساس اصول و مبانی نقد و تحلیل تاریخی، روش های تطبیقی مطالعه تمدن تاریخی، زبان شناسی تاریخی و کتیبه شناسی می باشد.

مهم ترین جهت گیری در این راه ایجاد ارتباط صحیح بین تمدن ها و حرکت به سوی واقع گرایی تاریخی و ایجاد تفاهم فرهنگی در زمینه های سازش تاریخی با تمدن جهانی است. در ارائه چنین تصویری، مقایسه منابع مذهبی و ملی ساسانیان، تاریخ نگاری مسلمین از قرن سوم تا آغاز قرن پنجم هجری و نگاه مورخان اروپایی از درون کتیبه ها و آثار مورخان همزمان ساسانی، بیانگر اهدافی است که در این تحقیق تلاش گردیده امکان دسترسی به آن فراهم آید. در پایان لازم است توضیح داده شود که در این کتاب، علاوه بر استفاده از متون تاریخی نویسندگان مسلمان و نویسندگان غربی به صورت مستقیم از منابع زبان های عربی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی و ارمنی استفاده گردیده است. امید است با همه نواقص و ضعف هایی که در بررسی متون و مقایسه آنها به چشم می خورد، در نگاه اندیشمندان و صاحب نظران بلندمرتبه حاصل تلاشی به شمار آید که زمانی دراز، اشتیاقی وافر و رنجی صبورانه صرف آن گردیده است.

ایدون باد

دکتر سیداصغر محمودآبادی - تابستان ۱۳۸۳

* هلال الصابی و همفکر او مسکویه رازی از علاقمندان فرهنگ ایران ساسانی بوده اند. «در حالی که الصابی می کوشید خاندان بویه را به لحاظ نژادی به خاندان ساسانی متصل نماید و برای آنان ایجاد مشروعیت نماید مسکویه به تجارب دولت ساسانی برای اداره دولت های اسلامی اهمیت می داد و ثعالبی نیز علاقمند بود گذشته ساسانی را در عصر اسلامی پدیدار سازد.» ن. ک. ویسهوفر یوزف: ایران باستان، ص ۲۷۹

«بررسی و نقد منابع و مآخذ عهد ساسانی»

نگاهی به منابع دینی، فرهنگی و سیاسی در تاریخ ساسانی به عنوان

شالوده اندیشه مورخان مسلمان پیرامون ساسانیان

منابع و مآخذ ایرانی عهد ساسانی را می‌توان به چند گروه مختلف و در عین حال هماهنگ با شرایط دولت ساسانی تقسیم کرد. باید افزود به جز منابعی که در ذیل خواهد آمد، ساسانیان را از طریق سکه‌ها، منابع چینی، سریانی، رومی، یونانی و ارمنی نیز می‌توان شناخت. ولی عمده نگاه مورخان اسلامی به منابعی بوده که بصورت مشروح اشاره خواهد شد.

کتب عهد ساسانی

اوستا؛

مهم‌ترین کتاب بازمانده از عهد ساسانی کتاب اوستا می‌باشد که در عهد ساسانیان با علاقه‌مندی که این دولت دین‌پرور به آثار دینی نشان می‌داد از منابع افواهی^{*} به نوشته‌های پهلوی مبدل گردید.^(۱)

نگارش اوستا بخشی از سیاست دینی شاهان نخستین ساسانی - اردشیر اول و فرزندش شاپور اول - بود که آن را برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش مفید می‌دیدند و به جمع نمودن

* نیبرگ ایران شناس سوئدی ۱۹۷۰-۱۸۸۹ Nybery H.S و هنینگ ایران شناس آلمانی ۱۹۶۷-۱۹۰۸ Hening. W.B اعتقاد دارند که: در روزگار هخامنشیان اوستا به صورت مکتوب وجود داشته و تنها در روزگار ساسانیان مطالب شفاهی آن گردآوری و تدوین شده است و برتلس در رد این نظریه می‌گوید که: نظر محققان نامبرده با مندرجات مأخذ از جمله رساله‌های مانوی متناقض و متضاد است زیرا بنا به گفته مانی، تعالیم زرتشت از سوی شاگردانش در (کتابهایی) نوشته شده و این مطلب در مأخذ معتبر دیگری از جمله در آثار پائوسانیاس Pausanias نویسنده یونانی مورد تأیید قرار گرفته است و او نوشته که: روحانیون زرتشتی سرودها و نوشته‌های دینی را از روی کتاب زمزمه می‌کنند. (ن.ک نینا، پیگولوسکایا: شهرهای ایرن در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۷۰).

آن اهتمام می‌ورزیدند.^(۲) بنا به گزارش‌های موجود شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹) نخستین شاهنشاه ساسانی بود که دست به تدوین واقعی اوستا زد و برای این کار هیأتی از موبدان بلندپایه و دانشمند را به ریاست آذریذ مهر اسپندان به شهر گنجک = (شین) آذربایجان فرستاد تا به آن کار دقیق بپردازند و سرانجام اوستا در عصر این شاهنشاه در ۲۱ نسک^{*} به زبان اوستایی تنظیم و نگاشته شد.^(۳) اوستا به پنج بخش؛ یسنا، یشتها، ویسپرد، خرده اوستا و وندیداد تقسیم می‌شود که هر بخش نمودار دوره‌ای مشخص از تاریخ ایرانیان بوده و بخش آخر آن یعنی وندیداد Videaeva-data به معنی (قانون ضد دیوان) احتمالاً بیشتر مربوط به عصر ساسانیان می‌باشد و اختصاص به قوانین شرعی این عهد دارد.^(۴)^{***}

اوستای ساسانی که قسمت کوچکی از آن باقی مانده است و خلاصه قسمت‌های مفقود آن را در کتاب هشتم و نهم دینکرد که در قرن نهم میلادی به زبان پهلوی نوشته شده می‌توان بررسی نمود، نه تنها مشتمل بر احکام دینی بوده بلکه حکم دائرةالمعارف بزرگی را داشته که شامل علوم مختلف بوده است. همچنین احتمال می‌رود برخی از علوم غیر دینی چون نجوم و علوم طبیعی و حکمت عملی مندرج در اوستا،^{***} که قبل از تدوین آن موجود بوده در زمان جمع‌آوری اوستا برای حفظ آنها به مجموعه کتاب مقدس افزوده شده باشد. این کتاب علیرغم کوچکی آن یکی از نادرترین آثار دوره ساسانی است.^{***} کمی بعد اوستا را از زبان اصلی به خط

* عدد ۲۱ معادل عدد کلمات دعای مقدس یثا اهوویریو yathaahu Vairyo می‌باشد. ن. ک کریستن سن. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۳

** در عصر ساسانی (به ویژه از قرن پنجم میلادی به بعد) در ادبیات ساسانی روایات ملی و پهلوانی قدیم پدید آمد و در حالی است که روایات دینی اساساً مربوط به قبل از دوره ساسانی و روایات ملی عمدتاً به دوره ساسانی تعلق دارد. ن. ک کریستن سن آرتور: کیانیان، ص ۶۵

*** براساس تحقیقات وست، اوستای اصلی شامل ۳۴۵۷۰۰ کلمه بوده است. ن. ک پانوسی، استفان، تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون، نشر انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، ۲۵۳۶، ص ۲۳ مقایسه شده با فهرست ماقبل فهرست ص ۲۳۳

*** قسمت‌هایی از اوستای عهد ساسانی که حاوی تفضیلاتی از مراسم دینی و غیره بوده موجب تفسیرهای مفصلی گردید است و نمونه‌ای از آنها در دو کتاب هیروادستان HervadesTan و نیرنگستان NirangasTan که هر ←

پهلوی با ترجمه‌ای، همراه با شرح و تفسیر ارائه نمودند و آن را زند نامیدند. کتاب اوستا در آغاز نام مخصوصی نداشت و آن را با نام (دین) * مشخص می‌ساختند و مفهوم آن چنین بود: «متنی

→ دو اختصاصاً مربوط به وظایف روحانیان [مغان] است ملاحظه می‌شود. در این متون تفسیری، از تاریخ سخنی به میان نمی‌آید و مفسرین بیشتر به تفسیر موضوعی اوستا پرداخته‌اند و با این مقدمات می‌توان اظهار نظر کرد که همهٔ موادی که دربارهٔ اصول تکوین عالم، اساطیر و بحث‌های دورهٔ آخرالزمان در کتب پهلوی از قبیل مینوگ خرت، داتستان دینیک، زات اسپرم و زند و همن یشث و بخشی از اطلاعات بند هشن از اوستای عهد ساسانی استخراج گردیده است. ن. ک. کریستن سن آرتور، کیانیان، ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۶۱-۶۲

* دین آگاهی (علم دین) den akasihisnih

(ن. ک. بهرام فره‌وشی، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۴۹).
با نگاهی به واژه دین در عناوین دو کتاب بسیار معروف عصر ساسانی که هر دو مذهبی هستند به معنایی که از دین متصور است می‌توان بیشتر پی برد. اول، دین کرت = دینکرت Denkart دائرةالمعارفی که در نه جلد تدوین شده بود. دو کتاب اول و دفتر یادداشت اول کتاب سوم، از میان رفته است. دوم، داتستان دینیک DaTasTani Denik (اصول مذهبی) که شامل پاسخ به ۹۲ پرسش در مورد مهر، خورشید و مسایل گوناگونی دربارهٔ اخلاق و آیین مطرح شده است.

(ن. ک. دوشن گیمن: دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، نشر فکر روز، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۱-۷۰ و ۸۸-۸۴ و یاد بهار، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۶).

کانت فیلسوف آلمانی در کتاب نقد خرد عملی دین را نگرش خردالا (Souverain Bien) می‌شناسد که از این نگرش انسان به ایمان و به اعتقاد به سرای دیگر می‌رسد و زندگی برای او معنی پیدا می‌کند.
(ن. ک. یاد بهار، ص ۵۳۴).

همچنین: جکس، پژوهشگر آمریکایی در بحث آیین زرتشت می‌گوید: «دین ایرانی را می‌بایست دینی شخصی (Personal Religion) تلقی کرده یعنی دینی که یک فرد بنیانگذار آن است با دستگاهی مبتنی بر آموزش آئین همان شخص، مانند آیین بودا، آیین محمد (ص) و مسیحیت» یادبهار، ص ۵۲۶

واژه دین به معنی ایمان قلبی و باور درونی مؤمن به حقیقت آن وجودی که هستی‌اش وراء همه هستی‌ها و بیرون از حد و ادراک بشری است. ایرانیان قدیم این گونه ایمان را دین می‌نامیدند. این واژه در گات‌ها به صورت (دئنا) آمده ←

که در تشریفات و مراسم مقدس خوانده می‌شد.» دین به نوبه خود اپستاک ApasTak را در برداشت که متن پایه بود و اختصاص به برشمردن در مراسم دینی را داشت - و اوستا از آن ساخته شد - و زند مضمون آن را تفسیر می‌کرد.

اسپتاک با یک گویش باستانی شرق ایران نوشته شده بود و با سنسکریت و به خصوص با زبان مجموعه ودایی قرابت داشت و در دوره ساسانی دیگر به خوبی قابل فهم نبود اما زند به زبان مشترک فارسی میانه تألیف شده بود. اصل این زبان از فارس بود و سرشار از هزوارش‌هایی با اصل آرامی. بعضی موبدان عصر ساسانی، فقط اپستاک را می‌شناختند یعنی می‌توانستند متن مقدس را بخوانند بدون آنکه آن را بفهمند برخی دیگر فقط با زند آشنایی داشتند. موبد کامل کسی بود که هر دو را بداند ولی چنین امری نادر بود.^(۵) تقریباً، همه کتب زرتشتی که دینی محض است و به زبان پهلوی باقی مانده، در قرون بعد از انقراض ساسانیان تألیف یافته است. در قرن سوم هجری (نهم میلادی) شرایط ویژه‌ای از تساهل و تسامح مذهبی در محیط خلافت بغداد به وجود آمد که در سایه آن امکان بروز عقاید همه ادیان - به ویژه زرتشتیان - پدید آمده. در آغاز همین قرن بود که علمای دین زرتشتی دست به کوشش فوق‌العاده‌ای برای تحریر کتب گذشتگان ایرانی خویش زدند.

مهم‌ترین این کتب عبارتند از دادستان مینوگ خِرَد که می‌توان آن را تعالیم آسمانی و یا (روح‌العقل) ترجمه نمود. اصل این کتاب در زمان ساسانیان و صورت فعلی آن متعلق به دوران پس از ساسانی می‌باشد.^(۶) این کتاب را از جهت در برداشتن اندرزها می‌توان در عداد اندرزنامه‌های پهلوی به شمار آورد و بیشتر نصایح آن از نوع اندرزهای دینی است اما صرفاً اندرزنامه هم نیست. بلکه در آن از آفرینش، زندگی و معاد نیز سخن به میان رفته است.^(۷) بیشترین تلاش در این کتاب یافتن دلایلی است عقلانی برای انتخاب دینی که اساس خوشبختی انسان را در این جهان و هم در آن جهان پدید آورد.^(۸) و جستجوی خردگرایانه‌ای است برای

→ و بیان‌گر نیروی تشخیص معنوی و یا وجدان آدمی است. (ن.ک. یادبهار، ص ۵۲۷).

* ApasTak

* به گمان نیبرگ (مینوکی خرت) شاید تنها کتابی باشد که از محافل موبدی سرچشمه نگرفته است و گونه‌ای یزدان‌شناسی عامیانه است برای طبقه بزرگ‌زادگان. (ن.ک. نیبرگ: دین‌های ایران باستان، ص ۱۶).

راهنمایی بدگمانان در دین و شکاکان و کزاندیشان.^(۹) و شامل نصایحی است سرشار در ناپایداری بودن دنیا و جدایی از آز و خشم و اندوه، کامرانی و خواب گران و تهمت.^(۱۰) بخش‌هایی از این کتاب نیز به اسطوره‌ها و افسانه‌ها اختصاص دارد و از پادشاهان و شخصیت‌های افسانه‌ای چون تهمورث، جمشید، اسفندیار، افراسیاب، بخت‌النصر نیز سخن به میان آمده است.^(۱۱)

* اردای ویرازنامگ؛

به دلیل ابهام خط پهلوی کلمه مذکور را می‌توان (ویراف)، (ویراز)، و یا (ویراب) خواند و قرائت فوق از دیر زمان قرائتی سنتی بود و کریستن سن هم آورده است.^(۱۲) این کتاب یک اثر فقهی است *** ولی نویسنده آن اردای ویراف که بی‌شک یک روحانی است بیش از آنکه به مجرم بیاندیشد به جرم فکر می‌کند و قبل از خطا به مجازات توجه دارد. این اثر را با دستکاریهای مکرری که در آن شده است مشکل می‌توان یک اثر تاریخی دانست اما به عقیده ماریان مولر *** این کتاب نوعی مجادله آئینی را عرضه می‌نماید و اردای ویراف و کسانی که او را احاطه نموده‌اند، نمونه‌هایی از جمعیتی هستند که پیش از تشکل دینی و سازمانی روحانیت زرتشت در عهد ساسانی حضور داشتند و به دلیل عدم تشکل در برابر انواع عقاید مذهبی (دگراندیشی) به جای مبارزه سیاسی و مسلحانه، به نوعی جنگ روانی می‌پرداختند و موضوع کتاب هم مجازات دگرانیشان، بدگمانان، شکاکان و مجرمین جنسی است که بخشی از آن یادآور دگراندیشی عصر مانوی و مزدکی و بخش دیگر افرادی را شامل می‌شود که به دلایل

* ArTa Viraf- Namak

*** این کتاب دارای ۸۸۰۰ کلمه پهلوی است و در اصل پهلوی بنام (ارتای وراژنامک) خوانده شده است. کریستن بارتلمه Chri Bartholomae این کتاب را مقدم بر کتاب کمندی الهی از شاعر ایتالیایی (دانته) می‌شمارد. اردویرافنامه از آثار مهم ادبی و دینی مزدیسنی است و از (زرتشت بهرام پژد) شاعر زرتشتی قرن هفتم هجری که از اهالی ری بوده است آن را به شعر فارسی ترجمه کرده است. (ن.ک بارتلمه کریستن: زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی، ص ۴۶).

*** M. Moler

غیر مذهبی بودن* دچار آلودگی گناه شده و در جهان دیگر به مجازاتی سخت گرفتار آمده‌اند.^(۱۳) ویکاندر** اعتقاد دارد: کتاب اردای ویراز شاید بخشی از مشاجره قلمی پنهانی هیربذان فارس علیه موبدان شیز باشد^(۱۴) و نمایانگر اختلافی است میان وابسته بودن به سنت‌های اوستایی و زند در شیز و وحی جدید اردای ویراف که از راه تجربه‌ای عرفانی و مستقیم به دست آمده است.»

موضوع کتاب هم از عذاب‌های دوزخی سخن به میان می‌آورد که بیشتر بیان‌گر قضاوت خشن بشری است و به قوانین قصاص ارتباط داده می‌شود تا پذیرفتنی‌تر باشد. بیشتر شکنجه‌ها جسمانی هستند و از دگر آزاری (سادیسیم) عاری نمی‌باشند. از مجازات‌های روانی بسیار کم سخن به میان آمده است.

اشارات تاریخی کتاب بسیار مبهم است اما روش‌های سخت مجازات‌ها با توجه به گسترش حجم تبلیغات آئین مغان در عصر ساسانی نشان از سخت دینی دارد و اطاعت محض مردمان را می‌طلبد.

بُنده‌شن Bundahishn = آفرینش خاستگاهی یا بنیاد آفرینش

در میان کتب دینی پهلوی که در آن بحث از اساطیر و تاریخ داستانی زرتشتیان می‌شود کتاب بنده‌شن بیش از همه کتب پهلوی دارای مطلب است. دو نسخه از بنده‌شن موجود است که بر حسب مکان استنساخ آنها یکی را بنده‌شن هندی و دیگری را بنده‌شن ایرانی خوانده‌اند.^(۱۵) نسخه هندی در عمل خلاصه‌ای از نسخه ایرانی آن است و اختلافی که در آن دیده می‌شود ناشی از عدم دقت ناسخین می‌باشد.^(۱۶)

* به طور کلی اهم مسائلی که در این کتاب آمده است مربوط به پراکندگی پس از عهد اسکندر و شک و تردید مردمان در امر دین می‌باشد. (ن.ک احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۱۶۸).

** S. Wikander

*** (ن.ک دانشنامه ایران و اسلام، چاپ اول، شماره ۱۱، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۷۸).

*** این اثر شامل ۳۶ فصل است که ۹ فصل آن دارای ضمیمه است. فصل‌ها به چهار بخش تقسیم می‌شوند که موضوع سه بخش اول به خوبی تعریف شده است. (ن.ک دوشن گیمن: دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۷۹).

برخی از ایران شناسان بر این عقیده‌اند که نام واقعی کتاب زندآگاسیه* (معرفت سنت دینی) است و غرض از تألیف آن بیان خلقت (بندَه‌شینه) است که خود مأخوذ از دامدادنسک** اوستا بوده و به طور کلی مواردی در این گونه کتب دینی گردآمده است که تفسیر نسک‌های اوستایی می‌باشد. روایات مذهبی بندهشن پیرامون آغاز خلقت و پهلوانان افسانه‌ای و ملی ایرانیان بحث می‌کند. نویسندگان بزرگ اسلامی چون حمزه اصفهانی، مسعودی و بیرونی هم آنها را می‌شناخته‌اند.^(۱۷) نکته مهمی که از کتاب بندهشن و مقایسه هر دو روایات هندی و پهلوی آن می‌توان دریافت این است که این کتاب برخلاف سایر کتب پهلوی قدیم که حاوی روایات صرف مذهبی هستند، روایات دینی را با موضوعاتی که منشأ آنها روایات ملی دوره ساسانی است و در منابع اسلامی هم اقتباس شده مذکور می‌دارد.

ماذیگان هزارداستان Madizgani hazar dadhastan

آنچه از کتاب حقوقی ماذیگان هزارداستان به دست می‌آید با مبانی اولی اوستا و تفسیرهای حقوقی که بر این کتاب نگاشته می‌شد نگرشی هماهنگ دارد و مبتنی بر مجموعه فتاوی علمای روحانی بوده و شیوه عمل قضایی زمان ساسانیان را معلوم می‌دارد. چگونگی حقوق مالکیت، ازدواج و خانواده و سوگند خوردن در دادگاه از نکات برجسته‌ای است که در این کتاب حقوقی آمده است. در دعاوی حقوقی، رأی موبدان موبد بر دیگران تفوق داشته و این برتری رأی حتی در حقوق جنایی نیز مطرح می‌گردید.^(۱۸) حتی در بسیاری از موارد فتوای موبدان موبد بیش از سوگند نیز تأثیر داشته و غیرقابل نقض بوده است. در این قانون نامه حقوقی از مسائلی چون پیمان نامه‌ها، بخشیدن زمین با حق استفاده از قنات، سوگند خوردن برای قطع دعوای ملکی، قیمومت، ربح و بویژه حقوق زنان بحث به میان می‌آید.^(۱۹)

* Zand - acaseh

** دامدادنسک - کتاب گمشده اوستا است که به آماده ساختن انسان برای مقابله با اهریمن می‌پردازد و از این حیث به بُندَه‌شینه نزدیک بوده و ظاهراً منبع اصلی بندهشن بوده است. ن.ک بویل - جی.آ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش کمبریج، ص ۵۲۵. همچنین (ن.ک: احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران (پیش از اسلام)،

نویسنده ناشناس این کتاب که محققاً یک حقوقدان روحانی عصر ساسانی بوده است به شخصیت حقوقدان مذهبی دیگری که نظرات او را در کتاب خود معرفی می‌نماید اشاره دارد.^(۲۰) این کتاب قضایی در محیطی مذهبی^{*} به وجود آمده است، زیرا اصول حقوق را مذهب معین می‌نمود و مغان زرتشتی به وجود آورندگان، حامیان و مجریان این اصول بوده و قشر ویژه‌ای از مغان به نام دادوران وجود داشته‌اند که نام یکی از این دادوران در یک اثر از مؤلفی نسطوری در نیمه دوم سده چهارم میلادی آمده است.^(۲۱) به هر حال کتاب پیش‌تر نمایانگر وضع دوره ساسانی است تا عهد اسلامی و مبین مشکلات و مسائلی است که خصوصاً زرتشتیان قرون اولیه اسلامی با آن‌ها مواجه بوده‌اند.^{***}

نامه تنسر به گشنسب؛

با ظهور اردشیر بابکان و پایان یافتن عصر اشکانی و ایجاد شاهنشاهی واحد و تمرکز سیاسی و دینی، دوره نوینی از مناسبات سیاسی، دینی و اجتماعی در ایران آغاز گردید. بنا به روایات متعدد پهلوی، عربی و فارسی یکی از مردانی که در همراهی با اردشیر و تقویت آرمان او سهمی به سزا داشت، هیریدی بود تنسر نام، با تباری اشکانی و مذهب افلاطونی که مردم را به ظهور اردشیر مژده می‌داد و داعیانی به اطراف می‌فرستاد و مردم را به یاری و اطاعت از او فرا می‌خواند. و چون اردشیر بیرون آمد، به خدمتش رسید و یاری و تدبیر خود را به او عرضه کرد و خواهان آن شد که زندگانی خویش را تنها در راه آماده ساختن کار برای اردشیر بگذرانند. پس مشاور و ناصح اردشیر گردید و چندان کوشید تا به تدبیر او و شمشیر اردشیر همه شاهان و سران و لشکریان و مردمان تحت امر او درآمدند.^{***}

* جغرافیای ابن اثر معرف محل آن یعنی استان پارس می‌باشد.

** (ن.ک احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۸۷).

*** نظام ساسانی گرچه با یاری و همکاری موبدان زرتشتی در ایران زمین بر سرکار آمد و بنیان‌گزارش - اردشیر - هم یک موبد زاده بود اما تمامی تلاش نظام ساسانی مصروف بازگرداندن آئین زرتشت به این سرزمین نشد. این کار بر عهده روحانیون بود و اردشیر در صدد بازسازی یک ارتش نیرومند بود که در آن علائق ملی برای بازگرداندن سرزمین‌هایی که پس از حضور اسکندر در ایران از دست رفته بود به عنوان یک آرمان زنده بماند. بیهوده نیست که ←

در میان کتاب‌های عهد ساسانی قدیم‌ترین کتابی که ذکر تنسر در آن آمده است کتاب پهلوی دینکرد است که از تألیفات قرن سوم هجری (نهم میلادی) می‌باشد و دینکرد او را به عنوان (هیربذان هیربذ) به معنی رئیس نگهبانان آتشکده [احتمالاً مسئول مغان آتشگاه] معرفی نموده است.

مسعودی نویسنده بزرگ اسلامی نیز در اثر برجسته خویش، مروج الذهب به روابط اردشیر با فردی پارسا به نام تنسر که از نژاد شاهان و منتسب به فرقه افلاطونی بوده اشاره دارد.^(۲۲) و همین نویسنده در کتاب دیگرش التنبیه و الاشراف که به سال ۳۴۵ ه.تألیف نموده از او نام می‌برد.^(۲۳) و می‌گوید بعضی او را دوسر خوانده‌اند و وی داعی و هیربذ اردشیر و مبشر به ظهور او بود.

این نامه به وسیله ابن مقفع در قرن دوم هجری به عربی ترجمه شد. هدف او از این کار این بود که به اندازه توانایی خویش آثار بازمانده از زمانهای دیرین را از زوال نگه دارد و آنها را مفید و دلپسند سازد و مسلمانان را بدانها آشتی دهد.^(۲۴)*

از محتوای این نامه می‌توان دریافت که حوادث و شرایط آن در دوره‌ای دورتر از زمانی که نویسنده در نظر داشته است، رخ داده. محققان دریافته‌اند که این نامه به حوادث عصر خسرو اول انوشروان ۵۷۹-۵۳۱ م اشاره می‌کند.

تنسر حکایت می‌کند که: شاهنشاه اردشیر عذابی را که گناهان خلق نسبت به خدا مرتکب شده بود ملایم گردانید: «چه در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی عاجلاً قتل و

→ ویل دورانت می‌نویسد: «اردشیر در آغاز سلطنت خود بین‌النهرین را تسخیر و سوریه را تهدید نمود. الکساندر سوروس A. Sevrus امپراتور روم نامه‌ای فلسفی به او نوشت و اعمال قهرآمیزش را سرزنش کرد و اعلام داشت که هر کس باید به قلمرو خود اکتفا کند.» اردشیر این نامه را نشانه ضعف دانست و در پاسخ تمامی سوریه و آسیای صغیر را خواستار شد. (ن.ک: ویل دورانت: قیصر و مسیح، ص ۷۳۳).

* نامه تنسر دارای اصالت است ولی مطالبی از روزگاران متأخر بدان افزوده شد چون نقل قولهایی از قرآن، گفته علی بن ابی طالب (ع) و داستانهایی از کلیله و دمنه که محتمل است از سوی مترجم (ابن مقفع) بر اصل آن افزوده شده باشد. (ن.ک پیگولوسکایا: شهرهای ایران... ص ۱۶۷). مینوی، نامه تنسر، ص ۱۲ و احتمالاً می‌خواسته به اعراب ثابت نماید که با ملتی دیندار و دولتی صاحب تجربه دینی طولانی برخورد نموده‌اند.

سیاست فرمودندی. شاهنشاه فرمود که چنین کس را در حبس بازدارند و علما مدت یکسال به هر وقت او را بخوانند و نصیحت کنند و با ادله شبهه را از او زایل کنند و اگر توبه کند خلاصی دهند و اگر اصرار ورزد او را به قتل برسانند.»^{(۲۵)*}

باید قبول نمود پیش از اردشیر - در عصر اشکانیان - مقررات سختی که عقوبت برگشتن از دین را قتل قرار داده باشند وجود نداشت لذا تخفیف مجازات مربوط به عصر جدیدتری است. برای مثال پس از سرکوب شدید مزدکیان و پس از آن تمایلات و نیات نوع دوستانه خسرو اول و تساهل او را در دین که به خوبی معروف است در پیش چشم داریم.

در مورد تعیین ولیعهد نیز گزارش نامه تنسر مربوط به زمانی است که شاهان ساسانی در انتخاب ولیعهد خویش از خود اختیاری نداشتند و شورایی از بزرگان در انتخاب جانشین شاه دخالت می نمود. ما می دانیم اردشیر جانشین خود شاپور اول را خود انتخاب نمود. کارنامه اردشیر بابکان مؤید این موضوع است.^(۲۶) ولی به موجب نامه تنسر - که زمانی بسیار دورتر از عهد اردشیر نگاشته شده است - اردشیر مایل نبود جانشین انتخاب کند زیرا بیم داشت جانشین آینده اش به جان او سوء قصد کند و بدین دلیل تعیین ولیعهد را پس از مرگ خود قرار داد.^(۲۷)

براساس نامه تنسر شاه در چند نامه سر به مهر نصایح و دستورهایی چند برای موبدان موبد و اسپهبدان اسپهبد و دبیران مهشت می نوشت و پس از مرگ شاه اینان رأی می زدند و در میان شاهزادگان یکی را به جانشینی شاه بر می گزیدند و اگر درین باب توافق حاصل نمی کردند رای موبدان موبد قاطع بود و بس.^{(۲۸)**}

نکته دیگری که می تواند زمان نگارش واقعی نامه را با زمان آرمانی آن دچار اختلال سازد، نسبتی است که در این نامه به اردشیر اول داده شده است و به موجب آن اردشیر به مرزبانان لقب شاهی می دهد و این مورد در زمان خسرو اول رخ داده است و ربطی به دوران اردشیر ندارد.^(۲۹)

* به گزارش تنسر اردشیر دستور داد از بریدن دست گناه کاران خودداری ورزند و سربازانی که از جنگ می گریزند را در میان ترس و امید نگاه دارند. (ن.ک. تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۳۰).

** Boyce, M, 1968: the letter of tansar, Roma P 63

با نگاهی جدی‌تر به محتوای نامه تنسر می‌توان دریافت که نگارنده اثر از محافل روحانیون زرتشتی بوده و برای توجیه نوآوری‌های خسرو انوشروان کوشیده است تا تکیه‌گاهی درگذشته بیابد و نظم جدیدی را که خسرو - پس از سرکوب مزدکیان - در ایران زمین پدید آورده است با نظم کهن - عهد اردشیر اول - درآمیزد.

در نامه تنسر خشونت شاه ساسانی با ضرورت تحکیم دین و اخلاق توجیه می‌شود و بنا به مطالب این کتاب دین و اخلاق به حدی سقوط کرده است که توده مردم چون دیوی که از بند رسته باشند کار و پیشه خود را رها ساخته و در شهرها به دزدی و غارت پرداخته و بندگان علیه خداوندان جسارت یافته و زنان علیه شوهران.^(۳۰)

از این گفته اشاره مستقیم به جنبش مزدکیان را می‌توان دریافت و همچنین رسم ابدال که از دوران انوشروان و پس از سرکوب مزدکیان در ایران به وجود آمد،^(۳۱) برخورد با ترکان و تقسیم قدرت بین سپهبدان در چهار سوی کشور توسط انوشروان در نامه تنسر ذکر شده^(۳۲) و مبین این حقیقت است که این کتاب در عصر خسرو اول و نیمه دوم قرن ششم میلادی نوشته شده است. * نامه تنسر در بین منابع مستقیم نظام ساسانی این وجه تمایز را دارد که در آن به مسائل ریشه‌ای زندگی درونی جامعه ایرانی در نیمه دوم سده ششم میلادی اشاره دارد و این اثر از لحاظ ارزش اطلاعات تنها با ماذیگان هزارادستان می‌تواند هم‌تا باشد.

* درباره این نامه دو نظریه متفاوت وجود دارد. دارمستتر که نخستین بار متن فارسی را به همراه ترجمه فرانسه منتشر کرد بر آن بود که نامه متعلق به دوران اردشیر بوده و وقایع آن بازتابی از اوضاع اوایل ساسانی است. کریستن سن به استناد حوادثی که در نامه درباره آن سخن رفته است و نمی‌تواند مربوط به عهد اردشیر باشد به این نتیجه رسیده که این نامه پس از دوران اردشیر نوشته شده و به اردشیر نسبت داده شده است. سرانجام مری بویس با توجه به خصوصیت شفاهی بودن و سینه به سینه حفظ شدن ادبیات پهلوی به حق نظر دارمستتر را تأیید می‌کند و بر آن است که این نامه گرچه متعلق به عهد اردشیر است ولی در زمان‌های گوناگون - خصوصاً در عهد انوشروان - و پس از آن در آن دستکاری‌هایی شده و بر حسب شرایط تغییراتی مطابق وضع زمانه در آن داده شده است. تردیدی نیست که این مقفع نیز بخش‌هایی از آن را که مطابق پسند مسلمان نبوده به هنگام ترجمه حذف نموده است و ابن اسفندیار نیز در ترجمه فارسی بنا به ذوق و سلیقه ادبای زمان خود، اشعار و امثال عربی و آیات قرآنی و اشعار فارسی را بدان افزوده است. (ن.ک. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۳۳).

کارنامه اردشیر بابکان (کارنامه ارتخشیر بابکان) Karnamag ArTaxseri Pabkan

یکی از مهم‌ترین آثار ساسانی که آغاز سلطنت اردشیر اول و پیروزی خداداد او بر اردوان و برافکندن دودمان اشکانی (ملوک الطوایف) را بیان می‌کند کارنامه اردشیر بابکان نام دارد. به طور تقریبی می‌توان تاریخ نگارش آن را مربوط به سده ششم میلادی دانست. کارنامه نمونه واقعی نگاری تاریخی عصر خود و به سبکی است که در عهد ساسانیان معمول است.^(۳۳) در سده‌های اوایل اسلامی مورخانی نظیر طبری، مسعودی و ثعالبی که از این اثر به یاری موبدان زرتشتی سود برگرفتند آن را کارنامه می‌شناختند - معرب کارنامه - حاوی اخبار و سیرت اردشیر.

مورخان غربی در برخورد نخستین با این اثر افسانه‌ای سخت از آن سرخوردند، چه می‌دیدند دقت تاریخی در آن رعایت نشده است. نولدکه در ترجمه‌ای که به زبان آلمانی از آن ارائه نموده، متعجب است چرا درباره تاریخ موسس سلسله ساسانی با آنکه اطلاعات دقیقی در دسترس بوده «این گونه مطالب واهی و خیالی» نقل می‌شود؟ در میان نویسندگان ایرانی صادق هدایت اولین کسی بود که کارنامه را متهورانه به صفت (رمان) موصوف نمود. تجارب قصه‌نویسی هدایت و شمع حساسش به او کمک کرد ماهیت داستانی این اثر را تشخیص دهد و قبل از او نیز فردوسی این موضوع را دریافته بود.^(۳۴) زیرا قصد حماسی او در یک برداشت ساده، پی افکندن سرگذشت قوم بود به یاری بازآفرینی منظومه‌های پیوسته از افسانه‌های کهن و اسطوره ملتی که سینه به سینه باز می‌گوید و آن را آینه روح خود می‌خواند.

او تا کرکلیما آن را موفق‌ترین اثر ادبیات اشرافی به زبان پهلوی می‌شمارد.^(۳۵) در این کتاب رویدادهای واقعی تاریخی غالباً با افزوده‌گی‌های تخیلی همراه شده‌اند و داستان در مقطعی دیرتر از وقوع آن نگاشته شده و سبک تخیلی و احساسی آن بیشتر به رمان می‌ماند تا یک واقعیت تاریخی، اما در عین حال علاوه بر سخن راندن از اردشیر، از دو جانشین او یعنی شاپور اول و هرمزد اول یعنی فاصله سالهای ۲۷۳-۲۴۲ م نیز سخن رفته است و از سوی دیگر

* به گفته نیبرگ، کارنامه اردشیر بابکان داستان حماسی زندگی اردشیر بابکان می‌باشد. ن. ک. نیبرگ: دین‌های ایران

باستان، ص ۱۶ همچنین به گمان یک نویسنده دیگر ایرانی این کتاب را باید نوعی رمان تاریخی به شمار آورد. (ن. ک.

احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۶۰).

اسامی شخصیت‌هایی که مربوط به دوران اردشیر نیستند چون موبدان موبد، ایران سپهبد، دیبران مهشت نیز در آن آمده است. واضح است در دوران اردشیر که دولت ساسانی هنوز مرحله استقرار را می‌گذراند، این مقام‌ها وجود نداشته‌اند. مؤلف اثر، اردشیر را پسر ساسان شبان، و از طرف مادر نواده بابک می‌شناسد و این گفته با سنگ نوشته‌های آغاز دولت ساسانی، افسانه‌ها و سکه‌های دوران ساسانی و منابع عربی که اردشیر را پسر بابک می‌دانند مغایر است. طبری مورخ اسلامی اردشیر را پسر بابک و پدر بابک را ساسان، کاهن آتشکده استخر می‌شناسد. ولی آگاثیاس مورخ بیزانسی، شرح می‌دهد که بابک کفشگر بود و او از روی حرکت ستارگان در می‌یابد که روزی بر حسب اتفاق فردی سپاهی عادی به نام ساسان به منزل او وارد خواهد شد و همچنین آگاه می‌شود که این سپاهی در آینده فرمانروای ایران زمین خواهد بود. از این رو پس از دیدار ساسان همسرش را در اختیار او می‌گذارد تا اردشیر زاده شود. این روایت گویا به وسیله گروه‌های مسیحی - پارسی پدید آمده است و با

* چهره ساسان جد بزرگ خاندان ساسانی پیوسته مبهم بوده است. به روایت ثعالبی: بهمن مبلغ بزرگ آئین زرتشت دارای دختری بود به نام همای (با لقب چهارآزاد) که از جمله زیباترین و خردمندترین زنان جهان بود. بهمن دخت خویش را به زنی کرد - در همه تواریخ از چنین ازدواج نزدیکی (خونک‌وس) سخن به میان آمده است جز فارسنامه که این گفته را تکذیب می‌کند و می‌گوید: همای تا آخر عمر شوی ناکرده بمرد - آنگاه زمام امور را به همای سپرد. بهمن را پسری بود ساسان نام که به زعم پدر شایسته‌گی پادشاهی اقلیم‌ها را نداشت و چون بهمن، همای را جانشین خویش ساخت، ساسان رنجیده از پدر - که خواهر را از او برتر نشانید - به کوه و بیابان پناه برد و از دنیا ببرید و به بندگی خداوند کمر بست و از نسل این ساسان است که دودمان ساسانی پدید آمد. او به دامادی پاک درآمد و بقیه داستان... (ن.ک ثعالبی: تاریخ ثعالبی، ص ۲۴۱).

** در روایات ایرانی دختر بابک به زوجیت ساسان در می‌آید و لذا بابک جد مادری اردشیر به حساب می‌رود. ن.ک احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۶۱، همچنین در این روایت بابک فرمانروای پارس در عهد اردوان چهارم اشکانی بوده است. (ن.ک همان، ص ۲۶۰).

*** براساس عقاید ایرانیان در باب بنیان‌گزاران سلطنت در ایران، روایت کارنامه بر این دو نکته تأیید دارد که نسب اردشیر را از دو سو به پادشاهان کیانی برساند و از طرفی دیگر افسانه تولد اردشیر را با افسانه تولد کوروش مشابهت دهد. (ن.ک همان، ص ۲۱۳).

حقیقت وفق نمی دهد. (۳۷)

در بخشی از این گزارش افسانه گونه نیز از سه نوع آتش مقدس برای قشرهای گوناگون مردم خبر می دهد و بیانگر این امر است که طبقه بندی جامعه ایرانی دقیقاً تحقق یافته، و این امر در عهد اردشیر ممکن نبوده و به زمان های آینده مربوط می گردد. به هر صورت این منبع به عنوان یک اثر منحصر به فرد اهمیت ویژه ای در تاریخ نگاری ساسانی دارد.

خدای نامه - خوتای نامگان

علت پدید آمدن خدای نامه ها

در عهد ساسانی و به ویژه از قرن پنجم میلادی به بعد نگرش جدیدی در تاریخ گذشته ایرانیان که اساساً با تفکر دینی ساسانی هماهنگ بود پدیدار شد. اسامی پهلوانان داستانی در خاندان های بزرگ ایران معمول شد و این امر مبین توجه جدید ایرانیان به دوره پهلوانی تاریخی است. بیشترین علت مربوط به پهلوانانی بود که خاطره آنها در کتب دینی حفظ شده و با عواطف ملی ایرانیان سازگار بوده است. ^{***} اما در نگارش سرگذشت این پهلوانان دیگر به کتب مذهبی توجه نمی شد. فضلالی قوم طرحی را تنظیم نمودند و متون تاریخ قدیم را که از تاریخ نخستین شاهان افسانه ای شروع می شد و به صورتی منظم تا عهد مؤلفان امتداد می یافت، در کتاب تاریخ عظیمی به نام (خوتای نامگ) به نگارش درآوردند و از مجموعه این آثار ادبی و تاریخی روایات ملی پدید آمد و این در حالی بود که روایات دینی متعلق به دوران قبل از ساسانی و روایات ملی

* احتمال دارد این داستان ساخته مزدکیان فراری بین النهرین باشد. گویی می خواسته اند، با این داستان، ممانعت حضور عامه مردم را به مقامات و مناصب عصر ساسانی بی مبنا جلوه دهند. داستان کفشگر در اثر حماسی فردوسی (شاهنامه) معرف چنین بنیادی است. (ن.ک فردوسی، شاهنامه، ص ۲۷۳).

** تطابق ذهنی در مورد شخصیت های اسطوره ای، حماسی، تاریخی و مذهبی که بطور هم زمان در تاریخ ظاهر نشده اند اما با خواسته های اجتماعی اقوام مختلف همرازی بوده و در نتیجه تداخل فرهنگ های مختلف و تمایلات اجتماعی هماهنگ پدید آمده اند اصطلاحاً سینکرتیسم *Synkretismus* نامیده می شود. (ن.ک استفان پانوسی: تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون، تهران، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۲۵۳۶، ص ۳۰).

مربوط به دوره ساسانی است.^{*** (۳۸)}

به روایت کارل بروکلمان: «دقیق‌ترین زمان تدوین تاریخ دولت ایران ساسانی مربوط به آغاز پادشاهی یزدگرد سوم است، یعنی زمانی که انتظار می‌رفت اختلافات داخل امپراتوری از میان برود و شکوفایی تازه‌ای آغاز گردد.»^(۳۹)

این کار ویژه که به زحمت می‌توان آن را به دوران پرتلاطم یزدگرد سوم نسبت داد به وسیله دهقانی دانشور نام و با همکاری مغ فرخان و یکی از درباریان به نام رامین تدوین گردید و اینان تاریخ ایران را از دوران افسانه‌ای تا زمان مرگ خسرو دوم پرویز ۶۲۸ م به رشته تحریر درآوردند.^(۴۰)

در دوران اسلامی خدای‌نامه چندین بار به زبان عربی ترجمه شد، نخستین مترجم آن روزبه پارسی (ابن مقفع) بود که اسلام آورده بود. و پس از او مترجمان دیگری که بیشتر آنها اصل و نسب ایرانی داشتند تاریخ پادشاهان قدیم ایران را ترجمه کردند. حمزه اصفهانی مؤلف سده دهم میلادی در پیشگفتار نخستین کتاب خود از هشت ترجمه کتاب پهلوی خدای‌نامه که از آنها سود برده است نام می‌برد و در اینجا غیر از ابن مقفع به محمد بن جهم برمکی، زادویه بن

خدای‌نامه‌ها به عربی تحت عنوان «کتاب السیر» نقل شده و شامل گزارش‌های رسمی تاریخی بوده و غالباً از وقایع مذهبی و داخلی بحث می‌کند و آیین‌نامه که به عربی «کتاب الرسوم» نامیده شده مربوط به تشکیلات دولتی و موضوع‌هایی بوده که به نحوی از انحاء با این تشکیلات بستگی داشته است. ن.ک. اینوستراتسفس، مطالعاتی درباره ساسانیان به نقل از زوتنبرگ، همچنین مسعودی نقل می‌کند که: ایرانی‌ها کتابی دارند به اسم گاه‌نامه که در آن مناصب دولتی ایران عهد ساسانی را به عدد ششصد و به ترتیب توالی ذکر می‌کند و بسیار مفصل بوده و در نزد موبدان محفوظ است. ن.ک. مطالعاتی درباره ساسانیان از این دو کتاب چیزی در دسترس نیست و فقط قطعاتی از هر دو کتاب در عیون‌الخبار ابن قتیبه باقی است. (ن.ک. مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۵۱).

*** Carl Brockelman

*** عبدالله بن مقفع، پیش از مسلمان شدن روزبه و آنگاه که مسلمان شد ابو عمرو کنیه گرفت. او از مردم جوز (گور) در لغت‌نامه دهخدا ص ۳۵۲ بود و به روایت ابن ندیم فصاحت را از ابوجاموس (ثور بن یزید) در بصره فرا گرفت (الفهرست، ص ۷۹) و از بزرگ‌ترین نویسندگان زمان خود بهره برد و بی‌اندازه فصیح و بلیغ بود. کتاب‌هایی را که از زبان پهلوی به فارسی ترجمه نمود عبارتند از: خدای‌نامه، آئین‌نامه، کلیله و دمنه، مزدک‌نامه، کتاب التاج، الادب کبیر و الادب الصغیر، (ن.ک. ابن ندیم: کتاب الفهرست، ص ۱۹۹).

شاهویه، محمد بن بهرام مطیار، هاشم بن قاسم و بهرام بن مردان شاه، موبد منطقه شاپور در فارس اشاره شده است.^(۴۱)

نام مترجمان نشان می‌دهد که بیشتر آنها ایرانیانی بوده‌اند که مسلمان شده و یا در دین خود باقی مانده‌اند. بارون و روزن در مقاله ویژه‌ای در ۱۸۹۵ م ترجمه‌های عربی خدای‌نامه را به سه گروه تقسیم کرده است:

۱- ترجمه‌هایی که مطالبی از آنها حذف شده است؛ محمد بن الجهم برمکی و زادویه بن شاهویه اصفهانی.

۲- مجموعه داستان‌هایی درباره پادشاهان ایران که آمیخته با ادبیات پهلوی است؛ محمد بن بهرام مطیار اصفهانی و هشام بن قاسم اصفهانی.

۳- ترجمه‌هایی که پیراسته شده‌اند؛ موسی بن عیسی الکسروی و موبد بهرام بن مردانشاه.^(۴۲) بی‌شک شخصیت علمی و آرمانی ابن مقفع تأثیر عظیمی در ادبیات عرب و تاریخ نگاری اسلامی از خود به جای نهاد. مورخان عرب در تکمیل تاریخ خویش از نظرات او سود جستند و مسلمانان از طریق ترجمه‌های ادبی، علمی و تاریخی‌اش به احوال ملل دیگر و به ویژه ایرانیان پی بردند و در امور خود از آن بهره جستند.

ابن مقفع را زندیق خوانده‌اند و به همین بهانه نیز در زمان منصور عباسی او را به قتل رساندند. همچنین مورخان اسلامی از جمله ابوریحان بیرونی با توجه به مقدمه او بر کتاب برزویه طبیب قصد او را تبلیغات مانوی - که در آن زمان زندقه خوانده می‌شد -

* غیر از ترجمه ابن‌المقفع، سایر مأخذی که حمزه و دیگر مورخان عرب بدانها اشاره کرده‌اند، ظاهراً همگی بعد از ترجمه مزبور نگاشته شده است و امروزه هیچ گونه مدرکی در دست نیست که فی‌المثل مرجع بودن آنرا در زمان حمزه باشد به ثبوت برساند. ن.ک کریستن سن آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۲۸. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که قبل از بارون روزن که به مقایسه «خدای‌نامه‌ها دست یازید از بهرام موبد شهر شاپور (در ولایت فارس) باید نام برده شود که به روایت حمزه اصفهانی بیش از بیست نسخه مختلف خدای‌نامه‌ها را با هم مطابقت نموده و طی یک مقایسه تطبیقی توانسته بود اصلاحاتی در آنها پدید آورد. موسی بن عیسی کسروی نیز از اختلاف نسخ شکایت می‌کند و بیشتر این شکایت در مورد اغلاط ترجمه‌های عربی می‌باشد. ن.ک مقاله زنده‌یاد دکتر مشکور در باب تاریخ‌نگاری در نزد عرب، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، شماره ۲ و ۱، پاییز و زمستان سال

می‌دانند. (تحقیق ماللهند ص ۱۲۳).

کریستن سن قسمتی از شرح شکایت آمیزی را که برزویه در مقدمه کلیله و دمنه در وصف احوال زمانه نگاشته به عنوان بهترین آئینه افکار زمان او یعنی زمان برزویه نقل کرده است. (۴۳)

داوری بر خدای نامه‌ها:

نویسندگان اسلامی عمده‌ترین اطلاعات خویش را در مورد تاریخ ایران پیش از اسلام و به ویژه تاریخ ساسانی - از خدای نامه‌ها گرفته‌اند. این متون به لحاظ ارزشی دارای اهمیت بوده و از لحاظ تاریخی از اعتماد بیشتری برخوردارند و نقائص این کتب نیز به وسیله متون سریانی و یونانی که در آنها بحث ادبیات سرگرم کننده به ندرت پیش می‌آید، تا حدودی رفع شده و با کمک اینگونه منابع به آسانی می‌توان داده‌های خدای نامه‌ها را با مطالب اساسی که از لحاظ تاریخی تصدیق و تضمین شده‌اند، مقایسه و شناسایی نمود. (۴۴)

دیدگاه‌های خدای نامگان به طور اصولی بر مبنای محتوای خود از حول و حوش درباری و تحولات اشرافیت وابسته به آن خارج نیست و در عین حال تنها منابع سیاسی و تشکیلاتی عصر ساسانی است که به صورت رسمی، و توسط وقایع نگارانی که به دلایل ویژه زمان خویش چشم به دربار و تصمیمات آن دوخته بودند، نگاشته شده و مسائل بسیار مهم سیاسی و مذهبی با رعایت مصلحت‌اندیشی زمانی و با احتساب به اینکه کدام گروه در حاکمیت هستند انجام می‌گرفت. (۴۵)

* در دربار شاهان ساسانی همیشه کسانی بوده‌اند که روایات تاریخی را افسانه‌وار از برداشتند. فردوسی آورده است که هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) هنگامی که در زندان فرزند خود خسرو می‌زیست از رامشگری خواست که با (رود) سرود پهلوانی داستان رویین دز اسفندیار را بر او بخواند. ن.ک فردوسی، شاهنامه، به کوشش محمدعلی فروغی، ص ۵۱۲ همچنین به روایت جاحظ، انوشروان در گردشی قصه‌گوی خود را احضار کرد و از او خواست تا داستان جنگ اردشیر بابکان را با شاه خزران نقل کند، اما وی که قبلاً این داستان را از شاه شنیده بود چنین وانمود کرد که اصل داستان را نشنیده است. آنگاه انوشروان خود این داستان را نقل کرد. (ن.ک جاحظ (التاج)، ترجمه حبیب‌ا... نوبخت، تهران، چاپ تابان، ۱۳۲۸، ص ۷۱).

توجه عمدهٔ خدای نامه‌گان به شاه و دودمان شاهی، نوع پرورش او، اقدامات نظامی، کوشش‌های آباد گرایانه‌اش چون شهرسازی، پل‌سازی، سدسازی و توجه به آتشکده‌ها، دینداری، دادگری، رفتار شخصی، اقدامات اداری، کامرانی‌ها، پندها، سخنان حکمت آمیز و سال‌های پادشاهی او خلاصه می‌شد. و در محور چنین طرح تاریخی نگاری تنها به شاه توجه می‌گردید و دیگران به طور عمده زیر سایه شخصیت و اقتدار او قرار می‌گرفتند. لذا این نوع تاریخ نگاری بیشتر براساس منابع و مصالح ملی عصر ساسانی و حول محور شاه برتری تنظیم و نگاشته می‌شد.

این نوع گزارش‌ها، فاقد هرگونه دقت تاریخی نگاری بود و بر مبنای مصلحت اندیشی و محافظه‌کاری معمول دربارهای شرقی و بی‌توجهی به تکلیف و مسئولیت تاریخی نگاشته شده‌اند، و در آن به اهمیت زمان و تداخل دوران سلطنت شاهان و شخصیت آنان توجه خاصی نمی‌شد. به خصوص ساسانیان از جهت سال شماری تاریخی از دولت اشکانی که در آثار بجای مانده و نادر خود از سال شماری سلوکی بهره می‌گرفتند بسیار عقب‌تر بودند. زیرا ساسانیان به طور معمول مبدأ سلطنت هر پادشاه را مبدأ تاریخ قرار می‌دادند.

در این منابع، اطلاعاتی که در مورد پادشاهان کم اهمیت داده می‌شود، اندک، خلاصه و ناقص است. بخش گزارش‌های تاریخی از دوران شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) تا سلطنت شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) بسیار ناچیز و بی‌اهمیت جلوه داده می‌شود. البته وقایع مهمی که در این دوران رخ داده از دیدگاه دقیق تاریخ نگاران نوین غربی دور نمانده است و اگر توجه محققان و باستان شناسان قرن اخیر به کتیبه‌های دوران اول ساسانی نبود * بی‌شک - این دوران بسیار پراهمیت که در خدای نامه‌ها بدلایلی ناروشن از قلم افتاده‌اند - فاقد جلوه‌های تاریخی و حضور مهم خویش می‌گردید و تحولات سیاسی دوران نرسی، مبارزه او با امپراطور روم و شکست حقارت بارش از گالریوس *** و کتیبه بسیار مهم او که به همت و کوشش ارنست هرتسفلد ***

* باستان‌شناسان معتبری چون - اریک اشمیت، ارنست هرتسفلد، ولادیمیر لوکونین و...

** Galerius سردار روم در حدود دانوب و غرب آسیا در پایان قرن سوم میلادی

*** Ernst Herzfeld باستان شناس آلمانی در نیمه اول قرن بیستم و کاشف کتیبه بسیار مهم پایکولی در شمال

کشف و خوانده شده است و موجب تغییرات سیاسی عمیقی در نظام ساسانی گردید از نظرها دور می ماند.

در خدای نامه ها علاوه بر آنکه کتیبه های ساسانی از نظر افتاده. درباره کرتیر موبد بزرگ ساسانی که نقش مهم ایدئولوژیک او در تخریب و تنبیه مانویان یک نقش بسیار حساس و تعیین کننده بود، و موجب ایجاد نظام دین سالارانه ساسانی شد سخنی به میان نمی آید. بازسازی دینی مغان و مبارزات طولانی و خونین علیه ادیان دگراندیش را هرگز در صحنه تاریخ رمانتیک خدای نامه ها نمی بینیم. و همچنین پاسخ به این سؤال که چرا چنین مطالب مهمی در این متن تاریخی درج نگردیده است به راحتی قابل بررسی است، زیرا نگارش چنین مسائل با اهمیتی به صلاح نظام ساسانی نبود. علاوه بر مجموعه نقائص فوق، بی اطلاعی از سکه ها و عملکرد اقتصادی و سیاسی آن نیز مزید به علت می گردید و این بی توجهی گاهی اشتباهات جبران ناپذیری را پدیدار می ساخت.

تاریخ نگاری ساسانی بی توجه به محتوای تاریخی عصر خویش و نقش تعیین کننده بین المللی آن، توجه خود را به مسائل معمولی و پیش پا افتاده جلب نموده و می کوشید با بی توجهی به پادشاهان کم اهمیت و گذر خاموشانه از وقایع و شرایطی که در تاریخ سؤال برانگیز بود و به حیثیت آن لطمه می زد به زندگی شاهان بزرگی پردازد که با کرده های خود نیروی تخیل مردم را تسخیر کرده بودند. (۴۶)

* خدای نامه ها مبانی مبالغه آمیز، پر آب و تاب و روش های منشپانه ای داشته اند. چنانکه در ترجمه های عربی آن نیز تأثیر خویش را بخشیده است. برای مثال در البیان و التبیین جاحظ عبارات سرشار از صنایع بدیعی و متکلفانه هستند با این همه در جاحظ تأثیری نیک نهاده است: «هر که بخواهد آداب، خردمندی، تمثیل، عبرت، عبارت پردازی لطیف و تصورات نیکو را دریابد باید نظری به سیرالملوک [خدای نامه] بیفکند». ن. ک جاحظ، البیان و التبیین، ج ۳، به اهتمام حسن السنددبی، طبع قاهره، ۱۹۳۲، ص ۱۰. طبری نیز از خدای نامه ها برای نگارش تاریخ عظیم خود استفاده نموده است و در به کار بردن عبارت: «و لذلک قصد لذلکهم فی کتاب سیرالملوک» به کتاب خدای نامه اشاره نموده است. (ن. ک طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۱۲).

ابن قتیبه دینوری (ف ۲۷۰ یا ۲۷۶ هجری) در جای های بسیاری از ابن مقفع و کتاب خدای نامه یاد نموده است.

(ن. ک ابن قتیبه ابو عبدالله محمد بن مسلم دینوری: عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۷).

حاکمیت اندیشه مذهبی بر خدای نامه و اندرزنامه‌های عهد ساسانی و تأثیر آن در اندیشه مورخان اسلامی

الف: خدای نامه‌ها: در جامعه ساسانی و حاکمیت بی چون و چرای موبدان و هیربدان که با قدرت سیاسی و دربار ساسانی هماهنگی نسبی داشت - بلاشک، هرگونه نوشته و یا سندی که مؤید شرایط ویژه جامعه سیاسی - مذهبی ساسانی بود از تأثیرات اندیشه مذهبی جدا نمی ماند. دبیرانی که در نگارش خدای نامه‌ها وظیفه مهم و رسالت انتقال اطلاعات سیاسی و مذهبی دولت ساسانی را برعهده داشتند، پرورش یافته حاکمیت دین سالارانه نظام بودند و ضمن خدمت به پادشاه انجام رسالت نگارش خدای نامه‌ها را نیز در یک رسالت مذهبی برعهده گرفته بودند. بنابراین خدای نامه‌ها، جنبه‌های دینی بسیار نیرومندی یافت، بسیار نیرومندتر از آنچه در ترجمه‌های عربی و فارسی به چشم می خورد.^(۴۷) در این نوشته‌ها همواره راست دینی و راست دینان ستایش می شدند. موبدان در مقامی بسیار شایسته‌تر و والاتر از آنچه در زندگی عادی آنان می بود جلوه گر می شدند و گفته‌های آنان راست و کردارشان درست و مورد تأیید قرار می گرفت. در یک چنین فرهنگی و تحت قدرت مذهب، نظرات غیرمذهبی، نوآوریهای دینی، سنت شکنی‌های آئینی و هرگونه دگراندیشی به شدت تحریم و تکفیر می گردد. شاهانی که به دین و عقاید آتشگاه احترام می گذارند مورد تکریم قرار می گیرند و احترامی در حد کمال

* با وجود آنکه ترجمه خدای نامه‌ها بطور کامل به شرایط فرهنگی، سیاسی و اعتقادی ایران عهد ساسانی تعلق دارد اما اهداف مترجم آن ابو محمد عبدالله روزبه بن دادویه (ابن مقفع فارسی) در ترجمه آن در عصر آغازین عباسی روشن است. او در آثار خود (اعم از ترجمه و یا نگارش) دو هدف را دنبال می نماید: ۱- احیاء تاریخ و سیاست و آداب ایرانیان ۲- اصلاح جامعه و سیاست دولت عباسی در اثر تطبیق آن با نظامات ایرانی. (ن. ک حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۳۳۱). و در مجموع می توان دریافت که ابن مقفع با آثار خود قصد داشت با زنده کردن سنت‌ها، آداب و سیاست‌های اخلاقی دولت مردان عصر ساسانی در روحیه دولت عباسی از آن یک دولت ایرانی - عربی پدید آورد.

دارند،* و کسانی که دین و اعتقادات را به سخره گرفته و یا تحقیر نمایند از حمایت‌های تاریخی و اجتماعی در این قبیل نوشته‌ها برخوردار نبوده و متهم به نالایقی شده و گناه کار معرفی می‌گردند.**

در این میان خدای‌نامه‌ها از دیدگاه اجتماعی و سیاسی نیز به پرورش اندیشه خاص خویش پرداخته و ضمن آنکه قداست معنوی دین و دین‌یاوران را تأیید می‌نماید، اطاعت مطلق از شاه، به عنوان برترین شخصیت سیاسی - مذهبی و پیروی محض و خاموش از عقاید مذهبی را نیز تأکید دارد. یک چنین عقایدی، خدشه بردار نیست. شاهزادگان، اشراف و درباریان در این قوانین نهادینه به مثابه مهره‌ای ثابت و تابع قرار می‌گیرند و از آن‌رهای ندارند. هر مزد اول تنها به این دلیل که مورد سوءظن بی‌جا قرار گرفته است از جانب پدر مورد مواخذه، قرار می‌گیرد، آنگاه دست خویش را از آرنج بریده و به عنوان یک پیام سمبولیک برای پدر می‌فرستد. معنی این پیام خاموش چنین است: (بریده باد دستی که برای زوال سلطنت تو اقدام کند.)^(۴۸)

اطاعت بی‌چون و چرای مردم از مقررات غیرقابل نقض طبقات اجتماعی، بنا بر آنچه در

* اردشیر اول: احیاگر دین زرتشت، حمایت نظامی و تبلیغاتی از آن - شاپور دوم: مبارزه با مسیحیت و سرکوب آن و دستور جمع‌آوری متون اوستا و نگارش آن در معبد شیز برای نخستین بار در نظام ساسانی - یزدگرد دوم: به دلیل مبارزات ایدئولوژیک علیه مسیحیت و سیاست دین‌گستری در فرامرزهای ایران ساسانی - بهرام پنجم: به خاطر آزاد نهادن دست موبدان در امور مملکتی و عدم دخالت در کار آنان - خسرو اول: برای حمایت از آئین زرتشت در برابر مزدکیان و سرکوب آنان و توجه به تبلیغات آئینی و بلندپایگی مقام موبدان و دستور نگارش کتب دینی - یزدگرد سوم: برای حمایت همه جانبه از ارکان دولت زرتشتی و مبارزه سیاسی - نظامی علیه نیروهای مسلمان.

** یزدگرد اول (بزه‌گر): به خاطر حمایت از مسیحیان و دستور تشکیل نخستین گردهمایی مسیحیان در ایران به سال ۴۱۰م و ایجاد اسقف نشین‌های مسیحی - هرمزد چهارم: برای حمایت از فرودستان و به قول فردوسی:

همه کار درویش دارد دلم نخواهم که اندیشه زو بگسلم

بلاش اول: برای اطاعت نکردن از دستور موبدن و اصرار در ساختن گرمابه‌هایی به سبک یونانی و پایمال نمودن قداست آب. قباد اول: حمایت از مزدکیان (در سالهای آغاز سلطنت). اردشیر دوم، شاپور سوم، بهرام چهارم: هر سه به این دلیل که از سیاست‌های نظامی موبدان علیه رومیان حمایت ننموده و طرفدار صلح با روم و حمایت از مسیحیان ایران بودند و...

نامه تنسر آمده است ضرورت غیر قابل تغییر در ثبات و نظم جامعه می باشد. بر طبق چنین نظمی و چنان قوانینی، جامعه ساسانی به مثابه مردابی آرام در سرنوشت محتوم خویش تسلیم کورکورانه قوانین دشوار و سرشار از تعصب بود و حق هیچگونه اعتراضی وجود نداشت.

روایت کفشگر در شاهنامه فردوسی به روشنی بیان می کند که عبور از دیوارهای قوانین طبقاتی امکان پذیر نیست و حتی رعایت آن برای شاهان نیز الزامی است. یزدگرد اول و هرمزد چهارم که مخالف نظم غیر قابل تغییر بودند در خدای نامه ها به عنوان عناصری ناشایست معرفی می گردند. همه امور باید از نظم موجود تبعیت کنند و جدایی از آن امکان پذیر نیست. سرنوشت بهرام چوبین که علیه نظام الهی سلطنت قیام می کند از پیش روشن است. مانی و پیروان او نه به دلیل الحاد و ارتداد که خود دلیل بسیار مطمئنی برای اعلام جرم علیه آنان بود - بلکه برای ایجاد تزلزل در نظم موجود و پذیرفته شده به سرنوشتی شوم و دشوار مبتلا می شوند. یزدگرد اول را اسبی که خداوند برای عقوبت او فرستاده بود مجازات کرد. گناه او دخالت و تغییر در نظم مطلوب جامعه دینی ساسانی بود. اما شاهانی که با چنین نظمی مدارا می کنند مطلوب جلوه گر می شوند. آثار آنان می ماند و خدای نامه ها و اندرزنامه ها سرشار از بیان و منطق و وصایای آنان می شود «دنيا جای سپنجی است و ما مهمانان سبک پائیم» (۵۰) «آنچه بر خود روا نداری بر دیگران نیز مپسند» (۵۱) «بیدادگری پادشاهان سرانجامی نیکو نیابد» (۵۲)

نویسندگان خدای نامه ها با وجود دقت در توضیح چنین مطالبی که نشانه های وجود قوانینی سخت در قالب فرهنگی مذهبی و تشکیلات دیوانی نظام ساسانی بود هرگز در ارائه آثار خویش به منطق تاریخی و روش درست اندیشی و درست نگاری آن توجه نمی نمودند. رخدادها بدون توجه به شرایط زمانی، مکانی و حتی جایگاه شخصیت های ایجاد کننده آن نوشته می شد. در این نوشته ها جنبه های انتقادی و مقایسه ای مورد توجه نبود و نویسندگان بدون توجه به روابط علی تاریخ و در واقع هرچه مطلوب تر و مطبوع تر به نگارش می پرداختند و گاهی نیز به خلق آثاری که هرگز پدید نیامده بود دست می زدند و گاهی خاطرات غیرواقعی در ضمیر آنان زندگی می کرد و پیوسته شرایط را تغییر می داد. (۵۳)

ب - اندرزنامه ها: در آثار بجای مانده از دین و دولت ساسانی می توان به بخشی از آن به عنوان آثار

ادبی نگریست که بر حسب مشخصات طبقات جامعه ساسانی از ویژه‌گی‌های تاریخی نیز برخوردار می‌باشد و آن اندرزهای شاهان، موبدان و بزرگان و اشراف نظام ساسانی می‌باشند.^(۵۴) این اندرزها شامل تجربیات اجتماعی، فرهنگی و دینی بزرگان نظام ساسانی بوده که در مجموعه‌ای به صورت اندیشه‌های سازنده زیربنای فرهنگ جامعه ساسانی جلوه گر شده و به دلایل اهمیت ساختاری، غنای زبانی و تأثیر مردمی مورد توجه مورخان بزرگ اسلامی نیز قرار گرفته است.

در جامعه طبقاتی آن روزگار از چهار گروه بزرگ یاد شده است و نیز به آنان در کتیبه‌های ساسانی اشاره شده اما در متون اسلامی از آنان یادی نگردیده است. این چهار گروه عبارتند از: شهریاران، بزرگان، ویسپهران و آزادان* که از این گروه‌های اجتماعی پندنامه‌ها (اندرزنامه‌هایی) به جای مانده است، در اندرزنامه به جا مانده از طبقات فوق‌الذکر کلمات حکیمانه اخلاقی زیادی را به آنان نسبت داده‌اند.^(۵۵) از مهمترین پندنامه‌ها می‌توان به اندرز اردشیر به بزرگان ساسانی***، اندرزنامه اردشیر به فرزندش شاپور**** و اندرزنامه شاپور به هرمزد اول و اندرزنامه خسرو کواذان و همچنین نوعی شبه اندرزنامه تحت عنوان: خسروی کواذان و ریزیگی اشاره کرد، که به نگارش درآمده و ویژه اندیشه شاهانه برای بازماندگان می‌باشد.

* Shatrdaran - Vuzurgan - Vaspuhran - Azazan

** چنین تقسیم ویژه‌ای که طبقات فراتر را بسیار نزدیک به شخص شاه بیان می‌کند در دو کتیبه یافت شده از شاپور اول ساسانی ۲۷۲-۲۴۱ م در حاجی آباد پارس و فرزند او نرسی ۳۰۳-۲۹۳ م در پایکولی به وسیله هرتسفلد بین سالهای ۱۹۲۴-۱۹۱۱ م کشف و خوانده شده است.

*** در اهمیت این متن پهلوی کافی است اشاره شود که در بسیاری از متون سیاسی، اجتماعی و کشورداری دوران اسلامی که در منابع برجسته‌ای چون: سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، مرزبان‌نامه، گلستان و بوستان سعدی - آمده و بیشتر از سرچشمه‌های عربی گرفته شده است، در واقع برگشت همه آنها که به صورت کلمات قصار درآمده است به کتب عهد ساسانی و به ویژه به عهد اردشیر مربوط می‌گردد. (ن.ک عباس احسان: عهد اردشیر، دیپاچه، مترجم، ص ۱۳).

**** این موضوع در شاهنامه فردوسی و در حدود ۱۲۰ بیت آمده است.

در دوران اسلامی نیز آثاری که بی‌شباخت به اندرزنامه‌ها نبود پدید آمد که مهمترین آن قابوس نامه است و به لحاظ مضمون با اندرزنامه‌های عصر ساسانی صورتی یکسان دارد. زیرا این قبیل نامه‌های بازمانده از عهد ساسانی به دلیل مضامین مذهبی و اخلاقی مورد توجه مسلمین نیز قرار می‌گرفت.^(۵۶) بی‌شک آنچه در دربارهای خلفای اموی و عباسی در بیزانس و بغداد به چشم می‌خورد به لحاظ رفتاری و اخلاقی حاصل تمدن‌های اشرافی روم شرقی و دولت ساسانی بود.

جدا از اندرزنامه‌های شاهان سهمی دیگر از چنین اندیشه‌ای به گروه بزرگان دولت ساسانی تعلق داشت. بخشی از این آثار در چند کتیبه ساسانی در نقش رستم، نقش رجب و سرمشهد پارس از یک موبد نامدار و پر قدرت ساسانی بنام کرتیر^{***} به جای مانده است که هرسه از موضوعات واحدی بحث می‌کنند. از این موبد در بحث کتیبه‌ها یاد خواهد شد ولی آنچه در نوشته‌های او بجای مانده، محتوی روحیه خشک و غیرقابل انعطاف، ستیزه‌جو، بی‌گذشت و متعصب او می‌باشد. از این موبد که یک بار در کتیبه‌ها ظاهر می‌شود و پس از آن برای همیشه از متون دینی و تاریخی کنار گذاشته می‌شود اثری مکتوب به دست نیامده است ولی آنچه در سنگ نوشته‌های ساسانی به جا مانده از او شخصیتی فراموش ناشدنی باقی نهاده که برای همیشه تاریخ برای کسانی که در برابر دین رسمی حاکمیت قد علم می‌کنند به صورت شبی هراس‌انگیز جلوه خواهد کرد. او نسبت به ادیان دیگر بدگمان و ناشکیبا بود و تسلیم کورکورانه به قدرت و انحصار طلبی دستگاه دینی ساسانی ترجمان رسای اندیشه‌های اوست که به صورت نصایحی آمرانه در آثار معدود او بجا مانده است.^(۵۷)

یکی دیگر از این (نصائح الفقهای) عهد ساسانی، به یکی از بزرگان دین، بنام آذریاد

* Karder (۲۷۳-۲۳۰ م)

معمار بزرگ آئینی دولت ساسانی و تعقیب کننده مانویان

*** در سنگ نوشته اول کریتر از ارتقاء مقامش در زمان شاپور اول صحبت دارد و لقب (بخت روان و ره‌ران) که از بهرام دوم گرفته است. در سنگ نوشته دوم از سفر روحانی کریتر به آخرت و وجود بهشت و دوزخ و پاداش و کیفر صحبت دارد. در کتیبه سوم از مبارزه او با ادیان غیر زرتشتی چون: مانویان، نزاریان (نصارا)، یهودیان و بوداییان و سخت‌کشی نسبت به آنها سخن می‌راند.

مهرپسندان تعلق دارد که شامل پندها و اندرزهایی از او به فرزندش زرتشت می‌باشد. تألیف کتاب (پندنامگ زراتشت) یا (چیتیک اندرز پور یوتکیشان) * و یا پندهای برگزیده نخستین آموزگار ایمان را به این زرتشت (فرزند آذرباد) نسبت می‌دهند. در این رساله اندرزهای اخلاقی به همراه رهنمودهای دینی آمده‌اند و به ویژه دستورهایی در قالب پرسشها و پاسخهای کوتاه بیان شده‌اند. (۵۸)

در قسمت دیگری از این دیدگاه‌های دینی که برخی به صورت نصیحت و بعضی به صورت پیش بینی و آینده‌نگری آمده‌اند به نوعی از ادبیات عصر ساسانی برخورد می‌کنیم که آن را می‌توان به (آخرت شناسی) *** اطلاق نمود.

یکی از مهمترین این پیش‌بینی‌ها (آخرت شناسی) مربوط به مناظره‌ای است بین شاه و یشاسب - نخستین پادشاه زرتشتی که با وزیر اندیشمندش جاماسب انجام می‌گیرد و بنام (اوراتکار جاماسپیک) **** خوانده شده است و در آن از تسلط اعراب بر ایران و پایان یافتن دوره ساسانیان صحبت دارد. (۵۹) بدیهی است که این آثار پس از سقوط ساسانی و در عصر اسلامی نوشته شده‌اند و حادثه را پس از وقوع پیش‌بینی نموده‌اند! درباره اهمیت اندرزنامه‌ها ***** عامری نیشابوری در کتاب (السعادة والاسعاد) اندرز شاپور

* CiTakandavz - iporyoTkesan

*** EschaTology

**** AwyaTkar - jamaspik

***** بنا به تحقیقات (وست) ادبیات پهلوی به سه قسمت تقسیم می‌شود. الف - ترجمه‌ها و تفاسیر اوستا که ۲۷ رساله و شامل ۱۴۱۰۰۰ کلمه است. ب - کتب مربوط به مسائل و امور مذهبی که ۵۵ جلد و شامل ۴۴۶۰۰۰ کلمه است و مشهورترین کتب این طبقه عبارتند از: ۱- دین کرت (دینکرد، کاردین) در مورد تاریخ و ادبیات و سنن زرتشتی در قرن سوم هجری. ۲- بندهشن قرن پنجم هجری. ۳- داتستان دینیکی (عقاید مذهبی) که به وسیله منوچهر پسر پوران موید بزرگ پارس و کرمان و در اواخر قرن سوم هجری تألیف شده است. ۴- می‌نیوک خرد (دادستان مینوگ خرت) یا عقاید روح و دانش و خرد که ۶۲ سؤال مربوط به دین را جواب می‌دهد. ۵- ارتاویراف نامگ (ارداویراز نامگ) در مورد هرج و مرج مذهبی، پس از استیلای یونانیان یا مزدکیان و مانویان پدید آمده و عقایدی را جمع به مرگ و حشر و صراط که بی‌شبهات به عقاید مسلمین نیست و بین قرن سوم و قرن هفتم هجری نوشته شده است. ۶- شکندگمانیک و یژار (بیانات برطرف کننده شبهات) در دفاع از مذهب زرتشت در مقابل مذاهب دیگر. ←

اول پسر اردشیر را به فرزندش هرمزد نقل نموده و آن را با این عنوان می آورد: «هذا من حقه ان یکتب بماء الذهب» یعنی این سخن درخور آن است که به آب زر نوشته شود و اعتقاد دارد این اندرز به عنوان: «قانون آخر کبیر فی السیاسة» یعنی (آخرین قانون بزرگ سیاست) می باشد. (۶۰)

از آنچه گذشت معلوم می گردد که: خدای نامه ها، اندرز نامه ها، آئین نامه ها و رخداد های تاریخی و نظامی، ابتدا از مراکز درباری آتشگاهی و دیوانی به صورت نوشته هایی نگهداری گردیده تا به صورت منابعی تاریخی برای آیندگان به ودیعه نهاده شود. در این میان بخشی از این آثار در میان مردم رواج می یافت و به صورت ادبیات حماسی که گهگاه - به دلیل انتزاع قومی و جغرافیایی شکلی کاملاً جداگانه می گرفت - در عمق جامعه ساسانی شکل می گرفت و دوام می یافت. بی تردید این شکل تغییر یافته در ادبیات عامه یا آنچه که بعدها و در عصر اسلامی بوسیله دانشمندان زبان شناس ایرانی نژاد از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید و تأثیر انکارناپذیری در دانش تاریخی مسلمین از دوره ساسانی نهاد تفاوت های اساسی داشت.

→ ج - کتب پهلوی در مطالب غیر مذهبی که تعداد آنها ۱۱ جلد و مرکب از ۴۱۰۰۰ کلمه است و مشهورترین آنها عبارتند از: ۱- یادگار زریران. ۲- درخت آسوریک. ۳- خسروکواتان و غلام او. ۴- کارنامه اردشیر بابکان. ۵- ماتیگان هزارستان. ۶- شطرنج نامه. ۷- اسلوب نامه نویسی. ۸- ترتیب قرارداد ازدواج. ۹- عجائب مملکت سیستان. ۱۰- فرهنگ پهلوی و در این میان ابن ندیم نزدیک به ۷۰ کتاب مذهبی و غیرمذهبی را نام می برد که اصل آنها به پهلوی بوده و بعدها به عربی ترجمه شده و حتی در قرن چهارم هجری - زمان زندگی مؤلف - اصل و ترجمه آنها در دست بوده است. (ن.ک جلال الدین همایی، تاریخ ادبیات ص ۲۰۱ با مقابله با ابن ندیم: کتاب الفهرست، ص ۵۵۹ و ۴۴۶). * ایاتگار زریران، افسانه هایی درباره گیومرث، هوشنگ (نخستین شاه پیشدادی) کاوگ آهنگر، منوش چهر، آرش کمانگیر، گرشاسب نامه و برزنامه (ن.ک کریستن سن: کیانیان، ص ۶۸-۶۷).

** هر قدر تاریخ دوره نخستین اسلام مورد بررسی دقیق تر قرار می گیرد و همان اندازه موضوع تأثیر شدید فرهنگ ایرانیان در پرورش افکار و رشد مؤسسات در اسلام مسلم تر می گردد و این تأثیر در تشکیلات دولتی نیز قطعی بوده است. (ن.ک اینوسترانستف، کنسانتین InosTranTsev: مطالعاتی درباره ساسانیان ص ۳۲). به

نقل از گلدزیهر Goldziher: اسلام و ایرانیان، ۱۹۰۱، ص ۴۳

شکند گمانیک و یچار «گزارش گمان شکن»:

این کتاب در عصر روشن تسامح اسلامی و در آغاز دولت عباسی - در سده سوم هجری: نهم میلادی - نوشته شده است. متن این کتاب در عین حال دفاعیه‌ای برای آئین زرتشتی و جدلی علیه اسلام، یهود، مسیحیت و مانویت است. زرتشتیان در این کتاب اعتقادی سخت و شکننده درباره ادیان و به ویژه آئین مسیح دارند. در دیدگاه اینان، خداوندگار مسیحیان که آفریدگار همه چیز است - حتی بدی و اهریمنی که یکسره زیان آور است - مورد انتقاد قرار می‌گیرد. دعوی اینکه خداوند از زنی زمینی زائیده شده که سرانجام بر دارش کرده‌اند و گرایش‌های ریاضت آلود مسیحیان از مسائل بسیار مهمی است که در این کتاب اعتقادی* از آئین مسیح شده است.

نویسنده این کتاب مردان فرخ فرزند اورمزد داد است و در مقدمه اثر خود یادآوری می‌کند که: «از کودکی همواره مشتاقانه در جستجوی حقیقت بوده است و بدین منظور به سرزمین‌ها، دریاها و نواحی گوناگون سفر کرده است و سرانجام مطالب خود را در این سفرها گردآورده، مدون ساخته تا در رفع شبهه نوآموزان در برابر معارضان به کار آید. (فصل ۱، بندهای ۲۹-۳۵)

او می‌نویسد: ضمن سفر به دیار مختلف از جمله هندوستان برای تحقیق درباره ادیان به این امید بوده که نمی‌خواسته دین زرتشت را به گونه‌ای موروئی بپذیرد بلکه بر آن بوده که با استدلال و منطق بدان بگردد و در این راه به آثار نویسندگان دیگری نیز دست یافته است و سرانجام از فریب فرقه‌های دیگر - خصوصاً مانویان - رها گردیده است.***

* (ن. ک. احسان یارشاطر: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۱، ص ۳۸۵).

** احمد تفضلی: تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۱۶۲.

نگاهی به منابع اعتقادی، فرهنگی و سیاسی تاریخ ساسانی
به عنوان شالوده اندیشه مورخان مسلمان پیرامون ساسانیان در دینکرد*

مقدمه

در معرفی بخشی از مهمترین منابع مربوط به شرایط دینی و اجتماعی عصر ساسانی، بی‌گمان اثر بسیار مهم و برجسته دینکرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر که در قرن سوم هجری یوسيله موبدان مزدیسنا و در عهد خلافت عباسی نگاشته شده است دارای نکات عمده و قابل ذکرى در فرهنگ عهد ساسانی می‌باشد که لااقل از دو جهت برای ثبت در تاریخ پایگاهی ویژه دارد. نکته اول آنکه یک چنین اثری، در اوج قدرت خلفای عصر اول عباسی، نشانه‌ای از کمال روحیه ارزشمند تسامح اسلامی است که اجازه می‌دهد در دارالخلافة بغداد، موبدان زرتشتی دست به نگارش چنین اثری زده و کتابی قدوین نمایند که محققان امروزه آن را دانشنامه دین زرتشتی خوانده‌اند.^(۶۱) نکته دیگر، مجموعه‌ای از شرایط گوناگونی است که در دل اثر و در جای‌جای آن مشهود و دارای مسائل رنگارنگی است از دوره ساسانی که ما را به بهترین اثر دینی و اجتماعی دوره ساسانی و آنهم در عهد اسلامی آشنا می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت این اثر در دوره اسلامی و برای بررسی مبانی اجتماعی و دینی عهد ساسانی نگاشته شده است.

* دینکرد به صورت تحت‌اللفظی به معنی (تألیف دینی) است و (دین) در این کلمه و بسیاری موارد دیگر در مفهوم روایات و کتاب دینی (اوستا و زند) است، بنابراین نام کتاب گویای این است که کتاب مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن است. ن. ک. تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸.

مشخصات کامل دینکرد the Complete Text of the Dinkart اثر ج. مهر جیبهای D.Meherjibhai

بمبئی: ۱۹۱۱، در دو جلد.

معرفی اثر

در آغاز دوران نظام عباسی * یک نهضت ادبی و فرهنگی تحت حمایت خلفای عباسی در احیای موارث ادبی، دینی و فرهنگی ایران پدید آمد. در فضای تسامح عهد هارون الرشید و فرزندش مأمون، دانشمندان ادیان گوناگون فرصت یافتند در دربار خلافت و در بغداد به مناظره بپردازند.

مناظره‌ای که اغلب اوقات خلیفه خود مشتاقانه به نظاره آن می‌نشست و هر از گاهی نیز در آن شرکت می‌جست. در این میان یکی از آگاهان آیین مزدیسنا که شوقی وافر به شناسایی و شناساندن فرهنگ دینی گذشته ایرانیان داشت دست به گردآوری و تدوین دانشنامه بزرگ دینی ایران باستان به نام دینکرد زد. نام این شخص آتور فرنیغ *** پسر فرخزاد بود که به روزگار مأمون (۲۱۸-۱۹۸ هـ) به جمع‌آوری و تدوین دینکرد پرداخت. با وجود شروع چنین کار دشواری بعدها دانشمندان دین‌شناس دیگری به تکمیل آن پرداختند و در پایان ربع چهارم هجری سرانجام این کار به دست آتورباد پسر همت تکامل یافت. (۶۲)

از زندگی شخصی آتور فرنیغ فرخزادان **** اطلاعی در دست نیست ولی احتمالاً او از موبدان و یا هیربذان دانشمندی بوده است که با آگاهی از متون اوستا، خط دشوار و پر از هزوارش پهلوی و اطلاع از تاریخ دوران ساسانی دست به چنین کاری زده است.

در کتاب الفهرست ابن ندیم بغدادی (۶۳) از دانشمندی زرتشتی به نام حذا هودبن فرخزاد که مؤلف کتاب بزرگ سیرت نامه بوده یاد شده است. در اخبار و روایات زرتشتی به دلیل تشابه نام پدر این دو شخصیت مذهبی احتمال داده‌اند که کتاب دینکرد به وسیله آتور فرنیغ فرخزادان

* دولت عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ هـ) با تمهیداتی توانست دولت مروانیان را که سومین دوره خلافت در اسلام بودند را با کمک ایرانیان - بویژه خراسانیان سرنگون سازد و دورانی طولانی بر خلافت اسلامی تکیه زند.

*** Aturfarnbag

*** آتوربذمهر اسپندان، موبد معروف عصر ساسانی در زمان شاپور دوم (نیمه دوم قرن چهارم میلادی)، مأمور تدوین، یکپارچه کردن و پایان بخشیدن به مجادلات مذهبی در مورد اوستا شد. او این مأموریت دشوار را، در گنجک آذربایجان (آشکده شیز) با حضور مطلعین و مخبرین به انجام رساند و اوستا را در ۲۱ نسل به احترام دعای معروف زرتشتیان (یثا اهو ویرایاو) تدوین نمود. ن. ک. احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران باستان، ص ۱۳۴

نوشته شده است. این شخصیت مذهبی زرتشتی نسب خود را به آتوریزد مهراسپندان موبد بزرگ عصر شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹ م) می‌رساند.^(۶۴) علیرغم دشواری‌های عصر امویان (۱۳۲-۴۰ ه) برای زرتشتیان ایرانی که منجر به تضييع حقوق آنان گردید و دوران تعصب آلود عصر عباسی از معتصم تا متوکل عباسی حضور زرتشتیان در ایران، حضوری مشهود به شمار می‌آمد و آتشکده‌ها در سرتاسر ایران زمین مشتعل بود.^(۶۵) بنابراین امکان تدوین چنین کتابی نیز میسر بوده است از علت و یا علل اصلی نگارش چنین کتابی اطلاعی در دست نیست ولی نوشته موبدان زرتشتی درباره تاریخ و افسانه‌های ایرانی اطلاعات جالبی را به دست می‌دهد.^(۶۶) در سده‌های نخستین اسلامی بسیاری از آثار باستانی از پارسی میانه به عربی ترجمه شده بود. ترجمه اوستا، زند، دینکرد، مینوی خرد، بندهشن، پندنامه زرتشت، خدای نامک، اندرزنامهگان (اندرز اوشتردانا)، خسروکواذان، اندرز آذربید، مهراسپندان، کارنامه اردشیر بابکان، تاج نامک، نامه تنسر، گاه نامک، بهرام چوبین نامک و غیره در این عصر انجام گرفت. در این زمان بسیاری از مورخان اسلامی چون طبری، دینوری، حمزه اصفهانی، ثعالبی به شرح تاریخ کهن ایران پرداختند و متعاقب آن کسانی چون اسدی طوسی، دقیقی، فردوسی و دیگران نیز آنها را به نظم کشیدند. و در این میان علاوه بر خدای نامه‌ها و نامه تنسر اثر مهم دینکرد تأثیر ویژه‌ای را به دلیل تنوع مطالب در خود دارد.^(۶۷)

کتاب ۸ خلاصه‌ای از اوستا را نشان می‌دهد که در آن زمان [عصر مأمون عباسی] وجود داشته است. کتاب ۹ بخشی از اوستا را به طور مفصل بررسی می‌نماید.^(۶۸) سبک نگارش دینکرد در بسیاری از جاها پیچیده و تاریک است و در مواضع فراوانی نوشته‌های دینکرد تلمود یهودیان را به خاطر می‌آورد.^(۶۹) با این وجود، دینکرد یهودان را بد

* آنچه قابل ذکر است این است که زرتشتیان بر اثر اختلاف داخلی در تفسیر متون دینی از سویی و سفارش عباسیان از سوی دیگر به تدوین و یک پارچه نمودن آثار خود دست زدند. با این حساب آنچه حاصل این اقدام است دینکرد است که از حیث اعتبار و اعتناء قابل تأمل است و نمی‌تواند منبع موثقی به شمار آید. لذا لازم است آثار قبل از دینکرد را مورد توجه قرار داد که به علت قلت منابع در شرایط فعلی چنین کاری میسر نیست.

** برای اطلاع دقیق‌تر از فنون اوستا به روایت دینکرد به کتاب پژوهشی در اساطیر ایران، تألیف زنده‌یاد مهرداد بهار، تهران، چاپ آگاه، ۱۳۷۶ مراجعه شود.

دین خوانده و منشأ آنها را از ضحاک شمرده است.^(۷۰) با این وصف نیبرک، دینکرد را واپسین بازمانده سنت‌هایی می‌شناسد که به وسیله مغان در آموزشکده‌های دینی آموخته می‌شد.^(۷۱)

نگاه دینکرد به مسائل مختلف مذهبی، تاریخی، فرهنگی و....

نگارش اوستا:

در کتاب دینکرد به جای اوستا، واژه اپستاک آمده است. این واژه را معمولاً به معنای پایه و بنیاد متن اصلی آورده‌اند و آن را مرکب از Upa - Sta به معنای ایستادگی نیز آورده‌اند. بارتولومه Bartholmae (استاد و مترجم آلمانی اوستا) و ویکاندر Wikander واژه را به صورت Vpastarak و از ریشه اوستایی Stav به معنی ستودن گرفته‌اند.^(۷۲)

در دینکرد برای نخستین بار به دین اوستایی هخامنشیان اشاره می‌شود و از اهمیت اوستا در آن دوران بحث می‌کند. و می‌نویسد: «به روزگار هخامنشیان، شاهنشاه ایران، دارافروزداد را دستور داد دو رونوشت از اوستا بردارند. یکی را به خزانه شاهی (شیزکان = گنجک آذربایجان) و دیگری را به دژنشت * سپارند^(۷۳) به موجب روایات کهن هنگامی که اسکندر مقدونی به ایران آمد پس از غارت گنجینه‌های تخت جمشید (پرسپولیس) به مقابر شاهان پارس در نقش رستم برآمد * و نسخه اول اوستا را که به روایت نامه تنسر بر دوازده هزارپوست گاو به زر نبشته بودند^(۷۴) فرمان داد تا بسوزانند. در دینکرد آمده است: «اسکندر آن [چه] در دژنشت [بود] به سوزش [داد]. an i Patdiz i nipist o Socisn

در این بخش از اسکندر با عنوان یونانی yonayik نام برده است.^(۷۵)

همچنین در دینکرد آمده است که: شاپور، شاه شاهان، پسر اردشیر کتاب‌های دینی درباره پزشکی، حرکت زمان، فضا، ماده و آفرینش، زایش، مرگ، تفسیر و پیشرفت سایر هنرها

* دژنشت، (کعبه زرتشت) واقع در نقش رستم با اشاره به نبشته‌های سه زیانه شاپور یکم در متن پارسی کشف شده در کعبه زرتشت به وسیله پروفیسور اریک اشمیت ۱۳۱۲ ه.ش.

** به روایت بیرونی: اسکندر چون آتشکده فارس را ویران کرد نسخه اوستا که بر روی دوازده هزار جلد پوست گاو نوشته شده بود را نابود ساخت و هیربذان را از دم شمشیر گذرانید. ن.ک: ابوریحان بیرونی: آثارالباقیه، ترجمه احمد

صنایع را که در هند و روم و بسیاری از کشورهای دیگر پراکنده شده بود با ایستاک یکی ساخت. (۷۶)* با توجه به این مطلب، اوستا یک کتاب دینی محض نبوده، بلکه مجموعه‌ای از دانش‌های معتبر روز را در بر می‌گرفته که به دستور شاپور یکم فرزند اردشیر به اصل آن افزوده

* یکی از مسائل بسیار مهمی که از دیدگاه مورخان گذشته توجه چندانی به آن نشده است موضوع علاقه شاپور اول به کتاب و دانش و جمع‌آوری آثار حکمت و فلسفه ملل قدیم در اوستا است و موضوع بسیار مهمتر اهداء کتاب توسط امپراتوران روم به این پادشاه دوستدار دانش می‌باشد. در این مورد به نقل از ابوسلیمان منطقی در کتاب صوان الحکمه (بندهای ۱۷-۱۳) آمده است که به نقل از ابو عیسی احمد بن علی بن یحیی الندیم (ابن المنجم) قرن سوم هجری در کتاب (تاریخ سنی العالم) گوید: «شاهان ایرانی تمام ولایات روم و یونان را گشوده و بر شهرهای آن چیره شدند که معدن کتب آنها بود. این کتاب‌ها مشتمل بر فلسفه، حکمت بودند و در شهرهای جزیره شام، مصر و قسطنطنیه و مانند اینها وجود داشتند. ایرانیان برخی را در فتوح به دست آوردند و برخی را به صورت هدیه دریافت نمودند. در کنار هدایا کتاب‌هایی در نجوم، هندسه، حساب، موسیقی و طب را غوریانوس [گوردیانوس پیوس ۲۳۸-۳۴۴] امپراتور روم به شاه ایران شاپور بن اردشیر ملقب به ذوالاکتاف هدیه کرد.

اس - ام استرن S.M.Stern در نقد نقل فوق و در کتاب (نقل کتب علمی یونانی به فارسی) می‌گوید که: خبر اهداء کتاب‌ها از طرف گوردیانوس قیصر به شاپور خبر جالبی است ولی گوردیانوس در نبرد با شاپور در ۱۱ فوریه ۲۴۴م درگذشت. پس اهداء کتاب باید به شکل دیگری صورت گرفته باشد: شاید نویسنده از موضوع گردآوری کتاب اوستا توسط شاپور اول و نگاشتن آن توسط شاپور دوم آگاه بوده و در این موضوع تداخل نموده است. ن. ک. فهرست ماقبل الفهرست، ص ۲۳۲

البته آنچه بیشتر انتظار می‌رود این است که موضوع اهداء کتاب باید در زمان صلح شاپور با فیلیپ عرب (۲۴۹-۲۴۴م) که پس از اسارت والرین امپراتور روم در نبرد حران به جنگ با ایران پایان داد انجام شده باشد و در بین هدایای رومیان، کتبی نیز که احتمالاً شاپور خواهان آن بوده تقدیم شده است. موضوع روشن نیست اما بسیار جالب است. درباره علاقه شاهان ساسانی به دو منبع ذیل مراجعه شود:

Islamic Philosophy and the Classical TRADITION Essays Presented... to RICHARD WALZER. Editor S.Mstern CLASSIRER. 1922, P.448

مقایسه شود با صوان الحکمه و ثلاث رسائل از ابوسلیمان ابمنطقی السبختانی. الدكتور عبدالرحمن بدوی، طهران، ۱۹۷۴، ص ۹۵.

شده بود. تنوع مطالب و گوناگونی اطلاعات در دینکرد به راستی این کتاب را از سایر کتب ساسانی متمایز می‌سازد. یکی از این مطالب نگرش دینکرد به مانویان و مانی‌گری در ایران عهد ساسانی می‌باشد. در عهد عباسی از مانویان به عنوان زنادقه نام برده می‌شد. البته گروه‌های دیگری چون دهریه، اباحیه، شکاکان و برخی فلاسفه نیز به همین نام خوانده می‌شدند و مأمون خلیفه نیز نسبت به آنان تسامح را غالباً جایز نمی‌شمرد. (۷۷)

این زنادقه - خواه مانویه و خواه سایر عقاید - دشمن مشترک تمام اهل کتاب شمرده می‌شدند. آنان منکر نبوت بودند و غالباً می‌گفتند در آداب و رسوم زندگی حاجت به بعثت انبیاء نیست از این رو مؤلف کتاب شکندگمانیک و جار به مانند سایر حکمای ادیان در رد آنها می‌کوشید.

در واقع نکات بسیار روشنی را در اختلاف آئین بین موبدان و مانویان می‌توان دریافت که در کتاب دینکرد لاقلاً به دوازده مورد آن اشاره شده است و به طور عمده در ذکر معایب و فضایح مانویان می‌باشد، برای نمونه: نظر موبد دربارهٔ دروج [دروغ] این بود که باید آن را از تن برون افکند. مانی می‌گفت: «تن خود دروج است.» موبد اعتقاد داشت آنچه یزدان در این جهان به آدمیان داده است باید از آن برخوردار شد. مانی معتقد بود که: چیز گیتی خواستن گناه است و آن که به این جهان علاقمند است بزه کار است. موبد می‌گفت: «زن نژاده باید خواست.» مانی می‌گفت: «زن خواستن برای برگزیدگان [وزیدگان] گناه است. البته این دو آیین نمی‌توانستند در کنار هم زندگی کنند.» (۷۸)

سنت‌گرایی مفرطی که در دینکرد دیده می‌شود در واقع بازگشتی است به اعصار کهن و عهد آغازین نظام ساسانی، آنجا که کرتیر موبد پرشور و متعصب ساسانی و بنیان‌گزار نظام تثوکرایی ساسانی دست به تصفیة آراء عقاید غیر زرتشتی می‌زند و به موجب کتیبه‌های بازمانده از او در نقش رستم، نقش رجب و کعبه زرتشت، کرتیر با گرویدن ایرانیان به ادیان دیگر مخالف بود. او به ادیان بودایی، مسیحیت یهود و مانوی‌گری به شدت می‌تازد و می‌گوید: «بت‌ها تباه شدند و مغاک دیوها ریشه‌کن شد و جایگاه خدایی خویش را بدست آورد.» (۷۹) و بیهوده نیست که نیبرگ: «دینکرد را نمایندهٔ آخرین حکمت دینی زرتشتی می‌شناسد و آن را

کرتیر موبد نام آور زرتشتی که در آغاز ساسانیان آیین زرتشتی را بر دیگر ادیان برتری داد. Kartir *

دارای ارتباطی زنجیره‌ای از یک سنت دینی با وحی نخستین می‌داند».^(۸۰)

دینکرد نه تنها مانویت را مورد پرسش قرار می‌دهد بلکه به کتاب اردای ویراز نامگ نیز که در آن موبدی پس از نوشیدن افشیره از گیاه مقدس (هوم) به جهان دیگر می‌شتابد و سرنوشت نهایی گنه‌کاران و زشت‌کاران را دیده و در مراجعت آنرا بازگو می‌کند.^(۸۱) اعتراض می‌نماید. اعتراض دینکرد به دوزخ ارداویرازنامک است. دینکرد جاودانه بودن دوزخ و جاودانگی عذاب انسان را در آن - که آن را یکی از معتقدات اسلامی می‌شناسد - رد می‌نماید و بر این اعتقاد است که این بینش اسلامی وارد آیین زرتشتی شده است. دینکرد توضیح می‌دهد که: خدای منحصر خوب (زرتشتی) بدون استیناف، انسان را محکوم به دوزخ نمی‌سازد.^(۸۲) در مقابل این نگرش متعصبانه که آن را می‌توان بازگشتی به اصول مزدیسنا پنداشت دینکرد از شخصیت‌های دین باور و دین‌یاور زرتشتی بشدت تمجید می‌نماید. تنسر موبد بزرگ عصر آغازین ساسانی که با نامه خویش به گشنسب شاه طبرستان به عنوان نخستین هیربذ و نخستین مبلغ نظام ساسانی پذیرفته شده است* در این بینش یکی از این شخصیت‌های ستایش شده است.

در دینکرد آمده است: «هرگاه مردم از تنسر راستگو که هیربذ و نماینده بزرگ دین است پیروی کنند هرگز دروغ و فتنه و پرستش‌های ناراستین به کشور روی نخواهد آورد».^(۸۳) دینکرد یکی از ستایش‌گران پرشور خسرو اول انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م) نیز هست. بخشی از این کتاب اشاره به کفرستیزی خسرو می‌نماید و همکاری صمیمانه و بی‌شائبه او را با موبدان می‌ستاید، و می‌نویسد: «خسرو کفر و ستم را به کلی برانداخت و آموزش‌های راست دینی را بین طبقات چهارگانه - بوسیله موبدان - افزایش داد».^(۸۴) همچنین دینکرد عمل خسرو انوشروان را در سرکوب مزدکیان و فراهم نمودن زمینه‌های بهدینی تمجید می‌نماید و قدرشناسی موبدان مزدیسنا برای لقب دادن به خسرو (انوشروان = انوشگ روان) به ثبت رسانیده است. دینکرد ستایش‌گر موبدانی است که به انوشروان عنوان اعلیحضرت (شاهنشاه فعلی) را imboy می‌دهند.^(۸۵)

* در پرتو تحقیقات تازه می‌دانیم که آنچه بنام تنسر نوشته شده حال و هوای عصر انوشروانی و سرکوب‌گرایی مزدکی را در خود دارد.

دینکرد همچنان، به تعریف و ستایش خسرو انوشروان ادامه می‌دهد. قهرمان‌سازی دینکرد از خسرو به کار بزرگ او در سرکوب مزدکیان و تغییر مدار قدرت سلطنت از برادرش کیوس پدشخوارگر به خود که مورد تأیید و منتخب موبدان بود مربوط است. کیوس مزدکی بود و چنانکه به سلطنت می‌رسید موقعیت دین مزدیسنا دچار آسیبی جدی می‌شد.^(۸۶) پس از سرکوب مزدکیان، خسرو اول کار بازسازی سیاسی و اقتصادی کشور را برعهده گرفت. بازسازی فرهنگی و اعتقادی آیین زیر نظر مستقیم خسرو و بدست موبدان مزدیسنا انجام می‌گرفت.

در زمان طولانی سلطنت خسرو اول انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م) به روایت دینکرد شرق ایران - که در افسانه‌های کهن اوستایی ثبت شده بود - اهمیت تازه‌ای می‌یابد. خسرو مانند پدرش قباد (۵۳۱-۴۸۸ م) دارای نامی قهرمانانه می‌گردد - و این به تأیید موبدان نیز می‌رسد - و عنوان (کی) پیدا می‌کند و بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد که بخش حماسی اوستا از این زمان به بعد به عنوان متنی مقدس به رسمیت شناخته می‌شود.^(۸۷)

پس از این پیروزی خسرو به لحاظ شخصیتی مقامی می‌یابد در حد بنیانگذار نظام ساسانی (اردشیر اول ۲۴۱-۲۲۴ م)، کارنامک اردشیر بابکان و نامه تنسر با حال و هوای عصر انوشروانی نشان از تطابق دو شخصیت مهم نظام ساسانی دارد. اردشیر اول و خسرو اول. مرکز شیز که احتمالاً در عصر مزدکیان به پایگاه مبارزاتی علیه آیین رسمی تبدیل شده بود به دست انوشروان به عنوان پایگاه تشکیلات سیاسی - دینی تکمیل می‌گردد. به روایت دینکرد آتش گشنسب (شاهانه) که قبلاً به دست خسرو افسانه‌ای در آذربایجان افروخته شده بود به دست خسرو واقعی (انوشروان) به شیز انتقال می‌یابد و جایگاه مقدس خود را باز می‌یابد.^(۸۸) مسعودی نیز این را تأیید می‌کند و ضمناً گزارش می‌دهد که انوشروان بت‌های شیز را نابود ساخت^(۸۹) و این مشخصه در افسانه کیخسرو و فردوسی نیز دیده می‌شود. ممکن است این افسانه در دوره اسلامی از آنجا ناشی شده باشد که نویسندگان دینکرد - در عصر اسلامی - از بت شکنی پیامبر اسلام (ص) که در رمضان سال هشتم هجری در مکه انجام گرفته بود الهام گرفته باشند و همچنین می‌تواند اشاره به تصفیه‌ای مشابه باشد که کرتیر در مورد آن فخر می‌فروشد.[❖]

❖ کعب زرتشت (کتیبه کرتیر، خط ۱۰)

در دینکرد نظرات اصلاح طلبانه و عدالت خواهانه‌ای نیز گنجانیده شده است. دینکرد به اصلاح ساختار طبقاتی جامعه ساسانی اعتقاد دارد. در این جامعه افراد کم بضاعتی وجود داشتند که در اوستا به آنها (دریفوش) گفته شده است و معنی آن (بینوا - محتاج و ضعیف) است. در مقابل این مردم کم بضاعت و نیازمند، گروه نجبا و اشراف قرار داشتند و این طبقه (رثوت) خوانده می‌شد. طبقه قدرتمند - مثل همه جوامع طبقاتی - بی‌رحمانه توده‌های ضعیف را پایمال ستم‌های خویش می‌نمود. به روایت دینکرد: اهورامزدا پیامبر خود زرتشت را شبان [حامی] بینویان قرار داده است. هدف تعالیم زرتشت ایجاد نوعی تعادل اجتماعی و اقتصادی بین این دو طبقه بود که هرگز از مرحله فکر به عمل درنیامد زرتشت از مردم بینوا می‌خواهد در برابر تجاوزات این طبقه ستمگر به خدای قادر و دادگر (مهر) پناه ببرند و از او طلب یاری کنند. دینکرد و اوستا این امر را مخفی نمی‌دارند که وضع خاندان‌های ایرانی در این عصر فلاکت‌بار بوده است و بطور طبیعی موبدان زرتشتی نیز در مورد نزدیک کردن طبقات و اصلاح جامعه کار مثبتی انجام نمی‌دادند. (۹۰)

شاید اشاره‌ای که به وضعیت متعادل کشاورزان و زمین‌داران بزرگ در عصر ساسانی در دینکرد شده است بیشتر یک موقعیت آرمانی را توصیه می‌نماید تا واقعیتی که در این جامعه وجود داشته است.***

به روایتی از دینکرد در این مورد اشاره می‌کنیم. «در عصر ساسانی برخی از کشاورزان (خرده مالکان) دارای زمین شخصی بودند و گروهی از آنان برای استفاده بیشتر به صورت جمعی زراعت می‌کردند. مالکین بزرگ نیز زمین‌های خود را به کشاورزانی که درآمد کمتری داشتند اجاره می‌دادند و کشاورزان مستأجر هم که ناچار به پرداخت مالیات مقرر بودند، ناگزیر زمین اجاره‌ای را به مزرعه‌ای حاصلخیز مبدل می‌ساختند. این در حالی بود که کشاورزی با توصیه‌های دینی امری بسیار مقدس به شمار می‌آمد.» (۹۱)

بی‌شک عدم تعادلی که در دو گزارش فوق دیده می‌شود ناشی از برهم خوردن ساختار

* احتمالاً درویش در زبان امروزی؟

** در کتاب هشتم دینکرد، مهمترین بخش‌های آن اختصاص به متون حقوق و قوانین جزایی و دهقانان و زمینهای

زراعتی دارد. ن.ک: احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران باستان، ص ۱۳۸

اقتصادی نظام ساسانی بود که منجر به مبارزات دینی و اعتقادی مردم گردیده است و ناگزیر سرانجامی شوم برای دولت ساسانی پدید آورد. آرمان‌گرایی اقتصادی و اجتماعی دینکرد به آرمان‌گرایی سیاسی و تشکیلاتی نیز منجر می‌شود. دینکرد بر این اعتقاد است، که شاه نالایق و ضعیف که توانایی اداری ملک و دین را ندارد، باید برکنار گردد. در روایت دینکرد آمده است که: هرگاه در جایی تنگی و خواری پیش آید و پادشاه را آن شایستگی نباشد که به دفع آن برخیزد یا خود اندیشهٔ تیمار خلق را نداشته باشد پس بی‌گمان فاقد لیاقت حکومت است و بر دیگران واجب است که برای اقامه عدل و داد با او درآویزند.^{(۹۲)*}

ناگفته پیداست چنین پیشنهادی از طرف موبدان زرتشتی در دینکرد تحت تأثیر افکار مسلمانان است و دلیل آن هم این است که در تمامی دوران طولانی حکومت ساسانیان (۶۵۲-۲۲۴ م) هرگونه حرکتی از طرف مردم بشدت سرکوب می‌گردید و تفکر جبرگرایانه دینی مردم را وادار به قبول سرنوشت خویش می‌نمود و چند حرکتی هم که از سوی مانویان و مزدکیان انجام شد بیشتر جنبه دینی داشت تا اجتماعی و جنبش مزدکیان هم که تا حدودی به مردم تکیه می‌کرد دچار آسیب دیدگی و پریشانی و هرج و مرج گردید و اطلاعات تاریخی هم در مورد آن نارسا و محدود است.

دینکرد در مورد اصل توحید نیز با مسلمین دچار اختلاف است. در این کتاب آمده است که: علمای مجوس بر اصل توحید اسلامی اعتراض و انتقاداتی نموده و تصور خدایی یگانه را که آفریدگار خیر و شر (هر دو)، باشد، تصویری نامعقول به شمار می‌آورند. در نظر آنان

* توجه فرمایید دینکرد در قرن سوم هجری و بیش از دو قرن پس از سقوط ساسانی نوشته شده است و تأثیر بی‌چون و چرای فلسفه حکومت در اسلام را می‌توان در برخی از نوشته‌های آن مشاهده نمود. همچنین با توجه به متون دینکرد - کتاب سوم - پیداست که مولف به خوبی از مذاهب دیگر و نظریات فرق اسلامی، مانند معتزله آگاه بوده و در فصل ۱۴۷ به رد عقاید آنان می‌پردازد و با قرآن نیز آشنایی داشته به طوری که در فصل‌های ۳۴۱ و ۲۰۸ - بدون ذکر مآخذ از آیات قرآنی نقل مطلب می‌کند و نام پیامبر اسلام (ص) نیز یکبار به شکل پهلوی (پیامبران اوست) که ترجمه خاتم النبیین است در فصل ۱۳۵ آمده است. ن.ک احمد تفضلی: تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۳۲

** در کتاب سوم دینکرد تلاش می‌شود به اثبات ثنویت پردازد. ن.ک تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران باستان،

چنانکه، گناه و لغزش انسان به خدای واحدی مربوط باشد - آنچنان که مسلمین می‌پنداشتند - در این صورت نه انسان فاعل واقعی اعمال خویش است و نه خداوند را [العیاذ بالله] می‌توان رحیم و حکیم خواند. (۹۳)

دینکرد در مورد ازدواج خودیذوگس* (ازدواج، محارم) نیز نظراتی را ارائه می‌نماید. دینکرد در ازدواج با محارم فره ایزدی را می‌بیند و بر آن است که ازدواج با خویشان نزدیک دیوان را از آدمی دور می‌کند. بدیهی است مسیحیانی که در قلمرو ساسانیان می‌زیستند با کراهت در این گونه پیوندها می‌نگریستند و مسلمانان فاتح نیز آن را هول‌انگیز به شمار می‌آوردند و به تحقیر ایرانیان می‌پرداختند.

* اصطلاح KhreTvadatha در نظر زرتشتیان تا سده ۱۸ میلادی (ازدواج با محارم) معنی می‌داده است. این متن تنها یک فقه اللغة می‌تواند داشته باشد Khvaetu یعنی تعلق داشتن - نسبت داشتن و Vadatha به معنی ازدواج. ن. ک. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، نشر توس، ۱۳۷۶، ص ۳۷۸

* در جزیره العرب پیش از اسلام، این نوع ازدواج (ازدواج با محارم) را صَبْرَن و سلف می‌گفتند و آن را نکوهش می‌کردند. یکی از شعرای جاهلی به بعضی از قباحت‌های رفتاری موالی در ارتباط با ساسانیان حمله می‌برد.

و الفارسیة فیکم غیر منکره فکلکم لأبیه ضیزن سلف

گفته‌اند، حاجب بن زراره یا لقیط بن زراره با دخترش دختنوس ازدواج کرده است.

*** مشهور است که اسماعیل بن یسار نسایی در محفلی از اشراف عرب به سیادت و شرافت نژاد عجم مباهات می‌کرد و اشعاری در مفاخر عجم و معایب عرب می‌سرود که: «ما ایرانیان دخترانمان را تربیت می‌کردیم و شما عرب‌ها دخترانتان را زنده در خاک فرو می‌بردید.» در اینجا مردی عرب برخاست و گفت: «خوب! بلی! فرمایش شما درست است، علت آن بود که نیازها فرق می‌کرد. ما از شدت ننگ و شماتت دختران خود را زنده بگور می‌کردیم و شما دختران خود را چاق و چله می‌کردید که با آنها ازدواج کنید.» با شنیدن این پاسخ غیرقابل انتظار، محفل به خنده افتاد و اسماعیل شاعر مغرور شعوبی از شدت شرم بخود پیچید و لب فرو بست. ن. ک. الاغانی: ابوالفرج اصفهانی، متن عربی، ۴-۱۲۱/۱۲۰ - متن فارسی ن. ک. الاغانی: (برگزیده) ابوالفرج اصفهانی، ج ۱، ترجمه مشایخ فریدنی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴۶۹

و اسالی ان جهلت عنا و عنهم* کیف کنامی سالف الاحقاب - اذ نربی بناتنا و یدسو* ن سناها بناتکم فی التراب... ←

درباره زنان و جنگ نیز در دینکرد مطالبی آمده است. در مورد زن دینکرد اعلام می‌کند چنانچه شوهر سفیه باشد زن حق طلاق را داراست.^{*(۹۵)} همچنین در مورد جنگ‌های ساسانیان نیز دینکرد به تفصیل به سخن نشسته است. «پیش از آغاز هر نبرد آب مقدس را در نزدیک‌ترین رودخانه می‌ریختند و چوبه‌ای متبرک را به سوی دشمن رها می‌کردند. وظیفه سردار سپاه این بود که سپاه را دلیرانه علیه دشمن برانگیزد و وظیفه مقدس جنگ با کافران و پاداش دو برابر آن را به یادشان آورد. سردار سپاه علی‌الرسم، دشمن را به تسلیم و قبول آئین مزدایی - قبول قدرت سیاسی ساسانیان - فرا می‌خواند و آنگاه با بانک مرد و مرد آنها را به جنگ تن به تن می‌طلبید.»^(۹۶)

توجه و علاقه نویسندگان دینکرد به جنگ و شرایط نظامی عصر ساسانی بی‌دلیل نیست. در اوستا از جنگ‌های دینی و مردان جنگی که برای عقیده خویش مبارزه می‌کنند به کرات تمجید شده است.^(۹۷) یکی دیگر از علل این توجه، ساختار فرهنگی دینکرد است که علاقه به مذهب و ملیت در آن موج می‌زند و بی‌سبب نیست که در متن آن سعی می‌شود بنیادهای نظامی ساسانیان را - که قرن‌ها در برابر تهاجمات ترکان شرق و لژیون‌های غربی ایستادگی نمودند - در متن کتاب تشریح نماید.

در یکی از مهمترین منابع اسلامی^{***} اشارات روشنی به قدرت نظامی ساسانیان،

→ ترجمه: ... و اگر نمی‌دانی از احوال ما و ایشان (عربها) سؤال کن که در زمانهای گذشته چگونه بوده‌ایم» «آن زمان که ما دخترانمان را تربیت می‌کردیم و شما از نادانی آنان را زنده به خاک مدفون می‌ساختید.» این نوع اشعار را باید سیاسی نامید. ن. ک. الفاخوری، حنّا: تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالحمید آیتی، نشر توس، بی‌تا، ص ۲۰۶

* در مورد زنان دینکرد بحث مفصلی دارد و از آن جمله به رسم خواستگاری اشاره می‌نماید که بنا به رسوم موجود مرد(شوهر) می‌بایست مبلغی معین پول و یا کالایی معادل آن به والدین زن می‌داد تا رضایت آنها را فراهم سازد و اگر پس از ازدواج معلوم می‌شد - به دلایلی زن ارزش مبلغ پرداخت شده را ندارد - مثلاً نازایی زن، این پول می‌بایست به شوهر پس داده شود. همچنین در دینکرد ازدواج با محارم توصیه شده است. دینکرد در این ازدواج فروغ فره‌ایزدی را حاضر دیده و اعتقاد دارد ازدواج با خویشان نزدیک دیوان را از آدمی دور می‌نماید. ن. ک. هوار کلمان ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۵۹ تا ۱۶۱

** این قتیبه دینوری در عیون الاخبار (م ۲۷۶ ق / ۲۸۸۹) چندین بار به رسوم و نهادهای ساسانی اشاره دارد ←

شیوه‌های جنگی، مبارزات آنان علیه دشمنان خارجی گردیده است. گمان می‌رود که منبع اصلی مطالب مربوط به امور نظامی که ابن قتیبه آورده است از کتبی باشد که به وسیله ابن مقفع به عربی ترجمه شده و این تراجم در نگارش‌های دینکرد نیز تأثیر داشته است.

در میان آثار ترجمه شده بوسیله ابن مقفع کتابی به چشم می‌خورد به نام آیین‌الملک^{*} این ترجمه نیز بعدها به سرنوشت ترجمه خدای‌نامه گرفتار می‌شود و فقط قسمت‌هایی از هر دو کتاب در عیون‌الخبار ابن قتیبه دینوری آمده است بخش‌هایی از آنچه که ابن مقفع درباره شیوه‌ها و سنت‌های فنون جنگی ساسانی ترجمه نموده به وسیله نویسنده اسلامی مذکور به عربی نقل شده است.^(۹۸)

با مقایسه متن عربی ابن قتیبه - در فصلی که به مناسبت شرایط جنگی ساسانی ذکر کرده - با کتاب دینکرد (کتاب هشتم، فصل ۳۹) که اشارات صریحی به مجموعه قوانین ساسانی نموده است می‌توان دریافت که دینکرد نسبت به شرایط ویژه نظامی ساسانی علاقمند بوده اصول آن را از کتاب آیین نامک اقتباس کرده است.^(۹۹)

در عیون‌الخبار ضمن تذکر شیوه‌های جنگی ساسانیان به نقل از آیین نامک شیخون را عملی مبتنی بر حیل‌های جنگی محسوب می‌کند و توصیه می‌نماید در هنگام چنین عملیاتی از برداشتن بار زیاد که سواران و پیاده‌گان را خسته می‌نماید باید پرهیز شود.^(۱۰۰) در این کتاب از عملیات خاص تیراندازی، محاصره، سنگربندی و تمرین‌های چوگان بازی به طور مفصل بحث گردیده است.

→ (نولدکه) در کتاب تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان اعتقاد دارد که آشنایی ابن قتیبه با منابع ساسانی در عهد اسلامی و به ویژه ترجمه‌های ابن مقفع کاملاً مشهود است. ن.ک: جی آبولیل: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ص ۴۷۴

* کتاب آیین نامک دارای ارزش بسیار است. چه این کتاب منبع مهمی برای مطالعه تاریخ داخلی دولت ساسانی و حاوی (گاهنامه)، (سلسله مراتب) در تشکیلات ساسانی است. ن.ک اینوستراتسفس، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۳۶ همچنین صادق آئینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۰

فصل اول

نگاه تطبیقی مورخان اسلامی و غربی به
اردشیر به عنوان برجسته‌ترین چهره
سیاسی و فرهنگی ساسانیان
(چهره اردشیر از افسانه تا تاریخ)

مقدمه:

چهره اردشیر بابکان به عنوان بنیان‌گذار دولت در همه دوران طولانی تاریخ ساسانی نه تنها فراموش نشد بلکه در سه مرحله تاریخی درخششی نوین یافت و به شکل استوانه‌ای فرهنگی - سیاسی باعث قوام و دوام دولت ساسانی گردید.

در مرحله نخست، تصاویر و نوشته‌های او بر سینه کوهستان‌های پارس و در کنار آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی، نوعی تداوم مستقیم، بین دولت هخامنشی و دولت تازه رسته ساسانی را عینیت می‌بخشید. این تداوم شامل شرایط ویژه‌ای بود که دولت ساسانی در همانندسازی خویش با دولت هخامنشی پدید می‌آورد، از قبیل تمرکز شدید سیاسی، برخورداری از فره ایزدی، سلطنت موروثی، ایجاد ارتش، توسعه مرزها و...

در مرحله دوم که شامل بخش پایانی نظام ساسانی است حرکت فرهنگی جدیدی پدید می‌آید که نگاهی به گذشته دارد و تلاش می‌نماید افکار و نیات بنیان‌گذار دولت ساسانی را به شکلی قداست‌گونه در معرض دید بزرگان و شهریاران ساسانی قرار دهد، و از اردشیر چهره‌ای مذهبی، پیش‌نگر و ناصح خلق کند تا بتواند مشکلات موجود را از دیدگاه وی مطرح و حل نماید. خدای‌نامه‌ها، گاه‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها مربوط به این عصر می‌باشند. در سومین مرحله، اردشیر ساسانی در نگاه مورخان اسلامی به مدد ترجمه کتب ساسانی در پوششی از اسطوره و حماسه قرار می‌گیرد و سرانجام در نامه تنسر، به چهره‌ای فناپذیر مبدل می‌شود و به عنوان مظهر اراده ملی، پیشوای حکمت و تدبیر سیاسی و... معرفی می‌گردد.

دوران تقریبی پادشاهی اردشیر که تاریخ، او را بنیان‌گذار دودمان ساسانی می‌شناسد در واقع به مانند اغلب شخصیت‌های تاریخ ساز در هاله‌ای از اسطوره و رمز و راز فرو رفته است. درباره زندگی اردشیر چه درافسانه و چه در تاریخ سخن‌های فراوان رفته و داستانهای بسیار گفته شده است. تردید نیست که او سلسله‌ای بزرگ را پایه‌گذاری نمود که زمانی دراز بر تاریخ شرق

* ن.ک: فرای، ریچارد: Richard, N, Frye میراث باستانی ایران، ترجمه رجب‌نیا، ص ۳۳۳ که اعتقاد دارد: ←

تأثیرات چشم‌گیری نهاد.^{*} و در بسیاری از جهات غرب را نیز متأثر نمود.

خاندان ساسانی، با شکست دادن دولت دیرینه سال اشکانی^{**} قدم به صحنه تاریخ نهاده و شیوه‌های تازه‌ای از حکومت و دولتمداری را در ایران پدیدار ساخت که عمده‌ترین روش‌های سیاسی و تشکیلاتی آن به وسیله بنیانگذارش - اردشیر - برای آینده‌ای دور برنامه‌ریزی و پیش‌نگری شد و تقریباً تا آخرین روزهای قدرت این خاندان، آنچه را که او به عنوان قوانین پایدار نظام ساسانی برای آیندگان به ودیعه نهاده بود - به جز موارد خاصی که در اثر تنش‌های اجتماعی و یا سیاسی دچار تغییر می‌گردید - به صورت قوانینی پابرجا، مورد وثوق و تزلزل‌ناپذیر در مسیر قدرت شاهان، دین یاران و نژادگان ساسانی مورد توجه و حمایت قرار گرفت.

برای بازشناخت بیشتر این شخصیت پر قدرت که نحوه اندیشه و نگرش او به مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و نظامی در قرن‌های بعد، آیندگان را متأثر می‌ساخت، مراحل مختلفی در زندگی او را مورد توجه قرار داده و در این میان دیدگاه‌های تطبیقی مورخان اسلامی و غربی نیز بررسی خواهد شد. این مراحل که تأثیر شخصیت افسانه‌ای و واقعی او را در ساختار نظام ساسانی نشان می‌دهد به شرح ذیل مورد توجه قرار می‌گیرد:

→ تاریخ درست ایران از ساسانیان آغاز می‌شود و آنچه پیش از اردشیر گذشته است تاریک و افسانه مانند است، اما این نه به آن معنی است که در تاریخ پس از اردشیر دیگر اساطیر و تردید وجود ندارد حتی در این بخش از تاریخ ایران هم آشفتگی و درهم آمیختگی احساس می‌شود. همچنین (ن.ک: عبدالحی: تاریخ گردیزی، ص ۶۵).

^{**} ن.ک، نولدکه، طبری: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۶۷۸ و شاهنشاهی ساسانی با همه نقایصی که داشت یکی از مهمترین رویدادهای عالی مشرق زمین بود و تقریباً نمونه یک دولت بسیار منظم به شمار می‌رفت که برای دولت‌ها و امپراتوری‌های پس از خود به صورت سرمشق ظاهر گردید.

^{*} (ن.ک.جی.آ، بویل: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳، بخش ۱، ص ۵۸۴): «تبلیغات ساسانی، حکومت اشکانی را نتیجه تدبیر خائنانه، اسکندر و فاجعه‌ای برای حاکمیت ایرانیان توصیف می‌نمود و ساسانیان، بویژه اردشیر را موجد وحدت ملی و زنده کننده شکوه و افتخار گذشته معرفی می‌نماید.»

بخش اول - نگاهی به گذشته

- ۱- برافتادن اشکانیان برآمدن ساسانیان .
- ۲- نخستین برخوردها در جنگ قدرت .
- ۳- ریشه‌های دشمنی پارسیان با اشکانیان .

بخش دوم - تأسیس دولت ساسانی

- ۱- نقش دین در تکوین دولت .
- ۲- زمان آغاز سلطنت ساسانیان و درازای آن به روایت‌های مختلف .

بخش سوم - شخصیت اردشیر در منابع ساسانی

- ۱- اردشیر بابکان و دین سالاری .
- ۲- نقد و بررسی تطبیقی منابع اسلامی غربی درباره کتیبه‌های اردشیر ساسانی .

۱-۱ نگاهی به گذشته

برافتادن اشکانیان، برآمدن ساسانیان

به گزارش تاریخ، اردشیر موبدزاده‌ای ازدیبار پارس بود و در خاندانی بزرگ و مورد احترام مردم که در شهر استخر به مقام هیربذی آتشکده پارس و پرستاری (پاتشای)^(۱) معبد آناهیتا اشتغال داشتند، زاده، و رشد یافت.

او در جوانی به مقام برجسته نظامی «ارکبد خوره دارابگرد»^(۲) که بی شک شغلی مهم و درخور توجه بوده، دست یافت و در همین سمت، شورش بزرگ مردم پارس را که همراه با غلیان ایدئولوژیک بود علیه (کذک خودایان = ملوک آل اشکان) رهبری و هدایت نمود و سرانجام حکومت طولانی پارت‌ها را در ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی^(۳) در دشت هرمزدگان و در کناره رودخانه جراحی* - احتمالاً در جلگه رامهرمز - با تحمیل شکستی سنگین که به مرگ آخرین شاه این سلسله یعنی اردوان^(۴) پنجم منجر گردید، از پای درآورد و حکومت تازه‌ای بنیان نهاد که با همه تنش‌های درونی و فشارهای برونی، به مدت چهارصد و بیست و هشت سال - تا سال ۶۵۲ میلادی - در پهنه پرفراز و نشیب تاریخ دوام آورد.^(۵)

دولت جدید، اگرچه از لحاظ تکامل تاریخی دنباله طبیعی دولت‌های گذشته و نتیجه شرایط پیچیده سیاسی و فرهنگی ادوار تاریخی ایران زمین بود، اما از حیث آرمان‌گرایی، نگاهی مشتاقانه به گذشته داشت، اما نه گذشته‌ای که خود در براندازیش، کوشیده و توفیق یافته بود، بلکه با انکار این گذشته، به دولت هخامنشی که به دست اسکندر مقدونی ساقط شده بود نگاه افکند تا ایران را به حال نخست بازگرداند.^(۶)

بی شک پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی - یک پیروزی نظامی بود. اما چگونه یک شورش ناشناخته در جنوب ایران توانست در زمانی نسبتاً کوتاه دولت نیرومندی را که تکیه بر پایگاه‌های اشرافی - نظامی خویش (ویسپوهرگان) داشت از پای درآورده و در کوتاه زمانی بعد بر ارکان قدرت آن مستولی شود؟^(۷)

باید علل آن را در ضعف نظام اشکانی** در واپسین روزهای حیاتش جستجو کرد.^(۸) و

* (ن - ک طبری، ج ۲، ص ۵۸۳).

** در زمان پارت‌ها و علیرغم کوشش‌هایی که آنها برای اصلاحات دینی به عمل آوردند به علت نداشتن وجهه در*

دوام نیروی فاتح را مربوط به ایجاد پدیده‌های نوین در جامعه ایرانی توسط دولت تازه و از راه رسیده دانست. برای بررسی چنین تحولی لازم است نخست پیشینه تاریخی، سیاسی و فرهنگی سرزمین پارس را مورد توجه قرار داد.

پیشینه‌های سیاسی و فرهنگ پارس، خاستگاه ساسانیان

سرزمین پارس پیش از آن که دوران ساسانیان آغاز گردد، سالهای شکوه‌مند و پر خاطره‌ای را در تاریخ باستانی ایران گذرانده بود. دولت هخامنشی که از این سرزمین برخاست، دو‌یست و بیست سال (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) در ایران زمین بر بخش‌های عمده‌ای از سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا فرمان می‌راند. خاطرات این دولت پارس نژاد که به دست یونانیان متلاشی گردید به اشکال پراکنده‌ای تا آغاز دوران شاهنشاهی ساسانی در اذهان پارسیان باقی ماند. با آغاز عصر کوتاه فاتحانه اسکندر* (۳۳۰-۳۲۳ ق.م) ایالت پارس در اختیار یونانیان قرار گرفت و آنگاه که اسکندر در ژوئن ۳۲۳ ق.م در بابل به شکل مرموزی درگذشت دوران سختی در مسیر جانشینی او آغاز گردید که به عصر جنگهای جانشینی معروف شده است.^(۹) این جنگها، زمانی

→ میان روحانیت این تلاش‌ها عقیم ماند و علاوه بر آن در این زمان برخی از آداب دینی به علت تسامح شاهان پارت به فراموشی سپرده شد. خاموش شدن آتش مقدس مجاز دانسته شد (موسی خورنی، تاریخ ارمنستان، ص ۹۴)، آتش آلوده شد. زیرا بر خلاف سنت‌های مذهبی، اجساد مردگان را در آن می‌سوزاندند (هرودیان، ص ۳۰) و طبقه فعال و پیشوایان دینی شهرت و نام نیک خویش را از دست داده بودند (آگاثیاس، ص ۲۶) و بدون شک این فکر پیدا شده بود که بازگشت شاهان نیمه خدا به سلطنت سبب تجدید عظمت ملی خواهد شد. (ن.ک اولیری دلیسی: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر جاویدان، ۲۵۳۵، ص ۱۹).

با نگاهی به داده‌های فوق به سهولت به مهم‌ترین عامل سقوط اشکانیان می‌توان پی برد. نارضایتی مغان از وضع پریشان مذهبی در کشور بی‌تردید عامل نیرومندی در براندازی نظام اشکانی بوده است، اما اینکه چرا مغان زودتر دست به کار براندازی پارت‌ها نشدند؟ باید قبول نمود که در مرحله نخست شرایط لازم فراهم نبود و آنگاه رهبری که بتواند علاوه بر نقش روحانی با شرایط سیاسی نیز پیوند خورد پدید نیامده بود.

طولانی از مرگ اسکندر ۳۲۳ ق.م تا مرگ سلوخوس اول* (۳۱۲-۲۸۰ ق.م) که در کناره داردائل بدست بطلمیوس کرائون*** کشته شد ادامه یافت، و تنها پس از مرگ سلوخوس اول بود که جانشینی اسکندر در سه نقطه مصر، یونان و ایران آرامشی نه چندان پایدار به خود گرفت و نتیجه آن شد که دولت جانشین اسکندر در بهترین شرایط خویش از ناگوارترین اعصار عهد هخامنشی بسیار ضعیف تر و رنجورتر به نظر برسد. با این همه، قرائن نشان می دهد که سرزمین پارس در عهد دشوار سلوکی و جانشینی اسکندر تا حدودی استقلال خویش را حفظ کرده است.^(۱۰) در دوران جانشینی اسکندر، سرزمین پارس، به دنبال درگیری های سخت و خونین بین سرداران او، وضعی نامشخص داشته است.^(۱۱) پرسپولیس (شهر پارسیان) که در حریق بزرگ ویران شده بود یکبار دیگر در تاریخ جلوه می کند و آن سال ۳۱۶ ق.م (هفت سال پس از مرگ اسکندر مقدونی) می باشد. در این زمان بین آنتی گون*** (سردار یک چشم اسکندر) که ادعای جانشینی او و سروری بر همه سرداران را داشت و اومیس (که مدافع منافع فرزندان و خاندان اسکندر بود) جنگی درگرفت.

پیش از این جنگ ساتراپ یونانی پارس، پوکستس***** در شهر پارسه (پرسپولیس) ضیافتی به افتخار اومیس برپا نموده بود. اگر پرسپولیس در آن زمان وجود می داشت و طعمه حریق نشده بود نمی بایستی چنین جشن بزرگی را در داخل خیمه ها برپا سازند زیرا تالار آپادانا بخوبی گنجایش شش هزار نفر مهمان را داشته است. زمانی کوتاه پس از برگزاری جشن، اومیس در جنگ با آنتی گونوس در پارتاکنای***** اصفهان شکست خورد و نابود شد. (حدود ۳۱۵ ق.م)^(۱۲). آنگاه آنتی گونوس از پرسپولیس دیدن کرد و همه او را به عنوان پادشاه آسیا تهنیت گفتند و او در آنجا یک ساتراپی آسیایی بنام پرسپولیس تأسیس کرد.^(۱۳)

اما جنگ های جانشینی اسکندر به شکلی خونین بقایای نظام هخامنشی را که اینک در دست یونانیان بود متلاش می نمود و بعید به نظر می رسید که سلوکیان، علی رغم گرفتاری های

* Celucus 1

*** Btolemy Kerarn

***** Eumeues = Eumene

***** Parataken

**Hellspont آبی آسیا و اروپا بین مرمره واژه

***** Antigonos

***** Peukestes

فراوانی که در غرب متصرفات شان و در مبارزه با گالات‌ها، پونتی‌ها* و مصری‌ها داشتند، قادر باشند به راحتی در بخش‌های جنوبی و غربی این متصرفات نفوذی داشته باشند. زمانی بعد آنتیوخوس سوم** سلوکی یک شورش خطرناک تجزیه طلبانه یونانی را در ماد و پارس به رهبری دو برادر یونانی نژاد بنام‌های مولون*** و اسکندر به شکل خونینی سرکوب نمود.^(۱۴)

این موضوع نشان می‌دهد که سرزمین پارس هنوز در اختیار یونانیان بوده است ولی بعدها با شدت یافتن دشواری‌های سلوکیان در غرب و حضور رومیان به عنوان یک نیروی استعماری تازه از راه رسیده و همچنین ایجاد دو پایگاه ضد سلوکی در شرق باکتریا به رهبری دیودوت**** و هیرکانیا و پارثوا به رهبری دو برادر دامدار سکایی نژاد بنام‌های ارشک و تیرداد - حدود ۲۵۰ ق.م - نفوذ سلوکیان در شرق و جنوب ایران رو به کاهش نهاد و به ویژه قتل آنتیوخوس سوم (بزرگ) در خوزستان و به هنگام غارت یک معبد الیمایی (عیلامی) به سال ۱۸۷ ق.م به قدرت و نفوذ و اعتبار سیاسی و نظامی سلوکیان در بخش‌های جنوبی و شرقی متصرفات شان پایانی همیشگی بخشید.^(۱۵) و این موضوع می‌توانست آغازگر حرکت‌های نظامی پارتیان به جانب غرب گردد و هم شاهد ایجاد نخستین پایگاه‌های سیاسی - دینی نیمه مستقل، در سرزمین پارس باشد.

در مورد اشکانیان و سرزمین پارس می‌توان فرهنگ اشکانی را به دو قسمت تقریباً مشخص تقسیم نمود. در بخش نخست، پادشاهان اشکانی عموماً سخت رنگ یونانی گرفته و

* گالات‌ها اقوام کوهستانی ساکن در آسیای صغیر و پونتی‌ها بقایای دولت شهرهای مستقل یونانی در جنوب دریای سیاه بودند که در عصر سلوکیان مبارزاتی تجزیه طلبانه داشته‌اند.

** Antiochus. 3

*** Molon

**** بنا به گزارش پیرفرانسیسکو کالی‌یری در مقاله «سنگ مسافت نمای یونانی از ناحیه تخت جمشید»: سرزمین پارس در تمام طول قرن سوم قبل از میلاد مسیح تحت کنترل سلوکی‌ها بوده است.

(ن.ک مقاله پیرفرانسیسکو کالی‌یری Mpiere Fancesco Callieri در مجله اثر شماره ۲۸، ص ۱۰۳) با ترجمه اصغر کریمی.

***** Diodotus

سکه‌های آنها، تقریباً همیشه نوشته‌های یونانی داشت و عناوین آنها در روی سکه‌ها نیز به زبان یونانی بود^(۱۶) و این زمان مقارن با یونانی‌گرایی آسیایی است.^(۱۷ و ۱۸)

در مرحله دوم که تقریباً از نیمه اول قرن اول میلادی با نگارش اوستا در ایران شروع می‌شود فصل تازه‌ای از عناصر^(۱۹) ملی را در ایران پدید می‌آورد که تأثیر خود را در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی بر روی سکه‌های اشکانی نشان می‌دهد.^(۲۰)

استوارترین پایگاه زرتشتی در این تاریخ (نیمه دوم حکومت اشکانیان) در پارس، زادگاه کهن هخامنشیان پدید آمده و نقطه مرکزی آن پرسپولیس است. اسکندر این شهر را به آتش کشید اما اندک زمانی بعد، شهر تازه‌ای در شمال آن ساخته شد بنام (استخر) که عرب‌ها آنرا اصطخر نامیدند.^(۲۱ و ۲۲) در این شهر، مغان بازمانده از عهد هخامنشیان مانده‌گار شده بودند و با وجود حالت کنار افتادگی که داشتند توانستند دین کهن خود را که از زمان هخامنشیان به ارث برده بودند از همه گرایش‌های یونانی و آمیزه‌های تازه دینی دور نگه دارند.

در حقیقت مغان، در این نقطه دور مانده از دسترس سلوکیان و اشکانیان دولتی دین مآبانه برپا ساخته بودند^(۱) که به راستی دنباله تقسیم سنت‌های کهن ایشان در مسیر تاریخی

۱- اهمیت سرزمین پارس، حتی بعد از استیلای فرهنگ اسلامی بر ایران، همچنان پابرجا بود. در این جا نه تنها سنت‌های ملی بلکه سنت‌های باستانی مملکت داری ساسانیان با جدیت تمام حفظ می‌شد. پارس مرکز دو حکومت مقتدر ایرانی بود و پس از استیلای مسلمین پیش از سایر ایالات - مثلاً خراسان - روابط نزدیکتری با مرکز خلافت برقرار نمود. وضع جغرافیایی و کوهستانی بودن آن ناحیه دسترسی به آن را برای فاتحین دشوار می‌نمود و برای حفظ عنصر ایرانی مساعد بود. جغرافی نگاران عرب می‌نویسند: «در فارس قصبه و یا دهکده‌ای نیست که در آن آتشکده‌ای نباشد و کاخ‌های مستحکم آن محل سکونت اشراف محلی بود و یا اشرافیتی که کمال مطلوبش عصر ساسانی بوده است».

ن.ک. اینوسترانستف - کنستانتین Konstantin-inostrantsev «مطالعاتی درباره ساسانیان» ترجمه کاظم کاظم زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۶ با مقایسه با نظر ابن حوقل در صورة الارض که می‌نویسد: «در ناحیه (اَرْجان) فارس قلعه‌ای است که زرتشتیان در آنجا می‌نشینند و یادگارهایی از ایرانیان و روزگار فرمانروایی آنان دارد و ساکنان آنجا به بحث و خواندن دانش‌های خود سرگرم هستند».

ن.ک. ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل از متن عربی «کتاب صورة الارض تألیف ابی القسم ابن حوقل النصیبی. ←

قدیم بود. (۲۳) این سنت هایی بود که از روزگار سلوکیان و پارسیان، در سرزمین پارس که مهد هخامنشیان بود به شکل هوشمندانه و مجدانه حفظ گردید و سبب ساز ولادت تاریخ سیاسی آینده شد. (۲۴) در این نقطه از تاریخ است که ما با نام شاهان استخر بر می خوریم. سرگذشت این دودمان تقریباً نامعلوم است. تنها دورنمای ناقصی را می توان از روی سکه های آنان ترسیم نمود. (۲۵) آنها، تخت گاه شان شهر استخر بود و در آنجا ضرابخانه ای نیز داشتند و سکه های آنان از همان وقت در ولایت پارس Pars به عنوان ولایتی تحت امپراتوری اشکانی) و در زمان مهرداد اول اشکانی (۱۷۱-۱۳۸ م) رواج داشته است. (۲۶)

نخستین پادشاه دینی که در این خطه شناخته شده است بگه کرت یکم^{***} پیرامون ۲۳۰ ق.م است و آخرین آنها اردشیر که به پهلوی ارتخشیر می نامند. (درست پیش از برافتادن اشکانیان) پاره ای از ایشان خود را شاه و برخی خود را فراته دار^(۱) (۲۷) (نگهبان آتش) می نامیدند. (۲۸) این در حالی است که نویسندگان عرب به آنها لقب هیربد (Hirbed) می دهند که از صورت باستانی Aearapati گرفته شده است. (۲۹)

شاهان (فراته دار) یا نگهبانان آتش و یا آتش داران بوده اند که صرفاً یک لقب مذهبی می باشد و آنها به آن کلمه (بغان) **** (بگان) را اضافه کرده اند. در آن زمان عنوان و لقب خدایی به همان اسلوب عهد اسکندر جاری بوده است و جانشینان او نیز این لقب را با تردید به دنبال اسم خود می افزودند. (۳۰)

با وجود آنکه دولت هخامنشی دیر زمانی بود که به نابودی گرائیده بود و آن عظمت قدیم هم انحطاط یافته بود لیکن در زمان سلطنت این پادشاهان (فراته داران) زندگانی روزمره قدیم تقریباً دست ناخورده، باقی مانده بود و تمام سنن فکری و معنوی و اجتماعی در ایالت پارس مثل زمان دیرین ادامه داشته است و همین امر را نیز می توان درباره مذهب و افکار روحانی آنان حدس زد. (۳۱)

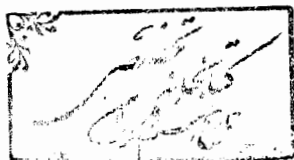
→ الطبعة الثانية (القسم الثاني). طبع فی لیدن سنه ۱۹۳۳ ص ۲۷۳) همچنین (ن.ک: شواتس پاول: جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۱).

* Methradaltes

*** Bagakert

۱ Fratadara

*** Bagan



سکه‌هایی که از این شاهان (فراته داران) * در دست است دارای هر دو مظاهر ملی و مذهبی است. بعضی از آنها همنام پادشاهان هخامنشی می‌باشند، مثل ارتخشیر و داریو و برخی نام خود را از افسانه‌های باستانی اخذ نموده بودند مانند منوچیر که مقتبس از منوش چیر * پادشاه داستان و یکی از یشت‌های اوستائی است همچنین اسامی و تصاویر نقش شده این سکه‌ها از بقایای آداب و رسوم باستانی در ایالت پارس - مهد هخامنشیان - حکایت دارد. (۳۲) بر سکه‌های آنان نوشته‌هایی به زبان پهلوی است و نیز تصاویری که مستقیماً به صحنه‌های شاهانه هخامنشیان می‌پیوندند، در آنها نقش شده است. درست مانند نقش‌های آرامگاه داریوش در نقش رستم، در اینجا پادشاه کمانی در دست دارد و در برابر آتشگاه (آتشدان) ایستاده است و در کنار آتشدان درفشی قرار گرفته و بر فراز همه این صحنه‌ها پیکر اهورامزدا در پرواز است. (۳۳)

کریستن سن شرح بالنسبه مفصل‌تری در پژوهش‌های خود از سکه‌های والیان پارس (فراته داران) ارائه می‌دهد.

«دسته اول این فرمانروایان، دارای سکه‌هایی هستند که در یک رویه، صورت صاحب سکه را با عبارتی به خط آرامی (نیبرگ، پهلوی) نشان می‌دهد و در رویه دیگر تصویر پادشاه دیده می‌شود که بر تختی نشسته و به پرچمی می‌نگرد. این پرچم شبیه پرچمی است که در لوح معروف به جنگ اسکندر و دارا * ترسیم شده و بعدها در عهد ساسانی بنام درفش کاویانی معروف شد. در برخی از سکه‌ها، پادشاه در برابر آتشگاه یا معبدی ایستاده و همان پرچم را در دست دارد. روی یکی از سکه‌ها نام وهوبرز Vahuburs خوانده شده است.»

دسته سوم پادشاهان پارس در عهد فراته داران سه نفر بوده‌اند که تصاویرشان را در حالت عبادت در برابر آتشدان نشان می‌دهد.

سکه‌های دسته چهارم که تا آغاز قرن سوم میلادی ادامه دارد، اغلب شاه را به گونه‌ای نشان می‌دهد که دست راست را دراز کرده و روبرویش هلالی و ستاره‌ای ترسیم شده است. (۳۴)

* Frataraka فره ترکه

*** Daryav داریوش

*** Arlakhshara = Artaxerxe ارتاگزرس

*** Minutchitr Manushtchitra

***** اصل این موزائیک در ایتالیا و در موزه واتیکان موجود است.

بنابراین می‌توان چنین پنداشت که فراته داران کارهای مربوط به شاهان برافتاده هخامنشی را در سرزمین پارس ادامه داده و رسیدگی کرده‌اند و سلوکیان و پارتیان هم آنها را پذیرفته بودند و نقوش پشت سکه‌های آنان همانند سکه‌های شهریان‌های هخامنشی بوده. (۳۵) و بر روی بعضی از آنها نقش شاه را در برابر ساختمانی که کعبه زرتشت خوانده‌اند در حال نیایش نشان می‌دهد. (۳۶)

این گونه سنت پرستی‌ها و اشتیاق به گذشته که به طور عمده به وسیله مغان و هیردیان در اندیشه جامعه ایرانی و در قالب اندیشه‌های دینی - سیاسی نشان داده می‌شد برای چه بود؟ و چرا عمده‌ترین محل آن نیز سرزمین پارس بود جایی که مهد دولت بزرگ هخامنشی است و در آینده نیز دولت ساسانی در آن آینده ساز ایران زمین می‌گردید؟

شاید بتوان چند عامل را در شوق ادامه تاریخ گذشته در سرزمین پارس تشخیص داد:

- ۱- تسامح دولت اشکانی و نبودن دینی رسمی و مورد حمایت دولت.
- ۲- فدرالیسم دولت اشکانی به شکل نوعی خودمختاری داخلی در سرزمین‌های ایرانی که نویسندگان اسلامی از آن با عنوان ملوک الطوایف یاد نموده‌اند.
- ۳- پای بند بودن مردم پارس به سنت‌های کهن و نقش مغان در تشدید احساسات مردم.
- ۴- بی خطر بودن چنین اندیشه‌ای برای بقای دولت اشکانی. واضح است که دولت اشکانی طولانی‌ترین دوران سیاسی را در ایران زمین گذرانده است. (از ۲۵۰ ق - م تا ۲۲۴ میلادی)
- ۵- وجود یک رسالت تاریخی که از عهد هخامنشیان و در مبارزه با عوامل یونانی در این سرزمین وجود داشت و می‌توان از آن با عنوان بیگانه ستیزی یاد کرد. حربه‌ای که اردشیر ساسانی در مقابله با اشکانیان به بهترین وجه مورد استفاده قرار داد.

نخستین برخوردها در جنگ قدرت

یکی از مسائل بسیار مهمی که در هر نقطه عطف تاریخی می‌بایست مورد توجه قرار داد ضعف و انحطاطی است که به طور مشخص یک دولت در واپسین روزگاران خویش به آن دچار می‌شود و سستی و رکود ناشی از آن به نیرویی دیگر فرصت می‌دهد تا خود شرایط تازه‌ای مطرح سازد و قدرت خویش را بتدریج جایگزین نماید.

اردشیر در شرایطی بر قدرت رو به زوال خاندان اشکانی چیره شد که مشکلات فراوانی

گربان گیر این دولت بود. اختلافات خاندانی بین اشراف و نجبای زمین دار که قدرت نظامی دولت اشکانی را نیز در اختیار داشتند*، جنگ برادرکشی بین بلاش پنجم و اردوان پنجم^(۳۷) در واپسین روزگاران پارتیان، تجاوزات همیشگی رومیان به مرزهای غربی^(۳۸) مشکلات اقتصادی ناشی از حضور کوشانیان^(۳۹) در شرق که به انسداد جاده تجاری ابریشم که خود یکی از منابع اصلی بازرگانی دولت اشکانی به شمار می آمد منجر گردید و سرانجام تفرقه فرهنگی و اعتقادی به گروه های اجتماعی و نبودن یک آئین رسمی و مورد حمایت دربار و دولت اشکانی که بتواند جامعه را در یک پیوند مذهبی هماهنگ نماید و بطور مشخص فقدان یک ارتش پر قدرت که از فرماندهی واحدی برخوردار باشد، همه از عوامل مهم ضعف و انحطاط این دولت دیرینه سال ایرانی بود که سرانجام انقراض محتوم خویش را در جنوب ایران زمین و به دست اردشیر ساسانی به چشم خویش دید.

دولتی که اردشیر بنیاد نهاد از سویی، چنان که گذشت نگاهی آرمان مندانه به گذشته دولت هخامنشی داشت و از طرفی به صورتی جدی، گذشته ای را که به علل سیاسی و تشکیلاتی نابود ساخته بود به شدت انکار می نمود و در صدد محو آن نیز برآمد.^(۴۰)

دولت جدید به لحاظ ساختاری شباهت نزدیک تری با دولت هخامنشی داشت، به ویژه در برخورداری از فره ایزدی، قدرت مطلقه شاه، وراثت سلطنت، نقش دولت مداری و تمرکز شدید سیاسی و اداری که آن را بسیار به دولت هخامنشی شبیه می ساخت و از طرفی کوشش برای ایجاد دینی واحد در پرتو وحدت ملی^(۴۱) چهره تازه ای به آن می بخشید که برای نخستین بار در افق سیاست ایران زمین ظاهر می گردید. چه اگر تمرکز سیاسی و علاقه مندی شخص اردشیر را به آن از ابداعات داریوش اول هخامنشی (۵۲۳۲-۴۸۶ ق.م) به شمار آوریم، بی

(فردوسی)

ملوک الطوائف نهادند نام

* بر آن نامداران فرخنده کام

* مدیریت سیاسی اردشیر سبب شد نیروهای ایرانی متحد گردند. آنها از خدمت به سلطنت پارتیان امتناع نمودند و با خشنودی سلطنت اردشیر ساسانی را پذیرفتند.

(ن.ک آگاتانگه لوس Agatangehoss: تاریخ ارمنه، نشر سوتوکان گروک Sovetakangrogh ایروان، ۱۹۷۷،

ص ۳۱). (متن ارمنی).

* تردید ایجاد وحدت مذهبی از ابداعات ساسانیان بود که برای نخستین بار در ایران شهر پدید می‌گردید. (۴۲)

اما همین دولت با وجود آنکه به لحاظ زمانی بسیار نزدیک به دولت ساقط شده اشکانی بود، هرگز در اداره امور داخلی و خارجی از روش‌های (کذک خودایی = ملوک الطوایفی) پیروی ننمود و ترجیح داد که به عنوان یک دولت تازه با نهادهای نوین اما با پشتوانه‌ای تاریخی از دولت هخامنشی در تاریخ ایران ظاهر گردد.

نخستین اقدام اردشیر در کشورداری تعیین تکلیف ویسپوهران = ویسپوهرگان *** (۴۳) عهد اشکانی بود که در آن دوره هم عهده‌دار مقامات اداری و هم دارای قدرت نظامی و خاندانی بودند. برخی از اینان در منازعه بین اردوان و اردشیر بی طرفانه در انتظار نتیجه کار ماندند و تنها یک خاندان بنام کارن *** که کانون قدرت و استقرارش در نهاوند ماد بود، به حمایت از خاندان رو به زوال اشکانی برخاست و بعدها با انتقام جوئی شدید فاتح روبرو شد. (۴۴) ***

آن خاندان‌های کهن از عهد هخامنشیان به دوره اشکانیان انتقال یافته بودند. (۴۵) اینک در منازعه‌ای بزرگ بین نیروهای جنوب و شمال (ساسانیان آینده و اشکانیان رو به زوال) جانب سکوت و بی طرفی را در پیش گرفتند (۴۶) گرچه بی طرفی اکثریت نیروهای تعیین کننده نمودار

* ملک ایران‌شهر: یعنی پادشاهی مملکت ایران. حدود ایران‌شهر در معجم البلدان ذیل کلمه نیشابور چنین آمده است: «و الصحيح آن ایران‌شهری ما بین جیحون الی القادسیه» (ن.ک نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح معجبنی مینوی و محمد اسماعیل رضوان، چاپ دوم، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۱۱۳). (توضیحات) *** ویسپوهران: خاندانهای اشرافی از عهد اشکانی در زمان ساسانی. به گفته نولدکه اسم عالیترین طبقه نجبای ایران بوده است. (ن.ک کریستن سن: وضع ملت و دولت و دربار در عهد ساسانیان، ص ۳۱).

*** Karen

*** (ن.ک موسی خورنی: تاریخ ارامنه، نشر ایروان (ارمنستان)، ۱۹۶۸، ص ۲۰۷ (متن ارمنی)). «انتقام‌جویی اردشیر به اندازه‌ای سخت بود که دستور داد همه مردان و زنان، جوانان و شیرخوارگان آن خاندان را به هلاکت رسانند. در این میان تنها کودکی نجات یافت و یکی از افراد وفادار به خاندان کارن او را نجات داد، و به کشور کوشانی‌ها منتقل نمود. با این همه اردشیر همیشه در صدد بود آن کودک را نیز از بین ببرد اما توفیق نیافت.»

احتمالاً روشنی بود از دستیابی (مسالمت آمیز) ساسانیان بر تخت فرمانروایی ایران^(۴۷) که در چنان صورتی، ساسانیان تا حدودی به سهولت بر تخت دست یافته‌اند. اردشیر آنگاه با پیروزی بر آخرین شاه اشکانی بر سرتاسر متصرفات آنان مسلط گردید و در کتیبه‌ها نام (شاهان شاه) یا (ملکان ملکا) به خود داد.

پیش از او مهرداد دوم اشکانی (میترا داتیس دوم) (۱۲۳-۸۷ ق.م) - حدود سیصد سال قبل از تاجگذاری اردشیر اول (بابکان) این لقب را که ابتدا شاهان هخامنشی داشتند بر خود نهاد، و هیچ جای شک نیست که اردشیر اول عامدا سکه (مهرداد) میترا داتیس را تقلید نموده و همان معنی را در نظر داشته است. همچنین نام اردشیر با لقب ویژه شاهان شاه در کتیبه‌های او در نقش رستم نیز به چشم می‌خورد که در بحث کتیبه‌های او از آن یاد خواهد شد. بنابراین در آغاز قدرت یافتن ساسانیان احیای شاهنشاهی قدیم ایران تحقق یافته و عملی گردید، و با آنکه این آرزو از قبل در ذهن اردشیر اول وجود داشته است ولی باید پذیرفت که ساسانیان اطلاعات درستی از تاریخ داشته‌اند^(۴۸) به علاوه تغییر نظام سلطنت فقط یک حادثه سیاسی نبود بلکه نشانه پیدایش روح جدیدی در شاهنشاهی ایران به شمار می‌آمد که خود نتیجه تکامل فرهنگ جامعه ایرانی بود.

اردشیر ساسانی قدرت نظامی اشراف زمین دار و دودمانی را که یکی از موجبات دوام دولت اشکانی بود از آنها گرفت و در مقابل به آنان مقام‌های تشریفاتی اعطا نمود که رؤسای دودمان‌های ایرانی از آن به صورت مشاغل موروثی بهره‌برداری می‌نمودند.

این مناصب که پس از قدرت یافتن ساسانیان به صورتی تشریفاتی و برای کاستن از نفوذ نظامی و دودمانی اشرافیت عهد اشکانی (ویسپوهران) به آنان داده شد، بخشی از سیاست داخلی اردشیر در سامان دادن به تشکیلات اجتماعی جامعه نوین ایرانی بود که در آن نقش تمرکز حکومت و سیاست در اختیار دیوانسالاری کشور قرار می‌گرفت، که محور عمده آن دربار

* «این امر از یک سو با دیپلماسی و از طرف دیگر با اسلحه انجام پذیرفت.» (متن ایتالیایی)

بود و بطور مستقیم و پس از گذر از مقامات رسمی نظام ساسانی چون، ایران دبیرید*، ایران سپاهبد** و ورزگ فرمذار*** به شخص شاه به عنوان قدرتمندترین فرد تصمیم گیرنده در نظام ساسانی پیوند می خورد.

این مناصب اشرافی به روایت تئوفیلاکتوس سیموکاتا**** به شکلی موروثی بین سرداران دودمانهای بزرگ به شرح ذیل تقسیم گردید: «خاندانی دارای امتیاز حضور در برابر شاه و عهده دار نهادن تاج بر سر شاهنشاه بود، خاندان دیگری نظارت در امور لشکری را تحت تکفل داشت و خاندانی دیگر مسؤولیت های کارهای کشوری را برعهده داشته و خانواده ای کارش، حاکمیت درباره حقوق افراد بود و فرماندهان سواره نظام و مسؤولیت وصول مالیات ها و حفظ خزانه شاهی و همچنین حفاظت از سلاح و مهمات برعهده خاندان های دیگر بود.»***** (۴۹)

ناگفته پیداست که این مشاغل با توجه به ساختار استبدادی و نقش بسیار قدرتمندانه و تعیین کننده شاه نمی توانست لاقلاً در برخی از دوران سلطنت شاهان ساسانی - برای صاحبان آن ایجاد حق بنماید و صرفاً جنبه های تشریفاتی آن ملحوظ می گردید. زیرا چنین روشی با حکومت مطلقه ساسانی سازش پیدا نمی نمود.^(۵۰) بلکه تعیین مناصب بسیار حساس چون وزارت، فرماندهی کل قوا (ایران سپهبد یا ارتشتاران سالار) و ایران انبارگ بد***** (مسئول امور اقتصادی کشور) در دست شخص شاه قرار داشت و بی تردید همواره نارضایتی هایی وجود داشت که بزرگان و نژادگان را به صرافت دخالت در امور سلطنت و تغییر اوضاع و ادار

* Eran = dibherbadh

** Eran - Spahbadh

*** Vazarag Framadhar

**** Theophylactus Simokatha

تاریخ نگار یونانی در نیمه نخست سده هفتم میلادی که تاریخ خویش را بر مبنای سیاست خارجی ایران و بیزانس تا اواخر قرن ششم میلادی نگاشته و بیشتر یک اثر نظامی می باشد.

***** اردشیر ایران زمین را توسط کارگزاران ایرانی اداره می نمود. (ن.ک موسی خورنی: تاریخ ارامنه، نشر ارمنستان (ایروان)، ۱۹۶۸، ص ۲۱۱). (متن ارمنی)

***** Eran Ambaragbadh

ریشه‌های دشمنی پارسیان با اشکانیان

توفیق خاندان ارشک در رسیدن به تاج و تخت که قدرت را به اتکای چند خانواده از نجبای قبایل پرنی به دست آورده بود به منزله پیروزی ایرانیان صحراگرد و متحرک و دور افتاده^(۵۲)، بر ایرانیان متمرکز و خانه‌نشین بود. به همین جهت شکافی که دو جامعه ایرانی را از هم جدا می‌کرد بسیار عمیق بود و با وجود گذشت روزگاری دراز که پارتیان تاج و تخت ایران را در دست داشتند هرگز پر نگردید.

ایالات غربی و جنوبی ایران که ریشه‌دارتر، کهن‌تر و دارای اصالت قومی بیشتر بودند به همان نسبت خصومت‌شان به اشکانیان زیادتر بود و آنان را به چشم اشغال‌گرانی بدوی، می‌نگریستند که با زور حق ایرانیان را پایمال کرده‌اند. سردهسته این نوع طرز فکر پارسی‌ها بودند که ایالت شان موطن و مرکز هخامنشیان بود و تاج و تخت را پس از انقراض این امپراتوری حق خود می‌دانستند.

هنگامی که مهرداد اول مؤسس امپراتوری اشکانی (۱۷۴-۱۳۷ ق.م) برای سرکوبی نهایی سلوکیان در تلاش و ستیز بودند پارسی‌ها به عوض کمک به وی جانب یونانیان را گرفتند، زیرا به تصور آنان تابعیت از حکومت ضعیف شده یونانی، بر اقوام تازه نفس جویای نام بیشتر به صلاح می‌نمود، به خصوص که هر دو در نظر پارسی‌ها بیگانه بودند. سرانجام مهرداد پس از غلبه بر سلوکی‌ها، پارس و سایر ایالاتی نظیر پارس را - که به یونانیان کمک می‌نمودند - به شدت مجازات کرد تا زهر چشمی برای همیشه از خاندان خود گرفته باشد بدین ترتیب از آغاز حکومت اشکانی، دشمنی بین خادم و مخدوم آشکار می‌گردید.^(۵۳)

طغیان اردشیر در پارس

در ایالت پارس، از زمانهای دور چند خاندان شاهی زرتشتی یکی پس از دیگری حکومت می‌کردند. از نشانه‌هایی که بر روی مسکوکات ایشان دیده می‌شود و نیز نام‌هایی که بر آن حک شده، چنین بر می‌آید که ایالت پارسه (پارس) یکی از مراکز اصلی دین زرتشت در ایران بوده است.^(۵۴) البته از چگونگی حکومت ایالت پارس در زمان پارت‌ها، اطلاع ناچیزی در دست است و این اطلاعات تنها از روی سکه‌های محلی باقی مانده این دوران کسب می‌شود. در کارنامه اردشیر بابکان آمده است که: «ساسان از تخمه دارای دارابان داراپسردار (بوده)».^(۵۵)

و این جمله بسیار پرمعنی است که خاندان ساسان خود را بازماندهٔ دودمان هخامنشی * می‌دانستند و به پارسی بودن خود افتخار می‌کردند، ** و پارس را بالاتر و برتر از همهٔ ایالات دیگر می‌شمردند. در همین دوره به منظور تقویت پایگاه‌های ملی و یا اگر بهتر گفته شود ستاد عملیات مادی و معنوی ضد پارتی، شهر استخر را که در ناحیه‌ای نه چندان دور از پرسپولیس (مرکز افتخارات قوم پارس) - شکوه و عظمت فراوانی بخشیدند بدان صورت که به مرور زمان، مرکز سیاسی و دینی پارس و سپس مرکز حکومت ساسانی گردید. باز کمی دورتر از تخت جمشید و استخر معبدی برافراشتند که بر طبق معماری سنتی ایرانی - زرتشتی طرح ریزی شده بود. معبد دیگری در نورآباد در جهت غربی‌تر ساختند که تقلیدی کامل از معبد هخامنشیان در نقش رستم را نشان می‌داد. (۵۶)

*** (پاپک = بابک) برای پسرش اردشیر از گوجیهر (طبری گوزهر) پادشاه بازرنگی ارگبندی شهر دارابگر را که مقامی برجسته بود، در خواست نمود که مورد قبول واقع شد. آنگاه اردشیر که جوانی جاه طلب و بلندپرواز بود به گوجیهر، خویشاوند خویش - از جانب مادری - طغیان کرد و شهرهای پارس را از دست والیان گوجیهر درآورد و به پدر خود بابک نوشت که بر گوجیهر (گوزهر) بشورد و او را از میان بردارد و پدر چنین کرد و گوجیهر را کشت و تاج او را بگرفت. (۵۷) پس بابک به اردوان پهلوی (پارتی) پادشاه جبال (ماد) و سرزمین‌های پیوسته به آن نامه‌ای نوشت و از او به خواهش و فروتنی خواست تا تاج گوجیهر را بر سر فرزند مهترش شاپور (۵۸) بگذارد. اما اردوان در نامهٔ سختی پاسخ داد که: وی و پسرش را یاضی و طاضی

* در کتاب پهلوی کارنامک ساسان را از خانواده (دارا پسر دارا) معرفی می‌کند و مقصود از این دارا، آخرین پادشاه هخامنش داریوش کدومان Codomannus (داریوش سوم) می‌باشد. این کوششی بود بیهوده که ساسانیان را به هخامنشیان پیوند دهد، چه هیچ کس دربارهٔ آن در این زمان چیزی نمی‌دانست جز آنکه آخرین بازمانده آنها از اسکندر شکست خورد و تاریخ او از روی افسانه اسکندر، که از محافل آسیایی - یونانی برخاسته است نقل می‌باشد. قابل تصور این است که گونه‌ای رقابت با اشکانیان - که خود را از خانواده، هخامنشیان می‌دانستند این افسانه‌شناسی را برانگیخته است. (ن. ک. نیبرگ، دینهای ایران باستان، پیشین، ص ۴۰۶).

** تلقی ساسانیان، از هخامنشیان دودمان کیانیان بوده است.

*** Bazrangi

می‌شناسد. از آن پس چندی نگذشت که بابک درگذشت و شاپور به جایش نشست و بر سر شاهی میان او و برادر کهنترش اختلاف افتاد و چیزی نگذشت که شاپور بر حسب اتفاق بر خانه ویرانی فرود آمد و ناگهان سنگی از سقف جدا شده، او را از پای درآورد، و اردشیر به آسانی و به سال ۲۱۳ م بر جای او نشست. به روایت طبری: «پس از مرگ بابک، شاپور تاج بر سر نهاد و به جای پدر نشست و به اردشیر نوشت تا پیش او بیاید اما اردشیر سرباز زد. شاپور به خشم آمد و سپاهی فراهم کرد و برای جنگ بسوی او رهسپار شد و چون از استخر بیرون آمد بر سر راه دارابگرد فرود آمد. در جایی به نام سرای خمای، و در این محل پاره‌ای از بنا بر سر او فرو ریخت و او را بکشت.»* و چون اردشیر از کار برادر راحت گردید به جانب استخر حرکت نمود و برادران او که همه به سال از او بزرگتر بودند جمع شدند و فرمان او را گردن نهادند. اردشیر بر تخت نشست و مردی را بنام ابرسام، بزرگ فرمزار خود کرد و مردی بنام پَهر را موبدان موبد لقب داد و بعد از آنکه پی برد که برادران او قصد دارند بر او بشورند آنها را بکشت.» (۵۹)

پیروزی اردشیر بر پارس و دولت بازرنگی و برافکندن مدعیان خانوادگی خویش آغازگر قیام او علیه اشکانیان است. آگاتانژ مورخ ارمنی معاصر ساسانیان روایت می‌کند که: «پس از پیروزی اردشیر بر دست نشانده اشکانیان در پارس او انجمنی از بزرگان این ایالت تشکیل داد تا ایشان و همه مردم پارس را به اتحاد و شورش بر ضد اشکانیان [حکومت مرکزی] دعوت نماید. اردشیر اشکانیان را بیگانه خواند و تسلط طولانی آن قوم را به ایران و خطه پارس مصیبتی بزرگ شمرد و اضافه کرد که اکنون زمان آن رسیده که همه گرد هم آییم و بر ضد ایشان قیام کنیم.»**

* بنا به نوشته طبری بین دو برادر (فرزندان بابک)، اردشیر و شاپور بر سر قدرت نزاعی رخ داد و در این برخورد شاپور (برادر مهتر) کشته شد. ولی کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت درست خلاف این نوشته را به ثبوت می‌رساند: «در کتیبه‌ای که به یادبود و بخاطر آموزش روان اردشیر نگاشته است همه روزه از جانب شاپور [فرزند اردشیر] هدایا و قربانی هایی به پرستش گاه خاندانی ارسال می‌گردید. (ن.ک لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ص ۵۵).

** به نوشته نه‌ایه الارب، اردشیر به شهریاران ملوک الطوائف نامه نوشت و در متن نامه به حق از دست رفته خود که آن را میراث پدری قلمداد می‌نماید اشاره می‌کند و آنان را به اطاعت از خود و برپایی دین و سنت الهی فرا می‌خواند و تأکید می‌نماید که خداوند به حق باوران وعده رستگاری داده است.

(ن.ک نویری، شهاب‌الدین احمد، نه‌ایه الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، امیرکبیر، ج دهم، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷). ←

بزرگان پارسی با شاه [اردشیر] همداستان شدند و پس از آنکه اردشیر از وفاداری آنان اطمینان یافت نامه‌ای مبنی بر عدم اطاعت، به اردوان نوشت و رسماً عدم تابعیت خود را از حکومت اشکانی اعلام کرد.^(۶۰)

به این ترتیب جنگ بین اردشیر و اردوان اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید - موسی خورنی در کتاب تاریخ ارمنستان علل پیشرفت کار اردشیر را در آن می‌داند که در دو شاخه از دودمان پهلویان (پارتیان که پهلوسورن و اسپاهید نام داشتند بر شاخه‌ای از دودمان خویش که بر پارت شاهی داشتند رشک بردند و آماده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یاری کنند).^(۶۱)

پس از شکست اردوان و کشته شدن او به دست اردشیر* در دشت هرمزدگان برادر اردوان بنام (بلاش) که رانده درگاه او بود بار دیگر اقتدار را به دست گرفت - یک سکه متعلق به او که تاریخ ۵۳۹ سلوکی را دارد و آخرین سکه‌ای است که از افراد خاندان اشکانی ضرب گردیده حاکی است که پایتخت اشکانی تا سالهای ۲۲۷-۲۲۶ مقاومت می‌کرده است.^{*** (۶۲)}

→ با مقایسه نظر آگاتانژ (مورخ ارمنی) و نظر شهاب الدین نویری (مورخ اسلامی) در می‌یابیم که: بنا به نظر آگاتانژ اردشیر اشاره به بیگانگی اشکانیان دارد و تلاش دارد که علت اصلی قیام علیه پارت‌ها را بیگانه ستیزی قلمداد کند در صورتی که نویسنده اسلامی از دو نگاه به قیام اردشیر می‌نگرد. نگاه اول از دست رفتن سنت‌ها و آداب مذهبی است و نگاه دوم میراث از دست رفته نیاکان [هخامنشیان] می‌باشد. در تلفیق این دو نظر در می‌یابیم که مورخ ارمنی از خارج به جریان‌های سیاسی و تحولات تغییر نظام در ایران می‌نگرد در صورتی که نویسنده اسلامی نظریه‌های قوی‌تر و مقبول‌تری را توضیح می‌دهد و کمی بعد موسی خورنی رشک و اختلاف بین سران خاندان‌ها را از عوامل پیروزی اردشیر بر اردوان به شمار می‌آورد.

* فردوسی گوید:

بدانگه شه اردوان را بکشت ز خون وی آورد گیتی به مشّت

ولی با اینهمه تسلط بر سرتاسر ایران برای اردشیر به دشواری انجام شد.

*** از بلاش پنجم سکه‌ای بدست آمده است که سال ۲۲۷ م و ضرب تیسفون را نشان می‌دهد و همچنین سکه‌ای از آرتاواز = آرتاباز فرزند اردوان در دست است که یک درهمی می‌باشد و بر آن کلمات (آرتاباز ملکا) نقره است و تاریخ ضرب سکه سال ۲۲۷ در ضرابخانه همدان هگمتانه را نشان می‌دهد.

(ندک شامگاه اشکانیان، بامداد ساسانیان، شیرین بیانی، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵، ص ۲۵).

زمانی که اردشیر در سالهای ۲۲۷-۲۲۶ میلادی در تیسفون^{*} بر تخت نشست، به فرمان او قتل عام بزرگی به وقوع پیوست و همه خاندان اشکانی به فرمان شاهنشاه ساسانی کشته شدند و لشکریان طرفدار پارتیان به کوه‌های ماد گریختند و آنجا شاهزاده‌ای بنام آرتاواسداس (آرتاوازه)، گویا پسر اردوان پنجم - چند سالی را به کشمکش با ساسانیان و جنگهای کوهستانی با آنان پرداخت تا اینکه سرانجام او را دستگیر کرده و به تیسفون بردند و در آنجا کشتند و بدین ترتیب پس از پانصد سال، دوره طولانی‌ترین سلسله شاهنشاهی ایرانی به سر آمد، و خاندان عظیم اشکانی در زمان اردوان پنجم که یکی از مقتدرترین شاهان این سلسله بود منقرض شد.^{** (۶۳)}

* به گفته و - بارتولد: ساسانیان علیرغم ادعایی که در یگانگی تاریخی با هخامنشیان و بیگانه‌گی با اشکانیان داشتند در واقع امر سقوط اشکانیان در حیات ایران چون سقوط هخامنشیان نبود. تیسفون پایتخت اشکانیان همچنان پایتخت ساسانیان باقی ماند در بناهایی که ساسانیان در فارس ایجاد کردند هیچگونه نفوذی از آثار هخامنشیان دیده نمی‌شود و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ معماری اشکانی است. آنان حتی سیاست مذهبی اشکانیان را در امر جمع آوری اوستا انجام داده‌اند. (ن.ک و - بارتولد (واسیلی، ولادیمیر و ویج بارتولد): تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸، ص ۲۹).

** فردوسی به نقل از خداینامه‌ها، اطلاعات درست و هدایت شده‌ای از اشکانیان ندارد و مجموعه دوران طولانی آنها را در چند بیت خلاصه نموده است:

نخست اشک بود از نژاد قباد	دگر گردد شاپور خسرو نژاد
ز یک دست گودرز اشکانیان	چو بیژن که بود از نژاد کیان
چو نرسی و چون اورمزد بزرگ	چو آرش که بد نامدار سترگ
چو زو بگذری، نامدار اردوان	خرمند و با رای و روشن روان
چو بنشست بهرام ز اشکانیان	ببخشید گنجی به ارزانیان
ورا خواندند اردوان بزرگ	که از پیش بگسست چنگال گرگ
ورا بود شیراز تا اصفهان	که داننده خوانندش مرز مهان
به استخر بد بابک از دست اوی	که گیتی خروشان بد از شست اوی
چو کوتاه شد شاخ و هم بینشان	نگوید جهاندار تاریختان [←]

پس از پیروزی اردشیر بر اشکانیان، از جانب این پادشاه برنامه وسیعی برای انهدام و محو همه آثار قوم پارت تدارک دیده شد که تا پایان حیات او ادامه یافت و در زمان جانشینانش نیز همچنان پایدار ماند.

نابودی آثار پارت آنچنان وسیع انجام شد که مورخان بزرگ اسلامی را نیز درباره آنان به اشتباه افکند و در قضاوت‌های آنان نسبت به تاریخ ایران تأثیر نهاد. به طوری که حمزه اصفهانی می‌نویسد: «در سراسر دوران ملوک الطوائف از ایرانیان نامی در میان نبود و کسی اندیشه دانش و یا اندوختن حکمت را نداشت تا آنکه با ظهور اردشیر [ایرانیان] قدرت خود را باز یافتند.»^{*** (۶۴)}

نسه در نامه خسروان دیده‌ام

→ کز ایشان جز از نام نشنیده‌ام

(ن.ک شاهنامه فردوسی، ج ۷، چاپ مسکو، ص ۱۱۶-۱۱۵).

* در تاریخ بغداد به نقل از مأمون عباسی آمده است «سه پادشاه در تاریخ از همه بزرگتر بوده‌اند، اسکندر و اردشیر و ابومسلم که توفیق یافتند دولت‌های بزرگ تأسیس نمایند. (ن.ک اصفهانی؛ ابوالفرج الاغانی، ج ۱، ص ۳۳۱).
** علیرغم نظر حمزه اصفهانی و ناشناخته‌گی ضمنی که نویسندگان اسلامی از محتوای حکومت اشکانی دارند، نظر آنان نسبت به این حکومت عموماً ملایم و مهربانانه است.

ثعالبی آنان را - عموماً - پادشاهانی دادگر و دلیر می‌شناسد و از پادشاهی به نام افقور (پاکر) - در متن افقور - یاد می‌کند که درفش کاویانی را باز گرفت و به خوبی از آن پاسداری می‌کرد. وی در کین خواهی خون دارا با دولت روم جنگید و شمار زیادی از آنان را کشت و دزهای آنان را ویران ساخت و آنچه از دانش پزشکی و فلسفه و اخترشناسی که اسکندر برده بود به ایران بازآورد. ثعالبی: غرر الاخبار، ص ۲۸۶.

بندهشن (۸/۳۵)، اشکانیان را زنده کننده شهریاری دادگرانه (اشوخواثیه (Aso-Xwatayih) می‌خواند و روایت دینکرت (۲۴/۴) می‌گوید: گردآوری متون اوستایی در دوره پارتیان و در روزگار بلاش انجام گرفته است. و این اشاره دیگری است که متون کلاسیک ساسانی - غالباً - به پارتیان، نیکو می‌نگریستند، برعکس آنچه که در نامه تنسر می‌باییم. مؤلف نه‌ایه الارب نقل می‌کند که: اشکان (ملوک الطوائف) به حکمت و فرهنگ علاقه فراوان داشتند و

کتب کليلة و دمنه، سندباد، لهراسف در روزگار شهریاری ایشان نوشته شد. نه‌ایه الارب، ص ۶

در تاریخ قم می‌بینیم، شمار نسبتاً زیادی از روستاها و شهرهای ایران را به شاهنشاهان اشکانی از جمله میلاد بن

جرجین و کی بن میلاد نسبت داده شده است، تاریخ قم، ص ۸۵-۸۴-۸۲-۶۹-۶۶-۶۵←

ضربه معنوی دیگری که ساسانیان به اشکانیان وارد ساختند کاستن از دوران حکومت آنان است. (۶۵) همچنین تلاش در تحریف تاریخ و القای این نکته که تاریخ صحیح ایران با نام آنان (ساسانیان) آغاز شده است. (۶۶)

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که علت پیروزی اردشیر به اردوان اشکانی تنها به یاری نیروهای ملی - مذهبی پارس و طرفداران این خاندان و همچنین بی تفاوتی اکثریت خاندانهای بزرگ نسبت به آنچه می‌گذشت نبوده بلکه بنا به نقل رویداد نویسان سریانی، اتحادیه‌ای از پارس‌ها و مادها علیه اشکانیان پدید آمده بود و متحدین با (شهرت) فرمانروای ادیابن و دومتین شاه کرخ سلوک (۶۷) [کرخ بیت سلوک] هماهنگ شده و در بهار با

→ ثعالبی از صفحه ۴۵۸ به بعد شماری حکایت و داستان دل‌انگیز نقل می‌کند و ادعا دارد که این روایت برگرفته از روایات شفاهی عصر اشکانی است و حتی برخلاف گزارش‌ها می‌بینیم شماری از محتشمان و اعیان اشکانی در عصر ساسانی موقعیت ممتازی برخوردار بوده‌اند. از جمله مهر نرسه وزیر بزرگ روزگار پادشاهی یزدگرد اول و بهرام پنجم ساسانی که طبری نسبت او را به اشک می‌رساند. طبری، نولدکه، ص ۱۷۷ و دیگری داستان بهرام چوبین و قیام او علیه خسرو پرویز است. (اواخر قرن ششم میلادی) و نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت این است که روایات ضد اشکانی پس از پایان یافتن دوره اول ساسانیان، حدودی آرامش یافته و پس از کودتای بهرام چوبین علیه خسرو پرویز (سالهای ۶۹۱-۶۹۰) و پیروزی و دستیابی او به تخت سلطنت و آنگاه پیروزی خسرو بر او با کمک رومیان در نگارش (خوتای نامه‌ها) تأثیر ضد اشکانی خویش را باز یافته است زیرا بهرام چوبین خود از گروه اشکانیان و پرچم دار مبارزه ضد ساسانیان بود.

(ن.ک تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ص ۵۸۵ و ۵۸۴).

* به نقل از هیلدگاردلوی Hildgar - Lewy و سیدحسن تقی زاده در دوره اولیه شاهان ساسانی گاه‌شماری جدیدی به شمار آمد که بر مبنای آن، مدت سلطنت اشکانیان ۲۲۶ سال بود [در واقع نیمی از دوره واقعی آنان] مسعودی نویسنده اسلامی قرن چهارم هجری این اشتباه فاحش را تقلب عمدی شاهان ساسانی می‌داند که به گفته او می‌خواسته‌اند خاطره اسلاف مورد نظرشان را تحقیر نمایند، چون دوره فرمانروایی آنان را چشمگیر و مطلوب یافتند و لذا آن را به نصف تقلیل دادند. (ن.ک هنینگ والتر برونو W.B.Henning: زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر؟ ترجمه کامران فانی، ص ۷۹-۷۸).

*** Shahrat

*** Adiabene

**** Domitien

پارتیان به پیکاری بزرگ دست زدند. پارت‌ها مغلوب شدند و شاهنشاهی آنان برای همیشه از دست برفت.^(۶۸)

در نتیجه با وجود نیروهای خارجی حامی اردشیر و بی طرفی خاندان‌های بزرگ، پیروزی ساسانیان به سادگی پدید نیامد و پیکار با فرمانروایان گوناگون که بسیار خونین و سخت بود مدتی به درازا انجامیده است و مانده‌گاری دشمنان و سرسختی آنان و پراکنده‌گی پایگاه‌های مبارزاتی شان و همچنین سخت‌کشی اردشیر^{*} نشان می‌دهد که پیروزی اولیه آسان بدست نیامده است.^(۶۹) و شاید تسلط بر ایران شهر در مرحله بعدی و ایجاد سازمان‌های جدید در دولت تازه ساده‌تر از مبارزات اولیه بوده است.

۲-۱ تأسیس دولت ساسانی

۱- نقش دین در تکوین دولت:

با نابودی هخامنشیان و آغاز عصر یونانی‌گری در ایران؛ پارس، که زمانی فرمان‌های شاهان آن از دره سند تا رود نیل و از دانوب تا سیحون بی چون و چرا اجرا می‌شد با ویرانی و خاموشی خود سعی در حفظ سنت‌های کهن داشت. شاهان محلی با حفظ رسم‌های دیرین، نام‌های بلند آوازه شاهان هخامنشی (اردشیر و دارا) را بر خود نهادند و این تنها نمونه باقیمانده از عظمت باستان بود و اثر سرزمین پارس بر سرنوشت سراسر کشور هنوز احساس نمی‌شد.^(۱) اردشیر پس از پیروزی بر اشکانیان خود را از نژاد خدایان و منتخب آنان بر شمرد و مدعی گردید که سلطنت او موهبتی است الهی که^{**} از طرف اهورامزدا به او عطا گردیده است.^(۲)

این نوع تفکر پدیدۀ نوینی بر ایران زمین نبود، اما در امر سلطنت و قدرت یابی نگرش

* بنا به نوشته موسی خورنی در تاریخ ارمنستان، ص ۱۷۳: «اردشیر در تعقیب خاندان کارن پهلوی خود در رأس سپاه قرار گرفت و تمامی قوم را منهدم کرد و اولاد ذکور آنان را [تماماً] از جوان تا کودکان شیرخوار نابود کرد فقط یک کودک که شخصی به نام برز (Burz) از دوستان کارن او را نجات داد و به خویشانش در شرق تحویل داد.»

** به نقل از تاریخ گردیزی که می‌نویسد: چون اردشیر با ملوک الطوائف جنگید بر آنها پیروز شد خود را شاهان شاه خواند و مردمان او را جامع خواندند زیرا او همه دانایان پارس را جمع کرد و فرمود تا کتاب‌های مغان که از میان رفته جمع کنند.» (ن.ک عبدالحی گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۶۵).

تازه‌ای برای ایرانیان محسوب می‌شد. زیرا هخامنشیان چنین ادعایی نداشتند و داریوش هخامنشی بیشتر به نسب، گذشته و نژاد خویش می‌بالید و خود را چنان معرفی می‌کرد. اما اندیشه (شاه خدایی) با حضور مقدونیان در ایران پدیدار گردید و در عصر جانشینی آنان در ایران و مصر و یونان ادامه یافت. اسکندر خود افسانه‌ای را که در باب نسب او می‌گفتند که او فرزند فیلیپ نیست، بلکه نژاد و نسبت از خدایان می‌برد را تقویت می‌کرد چنین اندیشه‌ای مسلماً در یونان وجود نداشت و بیشتر از یک اندیشه شرقی سرچشمه می‌گرفت و اسکندر اعتقاد داشت برای سلطان سلاطین جهان بودن و بنیانگذاری دودمانی جاوید چنین اندیشه‌ای لازم است تا بتواند مقام خود را در فکر و اندیشه مردم مشرق زمین قرار دهد. همچنان که تیمور لنگ در کتیبه‌ای بر آرامگاه خود در (گورامیر) سمرقند نسب خود را به چنگیزخان مغول که خود را از تبار خدایان می‌خواند، می‌رساند که البته چنین ادعاهایی صحت نداشت.^(۳)

ساسانیان نیز نسب خود را به شاهنشاهان قدیم ایران یعنی (هخامنشیان) می‌رساندند که ۵۵۰ سال قبل از آنان سقوط نموده بودند. البته این نسب نامه تاریخی و نژادی آنان بود ولی به لحاظ اندیشه (خداشاهی = الوهیت شاه) همان روند تاریخی یونانیان را که اسکندر مبدع آن بود دنبال می‌کردند. همچنین لفظ ساسان نیز خود نام یک انسان نبوده است بلکه علائم تشخیص و یا یک لقب می‌باشد، همان طوری که (بیژن) تنها لقب یک شاهزاده (هیرکانی) است، نه اسم او، همچنین در (گائاه) و (اوستا) یک نفر سپهسالار و فرمانروا بنام «ساستار» ذکر شده که به معنی «فرمانده لشکر است» این کلمه در اصل از لغت ماد آمده است و در این زبان (ساستار) به معنی کلمه (سردار) می‌باشد. از این رو (ساسان) به معنی سپهسالار و فرمانده کل لشکر است و از این قرار معلوم می‌گردد که نام خاندان ساسانیان ادامه همان لقب می‌باشد، شبیه لقب (دیوسید) در تاریخ ماد و نام پادشاهانی که در (شاهنامه فردوسی) به کاویان یا یکانیان نامیده شده‌اند.^(۴)

جانشینان اردشیر چه در (خودای نامگ‌ها) و یا (کارنامک اردشیر) و حتی در

* بیژن Vezan

** ساستار Sastar سردار

*** دیوسیدها Diocids، سلاطین - نام اولین بنیانگذار سلسله ماد دیوک بوده که احتمالاً خود لقب است.

**** کاوی - کاویان Kavi - Kavian

(اندرزنامگان) به رشد اندیشه (خداشاهی) دامن زدند و آن را در باورهای مردم ایران پراکندند. نمونه‌هایی از آن را طبری در بخش مربوط به سلطنت اردشیر آورده است: «اردشیر به خواب چنان دید که فرشته‌ای بر سر او نشست و گفت که خداوند همه بلاد را به فرمان او خواهد کرد و چون بیدار شد از این خواب که دیده بود شادگشت و در خود نیروی دلیری بیافت که مانند آن را به یاد نداشت.» و به قولی «گروهی از منجمان و غیب‌گویان به او گفتند که زایچه او نیک است و بر بلاد فرمان راند.»^(۵) و باز هم به نقل از طبری در مورد چهره خدایی اردشیر آمده است: «هنگامی که اردوان اشکانی به او نوشت^(۶) که به پادشاه اهواز دستور داده تا او را به بند کرده و به نزد او گسیل دارد، اردشیر به این نامه چنین پاسخ داد: «تاجی که بسر دارم خداوند به من بخشیده است و نیز اوست که مرا بر سرزمین‌هایی که گرفته‌ام پادشاه کرده است و اوست که مرا در کشتن فرمانروایان و پادشاهان یاری داده است.»^(۷) و به این ترتیب حضور ساسانیان در تاریخ ایران با نوعی قداست جلوه‌گر می‌شود.

دین رسمی که اردشیر خود را احیاگر^(۸) و مروج و مبلغ آن می‌داند نیز مبین و حامی این قداست است.

آن چنان که از متون اسلامی بر می‌آید (تکیه بیشتر بر نظرات طبری است).^(۹) چگونگی قدرت یافتن اردشیر و پیروزی او بر اردوان شاه اشکانی و تسلط او بر سراسر ایران زمین به مثابه یک واقعه برجسته در تاریخ ایران اسلامی مشهود است. چه به نظر می‌رسد آنچه را که نویسندگان اسلامی از شرایط سیاسی و اجتماعی قبل از ساسانیان تلقی می‌نمودند بسیار مغشوش، مشوش و فاقد رسالت تاریخ نگاری بوده و تاریخ ایرانیان از زمان ساسانیان شروع می‌شود.^(۱۰)

اهمیت اردشیر و تاریخی که او بنیان نهاد بیشتر بر دو اصل است و به همین جهت مورد عنایت بیشتر نویسندگان اسلامی واقع گردیده است. یکی از این دو اصل پایان بخشیدن به دوره

* در اصل پهلوی - مسلماً - سرورش بوده است. داستان اردشیر در این جا مخالف نظریه کارنامه اردشیر بابکان است که از ماخذ شاهنامه بوده است. در کارنامه می‌گوید: «بابک بخواب دید که (ساسانیان شبان بابک) بر پیلی سفید و آراسته نشسته و آتش فرنیغ و آتش برزین مهر و آتش گشنسب به وی نماز می‌برند) و این روایات با اطلاعات خارجی بیشتر وفق می‌دهد تا روایت کارنامه.

ملوک الطوائف^(۱۱) بود، که از جهتی برای ایرانیان یادگار سرشکستگی و زبونی در مقابل بیگانگان تلقی می‌گردید و از طرفی نبودن یک حکومت قدرتمند متمرکز - آن طور که ساسانیان بعدها شایع نموده‌اند - نمی‌توانست شایستگی‌های واقعی قوم ایرانی را در تاریخ نشان دهد.

اصل دیگر ایجاد حکومتی براساس وحدت ملی و مذهبی برای ایرانیان بود که حقارت‌های گذشته را جبران می‌نمود و آینده را براساس ملیت ایرانی پدیدار می‌ساخت. بنابراین پی‌ریزی چنین حکومتی در ایران بیشتر آرمان‌مندانه بود و جنبه‌های ملی اعتقادی آن سبب قدرت، دوام و جذب توده‌ها می‌گردید. تکیه بر جمله‌ای که (یعقوبی) در مورد ایجاد دولت ساسانی می‌نویسد: «پس از ملوک الطوائف اردشیر نخستین پادشاه مجوس بود که به قدرت رسید.» نشان می‌دهد که مجوس بودن اردشیر به معنی پایه‌گذاری یک دین سیاسی می‌باشد، و این یکی از علل برتری او نسبت به ملوک الطوائف می‌بود. همچنان که او سر برآورد تا مملکت را به اهل خود بازگرداند و نوعی وحدت سیاسی و ملی به آن ارزانی بخشد.^(۱۲)

همان‌گونه که گذشت (تمرکز) و (دین) دو اصل انقلاب ساسانی بود و در زیر لوای همین دو اصل بود که خاندان ساسانی بر خاندان ارشک شورید و پیروز شد. به نوشته حمزه اصفهانی: «چون اردشیر مشاهده کرد که در اطراف وی پادشاهان بسیاری هستند که هریک را سرزمینی کم اهمیت و کوچک است و رعایای آنان بار سنگین مخارج حکومت ایشان را بر دوش دارند و ملاحظه نمود که مردمان این ممالک در اشتراک اصل دین با یکدیگر اختلاف دارند به این فکر افتاد که حکومتی بر نظام تمرکز دینی واحد و رسمی که همه رعایا آن را پذیرا شوند ایجاد

* در برابر اشکانیان که غرب زده بودند، ساسانیان واکنشی در جهت عکس یعنی به سمت آداب و سنن ایرانیان عصر هخامنشی که در واقع بازگشت به سوی شرق و آسیا بود از خود نشان دادند. بار دیگر آداب و رسوم کهن ایرانی احیا گردید، دین زرتشتی یا آیین مزدیسنان رواج یافت و سیاست تعرض و کشورگشایی در پیش گرفته شد. همچنین برعکس اشکانیان، ساسانیان سیاستی در پیش گرفتند که سخت ملی‌گرا و در عین حال متجاوز و بی‌گذشت بود. بجای سیاست غیر متمرکز اشکانیان که به مناطق مختلف ایران خود مختاری کامل می‌دادند ساسانیان سیاست

تمرکز در پیش گرفتند و نتیجه آن تشکیل یک حکومت مرکزی نیرومند بود. Hrand Pasdermadjian

(ن.ک پاسدر ماجیان، هراند، تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲) به نقل از راولینسون

جرج (هفتمین حکومت خودکامه خاور زمین) لندن، ۱۸۷۰.

کند.»^(۱۳) این طرح یعنی گسترش دادن یک حکومت مقتدر و مطلق با دینی واحد در زمان ساسان جدّ اردشیر بصورت یک آرمان پی ریزی شد و بوسیله اردشیر عملی گردید. شاید مهمترین اصل انقلابی اردشیر یعنی ایجاد مرکزیت، متعلق به روایتی باشد که در کارنامه اردشیر بابکان آمده است. براساس این روایت روزی اردوان اشکانی، اخترشماران را خواست و گفت: «در طالع من و فرزندانم چه می بینید؟ گفتند: «کدخدایی در پادشاهی تو به پیدایی آید و بسی سر خدا را بکشد و گیهان باز به یک خدایی آورد.»^{(۱۴)*}

این روایت بی شک ساخته نظریه پردازان نظام ساسانی است و زمانی دراز پس از شکست اشکانیان در مدح اردشیر و تکلیف الهی او - آن چنان که خود مدعی بود - نگاشته شده است، اما وضعیت نظام اشکانی و اهداف دولت ساسانی و بنیانگذار آن را بیان می نماید. دومین اصل یعنی (دین) که سر سلسله دودمان ساسانی از طرفی با آن حربه به قدرت رسید و از طرف دیگر به خاطر حفظ حکومت جدید التأسیس خود، به آن احساس نیاز می نمود - به لحاظ اهمیت در ردیف اصل اول قرار می گرفت، لذا اردشیر دین را حافظ حکومت قلمداد می نمود.^{(۱۵ و ۱۶)*}

سرانجام مشاهده می شود که این کوشش و پیروزی اندیشه ضد پارتیان در کسوت دین در اواخر دوران اردشیر و آغاز سلطنت جانشینی او کاملاً شکل می گیرد و نمونه های آن را در سکه های نیمه دوم قرن سوم میلادی می بینیم که تصویر ایزدبزرگ، عنوان کامل شاه و تصویر آتشکده بر آنها نقش شده است و بیانگر تاریخ پیروزی آیین زرتشت به عنوان دین رسمی کشور است.^(۱۷)

محبوبیت اردشیر چنان بود که تاریخ او را خردمند و دوراندیش و اندیشمند می شناسد و مشورت های او را در امور کشورداری با هیربذان می ستاید و و تدابیر او را که موجب گردید ملوک الطوائف - خواه ناخواه - به زیر پرچم او جمع شوند و در حقیقت او را به سروری بپذیرند و از این راه کشور به وحدت برسد، مورد تأیید قرار می دهد.^(۱۸)

این که سرکوبی سرداران دودمان های (ملوک الطوائف) قبل از پادشاهی اردشیر و یا پس

* لفظ خدا برابر با لفظ شاه می باشد.

* اعتقادات بسیار محکم اردشیر همراه با تعصب های عامه پسند کمک زیادی به رشد سلسله ساسانی نمود.

(ن. ک. ۸۷. P. 1974. Leipzig, T. Aupsatz Zur Persischen. Noldeke)

از برافکندن دودمان اشکانی انجام یافته است، به روایت برخی مورخان اسلامی مورد تردید است. همچنین موضوع بسیار مهم این که آیا اردوان اردشیر را به مطاوعت خواند و یا اردشیر ز او خواسته است که پادشاهی خویش را در گرو اطاعت از ساسانیان حفظ نماید نیز چندان روشن نیست. (۱۹)

۲- زمان آغاز سلطنت ساسانیان* و مدت آن در روایات مختلف

برای پی بردن به زمان آغاز سلطنت ساسانیان و دوران قدرت آنان تا سقوط این دولت به دست مسلمین، در گزارش‌های مورخان اسلامی، اختلافاتی دیده می‌شود که برخی اغراق‌آمیز و پاره‌ای دور از واقعیت بوده و برای پی بردن به سال آغاز حکومت اردشیر ابتدا می‌بایست طول زمان سلطنت اشکانیان را در نظر گرفت و از طرفی براساس بررسی‌های دقیق تاریخی، اشکانیان - علیرغم تبلیغات بی‌اساس و جعلی ساسانیان - جانشینان مستقیم اسکندر نبوده‌اند. بلکه پس از گذشت دوران کوتاه اسکندر و مرگ ناگهانی او در بابل، دوران سختی برای جانشینی او پدید آمده است. جدال خونینی بر سر مرده ریگ او بین سرداران و اعضای خانواده اسکندر بوجود آمد که سالهای دراز ادامه یافته و سرانجام - چنانکه اشاره شد - در بخش غربی متصرفات اسکندر در آسیا، سلوکیان حکومت نه چندان مقتدرانه‌ای را آغاز نمودند که تا شروع نهضت اشکانی زمانی حدود هشتاد سال به صورتی مستقل، این حکومت را در ایران ادامه داده و از شروع حرکت سیاسی اشکانیان، عملاً سلوکیان به گونه‌ای مستقل در تاریخ باقی نماندند. مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که یک سوی این تاریخ یعنی حرکت متقدم آن، غلبه اسکندر بر ایران است و طرف متأخر آن قیام اردشیر بن پاپک است.

به روایت طبری: «از آن هنگام که اسکندر بابل را گرفت و به حساب ترسایان و پیروان کتب آسمانی پیشین ۵۲۳ سال و به حساب مجوسان دویست و شصت سال گذشت که اردشیر پسر بابک شاه، پادشاه خیره، پسر ساسان کوچک، پسر بابک پسر ساسان پسر پاپک مهرمس (؟) پسر ساسان، پسر بهمن، پسر اسفندیار، پسر بشتاسب، پسر لهراسب، پسرکی اوگی پسرکی منش سر برآورد.» (۲۰)

* تاریخ نگاری رسمی اسلامی و غربی سال پیروزی اردشیر بر اردوان اشکانی را ۲۲۴ میلادی ثبت نموده است.

از طرفی به روایت بیرونی از آغاز عصر اسکندر تا زمان آغاز سلطنت یزدگرد سوم ۹۴۳ سال بوده است. (۲۱)

بنابراین اختلاف نظریه بیرونی که تمامی سال‌های سلطنت عصر اسکندری و سلوکی و اشکانی و ساسانی را محسوب نموده و آن را با رقم ۹۴۹ سال نشان می‌دهد با رقم طبری که این دوره را ۵۲۳ سال می‌خواند مقایسه و مقابله کنیم آن وقت به رقم ۴۲۰ سال خواهیم رسید که با رقمی که کریستن سن در مورد زمان سلطنت ساسانیان حساب نموده است یعنی ۴۲۸ سال فقط ۸ سال اختلاف پدید می‌آید. (۲۲)

حال به روایت تازه‌ای از بیرونی می‌پردازیم که آن را از کتاب شاپورگان (۲۳)، مانی ارائه و می‌نگارد: «این کتاب از میان کتابهای ایرانیان، پس از قیام اردشیر نوشته شده و مانی از کسانی است که دروغ را حرام می‌داند و به تاریخ سازی هم نیازی نداشته است» براساس مندرجات این کتاب مانی در سال ۵۲۷ از تاریخ منجمان بابلی - که همان تاریخ اسکندر است - متولد گردیده و هنگامی که سیزده سال از عمر او گذشته - یعنی ۵۳۹ - و در دومین سال سلطنت اردشیر بر او وحی نازل گردیده است.

بنابراین به عقیده مانی در کتاب شاپورگان فاصله میان اسکندر و اردشیر ۵۳۷ سال است و در نتیجه مدت زمان سلطنت ساسانیان از اردشیر تا پادشاهی یزدگرد [سوم] ۴۰۶ سال می‌باشد. (۲۴)

بنابراین براساس نظرات نویسندگان غربی سال پیروزی اردشیر اول بر اردوان پنجم ۲۲۴ میلادی و سال بر تخت نشستن اردشیر در تیسفون به جای دولت ساقط شده اشکانی ۲۲۶* و سال مرگ یزدگرد سوم براساس محاسبات تاریخی در شهر مرو و به سال ۶۵۲ میلادی می‌باشد. (۲۵)

حمزه اصفهانی نیز روزگار فرمانروایی ساسانیان را با احتساب سی سال دوران جنگ اردشیر با ملوک الطوایف - قبل از نبرد هرمزگان - مدت ۴۵۶ سال می‌نویسد که با کسر سی سال اول رقم فوق زمان سلطنت آنان ۴۲۶ سال است. (۲۶)

* نویری در نهایت الارب، مدت دوام دولت اشکانی (ملوک الطوایف) را ۲۲۶ سال می‌نویسد. (ن.ک شهاب الدین احمد نویری، نهایت الارب، ج دهم، ص ۱۶۶).

مبارزات سیاسی اردشیر

پیروزی اردشیر بر اشکانیان در دویست و بیست و چهار میلادی بود. اما تاریخ تاجگذاری او به عنوان شاهنشاه ایران در تیسفون به سال ۲۲۶ میلادی است. در این میان مآخذ و منابع عهد ساسانی از دشواری‌ها و گرفتاری‌های فراوان اردشیر در اجرای سیاست وی و مبارزه برای ایجاد وحدت در کشور یاد کرده‌اند و نسل‌های بعد نیز وحدت کشور را حاصل پیکارها و مبارزات قهرمانانه‌ای به شمار آوردند که طی آن شاه بر اژدهای شریر کینه توز پیروز گردیده است. مطلب مذکور در کارنامک اردشیر ارائه شده، ولی در تاریخ طبری چنین خبری به چشم نمی‌خورد. (۲۷)

در رویداد نامه‌های سوریانی، مضمون حوادث به روشنی و کوتاهی ارائه شده است. رویدادنامه اریل حاکی از آن است که «پارس‌ها پس از پیروزی در شرق... بر همه شاهان استان‌های شرقی پیروز شدند و به جای آنان فرمانروایان و مرزبان‌های مطیع و تابع خود را گماردند. (۲۸)

در حقیقت نظام ساسانی در مبارزات سیاسی خویش و برای اداره تشکیلات کشور مرزبان‌ها و فرمانروایان تازه‌ای را برگزید که عمدتاً نسبت به نظام تازه مطیع بوده و بسیار قابل اعتماد به نظر می‌رسیدند. (۲۹)*

دولت ساسانی به خوبی درک می‌کرد که شاهان و شاهکان پیشین که از سران قبایل و دودمان‌ها بودند، استقلال بی‌ش از اندازه داشته، لذا پس از منقاد شدن دیگر چندان قابل اعتماد به نظر نمی‌رسیدند از این رو اردشیر شاهنشاه ساسانی شخصیت‌ها و بزرگان تابع خود را بر مسند فرمانروایی گمارد.

همچنین عنوان اردشیر اول با عنوان بنیانگذار دولت ساسانی به لحاظ پی بردن به مقام و موقعیت او در خور توجه است. «او نخستین کسی بود که خود را شاه و در عین حال بغ نامید و

* پیروزی‌های اردشیر در ایران زمین و اتصال سرزمین‌های ناپیوند عصر اشکانی، حاکمیت قدرتمند ۴۰۰ ساله‌ای را برای ساسانیان به ارمغان آورد. او فدراسیون‌هایی که در زمان اشکانیان تشکیل یافته بودند را با قدرت از هم گسست و تبدیل به ایالاتی نمود که از قدرت مرکزی اطاعت می‌نمودند.

(ن.ک. Noldeke T: Aufsätze Zur Persischen Geschichte Leipzig, 1974, P.91)

آنگاه که پیروزی کامل به دست آورد خود را با حفظ عناوین قبلی شاهنشاه خواند.»^(۳۰) منابع اسلامی پیروزی اردشیر بر دولت اشکانی را در چهار مرحله شرح داده‌اند. مرحله نخست طغیان اردشیر بر دولت اشکانی در محدوده پارس که در آثار یعقوبی، دینوری و ثعالبی بیشتر به آن مرحله پرداخته شده است. مرحله دوم گستردگی قیام اردشیر، تسلط بر شهرها و امکانات اشکانیان که مرحله براندازی نظام بوده و در این مرحله ثعالبی، طبری، دینوری توضیحاتی داده‌اند.

در مرحله سوم که پس از پیروزی بر اردوان و کامیابی در امر سلطنت است، اردشیر به مسایل برون مرزی توجه می‌کند و به گرگان، مرو، بلخ، خوارزم و دورترین مرزهای خراسان می‌تازد.^(۳۱) و آنگاه اردشیر به ملوک الطوائف پرداخته و با ارسال نامه‌هایی به سوی آنان دلایل شایسته‌گی خود را بر می‌شمارد و آنان را به اطاعت از خود فرا می‌خواند.^{(۳۲ و ۳۳)*} این بخش بیشتر در متون ساسانی دیده می‌شود. در روایات متواتر طبری از آخرین اقدامات برون مرزی اردشیر برای امنیت بخشیدن به مرزها و گسترش نفوذ ساسانیان سخن به میان رفته است و در حقیقت بخش چهارم، گسترش ایران ساسانی در آغازین سالهای زمامداری اردشیر است. در این بحث آمده است که: «چون اردشیر به قصد تسلط بر عراق از ایران بیرون آمد، نبطی‌های سواد (آرمانیان) به رهبری (پاپا) نامی از نبطی‌های شام (اردوانیان) به رهبری (اردوان نامی) که پیش از این، همواره با یکدیگر دشمن و در ستیز بودند، متحد شدند - این اتحاد بین قبایلی که همیشه با یکدیگر ستیز داشتند برای مقابله با اردشیر پدید آمده بود - اردشیر برای ایجاد نفاق بین دو متحد با پاپا پیمان بست که در جدال او و اردوان دخالت نکنند و در مقابل پس از پیروزی اردشیر بر اردوان او [پاپا] فرمانروای عراق باقی ماند. پاپا فریب خورد و اردشیر پس از پیروزی بر اردوان پیمان خود را با پاپا نادیده گرفت و بر سراسر عراق مسلط شد.»^(۳۵) طبری در ذکر رویدادهای عصر اردشیر، مدت سلطنت او را چهارده سال و دو ماه می‌نویسد.^(۳۶)

بی تردید سالهای آغازین قدرت یابی اردشیر با مشکلات بسیاری روبرو بوده است و بررسی منابع نشان می‌دهد که پیروزی دشت هرمزگان و کشته شدن اردوان پنجم موجب بسته

* (ن.ک نامه تنسر به گشنسب، ص ۴۶).

شدن کارنامه اشکانیان نگردیده است. (۳۶)

یکی از مهم‌ترین و مشخص‌ترین مشکلات دولت ساسانی در روزهای نخستین قدرت، مسئله امپراتوری روم بود که از دیر زمانی در امور اقتصادی و سیاسی ایران دخالت می‌نمود و با توجه به اهداف توسعه طلبانه سنای روم در گذشته و تهاجمات نظامی آن بر مرزهای غربی دولت اشکانی (۳۷)، در شرایط جدید نیز دولت روم خود را در مرزهای ارمنستان و آذربایجان مستقر می‌ساخت.

مورخان اسلامی، از اهمیت برخوردهای ایران ساسانی و دولت امپراتوری روم تا حدودی غافل مانده‌اند و به موضوع اشاره ننموده و یا بسیار کم به آن پرداخته‌اند در حالی که مورخان غربی اهمیت این برخوردها را مورد عنایت و تحقیق قرار داده و بیشترین مباحث خود را در این رابطه آورده‌اند.

مورخان رومی چون دیون * و هرودیانس * در آغاز کار کاملاً اهمیت تغییر نظام در ایران را درک نکردند و تنها متوجه شدند که نیروهای ایرانی از جنبه‌های دفاعی در مرزها به حرکت‌های تعرضی دست یازیده‌اند. (۳۸)

آنچه که دخالت رومی‌ها را در مرزهای غربی و شمالی برای دولت نوبنیاد ساسانی روشن می‌ساخت، حمایت آنان از خسرو اشکانی، پادشاه ارمنستان بود که با توجه به اهمیت بسیار و سوق الجیشی این منطقه برای هر دو دولت ایران و روم درخور توجه قرار می‌گرفت. (۳۹) اولین دخالت روم در امور داخلی ایران بلافاصله پس از کشته شدن اردوان پنجم بدست اردشیر بود. خسرو شاهزاده اشکانی که در هنگام برخورد ساسانیان و اشکانیان در ارمنستان حکومت می‌نمود چون خبر مرگ اردوان و اتحاد و اتفاق سپاهیان و ساتراپ‌های ایرانی و همچنین خویشان قومی خود پارت‌ها و پهلوه‌ها را - به استثنای خاندان کارن - با اردشیر شنید، سفرایی به نزد خاندان کارن فرستاد و بلادرنگ رویدادهای داخلی ایران را به اطلاع قیصر روم پیلوس *** رسانید و از او تقاضای کمک کرد و امپراتور روم فرمان داد تا از هر سو به خسرو یاری شود و

* دیون کاسی Dionkassi تاریخ نگار روم باستان

*** Herodian

*** Pilipos (۲۴۳-۲۴۹ م) فیلیپ عرب

سپس* نیروهای رومی از مصر و صحرا تا سواحل دریای پنتوس (سیاه) به کمک خسرو شتافتند و اردشیر را شکست داده و او را از بین النهرین عقب راندند.^{(۴۰)**}

بزودی ثابت شد که با غلبه اردشیر بر اردوان، همه موانعی که از سر راه استقرار یک نظام تازه می‌بایست برطرف گردد عملاً هنوز به شکلی واقعی وجود دارد زیرا اتحادیه‌ای قوی برای ترمیم وضع خاندان اشکانی بر ضد اردشیر ایجاد شد. روح این اتحادیه پادشاه اشکانی نژاد ارمنستان، خسرو اول بود که معابر قفقاز را به سوی سکا‌تیان باز کرد، و رومیان هم پشتیبانی خود را اعلام کردند. شاه مقتدر کوشان هم که خاندان اردوان به او پناه برده بودند، قوای خود را در اختیار متحدان قرار داد. اردشیر - بی شک - در موقعیت خطرناکی قرار گرفته بود. او می‌بایست قوای خود را در سه جبهه علیه دشمنان به کار گیرد اما بزودی توانست این متحدان را که بسیار

* پس از سقوط اشکانیان، ساسانیان متوجه شدند که سلسله آرساسیدها (آرشاکها) که عموزادگان سلسله اشکانی تازه رانده از ایران بودند برای آنان تهدیدی بالقوه بشمار می‌آید و به حقیقت نیز چنین بود زیرا همانگونه که باسل (W. Buseel) در تحقیقاتی درباره تاریخ اساسی امپراتوری روم (لندن ۱۹۱۰ م) متذکر شده است، شاخه ارمنی اشکانیان بسیار قوی‌تر از شاخه اصلی (ایرانی آن) شده بود و آن شاخه با تکیه بر قدرت روم توانست تاج و تخت و استقلال خود و ارمنستان را به مدت بیش از یک قرن نگاه دارد. (ن. ک. هراند پاسدر ماجیان، تاریخ ارمنستان، ص ۱۱۳).

** در مورد دلایل شکست‌های سیاسی حکومت ساسانی از ارمنستان در عصر اردشیر باید به چند عامل اشاره نمود: قدرت طبیعی سرزمین ارمنستان، پناهنده شدن مداوم فراریان و عناصر ناراضی نظام ساسانی به این سرزمین که در واقع به مأمنی مناسب برای این قبیل ناراضیان تبدیل شده بود. اتحاد ارمنستان با امپراتوری روم و تهور و جسارت خسرو اشکانی، پادشاه ارمنستان از عوامل بسیار مؤثری بودند که مانع از تحقق اهداف توسعه طلبانه اردشیر در ارمنستان می‌گردید، اما با وجود این قبیل موانع توسعه سیاست ارضی، تسلط بر ارمنستان نه در زمان اردشیر بلکه در عصر جانشینان او و پس از طی یک دوره جنگ طولانی که در تاریخ ارمنستان معروف به جنگهای سی ساله هستند پایدار شد. با مرگ خسرو اشکانی که به دست عوامل ایرانی (ساسانی) و به شکلی خائنانه انجام گرفت، استقلال ارمنستان به پایان آمد و این سرزمین در عصر شاهان شاهی شاپور اول در اختیار دولت ساسانی قرار گرفت. (ن. ک. گیبون، E. Gibbon: انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳ و با مقایسه با متن انگلیسی: لندن، ۱۹۱۰، ج ۱، ص ۲۶۳).

دور از هم بودند و امکان کمک رسانی سریع به هم دیگر را نداشتند مغلوب کند. سیاست اردشیر در این موضع‌گیری، تطمیع، تهدید و جنگ بود. (۴۱)

بدین ترتیب رومیان و سکائی‌ان خود را کنار کشیدند و پادشاه کوشان هم پس از دو سال جنگ عقب نشست و در این میان پادشاه ارمنستان که برای مبارزه با اردشیر تنها مانده بود. (۴۲) با شدت به رویارویی پرداخت و اردشیر پس از ده سال زد و خورد توانست او را مغلوب کند. * آنگاه نوبت به رومیان رسید که برخورد با آنان برای اردشیر اجتناب‌ناپذیر بود و پس از چندین بار شکست برای ایرانیان سرانجام دو شهر مهم و مستحکم در قلمروی روم (نسیین و حران) را اشغال نمودند. (۴۳) **

به روایت طبری «اردشیر پس از پیروزی‌های فراوان و استقرار نظام ساسانی در پهنه ایران زمین به مدائن بازگشت و زمانی در آنجا بماند و تاج خود را در همان زمان حیات بر سر پسرش شاپور بنهاد و مدت پادشاهی او از کشته شدن اردوان تا هنگام مرگش چهارده سال بود و برخی چهارده سال و ده ماه گفته‌اند.» (۴۴)

* در مورد نبرد اردشیر در ارمنستان منابع ارمنی اعتقاد دارند که خسرو اول شاه اشکانی نژاد ارمنستان توانست تلفات زیادی بر اردشیر وارد ساخته و او را عقب راند. (ن.ک مارکوارت: ایرانشهر، ص ۲۱۶). ** از سال ۲۲۸ میلادی به بعد ساسانیان نخستین حمله را به خاک ارمنستان آغاز کردند ولی ارمنی‌ها با حمایت رومیان آنان را عقب راندند. جنگ بزرگ ساسانیان با رومیان به سال ۲۳۰ میلادی آغاز شد و خسرو شاه اشکانی نژاد ارمنستان (که به تیرداد روم) معروف است در کنار رومیان قرار گرفت. به سال ۳۳۲ میلادی الکساندر سوروس (امپراتور روم) با لژیون‌های خود در کنار فرات قرار گرفت. او ارتش خود را به سه قسمت تقسیم کرد. گروه اول به ارمنستان رفت و با ارمنیان همکاری کرد تا از شمال ساسانیان را تهدید کند. گروه دوم در مرکز و در منطقه دجله قرار گرفت و بالاخره گروه سوم که مهم‌ترین بود به فرماندهی امپراتور به بین النهرین روی آورد. گروه شمالی با ارتش ارمنستان پیروزمندانه در سرزمین آتروپاتکان (آذربایجان) پیشروی کردند اما اردشیر که با مهارت و به صورتی برق آسای عمل می‌نمود فقط گروه‌های کوچکی را در برابر مهاجمان شمالی و مرکزی قرار داد و عمده قوای خویش را در برابر نیروهای جنوبی که تحت فرماندهی الکساندر سوروس بودند متمرکز کرد و توانست رومیان را درهم بشکند. الکساندر سوروس با ارتش شکست خورده خود عقب نشینی کرد و به سمت انطاکیه گریخت. (ن.ک W.Bussel (باسل): تحقیقاتی درباره تاریخ اساسی امپراتوری روم، ج دوم، لندن، ۱۹۱۰، ص ۳۵۰).

موسی خورنی، دوران حکومت اردشیر را پس از پیروزی او در ارمنستان ۲۶ سال می‌نویسد.^{(۴۵)*} که مسلماً رقم قابل قبولی نیست. بدین ترتیب چهره‌ای که در تاریخ با برادرکشی در صحنه ظاهر گردید و با قساوتی کم نظیر سر دشمن را لگدکوب نمود و آن را به معبد آناهیتا تقدیم کرد، تاج خویش را در زمان حیات به فرزند خود شاپور سپرد.^{(۴۶)**} تا تاریخ از او یک پادشاه نمونه و دارای کمال مطلوب قدرت و حکمت بسازد.^{(۴۷)***}

در واقع تغییر دولت در ایران صرفاً یک واقعه سیاسی و فرهنگی بود و ایران زمین و ایرانیان سرافرازانه همچنان در مسیر تاریخ، خود را با سرنوشت تاریخ جهانی پیوند زدند و سلحشورانه - همچون گذشته - در برابر تجاوزات بیگانگان پایمردی و ایستادگی نمودند و حکومتی استوار و پر قدرت مستقر، و نعمت و پیشرفت به ایران باز آمد.^(۴۸) در اهمیت دولتی که اردشیر بنا نهاد و تمرکز و قدرتمندی که به ایران و ایرانیان بخشید همین بس که به گفته

* ادوارد گیبون می‌نویسد: «پیروزی واقعی ایرانیان بر ارمنستان در زمان شاپور اول فرزند اردشیر یکم روی داده است و از آن پس این سرزمین به مدت بیست و هفت سال یکی از ایالات تابعهٔ موناشری بزرگ ایران گردید. ن.ک. گیبون - ادوارد: انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، نشر آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۲۳ با مقایسه با اثر انگلیسی آن: انحطاط سقوط امپراطوری روم، لندن، ۱۹۱۰، ج اول، ص ۲۶۳. بنا به نظر مارکوارت: چون امپراتور الکساندر سوروس، سرانجام خود را مجبور دید که برای حفاظت از مرزهای امپراتوری به قوهٔ فهریه متوسل شود سه ستون از هم پیمانان خود را از ارمنستان به ماد (۲۳۱ م) گسیل کرد. این سپاه بوسیله (یونیوس پاکمتوس) هدایت می‌شد. اما سپاه با موفقیت خیره کننده‌ای روبرو نشد زیرا رومیان از شرایط نامناسب اقلیمی ارمنستان در عذاب بودند. ن.ک. مارکوارت: ایران‌شهر، ص ۲۱۳. همچنین (ن.ک. موسی خورنی: تاریخ ارمنه، نشر دانشگاه دولتی یروان (ارمنستان)، ۱۹۶۸، ص ۲۱۱ (متن ارمنی)).

** (ن.ک. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۶۶). که می‌نویسد: «کتابی تألیف گردانید اندر پند و سیاست و آن را (کارنامه) نام کرد و پادشاهی به زندگانی خویش به پسر خویش داد به شاپور.»

*** به نقل از ابن قتیبهٔ دینوری در عیون الاخبار، اردشیر اندیشه سیاسی - مذهبی خویش را برای تحکیم حکومت برای فرزندش شاپور، به عنوان میراث باقی نهاد و در بخشی از این اندیشه آمده است که: بدان، پادشاهی و دین دو همزادند که هیچکدام از دیگری بی نیاز نتواند بود. دین بنیاد است و شاه نگهبان بنیاد، هر چیزی که بنیاد ندارد به ناچار فرو می‌ریزد و آنچه نگهبان ندارد به ناچار تباه گردد.»

مسعودی مورخ نامدار اسلامی استناد کنیم که می‌گوید: «اکنون که از نگاشتن فراغت یافتیم در مصر هستیم و سال سیصد و چهل و پنجم است. [برابر با ۶۷۳ سلطنت اردشیر و سال ۳۲۴ یزدگردی است] در این زمان احمد بن بویه دیلمی «معزالدوله» و دبیرانی بر کار مطیع (خلیفه عباسی) حاکم هستند و بر دربار خلافت فرمانروایی می‌کنند و غالب ولایات دور به دست غلبه جویان افتاده و آنان به وسیله سپاه و مال بر آن مکانها دست یافته‌اند و فقط عنوان آنها را امیرالمؤمنین (خلیفه) نوشته و خطبه به نامشان می‌خوانند. به دربار خلافت، کار به دست دیگران است و خلیفه فقط به نام خلافت قناعت کرده و به سلامت رضایت داده است و من کار مردم این روزگار را با دوران ملوک الطوائف [قبل از اردشیر] مقایسه می‌کنم.»^{(۴۹)*}

* شاید در سخن مسعودی از اوضاع نابسامان خلافت عباسی در قرن چهارم هجری و مقایسه آن با دوران ملوک الطوائف قبل از اردشیر طنزی نهفته باشد.

فصل دوم

اردشیر بابکان و دین سالاری

آنچه را که اردشیر ساسانی به وجود آورد و از خود به جای نهاد، کوشش آگاهانه‌ای بود در یک قالب سیاسی متحول، تا اندیشه‌ای دینی را که زمان آن گذشته بود دوباره برقرار نماید. حال این اندیشه تا چه حد و چه پایه با مضامین واقعی گذشته دینی ایرانیان مطابقت داشت؟ در عمل فاصله‌ای طولانی و وهم‌انگیز از پایان عصر هخامنشی تا آغاز ساسانیان پدید آمده بود، و آسیب دهی زمانی موجب آسیب پذیری اندیشه دینی شده بود. اردشیر ساسانی با برافکندن پارتیان، سیاستی دینی را در ایران پایه ریزی نمود تا دین را در خدمت سیاست قرار دهد و موجبات وحدت ملی را فراهم سازد. تصورات ذهنی مغان برای ایجاد چنین فضایی، اردشیر را یاری داد تا بتواند دینی تازه را که بیشتر در خدمت سیاست و دولت بود بیافریند و آنچه پدیدار شد میراث ساسانی بود، میراثی که بیش از هر چیز از رفتار پدید آورندگانش زیان دید و سرانجام آن اعتقاد به جبر و تسلیم به قضا بود، که سرنوشت ایران ساسانی را در پایانه آن رقم زد و چگونگی ایجاد این دین که اردشیر و مغان ساسانی بنیادش نهادند از دیدگاه مورخان اسلامی و غربی مورد نظر قرار می‌گیرد.

اردشیر بابکان و دین سالاری از نگاه مورخان اسلامی و غربی

«توانا و فروغمند باد فروهر اردشیر بابکان که دین اهورمزدی را به نیکوترین شیوه فرمود تا آراستند...»^(۱)

تلاش اردشیر بابکان برای ایجاد نظم نوین و پایدار در تبیین پیوند دین و دولت در جامعه ایرانی مفاهیم تازه‌ای را پدیدار ساخت.

حضور ساسانیان و شروع آئین جدید (مزدیسنی) که هم به اعتقادات دینی از یاد رفته اهمیت می‌داد و هم ایزدان مورد نیاز مردم را به ستایش پدیده‌های آن وادار می‌نمود، حضوری فعال و جدی در جامعه ایرانی بود.

آئین جدید که از میعادگاه کهن خویش - سرزمین پارس - با ادعاهای وسیع سیاسی و ایجاد هم سویی اعتقادی برخاسته بود، به زودی گسترش خویش را آغاز نمود و نشان داد برای

ایجاد چنین فضایی نیروهای ایدئولوژیک مورد نیاز را دارا است.»^(۲)

دین جدید که به زودی در مقابله با اشکانیان و پیروزی بر آنان از موقعیت قدرتمندانه‌ای برخوردار شد. ترکیب تفکر گذشته را با ارائه شیوه‌های جدیدی از فرهنگ سیاسی و اعتقادی از میان برد. آئین قبایل و نقش دینی ریش سفیدان که از مدت‌ها پیش متزلزل شده بود نیز با اضمحلال نظام اشکانی از میان رفت و روحانیون پر قدرت و تعیین کننده‌ای در آتشکده‌ها جای گرفتند، و نتیجه آن شد که سران قبایل و دودمان‌ها، پایگاه‌ها و تکیه‌گاه‌های موروثی و سنتی خویش را از دست دادند.^(۳) روحانیت زرتشتی در کنار قدرت سیاسی کشور قرار گرفت* و آراء خویش را در تبیین عقاید آئینی تبلیغ می نمود و وظیفه هدایت افکار مردم را از طریق آتشکده‌ها انجام می داد.

با آغاز حکومت دینی اردشیر، اندیشه مذهبی نوین از طریق پایگاه‌های دینی (آتشکده‌ها) در افکار مردم ایران پراکنده گردید. روحانیون زرتشتی با اشراف زمین دار پارتی (ویسپوهران) - که بناچار با نظم موجود هماهنگ شدند - و حامیان دولت ساسانی که بخش عمده آن را، سرداران دودمان‌ها (سردر یا دوزا)** تشکیل می دادند تبدیل به مهمترین تکیه گاه‌های حکومت ساسانی گردیدند. تشکیلات جدید برای تعمیق نفوذ خود از طریق آتشکده‌ها، تبلیغات وسیعی را شروع نمود و در عین حال نفوذ کامل دین زرتشت در دستگاه حکومت با واکنش سخت علیه (هلنیسم) از سوی ساسانیان همزمان بود.^(۴)

روحانیت صاحب نفوذی که در رأس آتشکده‌های بزرگ قرا گرفت وظیفه مهم دین باوری را در اذهان مردم انجام می داد. در کار نامگ اردشیر بابکان از سه آتش (آذر) ورجاوند سخن رفته است. آذر فرّوْبا^(۵) (آذر فرنیغ) که آتش دین و خدمت گزاران به آن و آتش روحانیون بود. آذر گشسب (آتش جنگاوران، ارتشیان، و سپاهبذان) و آذر بورگین میترا Bourgin mithra

* چنان دین و شاهی به یکدیگرند	تو گویی که در زیر یک چادرند
دو دیباست یک در دگر بافته	برآورده پیش خرد تافته
نه آن زین نه این زان بود بی نیاز	دو انباز دیدیمشان نیکساز

(ن.ک فردوسی، شاهنامه، به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ جاویدان، ص ۳۶).

(آذر برزین مهر) که آتش روستائیان و واستریوشان به شمار می آمد.^(۶) وظیفه مهم این پایگاه‌ها، هدایت افکار آئینی و تبلیغ حکومت باوری مذهبی بود. ساختار دینی حکومت ساسانی - جز در پاره‌ای از زمان‌ها - هرگونه دگراندیشی را مردود اعلام نمود. اعتقادات گذشته نفی شد و جامعه تحت رهبری روحانیت آتشگاه‌ها (مغان) به سوی هدفی هماهنگ - ایجاد دینی واحد و برخوردار از حمایت سیاسی دربار - رهنمون گردید.*

این مبارزه که بی درنگ آغاز شده بود آمیختگی فرهنگ هلینیستی را با مذاهب و فرهنگ شرق و به ویژه آئین کهن مزدیستی، محکوم می نمود.**

نخستین بنیانگذاران فرهنگ دینی جدید تلاش نمودند که رسالت زرتشت و دین او را به صورت اصلی و پاکسازی شده درآورند. اما در این کار توفیق نیافتند.^(۷) و کیش نوین زرتشتی (آئین مغان) جز به مدد فشار و کنترل روحانیت زرتشت، از چهارچوبه اندیشه پایه گذارانش و از محدوده ایران زمین قدمی فراتر ننهاد.^(۸) در حقیقت کیش ملی ساسانیان موفق به یافتن پیروانی در خارج از ایران نشد و ناچار می بایست به آنچه تا آن زمان به دست آورده بود بسنده کند، زیرا جوامع مسیحی و استانهای اطراف ایران و همسایگان در برابر دین زرتشتی و اشاعه آن به شدت ایستادگی می کردند***.

* درباره این محدودیت دینی که آئین زرتشت را به تفکری یک جانبه و اشرافی مبدل ساخت، بیرونی می نویسد: «زرتشت کتابی آورد که آن را اوستا نامند و این خود لغتی اصیل است و حروف آن از حروف همه لغات زیادتر است و علت اینکه پیامبر [زرتشت] چنین لغتی را به کتاب خود اختصاص داد که علم آن اختصاص به اهل یک زمان پیدا نکند.»

ن.ک بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۰۰، به عبارت بهتر «زرتشت برای آئین جهانی آمده بود.»

** اسطوره‌های مذهبی و سیاسی ساسانیان به هیچ گونه بر ارزش‌های دوران اشکانی - که نقش مشروعاتشان در تاریخ ایران انکار گردیده است - استوار نمی باشد. (ن.ک):

Weischofer. Josef: Geschichte eines Antiken Weltreichs Verlag C.H.Beck Germany 1999, P.112).

*** اشاره به سرکوب خونین ارمنستان در سیاست دین گستری یزدگرد دوم ساسانی (۴۵۹-۴۳۸ م). در عمل پیروزی بر باورهای غیر ایرانیان امکان پذیر نبود. دین رسمی ساسانیان و سرکوب‌های خونین هم نتوانستند ناممکن را ←

دستگاه قدرتمند تبلیغات دینی اردشیر در داخل کشور از راههای گوناگون به کار می افتاد. کتیبه ها، سکه ها و کتب این عهد، همه بیانگر آن توانایی هستند در چگونگی ارائه نمودن اندیشه دین سالارانه شاهی به مردم ایران. در بیان اندیشه تثوکرایی اردشیر، به یاری سکه ها و کتیبه ها، می توانیم به پرسش هایی درباره زمان پیدایش یک رشته اندیشه های سیاسی و ایدئولوژیکی در باب شاهنشاهان ساسانی پاسخ گوئیم.

در این تصاویر نقش تاج بخشی از سوی اهورامزدا در نقش رستم پارس و پیروزی اردشیر بر اردوان اشکانی در فیروزآباد پارس، از نظر سمبولیک، به وجه روشن تری ارائه شده اند. شاه اشکانی زیر اسب اردشیر و اهریمن - مظهر تاریکی و شر - در زیر پای اسب اهورامزدا قرار گرفته اند. این نقش نموداری از روحيات ضد پارتی شاهان ساسانی و پیروزی و شکوه آئین زرتشتی است که شاه ساسانی مظهر آن است و هر دو اندیشه نیز در مأخذ کتبی به روشنی تعقیب شده اند.^(۹)*

ذکر این نکته لازم است، که قدرت سیاسی و مذهبی و به واقع بالاترین نقطه اوج این قدرت متداخل، به موجب قوانین سنتی در اختیار اردشیر قرار داشت. در واقع اردشیر نه تنها قدرت اداری و نظامی بلکه مشروعیت اداره امور مذهبی را نیز در دست گرفت.^(۱۰) و به همین دلیل در فهرست درباریان او نامی از موبدان موبد دیده نمی شود. او خود مظهر تمام قدرت دینی است و به همین جهت در سکه های اردشیر نیز، تصاویری از ایزد بزرگ اهورامزدا و یا آناهیتا دیده نمی شوند. اردشیر خود از طریق ارائه تصاویر مظهری (سمبولیک) در آثار تاریخ نگاری رسمی مقام والای (تثوکرائیک) خویش را منعکس می نماید. در سکه های اردشیر نیز مقام الهی و قداست فوق انسانی او، چه در اغلب کلمات^(۱۱)* و چه در تصاویر سمبولیک ارائه شده است.

→ ممکن سازند، اما در داخل کشور وضع به گونه ای دیگر بود. به گفته هیوم پادشاهان ساسانی براساس دستورات آئینی مکلف بودند دین را به یک جریان جهانی تبدیل نمایند. (ن.ک هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ص ۲۷۵).

* در این نقش برجسته همانگونه که شاه اردشیر در مقامی برابر با اهورامزدا قرار گرفته است اردوان مغلوب نیز با اهریمن شریر و بداندیش، یکسان تصویر شده اند و بیانگر سمبولیک پیروزی نیکی بر بدی است، گویی همه نیکی ها در وجود اردشیر مزدآپرست و همه بدی ها در شخصیت اردوان اهریمن خواه خلاصه شده اند.

** تأثیر اردشیر بر سیر اندیشه نظام ساسانی به قدری قوی بود که نویسنده اسلامی قرن چهارم هجری عامری ←

اردشیر اول ساسانی شش سکه پی در پی انتشار داد که از لحاظ نوع متفاوت بودند، و در هر یک از انواع سکه‌ها نشانه‌های افسر شاهی و تصاویر پشت سکه و مضمون نوشته‌ها متفاوت می‌باشند. این نوع سکه‌ها ادامه سنت‌های سکه شاهان پیشین پارس (فراته‌داران) بود. بر پشت سکه‌ها آتشدان‌ها با آتش شعله‌ور دیده می‌شود و نوشته‌ها حاوی نام پرستشگاهی است که مراسم تاجگذاری در آن صورت می‌گرفت.

بامطالعه سکه‌ها معلوم می‌شود که عنوان شاهی اردشیر دوبار تغییر یافته است. عنوان اردشیر پیش از تاجگذاری «خدايگان، اردشیر شاه، فرزند خدايگان، پاپک شاه» بود و پس از تاجگذاری (ح ۲۲۶-۲۲۷ م) عنوان «بغ مزادپرست، خدايگان اردشیر، شاهنشاه ایران که چهر از ایزدان دارد»^{*} که عنوان اخیر سمت دینی - سیاسی و برگزیدگی از جانب اهورامزدا را، داراست، و بعدها در تمامی نقش‌های تاجگذاری برای سایر شاهان ساسانی به عنوان یک دستور ثابت و برقرار ماند و لازم الاجرا شد.^(۱۱) البته این نکته نیز قابل ذکر است که آنچه اردشیر در ارائه چهره الهی و تئوکراتیک خویش بر روی سکه‌ها و کتیبه‌ها نقر نمود کاملاً ابداعی بود و از عناوین گذشتگان اقتباس نشده بود.

در رأس دستگاه تبلیغات مذهبی، شخصیتی مذهبی به نام تنسر قرار می‌گیرد.^(۱۲) تنسر دعوت‌گر بود و از اعقاب ملوک الطوائف [احتمالاً از خاندان اشکانی]^{***} و برای اردشیر تبلیغ

→ نیشابوری در کتاب «السعادة و الاسعاد» سخنان او را در ردیف بزرگان و پیشوایان دین و فلسفه و اخلاق قرار می‌دهد. (ن.ک محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج اول، ص ۱۹۵). به نقل از کتاب السعادة و الاسعاد فی سيرة الانسانية به کوشش استاد فقید مجتبی مینوی. نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۶

※ "bgy Mzdysn Artxstr MLK'n MLKyrn MNw CTry MNyzdñ"

※ نامۀ تنسر که در دوران خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱-۲) و پس از بروز تحولات اجتماعی در ایران نوشته شد بیشتر بر این هدف بود که پس از طوفان جنبش مزدکی، بار دیگر سنت‌های طبقاتی احیاء شود و حقوق و امتیازات خاندان‌های کهن که بر اثر جنبش طبقات محروم، اندکی متزلزل شده بود مجدداً تجدید گردد. (ن.ک مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۶۲۵). همچنین فردوسی در شاهنامه در رابطه با اختلاف طبقاتی فاحش و جدایی فرهنگی و اقتصادی جامعه ایرانی عصر ساسانی چنین می‌سراید:

یکی مرد بینی که با دستگاه رسید کلاهش به ابر سپاه ←

می‌کرد.* و ظهورش را مژده می‌داد و برای این منظور دعوت‌گرانی به ولایت‌ها می‌فرستاد تا اردشیر بر همه ملوک الطوائف پیروز شد.^(۱۳) در نامه تنسر حق سلطنت در خاندان اردشیر به صورتی تشریعی آمده است.^(۱۴) «هیچ آفریده را که نه از اهل بیت ما باشد شاه نمی‌باید خواند جز آن جماعت که اصحاب ثغورند.»^(۱۵) به روایت (دینکرت) و به فرمان اردشیر تنسر، مسئول جمع‌آوری آنچه از اوستا بازمانده گردید و او پس از مطالعه متن‌های موجود یک متن را برگزید و باقی را خارج از اصل دین اعلام کرد. زیرا یکی از مهمترین راههای ثبات اندیشه دینی در جامعه نوبنیاد ساسانی، توجه به کتاب آئینی اوستا*^{*} بود، لذا بازنویسی اوستا در دستور کار قرار گرفت و به گفته ابن ندیم: «اوستا کتابی شگفت انگیز بوده که به زبانهای گوناگون نگارش شده بود،^(۱۶) و برای پرداختن به این منظور آتشکده‌هایی در سراسر ایران زمین احداث شد تا

ز بخشش فزونی نداند ز کاست

همه بهر او شوربختی بود

→ که او دست چپ را نداند زر است

یک از گردش آسمان بلند

در جای دیگر می‌فرماید:

گزاف زمانه براندازه نیست

یکی را کند زار و خوار و نژد

که دانست راز جهان آفرین؟

چنین بود تا بود و این تازه نیست

یکی را برآورد به چرخ بلند

نه پیوند با آن نه با اینش کین

شاهنامه فردوسی، بند نامه نوشیروان به فرزند

* «این در خیر و صلاح که او [اردشیر] بر خلائق گشود تا هزار سال بماند... گفتی که او غم عالم را تا ابد خورده است.» صادق هدایت، نامه تنسر، ص ۴۴ بند ۱۷.

** درباره اصل و تاریخ اوستا آگاهی‌های بسیار اندکی - آنها هم بر پایه روایات پارسیان مقیم هند - به دست آمده است. گویا آموزش‌های پیامبر به دست جاماسپ jamaspa داماد شاگرد و پیرو او - یادداشت شده‌اند. از این یادداشت‌ها دو رونوشت رسمی به خط باستانی و با آب طلا و بر روی پوست گاو نوشته شده بود که در گنجینه شاهی ضبط می‌شده‌اند. این دو رونوشت با هجوم اسکندر از میان رفتند. بعدها، پادشاه پارت، بلاش و نیز بنیانگذار دودمان ساسانی، اردشیر پاپکان Artaxser Papakan فرمان گردآوری نوشته‌های برجای مانده را داده‌اند. درباره ویرایش اوستا در زمان ساسانی، یک مغ اندیشمند به نام تنسر Tansar دست به این کار زده است. ن. ک (ریپکا - بچکا -

کلیما) تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، ص ۴۸. همچنین ن. ک مینوی: نامه تنسر، ص ۱۱۸

آموزش‌های مکتبی زرتشتی‌گری، همراه با معرفی تعلیمات اوستایی برای مردم ایران تبیین گردد. به گفته حمزه اصفهانی: «اردشیر در اصفهان به یک روز سه آتشکده ساخت. یکی را هنگام برآمدن آفتاب، دیگری را هنگام ظهر که خورشید در میانه آسمان باشد، و سومی را هنگام غروب آفتاب. نخستین به نام (شهر اردشیر) در جانب قلعه مارین* [مجل - قلعه مارناران ص ۵۴] و دوم به نام آتشکده وزوان اردشیر [مجل - وزوار اردشیر] در قریه دارک از روستای خوار [مجل - برخوار به ضم باء ص ۵۴] و سومی آتشکده مهر اردشیر در قریه اردستان»^(۱۷) مسعودی نیز می‌نویسد: «اردشیر در روز دوم پادشاهی خود دستور داد آتشکده‌ای به نام (بارنوا) ساخته شود.^(۱۸) در آتشکده‌ها، روحانیون ادعیه مقرر پنج گاه روز و تمام اعمال مذهبی را به جامی آوردند. اعیاد شش گانه سال که گاهان بار نامیده می‌شد در فصول معین انجام می‌گردید. مردم عادی مکلف بودند به آتشکده‌ها بروند و دعای آذر نیایش (نیایش آتش) را بخوانند. مغان به مردم توصیه می‌کردند که هرکس در روز سه بار به آتشکده برود و دعای نیایش آتش را بخواند، صاحب ثروت و فضیلت خواهد شد: همچنین از هنرهای مغان تفأل بود و چون به آتش می‌نگریستند از آینده خبر می‌دادند آینده‌نگری یکی از علوم اوستا بود که به صورت فنون مغان درآمده بود، به روایت ابن ندیم زرتشت و جاماسب ظهور اسکندر در ایران را پیش‌بینی نموده بودند.^(۱۹) در کارنامگ اردشیر پاپکان نیز اردشیر و اردوان به هنگام سختی با دانایان و معبران و ستاره‌شماران مشورت می‌نمایند.^(۲۰)

با اوج‌گیری قدرت مذهبی شاه و قرار گرفتن او در بالاترین نقطه تصمیم‌گیری، مغان (دین‌باوران) قدرت از دست رفته را باز یافتند*. آنها بر اذهان جامعه حاکم شدند و شاه و دربار

* قلعه مارین ممکن است مارنان یا ماربین (اطراف اصفهان) باشد، «نخستین کسی که در روستای ماربین عمارت ساخت کیکاووس بود که در هنگام گذر این محل آن را پسندید و امر کرد که قلعه‌ای بر سرکوهی که مشرف بر دره زرین رود [زاینده‌رود] است بسازند. به طوریکه از بالای آن تمام روستاهای اطراف مشرف بود و چون بهمین بن اسفندیار [اردشیر] به پادشاهی نشست بر اثر گردش روزگار قلعه سوخته و نابود شده بود و او در املاک فاصله‌ای [یرفرازکوه] قلعه‌ای ساخت دور آن آتشکده‌ای نهاد که تا به امروز باقی است [اواخر قرن سوم هجری] و آتش آن نیز روشن و پابرجاست. (ن.ک ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین فره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۸۱).

** روحانیان زرتشتی نه تنها به عنوان خبرگان مسایل دینی - از طریق حفظ سنت‌های مذهبی - ایفای نقش ←

بر منافع آن، البته در عین حال نباید فراموش کرد که مغان نیز در آتشکده‌ها بر منافع بیشماری دسترسی داشتند. زمین‌های مربوط به آتشکده‌ها (موقوفات) مستقیماً زیر نظر تشکیلات مغان اداره می‌شد، و عشر محصولات کشاورزی به آنان اختصاص داشت. مغان حتی به استناد تاریخ، افسانه‌ای داشتند در مقابل شاهان که نسب خود را به کوی ویشتاسپ Kavi Vishtaspa - حامی زرتشت - می‌رساندند، خود را از فرزندان منوش چیترا (Manush. Tchithra) منوچهر - از سلسله پیشدادیان می‌نامیدند که خیلی مقدم بر عهد و یشتاسپ بود.^(۲۱)

کمی پس از مرگ اردشیر، به دوران نوادگان او (بهرام اول، بهرام دوم و بهرام سوم) یعنی سالهای بین ۲۹۳-۲۷۳ میلادی، کریتر بزرگترین شخصیت مذهبی - لقب موبدان موبد گرفت که قدرتش فقط از خود شاه کمتر بود و او بر طبقه‌ای مقتدر و حاضر بر صحنه که افراد آن مغان و یا مجوسان نامیده می‌شدند و مقامشان نیز ارثی بود حکومت می‌نمود. مغان بر حیات روحی تمام ایرانیان فرمانروایی داشتند و گنهکاران و طایغان را از دوزخ می‌ترساندند.^(۲۲) اینان گرچه هر از گاهی مردم ستمدیده را از اجحاف مأمورین مالیاتی و بینوایان را از جور زورمندان حفظ می‌نمودند، اما به واقع به مدت چهار قرن افکار ایرانیان را در بند نگاه داشتند.^(۲۳) ثروت اینان گاه چنان بود که شاهان از خزانه آتشکده‌ها وام می‌گرفتند. بدین ترتیب با آغاز حکومت دین سالارانه اردشیر، موجی از تفأل و ستاره بینی و آینده‌نگری توسط مغان در آتشکده‌ها براساس دین افزوده گردید، و مردم مشتاق در آتشکده‌ها به ستایش آتش و ذکر ادعیه و اوراد مشغول بودند.^(۲۴) به نوشته ابن خردادبه شاهان نیز به تبلیغات مذهبی دست می‌یازیدند و مطابق رسوم در آغاز پادشاهی خویش از پایتخت خود، تیسفون (مداین) پیاده به زیارت آتشکده آذرگشپ (درشیز آذربایجان) عزیمت می‌نمودند.^(۲۵) در حقیقت سیاست دینی اردشیر به ابن امر منجر شد که مغان به پیشه دینی روی آورند و هر فرد من المهد الی الحد در تحت نظارت و سرپرستی آنان باشد و مردم آنان را مقدس شمرده و احترام می‌نمودند. یکی از مهمترین آثار دینی مغان که در روح و جان مردم ایران ترس پیوسته‌ای بجا می‌نهاد دستوراتی بود که زندگی روزمره را متأثر

→ می‌نمودند بلکه در امور مملکتی و حقوقی نیز به عنوان قاضی و داور "dadvars" عمل می‌نمودند. (ن.ک: Weischofer, Josef: Geschichte eines Antiken Weltreich - P.113)

می ساخت.*

نمونه‌ای از آن در کیفر گناه کارانی است که به دلیل، بدبینی، بداندیشگی، بدگفتاری، بدکرداری در جهان آخرت نصیب آنان می‌شد.^(۲۶) ظاهراً مردمان هیچ چیزی را قانونی و درست نمی‌دانستند مگر آنکه به تصدیق مغی رسیده باشد.^(۲۷)

بسیار سخت می‌توان دریافت که سندی دینی به نام اوستا (اپستاک پهلوی و وستاق عربی) که صدها سال به صورت زبانی روایت می‌شد یکباره در عهد اردشیر به صورت کتابی منظم و مدوّن و سرشار از دستورالعمل‌های دین مغان پدید آمده باشد**، اما به روشنی می‌توان پذیرفت اردشیر و کارگزاران مذهبی نظام او برای مقابله با اندیشه‌ی ادیان دارای کتاب چون یهودیت و مسیحیت، تصمیم به جمع‌آوری متون افواهی اوستا گرفته باشند. دین یهود سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ ایران دارا بود. زیرا به طور جداناپذیری با تاریخ هخامنشیان پیوسته است و می‌دانیم پایه‌گذاری انجمن یهود، پیش از همه نتیجه‌ی کار هخامنشیان است و روزگاری دراز در

* در هیچ یک از مأخذ موجود اشاره‌ای نشده است که مغان عهد ساسانی مصدر امور اجتماعی بوده و یا در صدد رفع نیازهای توده‌های ستمدیده برآمده باشند. تمام سعی آنان در راه مبارزه با کفر و توسعه‌ی ادیان دیگر صرف می‌شد تا موجبات تضعیف و نابودی قدرت ایشان فراهم نگردد. کلیه قدرت آنان مصروف تحکیم تعالیم دینی و تربیت قدرت اجتماعی می‌شد و علاقه‌ی مفرط ایرانیان به خرافات نیز به این امر کمک می‌کرد. (ن. ک. کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۵۰).

** در مورد اوستای مکتوب نمی‌توان پذیرفت که در روزگاران متأخر پدید آمده باشد زیرا در مآخذی چون نامه‌ی تنسر و کارنامگ از اوستای مکتوب سخن رفته است در این زمینه می‌توان نظرات نیبرگ Nyberg و هنینگ Henning را متذکر شد. از طرفی بنا به گفته‌ی مانی: تعالیم زرتشت از سوی شاگردان او (در کتابهایی) نوشته شده و در مأخذ معتبر دیگری که از آثار پائوسانیاس Pausanias نویسنده‌ی یونانی است نوشته شده که: «روحانی زرتشتی سرودها و نوشته‌های مذهبی را از روی کتاب می‌خواند و زمزمه می‌کرد». یوگنی برتلس E. Bertels نیز می‌نویسد: «تعالیم زرتشت مکتوب بود». و نظر بیرونی نیز شایان توجه است که او زرتشت را آذربایجانی می‌داند و می‌نویسد که: اوستای ورجاوند بر دوازده هزار پوست گاو به زر نوشته شده و از سوی اسکندر مقدونی به آتش کشیده شد و نیز هم او هیربذان را بکشت. (ن. ک. پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار... ص ۴۷۱ با مقایسه با بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۰۲).

عصر ساسانیان و پس از آنان بدون تغییر ماند. (۲۸) و دین دوم یعنی مسیحیت آسیا نیز در عهد ساسانی، تازه روزگار پیروزی خود را آغاز کرده بود و از مرزهای ایران زمین نیز گذشته و در حال پیشرفت در سرزمینهای شرقی بود و گذشته از این، یهودیان و مسیحیان به کتب خود استناد و از آن استنتاج می نمودند*. در این میان دین زرتشتی مغان، با افکار ابتدایی خود، وجود قوانین خشک و بسته و با محدودیت‌های اخلاقی و اجتماعی در ایران زمین مانند شبیحی از یک زمان گذشته بسیار دور، و بسیار دورتر از واقعیت‌های زمان و نیازهای اجتماعی، به دین

* فراگیری تبلیغات مغان به ویژه در مناطق مسیحی نشین غرب (سوریه و آسیای کوچک) تأثیرات خویش را چنان نهاده بود که پس از سلطه مسیحیت بر این نواحی ارادت و توجه مردم هنوز به کیش زرتشتی احساس می شد. نمونه‌ای از آن در روایتی از دینوری آمده است. به موجب آن روایت به روزگار پادشاهی اردشیر، خداوند عیسی علیه السلام را برانگیخت و آن حضرت یکی از یاران خویش را به سوی اردشیر فرستاد و او در تیسفون در خانه ابرسام (وزیر اردشیر) اقامت گزید و چون خبر به اردشیر رسید او را فرا خواند و آن مرد برخی از آیات مسیح را به او نشان داد. اردشیر او را از خود نراند و سخن نابهنجار به او نگفت. «ن. ک. دینوری، اخبار الطوال، ص ۷۱ پیداست، اصل روایت مورخ اسلامی در مورد ظهور حضرت مسیح در زمان اردشیر کاملاً اشتباه است. به نظر می رسد، سازندگان این گونه روایتها، زرتشتیان مسیحی شده سوریه بوده اند که حتی پس از گرویدن به مسیحیت، خواسته اند، جانب عقاید و باورهای کیش کهن خویش را حفظ نمایند. احتمالاً منبع روایت (دینوری) چنین عقایدی بوده است که بر مبنای آن تئودور بارکنای (اسقف لشوم Lashom که در سال ۸۹۳ م به این مقام منصوب شد) روایت می کند که: چگونه زرتشت در کنار چشمه آب نشسته و برای شاگردانش پیش بینی می کند که کودکی از باکره ای تولد خواهد یافت و مصلوب خواهد شد و همه امم، در عزای او سوگواری خواهند کرد و آنگاه با امواج نور مراجعت خواهد کرد. زرتشت اعلام کرد که این کودک از خاندان خود او خواهد بود. «من او هستم و او من. او در من است و من در او» و پیش بینی می کند که پیروان واقعی او کسانی هستند که از تولد کودک آگاهی خواهند یافت و باید هدایایی برای او ببرند و او شاه شاهان خواهد بود. در این روایت چشمگیر، پیشگویی تولد عیسی (ع)، اصولاً به عنوان (سوشیانت) نمودار می شود. سوشیانتی که بر طبق سنت و روایات زرتشتی می بایستی از صلب خود زرتشت و مادر باکره ای تولد یابد.... (ن. ک. بويس. مری Marry Boyce (تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته) ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۵، ص ۵۵۹ و ۵۵۸). تطابق زمان زندگی دینوری و رواج چنین روایاتی قابل ملاحظه می باشد.

حاکمیت تبدیل شده بود.^(۲۹) این دین که اردشیر بر فراز بسط و تعمیق آن، دولت ساسانی را پایه‌گذاری نمود، با پیوندهای ابتدایی فاقد روح زمان خویش بود و به واقع روح آن مرده بود و آنچه برای جذب داشت به گونه‌ای دیگر و در جایی دیگر - و در زمانی نامعین - از دست داده بود. اردشیر پایدار کردن (سخت دینی) را که نیازهای حاکمیت به آن حل می‌شد، شناخته بود و به نظر می‌رسید آنچه اردشیر در دین سالاری خویش در نظر داشت با آنچه کلیسا در دوران قدرت خود به آن عمل می‌نمود یعنی: «Extra Ecclesiam Mulle Sallus» تفاوت چندانی نداشته است و آن عبارت بود از این نکته: «بیرون از کلیسا هیچ راه نجاتی نیست.»^{(۳۰)*}

سرانجام آنچه اردشیر باقی نهاد اندیشه او است که موجب دوام، دین و دولت گردید. او خود در اندرز به بازماندگان چنین می‌گوید: «من چون نتوانستم تن خود را در میان‌تان جاویدان کنم، اندیشه‌هایم را برای شما بازگذاشته‌ام. به شما همان چیزی را بخشیده‌ام که به خود بخشیده بودم. با این اندرزگویی، تکلیفی را که به گردن داشتم به جا آوردم. شما نیز در پایندی به اندرزم، تکلیف خود به جا آورید. من این اندرز را که مصلحت شهریاران و مردم‌تان در به کار بستن آن است برایتان نوشته‌ام، پس آن را رها نسازید و آئینی را که نهاده‌ام نگه دارید.»^(۳۱)

نتیجه آنکه، دین زرتشت از سقوط هخامنشیان - لااقل - تا آغاز قدرت ساسانیان در تنهایی و تجرد زیست. تحولات سیاسی در ایران در مدت بیش از ۵۵۰ سال به صورت تجریدی و خارج از فضای دین باوری، پدیدار شد آئین را - قهرأ - عزلت نشین ساخت و مغان در تنهایی خویش به باورهای تازه‌ای رسیدند که بی‌شک با اصول اولیه دین بعضاً سازگاری و تطابق نداشت.^(۳۲) اما با سیاست دینی دولت، فرهنگ جامعه در انحصار آن قرار گرفت.^(۳۳) اردشیر تلاشی مجدانه نمود تا از سویی خود را با هخامنشیان از یادرفته پیوند زند و از طرفی باورهای دینی مغان را برای ایجاد حکومتی متمرکز بپراکند. در نخستین تلاش و به روایت کارنامه اردشیر بابکان: هنگامی که اردشیر با کنیزک اردوان می‌گریزد، در مسیر خود به آبی می‌رسد: «دو زن دید بهم نشسته، بر آبگیر، از دوزن یکی بانگ زد، کی، اردشیر بابکان ترس، ای بر رسته از بیخ و بار دارا، دیگر مترس. چه هر نابکاری نیارد تو را گرفت، شهر یاری ایرانشهر را تو شایی به سالهای بسیار.»^(۳۴)

* باید توجه داشت که در این نقطه کلیسا و آتشکده به لحاظ انحصار فکری مردم، تفاوت چندانی نداشتند.

اتصال به دودمان هخامنشی - آنطور که ساسانیان ادعا می‌کردند - برای کسب مشروعیت سیاسی (Political Legitimacy) بود و برای مشروعیت مذهبی (Religious Legitimacy) نیز، اردشیر نسب نامۀ مذهبی خویش و حمایت مغان را در دست داشت.^(۳۵) و مبلغین دستگاه ساسانی نیز در نوشته‌های خود مشروعیت سلطنت را در ذهنیت عوام به صورتی اسطوره‌ای پراکندند و در بنای این اسطوره مذهبی، اردشیر اولین قدم را نهاد و آخرین آنهم نبود.

فصل سوم

نقد و بررسی تطبیقی منابع اسلامی و غربی
پیرامون کتیبه‌های ساسانی

دیدگاه مورخان مسلمان

یکی از نکات مهمی که از دیدگاه نویسندگان اسلامی پوشیده مانده است، کتیبه‌های ساسانی و اهمیت آنها به ویژه در تحولات سیاسی و نظامی حتی، اعتقادی دولت ساسانی می‌باشد که ظاهراً به چند علت از دید تاریخی محققان اسلامی دور مانده است.* نخست اینکه نویسندگان و محققان تاریخ ایران اسلامی دیدگاه کلی و مطلوب‌شان در مورد

* به جز دلایل بی‌توجهی نویسندگان اسلامی به کتیبه‌ها که در متن بیان می‌شود به دلایل فرعی نیز می‌توان پرداخت و از جمله...

۱- توجه نویسندگان و مورخان اسلامی به تاریخ شفاهی که خود بازمانده سنت‌های تاریخ‌نگاری عرب می‌باشد.
۲- عدم شناخت و دسترسی آنان به جغرافیای تاریخی و طبیعی ایران زمین. گرچه گاهی نگاه‌های تجربی جغرافیاشناسان و مورخان بزرگی همچون یعقوبی، مسعودی، ابن حوقل، اصطحزی، مقدسی، ابن خردادبه، ابن بلخی، ابن رسته، جاحظ، ابن فقیه، جهشیاری، یاقوت حموی نیز به مناطق تاریخ‌ساز ایران افکنده شده است، ولی آنان به این قبیل منابع اشاره‌ای مستقیم ندارند.

۳- بی‌توجهی مترجمان اولیه ایرانی نژادی چون ابن مقفع و دیگران به وجود چنین منابعی - لااقل به منظور تصحیح تاریخ ساسانیان - در نقل تاریخ ایران عصر ساسانی به عربی، با توجه به این مسأله مهم که اکثر این نویسندگان ایرانی به خط پهلوی ساسانی و اشکال نگارشی هزوارش آن آشنا بوده و در ترجمه کتب عهد ساسانی به عربی از این آگاهی به طور وسیعی استفاده نموده‌اند لذا بسیار بعید به نظر می‌رسد که این بی‌دقتی عمدی باشد.

۴- کتب عهد ساسانی در دوره اسلامی و در بغداد - عصر آغازین خلافت عباسی - ترجمه شده و بی‌گمان مترجمین اولیه صرفاً به اصل کتب و انتقال آن به زبان عربی توجه داشته‌اند و علل این توجه در بخش خداپنامه‌ها در همین کتاب گزارش شده است و طبیعی است که در این انتقال، به کتیبه‌های این عصر توجهی نشده است.

۵- متروک شدن خط پهلوی در اوج زمان تاریخ‌نگاری مسلمین.

تاریخ ایران پیش از اسلام، عمدتاً کتب ساسانی می‌باشد،* که برخی از آنها بوسیله ترجمه این آثار از زبان پهلوی به عربی در دسترس آنان قرار می‌گرفت. مانند آثاری که ابن مقفع** و خاندان نوبخت و برامکه و برخی از علاقمندان و نویسندگان از پهلوی جنوب غربی به عربی ترجمه نمودند. البته باید اذعان نمود که توجه خلفای اموی و عباسی به ترجمه این آثار صرفاً کنجکاوی محض نبوده بلکه فرایند قدرت سیاسی و اداری و روش‌های کشورداری ساسانیان نیز مورد توجه آنان قرار داشته است.

ابن ندیم بغدادی فهرستی از نامهای نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی را که در دربار امویان شام و عباسیان دست به کار ترجمه کتاب و منابع ساسانی زده‌اند آورده است.^(۱) مطالعه فهرست ابن ندیم بیانگر این واقعیت است که نه تنها خلفا، بلکه فرمانروایان سیاسی - اداری سرزمین ایران و عمدتاً عرب در اداره امور خویش از دبیران عصر ساسانی استفاده می‌نمودند - حتی برخی از آنان دستور ترجمه کتب ساسانی را برای روشن‌تر نمودن روشهای اداری و مالی صادر می‌نمودند.^(۲)

نکته دوم آنکه بسیاری از نویسندگان اسلامی در هنگام بررسی و تعمق در تاریخ ایران پیش از اسلام به طور غیرمستقیم از ترجمه خداینامه‌ها (سیرالملوک = سیره ملوک الفرس) و

* خدای نامگ‌ها، آئین نامگ‌ها، تاج نامگ‌ها، اندرزنامگ‌ها، زیج نامگ‌ها، گاهنامگ‌ها و مزدک‌نامه.

** روزبه پوردادویه (۱۴۵-۱۰۹هـ) متولد شهر جور فارس (فیروزآباد) با نام عربی عبدالله بن مقفع از دانشمندان و مترجمان بزرگ روزگار خود است و ابن ندیم در الفهرست او را (بلغاء عشره ناس) نامیده است. آثار ابن مقفع به سه گروه تقسیم می‌شود: نخست آثاری که برای معرفی فرهنگ ایران به خلافت عربی ترجمه شده است که خدای نامگ‌ها (سیرالملوک) در این قسمت است. دوم آثاری که وی برای معرفی فرهنگ یونانی ترجمه نمود که عمده آنها در زمان انوشروان به پهلوی ترجمه شده بود و بدین ترتیب نخستین آشنایی اعراب با آثار فلاسفه یونانی از طریق تراجم ابن مقفع انجام گرفت و سوم آثاری که خود ابن مقفع نوشت مانند الادب الکبیر و یا الدرة التییمه و الادب الصغیر و رساله الصحابه.

ن.ک ضحی اسلام (پرتواسلام) احمد امین مصری، ج ۲، ص ۳۰۱، ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۹۵ همچنین برای اطلاع بیشتر درباره این خاندان (ن.ک: به شرح حال ابن مقفع و کتاب خاندان نوبختی از شادروان عباس اقبال) و نیز (ن.ک محمد محمدی، تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، نشر یزدان، ۱۳۷۲، ص ۱۷۸ و ۱۸۰).

سایر کتب استفاده می نمودند و برخی از آنان نیز مطالب تاریخ ایران پیش از اسلام را به اختصار از نویسندگان قبل اقتباس می کردند. در این آثار نیز بحثی از کتیبه های شاهان ساسانی نشده است.

سومین مورد عبارت از بینشی است که نویسندگان و محققان ایرانی در برابر سلطه عرب و خلفای اموی در پیش گرفته بودند و آن حرکتی بود که در تاریخ جنبش شعوبیه نام گرفته است. «شعوبیت» یعنی تعصب نژادی و قومی و شعوبیه ایران و عرب هر کدام قوم و نژاد خویش را بر دیگری برتری می دادند و در معایب یکدیگر سخنان تند و تیز می گفتند و لذا با توجه به این بینش ایرانیانی که به زبان عربی آشنا بودند برای نشان دادن مفاخر گذشته خود آثار باقیمانده عهد ساسانی را به عربی ترجمه می نمودند.

از طرف دیگر، نویسندگان و مورخان اسلامی - عموماً - از زادگاه و پایگاه اولیه ساسانیان یعنی سرزمین پارس (که در نقاط مختلف آن سنگ نوشته ها، آرامگاه ها و تصاویر و خطوط شاهان پارس و به ویژه ساسانیان را بر سینه و پیشانی کوهستان هایش نقر شده بود) آگاه نبوده اند.***

※ نصر بن سیار اموی خراسان به هنگامیکه شهر مرو بوسیله ابومسلم خراسانی (۱۳۱ هـ) به محاصره درآمد بود برای تهیج اعراب به مقابله با ایرانیان در شعری در تقبیح شعوبیه (او ابومسلم و یارانش را شعوبی می شناخت) عمق تعصب و خصومت خود را نشان می دهد وی می گوید:

قَدَمَا يَدِينُونَ دِيْنًا، مَا سَمِعْتُ بِهِ
عَنْ الرُّسُولِ وَ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ الْكُتُبُ
فَمَنْ يَكُنْ سَائِلًا عَنْ أَصْلِ دِينِهِمْ
فَإِنَّ دِينَهُمْ أَنْ تَقْتُلَ الْعَرَبَ

یعنی دین آنها «شعوبیان ایرانی» دینی کهن است که از پیامبر چیزی درباره آن نشنیده ایم و کتابی بر آن نازل نشده است. اگر بخواهید ریشه این را از ما بازپرسید، پاسخ مان این است که: دینشان کشتن عرب است. (ن.ک: ضحی الاسلام (ترجمه فارسی: پرتواسلام، جلد دوم و نیز کتاب «حماسه سراسی در ایران» دکتر صفا و کتاب سبک شناسی، شادروان بهار، ج ۱).

*** به نوشته تنسر: «در عهد ساسانی برخی از آثار دینی را بر دیواره های سنگی می نوشتند.»

(ن.ک مینوی، نامه تنسر، ص ۵۶ نشر خوارزمی)، در میان مورخان اسلامی تنها جاحظ اشاره ای ضمنی به کتیبه های سنگی ساسانیان دارد و می نویسد که: ایرانیان به علت علاقه وافر که به حفظ آثار و اخبار داشتند وقایع بزرگ و اندرزهای سودمند و اموری را که موجب شرف و افتخار آنان بود در دل کوه می نگاشتند و یا در بناهای بلند و رفیع ←

مسعودی مورخ و جغرافی‌دان مشهور اسلامی که در قرن چهارم هجری، به هنگام نوشتن کتاب التنبیه و الاشراف از شهر استخر، پایگاه اصلی ساسانیان دیدن نمود، اشاره‌ای به کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های ساسانی نکرده است، و صرفاً از کتابی که در اختیار یکی از بزرگ زادگان ایرانی در شهر اصطخر پارس بود - به سال سیصد و سی هجری - صحبت می‌کند. مسعودی (۳۴۵-۲۸۰ هـ) می‌نویسد: «این کتاب بزرگ شامل علوم و اخبار و بناها و تدبیرهای ایرانیان بود و من پیش از آن چیزی از آن را در کتب دیگر چون (خدای نامه) و آئین نامه و غیره ندیده بودم.» و اضافه می‌نماید: «در این کتاب تصویر بیست و هفت تن از ملوک ایران از خاندان ساسانی - بیست و پنج مرد و دو زن - در آن بود و هر یک را به روز مرگ - پیر یا جوان - با زیور و تاج و ریش و چهره تصویر کرده بودند - با ذکر سرگذشت آنان - و تاریخ کتاب چنان بود که در نیمه جمادی الاخر سال یکصد و سیزدهم هجری از روی اسناد خزائن ملوک ایران نوشته شده و برای هشام بن عبدالملک (۱۲۶-۱۰۵ هـ) از پارسی به عربی آمده بود.»*

→ به یادگار می‌نهادند و بدین‌سان آنها را از خطر زوال محفوظ داشته و برای همیشه به یادگار می‌نهادند؛ (ن.ک محمد محمدی، فرهنگ ایران پیش از اسلام، ص ۱۵۱).

* در این میان شاید چند استثناء وجود داشته باشد و آن اطلاعاتی است که برخی از نویسندگان اسلامی از آثار سنگی ساسانی در منابع خود به دست می‌دهند بدون آنکه از جزئیات نقوش، خطوط، زبان، زمان، نوع تصاویر، محل دقیق کتیبه‌ها، علل پدید آمدن آنها، اطلاعات دقیقی را منتقل سازند. در واقع این نویسندگان از محتوای سنگ نبشته‌ها آگاه نبوده‌اند بلکه این آثار را عصاره حکمت‌ها و دانش‌هایی به شمار می‌آوردند که شاهان ساسانی برای نجات از دست فراموشی روزگار بر دیواره کوهها منقش می‌نمودند.

جهشیاری (ف. ۳۳۱ هـ) در کتاب الوزراء و الکتاب اعتقاد دارد که: ایرانیان در امر نگارش تاریخ خود از سرزمین و طبیعت خود بهترین بهره را می‌برند. شاید مراد او استفاده‌های فرهنگی از طبیعت سرزمین ایران بوده است. ن.ک جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس کوفی: کتاب الوزراء و الکتاب به کوشش عبدالله اسماعیل الصاوی و عبدالحمید احمد خفی، مصر ۱۹۳۸، ص ۱۷

ابن بلخی می‌نویسد: «در دیار پارس شاهان در دل سنگ‌ها به ضبط خاطرات خود برای آیندگان می‌پرداختند و این نبشته‌ها را کوه نبشت می‌خوانند و از جمله کوه اصطخر پارس، آثار عجیبی از صورت‌ها و کنده‌کاری‌ها مشاهده می‌شود. (ن.ک ابن بلخی، فارسنامه، چاپ شیراز، ص ۵۸)» ←

بجز منابع پارسی کهن و علایق نویسندگان اسلامی به مطالعه آثار پیش از اسلام برای شناخت بهتر تحولات عصر ساسانی و به ویژه بخش آغازین آن توجه به کتیبه‌ها که به طور عمده در سرزمین پارس و عهد ساسانیان قرار گرفته‌اند ضروری به نظر می‌رسند.^(۴)

با وجود این باید اذعان کرد اطلاعات نویسندگان بزرگ اسلامی و جغرافی شناسان ایرانی و عرب در عهد اسلامی از سرزمین پارس - جایی که بیشترین مقاومت را در برابر نیروهای اسلام انجام داد - در عین حال جالب توجه و درخور ستایش است. قزوینی در اثر تاریخی ابن‌الاثیر نقل می‌کند، «هنگامیکه سلطان آلب ارسلان قلعه اصطخر را متصرف شد در آن جامی از فیروزه یافت که بر روی آن نام جمشید خوانده می‌شد».^(۵)

ابن حوقل در سفرنامه خویش اشاره‌های مناسبی به سرزمین پارس و آتشکده‌ها و قلعه‌های آن نموده است و می‌نویسد: «در این سرزمین جایی و یا شهری نیست که آتشکده‌ای نداشته باشد و فرقه زرتشتیان را بر فرق دیگری برتری می‌دهند».^(۶) اما با وجود چنین اشاره

→ جاحظ اعتقاد دارد که: ایرانیان آثار حکمت و فرهنگ خود را در بلندی‌های کوه‌ها و دور از دسترس قرار می‌دادند تا اگر آثار فرهنگی گذشته فراموش شد این آثار بتوانند یادآور گذشته باشند». ن.ک جاحظ، المحاسن و الاضداد، قاهره، ۱۳۲۴، ص ۳

ابن فقیه همدانی [ح ۲۹۰ ه نیز از علاقه شاهان ایرانی به نگارش‌های صخره‌ای یاد می‌کند و از نبشته‌های سنگی همدان [گنجنامه] سخن به میان می‌آورد و آنها را سرشار از حکمت‌ها و دانش‌ها به شمار می‌آورد تا برای آینده‌گان درسی باشد و سبب فراموشی نگردد». ن.ک ابن فقیه، مختصرالبلدان، ص ۲۴۵. شایان توجه است که نویسندگان و مورخان بزرگ اسلامی - چنانکه گذشت - از محتوای کتیبه‌ها و راز و رمز خطوط آن آگاهی نداشته‌اند و اطلاعات دست اول آنان مبتنی بر گزارش‌های شفاهی و آگاهی‌های تجربی می‌باشد و این اطلاعات بی‌تردید از منابع خداینامه‌ها اخذ شده است.

* بنا به روایات مقدسی، استخری و ابن هیکل: سرزمین پارس در اوج اعتلای اسلامی همچنان دارای عقاید زرتشتی بوده است. نویسندگان مذکور درباره قصرهای اشرافی و آتشکده‌های فارس گزارش‌های جالبی را ارائه می‌دهند. در این زمان فارس [قرن چهارم] جایگاه سکونت اشراف و روحانیت ایرانی بود که به محافظت سنت‌های باستانی مشغول بودند. (ن.ک اینوستراتنسف، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، ص ۱۳).

صریح این نویسنده اسلامی بر وجود زرتشتیان و آتشکده‌های بجای مانده از عصر ساسانی از کتیبه‌ها نشانی به دست نمی‌دهد.

اگرچه این شخصیت‌های علمی و تاریخ‌نگار گزارشی درباره کتیبه‌ها به دست نمی‌دهند و یا بعضاً اشتباهات روایی عوام را تأیید و منتقل می‌کنند.^(۷) اما نظرات آنان درباره آثار ساسانی قابل توجه و عموماً مورد تأیید است. ابن خردادبه با وجود اینکه از پارس به طور جامع گزارش می‌دهد^(۸) اما نگاهی به کتیبه‌ها نمی‌افکند و به طور کامل از آنها و اهمیت تاریخی‌شان بی‌اطلاع است. مقدسی به درستی اردشیر بنیان‌گذار دولت ساسانی را شاهنشاه جامع خوانده و از فضایل او و علاقه‌مندی اش به کتاب و دانش و بازآفرینی کتب گذشتگان صحبت دارد، ولی از کتیبه‌های دوران ساسانی بحثی به میان نمی‌آورد.^(۹) وی همچنین گزارش‌های جالب و موثقی درباره پارس و مردم آن آورده و شهر اصطخر را به عنوان پایتخت قدیم ایرانیان می‌شناسد، و آنجا را مرکز حکومت و دواوین به شمار می‌آورد. ولی از کتیبه‌ها نشانی نمی‌دهد و این گونه آثار از نظر او پوشیده مانده‌اند.

توجه به آثار ساسانی در کتیبه‌ها لااقل از سه جهت اهمیت دارند: نخستین و مهمترین آنها به این علت است که به دانش ما درباره وضعیت دربار ساسانیان اولیه می‌افزایند چون بعضی از آنها، نام مقامات عالی رتبه دربار شاهنشاهی را همراه با عناوین و وظایف ایشان ذکر می‌کنند. دوم: از آن رو که از شاهان و عناوین آنها به زبان و لحنی سخن می‌گویند که گویی پادشاهی، مقام میانجی و شفیع است میان خداوند (اورمزد) و اتباع سلطنت، و سوم به آن دلیل که برخی از آنها را می‌توان به عنوان کارنامه تلقی نمود. بنابراین در ارتباط با منابع رومی و عربی به ویژه حالتی اصلاحی و تعدیلی دارند.

ناگفته نماند در این کتیبه‌ها تصویری که شاه از خود ارائه می‌دهد، فوق‌العاده یک جانبه است، همچنین وی مدعی داشتن روابط صمیمانه‌ای با نیاکان خویش و خدایان است و سعی می‌کند مشروعیت مقام شاهانه خود را نسبت به جهان خارج اثبات نماید.^(۱۰)

*** با وجود سقوط ساسانیان به عنوان بزرگترین حامیان دین زرتشت - جشنهایی نظیر نوروز، مهرگان، تنها ارزش‌های سنتی خود را حفظ کردند و آتش بازی به شیوه زرتشتیان تا سال ۹۳۵ م در سالروز تولد پیامبر اسلام (ص) در اصفهان رسم بود. ن. ک. دوشن، گیمن، ژاک: دین ایران باستان، ص ۴۲۰

*** (ن. ک. شواتس، پاول، جغرافیای تاریخی، ص ۸۰)

کتیبه‌های اردشیر

از اردشیر ساسانی چند کتیبه در سرزمین پارس برجاست، که یکی از آنها همراه با نوشته‌ای به سه زبان: پهلوی میانه، پهلوی پارتی و خط یونانی* در نقش رستم پارس، باقی است. این نقش که یکی از سالم‌ترین نقوش به جامانده از قدرت ساسانیان در نخستین روزگاران آنان به یادگار مانده است دارای ویژه‌گی‌های خاصی است. این ویژگی‌ها شامل پیام‌های تاریخی بسیار مشخصی هستند که از خلال آن می‌توان سیر رویدادهای تاریخی، سیاست و ایدئولوژی، جهت‌گیری‌های معنوی، عظمت مقام و قداست سلطنت را به شیوه‌ای مظهری (سمبولیک) به صورتی بسیار روشن دریافت نمود.^(۱۱) در این نقش برجسته، شاهنشاه اردشیر یکم و اهورامزدا که حلقه شهریاری را به شاهنشاه تفویض می‌کند^(۱۲)؛ هر دو سوار بر اسب تصویر شده‌اند.

زیرپای اسب اردشیر، اردوان پنجم - آخرین شاه برافتاده اشکانی و در زیر سم اسب اهورامزدا، اهریمن به نظر می‌رسد. جنبه سمبولیک این نقش، کاملاً روشن است. در این تصویر، پیروزی اردشیر بر اردوان، همپایه پیروزی اهورامزدا بر اهریمن جلوه‌گر شده است و فرمانروایی اردشیر بر ایران، به یاری ایزدبزرگ زرتشتیان، جنبه ورجاوند به خود می‌گیرد. نوشته‌های سه زبانه در معرفی اردشیر، در واقع یک متن است به سه زبان که در نوشته پهلوی میانه، نقش فرادینی و قدرتمندانه سیاسی اردشیر را در حکومت (تئوکراسی) ساسانی با متن ذیل مشخص می‌سازد:

* نکته عجیبی که در کتیبه‌های چند زبانه ساسانی دیده می‌شود نگارش واژه‌های یونانی است که مترجمان متون پهلوی را بیان می‌نماید، و توسط شاهان اولیه این سلسله پدیدار شده است، که قصد داشتند ملیت ایران را که به وسیله یونانی‌گری هویت‌زدایی شده بود احیا نموده و یونانیت را از آسیا خارج نمایند.

(ن.ک. Rawlinson G. The Seventh great Oriental Monarchy P.71).

** کتیبه‌های ساسانیان و به ویژه آثار آنان در نقش رستم نخستین بار به وسیله «سیلوستر دوساسی» Silvestre de Sacy ۱۷۹۳م. ترجمه شد و این اولین بار بود که کسی نوشته‌های زبان فارسی قدیم را از روی اصول و نقد صحیح مطالعه می‌کرد. (ن.ک. عیسی بهنام: تمدن ایران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۷۵. مقاله هنری ماسه درباره ایران ساسانی).

«این پیکر خداپرست، اردشیر، شاهنشاه* ایران [است] که دارای چهره مینوی از جانب یزدان [بوده]. پسر بگ مزدا پرست، پاپک شاه.»**

در این بیان که بر پیشانی کوهستانهای پارس (استخر = شهر اصفخر) نگاشته شده است، این اندیشه ایرانی را در باب (حق من جانب الهی) پادشاهان بیان می‌کند که خود از ریشه‌های بسیار کهن‌تری سرچشمه می‌گیرد. این اندیشه و اعطای سلطنت الهی به صورتی (دراماتیک) نیست، بلکه یک معنای رمزی و سحری دارد و در آن نقش، دوپهلوان (خدا و شاه) روی سرب یک دشمن فرو افتاده پای نهاده‌اند. این نقش نشان می‌دهد که (اردوان اشکانی) از (اردشیر ساسانی) شکست خورده و مغلوب شده است و بیان‌گر آغاز دوران تازه‌ای است که در آن اردشیر به عنوان مظهر الهی از طرف (اهورامزدا) به قدرت کامله سلطنت و شاهنشاهی مطلقه برگزیده شده است. (۱۳)

در این مرحله تحول سیاسی در ایران، آئین زرتشت با نوعی اندیشه ملی و اعتقادی آمیخته می‌شود و اردشیر در خدمت آن قرار می‌گیرد و مجری احکام اوستا می‌شود.***
این نکته را نیز نویسندگان اسلامی تأیید می‌نمایند که: «اردشیر همه ملوک الطوائف را به اطاعت خواند و پادشاهان از بیم و امید از او فرمانبرداری کردند» او خود را دارای حق می‌دانست. و میراث نیاکانش را طلب می‌کرد و مدعی بود که برای برپایی دین و سنت از یادرفته برخاسته و خداوند به او وعده پیروزی داده است.****

* به زبان کلدانی Malkan Malka خوانده می‌شد. (ن.ک)

Sir Percy Sykes: A History of Persia, Vol.I 1951, P.435.)

** Pathkar Zani Mazdin bagi Artahshatar Malkan Malka Airan Minuchi tri Min yaztan bari bagipapak Malka

(ن.ک: Rawlinson .G. The Seventh greatoriental Monarchy-ioss Landon 1976 P.70)

*** (ن.ک: هیوم، رابرت؛ ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۵).

**** (ن.ک: شهاب‌الدین احمد نویری؛ نهاية الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج دهم، تهران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۷).

بنابراین و براساس چنین اندیشه‌ای، سنگ نبشته اردشیر در نقش رستم به لحاظ موضوعی، قدرت الهی شاه، برتری اعتقادی و ایمانی او بر سلسله قبلی، نسب والا و نزاده او، مطلق‌گرایی سیاسی - دینی را که حق هرگونه اعتراض به چنین اندیشه‌ای برای شاه و جانشینان او را مسکوت می‌گذارد به نمایش می‌نهد.

بی‌تردید این اندیشه در ایران موضوع تازه‌ای نبود، زیرا در ترکیب نقوش تماماً قرینه‌سازی رعایت شده است.^(۱۴) در هنر عصر هخامنشی نیز فکر قرینه‌سازی، همچنان قوی بوده است، چنانکه در تصویر برجسته داریوش اول هخامنشی در بیستون کرمانشاهان نیز، شاهنشاه در مقابل دشمنان دست بسته خود، در حالیکه پا بر پیکره «گئوماتای خائن»^{*} نهاده است ایستاده و تصاویری سمبولیزم، چون (فروهر) و (مهر) گواهان ایزدی، ورجاوند و جاوید این پیروزی تعیین کننده هستند.^(۱۵)

پیش از داریوس هخامنشی نیز نظیر چنین قرینه‌سازی هنری - همانندی قدرت سلطنت و مذهب - در نقش برجسته واقع در سرپل ذهاب (در غرب ایران) در کتیبه (انوبانی نی) شاه کشور (لولوبی) به همراه آلهه (نانا) به شکلی نمادین برکناره جاده کوهستانی نقش شده است. در این نقش نیز، شاه منطقه کوهستانی، در برابر گروهی از اسیران برهنه دست بسته قرار گرفته و آلهه نانا حلقه‌ای از قدرت را به او می‌بخشد.^(۱۶)

در این قبیل نقوش، علاوه بر جنبه‌های مذهبی و قدرت خداداد سلطنت که در آن سعی می‌شود رابطه خدایان و شاهان را به صورتی مستقیم بیان کند، باید قبول نمود که هنر ساسانی در تفهیم این قبیل نقوش نمادین به جنبه‌های سیاسی نیز توجه دارد و در ارائه نقوش علاوه بر آنکه سعی می‌شود نقش مذهبی و معنوی، فراقدرتی شاه ساسانی را بیان نماید، نوعی تفکر سیاسی را که واکنشی است شرقی علیه (هلنیسم) القاء می‌نماید. اندیشه‌ای که از زمان حضور اسکندر تا ظهور اردشیر در ایران در مظاهر مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود و ساسانیان سعی در زدودن آن داشتند.

با توجه به سیر مبارزات اردشیر اول علیه دولت اشکانی - از آغاز قرن سوم میلادی تا

* Gaumata Magus

** Annubanini

*** Lulla(Lulubi)

**** Inninna(Nana)

براندازی آن به سال ۲۲۴ میلادی - و انعکاس تطبیقی آن در کتیبه‌های ساسانی در طول زمان سلطنت اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴ م) چند تصویر از بنیان‌گذار این سلسله در کوه‌های پارس نقش گردیده است که هر کدام از آنها، نمایانگر بینشی خاص نسبت به شرایط موجود می‌باشد. در نقش رستم، تصویر شاه در برابر خدا = اهورامزدا قرار می‌گیرد. این تصویر نمونه جامع حکومت (تئوکراتیک) نظام ساسانی می‌باشد و در آن جنبه‌های الوهیت و قداست شاه به عنوان نماینده بی‌واسطه و عامل قدرت الهی در روی زمین و دارنده حق مشروع سلطنت - با نوعی افکار پیش‌بینی شده علیه رقیبان احتمالی - به چشم می‌خورد - از دوره اوایل ساسانی، در حدود بیست پیکره سنگی به دست آمده است که به استثنای دو صورت، نقش اردشیر در مغرب دریاچه ارومیه و نقوش طاق بستان نزدیک شهر کرمانشان بقیه آنها در استان پارس واقع شده‌اند. تصویر منحصر به فرد خسرو دوم [پرویز] و دربار او در طاق بستان کرمانشاهان در حدود اواخر قرن ششم میلادی ترسیم شده است، و بقیه نقش برجسته‌های سنگی مربوط به دهه‌های اول قدرت ساسانیان می‌باشد، و از آغاز رسمیت این دولت تا حدود اوایل قرن چهارم میلادی را در بر می‌گیرد. دوران تحول این نقوش در سرزمین پارس، از عصر اردشیر اول آغاز شده و تا زمان بهرام اول (۲۷۶-۲۷۳ م) به اوج خود می‌رسد و از زمان بهرام دوم به بعد (۲۹۳-۲۷۶ م) در ارائه این تصاویر نوعی سکون نمایان می‌شود. بزرگترین نقش دوران ساسانیان، به ابعاد $۲/۳۰ \times ۴/۵۰$ متر مربع در فیروزآباد پارس و در کناره رود تنگاب به دست آمده است. در این نقش سه صحنه به صورت پیوسته و در کنار هم ردیف شده‌اند. در صحنه اول، اردشیر با زره سنگین (زره فلزی یک تخته) با نیزه‌ای در دست، اردوان پنجم اشکانی را از اسب سرنگون می‌سازد، در صحنه دوم، شاپور (فرزند اردشیر) با زره سنگین (همانند پدرش) با کلاه خودی با سر شیر با نیزه‌ای، یک فرمانده پارتی را - که گویا داذبنداذ وزیر اردوان است - بر زمین می‌زند و در نقش سوم یک فرمانده ساسانی [احتمالاً ایران سپاهبد] بر یک افسر پارتی پیروز می‌شود.

در این تصویر، یک واقعه تاریخی به صورت (دراماتیک) ضبط شده است، و دو تأثیر در ذهن بیننده باقی می‌نهد. اول آنکه هنر به کار رفته در اثر تاریخی، فاقد مشخصات عصر (هلنیسم) می‌باشد، که خود نمایی است از علاقمندی ساسانیان به ابداع هنر ملی و نکته دوم آن است که چنین واقعه‌ای به صورت عملی و هم زمان رخ نداده است، بلکه تصور چنین

پیروزی را - که نشانه قدرت ساسانیان است - در برابر نیروی اندیشه اساطیری مردم آن زمان به نمایش گزارده است.^(۱۷) درست همانگونه که داریوش اول هخامنشی، هفت قرن قبل از این تاریخ، در نقش برجسته صخره بیستون پای خود را بر سر «گئوماتای» مغلوب نهاده بود.^(۱۸) این نقش برجسته فاقد نوشته است و تصاویر آن نمودارهای واقعی را بیان می نمایند. تصویر دیگری که از اردشیر به دست آمده است در نقش رجب پارس [اصطخر پارس]، در فاصله کوتاهی از شمال ویرانه های تخت جمشید واقع گردیده است که براساس احتمال، قدیم ترین تصویر ساسانیان در کوه های ایران زمین می باشد.

اندازه این تصویر ۴/۵×۲/۵ متر مربع بوده و در آن تجسم سلطنت خدادادی اردشیر بر سینه کوه نقر شده است. هورامزدا در سمت راست، حلقه شهرای را به سوی اردشیر تقدیم نموده است. شاه و خدا هر دو پیاده هستند.

چند نکته در این تصویر به چشم می خورد، یکی آنکه فرزندان اردشیر و خانواده او و دو تن از بانوان حرم - احتمالاً بانوان بانو ملکه دینک - در این محل حضور دارند که بیانگر قداست خاندان و حرم شاهی است، دیگر آنکه در پشت اردشیر، نماینده دودمان (کارن = قارن) که از نشانه کلاهش تشخیص داده می شود قرار گرفته است و این امر بیانگر مسئله ای است که علیرغم گزارش های تاریخی که متذکر شده اند اردشیر با این خاندان - به دلیل حمایت آنها از اشکانیان - رفتاری خشن و سرکوب گرانه داشته است، با این همه، حضور نماینده این خاندان در تصاویر نخستین ساسانی - احتمالاً - علامت تفاوتی است که (بخشی از این خاندان، با اردشیر از در مسالمت درآمده بودند و بخش دیگری از آنان به شدت سرکوب گردیدند) داشته اند.

نکته دیگری که در مورد نقش برجسته خاندانی اردشیر اول در نقش رجب، واقع در شهر اصطخر باید اضافه شود این است که در این تصویر سنگی، چهره شاپور به عنوان ولیعهد و همچنین در سمت راست - چنانکه گذشت - چهره ملکه و یک ندیمه تشخیص داده شده اند. در بین تصویر شاه و خدا، چهره دو کودک هم نقش شده است.^(۱۹) تصویر اردشیر و خانواده او در نقش رجب [اصطخر] به وسیله باستانشناسانی چون، فلاندن کوست ***

* اسم اصطخر را اعراب مسلمان بر شهری نهادند که در زمان ساسانیان، یونانیان آن را (پرسپولیس) می نامیدند. ←

دیولافوا ***** زاره و هرتسفلد نیز تشخیص و به تأیید آنها نیز رسیده است.

در این نقش برجسته، علاوه بر آنکه اهورامزدا قدرت معنوی خویش را به اردشیر اعطاء می نماید و او را به عنوان نماینده زمینی خویش معرفی می کند، حضور اعضای خاندان سلطنت نیز در این تاج بخشی حائز کمال اهمیت است، و بیانگر این حقیقت می باشد که نه تنها شاه از قداستی معنوی برخوردار است بلکه فرزندان بلافصل و اعضای اول خاندان نظیر ولیعهد، ملکه و شاهزادگان طراز اول نیز از چنین لطف و مرحمت اهورایی برخوردار هستند.

در ذیل این تصویر نوشته ای از اردشیر آمده است به این مضمون: «دین زرتشت از میان رفته بود، من که اردشیرم آن را احیاء نمودم.» (۲۰)

تصویر شاپور اول در کتیبه تاجگذاری اردشیر - نقش رجب اصطخر - که به گمان دانشمندان، اولین کتیبه او پس از پیروزی بر اردوان پنجم است بسیار درخور توجه است و از این امر مهم نشان دارد که شاه اردشیر در زمان حیات خویش، شاپور را - که در جنگ هرمزدگان رشادت به خرج داده بود - به جانشینی خویش انتخاب نموده بود.

در این مورد ثعالبی نیز مطلبی دارد و می گوید که: «چون فرزند او [اردشیر] به سن رشد و

→ این شهر به مسافت اندکی در باختر خرابه های کاخ بزرگ و معروف هخامنشیان و صفة پهناور آن قرار داشت. (ن.ک: لسترنج، گی (Lestrangle. Guy): جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۶). همچنین به گفته دینوری در اخبار الطوال ص ۶۸: اردشیر در شهر اصطخر ظاهر شد. «همچنین (ن.ک، بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۷۲) که می نویسد: اصطخر در زمان ساسانیان عمده ترین شهر فارس بود و اردشیر قصر خود را در جنوب این ولایت بنا نمود و حجاری برجسته وی که عبارت از صورت غلبه اردشیر بر اردوان اشکانی است در همین ناحیه قرار دارد. و همین فتح بود که او را شاهنشاه ساخت و این محل نقش رستم نام دارد.

*** E.Flandin

*** P.Coste

*** Dieulafay

*** Fr.sarra

***** اشاره نامه تنسیر بر این امر است که اردشیر در زمان حیات خویش ولیعهد خود را انتخاب ننمود: «شهنشاه رمانع چه آمد از آنکه ولیعهدی بعد خویش معین نمی کند؟ جواب بداد که در این امر مفسده پدید خواهد آمد.» (ن.ک: مینوی، نامه تنسیر به گشنسب، ص ۷۳).

تمیز رسید او را ولیعهد خویش خواند تا پس از وی جای گزینش گردد و آنچه در خاطر داشت او را آموخت و هیچ از پند دادن به او [شاپور] دریغ نکرد».^(۲۱)

انتخاب شاپور به زمامداری ایران در زمان حیات اردشیر، نشانه‌ای از قدرت تصمیم‌گیری و استقلال رأی شاه دارد. در نامه تنسر این واقعیت تکذیب شده است و انتخاب ولیعهد را - پس از مرگ شاه و به موجب وصیت او - برعهده شورایی سه نفره، مرکب از سه شخصیت (ایران دبیرد)، (ایران سپاهبد) و (موبدان موبد) نهاده است.^{*(۲۲)}

اردشیر در کتیبه شاپور اول در نقش رستم

در یک مأخذ پهلوی به نام کارنامک اردشیر بابکان آمده است که ساسان شبان پاک شاه بود که در شهر استخر (اصطخر در منابع عربی) نزدیک تخت جمشید فرمانروایی می‌کرد. ساسان از تخمه هخامنشیان، و دارای دارایان [داریوش سوم = کدمان] بود ولی این راز پنهان نگاه می‌داشت. تا اینکه، پاک خوابی دید که آن را معبرین چنین تعبیر کردند که پسر ساسان روزی فرمانروای جهان خواهد شد. پاک دختر خویش را به زنی ساسان داد و از این پیوند اردشیر زاده شد.^(۲۳) همین داستان را فردوسی در حماسه ملی خود (شاهنامه) آورده است.^(۲۴) و چنین می‌نماید که این داستان را همگان باور داشتند، زیرا آگاثیاس^{***} که در قرن ششم می‌زیسته است در تاریخ خود داستانی را ارائه می‌دهد که اندکی با آنچه گذشت تفاوت دارد. وی پاک را اخترشناس معرفی می‌کند و ساسان را سربازی که میهمان پاک بوده است. پاک همسر خویش را به ساسان عرضه می‌کند و از او اردشیر پدید می‌آید. سالها بعد، هنگامی که اردشیر بر تخت شاهی نشسته بود دو پیر کهنسال پیکار کردند و داوری را نزد اردشیر که پسر پاک و ولی از پشت ساسان^{***} بود بردند.^(۲۵) این اختلاف در نسب‌شناسی اردشیر تا زمان کشف

* شورای تصمیم‌گیری برای انتخاب ولیعهد با رأی برتر و قاطع موبدان موبد - به موجب نقل نامه تنسر. بیانگر دخالت بی چون و چرای دین در قدرت سیاسی ایران عهد ساسانی از دوره اردشیر و شاپور اول به بعد می‌باشد.

*** Agathias

*** به جز داستانهای حماسی که ساسان را پدر اردشیر می‌شناسد، کتیبه نقش رستم و اثر طبری بابک را پدر اردشیر معرفی می‌کند، واقعاً مسئله چیست؟

کتیبه سه زبانۀ مشهور شاپور اول در کعبۀ زرتشت پارس که برای تبار ساسانیان، همانند کتیبه پارتی بیستون است، ادامه داشت. * در این کتیبه، فهرست درباریان اردشیر اول و برخی از افراد طراز اول خاندان او آمده است از جمله اینان، مادر پاپک (دینک)، مادر اردشیر (رونک)، همسر اردشیر یا خواهر او؟ (دینک)، بیدخش و هزاربذ می باشند.

باین ترتیب ما با واژگانی از افراد مورد احترام خاندان ساسانی که در عهد شاپور اول از آنان به نیکی یاد شده است روبرو هستیم. همچنین در این مآخذ جدید و تازه یافته، فهرستی از نامها و قیام‌های بزرگان دربار نخستین شاهنشاه ساسانی آمده است که نشان می‌دهد در زمان شهریاری اردشیر، فرمانروایان مناطق شرقی ایران، به طور رسمی به اطاعت او درنیامده بودند بلکه با حفظ حقوق وابستگی به دولت مرکزی در زمره استان‌های دولت نوبنیاد ساسانی

می‌توان میان گزارش حماسی که ساسان را رهگذری با فره کیانی معرفی می‌کند و گزارش طبری که ساسان را پدر پاپک می‌شناسد یکی را انتخاب نمود، اما گزارش طبری مشکوک است زیرا وی تبار اردشیر را به، پادشاهان داستانی و پهلوانان قدیم می‌رساند. احتمال می‌رود ساسان نیای دور اردشیر باشد که نام او را به سلسله‌ای که پدید آمد دادند درست مانند هخامنش که نام او به دودمان هخامنشیان داده شد. اما موجه‌تر از همه گزارشی حماسی است که در طی آن چنین برداشت می‌شود که ساسان پدر مسلم اردشیر بود اما اندکی پس از تولد اردشیر درگذشت و مطابق رسم رایج زرتشتیان، پاپک اردشیر را به پسرخواندگی گرفت و یا این فرزند خواندگی پس از کشته شدن شاپور نامی که پسر پاپک بود اتفاق افتاد. (ن.ک: جی.آ بویل، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ص ۲۱۷). همچنین تئودور نولدکه، تاریخ ایران و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ص ۴۲.

* کتیبه سه زبانۀ شاپور اول به سال ۱۹۳۶ م (۱۳۱۶ هـ) توسط یک هیأت باستانشناسی از دانشگاه شیکاگو به سرپرستی دکتر اریک اشمیت کشف گردید. (ن.ک)

La Memosial des Siecles (یادگار قرون). Gesasa Walter - Jean Gage Allein Michel Paris 1964).

** اسامی دیگری با عناوین نظامی چون: رئیس گاردشاهی، رئیس گارد جاویدان، رئیس زرادخانه و عناوین اداری چون: دبیربذ، بزرگ دادستان، رئیس تشریفات، آخووبذ، نخجیربذ و شراب‌دار نیز در فهرست کتیبه موجود است. این فهرست تصویری از یک دربار پیشرفته را نشان نمی‌دهد ولی نکته عجیب این است که در بین عنوان‌های رسمی و درباری حتی از یک عنوان مذهبی نیز یاد نشده است. ن.ک: لوکوتین: تمدن ایران ساسانی، ص ۶۶

درآمده‌اند: در این کتیبه از ساسان با عناوین (بزرگ) و (نیای شاپور) یاد شده و از پاپک با عنوان پدربزرگ شاپور اسم برده شده است. نام مادر اردشیر نیز (دینک - دناک) نوشته شده ولی اشاره‌ای به اینکه او با ساسان پیوند زناشویی بسته نگردیده است و از ساسان همچون پدربزرگ اردشیر هم یادی نشده است. بنابراین حتی در این کتیبه هم نقطه تاریکی درباره پیوند درست میان ساسان و پاپک وجود دارد. (۲۶)

همچنین کتیبه شاپور اول در نقش رستم، ساسان را (بزرگ)، پاپک را با لقب (شاه)، عنوان نموده است و این در حالی است که اردشیر در کتیبه نقش رستم - آنجا که در مقابل اهورامزدا قرار گرفته است - پاپک را با لقب دینی (بغ شاه)، خوانده است و این خود نشان می‌دهد که پاپک دارای پایگاه دینی بوده و تفاوت‌هایی میان القاب او و نوادگانش (اردشیر و شاپور) موجود است، و از طرفی نمی‌توان درک نمود چرا لقب (مزدیسن) را بر نام پدربزرگ [پاپک] نیفزوده‌اند؟

با این وجود علیرغم تفاوت‌هایی که در متن کتیبه شاپور دیده می‌شود با آن می‌توان برخی از نگرش‌های تاریخی را تصحیح نمود.

آخرین تصویر سنگی اردشیر، نقش برجسته پیروزی او بر امپراتور روم (گوردیان سوم) * در دارابگرد پارس می‌باشد، در آغاز تصور می‌شد که این نقش متعلق به شاپور اول می‌باشد. اما تحقیقات بعدی نشان داد که این نقش به هنگام پایان پادشاهی اردشیر و یا در آغاز شاهی شاپور اول و پیش از تاجگذاری او (ماه‌های مارس - آوریل ۲۴۲م) پدید آمده است. (۲۷)

در این نقش شاپور قصد داشته نخستین پیروزی خویش را بر گوردیان سوم امپراتور روم که در زمان حیات اردشیر و به هنگام کناره‌گیری او از سلطنت رخ داده است به علامت سپاس از بنیان‌گذار دودمان ساسانی به نام او ثبت نماید. (۲۸)

نکات عمده تاریخی از کتیبه‌های اردشیر اول ساسانی

براندازی نظام اشکانی به دست اردشیر اول، در آوریل ۲۲۴ - میلادی - به ظاهر با کشته شدن اردوان پنجم قطعیت یافته و پیروزی اردشیر بر آخرین شاه اشکانی که یک پیروزی

نظامی بود در آغاز، راه را برای تسلط بر تخت و تاج اشکانیان باز نمود، اما بروز مشکلات فراوانی که اردشیر برای نیل به هدف با آنها روبرو می‌شد، امکان دسترسی سریع را بر تمامی ساختار اشکانیان به سادگی میسر نمی‌ساخت.

عدم اعتماد به اشراف دودمانی - بقایای نظام اشکانی و علیرغم اظهار بی‌طرفی آنان - تلاش برای ایجاد روحیه ملی، یک پارچه‌گی مذهبی و تمرکز سیاسی که تا آن زمان در ایران به شکلی که مورد علاقه اردشیر بود - پدیدار نشد. مسئله ارمنستان و توطئه‌های رومیان و تهدید کوشانیان از جانب شرق و حمایت از بقایای دودمان اشکانی، اردشیر را وادار می‌ساخت که پیوسته از دشمنی به دشمن دیگر بپردازد و از سویی به سویی حرکت نماید، و بی‌تردید اگر اتحادی در میان مخالفین بود تلاش اردشیر به جایی نمی‌رسید. در این میان نفرت و انزجار اردشیر، متوجه دولتمردان و شاهزادگان اشکانی می‌گردید که علیرغم شکست سنگین آنان در جلگه هرمزدگان - هنوز - مدعی بازگردانیدن قدرت به خاندان خویش بودند، و نمونه‌های آن قیام‌های بلاش پنجم و (آرتاواز) برادر و فرزند اردوان بود که به وسیله اردشیر سرکوب شدند. اردشیر پس از پیروزی‌های اولیه در امور داخلی دستور ایجاد کتیبه‌هایی، برای بیان چگونگی پیروزی‌های خویش بر اشکانیان صادر نمود که در برخی از آنها به موضوع سلطنت الهی خویش اشاره نموده و در عین حال، تفوق سیاسی و نظامی خود را بر دولت اشکانی به تصویر کشیده است.^{**}

نفرت اردشیر از اشکانیان به عنوان دولتی غیرمذهبی و شکست یافته بزودی در متون تاریخی و دینی دولت ساسانی، تبدیل به نفرتی ملی گردید و این موضوع - به ویژه - در اواخر دوره ساسانی که دولتمردان دست به کار تدوین یک (تاریخ ملی) زدند، بیشتر نمایان شد. در این تاریخ‌نگاری ملی که همان خدای نامگها (شاهنامه) بودند، حکومت اشکانی بیش از پیش صدمه خورد و تاریخ آن مخدوش و مغلوط گردید. از آن پس نیز خدای نامه‌های دیگری نوشته

* غلبه اردشیر بر اردوان همه موانعی را که اردشیر گمان می‌کرد با پایان یافتن عصر اشکانی بر آنها چیره شده است برطرف نکرد. (ن.ک: رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۸).

** در واقع اردشیر بر ایمانی استوار بود که احساس تبرزین را به بهترین وجه به خدمت می‌گیرد.

(ن.ک: رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۲۷۵ به نقل از یسنا فصل ۱۲، بند ۹).

شد که مؤلفین آنها برای بی‌اهمیت جلوه دادن خاندان اشکانی آن عهد را دوره هرج و مرج فساد و تباهی خواندند. حتی طرز کشتن اردوان پنجم - آنگونه که مورخین اسلامی نگاشته‌اند - و یا در کتیبه‌های اردشیر دیده می‌شود، نشان دهنده عمق کینه اردشیر نسبت به دولت اشکانی و آثار آن بود. (۲۹)

با این همه دشمنی آشکار اردشیر اول با اشکانیان و بقایای آنان بیشتر جنبه سیاسی داشت و اردشیر نیز به مثابه همه فاتحان تاریخ که در سرنگونی قدرت یک سلسله، به شکل موفقیت‌آمیزی توفیق یافته بودند خاندان اشکانی را دشمنی مترصد تشخیص می‌داد که تا نابودی کامل آن باید از اندیشه آن باز نایستاد. به عبارت دیگر مسأله اشکانیان برای اردشیر، یک بحران داخلی بود که باید ریشه‌کن گردد ولی اردشیر برای رسیدن به آرمان ملی خود نیاز به ارضای غرور ملی ایرانیان نیز داشت. (۳۰) او حمایت روحانیون را با بازگردانیدن دین زرتشت و بازنهادن دست آنان در امور مذهبی جلب نمود و با اعلام این که، نفوذ هلنیستی را در ایران برخواهد انداخت، انتقام داریوش [دارایان] را از جانشینان یونانی اسکندر - مراد اشکانیان است - خواهد گرفت، تمام سرزمین‌های شاهان هخامنشی را بازخواهد ستاند، غرور ملی ایرانیان را برانگیخت. (۳۱)

* جایگاه اردشیر در کتیبه نرسی

یکی از منابع قابل تأمل دولت ساسانی، کتیبه تاریخی بسیار مهمی است که به وسیله باستان‌شناسان دوره اخیر کشف شده است. این اثر به نام کتیبه (پایکولی = پایقلی) ثبت شده و متعلق به نرسی یا (نارسیس ۳۰۳-۲۹۳ م) هفتمین شاه ساسانی و فرزند شاپور اول است. ** با وجود آنکه این کتیبه یک اثر طوفان‌زا در شرایط سیاسی و مذهبی نظام ساسانی است و در آن (نرسی) ادعا می‌کند که حکومت قدرت‌مندان مذهبی به انتها رسیده، و نفوذ غیرقابل

* کتیبه پایکولی (پایقلی) به سال ۱۹۲۴ م به وسیله ارنست هرتسفلد در شمال قصرشیرین کشف شد و حاوی مطالب بسیار مهمی از تحولات عصر آغازین دولت ساسانی است.

** نرسی در تمام نوشته‌های مورخان اسلامی فرزند بهرام اول خوانده شده است ولی مطالعات اخیر نشان می‌دهد که او فرزند شاپور اول است.

تقسیم موبد - اهورامزدا در همه کارهای دولتی پایان یافته است. معه‌ذا، این شاه از راه رسیده که ادامه قدرت خاندان خویش را در تخریب ساختار دین دولتی می‌داند، از نیای خود اردشیر با تکریم یاد می‌کند و سعی می‌نماید به دوران قدرت بلامنازع شاه - موبدی که در چهره سیاسی اردشیر متجلی بود بازگشت نماید. دوره‌ای که در آن شاه - به عنوان قدرت یکتای مذهبی و برخوردار از عنایت اهورامزدا - بر همه امور سیاسی و مذهبی حاکمیت داشت. نرسی از اردشیر چنین یاد نموده است: «اردشیر، نیای ما بود و به نام ایزدان، سراسر کشور را سرشار از افتخار کرد و هنوز دگر کسی چون او نبوده است.» آنگاه نرسی اعلام کرد که: همه قدرت شهریاری و همه کارهای دولتی و دینی از این پس در دست او تمرکز خواهد یافت. این تغییر - یکباره - به این جهت پدید آمد که دین یاران زرتشتی (مغان)، هیربذان و موبدان به طور جدی در قدرت تصمیم‌گیری سیاسی و کشورداری بر اراده شاهان تأثیر می‌نهادند. اینک لازم به نظر می‌رسید، حیثیت و اعتبار شاهنشاه اول ساسانی که قدرت یگانه (دین‌یاری و دولتخواهی) را توأماً در اختیار داشت جداً، احیا شود و نرسی به این کار بزرگ دست یازید. (۳۲) بیش از نیم قرن پس از اردشیر، هنوز اسطوره او به روشنی قدرت ساسانیان را دوام می‌بخشید.

یکی دیگر از منابع مهم ساسانی سنگ نبشته شاپور اول - فرزند اردشیر - در کعبه زرتشت و در سرزمین پارس می‌باشد.

این اثر به سه زبان پهلوی پارسی، پهلوی اشکانی و یونانی نگاشته شده در سه جانب انتهایی بنایی موسوم به کعبه زرتشت^{***}، در پارس کشف شده است. این کتیبه سه زبانه متعلق به

* نمونه‌ای از این قدرت بادوام اسطوره‌ای در نامه تنسر دیده می‌شود: در این نامه که بسیار بعد از اردشیر نگاشته شده سعی دارد این عهد را زنده نگاه دارد، اردشیر را مظهر اراده ملی، پیشوای حکمت و تدبیر سیاسی برپای دارنده دین حقیقی و مؤسس کلیه ترتیبات و رسوم مملکت‌داری به شمار می‌آورد.
(ن.ک کریستن سن آرتور: وضع ملت، دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، ص ۱۶۵).

** به روایت فارسنامه - کعبه زرتشت محلی بوده که در آن اوستای مقدس نهاده شده و محافظت می‌شده است. در روایت فارسنامه کعبه زرتشت را کوه نبشته‌ها آورده است. (ن.ک لوکونین: تمدن ایران ساسانی، ص ۱۶). شاید دژنبشت که در متون پهلوی دیده می‌شود با نام کعبه زرتشت مربوط باشد.

شاپور اول (۲۷۳-۲۴۲ م) فرزند و جانشین اردشیر اول است.^{*} اثر بدست آمده به لحاظ اهمیت برای تبار ساسانیان همانند کتیبه سه زیانه داریوش اول هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ م) در کوه بیستون می باشد^(۳۳). با نگاهی به نبشته های شاپور اول در این سنگ نبشته نگاه متفاوت خدای نامه ها را با آنچه از کتیبه استنباط می گردد می توان مقایسه نمود. در ترجمه های عربی خدای نامه ها، سعی می شود همه سازمانهای روحانی و دیوانی را به عهد اردشیر منسوب، اما این در حالی است که نبشته های شاپور به وضع نابسامان دربار و حاکمیت اولیه ساسانیان - که هنوز چهره پارتی خویش را حفظ می نمود - اشاره دارد. در روایت های مبتنی بر خدای نامه ها تلاش می شود که سازمان دهی دولت ساسانی دارای سابقه ای بس طولانی گردد، اما کتیبه شاپور، خلاف این را ثابت می کند. نتیجه ای که گرفته می شود این است که جنبش بازگشت به گذشته در زمان خسرو اول انوشیروان صورت گرفته و از این زمان آغاز بیشتر کارها را به عصر اردشیر نسبت داده اند.^(۳۴) چنین اشتباهی را مسعودی مورخ اسلامی نیز مرتکب شده است. مسعودی پایگاه های مردمی و تقسیم طبقات را نیز به اردشیر نسبت می دهد.^(۳۵) که بی تردید انجام چنین کاری با توجه به گرفتاری های نظامی و مبارزاتی اردشیر و دوران کوتاه چهارده ساله حکومت او بسیار دشوار بود. همچنین از کتیبه شاپور می توان به وسعت قلمرو اردشیر نیز پی برد. در منابع حدود مملکت اردشیر را بسیار گسترده قلمداد کرده اند.^(۳۶) در صورتی که کتیبه شاپور خلاف چنین گستردگی را بیان می نماید و این نمایانگر تأثیرپذیری نویسندگان اسلامی از روند سلطه اندیشه خدای نامه ها می باشد. در کتیبه شاپور لقب اردشیر به عنوان شاهنشاه ایران آمده است، در صورتی که شاپور به لقب شاهنشاه ایران و انیران [غیر از محدوده ایران] ملقب شده است.^(۳۷) از نکات جالب دیگر کتیبه نقش رستم [کعبه زرتشت] شاپور اول ساسانی به کارگیری واژه فرماندار برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران است. در آن روزگار فرماندار ریاست همه کارهای اقتصادی کشور را برعهده داشت، اما در واقع نخست وزیر بود،^(۳۸) و این نخستین بار بود که واژه وزیر بعنوان یک نهاد سیاسی و اداری در عصر ساسانی ظاهر می شود.

بی شک واژه وزیر که بعدها در عصر دولت عباسی بعنوان یک نهاد سیاسی و تشکیلاتی به

* شاپور در زمان حیات پدر به جانشینی منصوب شد و پس از اعتکاف اردشیر در آتشکده [معبد] آناهیتا در پارس رسماً به امور شاهی پرداخت.

** در زمان شاپور اول شخصی به نام وهنم ریاست امور اقتصادی کشور را برعهده داشت که در واقع نخست وزیر

ایران بود. (ن.ک: لوکونین تمدن ایران ساسانی، ص ۱۷۷).

وسیله سیاستمداران ایرانی بکارگرفته شد، از نهادهای اولیه عصر ساسانی بوده که به دوران اسلامی انتقال یافت. ابن ندیم فهرستی از کتاب‌هایی را که در عصر دولت عباسی درباره وزارت و وزراء نوشته شده آورده است.^(۳۹) نویسندگان اسلامی نیز درباره وزارت کتاب‌هایی نوشته‌اند.^(۴۰) برداشت تاریخی دیگری که از این سنگ نبشته می‌توان داشت این است که علیرغم تبلیغات کتب عهد پایانی ساسانی، برای بزرگداشت اردشیر اول، حکومت او در آغاز چندان هم استوار و گسترده نبوده، و بیشترین سهم در پیشبرد دولت ساسانی برعهده شاپور اول و جانشینان او می‌باشد.^(۴۱) در واقع دولت ساسانی پس از شاپور اول نیز با طی فراز و نشیب‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی سرانجام به عصر خسرو اول که دوران اوج این سلسله است می‌رسد، و از این زمان، تاریخ‌نگاری ملی مبنای خدای‌نامه‌ها قرار می‌گیرد و نگاشته می‌شود. واضح است این تاریخ‌نگاری، بسیار از اصول و گفتارهای دوران اولیه به دور افتاده است.

از آثار مهم دیگر ساسانی نوشته‌های کرتیر (موبدبزرگ ساسانی) در نقش رستم و کعبه زرتشت می‌باشد. نوشته‌های کرتیر در دو نقطه نقش رستم به چشم می‌خورد. نخست در کنار تصویر پیروزی شاپور اول بر والرین امپراتور روم و قسمت دوم آن بر کناره نوشته‌های شاپور در قسمت تحتانی *** کعبه زرتشت در نقش رستم فارس، هر دو نوشته -بی‌گمان- پس از مرگ

* با نگاهی به نوشته‌های شاپور اول در این سنگ نبشته، نگاه متفاوت خدای‌نامه را با آنچه از کتیبه مستفاد می‌گردد می‌توان درک نمود در تراجم عربی خدای‌نامه‌ها، سعی می‌شود بنیان همه سازمانهای روحانی و دیوانی را به عهده اردشیر منسوب دارند و این در حالی است که نوشته‌های شاپور به وضع نابسامان دربار و حاکمیت روزگار نخستین ساسانیان - که هنوز چهره پارتی خویش را حفظ می‌نمود - اشاره دارد.

** این واقعه در سال ۲۶۰م در نبرد حران رخ داد و با پیروزی شاپور بر رومیان و اسارت امپراتور و حدود هفتاد هزار لژیون رومی به پایان رسید.

*** این کتیبه بسیار باارزش که قرن‌ها از دیدگان پوشیده مانده بود در سال ۱۹۳۶م توسط یک هیأت باستان‌شناسی دانشگاه شیکاگو به سرپرستی اریک اشمیت از زیر خاک بیرون آمد.

**** متن کتیبه نقش رستم توسط ریچارد فرای در مجله هندو - ایرانی ۲۱۱-۱۹۶۵ ترجمه و چاپ شده است. (ن.ک: دوشن گیمن: دین ایران باستان، ص ۱۰۳).

شاپور اول و در دوران حیات و شاهنشاهی فرزندانش بین سالهای (۲۹۳-۲۷۳ م.) بر دیواره‌های سنگی نقش رستم نقر شده است. و هردو دارای مفاد و زمینه‌های دینی و حاکی از اداره حاکمیت مذهب بر اراده مردم است، که نقش اول معنوی آن را موبدان موبد، و نقش اجرائی و انفعالی را شاه ایفا می‌نمود. ^(۴۲) به زودی کرتیر تحت حمایت جامعه مغان و ضعف اراده و تدبیر بهرام اول (۷۶-۲۷۳ م.) و بهرام دوم (۹۳-۲۷۶ م.)، به چنان قدرتی مبدل شد که تاریخ ساسانی از او جز خاطره‌ای دهشتناک آنهم نه برصفحات کتب بلکه بر زمینه‌های فکری دگراندیشان مذهبی باقی نهد. در واقع رسم بر این شده است که کرتیر موبد نیرومند و متعصب عصر آغازین ساسانی را با تنسر (توسر) نامی که موبد و نگارنده معروف نامه تنسر است همانند به حساب بیاورند. علت این امر این است که پس از مرگ کرتیر از او جز چند تصویر و چند کتیبه بجای نماند، و خاطره هراس‌انگیز این موبد در همه کتب متأخر ساسانی چنان به فراموشی سپرده شد که گوئی هرگز به وجود نیامده بود. در حالی که نامه تنسر به عنوان یک اساسنامه رسمی از نظام ساسانی هنوز موجود است. در یک مقایسه روشن بین آثار کرتیر بر سنگ نوشته‌ها و اثر مدون تنسر موسوم به نامه تنسر می‌توان دریافت که نقش کرتیر، خود ستایانه، سازمان‌گرایانه و شکنجه‌دهنده، و نقش تنسر تدوین‌گر و مبلغ می‌باشد. ^(۴۳) آن چنان که از نوشته‌های کرتیر برمی‌آید، علت دشمنی او با دگردینان، روحیه تسامح شاپور اول بوده است. شاپور اول در دوران خود همچون شاهی باب‌بخت فرمانروائی نمود و در زمان او مانی مدعی نبوت آخرین پیام الهی شد. شاپور به مانی آزادی کامل داد تا در سرتاسر امپراتوریش به تبلیغ و وعظ بپردازد و به تدریج «کلیسای عدالت» را از هند تا مصر و تا مرزهای روم گسترش دهد. ^(۴۴)***

* در سال ۲۹۳ م نرسی فرزند شاپور اول در طی کودتایی که جزئیات آن را در کتیبه پایکولی نوشته است بر حکومت موبدان غلبه کرد و قدرت آنها را تضعیف نمود.

** آمیختگی عقاید مانوی با برخی از اصول عقاید عیسوی برای مبارزه با فرق بدعت‌گذار، «ن.ک گیون. ادوارد، انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ص ۳۱۴».

*** درباره روحیه تسامح مذهبی شاپور اول وقایع‌نگار ارمنی (الیزه وارداپت Elise Vardapet) از دستوری یاد می‌کند که طی آن شاپور اول دستور داده بود که مغان، یهودیان، مانویان و طرفداران تمام مذاهب دیگر را در هر ←

کرتیر پس از شاپور - به موجب متن کتیبه‌هایش - دست به نوعی تصفیه دینی زد که بیشتر سرشار از خشونت و همراه با تفتیش عقاید مذهبی بود و علت آن احیای راست دینی در همه ایران زمین بود.^(۴۵) در استان فارس چهار کتیبه از کرتیر کشف شده است. دو کتیبه چنان که گذشت، و بقیه در سر مشهد فارس و نقش رجب کشف گردیده و خوانده شده‌اند، از مطالعه چهار کتیبه* کرتیر پیداست که او مردی بوده صاحب نفوذ، هراس‌انگیز، قشری و مقام او رئیس خادمان دین بوده است. او طی یک چهارم قرن سرنوشت همه ایران و انیران را در اختیار داشت.^(۴۶) در دوران او دین و دولت به مفهوم واقعی کلمه برهم منطبق بودند. در زمان بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م) کرتیر به سمت مگویت و دادگستر اصلی در سرتاسر امپراتوری پارس ارتقاء می‌یابد و بی‌پروا به شکنجه و پیگرد «یهودیان، بودائی‌ان، برهمن‌ها، ناصری‌ها، مسیحیان و زندیق‌ها می‌پردازد.» با این همه نوک پیکان حمله کرتیر متوجه مانویان بود که از آنها به عنوان زندیق نام می‌برد. هنوز روشن نیست که مانویت به صورتی مسلحانه با دین رسمی کشور برخورد می‌نمود و یا حمایت‌های شاپور از این آئین - به دلایل سیاسی - باعث کدورت خاطر روحانیون زرتشتی شد به هر حال پس از مرگ شاپور دستگاه قدرتمند دینی با تحت تأثیر قرار دادن جانشینان شاپور مانویت را دشمن اصلی تشخیص داد و به محو آن کوشید.

کتیبه‌های کرتیر در نقش رجب

در کتیبه نقش رجب، کرتیر احکام و نظرهای نوین خود را که برای مبارزه‌ای پرشور علیه مانویان به آئین مزدیستا افزوده ارائه کرده است و به دریافت (کلاه و کمر) از سوی شاهنشاه هرمزد فرزند شاپور افتخار نموده، و از آن زمان به بعد قدرت کریتر افزون، و لقب تازه‌ای دریافت نمود. این لقب کریتر را به (روحانی اهورامزدا) منحصر می‌کرد.^(۴۷) دشمنی کرتیر با

→ نقطه از ایران آزاد گذارند و مانع انجام مراسم مذهبی آنان نشوند. ن.ک: بهنام، عیسی: تمدن ایرانی، پیشین، ص ۱۷۹ «مقاله هنری ماسه».

* کتیبه سرمشهد توسط فیلیپ ژینو در مجله آسیایی ۱۹۶۹ به چاپ رسیده است در این کتیبه درباره تصویری که در زندگی پسین داشته سخن می‌گوید. (ن.ک: دوشن گیمن: دین ایران باستان، ص ۱۰۳).

زندیقان به این دلیل بود که آنان زند* را از راه ناباوری به قطعیت احکام مورد تفسیر قرار می دادند. این نظریه را مسعودی نویسنده برجسته اسلامی نیز تأیید می کند.^(۴۸) و درین روال می توان چنین پنداشت که کرتیر گذشته از مرتدان، دیگر مخالفان آئین زرتشت را زندیق می خواند.

کتیبه های تنگ چوگان و بیشاپور

مهم ترین کتیبه ای که در تنگ چوگان نزدیک کازرون (شاپور فارس) بر سینه صخره نقر شده است، تصویر بهرام اول ساسانی ۷۶-۲۷۳ م را در حال گرفتن مقام شاهی از اورمزد نشان می دهد.

این تصویر یکی از زنده ترین تصاویر سنگی عصر ساسانی است. اشتیاقی که در نگاه و حالت پادشاه در گرفتن قدرت شاهی دیده می شود و بویژه شادابی او با عالی ترین چهره نگاری به نمایش نهاده شده است.^(۴۹)

در این تصویر دو پدیده به پویایی تاریخی عصر ساسانی کمک می نماید. پدیده اول نوشته ای است به خط پهلوی ساسانی، حاکی از اسم و القاب شاه نرسی، ۳۰۳-۲۹۳ م پدر و جد او که در کنار تصویر تاجگیری بهرام اول قرار دارد. از مطالعه سکه ها و سایر کتیبه ها معلوم می شود که سلطنت بهرام اول به وسیله برادرش (نرسی) مورد تهدید قرار گرفته بود. نظر باینکه بهرام اول در آغاز سلطنت نرسی در قید حیات نبود، (مرگ در ۲۷۶ م) لذا به این نتیجه می رسم که نرسی از آغاز با سلطنت برادرش بهرام اول همراه نبود و حتی با جانشینی بهرام دوم و سوم موافقت نداشت.^(۵۰) نرسی با جایگزین کردن نام خود به جای نام بهرام (برادرش) در تنگ چوگان** ناخرسندی خود را از سلطنت برادرش به وضوح نشان داده است.^(۵۱)

پدیده دوم لگدکوب کردن پیکر افتاده بهرام سوم به وسیله اسب نرسی [به واقع چهره

* زند ترجمه متون اوستایی است با شرح و تفسیر به زبان پهلوی ساسانی. (ن.ک آرتو کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۴ و ۳۲۵).

** نظیر چنین تغییر ناشیانه ای نیز بوسیله مأمون عباسی در مورد تغییر نام عبدالملک مروان در مسجد بیت المقدس بوجود آمد. در آنجا هم مأمون اسم عبدالملک را تغییر داد و نام خود را بجای نهاد اما تغییر سال را فراموش نمود.

بهرام اول و اسب او] است و به روشنی نشان می‌دهد که اندام بهرام سوم را به شکل ناموزونی به تصویر افزوده‌اند و این عمل بیان‌گر کودتایی خانوادگی است که در بین شاهزادگان ساسانی رخ داده و موضوع اصلی آن در پایکولی به وسیله نرسی گزارش شده است.

کتیبه پایکولی

یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ ساسانی کتیبه نرسی فرزند شاپور اول، در محلی به نام پایکولی در شمال قصر شیرین بدست آمده است. این کتیبه بوسیله ارنست هرتسفلد در سال ۱۹۲۴م کشف شده است و نوشته‌های آن دوزبانه (پهلوی پارسی و پهلوی ساسانی) است. این کتیبه به رغم صدمات و آسیب‌های فراوانی که در طول تاریخ خورده است هنوز می‌تواند اطلاعات تازه‌ای از دگرگونی‌های سیاسی و داخلی ساسانی به محقق ببخشد. (۵۲)

پس از یافتن این کتیبه فرسوده، بازسازی بسیار دشوار آن بوسیله هنینگ و هرتسفلد انجام شد. ایران‌شناسان برای نخستین بار نوشته‌ای بزرگ یافتند که با رویدادهای تاریخی همزمان بود. با دریافت چنین پدیده شگفتی آنان یقین کردند که گذشته‌ها و اطلاعات مؤلفان بعدی تا چه پایه نامرتب و گاه نادرست بوده است. (۵۳)

به واقع با درخشش این اثر، نوشته‌های طبری، مسعودی و موسی خورنی جلوه‌های خود را در ارتباط با بخشی از تاریخ ساسانی از دست دادند. (۵۴) به موجب مندرجات کتیبه مبارزه نرسی علیه دین سالاری رسمی دولت ساسانی به رهبری کریتر (موبدان موبد) بوده و هدف آن بازگرداندن قدرت سلطنت از تأثیر روحانیون برجسته به دربار خاندان ساسانی بود و از طرف دیگر پایان بخشیدنی بود به نفوذ موبد سالاری در امر تعیین مقام سلطنت ایران زمین که پس از شاپور اول در مسیر سلطنت پدیدار گشته بود.

در همین کتیبه فهرستی از شخصیت‌های سیاسی، نظامی و خاندانی ایرانی آمده است که به حمایت از نرسی برخاستند و با حمایت او از نفوذ آتشگاه بر دربار و سلطنت کاستند. در این فهرست ما با نیروهای غیرمذهبی و سنتی که به طور کامل اشراف خوانده می‌شدند آشنا می‌شویم. اینان تحت القابی چون: ویسپوهران، وزرگان، شهریاران و آزادگان بر حمایت از نرسی برخاستند. (۵۵)

از تحولات نرسی در دوره او بحث خواهد شد، اما کودتای نرسی - به موجب کتیبه

پایکولی - کودتایی سیاسی بود،* و قدرت سلطنت را از بهرام سوم به او انتقال داد اما انگیزه‌های ضد مذهبی نیز در آن موجود بود. نرسی عملاً هوادار سرسخت زرتشت گرایی رسمی نبود. او تاج خود را - به موجب آثار نقش رستم - از آن‌ها دریافت می‌دارد - نیاکانش تاج را از اهورامزدا دریافت می‌داشتند - به موجب روایت ثعالبی وی به زیارت آتشکده‌ها نمی‌رفت.** (۵۵) و در واقع به موبدان و جایگاه آنها اعتنا و ارادتی نداشت. از این منبع بسیار مهم که ترکیب سنتی نظام ساسانی را در روایات اسلامی که خود مندرج از تعاریف تمجیدی خدای نامه‌ها می‌باشند برهم می‌زند، در اینگونه روایات - جز به اندک - بحثی نشده است.

از بررسی متن - آن چنان که گذشت - عدم آگاهی منابع اسلامی در باب کتیبه‌های ساسانی معلوم گردید. در مقابل، منابع غربی با دقت در متون کتیبه‌ها به نتایج رضایت بخشی در این مورد رسیده‌اند. علل عدم آگاهی منابع اسلامی در مورد این آثار و سکوت منابع کتبی ساسانی چون خدای نامه‌ها، تاج نامه‌ها، آئین نامه‌ها و اندرز نامه‌ها در ارتباط با کتیبه‌ها و نقش بسیار مؤثر و تعیین کننده تاریخی آنها به احتمال قوی ناشی از بی اطلاعی این قبیل منابع نسبت به جایگاهها و اهمیت کتیبه‌ها می‌باشد.

به طور مشخص ترجمه‌های منابع ساسانی در عهد اموی و عباسی به وسیله ایرانیانی صورت گرفته که بیش از انگیزه‌های سیاسی - فرهنگی در ترجمه این منابع، روحیه علاقمندی و شوق بیان تمدن و فرهنگ ساسانی در پیشگاه دولت فاتح اسلامی مشوق آنان بوده است، اما در این گونه منابع حتی اشاره‌ای ضمنی نیز به کتیبه‌های ساسانی نشده است و با وجود آنکه مترجمان کتب، و مقالات پهلوی با این خط آشنا بوده‌اند از منابع کتیبه‌ای بحثی به میان نیاورده‌اند. همچنین می‌توان دریافت که اینان از محل و اهمیت کتیبه‌ها هیچگونه آگاهی نداشته‌اند.

اهمیت دیگری که کتیبه‌ها دارا هستند روشن نمودن بخش‌های ناگفته تاریخ ساسانی

* با پیروزی نرسی و فرار بهرام سوم ساسانی و بنا به گزارش کتیبه نرسی در پایکولی، و هونم (بزرگ فرمذار) که از کرتیر حمایت می‌نمود دستگیر گردید و دست بسته به حضور نرسی آورده شد. ن.ک: لوکونین، تمدن ایران ساسانی،

** در این نقطه صداقت، دقت نظر و امانت تاریخ نگاری و تاریخ نگری مسلمین و بویژه ثعالبی روشن می‌گردد.

است، که از نگاه مورخان خدای نامه‌ها بنا به دلایلی به دور مانده و یا به صورت عمدی از مسیر توجه آنان خارج گردیده است، و این احتمال نیز وجود دارد که نویسندگان خدای نامه‌ها پیش از آنکه به اهمیت رسالت تاریخی خویش واقف باشند بنا به شرایط موجود در بیان حقایق، شیوه‌های محافظه‌کارانه را در پیش گرفته و نکات حماسی و تشریفاتی دربار ساسانی را بر نشر واقعیات ترجیح داده‌اند که الحق نیز چنین بوده است.

فصل چهارم

**ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان
مسلمان با اتکا بر فرهنگ ساسانی و
سیاست اسلامی**

ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان مسلمان با اتکا بر فرهنگ ساسانی و سیاست اسلامی (قسمت اول)

با ظهور دین اسلام در شبه جزیره عربستان و یگانه شدن قبایل عرب در پرتو یگانگی توحیدی، دیری نپایید که فرهنگ اسلامی از عربستان به سوی مرزهای ایران و بیزانس حرکت نمود، و هر دو دولت قدرتمند و قدیمی را که بر اثر اختلافات درونی و جنگ‌های طولانی و فرسایشی آسیب پذیر شده بودند در برابر قدرت خود به زانو نشانند. دولت امپراتوری روم از سوریه، فلسطین و مصر رانده شد و در پس حصارهای مستحکم بیزانس، مقاومتی طولانی نمود که بیشتر ناشی از قدرت ایدئولوژیکی بود تا توان نظامی. دولت ایران ساسانی در برابر نیروی پایدار عرب نتوانست از خود مقاومتی شایان نشان دهد، و پس از نبردهایی که در فاصله سالهای ۱۲ تا ۲۱ هجری بین ایرانیان و مسلمین رخ داد به شکست خویش اعتراف نمود، و دین و دولت ساسانی که در اتحادی طولانی بیش از چهار قرن بر اندیشه و توان جامعه ایرانی حاکمیت داشت در فتح الفتوح نهاوند (۲۱ هجری) آخرین سازماندهی نظامی خویش را از دست داد و ایران به دست مسلمین افتاد. با مرگ یزدگرد سوم (۳۱۱-۳۵۲ م) دولت ساسانی و همه امیدهایی که به آن بسته شده بود به پایان محتوم خویش رسید و به مرور زمان حاکمیت اسلامی در ایران استقرار یافت.

ایرانیان اکثراً به تدریج اسلام آوردند و بسیاری از آنان زبان عربی را آموختند، و یا عرب‌زده شدند اما گرچه دین کهن رها گردید ولی زبان، آداب و رسوم و بسیاری از نظامات اجتماعی حفظ شد و حتی به این نیز بسنده نگردید و تلاشی به عمل آمد تا قوم غالب را توسط زبان، فرهنگ و نظامات سیاسی و اجتماعی خویش تحت تأثیر قرار دهند و با سیاست‌های

عربی - اسلامی وقت ارتباط برقرار سازند و گاهی نیز به شدت در آن تأثیر نهند.*

* نمونه روشن این تأثیرگذاری را می‌توان در شخصیت و آثار عبدالحمید بن یحیی بن سعد کاتب دریافت نمود. عبدالحمید دبیر مروان دوم (۱۳۲-۱۲۷ هـ) اموی بود و کارش نگارش نامه‌های بلاغت آمیز... وی نخستین کسی بود که نامه‌های مفصل نوشت و حمد و ستایش را در متن نامه‌ها جای داد و شیوه‌ای که نهاد پس از او در دستگاه خلافت اسلامی باب شد. (ن.ک مسعودی، مروج، ج ۲، ص ۲۵۲). به روایت ابن ندیم، عبدالحمید بن یحیی دبیری با قریحه بود و تباری ایرانی داشت و سبک جدیدی را در بلاغت و نشر عربی بنیاد نهاد که باعث تولد مکتب تازه‌ای شد به نام سبک حمیدی. او در آغاز آموزگار دیستان بود و از شهری به شهری می‌رفت و بعدها نامه‌نگاران از او آموختند و رویه او را پیروی کردند و او کسی است که بلاغت را در نامه‌نگاری پدیدار ساخت و در زمان خود مانند نداشت و مجموعه نامه‌هایش بیش از هزار ورق است. (ن.ک ابن ندیم: الفهرست، ص ۱۹۳).

آنچه از عبدالحمید بجاماند تأثیر بی چون و چرایی بود که در سبک نگارش درباری از خویش بجای نهاد و اصل آن نمونه‌هایی بود از نگارش نامه‌های درباری که در دربار ساسانیان مرسوم بوده است و عبدالحمید کاتب آنها را به زبان عربی ترجمه و وارد نشر عربی مخصوص دارالخلافه اموی نمود که بعدها مورد تقلید دارالخلافه بغداد قرار گرفت. در حقیقت عبدالحمید کاتب و بعد از او ابن مقفع - هر دو - در نگارش رسائل دیوانی که مربوط به امور سیاسی و دیوانی بود متبحر بودند و آنچه آنان را مشهور نموده صرفاً معلومات‌شان در زبان و ادبیات عرب نبوده بلکه آنان با فرهنگ وسیع‌تری سر و کار داشته و خود را از سرچشمه دیگری سیراب می‌کردند.

از عبدالحمید دو رساله به زبان عربی باقی مانده است که در هر دو، آثار اندیشه و فرهنگ ایران به چشم می‌خورد یکی نامه‌ای است که از طرف مروان آخرین خلیفه اموی به فرزندش عبدالله نوشته شده و دیگر رساله‌ای است خطاب به طبقه دبیران هم عهد خویش که بیشتر به آداب ملک و تدبیر سیاست و مسائل تربیتی و شخصیتی شاهزادگان و روش‌های نظامی و چگونگی برخورد با زیردستان و محرومان اشاره کرده است که در نشر عربی - تا آن زمان - بی‌سابقه می‌باشد. (ن.ک محمد محمدی، فرهنگ ایرانی، پیش از اسلام، ص ۳۳۸. ن.ک ابو محمد عبدا... بن مسلم بن القتیبه الدینوری: عیون الاخبار، تصحیح الدكتور یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، المجلد الاول، ۱۹۸۵، ص ۵۷).

همچنین ثعالبی در مورد عبدالحمید کاتب (مقتول به سال ۱۳۲ هـ) می‌نویسد: «فن بلاغت به عبدالحمید آغاز و به ابن العمید پایان یافت و او بنیان‌گذار فن ترسل و دبیری بود و یکی از اصول ترسل را اطلاع از تاریخ ایران شمرده ←

ایرانیان با آگاهی بر اختلاف بین امویان و عباسیان، فرصت را غنیمت شمرده به عباسیان که با نام آل هاشم تبلیغ می نمودند تمایل یافتند، و نیروی خویش را در اختیار آنان نهادند و رهبرانشان را بر کرسی خلافت نشاندند و آنگاه بر این مسند غلبه یافتند و از آن حمایت کردند و در حقیقت آن را ویژه خویش ساختند* تا آنجا که پس از سپری شدن قرون دوم و سوم هجری قدرت خلافت را - تقریباً - از آن خویش ساختند**، و به زودی خلفا اسیر دست ایرانیانی شدند که ابتدا بر آنها غلبه یافته بودند. اما خارج از صحنه های سیاسی و در عرصه های فرهنگی، نهضت پر خروشی که اسلام در دنیای کهن برانگیخت نتیجه ای ببار آورد که جز آن انتظار نمی رفت. ملل مسلمان با یکدیگر بیامیختند و ائتلاف کرده و یکدیگر را شناختند و به این شناخت علاقه نشان دادند. فرهنگ ایرانیان در رومیان، سامیان و قبطیان و بربرها و اسپانیایی ها بر مسلمین عرب آشکار شد و فرهنگ اعراب بر اینان، میان این ملت ها در کنار روابط سیاسی، عقیدتی که بر اثر فتوح به وجود آمده بود، روابط ذهنی و عقلی پدیدار گردید. زبان عربی زبان رسمی این ملت ها گردید و ترجمان روابط سیاسی، دینی، و ذهنی و عقلی آنها شد و هریک از این ملت ها نیز کوشید تا تأثیر آشکاری بر این زبان برجای بگذارند و اعراب نیز خود می کوشیدند که زبان شان، بهترین مظاهر تمدن های این ملت ها، را از ادب و هنر گرفته تا علم و فلسفه و تاریخ را دارا باشد. ترجمه های فراوانی از زبان های فارسی، هندی، سریانی و یونانی به عربی صورت گرفت و مطالعات و بررسی ها و شرح ها و تفسیرها بر این کتب فزونی یافت و این همه، حیات عقلی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد که آثار آن در تاریخ، فلسفه، علوم و ادبیات

→ آن را هم سنگ لفظ اشعار و لغت عرب دانسته است.» (ن. ک. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک: یتیمه الدهر. محمد عبدالحمید، قاهره ۱۳۷۵ هـ/ ۱۹۶۵ م، چاپ دمشق، ۱۳۰۲ هـ/ ۱۸۸۴ م).

* میراث ایران ساسانی که به مسلمین رسید بسیار شگرف بود. مسلمین بر سراسر امپراطوری ساسانی تسلط یافتند در صورتیکه در مورد بیزانس، فقط بر بخشی از استان های شرقی پیرامون آن دست یافتند و به همین نسبت مسلمین از ایران ساسانی بیش از دیگر منابع وام گرفتند. ن. ک. فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۲۳

** ابوریحان بیرونی دولت بنی عباسی را دولتی شرقی می نامد. (ن. ک. بیرونی، الآثار الباقیه، لایپزیک، ۱۸۷۲، ص ۲۳۱) همچنین جاحظ دولت بنی مروان را عربی اعرابی و دولت بنی عباس را عجمی خراسانی خوانده است: (ن. ک. جاحظ، البیان و التبیین، ج ۳، قاهره، ۱۹۱۴، ص ۲۰۴).

آنان جلوه‌گر شد. از آغاز استحکام نظام اسلامی بر کشورهای که بر اثر فتوح به این دولت پیوسته بود، توجه به تشکیلات دیوانی، مدیریت اداری و سازماندهی این دولت‌ها در دستور کار قرار گرفت و بسیاری از شخصیت‌های علمی مسلمان به گذشته تاریخی این کشورها به ویژه ایران ساسانی که قرون بسیاری را با نظم و سازمان بر مدار قدرت دوام آورده بودند نگاهی کنجکاوانه افکندند، و سعی نمودند آثار این ملل و دول را همراه با شناختی از مدیریت سیاسی، اقتصادی و اداری بدست آورده و نهایتاً از تجارب طولانی آنان برای استحکام شالوده و بقای نظام خویش بهره جویند.*

از جمله رهنوردان این اندیشه، هلال صابی^(۱) و ابوالحسن نسابة^(۲) بودند که در آثار خود تحولات دولت را بررسی می‌نمودند. گرچه پیش از اینان، مورخان بزرگی چون هیثم بن عدی (ف ۲۰۶ یا ۲۰۷ هـ) در التاریخ علی السنین و واقدی (ف ۲۰۷ هـ) در کتاب المغازی به این دلیل که مسلمین با کاربرد داده‌های تاریخی ناآشنا بودند مستقلاً باین نتیجه رسیدند که آنان نیازمند دانش و معلومات علمی و سیاسی و حتی کاربردی بیگانگان می‌باشند.^(۳) ابن ندیم، فهرست طولیلی از این گونه کتب و نویسندگان آن به دست می‌دهد که بیان‌گر رشد چنین اندیشه‌ای برای کسب علوم و فنون و تجربیات ملل مغلوب - به ویژه ایران ساسانی

* هرگاه کسی آثار اولیه‌ای را که در زمینه سیاست و حکومت به عربی نوشته شده است بخواند، از تکیه‌ای که بر سرمشق‌های شاهنشاهی ساسانی شده دچار شگفتی می‌شود. ابن قتیبه (ح ۲۱۳ - هـ) در عیون الاخبار درباره پادشاهی، همواره از زمان ساسانی روایت می‌کند و همه جا گفتار فارسی دین و دولت قرین یکدیگرند و بی هم نمی‌تواند بمانند را تفسیر و تبیین می‌نماید و حتی در سرزمین دوردست اسپانیا ابن عبدربه (ف ۳۲۹ هـ) در العقدالفرید نخستین مجلد آن را به شیوه ملک رانی اختصاص می‌دهد و به تبیین ساسانیان می‌پردازد. (ن. ک فرای ریچارد، عصر زرین فرهنگ در ایران، پص ۱۶۹).

** هیثم بن عدی کتابی درباره مهرهای خلفا نوشته که نشانه‌هایی از نسبت دادن نقش مهرها به شاهان ایرانی در آن دیده می‌شود. (ن. ک، روزنتال، فرانتس: تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۹).

*** درباره عشق و عطش مورخان مسلمان به دانش نوشته‌اند که واقدی را بندگان بود درم خریده، که روز و شب برای او کتابت می‌نمودند. (ن. ک، عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳، به نقل از ابن ندیم: کتاب الفهرست، چاپ مصر).

- می‌باشد.^(۴) و حتی در بسیاری از موارد و در برخورد با مشکلات اقتصادی سعی گردید از همان روش‌های متداول که به وسیله شاهان ساسانی پایه‌ریزی شده بود استفاده گردد. بی‌شک، توجه تاریخ نگاران مسلمان (اعم از ایرانی و عرب) به بقایای عهد ساسانی، ناشی از چنین روحیه‌ای بوده است زیرا ساسانیان مغلوب تا قرون بعدی در درون تشکیلات و فرهنگ و سیاست جامعه اسلامی و به ویژه در مرکز خلافت حضوری فاتحانه داشتند. فتوح مسلمین در ایران سازمان سیاسی و دین را درهم شکسته بود اما ساختارهای اقتصادی، اداری ساسانیان به دور از غوغای سیاسی پابرجا مانده بود. خلافت اسلامی در بغداد به نحو چشمگیری نیازمند دیوانسالاری دولت مغلوب بود و حضور فعال ایرانیان و خاندان‌های سیاست‌گر ایرانی که در گذشته ساسانی نیز نقش برجسته‌ای داشتند در مدیریت اداری و سیاسی دولت خلافت نقشی بی‌چون و چرا داشت که اثرات تعیین کننده آن به نحو بارزی در همه امور به چشم می‌خورد - از قدرت‌یابی دولت عباسی به دست خراسانیان تا اداره امور آنان به دست خاندان‌های باقیمانده، و مجرب ایران عهد ساسانی و تحول حکمت و فلسفه در آراء متفکرینی چون، فارابی و ابن‌سینا، همه نشان‌گر حضور ایرانیان در کلیه صحنه‌های فعالیت عملی، فرهنگی و اجتماعی بود.

روح بلند ایرانی با ارزش‌های اصیل فرهنگ اسلامی آن چنان آمیخت که جدایی آن میسر

* تأثیر مدیریت ساسانی در نهادهای تازه رسته دولت اسلامی چنان بود که در آغاز فتوح در ایران و حضور نیروهای مسلمان در این سرزمین در ابتدا نظر بر این بود که این سرزمین‌ها بین فاتحان تقسیم شود ولی چون این امر با مشکلاتی روبرو می‌گردید، عمر دستور داد تا از تقسیم آنها صرف نظر شود و زمین‌ها، همچنان در اختیار مالکان آن باقی بماند و از آنان خراج سالیانه بستانند و برای خراج آنها نیز خلیفه، همان نهادهایی را پذیرفت که در زمان خسرو اول (انوشروان) پایه‌گذاری شده بود. (ن.ک: طبری، ج اول، ص ۲۳۷۷). همچنین هنگامی که ابوه‌ریره حاکم عمر خلیفه در بحرین پولی با خود آورده بود که عمر از هنگفتی آن - پانصد هزار درهم - شگفت زده شد بر منبر آمد و گفت: مال بسیاری بر ما رسیده که اگر می‌خواهید آن را با پیمانه بین شما تقسیم کنم و یا اگر مایلید با شماره. مردی برخاست و گفت: ای امیرمومنان، ایرانیان را دیده‌ام که برای این کار دیوانی نهاده‌اند تو نیز برای ما دیوانی فرارده و عمر چنین کرد. (ن.ک نویری، نه‌ایة‌الارب، ج ۸، ص ۱۹۷). احتمالاً عمر هرمزان سردار ایرانی را مأمور تشکیل دیوان نمود.

نمود ، و از این نقطه بود که کنجکاوی طبیعی و علاقه و دقت تاریخ نگاران اسلامی به تاریخ گذشتگان و تأثیری که میراث کهن تمدن و فرهنگ ساسانی در مدیریت نظام اسلامی - به ویژه دوره عباسی - از خود بجای می نهاد موجب توجه به تاریخ ساسانی گردید^(۵) همچنین ذکر این دوران در تاریخ نویسی دودمانی وارد شد و بی شک رابطه ای بین اندیشه تاریخ نگاران اسلامی و تاریخ نگاری ساسانی - به روایت خدای نامگان - پدید آمد و باعث تحولاتی گردید که ناشی از تأثیرگذاری متقابل دوران حیات تاریخی ساسانی با اندیشه تاریخ نگاران اسلامی بود. بر این اساس برخی از نویسندگان اسلامی و عمدتاً ایرانی نژاد به شدت تحت تأثیر این دوران قرار گرفتند و با جهات و اهداف آن همسو گردیدند، و این دوران را که به روایت دینوری تاریخ درست ایران از آن آغاز شده بود^(۶) با نگاهی آرزومندانه نگرستند و تلاش کردند مطالبی پیش از آنچه در خدای نامه ها آمده بود بر آن بیفزایند. از اینان می توان، دینوری (ف ۲۸۲ - ه) ، حمزه اصفهانی (ف نیمه قرن چهارم) و مسکویه رازی (ف ۴۲۱) و فردوسی را برشمرد. دسته ای دیگر از مورخان اسلامی به این دولت مقتدر که قرون طولانی را در قدرت طی نموده و دارای مدیریتی درخشان در امور سیاست، اقتصاد و نظامی گری بود نگاهی عالمانه افکندند و تلاش نمودند از تجربه ای غنی و ممتد آن برای آینده نظام اسلامی بهره گیرند و نیازمندی های مسلمین را در اداره امور غیر مسلمانان در کشورهای فتح شده از قوانین آن دولت دریابند.

* فتح عرب نشان دهنده مهم ترین تحول مذهبی است که از زمان استقرار آریاها در ایران رخ داده است. دین کهن و دولت کهن هر دو سقوط می کنند و دین کهن جای خود را به اسلام می دهد و از این پس نبوغ ایرانی در چارچوب اسلام مطرح می شود. ن. ک، موله، ماریان: ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، نشر توس، ۱۳۶۳، ص ۲۲

** اثر دینوری، برخلاف طبری - دارای گزارش های واحدی است و اجازه می دهد که هریک از عناصر جداگانه دیده شوند. بعلاوه، دینوری چون از ذوقی نمایشی برخوردار بود برای داستانهای اسکندر و بهرام چوبین از منابع داستانی نیز بهره می گیرد. ن. ک، عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۷۴

*** حمزه مورخی اصیل و مبتکر بوده و علاقه خاص او به تاریخ ایران و به ویژه ساسانیان موجب گردیده که به بازسازی سال شمار تاریخ ایران بپردازد. ن. ک، عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۱۴

**** اثر مسکویه رازی، بنام تجارت الامم بی شک یک اثر ارزنده و بی نظیر در باب تأثیر آداب ایرانی در نهادهای خلافت اسلامی است.

در این جهت سعی شد تعالیم اخلاقی، سیاسی با اندرزنامه‌های شاهان ساسانی، روش‌های کشورداری و حکومتی آنان مورد توجه قرار گیرد و گفته‌های شاهان و بزرگان ساسانی که بعضاً به عنوان قوانین پابرجا و اصولی برای دولتمردان اهمیت داشت به عنوان تجربه‌های مدیریت مورد استفاده واقع شود. این تعالیم در آثار جاحظ، ابن قتیبه دینوری و جهشیاری^(۷) شکل گرفت و از این نظر این قبیل نویسندگان و مورخان به نوعی با دسته اول در ارتباط هستند و تنها در نوشته‌های آنها نوعی شیفتگی نسبت به فرهنگ ایران ساسانی دیده می‌شود که در همین فصل به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

گروه دیگری از نویسندگان در نگاه خود به ایران پیش از اسلام، به ویژه دوره ساسانی، به نحوی بی طرف و با دیدگاهی واقع بینانه تر اشاره نموده و کوشش داشتند خود را از قضاوت یکطرفه و جانب‌داری - تا حد ممکن - دور نگاه دارند. از میان اینان و مهم ترین شان، بلاذری (ف ۳۰۲ یا ۲۷۹ هـ) در فتوح البلدان و یعقوبی در تاریخ یعقوبی (نیمه دوم سده سوم هجری) می‌باشند. با توجه به روحیه نقادی و واقع بینی این دو نویسنده بزرگ اسلامی، در اینجا سعی می‌شود در مورد هر کدام توضیحات بیشتری داده شود تا روح این درست نگری تاریخی بیشتر روشن گردد.

نخست از بلاذری سخن به میان می‌آوریم. یکی از مهم ترین ویژگی‌های بلاذری روحیه تاریخ نگری اوست، که شدیداً براساس نقد قرار دارد و در این باره باید از گفته (سوواژه) خاورشناس فرانسوی استفاده نمود که می‌نویسد: «این کتاب [فتوح البلدان] متضمن نقدی سخت و جدی است، و روش رئالیستی آن در بسیاری از موارد به اثبات رسیده است. زیرا اثر او یک تاریخ همه جانبه است نه یک تاریخ یک جانبه»^(۸).

* ابن قتیبه در کتاب عیون الاخبار به رسوم و نهادهای ساسانی اشاره دارد (ن.ک: زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۷۴ همچنین ن.ک، عیون الاخبار: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، المجلد الاول، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، ۱۴۰۶ هـ، متن عربی، ج ۱، ص ۵۰ به بعد).

** توجه به آداب ایرانی نیز یکی از علل تمایل نویسندگان اسلامی به بقایای نظام ساسانی بوده است. احمد بن طاهر طیفور در کتابی که با عنوان «کتاب مرتبه هر مزین کسری نوشیروان» نوشته، به آداب ایران ساسانی توجه نموده است. (ن.ک: اینوسترانتسف: مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۳۵).

*** اطلاعات بلاذری درباره جزیه، خراج، سکه‌ها و تغییر دیوان فارسی به عربی بسیار جالب و استثنایی است.

یکی از مسائل بسیار مهم که در نگارش فتوح البلدان بلاذری دیده می‌شود اطلاعاتی است که از مورخ ارمنی (سبتوس) در مورد فتوح مسلمین در ارمنستان ارائه داده است، که با آنچه در منابع دیگر اسلامی آمده تفاوت‌هایی دارد. در اینجا خط سیر مسلمین در بلاد ارمن براساس گفته‌های سبتوس با اطلاعات بلاذری در این مورد چندان مغایرتی ندارد. بعلاوه بلاذری از روایات مفصل و سرشار از مبالغه و اغراض قومی به دور بوده است و با ایجاز، به فصل فتوح مسلمین در ایران می‌پردازد و منابع مورد استفاده و برداشت‌های تاریخی او بسیار مطمئن به نظر می‌رسند. بنابراین او را می‌توان جزء مؤلفان امین، واقع‌گرا و به دور از هرگونه جانبداری به شمار آورد.^(۹) از طرفی او [بلاذری] اولین مورخی است که اثرش و یا خلاصه‌ای از آن در مورد اخبار فتوح به دست ما رسیده است. بلاذری به زبان فارسی آشنایی داشته و به قولی شاید هم ایرانی بوده است و به احتمال قوی یکی از مترجمان کتب فارسی - عربی می‌باشد و کتاب عهد اردشیر را به عربی نقل کرده است.

یکی از مهمترین منابع بلاذری روایات ابو عبیده معمر بن مثنی (ف ۲۰۷ هـ) می‌باشد که در باب تاریخ و ایام العرب اطلاعات زیادی داشته است. اطلاعات بلاذری از اخبار ساسانیان بسیار نادر است و به سبب احاطه او به اخبار و مآخذ مختلف و بویژه اخبار فتوح مسلمین در ایران، دقیق، معتبر و مبتنی بر اطلاعات و معلومات قابل اعتماد می‌باشد.

نویسنده دیگر یعقوبی است. در وجود این مورخ نیز روح واقع‌بینی همراه با تجربه مستقیم به شدت موج می‌زند. اثر یعقوبی از اموری که عقل آن را صحیح نمی‌داند و از خرد به دور است پرهیز می‌کند.^(۱۰) نگارش محکم و بی‌تردید و تزلزل و دور از جانبداری یعقوبی در سراسر تاریخ نگاری عهد ساسانی احساس می‌گردد. او از جانب‌داری‌ها، گزافه‌گویی‌ها ذکر مکررات که طبری به شدت به آن اتکاء دارد فراری است و تاریخ را جز به انصاف خردمندان نمی‌نگرد.

* کتابی با نام عهد اردشیر توسط احسان عباس نوشته شده و در ایران نیز ترجمه گردیده است ولی معلوم نیست که تا چه حد با اثر بلاذری قابل مقایسه می‌باشد؟

** به نقل از کریستن سن. آرتور: دولت، ملت و دربار در عصر ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، ص ۳۷-۳۲ و ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۸ همچنین (ن. ک، فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۱۰۷) «فتوح البلدان منبع عمده اطلاعات در زمینه جنگها و فتوح آینده عرب بوده و دیگران آن را تکمیل کردند.

یعقوبی، قدیمی‌ترین تاریخ‌نگار اسلامی است که گزارش‌های به جامانده‌ای از تاریخ ایران بدست می‌دهد. وی مورخی هوشیار و دقیق است و ایجاز‌گویی ممتاز، و نیز گزارش‌های منظمی که از تاریخ دودمانی ساسانی به دست می‌دهد بیان‌گر دقت وی در انتخاب منابع و گزینش صحیح داده‌هاست.

در این میان مسعودی مورخ برجسته اسلامی (ف ۳۴۵ هـ) که تاریخ‌نگاری با دانش گسترده بود را می‌توان استثنایی دانست. در میان دیگر تاریخ‌نگاران مسلمان که به تاریخ ساسانی توجه می‌نمودند، مسعودی غالباً به نکاتی اشاره دارد که در منابع دیگر نیامده و به احتمال زیاد او در سیر و سفر در ایران از منابع افواهی دهقانان و ویسپوهران ایرانی استفاده برده و گفته‌ها و شنیده‌ها را که غالباً هیجان‌انگیز و تکان‌دهنده می‌باشد^(۱۱) در تاریخ خویش نقل نموده است، به خصوص اشاره‌ای به پاره‌ای آثار از میان رفته پارس میانه، بسیار گرانهاست و با وجود دسترسی مسعودی به منابعی ناشناخته و اظهار نظر تاریخی او می‌توان او را جز مورخان بی‌طرف و دقیق به شمار آورد. گرچه برخی نیز به علت استفاده او از منابع شعبوی^{***} در این نظریه شک دارند. با این همه نگاه مسعودی به تاریخ ایران، و ملوک ایرانی - گهگاه نگاه پر

* یکی از نکات جالب و تازه‌ای که مسعودی در باب تاریخ ساسانیان آورده است موضوع پیشگویی شاپور دوم [ذوالاکتاف] در محل قبیله بنی تمیم در دیار بحرین کنونی و در نزد رئیس این قبیله عمرو بن تمیم بن مرّ می‌باشد. شاه در جواب شیخ قبیله که از او سؤال نموده بود چرا دست به کشتن اعراب زده است؟ او ابتدا طفره می‌رود ولی سرانجام در مقابل اصرار شیخ توضیح می‌دهد که: در روایات ما آمده است که ملک ایران به دست اعراب خواهد افتاد. عمرو به او گفت: گمان می‌بری و یا یقین داری؟ شاه گفت: یقین دارم. عمرو گفت: با این مردم که روزی بر ملک تو استیلا خواهند یافت صلاح است مهربان باشی و شاپور به اعراب امان داد. (ن.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۱).

*** در واقع نخستین گروندگان ایران به اسلام موالی نامیده می‌شدند. اینان از همان آغاز فتوح به صورت یار و کمک بر مسلمین و سپاه اسلام پیوستند اما در هر حال در چشم اعراب قدری نداشتند. اینان نه مزدی داشتند و نه حقی نسبت به غنائم جنگ، و همیشه زیر نفوذ قبیله حامی خود بودند. موالی نخست این را پذیرفتند ولی بعدها خواهان برابری با مسلمین شدند و این نخستین نقطه شروع شعبویه بود. (ن.ک فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۸۴).

جاذبه‌ای است. او مُلک پادشاهان ساسانی را بزرگ و کارشان را قدیم و دولت‌شان را پیوسته می‌شناسد و اعتراف می‌نماید که: «آنان سیاستی نیکو و تدابیری والا داشتند و در آبادانی شهرها کوشا بودند و بسیاری از ملوک جهان از ایشان اطاعت می‌نمودند و خراج‌گزار آنها بودند.»*

گروه دیگری از نویسندگان و مورخان اسلامی نسبت به دولت ساسانی نگاهی فرهنگی داشتند منظور از این دیدگاه توجه و علاقه آنان نسبت به درون مایه نظام ساسانی می‌باشد. برای مثال این دیدگاه بیشتر به کتب ساسانی در زمینه‌های مختلف توجه داشت که از طریق ترجمه به دست آنها رسیده بود.

از دیگر آثار فرهنگی که از ساسانیان باقی مانده بود و توجه مورخان اسلامی را جلب می‌نمود حکمت و ادب، اندرزها و توقیعات، رساله‌ها، نامه‌ها و خطبه‌ها و غیره می‌باشد. در اینجا سعی می‌شود نگاه فرهنگی مورخان اسلامی به عصر ساسانی مورد بررسی قرار گیرد.

نگاه نویسندگان اسلامی نسبت به فرهنگ ساسانی

بسیاری از نویسندگان اسلامی در برخورد با ایرانیان چه به لحاظ برخوردهای رسمی و چه از نظر مطالعات تاریخی، فرهنگ و سنن ایرانی را دریافته و نسبت به آن علاقه‌مندی نشان می‌دادند. این علاقه و توجه به فرهنگ عصر ساسانی تقریباً در برخی آثار مورخان اسلامی موج می‌زند.

ابن ندیم در فصلی با عنوان «اسامی کتاب‌های تألیف شده در آداب ایرانیان و رومیان و هندیان...» از کتب اخلاقی و قوانین پهلوی که به عربی ترجمه شده نام می‌برد. در این فهرست بنا به تحقیق اینوستراتسفس** از ۴۴ کتاب نام برده شده که در میان آن ۱۴ کتاب به صورت اختصاصی پیرامون منابع ایرانیان بوده است. (۱۲)

در نوشته‌های عربی، فارسی نیز جملات و عباراتی پندآمیز و لطیفه‌هایی از شاهان و

* ن.ک مسعودی: التنبیه و الاشراف، ص ۵

بزرگان ایرانی و در میان آنها بیش از همه از اردشیر * انوشروان ** و بزرگمهر حکیم *** نقل گردیده است.

از دیگر پادشاهان ساسانی مانند بهرام گور، قباد، هرمزد چهارم، خسرو پرویز و یزدگرد سوم نیز سخنان حکمت آمیزی نقل شده است. **** این آثار فرهنگی - بی تردید مورد عنایت خلفای عباسی قرار داشته است. ابن ندیم از علاقه مأمون عباسی به حکمت و ادب ایرانیان صحبت دارد. و از مترجمی به نام علی بن عبیده ریحانی - معاصر مأمون - نام می برد که کتاب مهرآذرگشنسب را که مشتمل بر مواعظ و حکم بوده برای خلیفه عباسی ترجمه نموده است. *****

* مجموعه‌ای از این اقوال را احسان عباس در مورد شخصیت اردشیر آورده است. ن.ک: احسان عباس، عهد اردشیر، ص ۱۱۷-۸۵

** سخنانی از انوشروان در اغلب کتب عربی بوسیله نویسندگان مسلمان نقل شده است از جمله: ابن قتیبه در عیون الاخبار، عامری در السعادة و الاسعاد، جاحظ در التاج و المحاسن و الاضداد، بیهقی در المحاسن و المساوی برای نمونه (ن.ک ابو محمد عبدالله بن قتیبه الدینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۶ هـ، ص ۶۰) (درباره نصایح اردشیر به فرزند خویش).

*** در مورد بزرگمهر حکیم ن.ک به کریستن سن: (داستان بزرگمهر حکیم) ترجمه عبدالحسین میکده، مجلد مهر سال اول، شماره‌های ۱۲-۶ همچنین (ن.ک ابن قتیبه الدینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، صص ۱۰۷-۹۰-۷۱-۷۰-۵۹).

**** بهرام گور، عامری: السعادة و الاسعاد، ص ۹۵ جاحظ: المحاسن و الاضداد، ص ۷۸، ثعالبی: التمثیل والمحاضره، ص ۱۳۷

قباد، بیهقی: المحاسن و المساوی، ص ۱۱۰ و ۱۰۹، ثعالبی: التمثیل، ص ۱۳۷

هرمزد چهارم، بیهقی: المحاسن و المساوی، ص ۵۰۴

خسرو پرویز، ثعالبی: التمثیل، ص ۱۳۸

یزدگرد سوم، ثعالبی: التمثیل، ص ۱۳۸

***** ابن ندیم: کتاب الفهرست، کتاب مهرداد و جشنش الفرمدار الی بزرگمهر بن المنکان، ترجمه فارسی، ص ۵۹۷ ابن ندیم از علی بن عبیده ریحانی بیش از ۵۰ کتاب نقل کرده که یکی از آنها کتاب صفة الفرس می باشد.

ثعالبی به کلمات قصار شاهان ساسانی اشاراتی دارد و اندرزهایی از آنان نقل نموده است. بسیاری از اندرزها بدون ذکر نام گوینده و با عبارت ایرانیان گفته‌اند و یا حکیمی ایرانی گفته است و مانند آنها ذکر می‌گردد و در میان این مجموعه اندرزها، مهم‌ترین و مشهورترین آنها جاودان خرد، و اندرزهای مزدک می‌باشد.

ترجمه عربی جاودان خرد را، نویسندگان کتب ادب و اخلاق به خوبی می‌شناختند و از آن نقل قول کرده‌اند. عامری (ف ۳۸۱ هـ) آن را از بهترین کتب ایرانیان به شمار آورده است. (۱۳) توجه نویسندگان اسلامی به ویژگی‌های سخنوری ایرانیان نیز یکی از سرمشق‌های ادیبانه‌ای است که متفکران عرب از ایرانیان اخذ نموده‌اند. جاحظ دبیران ایرانی را ماهرترین سخنرانان می‌شناسد و در این بیان به دبیران پارسی بهای بیشتری می‌دهد. ابن ندیم هم، عهد انوشیروان را عُنْشُ البلاغه و یا عین البلاغه نامیده است. * از سخن جاحظ نیز بر می‌آید که ایرانیان کتابی به نام کاروید داشته‌اند که مشتمل بر قواعد سخنوری بوده و نمونه‌هایی از سخنان بلیغ را دربرداشته است. ***

مسکویه رازی، در کتاب خود توضیح می‌دهد که در روزگار جوانی کتابی در ادب و پند از ایرانیان به نقل از جاحظ (۲۵۵-۱۵۰ هـ) در کتاب او به نام استطالة الفهم دیده و همواره در پی به دست آوردن آن بوده است و سرانجام آن را در پارس نزد موبدان موبد یافته است. «متن کتاب از نوع پندهای تجربی و عملی بوده و فقدان اندیشه‌های دینی و یا نصایح معمولی مربوط به کشورداری در آن به چشم می‌خورده است. (۱۴)

کتاب بسیار مهم دیگری که در نقل‌های مورخان اسلامی آمده، مزدک نامه نام داشته است. اولین بار این کتاب توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شده و ابان لاحقی * آن

* جاحظ، عمرو بن بحر: البیان و التبیین، ج ۳، ص ۱۴ (احتمالاً دبیران شاهی؟)

** ابن ندیم: کتاب الفهرست، ص ۳۷۸

*** جاحظ: البیان و التبیین، ج ۳، ص ۱۴

**** ابان بن عبد الحمید بن لاحق بن عقیر رقاشی، در خاندانی شاعر پیشه به دنیا آمد و در شعر مزدوج تبحر داشت.

کتابی که ترجمه کرده است عبارتند از: کلیه و دمنه، کتاب سیره اردشیر، کتاب سیره انوشیروان، ن. ک، ابن ندیم: کتاب

الفهرست، ص ۱۹۶ (ترجمه فارسی)

را به شعر عربی درآورده است. این کتاب ظاهراً هیچ ارتباطی با مزدک عصر قباد و انوشروان نداشته است. زیرا هیچ یک از مورخان دوران اسلامی که به شرح عقاید مزدک پرداخته‌اند از این کتاب یادی ننموده‌اند. حمزه اصفهانی آن را از کتب عصر اشکانی به شمار آورده است. * البته حمزه به خوبی می‌دانسته که مزدک در اواخر عهد ساسانیان ظهور نموده بود.

طبری نیز در شرح وقایع سال ۲۵۵ از قول هارون بن عیسی که ناظر محاکمه افشین به جرم ارتداد بوده است نقل می‌کند که: «افشین متهم بود که کتاب کفرآمیزی را در خانه خود نگاه می‌داشت و در دفاع از خود اظهار داشت که این کتاب از پدرانش به او به ارث رسیده است.» در این کتاب سخنان حکمت‌آمیز ایرانیان نگاشته شده بود. «فیه أدب من آداب العجم» و داشتن آن دلیل نامسلمانی او نبوده است. اصمعی (ف ۲۱۳ هـ) در ذم برمکیان نقل می‌کند که هرگاه بر آنان آیه‌ای از قرآن خوانده شود از مزدک نقل قول می‌کنند. *

اما شواهد دال بر آن است که کتاب مزدک [مزدک] همچون کلیله و دمنه، از زمره کتب ادب و اخلاق بوده که از پهلوی به عربی ترجمه شده و نزد ادبا بسیار محبوب بوده است. *** آبی نیز اشاره به جملات حکیمانه این کتاب نموده و می‌نویسد: «از مزدک پرسیدند تفاوت میان خشم و اندوه چیست؟ گفت: «هرگاه کار از جانب کسی باشد که برتر از توست تو را

* حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، ص ۱۰۹

** تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات.... ص ۲۱۰، همچنین ن. ک. مجله بررسی‌های تاریخی، مقاله پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی، امام شوشتری، شماره ۱، سال دوم، ص ۷۸ که می‌نویسد: «اصمعی لغت شناس و شاعر عصر هارون با آن همه بهره‌ها که از خان کرم برمکیان برده بود چون نمی‌توانست آنها را به بخل و ستمگری متهم کند در نکوهش آنان چنین می‌سرود:

اضائت وجود بنی بزمک

إذا ذکر الشرک فی مجلس

اتوا بالاحاذیت عن مزدک

ولو تلیت بینهم آیه

«هر زمان در انجمنی از چندگانه پرستی سخن گفته شود رخساره برمکیان می‌درخشد هر زمان آیه‌ای از قرآن برایشان خوانده شود، آنان سخنانی از مزدک بازگو می‌نمایند.» (ن. ک: اخبار برامکه، به تصحیح میرزا عبدالعظیم خان گرگانی، مطبعة مجلس، تهران، ۱۳۱۲، ص ۹۹).

*** آبی، نشر الدور، ج ۷، به تصحیح منیره محمد المدنی و حسین نصار، قاهره، ۱۹۹۰، ص ۷

اندوهگین می‌کند و هرگاه از جانب کسی باشد که از تو فروتر است تو را خشمگین می‌نماید.» از جمله اندرزهای منقول در کتاب‌های عربی و فارسی اندرزهایی است که به قول نویسندگان اسلامی بر روی نگین انگشتی شاهان ساسانی حک شده بود، مانند نوشته روی خاتم بهرام گور، و نوشته‌های خاتم انوشروان.*

متون اسلامی و رساله‌هایی پیرامون کشورداری ساسانیان

اندرزنامه‌های ساسانی به صورت رساله‌هایی در متون کهن پهلوی چون، کارنامه‌ها، عهدنامه‌ها و صایا آمده است. از اصل پهلوی آنان اثری در دست نیست، تنها در آثار نویسندگان اسلامی به برخی از آنان اشاره شده است و این اشارات از دو جهت بسیار ارزنده می‌باشند. اول تأثیری که این قبیل نوشته‌ها - که بی‌شک ترجمان شرایط اجتماعی، سیاسی نظام ساسانی می‌باشند - در نحوه کشورداری و اصول مدیریت اداری دولت‌های اسلامی داشته‌اند و در مرحله دوم مطالعه این قبیل آثار اوضاع و شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی ساسانی را بیان می‌نماید و باعث آشنایی بیشتر با این دولت - آنهم از طریق منابع اسلامی که برگردان اصل پهلوی آن هستند - می‌گردد.

در میان پادشاهان ساسانی با سه شخصیت معروف این سلسله که از خود وصیت‌نامه‌هایی مبتنی بر اندرزها و نصایح باقی نهاده‌اند آشنا می‌شویم:

اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴ م) - شاپور اول (۲۷۳-۲۴۲ م) - خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱ م)

همچنین ابن ندیم از کتابی به نام عهد اردشیر یاد می‌نماید که به وسیله ابوجعفر احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (ف ۲۷۹ ه) از زبان پهلوی به شعر و به زبان عربی ترجمه شده بود.***

نکات مهمی که در این کتاب وجود داشته - در مقایسه با کتاب عهد اردشیر اثر احسان

* مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۰۳

** غزالی، نصیحة الملوك، ص ۱۳۸، راوندی، راحة الصدور، ص ۷۲.

درباره انگشتی‌های چهارگانه انوشیران و نوشته‌های آن. ن. ک. مروج، ج ۱، ص ۳۰۹ و در مورد انگشتی‌های نه‌گانه خسرو پرویز، (ن. ک. همین ماخذ، ص ۳۲۰).

*** ابن ندیم: الفهرست (ت فارسی) ص ۱۸۶

عباس - عبارتند از تاکید پادشاه بر مبارزه با بدعت گزاران در امر دین، توصیه به روحانیون در موارد امر و نهی در امور دینی، انتخاب ولیعهد به صورتی پنهان و اعلام نام او در نامه‌های مهور، انتخاب شاهزادگان بلافصل به سلطنت، کناره‌گیری شاه از سلطنت در صورت عدم لیاقت و کفایت، عدم انتخاب شاهانی که در دین راست کردار و درست اندیشه نیستند، منع انتقال از طبقه‌ای به طبقه دیگر و....

همانندی‌های بی‌تردید متن عهد اردشیر با مندرجات نامه تنسر، بیان‌گر تأثیر اندیشه موبدان در تصحیح سیاست‌های مذهبی و اجتماعی شاهان ساسانی می‌باشد که چگونگی نفوذ آنان را در به دست گرفتن قدرت سیاسی - مذهبی از دوره کرتیر - روحانی قدرتمند و جاه طلب زرتشتی - تا آن زمان در فصول آینده خواهد آمد.

عهد اردشیر را - با تفاوت‌هایی که در ادبیات شفاهی به صورت قهری به وجود می‌آید - نویسندگان دیگر اسلامی چون مسعودی، ابن بلخی، طبری، ثعالبی و جاحظ نیز آورده‌اند.

خطبه‌ها و توقیعات و وصایای شاهان ساسانی را در پاره‌ای موارد، نویسندگان و مورخان بزرگ اسلامی مورد توجه قرار داده‌اند. بنا به قول این مورخان، شاهان ساسانی در هنگام جلوس بر تخت سلطنت، سخنانی در باب کشورداری و روش‌های سیاسی و مدیریتی برای آینده سیاست‌های خویش ایراد می‌نمودند. اصل پهلوی این سخنان که بی‌تردید به وسیله دبیران دانشمند ساسانی، نگاشته می‌شد در دست نیست اما در منابع اسلامی - به نقل از ترجمه‌های پهلوی - به عربی نقل شده است.

فردوسی در شروع سلطنت هریک از پادشاهان ساسانی به طور صریح به این گونه خطابه‌ها اشاره نموده و برنامه‌های آینده آنها را که به طور معمول علاقه به آبادانی و اجرای عدالت دارد - با اشعار خویش بیان می‌نماید.

اکنون بر ما آشکار است که با توجه به تکرار مداوم این گونه خطابه‌ها - بی‌تردید - این موضوع جزء سنت‌های درباری و تشریفاتی بوده است.

* تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات پیش از اسلام با مقایسه با احسان عباس: عهد اردشیر، ص ۸۴

** مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۸۸، فارسنامه، ص ۶۰، طبری نولدکه، ص ۲۶۱ و غرر الاخبار، ص ۶۰۶، رسائل، ج ۲،

ثعالبی به بخشی از این خطبه‌ها اشاره دارد.^{*} که خود ناشی از وجود این گونه خطابه‌ها در اصل خداینامه‌ها بوده است.

مسعودی نیز سخنان شاهان را به هنگام تاج‌گذاری آورده است.^{***} در نه‌ایة‌الارب خطبه اردشیر بابکان^{***} و نیز خطبه بهرام گور^{****} بیان شده است. جهشیاری نیز جملاتی حکمت‌آمیز از خطبه خسرو پرویز را خطاب به وزیرانش نقل نموده است.^{*****}

این گونه خطبه‌ها بیشتر مبتنی بر وعده‌های نیکوکاری به رعیت، اجرای عدالت، تمجید از خرد و نیکی، بخشیدن مالیات‌ها بر مردم، توقع فرمانبرداری از رعیت و اندرزهایی در آداب مملکت‌داری به کارگزاران می‌باشد. گاهی نیز به برنامه شاهان اشاره شده است. طبری در مورد خطبه‌های آغاز سلطنت انوشروان از تأکید او بر مبارزه علیه مزدکیان صحبت دارد.^{*****}

جملات کوتاه و غالباً حکمت‌آمیزی که شاهان و بزرگان ساسانی بر زبان آورده‌اند و در خدای‌نامه‌ها نقل شده است، مورد توجه مورخان و نویسندگان اسلامی قرار گرفت. این گونه جملات کوتاه را به عربی توفیق می‌خواندند. ابن قتیبه دینوری آورده است که انوشروان به دبیر خود دستور داد در فرمان‌هایی که برای انتساب افراد صادر می‌نماید چهار سطر را خالی نهد تا شاه به خط خویش فرمانی را به صورت اختصاصی برای آنان بنویسد. آنگاه شاه دستورات خویش را به خط خود در این توفیق می‌نوشت.

«بر نیکان مهربانی کن و در اداره عوام مردم میل و علاقه را با ترس درآمیز و بر فرومایگان با افکندن ترس در دل‌هایشان فرمان روایی کن.»^{*****}

* ثعالبی، غرر الاخبار، در موارد متعدد

** مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۲۶ «کلامهم عند عقد التیجان علی رؤسهم»

*** نه‌ایة‌الارب، ص ۱۹۶-۱۹۳

**** نه‌ایة‌الارب، ص ۲۶۳-۲۶۲

***** جهشیاری: الوزراء و الكتاب، ص ۹-۸ همچنین ن. ک: ابن قتیبه الدینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، ص

۷۱-۷۰

***** تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۷ و ۸۹۶

***** ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۶۱

از اردشیر ساسانی، رساله‌ها و اندرزنامه‌هایی نیز در باب نصایح به فرزندش شاپور اول - که به صورتی استثنایی و در زمان حیات پدر به سلطنت رسید - موجود می‌باشد. ابن ندیم از این رساله با نام «کتاب عهد اردشیر بابکان ابی ابنه سابور» همراه با توصیه‌ها و آداب نام می‌برد.

ابن قتیبه دینوری نیز مطلبی از اردشیر خطاب به پسرش به نقل از «کتاب من کتب المعجم» آورده است. ^{***} گردیزی نیز از کتابی به نام کارنامه که مشتمل بر اندرزهایی در باب سیاست است سخن به میان می‌آورد که ظاهراً به جز کارنامه اردشیر بابکان به زبان پهلوی است که اینک ^{***} در دست ما است.

نصایح شاپور اول به فرزندش هرمزد اول از نگاه مورخان اسلامی

دوران کوتاه سلطنت هرمزد اول به سال ۲۷۳ م - سال مرگ شاپور اول - احتمالاً حدود یک سال به طول انجامید. این اندرزنامه نیز شامل مراقبت دبیران در تعدیل مالیات‌ها، پرهیز از گماشتن سپاهیان در امروصول مالیات‌ها، تعیین بازرسانی به منظور مراقبت در امر مالیات‌ها ^{****} بوده است. عامری نیشابوری در کتاب (السعادة والاسعاد) این نصایح را بسیار عالی توصیف نموده است و از آنها با این عنوان ستایش می‌نماید «هذا من حقه ان ویکتب بماء الذهب» یعنی این سخن در خور آن است که با آب زر نوشته شود. همین نویسنده در جایی دیگر از این قوانین با عنوان «قانون کبیر فی السیاسته». یعنی قانون بزرگ در سیاست نقل کرده است و در ذیل عبارتی دیگر از نصایح شاپور به هرمزد اول، نصایح او را با عنوان «قانون آخر

* تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات...، ص ۲۱۸

** ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۶۷ (ترجمه متن عربی): «اردشیر به پسر گفت که: بدان پادشاهی و ن دین دو همزادند که هیچکدام از دیگری بی‌نیاز نتوانند بود. دین بنیاد است و شاه نگهبان بنیاد. هر چیزی که بنیاد ندارد به ناچار فرو می‌ریزد و آنچه نگهبان ندارد به ناچار تباه گردد.»

*** تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات...، ص ۲۱۹ با مقایسه با اینوستراتسفس: مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۲۷

**** طبری: ج اول، ص ۸۳۱ - مروج، ج اول، ص ۲۹۱ غرر السیر، ص ۴۹۸-۴۹۵ - الوزراء و الکتاب (ترجمه

فارسی) ص ۳۲-۳۳

الکبیر فی السیاسته» یعنی آخرین قانون بزرگ در سیاست آورده است.*

بی تردید این قبیل نوشته‌ها تأثیراتی بی چون و چرا در روند آینده سیاست‌ها و مدیریت‌های دوران خلفا در کشورهای مفتوحه و به ویژه سرزمین بزرگ ایران داشته است. عهد انوشروان نیز از دیدگاه مورخان بلند پایه اسلامی بسیار مورد توجه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین علل این توجه، بلندای سیاست و تنظیم قوانین اجتماعی دولت ساسانی در این عهد بود. این واقعیت از نگاه مورخان اسلامی دور نمانده که دوران طولانی سلطنت انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م) بالاترین نقطه اوج‌گیری نظام ساسانی در نظم و تدبیر و عدالت‌خواهی و استحکام ساختار سیاسی و دینی بود و آنچه پس از آن پدید آمد، اگرچه تالحوظه‌های سقوط فاصله زیادی داشت، دامنه‌های آن توانست ساسانیان را تا یک قرن بعد حفظ نماید.

در همین راستا نکته دیگری که مورد توجه مورخان اسلامی قرار می‌گرفت، نزدیکی فرمان خسرو اول (انوشروان) با زمان تشکیل نخستین دولت‌های اسلامی - پس از فتوح در ایران - می‌باشد که به دلیل شفافیت تاریخی، این قبیل مورخان را تحت تأثیر قرار می‌داد.

ابن ندیم از سه عهدنامه منسوب به انوشروان نام می‌برد^(۱۵) مسکویه رازی نیز به این مورد اشاره نموده است^(۱۶)، بخش اولی که ابن ندیم به آن اشاره کرده موسوم به (اندرز خسرو کواذان) است که مشتمل بر یک رشته وصایای خسرو به فرزندش هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م) می‌باشد. این کتاب شامل جواب هرمزد به پدر نیز هست. کتاب دیگر تحت عنوان: «وصیت خسرو به فرزند خود» می‌باشد که بخشی از آن به صورت خاص و قسمتی دیگر به صورت عام برای مردم بیان شده^(۱۷). به این گونه وصایا در مجمل‌التواریخ و الاخبار الطوال نیز اشاراتی شده است.^(۱۸)

کارنامه انوشروان در بیان نویسندگان اسلامی بسیار مشهور بوده و ابن بلخی نیز در این مورد سخنانی در تمجید و تأیید او آورده است و می‌نویسد: «در آثار او کتابی نگاشته شده که تأمل در آن سخت مفید افتد».^(۱۹)

* محمدی ملایری، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال، جلد اول، ص ۱۹۵ با مقایسه با تفضلی. احمد:

نگاه‌های ویژه تاریخ‌نگاران و اندیشمندان مسلمان به ساسانیان

الف - نگاه جاحظ به فرهنگ ساسانیان

در این میان متکلم و ادیب برجسته دیگر اسلامی جاحظ، (عمرو بن بحر) *، به تدوین کتاب التاج می‌پردازد. انگیزه او در پدیدار ساختن کتابی با چنین عنوانی آن هم در آغاز سال‌های حکومت عباسیان در بغداد به واقع روشن نیست، ولی آنچه از مطالعه عمیق کتاب به دست می‌آید درک این حقیقت است که قصد جاحظ بیان آداب، اخلاق آئین و قوانین ایرانیان در عصر ساسانی و مقایسه و مقابله این آداب با آئین‌های دربار خلفا بوده است و تلاش در ایجاد نوعی روح ارتباط بین دو ملت، (- ملت پیروز و ملت مغلوب **) نموده، و به نظر می‌رسد جاحظ دریافته بود که نباید زوال قدرت ساسانیان را با زوال ملت ایران به عنوان ملتی کهن و قائم به فرهنگ و تمدن خویش یکسان تصور کرد. (۲۰)

* ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ از بزرگان ادب عرب و رئیس فرقه جاحظیه (معتزله) بود که در بصره متولد و در همان شهر درگذشت. شکلی نازیبا و چشمانی از حدقه درآمده داشت و به همین دلیل جاحظ لقب گرفت. ولادتش به سال ۱۶۳ و مرگش به سال ۲۵۵ م بود و مرگ او بر اثر ریختن کتابهای کتابخانه بر سرش بود. کتابهای معروف او الحیوان در چهار مجلد و البیان و التبین و التاج؛ البخلا و الاضداد و تفسیر الملوک ... است. تاریخ نگاری جاحظ بین سالهای ۲۵۵-۱۵۰ بوده است. (ن.ک ابوالفرح الاصفهانی: گزیده الاغانی، ص ۳۲۸ به نقل از تاریخ بغداد، ۲۱۱-۲۱۲).

** جاحظ را به عنوان نکته‌سنج‌ترین سبک شناس در تاریخ ادبیات عرب به شمار آورده‌اند. جاحظ در آثار خود تلاش می‌نمود که این آثار به صورت فرهنگی مشترک در خدمت اعراب (مسلمین) و ایرانیان قرار گیرد بنابراین در بین انبوه ترجمه‌های متون فارسی به عربی متوجه ادبیاتی شد که به لحاظ شیوه، سبک و موضوع، متأثر از ادبیات فارسی بود اما از نظر محتوا افکار اسلامی و عربی را منعکس می‌نمود. بنابراین نویسندگان اسلامی برخی آثار ارزشمند تفکر ایرانی را به مسلمین عرضه داشتند، اما به جنبه‌هایی از این آثار که با ارزش‌های اسلامی و عربی منافات داشت بهایی ندادند. لذا گزینش مطالب توسط جاحظ، این قتیبه و دیگران از ایران ساسانی اتفاقی نبود بلکه مطالبی انتخاب می‌شد که با روحیه حکومت اسلامی تضاد نداشته باشد. (ن.ک لاپیدوس، ایرا ماروین Lapidus ira Marvin: تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه محمود رمضان‌زاده، نشر آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹).

بنابراین، نگاه جاحظ به ایران عصر ساسانی، نگاهی در فرهنگ و آثار بجای مانده از آن بود، و البته با این تفاوت که نویسنده گهگاه ناچار است - به مقتضای زمانه - بزرگان را کوچک و کوچکان را بزرگ جلوه دهد. چنانکه خود در مقدمه گوید: «سخنانی که در موارد پادشاهان ساسانی و ملوک عرب آورده‌ایم با آنچه دربارهٔ اخلاق و مکارم پادشاه بزرگ خود به آن معتقدیم تناقض دارد.»^(۲۱) و منظور از پادشاه بزرگی که به آن معتقد می‌باشد معتصم و یا متوکل عباسی بوده‌اند. بلافاصله باید افزود که جاحظ مثال چنین خلفایی را که اطاعت از آنها را واجب می‌داند از گفته اردشیر بابکان می‌آورد و می‌گوید: «خوشبختی ملت‌ها به فرمانبرداری از پادشاهان است و خوشبختی پادشاه به فرمانبرداری خدای.»^(۲۲)

جاحظ در کتاب التاج خویش بارها از آئین‌ها و رفتارهای دربار ساسانی صحبت می‌کند و سعی می‌نماید این آداب را بلافاصله با مقابله با آداب هم وزن و هم شکل خویش در بارگاه خلافت مقایسه نماید، و در عین حال ضمن مقایسهٔ دو جایگاه درباری - ساسانی و خلافت - به ذکر جزئیات نیز می‌پردازد و بدین لحاظ به نوآوری تاریخی که در متون دیگر یافت نمی‌شود روی می‌آورد^(۲۳) و به عبارتی سخن از ناگفته‌ها دارد و گاهی چنان به ذکر جزئیات - آن هم به شکلی دقیق و موشکافانه - می‌پردازد که خواننده احساس می‌نماید در دربار ساسانی و درون تشریفات آن قرار گرفته است.

این جزئیات شاهی شامل درجات ندیمان، آداب بیرون شدن از حضور شاه و بازگشتن، وظیفهٔ رامشگران، می‌گساری شاه و وضعیت طبقات چهارگانه در ایران عصر ساسانی می‌باشد.^(۲۴)

آنگاه به ذکر معایب شاهان ساسانی پرداخته می‌نویسد: «پادشاهان ایران بی‌پرده و آشکار نمی‌نشینند و بلافاصله می‌افزاید در عصر یزید بن عبدالملک برابری طبقاتی وجود داشته است.»^(۲۵) که خود تمجیدی است غیر مستدل که نشان از کرنش نویسنده دارد. هر از گاهی جاحظ رسوم ابتدالی و بی‌شرمانهٔ دستگاه خلافت اموی را به سخره می‌گیرد و می‌نویسد:

* نمونهٔ چنین مقایسه‌ای در اثر ابن قتیبه دینوری نیز دیده می‌شود که در آن نصایح خسرو پرویز را به فرزندش شیرویه توضیح داده و بلافاصله شخصیت ناصح منصور عباسی نسبت به امرای لشکر خود با اندرزهای خسرو پرویز مقایسه می‌گردد. (ن.ک، ابن قتیبه الدینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، ص ۶۴).

«خلفای بنی امیه به تقلید از شاهان ایران تصمیم گرفتند که به هنگام شادمانی با ندیمان و کنیزان و مطربان خود دور از دیگران باشند زیرا گاهی خلیفه از غایت خوشی وجد متقلب می شد و می جنبید و کف می زد و شانه خود را حرکت می داد و می رقصید و بسا آنکه برهنه می شد و چون در پرده بود این جمله به هیچکس معلوم نبود جز بر کنیزان و خوب رویان و پرده دار برای آنکه کسی از راز سر به مهر آگاه نشود گهگاه فریادی می زد: کنیزک بس کن! کنیزک ساکت باش!»^(۲۶) جاحظ از اسراف و تبذیر خلفای عباسی با دیدگاهی منتقدانه نقل می کند و از آن جمله در مورد امین فرزند مأمون می نویسد که: «آمین مردم را غارت می نمود و همه آن اموال را صرف خوش گذرانی خویش می کرد و به روایت اسحق بن ابراهیم اشاره دارد که شبی او بزم امین دیده است که امین زورقی پر از طلا را به یکی از خویشان خویش بخشیده بود.»^(۲۷)

در مقایسه ای دیگر بین رسومی که در زمان اردشیر بابکان در ایران جاری بود از جمله تاج گذاری شاه و یا سوار شدن اسب را توضیح می دهد: «در آن روزی که شاه تاج بر سر می نهاد و بر اسب سوار می شد کسی از رعایا حق انجام کلاه بر سر نهادن و سوار شدن را نداشته است.»^(۲۸)

با تقلیدهایی که امویان از این مراسم می نمودند و جاحظ توضیح می دهد که: حجاج بن یوسف ثقفی اگر روزی کلاه بلند بر سر می گذاشت کسی را یارای آن نبود که به حضور او بیاید و چنان کلاهی بر سر داشته باشد. و یا ابراهیم بن مهدی چون کفش زرد می پوشید کسی را یارای پوشیدن کفش زرد نبود.^(۲۹)

تقلید موبه مو* از تشریفات و آداب، دربار ساسانی یکی دیگر از خصوصیات جاحظ در کتاب التاج است، آنجا که سخنان شیرویه (فرزند خسرو پرویز) را نقل می کند که: «پادشاه باید

* این تقلید چنان دقیق بود که نوشته اند منصور نخستین خلیفه عباسی بود که کلاه ایرانی بر سر می نهاد. (ن. ک. محمدی، محمد: فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۱۱۴). و یا سکه ای از متوکل باقی است که این خلیفه را در لباس اردشیر دوم ساسانی [۳۷۹-۳۸۳ م] نشان می دهد. (ن. ک. براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ص ۲۰۹). همچنین در بغداد عصر مأمون، آداب و رسوم ایرانی آنچنان رایج بود که اعیادی چون نوروز و مهرگان را جشن می گرفتند و لباس رسمی دربار ایران را لباس رسمی دربار خلافت قرار داده بودند. (ن. ک. محمدی، محمد: فرهنگ ایرانی، ص ۱۰).

پیوسته در فکر برطرف کردن مشکلات درباریان خویش باشد و به امور ایشان توجه نماید و در بینوایی برایشان بیندد.»^(۳۰)

و در گفته‌ای دیگر متذکر می‌شود که: «شاه باید گناهان بزرگ را به سختی عقوبت کند و از آنچه ناچیز است با ملایمت و به اندازه استحقاق درگذرد.» و این کردار شاهان ساسانی بوده است. در دنباله چنین گفته‌ای از حسن بن سهل خاطره‌ای را تعریف می‌نماید که: «روزی یکی از رعایای خلیفه بر وی وارد شد بسیار پریشان حال و به او گفت: «گناه من از آسمان بزرگتر است، گناه من از هوا برتر است، گناه من از دریاها فزوت‌تر است، حسن بن سهل به او می‌گوید: «و گناه تو از عفو خلیفه نه برتر است.»^(۳۱)

در جایی نیز جاحظ، شخصیت انوشروان را به عنوان ملک داد با شخصیت معاویه ابی سفیان مقایسه‌ای نابجا نموده است^(۳۲). و در پاره‌ای موارد شخصیت معاویه را به عنوان پادشاه اول بسیار برتر از انوشروان آورده است، ولی نتوانسته است روح قانون شناختی انوشروان را با روحیه مستبد معاویه و حالات بی‌تقوایی عبدالملک مروان مقایسه و نتیجه‌گیری نماید.^(۳۳)

داستان هم سفری موبد و قباد شاه ساسانی [۵۷۹-۵۹۰] حاضر جوابی و نکته‌گویی موبد و خوش آمدن شاه از خردمندی او عیناً و بلافاصله در داستان مشابهی از هم سفری معاویه بن ابی سفیان و شر حیل بن سمط نقل می‌شود^(۳۴). جاحظ تعدد دارد وقایع رخ داده در دربار شاهان ساسانی را به صورت عینی در دربار امویان و یا عباسیان مشاهده نماید و شخصیت‌های سیاسی را نیز با هم مقابله کند.

جاحظ بخشی از مطالب کتاب التاج را به مکارم و فضایل پادشاهان ساسانی اختصاص داده است، و بلافاصله، نگاه خود را متوجه دارالخلافة نموده و همین سخنان و فضایل را به خلفا منتسب کرده است.^(۳۵)

جاحظ در سال ۲۰۵ هجرت به عرب‌ها (مراد بادیه نشینان هستند) و ترکان و موالی نظر مناسبی ندارد و آنها را سه ستون خلاف به شمار آورده است^{*}، بعدها که ترکان خدماتی در دفع

* جاحظ در پاره‌ای موارد نظر خود را درباره ایرانیان تغییر داده است و در دفاع از اعراب راجع به آثار ایرانی می‌گوید «از کجا این آثار ساخته‌گی نباشد و نوشته‌های نویسندگانی چون ابن مقفع، سهل بن هارون، عبدالحمید بن یحیی کاتب و فلان و فلان ساخته‌گی نباشد و از کجا این آثار قدیمی باشد و آنها را تازه ننوشتند؟» (ن.ک، جاحظ، البیان و التبیین، ج ۳، ص ۲۰).

موالی و ایرانیان نمودند نظر جاحظ درباره آنها تغییر یافته و کتابی به عنوان فضل‌الانراک درباره مزایا و رجحان ترکان در مشاغل سپاهی‌گری نگاشت و بدین ترتیب جاحظ نظر امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ هـ) را تأیید می‌نماید که ترکان را تازیانه‌ای بی‌شمار می‌آورد که خداوند بر سر اقوام گنه‌کار روزگار فرود آورده است.^{(۳۶)*}

ب - نگاه آشنای ابن قتیبه دینوری به دولت و جامعه ساسانی

در میان ترجمه‌های ابن مقفع اسمی از کتاب آیین‌نامه نیز آمده است^(۳۷). این ترجمه نیز به سرنوشت ترجمه خداینامه‌ها که از همان نویسنده بوده گرفتار می‌شود و هر دو کتاب امروزه وجود ندارند. فقط قطعاتی از هر دو کتاب در عیون‌الاخبار ابن قتیبه دینوری آمده است. مسعودی در التنبیه و الاشراف، ابن ندیم در الفهرست، ثعالبی در غرر اخبار ملوک الفرس^{***} از این کتاب نام برده‌اند.

کریستن سن هم گزارش می‌دهد که در نامه تنسر، تاریخ حمزه اصفهانی و کتاب جوامع‌الحکایات عوفی نیز آثاری از آن یافت می‌شود.^{***}

مسعودی این کتاب را به زبان عربی (کتاب الرسوم) ترجمه نموده و می‌نویسد کتاب عظیمی است دارای هزاران ورق که تنها در نزد موبدان و اشراف [ویسپوهران] بازمانده از عصر ساسانی یافت می‌شود.^{***}

* کسانی همانند جاحظ نه شیفته ساسانیان بودند و نه دشمن امویان، اینان به اقتضای عصر خویش سخن می‌گفتند: جاحظ هم عصر امویان نبود اما از دشمنی عباسیان با آنان آگاه بود و می‌خواست با حمله به آنان عباسیان را خشنود سازد از سوی دیگر نمی‌توانست مستقیماً به عباسیان حمله کند و از آنان عیب‌جویی نماید لذا با تمسک به کردار ساسانیان، رومیان، هندیان تقریباً انتقاد خود را متوجه آنان می‌ساخت و در عین حال بخشی از دولتمردان عباسی را که ایرانی نژاد بودند با خود همراه می‌کرد.

** مسعودی: التنبیه و الاشراف، ص ۹۹۹ ابن ندیم: الفهرست، ص ۵۴۱ ثعالبی: غرر، ص ۶۳

*** کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۸۰

**** مسعودی: التنبیه و الاشراف، ص ۹۹۹ مقایسه شود با کریستن سن: ایران در ص ۸۱ مقدمه

کتاب عیون الاخبار* از عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (ف ۲۷۶ هـ) بیش از هر چیز در زمینه‌های ادب، سیاست، مدن و اخلاق نوشته شده است ولی بیش از هر کتاب عربی دیگری درباره ساسانیان مطلب دارد. در واقع ابن قتیبه با گشاده دستی و گشاده رویی دست به تدوین کتاب عیون الاخبار زده، و با توجه به دانش گسترده او در زبان عرب که بیان کتاب نیز گواه گویا و روشنی به ژرفای دانش نویسنده است ما را با بهترین اثر نویسندگان اسلامی درباره فرهنگ ساسانی آشنا می‌سازد.

برتری این کتاب به سایر کتب این است که ابن قتیبه نام منابعی را که در متن کتاب از آنها سخن به میان آمده ذکر، و با جملات کوتاه گفته‌اند و یا می‌گویند سخن را آغاز نموده است، از نکات جالب و قابل توجه اثر برجسته ابن قتیبه این است که نویسندگان دیگر اسلامی چون جاحظ در البیان و التبین و المحاسن و الاضداد و ابن عبدربه در کتاب عقدالفريد با اندک تغییراتی در عبارات از نظرات او استفاده نموده‌اند.

به گفته گولدزیهر، «با مطالعه و تعمق در اثر ابن قتیبه به روشنی این نتیجه بدست می‌آید که هر قدر تاریخ دوره نخستین اسلام تحت بررسی دقیق‌تر قرار می‌گیرد به همان اندازه موضوع تأثیر شدید نهادهای ساسانی در پرورش افکار و رشد مؤسسات مسلمین مسلم‌تر می‌گردد و این تأثیر در تشکیلات دولتی نیز قطعی می‌باشد.» (۳۸)

در عیون الاخبار از آغاز تا انجام، ابن قتیبه در یازده موضوع مطالبی از آیین‌نامه نقل کرده است بخش‌هایی از این کتاب در موارد: اخلاق پادشاهان در اداره امور مردم و کشورداری و چگونگی آن، اندرزهای شاهان به فرزندان خویش و شیوه‌های جنگی ساسانیان و قواعد نظری و عملی نظامی ایرانیان می‌باشد که بسیار مورد توجه مسلمین قرار داشته است.

* ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ هـ، ۱۹۸۶ م

** ن.ک: احمد بن محمد عبدربه الاندلسی، العقدالفريد، تحقیق مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ م

*** در صفحات نخستین تاریخ اسلام یکی از شیوه‌های جنگی ایرانیان - که بی‌تردید برگرفته از قوانین رزمی ساسانی است توسط یک صحابه ایرانی نژاد پیامبر اسلام (ص) بنام سلمان فارسی موجب موفقیت بزرگی در برابر گروه احزاب مهاجم به مدینه می‌گردد. این جنگ (حرب خندق) مسلمین را به فنون جنگی ایرانیان علاقه‌مند نمود.

به عقیده (نولدکه): «ابن قتیبه تنها نویسنده‌ای بود که ترجمه ابن مقفع را در دست داشت و از آن استفاده کرد و نویسندگان دیگر بر اصل آن دست نیافتند و تهذیب‌های آن را در اختیار داشتند.» (۳۹)

چگونگی در اختیار گرفتن کتاب آیین توسط ابن قتیبه معلوم نیست اما روشن است که این محقق و ادیب اسلامی قسمتی از کتاب آئین را (آداب الفروسة) نامیده و قسمت بزرگی از آن را در فصل (مذاهب العجم فی العیافة و استدلابها) آورده و همه جا نام آن را آئین نگاشته است. (۴۰)

ج - برخی از نگاه‌های ابن قتیبه دینوری نسبت به عصر ساسانی

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری در اثر برجسته و قابل تأمل خود عیون الاخبار* که آن را در نیمه قرن سوم هجری تألیف نموده است، اهداف خود را در تألیف و تصنیف کتاب این چنین بیان نموده است: «مطالعة این کتاب برای انسان‌های بی تجربه، تجربه‌ای است و برای دانشوران موجب یادآوری و برای مردم سبب ساز آداب و برای پادشاهان در مواردی که از زیادی تلاش و کوشش خسته شده‌اند موجب آرامش می‌باشد.» (۴۱)

با توجه به متن کتاب و توجه عمیقی که نویسنده نسبت به شرایط عصر شاهنشاهی ساسانی دارد بیشترین نگاه کتاب روی به سوی این سلسله بوده، و تلاش می‌نماید آداب و رسوم کهن و دیرپای تمدن ایرانی را در اوج قدرت عباسی زنده نموده و نتایج فرهنگی آن را در راستای دگرگونی‌های اجتماعی - آنچنانکه خود اشاره می‌نماید - تبیین نماید. با وجود این تلاش و توجه، کتاب ابن قتیبه یک اثر ادبی است با جنبه‌های بازآفرینی تاریخی که بیش از هر کتاب عربی دیگری درباره ساسانیان مطلب دارد.

منابع ابن قتیبه دینوری در نگارش این اثر ارزنده (عیون الاخبار) در ارتباط با عصر ساسانی بیشتر متکی به منابع این عهد می‌باشد، که مستقلاً در اختیار پژوهش‌گر بوده و یا از

* ابن قتیبه الدینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم: عیون الاخبار، شرح و تفسیر الدكتور یوسف علی طویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۵م، تاریخ وفات به روایت ابن خلکان در وفيات الاعیان سال ۲۷۶ هجری قمری می‌باشد.

طریق منابع ترجمه شده به وسیله نویسندگان و محققان و مترجمان ایرانی الاصل به دست او رسیده است. عمده این منابع عبارتند از: کتاب آیین، کتاب تاج، اندرزنامه‌ها و نصایح پادشاهان و وزرای عهد ساسانی نسبت به شاهزادگان ساسانی، فرزندان وزیران و بزرگان مملکت در عهد ساسانی و در این میان به اثر خداینامه‌ها نیز پرداخته و نقل قول‌هایی از کسروی* - یکی از مترجمان خداینامه‌ها - می‌آورد. (۴۲)

نویسنده خود معترف است که «این کتاب نتیجه آمیزش عقول دانشمندان و نتیجه افکار حکما و سیره پادشاهان گذشته می‌باشد.» (۴۳)

در بین پادشاهان ساسانی ابن قتیبه به سه تن از آنان بهای بیشتری می‌داده و از سخنان و اندرزهایشان نقل بیشتری آورده است، این سه تن عبارتند از اردشیر اول بنیانگذار دولت ساسانی (۲۴۱-۲۲۴م)، خسرو اول (انوشروان) (۵۷۹-۵۳۱م) و خسرو دوم (پرویز) (۶۲۸-۵۹۰م).

یک چنین گزینشی از شاهان ساسانی و آراء آنان از طرف نویسنده اسلامی بی‌تردید* اتفاق نیست و شاید بتوان سه دلیل عمده برای این توجه ارائه نمود.

نخست آنکه شهرت هر سه پادشاه که قریب یک قرن از عمر دولت ساسانی را از (میان رودان) بر امپراتوری ساسانی حکومت نمودند، خود مبین اعتبار عقاید و آراء آنها در بین مردم بوده است و به قرب یقین سخنان و آرای آنان لااقل در این بخش از حکومت اسلامی همچنان رواج داشته.*** دوم آنکه شخصیت سیاسی، فرهنگی هر سه پادشاه در ساختار فرهنگی جامعه عرب تأثیر داشته و بویژه در روایات مربوط به ایام العرب نیز این سه تن نقش تعیین کننده‌ای

* موسی بن عیسی الکسروی یکی از مترجمان خداینامه بوده است. (ن.ک، اینوسترانسف، کنستانتین، مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۳۹).

** ابن قتیبه یک مورخ نیست اما از واقعیت تاریخ نیز دور نمی‌باشد چنانکه خود می‌گوید: «هر که می‌خواهد عالم شود باید فن واحدی را بجوید و دنبال کند و آنکه خواهد ادبش بنامند باید در همه علوم دستی داشته باشد.» (ن.ک آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه ذکاوتی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۰۰).

*** باید توجه داشت که پایتخت دولت اسلامی عباسیان منطبق بر تیسفون پایتخت ساسانی بوده و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، اداری و نظامی این دولت اسلامی را ایرانیان تشکیل می‌داده‌اند.

داشته‌اند.*

سومین مطلب آنکه هر سه پادشاه از خود سخنان و اندرزهای حکیمانه‌ای باقی نهادند که صرف نظر از مقاصد سیاسی، بخشی از پندهای شاهانه برای مردمان دلچسب و اثربخش بوده است. موضوع دیگری که نویسنده را متأثر نموده است بی‌گمان - نیروی تهاجمی و رزمی سپاه ساسانیان بود که بخش عمده‌ای از کتاب را تشکیل می‌دهد و بیان‌گر این واقعیت است که ابن قتیبه به منابعی دسترسی داشته است که به دقایق و جزئیات جنگ‌ها و چگونگی آرایش سپاه و تدابیر نظامی این دولت سرنگون شده واقف بوده و آن را انتقال داده است.

حال باید به این نکته پرداخت که تلاش ابن قتیبه برای شناساندن فرهنگ ایران ساسانی یک کنش بوده یا یک واکنش؟ به واقع توجه به ایران ساسانی در میان مورخان اسلامی از زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی (۱۲۶-۱۰۶م) پدید آمده بود و در همین دوره بود که آداب درباری ایرانیان اقتباس شد و نخستین ترجمه از مدارک سیاسی نیز صورت گرفت. در عصر عباسی که تسامح بیشتری نسبت به عهد اموی از خود نشان می‌داد علاقه شدیدی به فرهنگ و ترجمه‌های ایرانی رقابت‌هایی را در میان درباریان و کاتبان ایرانی و همتایان عرب شان برانگیخت. جنبش ادبی و میهن پرستانه شعوبی برای اثبات برتری فرهنگی ایرانیان بر اعراب و نفوذ بر فرهنگ رسمی خلافت شکل گرفت و نفوذ خود را در پیرامون دستگاه خلافت گسترش داد. در این عصر ایرانیان مفاهیمی را مطرح می‌نمودند که اصولاً با روحیه حاکم بر محافل عربی - اسلامی تفاوت‌های عمده داشت. ایرانیان بر جنبه‌های اقتدار مطلق و نامحدود شاه، گزینش الهی او از جانب ایزدان (فره ایزدی) و برتری‌اش در امور دین و دولت تأکید می‌نمودند و به اثبات جایگاه‌های اجتماعی افراد و شخصیت‌ها اعتبار می‌دادند و جامعه‌ای مبتنی بر سلسله مراتب را که در آن اعتبار وجودی و طبقاتی هر گروه اجتماعی در پایگاه خویش به انجام وظیفه پردازد توصیه می‌شد و وظیفه حکومت را حفظ موفقیت افراد و امتیازات براساس تقسیم‌بندی مشروع طبقات به حساب می‌آوردند.

* اردشیر اول در هجوم به مرزهای سوریه و مقابله با روم، خسرو اول انوشیروان در مبارزه با رومیان، تسخیر انطاکیه و تسلط بر نصیبین و خسرو پرویز در برخورد با اعراب حیره در ذوقار و براندازی این دولت عرب حامی ایران ساسانی در منطقه غربی فرات وارد تاریخ عرب می‌شوند.

برخلاف ایرانیان، در جامعه نو بنیاد اسلامی، گرایش اصلی بر انکار اقتدار فرمانروا در امور دینی و ردّ این عقیده بود که فرمانروا خود مظهر قانون است. اساس تفکر عرب پیش از اسلام در مبانی اصولی اجتماعی مبتی بر شورای قبایل بود و بعد از اسلام نیز فرمانروا [خلیفه] را بهترین برگزیده اجتماعی و مسؤول جامعه و دین به شمار می آورد. روحیه عربی - اسلامی بیشتر خواستار برقراری مساوات بود و نسبت به ایجاد سلسله مراتب در جامعه چندان گرایشی نداشت. علمای عرب نیز سعی کردند در برابر افکار ایرانیان مقاومت نموده و تلاش می کردند با وسوسه های الهام یافته از افکار ایرانی با زبانی ادبی پاسخ دهند، و در این میان ابن قتیبه در قرن سوم رساله هایی در باب حکومت، جنگ، تحصیل علم، ریاضت کشی، عشق، دوستی، تألیف کرد. انتخاب موضوع براساس شیوه های مرسوم در ادبیات عرب صورت می گرفت که همراه با نقل آیاتی از قرآن مجید، احادیث و تاریخ بود، و با آمیختگی که از حکایت هندیان و فلسفه یونانیان یافته بود توانست بزرگان و علمای ایرانی را جذب نماید. (۴۴)*

بنابراین می توان دریافت که کار ادبی - تاریخی ابن قتیبه نوعی واکنش در برابر امواجی از تمایلات ایران پرستانه ای بود که شعوبیان در آثار خود دامنه های آن را گسترش می دادند و شاید بتوان اظهار نظر کرد که این نگارش ها نوعی پل ارتباطی میان دو فرهنگ جداگانه بود که دیر زمانی از تسلط یکی بر دیگری می گذشت و اینک با دو سلاح جداگانه در مقابل هم قد علم نموده بودند - سلاح ایدئولوژی اسلامی و سلاح فرهنگ تمدن ساسانی و چون امکان جدایی وجود نداشت پس باید به هم پیوند زده شود.

اینک پس از این بحث، در می یابیم چرا ابن قتیبه در انتخاب موضوع و شخصیت های مربوط به ایران ساسانی به صورت گزینشی عمل نموده است؟ برای مثال در انتخاب شخصیت اردشیر به نقش دین سالارانه او در ایجاد دولتی دینی و دولتی توجه بیشتری شده است و نقل او را که گفته است: «پادشاهی و دین برادرند و بدون هم ملت قوامی ندارد.» در کتاب خود منعکس نموده است. (۴۵)** اینک به روشنی می توان دریافت، شخصیت دینی و دولت ساز اردشیر که

* بیشتر به نظر می رسد تلاش نویسندگان و ادیبان اسلامی در جذب شعوبیان تلاشی پر ثمر اما یکطرفه بوده و واکنش کمتری در گروه مقابل دیده می شود.

تو گویی که در زیر یک چادرند ←

** چنان دین و شاهی به یکدیگرند

دولتی غیر متمرکز و غیر دینی را متلاشی نمود تا بتواند تمرکز سیاسی و دین خدایی را پدیدار سازد، مورد تأیید نویسنده اسلامی قرار می‌گیرد و عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی اردشیر هم به این دلیل که با محتوای ارزش عدالت گستره اسلامی منافات ندارد مورد بحث قرار می‌گیرد. آنجا که از قول اردشیر می‌نویسد: «پادشاهی قوام نمی‌یابد مگر با مردان و مردان قوام نمی‌یابند مگر با ثروت، ثروت بدست نمی‌آید مگر با آبادانی و آبادانی پدید نمی‌آید مگر به عدالت و سیاست.» (۴۶)

و باز نگاه دیگری در بحث عدالت به اردشیر دارد که گفته است: «برای رعیت عدالت پادشاه از باروری روزگار برتر است.» (۴۷)

در مورد نقش مشورتی شاه با مشاوران و وزیران خویش نیز اشاراتی در کتاب آمده است که با زیربنای فرهنگ مشورت در اسلام سازش دارد. (۴۸) که منابع اصلی آن از دو کتاب تاج و آیین‌نامه مورد استفاده قرار گرفته است.

خسرو اول، (انوشروان) شخصیت ممتاز دیگری است که مورد توجه قرار می‌گیرد و فرامین و نصایح او به مدیران جامعه ساسانی در موارد نیکی به مردم، درشتی توأم با نرمی نسبت به آنان و ترس توأم با احترام رعایا از پادشاه، قوانین مملکت می‌توانست با مبانی عملکرد دینی - سیاسی جامعه اسلامی پیوند برقرار سازد. (۴۹)

یکی از نکات مهمی که مورد توجه نویسنده ادیب اسلامی قرار می‌گیرد اطلاعات درست و اخبار صحیحی است که در زمان حیات پیامبر اسلام (ص)، از تیسفون به مدینه می‌رسید و توجهی که پیامبر گرامی اسلام (ص) از وضعیت دولت به ظاهر نیرومند همسایه خویش یعنی دولت ساسانی داشت، و در طی آن توضیح داده می‌شود چون پیامبر (ص) خبر مرگ خسرو دوم پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م) را در مدینه شنید پرسید: چه کسی جانشین او گردید؟ گفتند: دخترش پوران. فرمود: «رستگار نخواهند شد قومی که حکومت‌شان را به زنی واگذار نمایند.» (۵۰)

نه بی‌دین بود شهریار به پای

→ نه بی‌تخت شاهی بود دین بجای

دو انباز دیدمیشان نسپکساز

نه آن زین نه این زان بود بی‌نیاز

چنین توضیحی از طرف نویسنده و چنان توجیهی از سوی پیامبر مکرم اسلام (ص) بی‌گمان می‌توانست به روشنی رابطه‌ای ذهنی بین مسلمانان فاتح و ایرانیانی که مسلمان شده یا در قبول دین خدا هنوز مردد بودند برقرار سازد. به واقع قصد پیامبر اسلام (ص) بدگویی از زنان و یا اشاره به بی‌کفایتی پوراندخت نبوده است، همچنین هدف ابن قتیبه نیز از بیان چنین حدیثی اهانت به ایرانیان نیست بلکه هدف بیشتر به ایجاد جوّ رابطه بین مسلمانان عرب و نومسلمانان ایرانی می‌باشد. و اشاره‌ای ضمنی دارد به دوران بسیار دردناک و سرشار از دشواری‌های اجتماعی و سیاسی در چهارساله فاصله مرگ خسرو پرویز تا آغاز سلطنت یزدگرد سوم که طی آن حدود ۱۲ نفر بر سلطنت ایران ساسانی نشستند که دو تن از آنان دختران خسرو دوم (پرویز) بودند.

در مورد نصایح خسرو پرویز به فرزندش شیرویه هم اشاراتی بسیار مناسب دارد. (۵۱) نصایح و اندرزهایی که خسرو به فرزندش می‌دهد بیشتر مبتنی بر زهد، و تقوای کارگزاران مالیاتی دولت و جلوگیری از احجاف آنان بر مردم می‌باشد. ابن قتیبه با زیرکی اشاره‌ای به کودتای شیرویه و بزرگان کشور علیه خسرو دوم نمی‌کند و از جنگ‌های خانمان‌سوز بیست ساله خسرو با رومیان که ارکان کشور ساسانی را فرسوده ساخت نیز سخنی به میان نمی‌آورد. او در میان همه زشتی‌ها به دنبال نیکی‌های خصال آدمی است.

ابن قتیبه از قول خسرو می‌نویسد که گفته بود: «در شهری که در آن پنج چیز نیست نشیمن مگیر، شاهی توانا، داوری دادگر، بازاری پر خرید و فروش، پزشکی دانا و رودی روان. (۵۲) همچنین از قول همین خسرو می‌نویسد: «کشورداری بر سه گونه است، از روی دین، از روی هوس، و از روی حزم.

در حکومت دینی، خود بخود نیکان پاداش می‌بینند و بدان کیفر، نیکان خوشنودند و مردم ناآرام خاموش.

در حکومت از روی حزم، هرچند این چنین حکومتی از سرزنش در امان نیست، اما گردش کارها در آن دیار به سامان است.

در حکومت از روی هوس، لحظه‌ای بازی است و روزگاری پریشانی. (۵۳)

در محتوای سه نوع کشورداری به صورت کم رنگی سرنوشت سیاسی ساسانیان مشخص می‌گردد. این دولت نخست دولتی دینی بود - آنگاه در تحولات دین و دولت به چندین

نیروی تعیین کننده تقسیم شد که هر کدام ضمن آنکه دولت ساسانی را به عنوان یک نیروی برتر و گزیده شده از سوی یزدان و در یک کلام مقدس می دانستند سعی در تجزیه آن داشتند و در این کار تا حدودی موفق شدند. کودتاهای مکرر - در نظام ساسانی بیانگر این واقعیت است. و آنگاه که عصر هوسبازی شاهانه فرارسید و خسرو پرویز منافع ملی را فدای خواسته‌ها و تمایلاتش نمود - علیرغم پیروزی‌های باورنکردنی سپاه ایران در سوریه و فلسطین و مصر - گردباد حوادث دولت ساسانی را در اوج قدرت ساقط نمود.

در بخش دیگر از این تلاشی که نویسنده اسلامی برای جذب قلوب ایرانیان می نماید به اندرزهای اردشیر اشاره شده است. پیام اردشیر به عنوان موبد رخشان و شاه شاهان به فقهای است که بار دین را بر دوش دارند و سواران که نگهبان ملک و دولت هستند، و دبیران که آرایه کشورند همراه با درودی بیکران برای آنها. اردشیر پس از سپاس خداوندی اندرزهایی را خطاب به بزرگان کشور (موبدان) ایران، سپاهبدان و دبیران ایراد می کند و در طی آن چنین می گوید: «کینه جویی نکنید تا دشمن بر شما چیره نشود، انبارداری (احتکار) نکنید تا گرفتار تنگ سالی نشوید، زناشویی در نزدیکان کنید تا دودماتنان پایدار بماند. به این جهان دل نبندید که کسی پایدار نیست و از آن پاک دل ببرید که خوشبختی جهان دیگر جز در این جهان به دست نیاید. (۵۴)

ملاحظه می شود که برخی از عقاید و نظرات اردشیر در نقل ابن قتیبه شباهت بسیاری با اندیشه های اخلاقی اسلام دارد.

همچنین در آیین نامک آمده است که: یکی از پادشاهان ساسانی در سخنرانی های آغاز سلطنت خویش گفته بود: «من بر تن هایتان فرمان می رانم نه بر دلهایتان، بر پایه داد فرمان خواهم راند نه خوشنود ساختن کسان، بر کردارتان می نگرم نه در نهانی به آن.» (۵۵)

در نظر ابن قتیبه متن کوتاه سخنرانی فوق بویژه در جمله من در کردارتان می نگرم نه در نهانی تان، ارزش حقوقی دارد و شاید منظور آن بوده که تا کسی علیه ما عملی مرتکب نشده است ما به او کاری نداریم ولو آنکه در دلش نسبت به ما بدگمان باشد.

در حقیقت جمله (اخذ بظنه) در کتب فقهی بر این معنی است که حاکم ستمگر افراد را به ظن بازداشت می کند. در علم فقه هم این اصل را با این عبارت بیان می کنند که: «قصد جرم، جرم نیست»

و گفته‌ای از بزرگمهر حکیم آورده که گفته بوده: «اگر دو کار پیش تو آمد که نمی‌دانی کدامیک به صواب نزدیکتر است از آن که با هوس تو نزدیکتر است دوری کن.» (۵۶)

مضامین اخلاقی این گفتارها با زمینه‌های فرهنگ تربیتی و اعتباری مسلمین بسیار نزدیک و گاهی چنان شبیه است که گویی بر هم انطباق یافته‌اند، بنابراین خدمت بزرگی که ابن قتیبه به تاریخ و فرهنگ مسلمین نمود نزدیک نمودن مظاهر فرهنگ و تمدن ایران باقیمانده از عهد ساسانی به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی می‌باشد. و از این راه بسیاری از ایرانیان فرهیخته عهد عباسی که در مشاغل مهم بودند این قرابت فرهنگی را احساس می‌نمودند.

ابن قتیبه با توجه به دسترسی مستقیم به منابع عهد ساسانی - به گمان نولدکه - و کتاب آیین، اطلاعات نظامی وسیعی را از این دولت قدرتمند آسیایی که در عهد او در سایه‌های تاریخ قرار گرفته بود در اختیار داشت.

بی‌گمان دولت ساسانی، یک دولت نظامی بود و در تمامی دوران طولانی خویش تلاش می‌کرد روحیه نظامی و ابزار قدرت نظامی خویش را حفظ نماید. این دولت از طرف غرب با خطر هجوم امپراطوری روم روبرو بود و با کوشانیان و هیاطله در مشرق و با بدویان در شمال برخوردی دائمی داشت و مسأله دشوار ارمنستان نیز بخشی از نیروی ساسانی را مصروف می‌ساخت. این نبردهای طولانی و جنگ‌های خونین با ممالک مجاور، مدت چهار قرن ملت ایران را خسته می‌کرد. (۵۷)

مسائل داخلی، اختلافات شدید بین اشراف و روحانیون قدرتمند، خواسته‌های زمین‌داران بزرگ (ویسپوهران) که دولت را همواره تحت فشار قرار می‌دادند، تعادل جامعه را برهم می‌زد، از این رو نیاز به یک نیروی متمرکز، قدرتمند و آموزش دیده که بتواند در داخل کشور جریان‌های سیاسی - دینی ناهمگون را سرکوب نماید و در مرزها در برابر دشمنان ایستادگی کند را طلب می‌نمود، بعدها اعراب نیز که با تعصب و شور دینی آمیخته بودند بر این مشکلات افزوده شدند و سرانجام در نبردی تعیین کننده با برانداختن دولت ساسانی به مشکلات چند قرنی آن پایان بخشیدند.

قدیمی‌ترین اثری که از ارتش ساسانی به عنوان یک نیروی قدرتمند شرقی که به مدت چهار قرن مانع عبور ارتش‌های امپراطوری روم به جانب شرق شد صحبت می‌کند، اثر ابن قتیبه دینوری می‌باشد. یک قرن بعد ابن ندیم فهرستی شامل فنون جنگی ساسانی، شیوه‌های تصرف

قلعه‌ها و شهرها، کمین کردن و فرستادن جاسوسان برای ارسال گزارش‌های ویژه در الفهرست آورده است.^(۵۸) رساله مندرج در آیین‌نامه به نقل از ابن قتیبه به ما امکان می‌دهد علاوه بر مطالعه تاریخ اسلام با یکی از شئون تاریخ تمدن ساسانی که درباره آن اطلاعات بسیار محدود می‌باشد آشنا شویم.^(۵۹)

نباید فراموش نمود که دولت ساسانی بیش از دو قرن قبل از نگارش عیون‌الخبار در سه نبرد مکرر و در زمانی کوتاه - کمتر از ده سال - به دست مسلمین محکوم به شکست شد. لذا با توجه به واقعیت‌های فوق، انگیزه‌های ابن قتیبه، در ارائه اطلاعات بسیار تازه و بسیار مهم در مورد ارتش ساسانی در کدامین عوامل ذیل است؟*

بی‌تردید مهم‌ترین انگیزه او در نگاه به ارتش ساسانی را می‌توان در نکات ذیل جستجو نمود: بالا بودن نظم، مدیریت پیشرفته نظامی نسبت به زمان و شرایط منطقه، شیوه‌های سازماندهی نیروهای رزمی^(۶۰)، توان‌های بالای رزمی، آموزش‌های تخصصی در عملیات ویژه^(۶۱)، وجود اعتقادات دینی در افراد سپاه، آرایش سپاه، شناخت روانشناسی نظامی در میادین رزم^(۶۲)، آشنایی با فنون محاصره استفاده از تکنولوژی قلعه‌گیری و قلعه‌کوبی، تدابیر نظامی و حيله‌های جنگی برای اغفال دشمن، امان دادن به موقع به دشمن تسلیم شده.^(۶۳) دیده‌بانی و محافظت از لشکر در حال استراحت برای جلوگیری از شیبخون دشمن.^(۶۴) جلوگیری از شیوع اخبار ناگوار و شایعات روانی که موجب تضعیف روحیه افراد می‌شود.^(۶۵) آموزش‌های نظامی و رزمی برای بالا بردن کیفیت دفاعی افراد.^(۶۶) استفاده از رزم شبانه (شیبخون) برای تضعیف روحیه و امکانات دشمن.^(۶۷) ابتکارات فرماندهی برای جستجوی

* مجموعه‌ای از پیشرفت‌های رزمی ساسانیان و رشد تشکیلات نظامی، مورخ اسلامی را وادار نمود که نگاه تازه‌ای از طریق ترجمه آیین به این دولت بیفکند. در حالیکه ابن قتیبه به وضوح می‌دانست که این ارتش در قادسیه، جلولا و نهاوند دچار شکستی فاحش شده بود و احتمالاً او در برابر پرسشی قرار گرفته بود که بعدها موللر (Muller) درباره آن به اظهارنظر پرداخت. موللر روایت عربی را درباره جنگ‌هایی که در دوره تسخیر ایران به وقوع پیوسته بود با شک و تردید براندازی می‌نماید و عقیده دارد که اخبار جنگ‌های فتوح اعراب در ایران عبارتند از: «مجموعه اطلاعات غیر مرتب و پراکنده که غالباً رنگ غیرواقعی - در متن فکاهی - داشته و مطالب آن مورد تردید است.»

بهترین محل برای ایجاد اردوگاه نظامی^(۶۸)، قواعد سنگربندی^(۶۹)، استفاده از جاسوسان برای راهیابی به منابع اطلاعاتی دشمن و رسوخ در سیستم اطلاعاتی آنان^(۷۰) نشر روحیه ملی و مذهبی در بین افراد جامعه در زمان جنگ^(۷۱)، قواعد سنگربندی^(۷۲) و...

با مطالعه وقایعی که گذشت می‌توان به میزان علاقه و مسئولیت ابن‌قتیبه در رسالت انتقال کتاب آیین ساسانی به آیندگان پی برد و دریافت که ابن‌قتیبه با ارائه قدرت ارتش ساسانی به مسلمین حرف ناگفته‌ای را بیان می‌نماید که نیاز چندانی نیز به طرح مجددش نمی‌باشد و آن حرف این است: «برتری ایمان بر سلاح»^{*} و به مسلمین تفهیم می‌نماید که شما با پای‌بندی به اعتقاد خویش ارتش نیرومندی را شکست داده‌اید. حال برای حسن ختام این بخش و اینکه واقعاً ارتش ساسانی چه نیروی قابل تأملی بود و تا چه حد مسلمین اولیه در هنگام برخورد با این ارتش از آن شناخت داشتند؟ جهت‌گیری‌های نظامی دولت ییزانس را - تنها رقیب ساسانی - برای مقابله و مواجهه با حریف نیرومند آسیایی خود مورد بررسی قرار می‌دهیم. در حقیقت اگر به رسائل نظامی که در عصر امپراطوری ییزانس که توسط امپراتوران و برخی از صاحب نظران نظامی و برای مقابله با ساسانیان نگاشته شده نظری بیافکنیم به اهمیت ساسانیان و قدرت نظامی آن بیشتر پی می‌بریم.

یکی از این رساله‌ها در مورد امپراتوری ژوستینیان Justinian (۵۶۵-۵۲۷ م) و معاصر شاهنشاه ساسانی خسرو اول انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م) نوشته شده، و معروف به رساله بی‌نام (Anonimus) می‌باشد. رساله دیگر تحت عنوان استراتژیکا (Strategica) از امپراطوری ماوریکئوس (Mauricius)^(۷۳) معاصر دوران آغازین سلطنت خسرو دوم پرویز و حامی او در رساندنش به سلطنت در برابر بهرام چوبین در دست است که اهمیت ایجاد امکانات برتر نظامی ییزانس را در برابر دولت ساسانی بیان می‌کند.

به غیر از رساله‌های نظامی، ما با یک تاریخ پر ارزش نظامی در قرن ششم میلادی روبرو هستیم و آن تاریخ مشهور جنگ‌های ایرانیان و رومیان اثر پروکوپئوس قیصری (Procopius)

* ابن‌قتیبه حرکت خارق‌العاده نظامی خالد بن ولید را از عراق به شام که سرانجام موجب پیروزی مسلمین بر سوریه شد به نحو زیبایی بیان می‌کند و در این حرکت برتری ایمان بر سلاح را به بهترین وجه شرح می‌دهد. (ن.ک. ابن‌قتیبه دینوری: عیون‌الخبار، کتاب الحرب، ج ۱، ص ۲۰۱).

(Cacsarea می‌باشد. (۷۴)

این کتاب مشهورترین تحقیق درباره روابط نظامی ایران و روم در قرن ششم میلادی است. و این در حالی است که ما درباره توان نظامی ساسانی - به جز منابع ترجمه شده، خداینامه‌ها و بخشی از اوستا اطلاعات موثق و چندان دقیقی در دست نداریم.

د- ابو عبدالله محمد بن عبدوس کوفی معروف به جهشیاری «در کتاب الوزراء الکتاب» نگاهی جستجوگر در نظم و قانون و ثبات

ابو عبدالله محمد بن عبدوس کوفی معروف به جهشیاری در شهر کوفه رشد یافت و در کنار دانشمندان متعددی از موالی (ایرانیان) علوم و دانش‌های مختلف را فراگرفت.

او در زمان وزرات علی بن عیسی بن جراح وزیر المقتدر عباسی سمت دبیری داشت و در سال ۳۰۱ ه‍.ق از طرف علی بن عیسی موظف به جمع‌آوری و تنظیم و ترجمه مطالبی از فارسیان، رومیان و اعراب شد تا به واسطه آن نظام اداری کشور، وظایف کارگزاران، حکام، وزراء و وضع خراج و اموال را مشخص و منظم گرداند.

جهشیاری در همین سال دست به تألیف کتاب الوزراء الکتاب زد که مشتمل بر مطالب ذیل می‌باشد. یک مقدمه مربوط به برقراری کتابت، طبقات مردم، اختیارات و وظایف وزیران و کارگزاران در زمان ملوک فارس (ساسانیان) و پس از آن وضع کتابت را در زمان رسول مکرّم اسلام حضرت محمد (ص) شروع نموده و مطالب آن تا آخر خلافت مأمون عباسی (۲۱۸-۱۹۸ ه‍.ق) ادامه پیدا می‌کند. وی در این مباحث بیشتر به امور سیاسی، اداری، وزارت و کتابت توجه دارد. بنابراین جهشیاری یک مورخ نیست. ولی به عنوان شخصیتی سیاسی نگاهی جستجوگر به جهات پیشرفت و مدیریت و نظامی قانون‌مند دارد و آن را در ساسانیان جستجو، و می‌یابد. دورانی که جهشیاری دست به تألیف کتاب مورد نظر زد زمان خلافت مقتدر عباسی است که به دلیل ضعف وی در اداره امور، ازدیاد ظلم و فساد در دستگاه خلافت، نارضایتی مردم از وضع

* جهشیاری مبتکر نخستین طرح کتابی بود که بعدها هزار و یکشب نام گرفت. اصل این طرح را جهشیاری از یک نسخه فارسی کهن بنام هزار افسانه که شامل داستان‌های هندی بود گرفته بود. (ن.ک: فیلیپ خلیل حتی: تاریخ عرب، ترجمه پاینده، چ دوم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۶، ص ۵۱۶).

موجود، تسلط زنان و غلامان ترک بر تمامی شئون حکومتی، اختیارات بیش از اندازه وزراء در دیوان خلافت، شورش‌ها و فتنه‌های متعدد در نواحی مختلف حکومت، وضع خلافت به شکل بسیار زنده‌ای در آمده بود. در این دوران غلامان ترک مصادر امور شده بودند و هر که را که اراده می‌نمودند به خلافت بر می‌گرفتند و هر که را می‌خواستند از خلافت برکنار می‌کردند. در زمان خلیفه المقتدر، چهارده تن به مقام وزارت رسیدند اما چون انتظام وجود نداشت از پس اوضاع نامناسب برنیامده و یکی پس از دیگری برکنار می‌شدند، بنابراین جهشیاری با ایجاد اثر خود سعی در بهبود اوضاع داشت.

جهشیاری در سال ۳۳۱ هـ در زمان خلافت المتقی درگذشت و پس از او کتابش به عنوان یکی از منابع معتبر در میان دانشمندان و نویسندگان اسلامی شهرت یافت. ایرادی که بر کتاب او وارد می‌شود این است که او در ذکر حوادث و جریان‌های مختلف اشاره‌ای به منابع و مدارک و راویان آن ننموده است.

بیشترین توجه جهشیاری به دولت ساسانی، نظامی بود که بر ارکان این دولت کهنسال حاکمیت داشته است: «دیدم در اصفهان نامه‌های قدیمی اکاسره را به کارگزاران‌شان در مورد خراج، امارت و صادرات، برای اکاسره چهار مهر بود ۱- مهر جنگ که بر روی آن کلمه آناه (بردباری و وقار) نقش بسته بود. مهر خراج و عماره که بر روی آن کلمه تأیید نقر شده و مهر بربر با کلمه الوطاه (شتابان) و مهر دادخواهی با کلمه العدل مزین گردیده بود.» (۷۵)

.... «و برای پادشاهان فارس دو دیوان بود، یکی از آنها دیوان خراج و دیگری دیوان نفقات (بخشش‌ها). هر آنچه می‌خواستند از دیوان خراج و هر آنچه می‌بخشیدند و یا برای لشکر خرج می‌کردند و غیر از آن از دیوان نفقات بود.» (۷۶)

چنان ترتیبی در اداره امور و چنین نظامی در موارد اقتصادی مورد توجه جهشیاری قرار گرفته است. اطلاعات تازه‌ای که جهشیاری از شرایط اجتماعی و ویژگی‌های سنتی مردم ایران ساسانی می‌دهد جالب است: «... و از رسم‌های پادشاهان فارس اینکه هر طبقه از مردم لباس مخصوص به خود می‌پوشند و در زمان خدمت خود جز لباس مربوط به طبقه خویش را نمی‌پوشند. بنابراین مردم هر منطقه به لباسی مخصوص سرزمین خویش شناخته می‌شدند. دیران و منشیان نیز لباس خاص خود را در بر می‌نمودند و شاه هنگام مسافرت لباس جنگی می‌پوشید.» (۷۷)

در کتاب جهشیاری اطلاعات اقتصادی در موارد اخذ خراج و وظایف دبیران در این مقوله آمده است و به تغییرات اقتصادی در عهد قباد و فرزندانش انوشروان که بلاتردید ناشی از انقلاب مزدکی بوده اشاراتی دارد. (۷۸)

در بخشی از کتاب نیز جهشیاری به نصایح شاهنشاهان ساسانی در مورد فرزندان خود اشاره می‌نماید، همچنین اندرزهای اردشیر یکم نخستین شاهنشاه ساسانی را به وزیران و کارگزاران بیان نموده و از قول او می‌نویسد که: اردشیر در اندرزهای خود به کارگزاران ساسانی آنان را به تقوا و خویشتن‌داری نصیحت می‌نمود و از گناهان و اعمال زشت برحذر می‌داشت و محدودیت آنان را در امور اداری و سیاسی گوشزد می‌نمود. (۷۹)

در این کتاب از نصایح خسرو اول به وزیران خود و اندرزهای خسرو دوم به فرزندانش شیرویه مباحثی چند آمده است که همه مبتنی بر درست‌کاری و درست‌اندیشی و ضعف انسانی در برابر تمایلات درونی اوست. (۸۰)

نکته تازه‌ای که در این کتاب به چشم می‌خورد مشورت شاپور دوم (ذوالاکتاف) با وزیرانش می‌باشد که درباره پوشاندن اسرار وزارت آمده است. (۸۱) و تازه‌گی آن بدین جهت است که در منابع دیگر اسلامی در اینگونه موارد از شاپور دوم ساسانی صحبت به میان نیامده است.

جهشیاری از موقعیت ممتاز دهقانان در عصر حضور اسلام در ایران که طبقات ممتاز، قدرت تعیین‌کننده سیاسی و مذهبی خویش را از دست داده بودند - صحبت دارد و این طبقه را انتقال‌دهنده دانش و فرهنگ کهن ایرانی و هم هدایت‌کننده فرمانروایان مسلمان برای اداره امور ایرانیان معرفی می‌نماید و آنها را رابط بین مردم ایران و فاتحان مسلمان می‌شناسد. (۸۲)

در خاتمه باید گفت: این کتاب گرچه یک اثر تاریخی نیست و نویسنده آن هم، چنین ادعایی نداشته است ولی بسیاری از نکات تاریخ سیاسی - اجتماعی مربوط به عصر ساسانی را بیان می‌نماید و در یک کلام این اثر رفتار و آداب شاهان ایرانی در عهد ساسانی، تدابیر وزرای آنان و تأثیر دهقانان ایرانی را در هدایت اداری و اقتصادی اعراب مسلمان برای بهره‌گیری از شرایط و نتایج فتوح به عنوان یک الگوی تاریخی - در عصر عباسی پذیرفته است.

بدین ترتیب ما به برخی از نظرات مورخان اسلامی درباره ساسانیان نزدیک شدیم که بی تردید شامل همه دیدگاههای آنان نمی‌باشد. در عین حال نمی‌توان تمام تجربیات و

برداشت‌های تاریخی مورخان مسلمان را از منابع ایرانی به صورت واحد مورد تأیید قرار داد. منابع دیگری چون هندی، چینی، سریانی، ارمنی، یونانی، رومی و... نیز مورد توجه مورخان اسلامی قرار داشته است که به دقت تاریخ نگری و تاریخ نگاری آنان می‌افزود ولی در این نوشته، چون بیشتر رابطه بین مورخان اسلامی و بقایای فرهنگی دولت ساسانی در نظر بوده است لذا بیشتر از این افق، دیدگاه‌های آنان مورد بررسی قرار گرفت و افزون بر آن روح واقعی و تجربی نویسندگان و مورخان اسلامی نیز خود مزید بر علت بوده. آنان صرفاً به تقلید نمی‌پرداختند بلکه سعی می‌نمودند اجزاء فرهنگی ملل را با ارزش‌های اسلامی مقابله نموده و نتیجه بهتری را فراهم سازند. فرهنگ تجربه تاریخی در روح مورخان اسلامی وجود داشت. نمونه‌های بسیار روشنی از این روحیه را در میان این قبیل مورخان می‌توان دریافت. در واقع هدفی که تاریخ نگاران مسلمان در جستجوی آن بودند به وجود آوردن کتابهای مفید علمی بود تا در زمینه بهبود قیام اجتماعی افرادی که از محتوای آن آگاه می‌شدند به کار آید و در این راه روش‌های تجربی را نیز به کار می‌گرفتند. داستانی درباره واقعی نوشته شده که یک بار او را در مکه در حالی که کوله‌باری بر دوش داشت دیدند. از او پرسیدند: «به کجا می‌روی؟» جواب داد: «به حنین تا آنچه را در آنجا روی داده است مشاهده کنم.» (۸۳)

با وجود تمام تلاش‌هایی که توسط مسلمین برای راه‌یابی به درون تاریخ و فرهنگ ساسانی انجام می‌گرفت و پشتوانه‌های بزرگی چون تجربه اندوزی، علاقه، کنجکاوی، مقایسه و مقابله را در خود داشت همه مطالب و اطلاعات به طور کامل بررسی و منتقل نشد.

در کلیات، تاریخ نگاری مسلمین از ساسانیان در بسیاری از موارد نارسایی و کاستی‌هایی وجود دارد که در مجموعه دیدگاه مورخان مسلمان از ساسانیان و تقریباً همه‌جا به چشم می‌خورد. روابط میان ایران و روم و جنگ‌های دو دولت غالباً کوتاه، شتاب‌زده و سرشار از قصه‌سرایی است و این در حالی است که مورخان غربی هم زمان ساسانی و مورخان تاریخ‌نویس جدید غرب با این گونه روابط به صورتی علمی و عملی برخورد کرده‌اند و ما بدون اطلاع از این قبیل اطلاعات - که به طور معمول در حیطه قلم و تحقیق مورخان اسلامی

* منظور توجه به سکه‌ها، کتیبه‌ها، زبان‌شناسی و تحقیق در متون کهن می‌باشد که توسط مورخان بزرگ غرب

انجام شده است. برای مثال (ن.ک: مطالعاتی درباره ساسانیان، کنستانتین اینوسترانتسلف، ص ۹۰)

نیامده است - نمی‌توانیم به جزئیات روابط ایران و روم که از سپیده دم ساسانی با برخورد بین اردشیر اول و الکساندر سوروس^{*} انجام گرفت و تا پایان سلطنت خسرو پرویز ۶۲۸م با شکست ایران از امپراتور روم هراکلیوس^{**} ادامه یافت پی‌بریم. در تاریخ‌نگاری مسلمین به مسأله ارمنستان به عنوان مشکلی پایدار در روابط ایران و روم هرگز اشاره کافی نمی‌شود. پرداختن به مسأله اقلیت‌ها اتفاقی است. تشکیل نخستین کنگره مسیحیت در زمان سلطنت یزدگرد اول (۴۲۲-۳۹۹م) به فراموشی عمده سپرده شد و گناه این عمل بر گردن یزدگرد ماند و روایات اسلامی او را تنها با عنوان گنه‌کار (الائیم) معرفی می‌نماید، بدون آنکه به دلیل آن اشاره‌ای کافی بنماید.

به مسأله بسیار مهم دوران بهرام سوم و نرسی - آنچنان که بعدها مطالعه کتیبه‌ها به نشر حقایق کمک نمود - اصولاً اشاره‌ای نمی‌شود^{***} پس از یزدگرد اول (آغاز قرن پنجم میلادی) تصاویر تاریخی روشن‌تر می‌گردد، ولی در این حال جزئیات مربوط به سیاست خارجی دولت ساسانی و رویدادهایی که فاقد فایده روایی و یا قوه سرگرم‌کننده است از خدای نامگان (مهم‌ترین منابع مورخان مسلمان از عصر ساسانی) حذف شده و این موضوع تأثیر گویایی در تاریخ‌نگاری مسلمین می‌نهد و این در حالی است که جزئیات درباره دستگاه اداری و راهبردهای نظامی نیز چنین سرنوشتی یافته‌اند، اما شکوه و جذبه شاهان، تاجگذاری‌ها، خطابه‌ها، مجالس عیش و عشرت، نصایح و اندرزها، توقیعات، پذیرفتن سفراء، دریافت و بخشیدن هدایا، به روشنی توصیف می‌شوند.^(۸۴) در یک نگاه دقیق‌تر به دولت ساسانی، متوجه می‌شویم که گزارش‌های دربار ساسانی در منابع اسلامی و پهلوی، بسیار کوتاه و فاقد تطابق تاریخی است و این عمل از یک دودمان برومند که قرن‌ها مقام برتری آسیایی خویش را در برابر روم بزرگ و بیزانس حفظ نموده بود و دارای دستگاه‌های اداری پیشرفته نیز بوده؛ که گواه آن طبقه رشد یافته و فرهیخته دبیران [دبیران پهلوی] می‌باشد بسیار بعید به نظر می‌رسد. در گزارش‌های موجود، عناصر سرگرم‌کننده، لفاظی‌های درباری و توجه به نکات

* Alexander Severus

** Heraclius 610-641

*** به موجب نقل کتیبه «پایکولی که به سال ۱۹۲۴م توسط ارنست هرتسفلد آلمانی کشف شد، نخستین کودتای خانوادگی در دولت ساسانی به سال ۲۷۳م رخ داده است.

اخلاقی بیش از حقایق تاریخی و جزئیات عینی است. به نظر می‌رسد با بحثی حماسی روبرو هستیم که تمایلات اسطوره‌خواهی بیش از اشتیاق تاریخ نگری آن می‌باشد. گذشته از این در این تاریخ نگاری، تطابق زمانی وجود ندارد و گاهی تشخیص شخصیت‌ها از یکدیگر مشکل می‌شود و شاید این مسأله به دو علت باشد. عدم تطابق موارد مهم خداینامه‌ها در تراجم و بی‌توجهی نویسندگان اسلامی در تطبیق داده‌های خداینامه‌ها، که در این میان فقط یک استثنای برجسته درباره اردشیر، بنیانگذار دودمان ساسانی وجود دارد، و تاریخ زندگی او را از هر جهت با تواریخ مشابه متفاوت نشان می‌دهد. این گزارش که در تاریخ طبری دیده می‌شود، احتمالاً از خداینامگان گرفته نشده و در منابع اسلامی هم مشابه آن دیده نمی‌شود و مطابق معمول روش خداینامه‌ها با خوش‌خوبی محض هم همراه نیست. در این گزارش، بابک را ناسپاسی جاه‌طلب و اردشیر را غاصبی در دل خاندان خود توصیف می‌کند. این گزارش از منابع مستقل به جز خداینامه‌ها گرفته شده و در روایات اسلامی نیز راه پیدا کرده است.^(۸۵)

به طور کلی ساسانیان در سایه روشنی‌های افق دید مورخان اسلامی حضور داشتند و این مورخان بیشتر به بیان شیوه حکومت و اداره جامعه توسط شاهان و مدیران ساسانی پرداخته و سعی نموده‌اند مظاهر مدنیت ایرانیان را به عرب زبانان معرفی کنند. مهم‌ترین مورخان مربوط به این نظریه در مکتب عراق رشد یافته‌اند و زبان آنان از قرن دوم تا چهارم هجری عربی بود و از قرن چهارم تا ششم از هر دو زبان استفاده می‌کردند و نهایت از قرن هفتم هجری به بعد زبان این قبیل نویسندگان به فارسی منحصر شد.^(۸۶)

وضع تاریخ نگاری ایرانی و اسلامی در دوره پایانی ساسانیان و آغاز اسلام در ایران در حالیکه وضع تاریخ نگاری در اخبار فتوح مسلمین دچار تغییرات زیاد می‌شود، اطلاعات خداینامه‌ها در آغاز فتوح پایان می‌پذیرد. در حقیقت اطلاعات خداینامه‌ها به عنوان منابع اصلی نویسندگان اسلامی از طریق تراجم این قبیل داده‌ها بود و تا آغاز فتوح مسلمین ادامه یافته و از آن پس با خاموشی نظام ساسانی نوبت خاموشی خداینامه‌ها نیز فرا می‌رسد. از این

* جاحظ هنگامی که از مزیت‌ها و مختصات هر ملتی سخن می‌راند، مزیت پادشاهان ساسانی راسیاستمداری و مملکت‌داری به شمار آورده است. (ن.ک رسائل جاحظ به نقل از محمدی، محمد: فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۶۶).

پس مورخان و تاریخ نگاری مسلمانان به صورتی مستقل و با دقت نظر بیشتری به بقایای نظام ساسانی می نگرند و این موضوع بسیار طبیعی به نظر می رسد زیرا اینک سرزمین وسیع ایران به طور کامل در اختیار مسلمین قرار گرفته و لازم بود شرایط و امکانات آن با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد. تسامح مسلمین در مورد اهل الذمه منجر به ایجاد آراء تازه ای در ادامه راه خداینامه ها در ایران می گردد. به هر حال خداینامه های اصلی تا مرگ خسرو پرویز پیش تر نیامد و آنچه پس از آن به اصل اضافه شد دارای اختلافات فراوان می شود و بسیار متباین بوده و منبع واحدی نداشته است.^(۸۷) از این پس نوعی اختلال هم در ادامه راه خداینامه ها و هم در اخبار مربوط به فتوح مشاهده می شود. در اخبار فتوح، روایات تاریخ نگاری عراق سرشار از خودستایی، گزافه گویی می گردد. و آنچه به خداینامه ها افزوده می گردد نیز از نوعی مقابله فرهنگی با سیادت عرب خالی نیست^{***}، و روایات تاریخ نگاری حجاز نیز تا حدودی سرشار از معجزه می گردد. راه یابی به دنیای حقیقی تاریخ در این میان بسیار دشوار است.

در واقع از این نقطه، نگرش به فتوح مسلمین در ایران به دو گروه متمایز تقسیم می شود. بعد از مرگ یزدگرد و پایان یافتن رسمی نگارش خداینامه ها، آنچه از دیدگاه ایرانی به فتوح می نگرد روایاتی است که به وسیله موبدان زرتشتی به اصل خداینامه ها افزوده شده که در آن روح شعبویی و رنگ بیگانه ستیزی موج می زند. در مرحله دوم، روایات عراقی به این قسمت از تاریخ وارد می شود که ملهم از نظرات سیف بن عمر تمیمی است.

در بخش اول که بطور عمده دیدگاه های مغلوبین را برای به حقارت کشاندن فاتحان بیان می نماید، تلاش دارد گناه شکست ایرانیان را بر عهده تقدیر و قضا بیندازد.^(۸۸) برای مثال پیروزی عرب بر ایرانیان را تلویحاً زرتشت پیشگویی نموده بود.^(۸۹) در گذشته نیز به پیشگویی

* (ن.ک به آثار طبری در تاریخ الرسل و الملوك، بخش فتوح و ابن اعثم کوفی در الفتوح).

** این مورد در اثر فردوسی به نحو بارزی به چشم می خورد. شاعر با استفاده از خداینامه ها، اطلاعاتی به دست می آورد که پیشینیان - طبری و بلعمی - آنها را نادیده گرفته بودند پژوهشگران دریافته اند که فردوسی نسبت به میهمانان ناخوانده روشی خصمانه دارد و این روش در میان قشر حاکم جامعه ایرانی نیز به روشنی دیده می شد. این روش از آنجا سرچشمه می گرفت که سیادت این مردم شکم بر پشت چسبیده که آنها را «نه گنجی بود و نه نامی واصلی» بزرگان را خوار می کرد و زیردستان را زیردست. (ن.ک کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۸۹).

شاپور دوم (ذوالاکتاف) در قبایل عرب بحرین که در آن تسلط قوم عرب را بر ایران امری حتمی می‌دادند اشاره شد. انوشروان در خواب سرنوشت دولت ساسانی را به روشنی مشاهده می‌نماید. رستم فرخزاد سردار ایرانی قادسیه، پیروزی اعراب را از حرکت ستارگان و گزارش سپهر پیش‌بینی می‌کند.^(۹۰) در کتاب ایاتکار ژاماسپیک* که اختصاص به برخی پیشگویی‌ها دارد با توصیف سرانجام جهان از شکست ایرانیان به دست اعراب صحبت می‌کند و حمله اعراب ژولیده‌موی را که دقیقاً ۳۸۲ سال و ۹ ماه و ۷ روز و ۴ ساعت با کمک نیروی نظامی و در کمال قدرت بر کشور ایران حکومت خواهند کرد، خبر می‌دهد.^(۹۱) روایات عراق که در اخبار سیف بن عمر تمیمی (ف ۲۰۰-۱۸۰ م) دیده می‌شود دارای اغتشاشات و مبالغه‌های فراوانی در ارقام و اعداد کشته شدگان در هر دو طرف ایرانی و عرب بوده و در باب تواریخ و سنین هم دچار اشتباهات و لغزش‌های فراوانی شده است. و در هر حال روایات سیف در باب اوضاع ایران در دوره آغاز فتوح دچار مشکلاتی است و عمده‌ترین آن عدم تطبیق وقایع با مآخذ موثق است.^(۹۲)

در حقیقت حضور ایرانیان در مدیریت تشکیلاتی خلفا و نیازی که جامعه نوپید سیاسی اسلامی به مدیران مجرب ساسانی داشت در تاریخ نگاری ایرانیان در عصر فتوح تأثیر نهاد. ایرانیان از این جهت که مغلوب شده بودند، احساس ناخوشایندی داشتند و از این رو که در مدیریت دولت فاتح قرار گرفته بودند احساس غرور و برتری می‌نمودند. در منابع بطور مکرر به اقرارهای ناگزیر منابع عربی برخورد می‌نماییم که ایرانیان به توانایی اداره ملک بلندآوازه بوده‌اند.^(۹۳)

گذشته از این امپراتوری ساسانی سرمشقی بود برای گرداندن کارها به نحو مطلوب و شایسته^(۹۴)، تاریخ نگاران طرفین که هر دو مسلمان و عرب و یا ایرانی‌اند تلاش می‌نمایند در

* این کتاب به نام مکاشفه ایرانی (ایاتکار ژاماسپیک) به وسیله ج. مسینا C-Messina به سال ۱۹۳۹ م در رم به چاپ رسیده است.

** آثار این نویسنده که در مکتب عراق معرفی می‌شود بیشتر در تاریخ فتوح است و چون گرایش اموی و تعصب تمیمی دارد مورد وثوق مورخان قدیم و جدید نیست. (ن. ک آئینه‌وند، صادق: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۲).

نگاه خود به تاریخ ساسانی و انتهای این دولت در کار فتوح با به حقارت کشانیدن طرف دیگر، برتری‌های خویش را به اثبات برسانند. اوج این واقعه در نبرد قادسیه که به طرزی باورنکردنی سرشار از ابهام، تناقض، یکسونگری، اسطوره‌سازی، معجزات پیاپی، پیشگویی‌های یأس آور و دل‌نگرانی‌های وهم‌انگیز می‌باشد، نشان داده می‌شود.

در این نبرد سرنوشت‌ساز در میان فرماندهان هر دو نیرو اختلاف است. جریر بن عبدالله بجلی با مثنی بن حارثه فرمانده عراقی نیروهای اسلام به شدت درگیر است. نامه‌هایی که میان این دو رد و بدل می‌شود گواه روشنی بر اتهاماتی است که به یک دیگر وارد می‌سازند.^(۹۵) جالب آنکه خلیفه مسلمین عمر بن خطاب از اختلافی که بر سر فرماندهی میان دو سردار پدید آمده بود کاملاً آگاهی دارد.^(۹۶) و از طرفی به روایت یعقوبی فرماندهان سپاه ایران (ایران سپاهبذان) یعنی رستم و فیروزان که در زمان سلطنت پوراندخت برای اداره ارتش و مقابله با تهاجم مسلمین انتخاب شده بودند مردانی ناتوان و فرومایه بودند^(۹۷)، و ناگفته نماند که کمی قبل از نبرد قادسیه، یک عشق بی‌فرجام موجب کشته شدن فرخ هرمزد (اسپهبد خراسان) می‌شود و با کشته شدن عاشق ناکام، فرزند او به نحو دلخراشی از معشوق بی‌وفا (آذر میدخت) شاه ایران و دخت خسرو پرویز انتقام می‌گیرد.^(۹۸)

از سویی تاریخ‌نگاری ایرانی نیز علیه دستگاه قدرت مسلمین به کار می‌افتد و سعد بن ابی وقاص سردار کل سپاه اسلام را به اتهام دستبرد به یک کاروان عروسی و غارت تمامی اموال آن مورد تحقیر قرار می‌دهد^(۹۹) گاهی نیز دلیری پارسیان مورد تأیید طبری مورخ بزرگ اسلامی قرار می‌گیرد و او اقرار می‌نماید که ایرانیان علیرغم سپاه نیرومندی که داشتند از فرماندهی قابل‌برخوردار نبودند و این در حالی بود که اختلافات پشت جبهه منجر به ضعف بیشتری در جبهه ایرانیان می‌گردید.^(۱۰۰) و سرانجام ملاحظه می‌شود در چنین فضای تیره‌ای که ابرهای تضاد و دشمنی‌های قومی، تاریخی و رقابت‌های سیاسی و فرهنگی بر آن سایه افکن شده بود و دوستی‌ها، یک‌رنگی‌ها و صمیمیت‌ها بسیار نادر به نظر می‌رسید امکان دستیابی به حقیقت تا چه حد دشوار خواهد بود؟

ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان مسلمان با اتکا بر فرهنگ ساسانی و سیاست اسلامی (قسمت دوم)

در قرن سوم هجری با چند اثر مختلف از تواریخ عالم روبرو می‌شویم. نخست دینوری (ف ۲۸۱-۲۸۲-۲۹۰ ه) در اخبارالطوال که هم زمان، به عرصه تاریخ اهل کتاب ایران و عرب جاهلی می‌پردازد و به دنبال آن تاریخ صدراسلام را بررسی می‌نماید. اندیشه مهم دینوری به صورت انکارناپذیری به مسایل ایران معطوف است. دینوری، بحث مختصری از دوران خلفا می‌نماید و از حضرت محمد(ص) پیامبر بزرگوار اسلام و تاریخ زندگی ایشان بحث چندانی نمی‌کند.^{(۱)*}

اخبارالطوال کامل‌ترین کتابی است که از مجموعه آثار ادبی، زبان‌شناسی، پژوهش‌های ریاضی و اخترشناسی و آثار حقوقی و رساله در پزشکی بحث می‌کند. مضمون کتاب با مضمون آثار تاریخی مؤلفان دیگر همانند است و از تاریخ خلقت آدم شروع شده، سپس داستان پیامبران و تاریخ اساطیری ایران و یمن پیش می‌آید که چندان مورد توجه نیست. روزگار اسکندر مقدونی، بخش بزرگی از تاریخ او را تشکیل می‌دهد و تاریخ خلفا تا آنجایی که به تصرف ایران مربوط است مورد توجه او است.

* ابوحنیفه دینوری در مورد سیره و مغازی رسول خدا(ص) مطلقاً سخنی به میان نیاورده، و لابد توجه داشته است که با تنظیم سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی که مقدم بر او بوده‌اند و طبقات ابن سعد که معاصر او بوده است) دیگر نیازی بر آن نیست و آنان حق مطلب را چنانکه باید و شاید ادا کرده‌اند. از این گذشته کار دینوری در عداد تاریخ جهانی است و نیازی به ذکر سیره ندارد.

** دینوری تحت تأثیر مورخان یمانی گرافه‌گویی آنان را در مورد عبور شهر بن افریقیس از ایران و تخریب سمرقند و رفتن به چین را ضمن مطالبی آورده است که گویی مورد تأیید خرد او نیز نمی‌باشد. (ن.ک اخبارالطوال، ترجمه دامغانی، ص ۴۸) و یا در مورد رفتن اسکندر به مکه و حج گذاردن او نیز گفته‌هایی دارد که با عقل و تاریخ وفق نمی‌دهد. (ن.ک اخبارالطوال، ص ۵۹).

محتوای اثر دینوری با نام خود که اخبار الطوال است هماهنگی ندارد.^{*} او مطالب را بدون وابستگی نمی آورد و هیچ گاه یک روایت را دوبار تکرار نمی کند. روایات او دارای پیوستگی است و آن مطالبی را بر می گزیند که مورد توجه اوست و بدینسان او توانسته است یک اثر واقعاً ادبی بیافریند.^(۲)

از طرفی شیوه نگارش ابوحنیفه دینوری (احمد بن داود بن وند الدینوری) چندان برای دانشمندان رضایت بخش نیست. زیرا او هیچ گاه سند ارائه نمی کند و به ندرت از منابع خود نام می برد. بی شک او از آثار تاریخی فارسی نیز بهره مند شده و به گفته نولدکه متوجه این امر گردیده است. دینوری تا اندازه زیادی از داستان های پهلوی استفاده کرده و جای پای داستان پهلوی سندیاد را حفظ و با کلیله و دمنه به خوبی آشنا بوده است.

یک مقابله سریع بین این اثر و شاهنامه فردوسی نشان می دهد که هر دو اثر مأخذ مشترکی داشته اند و این دلیلی است که هر دو اثر سرچشمه واحدی داشته اند و می توانسته یکی از روایات خدای نامگ باشد. کاملاً پیداست که او خوتای نامگ را به زبان پارسی خوانده به لحاظ شخصیتی معتقد به اصالت تاریخ ایران می باشد کتاب او اهمیتی دوگانه دارد. ۱- همچون مأخذی مستقل دارای اطلاعاتی گرانهاست که در سایر آثار نیست. ۲- همچون منبعی است که تا اندازه ای خدای نامگ و منابع فارسی شالوده اش را تشکیل می دهند. ابوحنیفه دینوری در نقل مطالب خود از ذکر نام کتاب و سلسله اسناد خودداری نموده و حال آنکه در بسیاری از آثار مورخان پیش از او و معاصرش سلسله اسناد آمده است، مانند مغازی و اقدی و طبقات این سعد. در تمام کتاب اخبار الطوال فقط نام بیست و یک راوی آمده و به دو کتاب اشاره شده و بیشترین نام را از هیثم بن عدی برده است. در عین حال از شصت و شش شاعر نام برده و شواهدی از اشعار ایشان نیز آورده است. در این کتاب از کلمات فارسی در متن عربی نیز فراوان سخن رفته و گاه جمله فارسی عیناً در متن آمده است از قبیل «دیوان آمدند» و بدبخت مارمار متن ص ۱۶۱

نقدی بر تاریخ نگاری دینوری در اخبار الطوال، پیرامون ساسانیان

از ویژه گی های ابوحنیفه، سعی او در ایجاد تعارض در حوادث مقارن یکدیگر می باشد.

* دینوری گفته است که آن کار بزرگ من از میان رفته و این خلاصه ای از آن است.

مثلاً نوشته است: (به روزگار کیقباد، موسی بن عمران از مصر گریخت.)^(۳) و پرداختن به همزمانی و تقارن پادشاهی ایران و عرب که به آن اهمیتی به سزا داده است و به این موضوع در بخش پادشاهان یمن و حوادث آن سامان که هم زمان با تاریخ ساسانی بوده توجه چشمگیری می‌نماید.

در مورد توجه او به تاریخ ساسانیان و اینکه مطالب او در رابطه با این تاریخ تا چه حد تازه‌گی و ویژه‌گی دارد نولدکه می‌نویسد: «بررسی دقیق کتاب دینوری نشان می‌دهد که او به طور مستقیم و غیرمستقیم مطالب خود را از مأخذ افسانه‌ای و داستانی اخذ کرده و لذا نمی‌تواند چندان مقرون به صحت باشد». در حالیکه طبری اخبار مختلف و متفاوت را به طور جداگانه از یکدیگر در می‌آورد، دینوری این اخبار را به صورت شرحی منظم و منسجم می‌نویسد و گویی نظرات دیگران را باور ندارد.^(۴) در جایی دیگر نیز نولدکه به انتقاد از کار دینوری پرداخته و ضمن اینکه کار ابوحنیفه را در تاریخ نگاری بی‌دقت خوانده^(۵) یکسان بودن منابع او را با فردوسی از جمله قیام انوشه زاد پسر انوشیروان^(۶) و سرنوشت جاماسپ^(۷) و بی‌دقتی او را در مورد سنوات تاریخ ساسانی^(۸) به باد انتقاد گرفته است.

یکی دیگر از موارد بی‌دقتی ابوحنیفه در مورد تاریخ ساسانیان داستان فتح هتره (الحضر) می‌باشد که او این حادثه را در زمان شاپور دوم (ذوالاکتاف) می‌آورد^(۹)، در حالیکه این موضوع مربوط به عهد شاپور اول است. در عین حال نباید توجه دینوری را به عصر ساسانیان و ادامه روند سیاسی این سلسله تا پایان آن همراه با سیر تحول سیاسی - نظامی اسلام از یاد برد. دینوری کوشش دارد ضمن برشمردن وقایع دوران شاهان ساسانی سیر نزولی این سلسله را همزمان با تحول و تکامل سیاسی، ایدئولوژیکی دولت اسلامی بررسی نماید، و این امر تا فتوح مسلمین و ایجاد قدرت اسلام در ایران به جای دولت ساسانی ادامه می‌یابد. از طرفی این کتاب نه مانند تاریخ یعقوبی تدوین شده است که تاریخ اقوام مختلف را جداگانه نقل می‌نماید، و نه بسان کتاب تاریخ طبری ترتیب یافته که به ترتیب سال‌ها، مطالب تاریخی را بیاورد. دینوری شیوه مخصوص به خود دارد. او حوادث مهم را شرح داده و تا پایان آن ادامه می‌دهد و آنگاه به حوادثی که مقارن آن رخ داده است توجه می‌نماید و در عین حال دست به گزینش زده و تنها حوادثی را بازگو می‌کند که دارای اهمیتی به سزا از لحاظ تأثیرات تاریخی باشد. مثلاً در مورد داستان اسکندر، در حقیقت به دنبال گزیده‌گویی و انتخاب مطالب تاریخی

است. در واقع اهمیت کتاب دینوری، بیشتر در شرح و تفضیل رویدادهایی نظیر جنگ‌ها، شورش‌ها و قیام‌ها می‌باشد و نویسنده بیشتر به تاریخ آن شرایط توجه نموده است.

الف - دیدگاه‌های ویژه دینوری پیرامون تاریخ ساسانیان

این کتاب گرچه در طول روزگاران در نهایت گمنامی بسر برده و کمتر مورد استفاده تاریخ‌نگاران قرار گرفته است، اما امروزه یکی از مهمترین آثار تاریخی تألیف شده در قرن سوم هجری به شمار می‌آید. گمنامی کتاب در ایام زندگی مؤلف و همچنین عدم تعادلی که در بین بخش‌های آن دیده می‌شود می‌تواند مبین این واقعیت باشد که مؤلف، در طرح اولیه خود برای تکمیل کتاب توفیق نیافته و اختصارات و کلی‌گویی‌های کتاب را شاید بتوان علت خفقان دستگاه حکومت عباسی تصور نمود و شاید هم توجه او به طرح کلی تاریخ‌نگاری هم زمان ساسانی با تحول تاریخ اسلام باعث کدورت دستگاه حاکمه عباسی شده و کتاب در گمنامی باقی مانده است. عده‌ای از صاحب نظران تصور نموده‌اند که دینوری کتاب را با گرایش‌های ایرانی نوشته است و در این مورد اشپولر می‌نویسد: «مورخان ایرانی به یاد سنن و روایات میهن خود افتادند و مردانی چون حمزه اصفهانی و دینوری کتاب خود را تحت تأثیر روحیه میهن پرستی تألیف نمودند. این افراد عقیده و نظر خود را به صراحت بیان نموده و به وسیله آن نشان دادند که قسمت عمده کتاب خود را به ذکر حوادث گذشته ایران اختصاص داده‌اند تا به بیان تاریخ عرب و قرآن.»^{*** (۱۰)} لیکن اگر کتاب با دقت مورد بررسی قرار گیرد خواهیم دید، تقریباً به همان اندازه

* ابن خلکان آورده است که هشتم بن عدی ۲۰۷ هـ (منبع دینوری) مردمان را رعایت نمی‌نمود و از آوردن معایب آنها خودداری نمی‌ورزید چنانکه او از عباس بن عبدالمطلب مطلبی را ذکر کرده که به خاطر آن به حبس افتاده بود و گفته‌اند که از او به دروغ نقل کرده و به او نسبت داده بود در حالیکه او [عباس] نگفته بود. ن. ک. ابن خلکان، وفیات الاعیان، احسان عباس، ج ۶، بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۸، ص ۱۰۶ شاید دینوری نیز در عدم رعایت حال بزرگان چنین بوده است. زیرا مهمترین منبع دینوری هشتم بن عدی بوده است.

** دینوری در تدوین تاریخ خویش با دو نگاه شیعی و ایرانی به تاریخ می‌نگرد و این امر در تاریخ قبل از اسلام در مورد او صادق است. ن. ک. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۲۸ (مقدمه) و بدین ترتیب دینوری مورخی است که مخالف یک جانبه اعراب به شمار می‌آید. ن. ک. اشپولر، ج ۱، ص ۲۹. در مورد نظر اشپولر -

که به تاریخ ایران قبل از اسلام توجه شده به تاریخ اعراب نیز پرداخته است و از بعثت پیامبران قبل از حضرت رسول (ص) نیز سخن می‌راند و از نژاد سامی نیز بحث می‌کند و بیشتر باید اذهان نمود که او به تفاوت عقیدتی ایران و عرب اعتقاد دارد و در عین حال که به سان سایر مورخان اسلامی در اصل به وحدت نژادی بین همه اقوام، تاکید می‌ورزد به علاقه ایرانیان برای قبول اسلام اشاره می‌نماید.^(۱۱) لیکن بر وحدت بین ایرانیان و اعراب بیشتر توجه دارد.^(۱۲)

حال اگر انعکاس اخبار را ملاکی بر عقیده مورخ بدانیم باید خاطر نشان سازیم که گاهی ابوحنیفه، ساسانیان را خاندانی پیمان شکن و فریب‌کار نامیده و این سخنان را از زبان بندویه (دایی خسرو پرویز) در برابر او نقل می‌کند^(۱۳) و از طرفی وقتی اخبار ایرانیان را در خصوص مختار می‌نویسد تمایل نسبی او به ایرانیان (موالی) در اثر او دیده می‌شود و در انتها باید افزود که اثر دینوری در مقایسه با تاریخ نگاری انتقادی نوین اروپا سرشار از اشتباهات زمانی، تطابقی و در عین حال دارای پرش‌های شدید تاریخی است و با وجود این دینوری را می‌توان مخالف یکجانبه اعراب و موافق با ایرانیان دانست.*

منابع تاریخ نگاری دینوری

به طور کلی منابع تاریخ نگاری دینوری در اخبار الطوال همان منابع عمده‌ای است که مورخان قرون سوم و چهارم هجری از آن سود برده‌اند. پاره‌ای از مطالب او با تاریخ یعقوبی - معاصر دینوری - همخوانی دارد.^(۱۴) و یا آنچه را که دینوری در مورد نبرد نهاوند (فتح الفتوح) نقل نموده تقریباً با مطالب بلادزی یکسان است.^(۱۵) البته با توجه به اختصار شدید دینوری نمی‌توان این همخوانی را چندان رضایت بخش دانست. مهمترین منابع دینوری در اخبار قبل از اسلام و بعثت پیامبران و تاریخ انبیاء، قرآن کریم است این کتاب آسمانی که مطمئن‌ترین و مستندترین اخبار بعثت انبیا را شامل است نه تنها جزء منابع دینوری بوده بلکه تمام مورخان

→ می‌توان گفت که نظر این محقق غربی در این قسمت، نگاه خاص دینوری به این بخش از مطالبی است که به تاریخ گذشته ایران می‌نگرد در حالی که معظم تاریخ دینوری درباره اسلام و حوادث بین امیرالمؤمنین علی (ع) و معاویه و حادثه کربلا و پس از آن است.

* اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۲۹

اسلامی از آن سود برده‌اند.

دینوری گاهی از منابع خود چون ابن مقفع^(۱۶)، و علی بن حمزه کسایی^(۱۷)، و عبدالملک بن قریب معروف به اَصَمّی نیز نام برده است و گاهی نیز از دیده‌ها و شنیده‌های خود سخن می‌گوید از جمله نقل قولی از پیر مردان بغدادی آورده است.^(۱۸)

از مهم‌ترین منابع دینوری هیثم بن عدی طایی (۲۰۷-۱۳۰هـ) می‌باشد،* همچنین امکان دارد دینوری از اثر نه‌چندان مورد تأیید (کتاب نه‌ایة العرب فی اخبار الفرس و العرب) نیز که مترجمی ناشناس آن را به زبان فارسی تحت عنوان (تجارب الأمم فی الأخبار ملوک العرب و العجم) ترجمه کرده استفاده نموده باشد. برخی اعتقاد دارند که این اثر مربوط به قرن اول هجری است و در این صورت می‌توانسته مورد تأیید دینوری و استفاده او قرار گرفته باشد، ولی نولدکه که درباره آن اظهار نظر منفی دارد و می‌نویسد: «کتاب عجیبی است و اساساً تحریری عمدی از کتاب دینوری (اخبار الطوال) می‌باشد اما در بخش داستان بهرام چوبین متنی کامل‌تر از دینوری را در دست داشته است»^(۱۹)، پذیرش نظر نولدکه در صورتی امکان‌پذیر است که کتاب نه‌ایة العرب... در قرن سوم هجری نگاشته شده باشد.

ب - یعقوبی احمد بن ابی واضح

در پژوهش این نویسنده اسلامی، بخش اول اختصاص به تاریخ پیش از اسلام دارد و با تاریخ اهل کتاب آغاز می‌شود. کتاب از نظم توالی زمانی افراد (پیامبران، شاهان و غیره) برخوردار است. سپس وصفی از انجیل‌های چهارگانه به عمل می‌آید و هرچاکه مورخ از تاریخ سیاسی اقوام بی‌خبر بوده، تاریخ فرهنگی جای تاریخ سیاسی را می‌گیرد. او تا جایی که امکان

* هیثم بن عدی بن عبدالرحمن طایی کوفی از آخرین راویان برجسته اخبار تاریخی و انساب در مکتب عراق و زاده کوفه بود و در آثار او می‌توان چند نکته را دریافت: ۱- او ظاهراً نخستین کسی است که اخبار سال‌شمارانه تدوین نموده است. ۲- کتاب الفرس او حاکی از آن است که از تاریخ ایران، به توسط آثار ترجمه شده به عربی ابن مقفع آگاهی داشته و به سبب تسلط ایرانیان به امور دولتی خلفاء نگارش چنین کتابی را مفید دانسته است. ۳- به سبب آثاری چون تاریخ الاشراف، او را باید پیشرو بلاذری در جمع بیان اخبار و انساب اشراف عرب طرفدار اشرافیت عربی دانست. (ن.ک عالم‌زاده، سجادی: تاریخ نگاری در اسلام، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۵، ص ۶۳).

داشته به اصل اسناد و مدارک مراجعه نموده و با اتکا به راویان اطلاعات درستی را کسب نموده است. اعتقادات شیعی او از سویی اولویت دادن به روایات شیعیان و عنایت به سرگذشت دوازده امام و تأکید بر سهم آنان در پیشبرد خرد و حکمت به خوبی هویدا است. * بخش تاریخ پیش از اسلام او به ارائه هم زمان تاریخ اسلامی، سرنوشت اهل کتاب، تاریخ عرب و تاریخ ایران محدود می‌شود، نگارش او به صورت وقایع نگاشتی و عنایت به رویدادهای هرسال به شکل (خبر) مورد توجه طبری قرار می‌گیرد و طبری اخبار او را در کتاب خود نقل می‌کند. (۲۰) اطلاعات او در تاریخ سیاسی آخرین شهریاران ساسانی، و مناسبات با لخمی‌ها، با آنچه در سایر آثار مؤلفان اسلامی آمده است تفاوت چندانی ندارد. (۲۱) این اثر درباره تاریخ ایران پیش از اسلام دارای ویژه‌گی خاصی است که در تاریخ سایر نویسندگان عرب وجود ندارد و آن گشت و گذاری است که در زندگی ایران قبل از اسلام دارد. که در آثار تاریخی همسان آن نیست، چنان که در این اثر، فهرستی درباره نام‌های مقامات عالی دولتی در ایران و تفسیری درباره آنان وجود دارد. (۲۲) همچنین اطلاعات مورخ درباره تقسیمات اداری دولت ساسانی درخور توجه ویژه است. او به ندرت از منابع خویش نام می‌برد و از روایات متناقض، تنها یکی را بر می‌گزیند. کتاب او برای سنجش مطالبی که از طبری سرچشمه می‌گیرد دارای اهمیت است. (۲۳) **

خصوصیات تاریخ نگاری یعقوبی

اثر برجسته یعقوبی با منابع و مراجع متعددی که از آن بهره گرفته است همراه با تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی، نمونه سنخی تاریخ جهانی اسلامی این دوره (قرن سوم) به شمار می‌رود (۲۴)، با این همه یعقوبی از آثار مؤلفانی چون موسی بن عقیبه و یا ابن اسحاق بهره مستقیمی نمی‌گیرد، این شاید به دلیل جامعیت تاریخ‌های پسین نسبت به تاریخ‌های پیشین بوده

* به لحاظ اخلاق تاریخ نگاری، یعقوبی با وجود آنکه به علت تشیع شخصاً در تحت تعقیب دستگاه خلافت بوده در تحریر مطالب - حتی در بیان روابط مذهبی، بی‌طرفی زیادی از خود نشان داده است و به ویژه درباره تاریخ ایران اخبار گرانبهائی را به دست می‌دهد. (ن.ک برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۲۹).

** از یعقوبی می‌توان به عنوان مورخی غیروابسته به طبری (تا سال ۲۵۹ هـ) یاد کرد. ن.ک برتولد اشپولر، تاریخ

ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۲۹

است. و به ظاهر احتمال دارد که نه او و نه معاصرانش به نخستین کتاب‌های اصیل که در انقلاب عباسیان علیه امویان موجود بوده‌اند دست نیافته باشند،^(۲۵) زیرا این کتب در معرض نابودی قرار گرفته بودند. یکی از ویژه‌گی‌های یعقوبی توجه به دانش جغرافیا بود که آن را به صورت مجزا و جدا از تاریخ عرضه می‌نمود. او به سفرهای زیادی پرداخت و در هر دیار به تحقیق تجربی مستقیم دست می‌زد و آنچه را می‌شنید می‌نوشت، و در عین حال تاریخچه اداری و اقتصادی و اوضاع و احوال آن زمان و هر ناحیه را مورد توجه قرار می‌داد و حتی از تاریخ فتوح مسلمین نیز یادداشت بر می‌داشت.^(۲۶) یعقوبی به مانند همگنان خود از پرداختن به تاریخ سیاسی یونان باستان خودداری نمود و تنها به تحولات فرهنگی و موقعیت‌های فکری و عملی آنان پرداخت. کاری که طبری به واسطه نفوذ و تأثیر الهیات در تاریخ روز و پرداختن به تاریخ یهود، مسیح و ایرانی خود را در آن محدود ساخت، و بعضی از مؤلفان ملی‌گرا چون دینوری و در حد کمتری مسکویه رازی آن را اجرا نمودند.^(۲۷) یعقوبی از پرداختن به شواهد شعری نیز در اثر تاریخی خویش حتی‌الامکان خودداری ورزید و خود را با آوردن چند بیت محدود ساخت.^(۲۸)

خردگرایی یعقوبی در عدم پذیرش مطالبی که در تاریخ گذشتگان به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود از دیگر خصوصیات او است و در روند تاریخ نویسی خود به حذف مطالب زائدی که با عقل و منطق انسانی سازگار نیست می‌پردازد.^(۲۹)

یعقوبی نیز مانند طبری و دینوری سرسلسله پادشاهان پارس را اردشیر بابکان می‌داند، و آنچه را که پیش از او بود - گرچه در تاریخ خویش آورده است - آنها را اوهام می‌داند و نظریه‌های او در مورد اردشیر بابکان به عنوان نخستین شهریار ساسانی و اینکه او در شهر، اصطخر پارس تاجگذاری نمود و در مسیر فتوح خویش با آخرین شاه ملوک الطوائف (اردوان) روبرو شد و او را کشت از نظریات دینوری نسبت به همین موضوع، مسأله را بهتر توضیح داده و از این نظر نگاه او به این بخش تاریخ ساسانی با نظرات مورخان نوین اروپایی که در این کار، تحقیقاتی مقایسه‌ای و تحلیلی انجام داده‌اند مطابقت دارد و از علاقه‌مندی اردشیر به ساختن آتشکده‌ها و لقب یافتن او به عنوان شاهنشاه به خوبی آگاه است.^{(۳۰)*} یعقوبی به خوبی از عهده

* بی‌گمان یعقوبی درک عمیقی از علل روی کار آمدن ساسانیان و توجه آنها به امور مذهبی و تبلیغات وسیع ←

مسأله پیچیده کودتای بهرام چوبین علیه هرمزد چهارم - فرزند خسرو انوشروان - نیز برآمده است، و تحولات سریع سیاسی این دوران را که شخصیت‌های اصلی آن، بهرام چوبین، هرمزد چهارم، بندوی و بسطام - دایی‌های خسرو پرویز - هستند می‌شناسد و جایگاه ویژه آنان را در تغییرات سیاسی به روشنی تعقیب می‌نماید.^(۳۱) از این نظر کار او با طبری و دینوری مشابهت دارد و در عین حال عاقبت کسانی چون بهرام چوبین و بندوی و بسطام را که در فاصله سالهای ۶۰۰-۵۹۰ م علیه خاندان ساسانی دست به کودتاهای خاندانی زدند - او ظاهراً پیش‌بینی می‌نماید.^(۳۲) اطلاعات او در باب تاریخ ساسانیان از منبع خدای‌نامه بوده و به احتمال قوی این منبع از طریق ترجمه به او رسیده است ترتیب زمانی پادشاهان ساسانی رعایت شده جز در بعضی موارد که افتادگی‌های زمانی را رعایت ننموده است، او از وقایع مهم سیاسی و روابط بین دول اطلاع ندارد و در تاریخ خویش از کتیبه‌ها و سکه‌ها و سایر منابع مادی ساسانی گزارشی به دست نمی‌دهد.

ج - ابوجعفر محمد بن جریر بن طبری (۳۱۰-۲۲۵ هـ) (۹۲۳-۸۳۹ م)

طبری دانشمند و فقیه ایرانی تبار از بزرگترین دانشمندان روزگار خود بود. او در بصره، کوفه، سوریه و فسطاط (قاهره قدیم) که از مراکز علمی جهان اسلام بودند دانش خوبی کسب نمود و بیشتر سال‌های عمر خود را در بغداد به سربرد و هم در آن شهر وفات یافت. او غیر از تاریخ، فقه، نگارش، تفسیر قرآن که پیشه اساسی او بود به شعر و فقه اللغة، صرف و نحو، ریاضیات، پزشکی و علم‌الاخلاق نیز پرداخته است. مهمترین اثر او در تاریخ کتاب چند جلدی پیامبران و شاهان است که برای نخستین بار از طرف گروهی از دانشمندان وپایی و زیر نظر دوگوبه خاورشناس هلندی در اواخر سده گذشته چاپ شد.^(۳۳)

→ علیه مواضع غیردینی اشکانی داشته است و دولت ساسانی را یک دولت مذهبی و متکی به آراء موبدان می‌شناسد و در این مورد ویل دورانت نیز ضمن آنکه اردشیر را به عنوان یک موبدزاده به شمار می‌آورد می‌نویسد: «چون اشکانیان از کیش مرسوم زرتشتی خارج شده بودند موبدان که آخرین شاهان اشکانی به آنان اعتنایی نداشتند از واژگون شدن این سلسله پشتیبانی می‌کردند.» (ن.ک ویل دورانت: قیصر و مسیح، ترجمه گروهی مترجمان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۶۲۳).

دیدگاه‌ها و روش‌های تاریخ‌نویسی طبری

طبری محدث و مورخ بزرگ اسلام در درجه نخست حدیث‌شناسی بلندپایه بود و به گفته گیب: «تاریخ او مکملی بر تفسیر اوست»^(۳۴) اشپولر نوشته‌های طبری را منطبق با شیوه نویسندگی عرب بر پایه نوشته‌های عربی که آنها را نوعی کلمات قصار به شمار آورده می‌داند.^(۳۵) تاریخ‌الرسل و الملوک طبری، بزرگترین و مهمترین تاریخ عمومی اسلامی در سده سوم هجری و نخستین سال‌های سده چهارم می‌باشد که به سبب گستردگی وسیع موضوعی و اشتمال بر انبوهی اطلاعات و روایات گوناگون از اهمیت و اعتباری فراوان در بین پژوهشگران برخوردار است.

روایات طبری مشتمل بر روایات بسیاری است که بدون ارزیابی و مقابله در کنار هم منظم شده است، و از این رو در گزارش‌های تاریخی طبری، بسیاری روایات متناقض و متضاد موجود است که قضاوت درباره حوادث را برعهده خواننده واگذار می‌کند. تنظیم و ترتیب گزارش‌های طبری، به گونه تلفیقی از روش سال شماری موضوعی (کرونولوژیک) انجام گرفته است.

سرچشمه‌های تاریخ ساسانی در گزارش‌های طبری

الف - متون پهلوی ساسانی: شامل خدای‌نامه‌ها (خوتای نامگان) بوده که در اواخر عهد ساسانیان تدوین شد و به اعتقاد نولدکه، منبع عمده تواریخ عربی و فارسی درباره ساسانیان می‌باشد و انطباق گزارش‌های طبری را بعضاً با شاهنامه فردوسی ناشی از بهره‌گیری از یک منبع

* طبری وسواس و درازنفسی خستگی‌ناپذیر یک مثاله دقت و نظم دوستی یک فقیه دانشمند، بصیرت سیاسی یک سیاستمدار حقوقدان را در اثرش عرضه کرد و چنین خصایصی مایه احترام عمیق و روزافزون نسبت به محافل مسلمین و اهل سنت بود و طبیعی به نظر می‌رسید که کتاب وی هرگز از اعمال نفوذ و تأثیر حیرت‌آور بر تاریخ نگاران آینده به منزله چگونگی نگارش تاریخ بازنایستاد. (ن.ک فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۷). با این همه روش طبری در تنظیم تاریخ براساس حولیات ابداع او نمی‌باشد و پیش از او هم هیشم بن عدی کتابی تحت عنوان: کتاب التاریخ علی السنین نوشته است. (ن.ک صادق آئینه‌وند، پژوهشهایی در تاریخ و ادب، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۵۷).

مشترک می‌داند. (۳۶)*

این منبع مشترک همان خدای نامه می‌باشد، از دیگر منابع دیگر مورد استفاده تاریخ طبری که از منابع پهلوی ساسانی بوده، کتاب تاج نامک است، که شامل برخی از فرامین و گفته‌های شاهان ساسانی است. کریستن سن اعتقاد دارد که: نامه‌های شاهنشاهان ساسانی که طبری از آنها یاد می‌کند مانند نامه شاپور سوم (۳۸۸-۳۸۳ م) به حکام ایالات، نامه بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸ م) به سران سپاه و نامه خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱ م) به پادگوسبان آذربایجان از تاج نامک گرفته شده‌اند. (۳۷)

کتاب وهرام چوبین نامک، نیز که درباره سرگذشت بهرام چوبین سردار متهور ساسانی است نیز از منابع تاریخ نگاری طبری می‌باشد.

ب - روایات عربی: دومین دسته از سرچشمه‌های تاریخ ساسانی در نوشته‌های طبری را روایات برخی راویان عرب تشکیل می‌دهند که به نحوی از تاریخ شاهنشاهی ساسانی آگاهی یافته و روایات ایشان مورد استفاده طبری قرار گرفته است. به اعتقاد نولدکه طبری در گزارش‌های تاریخ پیش از اسلام، به درستی سلسله راویان را ذکر نمی‌کند و گاه تنها نام راوی قدیمی را بیان می‌دارد که چیزی را با واسطه از او شنیده و در برخی موارد نیز از ذکر نام او صرف نظر می‌کند. (۳۸) مهمترین شخصیتی که طبری از روایات و گفته‌های او در تاریخ ساسانی، و دولت عربی حیره، که به سبب وابستگی‌های سیاسی به شاهنشاهی ساسانی پیوندهای بسیاری با ایران داشت - بهره‌های فراوانی برده است هشام ابن محمد کلبی می‌باشد. پدر هشام نیز از انساب بود و از سرگذشت‌های عرب آگاهی بسیار داشت. (۳۹) او نیز اخبار و انساب عرب را از پدر و دیگر راویان عرب شنیده بود. از این رو بسیاری از آگاهی‌های تاریخی ابن هشام درباره

* از مطالعه تاریخ طبری - به ویژه بخش‌های مربوط به قبل از اسلام - و مطابقت آن با مآخذ عربی و شاهنامه فردوسی، از دو منبع صحبت شده است. یکی این بطریق و این قتیبه که مآخذشان ترجمه ابن المقفع بوده و دیگری با روایت الیعقوبی و اغلب با فردوسی که نه به واسطه ترجمه عربی بلکه به واسطه نسخه فارسی به متن پهلوی منتهی می‌گردیده است. اینک بحث بر سر این است که آیا این اختلاف در روایات قدیم‌تر از خدای نامه‌ها هستند یا بعد از آن پدید آمده‌اند؟ ن.ک: مقاله فاضلانه زنده‌یاد دکتر مشکور در فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه

حیره و پادشاهی آن از آرشیوهای مذهبی و سالنامه‌های شاهان حیره می‌باشد. ابن ندیم آثار و نوشته‌های بسیاری را به ابن هشام نسبت می‌دهد که فقط نام آنها در فهرست ابن ندیم باقی مانده است و از نظر عنوان می‌توانند با تاریخ ساسانی مربوط شوند. پاره‌ای از آنها عبارتند از کتاب «ملوک کنده» کتاب «ملوک الیمن من التّبايعَة» کتاب «اخذ کسری رهن العرب» و کتاب «المنذر ملک العرب»^(۴۰) این منابع، گرچه موضوع اصلی شان درباره قبایل و دول عرب است به سبب پیوندهای گسترده‌ای که در رویدادهای تاریخی آنان با تاریخ ساسانی وجود دارد می‌توان آنها را سرچشمه‌های مهمی برای تاریخ ساسانی به شمار آورد.

ج - اشعار و سروده‌های شاعران عرب پیش از اسلام:

شعر شاعران بادیه در عین دل‌بستگی به سنت‌های جاهلی و قوانین بادیه از تمدن قبایل شهرنشین (بکر) و همچنین تمدن ایران ساسانی که با قبایل عرب غرب فرات در ارتباط بود تأثیر یافته بود. در علل متأثر شدن این گونه شاعران از ایرانیان باید گفت که: نگهداری راه بازرگانی ساسانی از یمن تا شرق افریقا و حفظ قوافل از مهم‌ترین شرایط ارتباط اعراب بدوی با فرهنگ ایرانیان می‌باشد. پایه‌گذار این مکتب اوس بن حجر بود. او از نمیر و نمیر از تمیم بود. مهم‌ترین خصوصیت شعر این مکتب واقع‌گرایی آن است که در حقیقت بیان حس و خیال پیوندی جداناپذیر دارد. مهم‌ترین شاعران این مکتب (مکتب مضری) ابوامامه زیاد بن معاویه الذیانی (معروف به نابغه (به علت نبوغ و برتری کلامی در هنرش) می‌باشد. این شاعر نسبت به دربار حیره - که زیر نفوذ مستقیم ساسانیان قرار داشت - راغب، و معاصر ابوقاموس نعمان بن منذر پادشاه حیره بود اما با کینه‌جویی و خشم خسرو پرویز به نعمان و کشته شدنش، نابغه دربار حیره را ترک کرد و به قبیله خود بازگشت و در سال ۶۰۴ زندگی او به پایان آمد. او برای ابوقابوس سروده است:

فانک شمس و الملوك کواکب اذا طلعت لم یبدمنهن کوکب
«تو آفتابی و پادشاهان ستاره که چون آفتاب برآید ستاره‌ای بر آسمان نماند.»^{*}

بخشی از شعر جاهلی از جهت عناصر حماسی و فوائد تاریخی و اجتماعی جزء غنی‌ترین اشعار به شمار می‌رود. در این شعر روح حماسی به هیجان می‌آید و احساس غرور و

عزت در انسان شکفته می‌شود. نمونه کامل این نوع اشعار را می‌توان در شعر عمرو بن کلثوم (ف ح ۶۰۰ م) دریافت. شعر او سرشار از حماسه و غروری بی‌پایان است که به هیچ منطقی گردن نمی‌نهد.

ملانا البر حتی ضاق عنا و ظهر البحر نملوه سفینا

إذا بلغ العظام لناصبی تحزله الجبابر ساجدینا

«خشکی را پر کردیم آن سان که بر ما تنگ شد و آب دریاها را از کشتی‌های خود فرو پوشاندیم. وقتی که کودکان ما از شیر بازگرفته شدند جباران روزگار در برابرشان به خاک می‌افتند.»

بسیاری از شاعران و داستان‌سرایان عرب پیش از اسلام به گونه‌ای با دربار شاهنشاهی ساسانی و یا پادشاهی ملوک حیره ارتباط داشته‌اند. لقیط بن یعمر ایادی که او را منشی امور اعراب در دربار شاهان ساسانی می‌شناسند و برخی او را مقارن دوران سلطنت شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) معرفی می‌کنند می‌نویسند: هنگامی که شاپور قصد اعراب نمود او با سرودن اشعاری قبیله‌ایاد را از خطری که آنها را تهدید می‌نمود آگاه ساخت^(۴۱) ولی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که او معاصر با خسرو اول (انوشیروان) (۳۷۹-۳۰۹ م) بوده است زیرا با بررسی پیوندهای اعراب و ساسانیان در سده چهارم نمی‌توان ضرورت وجود یک منشی ویژه امور عرب را در پایتخت ساسانی دریافت، از طرفی ذکر نام کسری در اشعار لقیط نیز دلیلی برای رد نظریه نخست است. چرا که عنوان کسری از دوران شاهنشاهی خسروانوشیروان به بعد به سبب شهرت این شاهنشاه ساسانی در میان اعراب برای تمامی شاهنشاهان ساسانی به کار برده شد.^(۴۲)

امراقیس بن حجر کندی (۵۴۰-۵۰۰ م) نواده حارث کندی نیز به سبب حضور در برخوردهای کندیان و حیره و سیاست‌های شاهنشاهی ساسانی در عهد قباد اول (۵۳۱-۴۸۸ م) و خسرو اول در دیوان خود، آگاهی‌های ارزشمندی درباره سیاست شاهنشاهی ساسانی در بین‌النهرین و روابط با دولت‌های عرب حیره و کنده به دست می‌دهد.*

اعشی یکی از شاعران معروف عرب (۶۲۹ هـ) پیش از اسلام نیز در دربار شاهان

* مهم‌ترین نکته شعر امرء القیس ارزش تاریخی آن است. شعر او یکی از شواهد تاریخ روزگار او است و از مشاجرات بین ایران و روم بیزانس خبر می‌دهد. (ن. ک حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۶۹).

ساسانی آمد و شد داشت.^(۴۳) در شعر او به خصوص لغات فارسی زیادی دیده می‌شود و این تعلق او را به فرهنگ ایرانی می‌رساند.*

بدین سان، اشعار این شاعران عرب از مصادر تاریخ ساسانی به شمار می‌آیند و در بسیاری از بخش‌های تاریخ طبری ابیاتی از آنها، پاره‌ای از مواد و نوشته‌های تاریخی او را تشکیل می‌دهند.

د - روایات و افسانه‌های یمانی

روابط ایران و یمن نه تنها در تاریخ نگاری رسمی ساسانی بلکه در اساطیر ایران نیز سابقه‌ای بس طولانی دارد. به موجب روایات اساطیری ایران، این سرگذشت بالشرکشی‌های کیکاووس پسر کیقباد پادشاه کیانی به یمن آغاز می‌شود و در برابر این هجوم، اسطوره‌های یمانی از فتوح و پیروزی‌های فرمانروایان یمن بر پادشاهان ایران گزارش‌ها دارند. بر پایه گزارش‌های اسطوره‌ای یمانی، تبع پادشاه یمن برگشتاسب پسر لهراسب پادشاه کیانی پیروز شد و به موجب همین روایات پیروزی‌های غیرمعقولی در شرق تا چین و هند به وی نسبت داده شده است. در گزارش‌های طبری، نیز لشکرکشی یکی از پادشاهان حمیری یمن به ایران در دوران شاهنشاهی قباد اول (۵۳۱-۴۸۸ م) وجود دارد. بر پایه این روایت تبع به سوی ایران لشکر کشید و خود در حیره ماند و پسر برادر او موسوم به شمر ذوالجناح به مقابله قباد شتافت و قباد را شکست داده و او را مجبور نمود تا نزدیکی ری در مرکز ایران فرار کند و سرانجام قباد در مرکز کشور خویش بدست شمر کشته می‌شود.^(۴۴)

آنگاه روایت در ادامه فتوح شمر تا سمرقند و چین صحبت دارد. روایت طبری درباره این لشکرکشی مبالغه‌آمیز و بسیار دور از واقعیت تاریخی است. با وجود این که نشانه‌هایی مربوط به رقابت دولت حمیری یمن و ملوک حیره، در اواخر سده پنجم و دهه‌های آغازین سده ششم میلادی در مرکز عربستان وجود دارد ولی به هیچ روی نمی‌توان این لشکرکشی افسانه‌ای را پذیرفت. این روایات - بی‌شک - حاصل افسانه‌های بومی و ساخته‌گی یمانی است، زیرا پیروزی ایرانیان بر یمن - در اواخر عهد انوشیروان - و آزادی این کشور از دست حبشی‌ها، برای یمانیان اسباب خجلت و خفت گردید و احتمالاً ساختن این قبیل افسانه‌های جعلی برای

* (ن. ک. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۱۱۴).

کاستن از آن خواری می‌باشد و طبری مورخ بدون هیچگونه تعمق این افسانه‌های جعلی را در درون تاریخ خود وارد ساخته است.*

بعدها، ابن اثیر در الکامل متوجه جعلی بودن اخبار طبری در این قسمت شد و می‌نویسد: «عجیب است! یمنی که چند سرباز برای حفظ خود ندارد چگونه می‌تواند نیرویی فراهم سازد که از ایران بگذرد و به چین برود و قباد را از سر راه خود بردارد و سمرقند را محاصره کند؟» (۴۵)

نولده که هم کشته شدن یکی از پادشاهان ایرانی در قلب مملکت خود به دست حمیری‌ها را دروغی گستاخانه می‌داند و می‌نویسد: «ماجرا آن چنان جعلی است که دیگر لازم نیست پرسیده شود چرا کواذ (قباد) را در این بیان نام برده‌اند؟» (۴۶)

نتیجه: شیوه تاریخ نگاری اسلامی با اثر برجسته و متراکم طبری (تاریخ الرسل و الملوک) به اوج خود رسید اما کار طبری فاقد نقد و بررسی صریح داده‌ها بود. این داده‌ها بدون هیچ پیوندی با ذهن مورخ به صورتی موازی وارد فضای تاریخ نگاری شدند و طبری در منبع خود ترجیح می‌داد روایات سیف بن عمر تمیمی را بر آثار واقدی تقدم بخشد. (۴۷)**

* منابع تاریخ طبری در تاریخ ایران ترجمه کتب ایرانی عهد ساسانی به عربی به ویژه کتابهای ابن مقفع و هشام کلبی و آنچه از اسناد حیره بدست او رسیده می‌باشد. (ن.ک صادق آیینوند، پژوهشهایی در تاریخ و ادب، ص ۵۴).

** در مورد منابع تاریخ طبری بهتر است نگاه تازه‌تری به دفعات حضور راویان در این تاریخ بزرگ افکنده شود. نام هشتم بن عدی در ۳۱ جا در تاریخ طبری آمده است. طبری در فتوح مربوط به حضور اسلام در ایران بیشتر بر روایات سیف اعتماد کرده است و نام سیف بن عمر التمیمی (ف ۱۸۰ هـ) بیش از ۳۰۰ بار در طبری آمده است. (اولین بار در حوادث سال دهم هجری و آخرین بار در سال ۳۶ هـ ابوحاتم درباره سیف گفته است: «متروک الحدیث، شبه حدیثه حدیث الواقدی».) از دیگر راویان طبری السّری بن یحیی بوده است که کتب سیف نزد او بوده و طبری از آن استفاده نموده است. نام السّری ۲۴۱ بار در طبری آمده است و آخرین بار در حوادث سال ۱۴۵ هجری و به روزگار منصور عباس می‌باشد. طبری از کتاب سیف بن عمر از طریق عبیدالله بن سعد الزهّری بن عبدالرحمن بن عوف نیز بهره گرفته است و نام او ۴۰ بار در تاریخ طبری آمده است. عبیدالله بن سعد از عمّش یعقوب بن ابراهیم روایت نموده است. نام یعقوب ۳۹ بار در تاریخ طبری آمده است. مهم‌ترین راوی طبری - چنانکه گذشت - سیف بن عمر بوده است و او از هشام بن عروة (ف ۱۴۶ هـ) و او نیز از پدرش عروة بن زبیر نقل کرده است. نام اصمعی نیز ۱۱ بار و ←

در واقع کار بزرگ طبری زمانی شروع شد که اولین خلفای عصر عباسی به علوم عقلی و ترجمه‌های یونانی توجه ویژه‌ای مبذول داشتند. در این میان معتزله با تکیه بر لزوم درک عقلانی و پی‌جویی طبیعت و علت اشیاء، به مکتب تاریخ‌نگاری سنتی و نقلی متکی به حدیث حمله می‌نمودند. و از پذیرفتن اخباری که یگانه دلیل بر درستی آنان زنجیره راویانی بود که نامشان پیش از ذکر یک خبر ذکر می‌شد خودداری می‌نمودند، و می‌گفتند: «ممکن است همه امت یک چیز دروغ را تصدیق کنند و امکان دارد گروه بسیاری از مردم دروغ بگویند».^(۴۸) براین اساس به نظر معتزله تاریخ‌نگاری می‌بایست متکی بر دلایل عقلی باشد نه روایت محض. بنابراین باید تصدیق نمود کار بزرگ طبری در بیان نگاه‌های متفاوت به تاریخ‌نگاری در آن روزگاران با تکیه بر شیوه‌های خاص خویش به یقین کاری بزرگ بود. اما این اثر دارای نقاط قوت و برجستگی‌ها و ویژه‌گی‌های فراوانی نیز بوده و در واقع طبری با اثر خود دوره جدیدی را در تاریخ‌نگاری گشود که بعدها هیچ یک از نویسندگان تاریخ اسلام در چنین فضایی وارد نگردیدند، مگر آنکه از طبری اقتباس و یا خلاصه نمایند. طبری در اصل یک محدث بود و ضعف تاریخ‌نگری او نیز چیزی بود که از یک حدیث‌شناس انتظار می‌رفت.

برای مثال ترجیحی که بر اثر سیف بن عمر تمیمی نسبت به واقدی می‌داد - چنانکه

→ نام ابو عبیده بن مثنی بیش از ۵۰ بار در تاریخ طبری آمده است. (ن.ک محمد جواد مشکور، تاریخ‌نگاری در نزد عرب، مجله پژوهشی، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه فردوسی مشهد، پائیز و زمستان ۷۷، ص ۱۱۷ و ۱۱۱).

* طبری خود در مقدمه تاریخ الرسل و الملوك متذکر شده که تاریخ از علوم عقلی نیست و نمی‌توان آن را به مدد عقل استخراج کرد راه اطلاع از گذشتگان فقط از نقل ناقلان است و آن را هم نمی‌توان در معرض نقد درآورد زیرا راهی برای اثبات درست و نادرست آن وجود ندارد. ن.ک طبری، ج ۱، ص ۸-۷ در این میان ابوریحان بیرونی نیز با طبری همراه است و راه دستیابی به تاریخ را فقط نقل و سماع دانسته و اطلاع بر حوادث را از راه استدلال عقلی ناممکن شمرده است ولی فرقی که او با طبری دارد در این است که او روش مقایسه‌ای و دخالت دآوری عقل را در مقایسه می‌پذیرد. (ن.ک جامع التواریخ، ج ۱، ص ۹-۸).

** به روایت ابن اثیر در الکامل که گفته‌های طبری در نظر او معقول نیامده است می‌نویسد: «آن را بوجعفر اندکی فکر درباره این مطالب می‌کرد از نقل آن شرم داشت. (ن.ک ابن اثیر، الکامل، ص ۸۶).

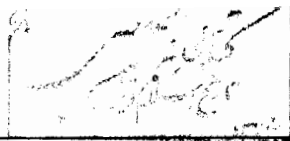
گذشت - به این جهت بود که محدثین در مورد اثر واقدی شک و تردید روا داشته‌اند. اما در مقابل این ضعف نقاط قوت فراوانی را نیز داراست. او با مرجعیت و جامع بودنش دوره جدیدی از تاریخ‌نگاری را گشود و در عین حال این واقعیت را - آگاهانه و یا ناآگاهانه - پدیدار ساخت که برخورد حدیث شناسان با تاریخ دیگر رسا و کافی نیست، زیرا تشکیلات دیوانسالاری دولت، طبقه مأمورین درباری به عنوان مراجع قدرت تاریخ سیاسی - که عیناً از ساسانیان شکست یافته از قدرت اسلام اقتباس می‌شد - نشان داد که فقها در ردیف دوم قرار گرفته‌اند. تاریخ‌نگاری طبری تاکید نمود علیرغم دشمنی آشکار الهیون اولیه با مصادر تاریخی، جامعه اسلامی دارای وجدان و آگاهی تاریخی گردیده است و به همین دلیل همراه با طبری، قرن سوم هجری، نشان‌گر پایان مرحله‌ای از تاریخ‌نگاری عربی محسوب می‌شود. (۴۹)

ایرادهایی بر اثر طبری: ۱- خشکی و خشونت بیان ۲- بهادادن بیش از اندازه به اعجاز در فتوح ۳- فقدان دقت و انتقاد ۴- برتری بخشیدن به قومیت‌های اعرابی که زیرنفوذ ایرانیان بودند ۵- نگرش فقهاتی به تاریخ ۶- گونه‌گونی ارزش و اعتبار اجزا تاریخ ۷- اجتناب از نقد تاریخی و تکیه بی حد بر روایات و خارج از حوادث تاریخی زیستن ۸- عدم توازن بین فترت تاریخی پیش و پس از اسلام ۹- تکیه بی اندازه به اسناد گذشته و بی‌توجهی به عوامل زمانی و مکانی. به عقیده او تاریخ عبارت است از «التاریخ مستودع خبرات الاحبال السابقة فقط» (۵۰) ۱۰- توجه طبری بیشتر به امور سیاسی است و کمتر به ارتباط بین دولت‌ها و فرهنگ‌ها می‌باشد.

نکات برجسته اثر طبری:

با وجود آنکه طبری دارای روحیه انتقادی نیست اما به گفته کارل بروکلمان C-Brocklemann این نقص در وقایع و حوادث بیشتر مربوط به بینش خاص مؤلف و دوران خاص او است که در آن موقع نقص هم به شمار نمی‌رفته است. * و با این حال بعد از او هر که به تألیف کتاب در تاریخ

* یکی از اطلاعات بسیار نادری که طبری نقل می‌کند اخباری است درباره زندقه و نشر آیین زرتشت در زمان آغاز اسلام در مکه و می‌نویسد: گذشته از آشنایی اعراب با دین زرتشتی بسیاری از مردم مکه در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام (ص) در مکه و در دوران آغاز بعثت [۶۲۲-۶۱۰ م] از این دین و از ایرانیان پشتیبانی می‌نمودند و به آن اظهار علاقه می‌کردند. در جنگهای ایران و روم در عصر خسرو پرویز و هراکلیوس [۶۲۸-۶۱۰ م] نیز مشرکان مکه به پیروزی ایرانیان بیشتر اظهار علاقه می‌نمودند و چون سپاهیان خسرو پرویز رومیان را شکست داده و شهرهای ←



اسلام پرداخته از او تقلید کرده و یا «از جایی که او قلم فروهشته سخن آغاز نموده است».*

مسعودی و دیدگاه‌های تاریخ‌نگاری او پیرامون ساسانیان

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مورخ و جغرافی‌دان بزرگ اسلامی (۳۴۵-۲۸۰ هـ) متولد بغداد، از بازماندگان خاندانی اصیل از کوفه و منسوب به عبدالله بن مسعود، صحابه بزرگوار پیامبر (ص) بود. از احوال و زندگانی او آگاهی‌های بسیار اندک موجود است. دوران نخست زندگی وی مقارن با نیمه دوم عهد زندگانی طبری می‌باشد. او نیز همچون طبری در شوق فراگیری دانش عرصه پهنآوری از قلمرو اسلامی را درنور دیده و حتی برخی سرزمین‌های غیر اسلامی را نیز شخصاً مشاهده کرده است. او در سال ۳۳۶ هـ در مصر مقیم شد و در جمادی الثانی ۳۴۵ هـ در فسطاط (قاهره قدیم) درگذشت. (۵۱)

زندگی مسعودی در تحقیق و تتبع گذشت و به قول ابوتمام شاعر: «او وطن خود را پشت شتران می‌خواند».

منابع مسعودی در بیان تاریخ ساسانی

مسعودی نیز در بخش تاریخ ساسانی به منابع گوناگونی توجه داشته است. نامه تنسر، هیربذان، هیربذ عهد اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴ م) به پادشاه طبرستان که توسط ابن مقفع به عربی ترجمه شده (۵۲) مورد استفاده مسعودی قرار داشته است. (۵۳)

از دیگر متون پهلوی ساسانی که مسعودی از آن بهره گرفته است کتاب گاهنامگ است که بخشی از آیین نامگ عهد ساسانی به شمار می‌آید. مسعودی درباره گاهنامه می‌نویسد: «ایرانیان کتابی دارند به نام کهنانه که منصب‌های مملکت ایران در آن است و آن را به ششصد منصب

→ انطاکیه، اورشلیم و اسکندریه را تسخیر کردند، مشرکان مکه بسیار خشنود شدند و هر وقت به یکی از یاران پیامبر (ص) بر می‌خوردند می‌گفتند: دیدید چگونه برادران ایرانی ما بر برادران رومی شما غلبه کردند؟ اگر شما هم بر علیه ما برخیزید بر شما غلبه خواهیم نمود و این سخنان سبب نزول آیه (الم غلبت الروم) گردید. (ن.ک طبری: تاریخ الرسل و الملوک، بخش ۱، ص ۱۰۶).

* (ن.ک عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۶-۲۵).

مرتب کرده‌اند و این در کتاب آیین‌نامه است». (۵۴)

ظاهراً مطالب مسعودی در باب طبقات و درجات دربار ساسانی از گاهنامگ مأخوذ می‌باشد. (۵۵) وی در شهر اصطخر پارس نیز کتابی نزد یکی از بزرگان دیده است که تصویر شاهنشاهان ساسانی را در بر دارد. او در این باره می‌نویسد: «به سال سیصد و سوم هجری در شهر اصطخر پارس به نزد یکی از بزرگان ایرانی کتابی بزرگ را دیدم که از علوم و اخبار ملوک و بناها و تدبیرهای ایرانیان مطالب فراوان داشت که چیزی از آن را در کتب دیگر چون (خدای‌نامه) و (آیین‌نامه) و غیره ندیده بودم. تصویر بیست و هفت تن از ملوک ایران از خاندان ساسانی - بیست و پنج مرد و دو زن - در آن بود و هریک را به روز مرگ - پیر یا جوان با زیور و تاج و ریش و چهره تصویر کرده بودند. با قید اینکه اینان، چهارصد و سی و سه سال و یک ماه و هفت روز پادشاهی کرده‌اند». (۵۶)**

اشاره به خدای‌نامه در این روایت نشان‌گر بهره‌گیری مسعودی، همانند سایر مورخان اسلامی از این متن پهلوی می‌باشد. مسعودی علاوه بر متون پهلوی، کتیبه‌های ساسانی را نیز در نظر داشته است. بطوریکه در بخش مربوط به شاهان ساسانی، دربارهٔ تصویر شبدار (شبدیز) - لقب اسب خسرو پرویز - می‌نویسد: «همین اسب است که تصویر آن با پرویز و چیزهای دیگر در کوهستان ولایت قرماسین [کرمانشاهان کنونی] از توابع دینور است و اینجا با تصویرهای کم نظیری که در سنگ کنده شده از شگفتی‌های جهان به شمار می‌رود». (۵۷)

علاوه بر نوشته‌های مسعودی در مورد ساسانیان این نویسندگان و محقق برجسته اسلامی از نوشته‌ها و روایات برخی آگاهان اخبار نیز بهره جسته است. از جمله اینان، که مسعودی روایات او را نقل نموده است ابو عبیده معمر بن مثنی نام دارد که برخی او را ایرانی نژاد و مظنون به اندیشهٔ شعوبی می‌دانند. وی در کتاب المثالب، بعضی از نزدیکان پیامبر (ص) را مورد سرزنش قرار داده و از این جهت، اعراب چندان نظر خوبی به او نداشتند، بطوریکه هنگام

* مسعودی در آثار مورخان سلف با دیدهٔ دقت و انتقاد نظر کرده و اخبار و روایت مختلف را بدون نقد و تعمق

منتقل نکرده است. (ن. ک. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳، ص ۲۸).

** مسعودی در «التنبیه و الاشراف با هدفی که آثار بحث و بررسی تمام پدیده‌های مادی جهان به لحاظ تاریخی می‌باشد آغاز می‌نماید. (ن. ک. فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۷، ص ۱۵۸).

مرگش، هیچکس بر جنازه او حاضر نشد. ابو عبیده در سال (۲۱۰-۲۱۱ هـ) درگذشت و کتابهای بسیاری به او نسبت داده‌اند که در آن به موضوعاتی درباره خوارج، موالی و ایران پرداخته و از میان کتبی که از او درباره ایران یاد شده می‌توان به «کتاب خراسان»، «کتاب خوارج»، «کتاب موالی»، «کتاب فضایل الفرس» اشاره نمود. (۵۸)

مسعودی به جز استفاده از روایات ابو عبیده از دیگر راویان عرب نیز خبر آورده است اما غالباً از ذکر نام راوی پرهیز نموده و از این رو بخشی از خبرهای مسعودی دور از حقیقت و مشکوک می‌باشند. وی در برخی از اخبار و روایات به اشعار شعرای ایرانی که نام ایشان را نیاورده استناد نموده و در واقع در پاره‌ای گفتارها به اعتقاد و پندارهای قومی نیز اعتقاد داشته است.

با وجود از میان رفتن بخش مهمی از نوشته‌های تاریخی مسعودی که شاید می‌توانست رهنمون خوبی برای درک بیشتر تاریخ گذشته باشد،* باز هم می‌توان به صراحت اذعان نمود این مورخ نامدار اسلامی در زمان خویش بسیاری از تواریخ و منابع اسلامی را دیده و در تاریخ خویش ذکر نموده است. (۵۹)

از دیدگاه طبری، هدف مطالعه تاریخ، پندآموزی و عبرت یافتن از سرانجام گذشته‌گان به عنوان نتیجه مثبت تاریخ‌نویسی می‌باشد. از این رو طبری، در تبیین این ره آورد تاریخی به زعم خود - در پایان روایات و گفتارها به نقل اشعار و کلمات قصار عربی می‌پردازد. ابن اثیر مورخ دیگر اسلامی نیز که گزارش‌های او درباره تاریخ ساسانی، منطبق با اخبار طبری است در بیان زمان‌بندی تاریخ (کرونولوژی) ساسانیان نیز تابع ترتیب حوادث و رویدادها به شیوه طبری است و تنها تفاوت گذشته‌های ابن اثیر با طبری درباره تاریخ ساسانی، حذف روایات موازی و کلمات قصار شاعران دوره جاهلیت می‌باشد.

برخلاف طبری و ابن اثیر، در گزارش‌های مسعودی گرایش ویژه‌ای استنباط می‌شود که تا حد زیادی منطبق با گرایش و اندیشه‌های شعوبی است. پاره‌ای از روایات و گزارش‌های موجود در مروج الذهب مسعودی، آن چنان دور از واقعیت است که انگیزه‌های بیان این گونه

* مسعودی در تفسیر فرهنگی و جهانی تاریخ به منزله نماینده‌ای ممتاز بوده و از این لحاظ واقعی‌تر از یعقوبی جلوه می‌نماید. (ن. ک. فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۸).

روایات را نمی‌توان به درستی روشن نمود.

مسهودی در یک گزارش ساخته‌گی که راوی و منبع آن را ذکر نکرده می‌نویسد: «ایرانیان در آغاز روزگار خود، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می‌نمودند. ساسان پسر بابک دو آهوی طلایی و جواهرنشان با چند شمشیر به کعبه هدیه نمود که در چاه زمزم مدفون گردید». (۶۰)

این گزارش که به طرز ناباورانه‌ای از قلم مسعودی تراوش نموده به وسیله ایرانیان شعوبی که از برتری جویی عرب به ستوه آمده بودند شایع گردیده و مسعودی بدون توجه به ساختگی بودن و یا معقول بودنش آن را در مروج الذهب آورده است.

این قبیل روایات جعلی به وسیله ایرانیانی اشاعه می‌یافت که جلوه بخشیدن، به مظاهر ملی عهد ساسانی برای برتری بر اعراب را به منزله نوعی مبارزه فرهنگی می‌شناختند. مسعودی درباره اهمیت این تفکر - ایران برتری - ایرانیان که به گذشته خود مباهات می‌نمودند می‌نویسد: «..... و یکی از شاعران ایرانی - پس از ظهور اسلام - به این موضوع بالیده و ضمن قصیده‌ای می‌گوید:

«و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم

«و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌نمودیم

«و ساسان پسر بابک، همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید

«که از روی دین داری طواف کند، طواف کرد و

«به نزد چاه اسماعیل که تشنگان را سیراب می‌کند زمزمه کرد.» (۶۱)

بی‌تردید، انگیزه این شاعر از سرودن چنین شعری نشان‌گر خواست درونی ایرانیان برای تسلی غرور ملی پایمال شده آنان در برابر غرور کودکانه فاتحان عرب می‌باشد. در واقع وجود این گونه روایات در نوشته‌های مسعودی کم نیست، اما نمی‌توان به صراحت اعلام نمود مسعودی عرب‌نژاد و محقق است که زندگی خویش را وقف مطالعات عمیق اجتماعی، فرهنگی، تاریخی نمود از نوعی تفکر بالندگی نژادی برخوردار باشد، بلکه سعی او جویایی حقیقت و رسیدن آن بوده است.

* در واقع به صراحت و روشنی نمی‌توان انگیزه‌های مسعودی را در نگارش این چنین روایاتی در مورد

در جایی دیگر نیز مسعودی، پیروزی بهرام چوبین بر خاقان ترک را (شابه من شیب) نموداری از اسطوره‌های قدیم ایرانیان به حساب آورده و این پیروزی را به عنوان انتقام از ترکان در داستان سیاوش قلمداد می‌نماید.

→ اسطوره‌های ایران کهن دریافت، گشت و گذار مسعودی در ایران و برخورد با آراء و عقاید ایرانیان باعث توجه او به این قبیل گزارش‌ها گردید و بی‌گمان توجه وی به دقایق این روایات جلب شد، و بخشی از آنها را در کتاب‌هایش آورده است. این دقایق پیوند اسطوره‌ای ابراهیم(ع) با تاریخ کهن ایرانیان می‌باشد. این نگرش را تاریخ طبری نیز گواهی می‌نماید: از مجاهد روایت کرده‌اند این آیه را که «او را بسوزانید و خدایان خویش را یاری کنید» بر عبدالله بن عمر خواندم. او گفت: «ای مجاهد دانی چه کسی گفت ابراهیم(ع) را به آتش بسوزانید؟ گفتم: (نه) گفت: «یکی از عربان پارس بود» گفتم: «ای ابوعبدالرحمن، مگر پارسیان نیز عرب دارند؟ گفت: «بلی، کردان، عربان پارسی باشند». همچنین جاراله زمخشری در «ربیع‌الابرار» آورده که به گمان ایرانیان «ابراهیم از مردم شهرستان اصطخر فارس بوده است و به نوشته ابن خلدون: «منوچهر، ایرانیان را به پیروی از کیش ابراهیم خواند... اسماعیل زبان عربی را از قبیله جرهم آموخت زیرا پدرش عرب نبود.»

در ترجمه تفسیر طبری از زبان ایرانی ابراهیم آگاه می‌شویم: «این زبان پارسی را از قدیم باز دانستند. از روزگار آدم تا روزگار اسماعیل، پیامبران و ملوکان روی زمین به پارسی سخن گفتندی و اول کسی که سخن گفت به زبان تازی، اسماعیل پیامبر بود.»

نکته دیگر نام پدر ابراهیم(ع) می‌باشد که در قرآن به اسم آذر خوانده شده است. حکیم اسدی توسی در کتاب «لغت فارس» ذیل واژه مغ نوشته است: «گبر آتش پرست باشد از ملت ابراهیم.» و در ذیل وستا (اوستا) آورده: «تفسیر زند است و زند صحف ابراهیم بود.» و در شعری نیز چنین می‌سراید:

پیمبر براهیم بود آن زمان بدش نام زرتشت از آسمان

خاقانی شروانی در قصیده‌ای که در آن آرزوی رفتن به روم می‌نماید می‌سراید:

وگر قیصر سگالد راز زرتشت کنم زنده رسوم زند و اوستا

بگویم کان چه زندست و چه آتش کزان پازند و زند آمد مسما

چه اخگر ماند از آن که وقتی خلیل الله در آن افتاد دروا

(ن.ک امید طایی، رازهای اوستا (مقاله)، مجله وهومن، شماره یازدهم، سال ششم، ص ۲۷-۲۴).

داوری درباره داوری‌های تاریخی مسعودی

در ریشه‌یابی این اندیشه باید گفت انگیزه‌های اصلی بیان این گونه روایات در نوشته‌های مسعودی، به روشنی مشخص نیست. آگاهی‌های اندک موجود درباره زندگی مسعودی و از میان رفتن بسیاری از آثار او، شناخت پیوندی این گزارش‌ها را با گرایش‌های فکری نویسنده میسر نمی‌سازد. از این رو می‌توان احتمال داد وجود چنین روایاتی در نوشته‌های او، نشانه بروز تمایلات و گرایش‌های راویان این قبیل اخبار و وجود سرچشمه‌هایی دانست که او در بیان تاریخ ساسانی از آن بهره برده است. گرچه به گمان برخی، روایت نخست او پیرامون حج گزاردن ساسان اندیشه‌های شعوبی او را برملا می‌سازد اما گزارش بعدی درباره پیروزی بهرام چوبین بر ترکان شرقی برگرفته از متون ساسانی و نشانی از خواست‌های درونی اشرافیت جامعه ساسانی در بیان این روایت است. (۶۲)

همانگونه که پیش‌تر نیز گفته شد، مسعودی بیش از دو نویسنده بزرگ دیگر - طبری و یعقوبی - از منابع رسمی و متون درباری عهد ساسانی استفاده کرده است. از این رو در اخبار ساسانیان نقل شده از مسعودی، بسیاری از نصایح و سخنان پادشاهان ساسانی مذکور است. در برخی موارد مسعودی برخلاف طبری، خبری را از منابع رسمی بیان کرده و ارزیابی اشراف و روحانیان ساسانی را درباره آن بیان نموده است. به عنوان نمونه در اخبار مربوط به پادشاهی هرمز چهارم [۵۹۰-۵۷۹ م]، طبری به نقل از هشام بن محمد کلبی، نیکی او را به مستمندان ستوده و پس از بیان دشمنی اشراف با وی او را پادشاهی عادل و نیکوکار می‌خواند. (۶۳) در حالیکه مسعودی درباره دوران پادشاهی او می‌نویسد: «... پادشاهی او دوازده سال بود، او با خواص مردم ستم پیش گرفت به عوام متمایل شد و آنها را تقرب افزود و فرومایه گان و اوباش را پر و بال داد و بر ضد خواص برانگیخت و گویند در مدت پادشاهی او سیزده هزار مرد از خواص ایران به فرمان او کشته شدند.»

به راحتی در مقایسه نظر دو نویسنده اسلامی منابع متفاوت و مغایر هر دو را می‌توان شناخت طبری در نقل از ابن هشام به منابعی توجه نموده که پایگاه‌های مردمی داشته (۶۴) در صورتی که مسعودی در نقل گزارش دوران هرمز چهارم - فرزند خسرو انوشیروان - به منابع اشرافی و مذهبی ساسانی که اصلاحات هرمز را در رعایت مصالح دهقانان و شهروندان به سود طبقاتی خویش نمی‌دیدند دسترسی داشته و همان را گزارش نموده است.

پرداخت موضوعی تاریخ ساسانی در دوائر طبری و مسعودی

طبری در بیان ساسانیان، بیشتر به حوادث و رویدادهای سیاسی، چون تاجگذاری، مدت سلطنت، نبردها و اخباری درباره حوادث داخلی و آثار و شهرهایی که پایه گذاری آنها منسوب به هر پادشاه است پرداخته و پس از بیان مفصل چگونگی تشکیل دولت ساسانی، به رویدادهای دوران شاهنشاهی، پادشاهانی که به سبب وجود حوادث سیاسی مهم، همچون فتوح و لشکرکشی های خارجی در منابع و متون پهلوی به آنها اشاره شده است می پردازد. طبری، پیوندهای ساسانیان با اعراب را که اخبار و روایات مربوط به آن علاوه بر منابع ساسانی، در ایام العرب، حماسه و اشعار بر جای مانده عربی که در آرشیه های پادشاهان حیره و غسان آمده است با علاقه دنبال می کند.

علاوه بر آن، طبری سعی دارد کلیات تاریخ زندگی پادشاهان ساسانی را از اردشیر تا یزدگرد با نگاه موازی به روایات بیان نماید.*

نوشته های مسعودی نیز درباره تاریخ ساسانیان از جهت ترتیب و توالی تابع چنین روشی است و با ذکر نام هریک از پادشاهان ساسانی به شرح حوادث و رخداد های سیاسی مربوط به دوران آنان می پردازد با این تفاوت که شرح او نسبت به طبری به اختصار بیشتری بیان شده است.**

* در واقع تاریخ طبری عبارت از توضیحات منفردی است که باید آن را چون سنگ ریزه هایی به هم پیوست تا به شکلی مستقل - آن هم کم و بیش ناقص - درآید و در مورد نگاه او به تاریخ ایران باید افزود که این مرد ایرانی نژاد به هیچ وجه متوجه ایرانی نیست به خصوص در مورد سنوات بعد از سالهای آغاز خلافت عباسیان و نکته دیگر آنکه طبری هرچه به زمان خویش نزدیک تر می شود بیان و توضیحات او خشک تر و بی حاصل تر می گردد و از مواد علمی و تجربی خالی تر می گردد. (ن.ک اشپولر، پیشین، ج ۱، ص ۲۵).

** مسعودی در مروج الذهب در مرتبط ساختن اخبار تاریخی و جغرافیایی طریق واحدی را نمی پیماید و برای ایران به خصوص از نظر تاریخ فرهنگی فقط جزئیات معدودی را در اختیار می نهد که پاره ای از آنها نیز از نتایج تجارب سفرهای مولف آن می باشد. همچنین در جاهایی که مطالب مهم و جالب توجهی پیش می آید آنها را به اختصار بیان نموده و مکرراً می گوید که نقل تمام قضایا موجب تطویل خواهد شد. (ن.ک برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۰ (مقدمه)).

ویژه‌گی بسیار مهمی که در گزارش تاریخ ساسانی از مسعودی موجود است پرداختن به موضوع‌هایی در بخش تشکیل قدرت ساسانی در زمان اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴ م) است که به شناخت ماهیت نظام سیاسی و اجتماعی شاهنشاهی ساسانی کمک می‌نماید. در این قسمت از سخنان اردشیر به هنگام تاجگذاری، جنبه‌های الهی و دینی حکومت او در چهارچوب گفتارش روشن می‌گردد، تنظیم نظام طبقاتی جامعه ساسانی بوسیله اردشیر، علاوه بر جنبه‌های ویژه اخلاقی مورد قبول در عهد مسعودی، توجیهی بر نظام طبقاتی جامعه ساسانی و فاصله طبقات از یکدیگر است. (۶۵)

در ادامه همین قسمت به مانده‌گاری نظام اجتماعی جامعه ساسانی از زمان اردشیر به بعد و دگرگونی‌های اندکی که در دوران شاهنشاهان بعدی چون بهرام پنجم و خسرو اول در آن پدید آمده می‌پردازد - اگرچه نوشته‌های مسعودی درباره تاریخ سیاسی ساسانیان در مجموع - به روشنی گزارش‌های طبری نیست و به پژوهش‌های ساسانی کمک چندانی نمی‌نماید اما برخی روایات و گزارش‌های متفاوت آن در انجام تحقیقات ساسانی شناسی ارزش‌های ویژه دارد و از روایات و گزارش‌های این نویسنده اسلامی، می‌توان آگاهی‌های باارزش معنوی را درباره ویژه‌گی‌های نظام سیاسی و مذهبی ساسانی و جامعه طبقاتی آن بدست آورد.

ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان مسلمان با اتکا بر فرهنگ ساسانیان و سیاست اسلامی (قسمت سوم)

ساسانیان از نگاه بیرونی در کتاب آثارالباقیه «دفاعی واقع بینانه از فرهنگ ایرانی»
ارزش کار تاریخی بیرونی: (۴۴۰-۳۶۰ هـ تولد خوارزم وفات در غزنه)

چنانکه مترجم دانشمند کتاب آثار الباقیه در مقدمه می نگارد: «این اثر از روزگاران شادی و غم ملل و مذاهب و رخدادهای تاریخی صحبت دارد و بر چنین دانشی گاه شماری Chronologic گفته می شود».^(۱)

آثار الباقیه گذشته از این که اطلاعات بسیار تازه ای درباره امم ارائه می کند، ایرانیان نیز بسیار، مدیون کوشش ها و تلاشهای صادقانه آن هستند، زیرا به همت نویسنده اش بخشی از نکات تاریک تاریخ ایران روشن شده است.

اطلاعات بیرونی علاوه بر آثارالباقیه در کتاب تاریخ نگاری کلی ایران کتاب قانون مسعودی نیز از دولت هخامنشی بسیار قابل توجه است. او یک جدول کامل از پادشاهان هخامنشی را ذکر کرده است. همچنین در کتاب «تحدید نهایات الاماکن» درباره ترعه داریوش که دریای سرخ را به مدیترانه وصل نمود اطلاعاتی را بیان کرده و پیش از آن که شامپولئون فرانسوی در لشکرکشی ناپلئون به مصر موفق به خواندن خط هیروگلیف شود و علم مصرشناسی آغاز گردد بیرونی از راهی که جنوب آفریقا را به اقیانوس هند متصل می ساخته صحبت نموده است. همچنین داریوش هخامنشی را به عنوان اولین شخصیت سیاسی - بازرگانی جهان قدیم که به اهمیت این راه پی برده بود معرفی می کند اما به واقع مهم ترین خصلت تاریخ نگاری ابوریحان بیرونی نگاه ریاضی و دقیق او به تاریخ است و آگاهی او به سنوات تاریخ یونانیان - سلوکیان - و محاسبه سنوات تاریخی تاریخ ساسانیان و مقایسه آن با تاریخ نگاری رسمی یونانی است، کاری که هیچکدام از نویسندگان مسلمان به آن نپرداخته اند. در ارتباط با تاریخ ساسانی یکی از نکات بسیار مهمی که مورد توجه این مورخ گاه شمار

قرار گرفته است موضوع تصحیح اشتباه دوران زمامداری اشکانیان است. ساسانیان براساس یک روایت قدیمی که از زرتشت باقی مانده بود برای دور شدن از هزاره انحطاط، نیمی از دوران اشکانی را کاستند، و علاوه بر آن در تخریب آثار آنان نیز کوشیدند. بی‌گمان بیرونی یکی از موفق‌ترین نویسندگان اسلامی است که زمان درست سلطنت اشکانیان را از تاریخ‌نگاری رسمی ساسانی استخراج نموده و آن را به آیندگان واگذار کرده است.*

در وضع تاریخ‌نگاری مسلمین، در زمان عمر بن خطاب دومین خلیفه اسلام (۲۳-۱۳ هـ) تغییری پدید آمد که اشاره‌ای به تاریخ‌نگاری در ایران، و مورد مشورت قرار گرفتن هرمان سردار ایرانی و مشاور عمر شده است.^(۳)

بیرونی در رد تاریخ‌نگاری ایرانیان می‌نویسد: «ایرانیان آغاز سلطنت هر پادشاه را آغاز تاریخ خود به شمار می‌آورند و تاریخ پادشاهان پیشین را کنار می‌گذارند.» و نکته جالب، انتقادی است که از وضع تاریخ زرتشتیان نموده است و بر مبنای آن زرتشتیان زمان مرگ یزدگرد فرزند شهریار را که آخرین شاه ساسانی است - با اظهار تأسف از مرگ او و زوال سلسله ساسانی - آغاز تاریخ نام نهاده‌اند.**

به روایت بیرونی آخرین شاه ساسانی در مرو شاهجان به دست آسیابانی کشته شد.^(۴) در بحثی دیگر بیرونی از توجه متوکل *** عباسی به آداب و رسوم ایرانیان و اخذ خراج

* به گیتی به هر گوشه‌ای بر یکی

گرفته ز هر کشوری اندکی

از این گونه بگذشت سالی دوست

تو گویی که اندر جهان شاه نیست

(فردوسی)

** تا جایی که بررسی گردیده است زرتشتیان ایرانی‌نژاد آغاز سلطنت یزدگرد ساسانی را آغاز تاریخ خود به حساب می‌آورند و معتقدند که چون پس از یزدگرد کسی از تبار ساسانی به سلطنت نرسید لذا سلطنت ساسانیان پایان نیافته است. این سال برابر با ۱۱۱ هـ - ۶۳۲ م می‌باشد.

*** متوکل ۲۴۷-۲۳۲ هـ [۸۴۷-۸۶۱ م] در زمان متوکل شکوه و جلال دربار ساسانی در دستگاه خلافت بغداد تجدید گردید. متوکل به جای حکومت اسلامی که در مسجد به کار مردم رسیدگی می‌کرد در قصرهای باشکوه و به شکلی استبدادی و خودسرانه به امور مملکت می‌پرداخت. کسانی که به حضور او راه می‌یافتند مطابق رسوم ساسانی مجبور به رعایت مقررات خاصی می‌شدند. (ن.ک: تاریخ اسلام، پژوهش کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶).

از دهقانان و قرار دادن نوروز ایرانی از آغاز سلطنت یزدگرد اول که پس از مرگ او و از میان رفتن دولت ساسانی منسوخ شده بود صحبت می نماید و از زبان متوکل پادشاهان ساسانی را عادل، بامحبت و مردمی معرفی می نماید.

متوکل برای تنظیم زمان اخذ خراج از دهقانان، با موبدان زرتشتی مشورت می کند و سرانجام تسلیم نظر آنان می شود و دستور می دهد کیسه ایرانی را که به علت بی توجهی به تقویم زراعی ایرانیان باعث بروز مشکلات اقتصادی برای دهقانان شده بود مجدداً وضع نمایند.^(۵) این کار در محرم (۲۴۳ هـ) انجام شد و بحتری چکامه ای در مدح متوکل سرود:

انَّ یومَ النِّیروز قد عاد للعهد الذی کان سنَّه اِردشیر

انت حوله الى الحالة الاولى وقد کان حائراً ستدبر
فافتحت الخراج فیه فلا فذنی ذاک مرفق مذکور

منهم الحمد و الثنا و منک العدل فیهم و التائل المشکور

بعد از متوکل معتضد نیز به اتمام این کار همت گماشت، اما نوروز به کیسه ای که استحقاق داشت نرسید زیرا ایرانیان هفتاد سال بیش از یزدگرد [۵۵۲ م] واسط سلطنت خسرو اول انوشیروان [در آن اهمال نموده بودند.^(۷) و در جایی دیگر اشاره می کند که آخرین کیسه ایرانیان در عهد ساسانی در ماه آبان و در زمان یزدگرد بن شاهپور [یزدگرد اول ۴۲۲-۳۹۹ م] انجام شد و تا پایان نیز بدین قرار بماند. منظور از جمله اخیر اشاره به گفته قبلی بیرونی است که کیسه تا واسط سلطنت خسرو آورده است.

* بحتری (ولید بن عباد) شاعر و نویسنده عهد آغازین نظام عباسی، صاحب کتاب الحماسه و کتاب معانی الشعر.

ن.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۶ و به نقل از المنجد: ابو عباده (۲۸۴-۲۰۵ هـ) «شاعر عرب طائی که در خدمت متوکل عباسی و وزیرش فتح بن خاقان می زیست، مدح خلفا و امیران می نمود و در وصف طبیعت شهره بود.»

*** نوروز بر همان عهده ای که اردشیر وضع کرده بود بازگشت و تو این عید را به حال نخستین بازگرداندی. با آنکه نوروز وضع ثابتی نداشت در این روز گشایش خراج را آغاز کردی و رعایا بسیار خوشنود شدند و وظیفه آنان سپاس گزاری از تو است و دو وظیفه تو عدل و داد بر آنان است.

*** یزدگرد الاثیم - یزدگرد بزه گر - ملاحظه می شود که اطلاعات مورخ اسلامی بسیار دقیق است.

الف - ابوریحان بیرونی و مانی

همچنین ابوریحان به مانی و کتاب شاپورگان اشاره دارد. این اولین کتابی است که پس از قیام اردشیر نوشته شده و به شاپور اول تقدیم گردیده است.

بیرونی به تولد مانی در بابل، تاریخ نزول وحی بر او و فاصله زمانی میان اسکندر و اردشیر که به گفته مانی ۵۳۷ سال است توجه نموده است. به واقع سال روز مرگ اسکندر براساس تقویم سلوکی برابر با ۱۳ ژوئن سال ۳۳۰ ق.م می باشد و سال به سلطنت رسیدن رسمی اردشیر در تیسفون ۲۲۶ م است که مجموع این دو عدد بین ۵۳۶-۵۳۷ سال می باشد.

در مورد آیین زرتشت و کتاب اوستای عهد ساسانی در آثارالباقیه گزارش جالب توجهی دیده می شود. در این گزارش از شاپور ذوالاکتاف [۳۷۹-۳۰۹ م] و شخصیت مذهبی موبدان موبد آذربدی مهر اسپندان (بیرونی: آذرباد ما راسپند) صحبت شده است و نیز از گروهی که در اواخر سلطنت شاپور دوم به مخالفت با آئین زرتشت پرداخته اند و بحثی دینی که آذربدی مهر اسپندان با آنها نموده و سرانجام نیز بر آنان چیره شده، سخن به میان آمده است. سپس بعد از پیروزی بر گروه مخالف برای نشان دادن نشانه ای از دین زرتشت بر موبد امر کرد که بر سینه اش مس گذاخته ریخته شود تا صدق ادعای او بر مخالفین دین ثابت گردد.

* ابوریحان زمان اسکندر را از سالروز سلطنت سلوکوس نیکاتور (۳۱۲-۲۸۰ ق.م) استخراج نموده است که در آن سال ۳۱۲ ق م پایه تقویم یونانیان می باشد و با انتساب اختلاف دو عدد ۵۳۷ و ۳۱۲ عدد ۲۲۴ بدست می آید که آغاز سلطنت اردشیر اول است. مقایسه شود با محمدی ملایری: تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال، ص ۱۸.

** این آزمایش دینی در اصطلاح فقه زرتشتی، *ordali* نامیده شده است و به نوشته کریستن سن آذربدی مهر اسپندان موبد بزرگ عهد شاپور دوم درشیز آذربایجان پس از نگارش اوستا برای اطمینان بخشیدن به صحت آن درخواست نمود مورد آزمایش (ورگرم) با ریختن روی گذاشته بر روی سینه اش قرار گیرد. (ن.ک: کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۳). همچنین (ن.ک: آثارالباقیه: ص ۳۰۱). بیرونی انجام این آزمایش را به صداقت در گفتار دینی زرتشت و حضور او در برابر گشتاسب نسبت داده است و بر اساس آن گشتاسب به زرتشت ایمان آورد. در دینکرت (کتاب ۷ فصل ۵، بند ۵) تصریح شده است که آذرباد مار اسپند با این اعمال اختلاف در دین را رفع کرد. آزمایش ور برای مجاب کردن مؤمنان مردد به کار گرفته می شد و نماینده گناه و یا بیگناهی بود و آن مشتمل بر سی و سه آیتی است که به دو نوع تقسیم می شد ورگرم و ورسرد، در ورگرم برای اثبات بیگناهی آتش و روغن داغ و غیره بکار می رفته و در ورسرد از شیره گیاهان و زهرها و محلولهای مختلف و غیره ←

از نکات تازه‌ای که بیرونی آورده توضیحی که دربارهٔ اوستا داده است: «زرتشتیان جز به کسی که به ایمان و دین او مطمئن باشند اجازه نمی‌دهند اوستا را بخواند و پس از وثوق به این امر از طرف علمای دینی اجازه‌نامه‌ای به آن شخص داده خواهد شد تا بتواند بر فقاہت دین احتجاج کند.»^(۹) بیانگر وجود دستگاه دینی عریض و طویلی بود که با سازمانی منظم امور دینی را بررسی می‌نمود و پس از آنکه طلاب علوم دینی به حدی از رشد و توانایی می‌رسیدند و می‌توانستند احتجاج کنند، به آنها اجازه‌نامه‌هایی داده می‌شد تا بتوانند رسماً به امور دین و مسائل مربوط به آن بپردازند. و از طرف دیگر انحصاری بودن فضای دینی را بیان می‌نماید و پرداختن به این مورد را جز در طبقهٔ خاص (مغان) به صلاح نمی‌بیند. همچنین دیدگاه بیرونی به مانی - با برخی تفاوت‌های ویژه - با نگاه دیگر نویسندگان اسلامی نسبت به او تفاوت چندانی ندارد.

یکی دیگر از تفاوت‌ها در مورد امردبازی مانویان است و بیرونی می‌نویسد: «نقل شده است که هر یک از مانویان خادمی امرد و خوشرو دارند»، و بلافاصله مورخ اسلامی توضیح می‌دهد که «تا آنجا که از کتب مانی دریافته‌ام به چنین موردی برخورد نکرده‌ام و حتی سیرت مانی با این عقیده مخالف است.»^(۱۰)

نکته دیگر تسلسل اندیشهٔ نبوت در بینش مانی است زیرا او اعتقاد داشته: «اصل عقاید را هر زمان پیامبران الهی از جانب خداوند آورده‌اند. گاهی به دست بد [بودا] در بلاد هند و زمانی به وسیله زرتشت در ایران و سرانجام به دست من [مانی] افتاده که آخرین آنها هستم.»^(۱۱)

بیرونی دربارهٔ معجزه نیز که لازمه کار پیامبران است توضیح می‌دهد که مانی، معجزه‌ای نداشته است زیرا خود او گفته است که: پس از مرگ مسیح و اصحاب او دیگر اعجازی واقع نمی‌شود.^(۱۲) و این در حالی است که بلافاصله اضافه می‌کند: دسته‌ای دیگر به معجزهٔ مانی

→ استفاده می‌شد. مثلاً نوعی محلول آب گوگرد به آزمایش شونده می‌خوراندند و اگر می‌توانست تحمل کند پیگنهای او ثابت می‌شد.

* بیرونی اصل تسلسل پیامبران را به نقل از مزدکیان آورده و می‌نویسد: «هیچ زمانی از پیامبری تهی نیست و پیامبران پشت سر هم مبعوث می‌گردند». ن. ک آثار الباقیه، ص ۳۱۳ همچنین ن. ک: ثعالبی: غرر الاخبار، ص ۳۸۷.

اعتقاد داشته‌اند و او شاپور را در میان زمین و هوا نگه داشت تا شاه به او ایمان آورد.^(۱۳) بیرونی روایت ضد و نقیضی را درباره روابط شاپور با مانی توضیح می‌دهد^(۱۴) با وجود آنکه بیرونی معتقد است که مانی بر اثر معجزه توانسته بود شاپور را به دین خویش هدایت کند اما بلافاصله می‌نویسد: «از مرزبان بن رستم شنیدم که شاپور مانی را به موجب قانونی که زرتشت وضع کرده بود که باید متنبشین را نفی بلد نمود تبعید کرد.»^(۱۵) و این در حالی است که کمی قبل توضیح داده شد که مانی زرتشت را به عنوان پیامبر به شمار می‌آورده و خود را پیرو و دنباله‌روی او به حساب می‌آورده است.

ب - ابوریحان بیرونی و مزدک

اطلاعات بیرونی دربارهٔ مزدک و قیام او نیز جالب توجه است. «بیرونی مزدک را اهل فسا [دینوری ص ۱۹۴ اهل اصطخر] می‌داند و قیام او را در زمان سلطنت قباد فرزند پیروز نگاشته است و توضیح داده است که او و یارانش قائل به اشتراک بین اموال و زنان بودند.» و از دیدگاه فلسفی نیز می‌توان آنها را اپیکولاریسم نامید، زیرا جز به اطفاء امیال خویش به کاری نمی‌پرداختند.»^(۱۶) و این در حالی است که مسکویه رازی مزدک و یارانش را دادگریان (اهل برابری و مساوات) خوانده و طرفداران او را تهیدستان و مستمندان لقب داده است.^(۱۷)

اطلاعات بیرونی دربارهٔ مزدک و شخصیت او بی‌گمان از منابع سرسخت‌ترین دشمنان او و قصه‌سرایی‌های بسیار ناگوار اخذ شده است. او روابط خاص انوشیروان را با مزدک بازگو می‌نماید و نگاهی دقیق‌تر به متن نشان می‌دهد که خسرو انوشیروان برای نابود کردن مزدکیان حتی از آبروی خویش نیز مایه گذاشته است.

* (ن.ک: کلیم اوتاگر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۳۰۰).

** به روایت حمزه: «مزدک می‌گفت: خداوند همه چیز را برای بندگان خود آفریده تا آنان آن را میان خویش به تساوی تقسیم کنند تا هیچکس را بر دیگری برتری نباشد. اما مردم برهم ستم کردند و این تساوی برهم خورد و اینک باید آنچه در دست اغنیا است گرفته شود و به تهیدستان داده شود تا مساوی گردند.» (ن.ک: مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ص ۱۴۲ همچنین ن.ک: ثعالبی، غرالاخبار، ص ۳۸۷).

*** در حالی که بیرونی ماجرای روابط مزدک را با مادر خسرو انوشیروان توضیح می‌دهد، ثعالبی: غرالاخبار،

بیرونی در ترجمه واژه مجوس نیز - به احتمال - از نویسندگان عرب ضد ایرانی متأثر گردیده و می‌نویسد: «... و نیز گفته‌اند مجوس از نجاست مشتق است و مثل این است که کلمه در اول نجوس بوده و نون چنانکه در غیم و غین و ایم و ابن به میم تبدیل می‌شود در اینجا نیز تبدیل شده...»^(۱۸) بلافاصله در رد چنین نظریه‌ای از حمزه اصفهانی سخنی در انکار آن آورده و می‌نویسد: «نجوس کلمه‌ای معرب است از اسم سریانی که مکوش باشد و نبطی‌ها پادشاهان ایران را مکوش خوانده‌اند و معنی آن عبارت بوده از اینکه آنان در احوال مملکت ما و کشورهای خود پیوسته در جستجو بوده‌اند.»^(۱۹)

دیدگاه بسیار دقیق و تحلیل‌گر بیرونی به منابع خدای‌نامه‌ها، آن چنان روشن و انتقادی است که مایه حیرت می‌گردد. ابوریحان منابعی را که دربارهٔ اعیاد ایرانی عهد ساسانی سخن به میان آورده‌اند نسخه‌هایی ساخته‌گی، فاسد و غیرقابل اعتماد به شمار می‌آورد و منابع زرتشتی را چون نوشته‌های زادویه بن شاهویه، خورشید بن زیار موبد اصفهانی و محمد بن بهرام مطیار

→ ص ۳۸۸ این ماجرا را به مادر قباد نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «مردم قباد را بریزادریش یا سست نهاد می‌نامیدند.» در هر حال نتیجه یکی است و کینه‌جویی‌های شخصی خسرو دربارهٔ رابطهٔ مزدک با مادر او بیان‌گر قساوتی است که در کشتار مزدکیان انجام داده است و از این قبیل (بی‌حرمتی‌های شاهانه) که در تاریخ نمونهٔ آن نیز کم نیست. از جمله ماجرای برادری معاویه بن ابی‌سفیان و زیاد بن ابیه که تاریخ از آن به نام (استلحاق) نام برده است نمونه‌ای روشن از این بی‌آبرویی‌های شاهانه می‌باشد. (ن.ک: آثارالباقیه، ص ۳۱۲). با مقایسه با مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۷۰ در مورد سخت‌کشی‌های انوشروان و مقدسی: آفرینش در تاریخ ص ۱۴۵. در مجمل‌التواریخ ص ۳۶ نام قباد و کواد بریزادریش و مسعودی: التنبيه والاشراف، ص ۹۵. همچنین تاریخ اسلام، پژوهش کمبریج (پیشین)، ص ۱۲۷ (مول) در جلد ششم چاپ سروش از شاهنامه ص ۱۵۱، ابیاتی را آورده است که بی‌ارتباط با موضوع نیست فقط تفاوت در این نکته است که به نوشتهٔ ابوریحان مزدک متمایل به مادر انوشروان بوده و به گفتهٔ شاهنامه مزدک از قباد دخترش را طلب می‌کرد:

جهان دیده پیر گشته ردی	شنیدم دگر گونه از بخردی
همان شاهی و تاج و افسرش خواست	که این مزدک از شاه دخترش خواست
نگونسار در قبرش انداختند	بفرمود تا قبر بگداختند

(ن.ک: کلیما اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۳۰۱).

بسیار مورد اعتماد و قابل توجه می‌داند.»^(۲۰) و اعیاد ایرانی را به دو دسته دنیوی و دینی تقسیم می‌کند و اعیاد دنیوی را برای گسترش امور رفاهی و فراخی زندگی تهیدستان و ایام مذهبی دینی را برای انجام سنت‌ها و اجر و ثواب اخروی محسوب می‌نماید.^(۲۱)

فروردین ماه اولین ماه پارسیان است و بیرونی به نقل از منابع زرتشتی نوروز را که اولین روز فروردین است، روز به گردش درآمدن افلاک، روز آفرینش خلق و روز آفرینش عالم معرفی می‌کند، و می‌نویسد: «پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز از این روز و اهمیت آن آگاه بوده‌اند و فرموده‌اند: «ایکاش هر روز برای ما نوروز بود.»^(۲۱) همچنین ایرانیان اعتقاد دارند که: ششمین روز نوروز بزرگ نام دارد زیرا خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد.

آیین ساسانیان در این ایام چنین بود که: شاه روز اول بر مردم ظاهر می‌شد و به آنان بار می‌داد و روز دوم به دهقانان اجازه باریابی داده می‌شد. روز سوم اختصاص به سپاهیان و موبدان و روز چهارم خاندان شاهی به حضور شاه می‌رسیدند و روز پنجم روز خدمه و خدمت‌گزاران بود و روز ششم که شاه فارغ می‌شد برای خود جشن می‌گرفت و خواص به حضور می‌رسیدند و در این روز شاه بخشی از هدایایی را که برای او آورده بودند می‌بخشید و برخی را به خزانه می‌فرستاد.^(۲۳)

یکی دیگر از اعیاد ایرانی به روایت بیرونی، عید مهرگان است که در روز شانزدهم ماه مهر هر سال برگزار می‌شد و در این روز مردم به شادمانی می‌نشستند و از قول سلمان فارسی می‌نویسد: «سلمان فارسی گفته است که: ما در عهد زرتشتی بودن می‌گفتیم خداوند برای زینت

* ساختار خدای‌نامه‌ها به تاریخ ساسانی شامل دو نظریه بسیار مهم است: ۱- دیدگاه دینی که نشان دهنده حضور روحانیون در تدوین خدای‌نامه‌ها می‌باشد و دیدگاه حماسی و پهلوانی که بیان‌گر حضور خاندان‌های بزرگ ایرانی در آن است. ن.ک:

Shahbazi Sh.A 1990 "on the Xvaday - namag"

Papers in Honour of Prof E.yarshater. Acrairanica 36 Leiden. 208-209.

** یادآور می‌شویم که در قرن دهم میلادی بطوریکه مقدسی می‌گوید: اهالی مسلمان فارس عید نوروز و عید مهرگان را به اتفاق زرتشتیان برگزار می‌کردند و حتی از تقویم پارسی نیز پیروی می‌نمودند و حتی عید نوروز در عصر اسلامی هنوز در بین قبطی‌ها مرسوم است. (ن.ک: کنستانتین اینوستراتسفس، مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۱۰۲).

بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو بر ایام دیگر مانند فضل یاقوت و زبرجد است به جواهر دیگر» (۲۴)

ابوریحان در دفاع از فرهنگ ایرانی به انتقاد از کتابی تحت عنوان: تفضیل عرب بر عجم از نویسنده‌ای بنام ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه جبلی می‌پردازد و می‌نویسد: «این مرد در هر مبحثی که وارد می‌شود افراط می‌کند... کلام او در این کتاب بر کینه‌ها و دشمنی‌هایی با ایرانیان دلالت می‌نماید... او به این اندازه هم راضی نشده که اعراب را بر ایرانیان برتری دهد، بلکه ایرانیان را اراذل امم و پست‌ترین مخلوق دانسته و از آنچه خداوند در سوره توبه به تازیان نسبت داده است بیشتر توصیف نموده و امور زشت دیگری را نیز به ایرانیان نسبت داد که اگر پیشینیان عرب خود را می‌شناخت بیشتر گفته‌های خود را درباره این دو گروه [اعراب و ایرانیان] تکذیب می‌نمود» (۲۵)

باید اذعان نمود اینگونه دیدگاه تدافعی از فرهنگ ایرانی ناشی از روح بلند و واقع‌بین ابوریحان بیرونی است زیرا شخصیت سالم و درست‌نگر او از واقعیات دفاع می‌کند نه از شعوبیت. از طرفی قصد ابوریحان برتری دادن قومی بر قوم دیگر نیست او می‌داند که تشکیلات دولتی خلفا عین تشکیلات دولت ساسانی می‌باشد. ^{***} (۲۶) این تکامل نتیجه جبری تاریخ نبود بلکه به عواملی چند بستگی داشت. نخستین علت آن روحیه تساهل و تسامح

* چنین شخصی در الفهرست یافت نشد. ن. ابوریحان کتابی تحت عنوان مناظر النجوم را نیز به او نسبت داده است.

** در واقع اثر بیرونی که در حدود یکهزار میلادی نوشته است از نظر غنای معلومات و وسعت اطلاعات درباره ملل قدیم بسیار مهم می‌باشد و به نظر ساخائو (Sachou) که آن را چاپ و منتشر ساخته است دارای بالاترین داده‌ها درباره اعیاد قدیم ملل آسیای میانه می‌باشد و نویسندگان متأخر مانند قزوینی و دمشقی، هرچند مطالبی به آنچه بیرونی نوشته اضافه نموده‌اند ولی به لحاظ جامعیت به پای بیرونی نمی‌رسند. ن. ک: کنستانتین اینوسترانتسوف، مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۹۳

*** طبری از قول یکی از بزرگان ایران خطاب به امیر عرب خراسان می‌نویسد: «ما ایرانیان در پرتو حزم و خرد و رفتار شایسته چهارصدسال [منظور دوره ساسانیان است] از دنیا خراج گرفتیم و حال آنکه نه کتاب فصیح و مقدس داشتیم و نه رسولی». ن. ک: طبری، ج ۲، ص ۱۶۳۹

اسلامی، در برابر تمدن و عقاید اصولی ملل مغلوب، و در مرحله بعدی کمک و مساعدت واقعی ایرانیان در براندازی دولت اموی و سرافرازی دولت عباسی بود، و نیز انتظاری که ایرانیان در قبال مساعدت خود از دولت عباسی داشتند و سرانجام انتقال قدرت اسلامی از شام - که تحت تأثیر حکومت اموی و تمدن رومیان قرار داشت - به حوضه دجله و فرات که قرن‌ها زیر نفوذ تمدن ایرانیان واقع شده بود می‌توانست در مجموعه‌ای برای آینده سیاسی و مدنی جهان اسلام کارساز باشد.

ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان مسلمان با اتکاب فرهنگ ساسانیان و سیاست اسلامی (قسمت چهارم)

دیدگاه‌های حمزه اصفهانی به تاریخ ساسانیان در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء
«دیدگاهی عبرت بین»

معرفی حمزه اصفهانی

یکی از مآخذ معتبر و اصیل درباره تاریخ ایران باستان و بویژه عصر ساسانیان کتاب حمزه اصفهانی موسوم به (تاریخ پیامبران و شاهان) می باشد. * نویسنده این اثر پرارزش به سال ۲۷۰ هـ ق در شهر اصفهان به دنیا آمد و بیشتر سالهای عمر خود را در آن شهر گذراند، و حدود سال ۳۵۰-۶۰ بدرود حیات گفت. اثر حمزه اصفهانی به لحاظ تنوع موضوعات تاریخی و توجه نویسنده به اسناد تاریخی و اعتبار آنها یکی از اصیل ترین نوشته های تاریخ باستان است و مورد توجه نویسندگان غربی نیز قرار گرفته بطوریکه یک خاورشناس آلمانی به نام یوجین میتوچ E.Mittowoch درباره آثار تاریخی که از قلم حمزه جاری شده است تحقیقات مفصلی *** انجام داده است.

* حمزه واقع بینانه تاریخ ساسانی را مبنای صحیح تاریخ ایران می شناسد و اردشیر را مبدأ این تاریخ قرار می دهد و می نویسد: «در روزگار اشکانی از ایرانیان نامی نبود و کسی به دانش آموزی علاقه نشان نمی داد و با ظهور اردشیر ایرانیان قدرت خود را بازیافتند.» ن. ک حمزه اصفهانی؛ سنی ملوک الارض و الانبیاء، چاپ بیروت، ص ۴۰-۲۵ (متن عربی)

** در نگارش این معرفی نامه از مقدمه فاضلانه دکتر جعفر شعار مترجم کتاب سنی ملوک الارض ... استفاده شده است.

*** در این رابطه مقاله ای در مجله روزگار نو، ج ۲، شماره ۱ (تابستان ۱۹۴۲) در آلمان چاپ شده است.

بنا به بررسی محقق آلمانی، حمزه با دانشمندان و نویسندگان و شاعران بزرگ عصر عباسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط داشت از جمله اینان ابن دُرَید* بود که در میان دانشمندان بزرگترین شاعر و در میان شاعران بزرگترین دانشمند به شمار می‌آمد.^(۱) از ویژه‌گی‌های دیگر حمزه آن بود که در تحقیقات خود به طور مستقیم و تجربی عمل می‌نمود، و برخلاف بسیاری از مورخان دیگر هر جا که لازم بود نوشته و منابع دیگران را در آثار خود معرفی می‌کرد و نام نویسندگان و نام کتاب‌هایشان را در اثر خود درج می‌نمود و هر جا که نیز لازم به خرده‌گیری بود از آثار آنان انتقاد می‌نمود ولی با این همه بیهوده به ستایش ایرانیان نمی‌پرداخت - با آنکه خود ایرانی نژاد بود - و بی‌دلیل اعراب را نکوهش نمی‌نمود.

یکی از علایق حمزه این بود که ریشه فارسی نام‌های معرب را پیدا کرده و آن نام‌ها را به صورت اصلی فارسی به کار برد و البته این دلیل آن نیست که حمزه از پیروان شعوبیه باشد زیرا بسیاری از نام‌های جغرافیایی واقعاً ریشه فارسی داشتند و به تازه‌گی به صورت عربی درآمده بودند. برای مثال حمزه ریشه واژه (بصره) را (بسراره) خوانده می‌گوید که: «از یک پیشوای زرتشتی شنیده است» و سرانجام تلاش حمزه نکات تاریکی از تاریخ ایران قدیم را روشن نمود و در عین حال ایرانی بودنش باعث نشد که با اعراب دشمنی نماید و یا برای خاطر ایرانیان و زبان فارسی اهمیتی به اعراب ندهد. حمزه از کمکی که هرمزان سردار ایرانی - که در نبرد شوشتر شکست خورده و اسیر مسلمین شد - به عمر بن خطاب خلیفه دوم درباره تصحیح تاریخ مسلمین می‌نماید صحبت دارد و می‌نویسد: «عمر بن خطاب درباره مسأله‌ای مالی دچار مشکل شد و با هرمزان به مشورت پرداخت و او گفت: ما گاه شماری خود را (ماه روز) می‌خوانیم که به معنی شمارش ماهها و روزها است. و این کلمه را به تعریب (مورخ) گفتند و مصدر آن را (تاریخ) ساختند و آنگاه به اندیشه ایجاد مبدئی برای تاریخ اسلام افتادند و سرانجام سال هجرت را مبدأ قرار دادند.»^(۲)

منابع حمزه اصفهانی در نگارش تاریخ به روایت خود او هشت جلد کتاب در باب تاریخ ایرانیان بوده است. براساس ذیل: کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه ابن المقفع، کتاب سیر

* ابوبکر بن دُرَید. تولد ۲۲۳ بصره، فوت ۳۲۱ بغداد، صاحب کتاب الجمهرة فی علم اللغة، ن.ک: ابن ندیم،

ملوک الفرس ترجمه محمد بن جهم برمکی، کتاب تاریخ ملوک الفرس مستخرج از گنجینه مأمون. کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه زادویه بن شاهویه اصفهانی، کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه یا تألیف محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی، کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان ترجمه و یا تألیف هشام بن قاسم اصفهانی و کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان به نوشته بهرام بن مردان شاه موبد ولایت شاپور. (۳)

فهرست فوق بیانگر وسعت دید و علاقه حمزه اصفهانی نسبت به تاریخ ساسانیان می باشد. بنابراین می توان با اطمینان به صحت اظهارات حمزه - با توجه به معیار منابع او - توجه نمود. در مورد اسامی پادشاهان ساسانی و مدت زمان سلطنت آنان حمزه نگاه صریح و روشنی دارد. تنها در دو مورد دچار اشتباه ناشی از نظرات خدای نامه ها (سیرملوک) شده است و آنها عبارتند از اینکه؛ او بهرام اول را فرزند هرمزد اول خوانده که در واقع بهرام اول فرزند شاپور اول و برادر بزرگتر هرمزد بوده که پس از مرگ هرمزد اول با حمایت قدرت مذهبی ساسانیان به سلطنت رسید، و نرسی را نیز برادر بهرام سوم خوانده است که براساس منابع مطالعات اخیر باستانشناسی، زبان شناسی و سکه شناسی نرسی فرزند شاپور بوده و پس از هرمزد اول به رقابت با دستگاه سلطنت مورد حمایت موبدان که به وسیله بهرام اول و دوم و سوم اداره می شده پرداخته و سرانجام در کودتای پایکولی توانست سلطنت متکی به موبدان را از میان برداشته و خود به سلطنت بنشیند. سلطنت نرسی (۳۰۳-۲۹۹ م) قدرت خاندان ساسانی را از شعبه صغری به شعبه کبرای آن منتقل ساخت.

نکته دیگری که حمزه در مورد ساسانیان دارد اشاره ای است به روابط یزدگرد اول (بزه گر = گنه کار) (۴۲۲-۳۹۹ م) با امپراتور روم شرقی آرکادیوس، و براساس آن امپراتور از

* حمزه اصفهانی در اثر برجسته خود دارای اندیشه سین کرتیسم Syn Cretism یا (مروح ساختن اشخاص

تاریخی دوره باستانی با قهرمانان ملی و افسانه ای) نیست و بیشتر میل به واقع گرایی دارد.

** این داستان در روایات طبری نیامده است و نولدکه نیز آن را اذعان می کند. (ن. ک طبری، نولدکه، ص ۱۷۶).

پروکوپوس بیزانسی مورخ نظامی دوران خسرو اول و ژوستینیان نام این سفیر را آنتیوخوس نوشته است. باید قبول نمود که این رابطه که برای نخستین بار بین ایرانیان و روم برقرار می شد اولاً به خشونت های مرزی و توسعه نظامی رومیان پایان می داد، ثانیاً صلح بین دو قدرت را برقرار می ساخت و برای هردو دولت نیز بسیار مفید بود *

پادشاه ساسانی می‌خواهد که سرپرستی (قیمومت) پسر او [تئودوزیوس دوم] را به عهده گیرد تا او به سن رشد رسد و به طور رسمی امپراتور شود. یزدگرد با پذیرش چنین خواهشی که در عمل صلح با روم را تضمین می‌نمود و به سیاست‌های خشن و نظامی دو ابرقدرت شرق و غرب پایان می‌داد، شروین نامی را به روم می‌فرستد و او پس از ۲۰ سال امپراتوری روم را به دست تئودوزیوس می‌سپارد و ظاهراً شهری نیز به نام شروین (شیروان فعلی؟) در زمان حضور او در بلاد روم ساخته می‌شود که پس از اتمام مأموریت در دست ایرانیان باقی می‌ماند. حمزه بحث مهمی در مورد اردشیر اول ساسانی دارد و آن تمرکز بخشیدن به ساختار سیاسی کشور، ایجاد وحدت دینی و برانداختن ملوک الطوایف می‌باشد و گوید: «اردشیر به ملوک طوایف همجوار نامه نوشت، و سرانجام با قتل ۹۰ تن از سران ملوک الطوایف (ایران شهر)، را از وجود آنان پاک کرد.»^(۴) همچنین از علاقه اردشیر به شهرسازی نیز صحبت به میان آمده است و نیز حمزه ساختن شهرهای زیادی را به اردشیر نسبت داده است.^{*** (۵)}

حمزه از دوران سلطنت شاپور اول (۲۷۴-۲۴۲ م) صرفاً به شهرسازی و سدسازی

→ زیرا بیزانس زیر فشار گوت‌ها به رهبری آلاریک قرار داشت و ایرانیان نیز علاقه‌مند بودند پس از سالهای طولانی جنگ و خونریزی آرامشی برقرار گردد. این موضوع را کلمان هوار نیز تصدیق می‌کند. (ن.ک: کلمان، هوار، ایران و تمدن ایران). همچنین (ن.ک: زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، ۴۵۵).

* Theodosius II

*** براساس گفته حمزه اصفهانی، اردشیرگاه با سیاست و زمانی با خشونت و در مواردی با ارسال نامه سران متفرق را که از حمایت دولت اشکانی خودداری نموده بودند و با خویش نیز اتحاد نداشتند به حکومت مرکزی خود جلب می‌نمود. نمونه‌ای از این نامه‌ها، نامه معروف تنسر به گشنسب است که بوسیله ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شد و اینک در دست است.

*** این قتیبه از شش شهر که توسط اردشیر ساخته شده نام می‌برد و طبری می‌نویسد: اردشیر هشت شهر بنا کرد که از آن جمله‌اند: اردشیر خوره، رام اردشیر و ریو اردشیر در فارس، هرمزد اردشیر در اهواز، به اردشیر در غرب مداین، استرآباد اردشیر که همان کرح می‌شان باشد، پسا اردشیر در بحرین و بوداردشیر در موصل. (ن.ک شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۳۴).

شاپور توجه نموده است بدون آنکه به علل این موضوع اشاره کند.^{*(۶)}

در مورد احداث تأسیسات آبیاری و سدسازی - بی‌گمان این قبیل سازه‌ها نیاز به تخصص‌های ویژه داشت - شاپور از وجود اسیران^{***} رومی که در جنگ حرّان به سال ۲۶۰م به دست آورده بود استفاده کرد، حتی در مورد ساختن برخی از شهرها نیز از وجود رومیان بهره برد. شهرسازی در عصر شاپور اول گذشته از توسعه اجتماعی و نیاز سازمان دولت ساسانی به وجود شهرهای صنعتی که نتایج انکارناپذیر توسعه اقتصادی و رابطه بازرگانی با روم بودند و در عین حال رشد آنها به سامان‌دهی مالیاتی و اقتصادی دولت ساسانی کمک می‌نمود، به طور کلی روند شهرسازی در عصر شاپور اول براساس نیازهای خاص به چند گروه تقسیم می‌شد:^{***}

الف - شهرهای نظامی: بازسازی و توسعه شهر مرو در شرق و شهر پیروز شاپور (انببار) در جنوب ایران.

ب - شهرهای علمی و دانشگاهی: شهر (به ازاندیو شاپور)^{****} که تعریب آن جندی شاپور است و حمزه توضیح می‌دهد که بنای این شهر به شکل شطرنج است و «هشت راه را در هشت راه نهاده‌اند».

ج - شهرهای تجاری و بازرگانی: شهر ابرشهر یا نوشاپور

* حمزه اصفهانی در مورد شاپور اول دچار دو اشتباه گردیده است:

۱- حضرت مسیح (ع) در زمان او به دنیا آمده است.

۲- شاپور با آنتیوخوس سوم جنگیده است.

** شاپور اول در کتیبه نقش رستم نوشته است: «پیکار با امپراتور والریانوس در نزدیکی شهر اورهای رخ داد و من امپراتور را با ۱۰۰۰۰ نفر اسیر کردم» (ن.ک پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۳۳). در متن پهلوی واژه اسیر به صورت dastgrabkerd یا اسیر کردن آمده است.

*** نام اصلی این شهر «ویه از انتیو شاه‌پور» یعنی شهری بهتر از انطاکی از آن شاپور» بوده است و همان است که بعدها نام جندی شاپور معروف شده و خرابه‌های آن امروز بنام شاه‌آباد و در هشت فرسنگی شمال غربی شوشتر و بر سر راه دزفول قرار داشته است. (ن.ک ترجمه حدود الارض، ص ۲۶۰ «تعلیقات» به نقل از لسترینج، ص ۲۵۶).

**** (ن.ک پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۶).

***** حمزه بنای (نو - شاهپور) استان ابرشهر را متعلق به شاپور اول می‌داند در حالی که تاریخ طبری درج ۱ ص ۸۴ ←

د - شهرهای تشریفاتی مانند شهر بی‌شاپور - نزدیک کازرون - که به رقابت با پرسپولیس هخامنشی ولی با اسلوب معماری ملی ساخته شد.

از دوران شاپور دوم (ذوالکثاف ۳۷۹-۳۰۹ م) که حمزه دوران سلطنت او را ۷۲ سال نوشته، دو نکته قابل ذکر وجود دارد. اول لقب هوبه سنا [حمزه = هوبه سنا] می‌باشد و علت این لقب نیز سوراخ کردن کتف‌های اعراب حمراء بود که بر مرزهای ایران می‌تاختند. هوبه سنا به معنای کتف سوراخ کن آمده است. نکته دوم را که حمزه به طور اجمال بیان، و نوشته: «وهم در روزگار او بود که آذرباد نامی نزد او آمد و روی را بر سینه خود گذاخت».^(۸) در این مورد توضیح کافی نداده است.

بی‌شک آذرباد همان آذربدی مهراسپندان است که در عهد شاپور دوم موفق به نگارش اوستا شد و برای اثبات مدعای خویش خود را در معرض آزمایش (ورگرم) یا گداختن با روی قرار داد.^(۹)*

حمزه اصفهانی از وقایع مهم دیگر دوران شاپور دوم همچون مبارزه با روم، آزار مسیحیان و ایجاد دولت شهرهای متحد ولی وابسته در شرق و جنوب ایران از اقوام آسیایی و عرب صحبتی به میان نیاورده است.^{**}

→ و نیز نولدکه در کتاب تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۵۹ بنای این شهر را از شاپور دوم ساسانی می‌داند. (ن. ک. مارکوارت، یوزف Prof Josef Marquart ایران‌شهر، ترجمه مریم میراحمدی، مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳، چاپ اول). همچنین ن. ک. یعقوبی: کتاب البلدان چاپ دخویه، ص ۲۸۷ حدود استان ابرشهر را به شرح ذیل شرح داده است: «نیشابور (نیو - شاهپور = شاپور زیبا) ولایتی است وسیع با نواحی بسیار که از آن جمله است: طبسین و قوهستان (قهستان)، نسا، بیورد (ابیورد)، ابرشهر، جام، باخرز، طوس و بزرگترین شهر آن را نوقان می‌نامند.

* حمزه در جایی نوشته است که: واقعه ابرهه در روزگار شاپور دوم رخ داده است. (ن. ک. حمزه اصفهانی، ص ۱۳۷). که بی‌تردید اشتباه است. زیرا حمله ابرهه به مکه مقارن سالهای ۶۷۰-۶۶۹ م رخ داده است.

** منظور دولت عربی حیره در جنوب و دولت کوشان در شرق می‌باشد. درباره مناسبات بسیار پیچیده نظامی یزدگرد دوم و فرزندش پیروز با زردپوستان شمالی هونها، هیاطله (هیتالیان) کیداریان و کوشانی‌ها، مارکوارت مطالب بسیار تازه‌ای را با استفاده از منابع ارمنی چون الیزه و ارداپت و منابع سریانی و پروکوپئوس مورخ رومی در کتاب ایران آورده است. (ن. ک. جوزف مارکوارت، ایران‌شهر، ص ۱۲۱-۱۱۸).

در مورد دو شخصیت سیاسی سلسله ساسانی یعنی شاپور سوم فرزند شاپور دوم (۳۸۸-۳۸۴ م) و بهرام پنجم فرزند یزدگرد اول (۳۳۸-۳۲۲ م) حمزه تنها به حاصل عمر این شاهان توجه کرده، و در این نقطه دید مورخ مسلمان به عبرت‌های تاریخ معطوف می‌گردد. حمزه در مورد نوشته سنگ آرامگاه بهرام شاپوران چنین می‌نویسد: «پس از مرگ به فرمان شاه بهرام در ناوس (سنگ قبر) او نوشتند: دانستیم که سرانجام این جسد در این بنا جای خواهد گرفت و رأی دوست مهربان او را سودی و ستیزه دشمن به وی زبانی نخواهد رسانید.»^(۱۰) به روایت حمزه بر تابوت سنگی بهرام پنجم نیز به فرمان او نوشتند: «چون در زمین نیرو یافتیم آثار پسندیده از خود به جا گذاشتیم، اما بهره ما همین تنگنا بود و ما سکونت در آن را به یقین می‌دانستیم.»^(۱۱) حمزه اصفهانی با نتیجه‌گیری از نصایح ملوک ساسانی دیده عبرت‌بین تاریخی خویش را که از منبع لایزال پیام الهی سرچشمه گرفته است، متوجه بی‌اعتباری روزگار، گذر سریع عمر و بی‌حاصلی آرزوهای بلند انسانی در دوران کوتاه عمر او کرده است.

این دیده عبرت‌بین وی درباره زندگی ملوک و امم در مورد نعمان بن منذر امیر حیره که حمزه بدون مقدمه و در حین صحبت از ساسانیان به او می‌پردازد، دیده می‌شود.

حمزه در داستانی از ابوقابوس نعمان بن منذر نقل می‌کند که: «روزی همراه با عدی بن زید سوار گردید و در کنار رودخانه‌ای به گورهای برخورد کرد، وقتی از صاحبان گورها پرسید عدی به او گفت: می‌دانی این قبرها به تو چه می‌گویند؟ گفت: نه، گفت: می‌گویند:

اَيُّهَا الرِّكْبُ الْمَجْنُونُ	عَلَى الْأَرْضِ مُجَدُّونُ
مِثْلَ مَا أَنْتُمْ حَبِينَا	وَكَمَا نَحْنُ تَكُونُونَ» ^{*** (۱۲)}

* در مورد ناوس (تابوت سنگی) که مورد گزارش حمزه می‌باشد باید گفت که پادشاهان ساسانی نیز چون دیگر مردمان به هنگام مرگ در دخمه قرار می‌گرفتند تا جسد آنان طعمه کرکسان شود و از طرف دیگر گفته شده که بهرام پنجم به هنگام شکار در حوالی ابرقو در باتلاقی فرو رفت و جسد او هرگز به دست نیامد. ن. ک نولدکه، طبری: ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ص ۲۳۱

** سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید:

آنچه دیدی برقرار خود نماند و آنچه بینی هم نماند برقرار

*** ای کاروانی که بر زمین اسب می‌پویانید و کوشا هستید، ما چون شما زندگی کردیم و شما نیز مانند ما خواهید

شد.

این مطلب بیانگر شکل دیگری است از دیده‌ی عبرت‌بین حمزه از تاریخ. حمزه اصفهانی از دوران بهرام پنجم به بعد دیگر صحبت زیادی پیرامون ساسانیان ندارد و تنها از طریق حکومت‌های عربی حیره اشاره‌های کوتاهی به دوران خسرو اول (انوشیروان) و خسرو دوم (پرویز) می‌نماید و از جمله می‌نویسد: «پرویز نعمان بن منذر را کشت و حکومت لخمیان پایان یافت و به سبب قتل وی جنگ ذوقار واقع شد.»^(۱۳) حمزه بی‌تردید واقعه‌ی ذوقار و علل آن را درست دریافت نموده است.

اشاره دیگری که حمزه به اواخر دوران ساسانی دارد مربوط به دوران امارت ایاس بن قبیصه طائی بر حیره است که آن را به دوران سلطنت پرویز نسبت می‌دهد و اعتقاد دارد که مبعث رسول اسلام (ص) در ایام امارت او در بیستمین سال سلطنت خسرو پرویز بود.^{***}^(۱۴) همچنین حمزه به داستان اصحاب اخدود و ماجرای ذنواس پرداخته و این ماجرا را مربوط به روزگار پسر یزدگرد ۴۸۳-۴۵۹ [م] و هم‌زمان با امارت قصی بن کلاب نیای بزرگ پیامبر (ص) بر مکه می‌داند.^{***}

دیدگاه‌های نجومی حمزه اصفهانی نیز به تاریخ هم‌زمان ساسانی و رخداد‌های عربستان نشانه‌ی دیگری از وسعت اطلاعات او در این قبیل موارد است. از جمله می‌نویسد: «پیامبر اسلام (ص) در سال سی و هشتم سلطنت خسرو پرویز، عبدالله بن حذیفه سهمی را به عنوان سفیر نزد او فرستاد و در همین سال خسرو درگذشت و پیامبر (ص) پس از او ۴ سال زندگی کرد.»^(۱۵) و یا: «وفات پیامبر (ص) مصادف با ماهی بود که یزدگرد پسر شهریار پسر

* پیامبر گرامی اسلام در سال ۶۱۰ م در مکه مبعوث بر رسالت گردید و این سال بیستمین سال سلطنت خسرو پرویز می‌باشد. (۶۲۸-۵۹۰ م)

*** اصحاب اخدود به معنی صاحب گودال در قرآن مجید آمده:

قَتَلَ أَصْحَابَ الْأَخْذُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ؛ یعنی قسم به اینان که اصحاب اخدود همه کشته شدند. همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق برافروختند. که (بی‌رحمانه) برکنار آن خندق‌های آتش بنشستند و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند مشاهده می‌کردند... (سوره ۸۵ «بروج» آیه ۴۰۷) *** حمزه اصفهانی ضمن آگاهی بر دانش نجوم نوروژ ایرانی را نیز به تاریخ هجری تبدیل نموده است و این موضوع علاقه او را به تطبیق تاریخ ایرانیان با مسلمین می‌رساند.

خسرو پرویز در آن ماه به پادشاهی ایران رسید.» (۱۶)

در نقد نظرات حمزه در باب تاریخ ساسانیان باید گفت که: با وجود آنکه به ادعای او هشت کتاب خدای نامه را در اختیار داشته است معهذا نوشته‌های او در این مورد دارای سه نقص عمده می‌باشد:

اول آنکه اطلاعات مربوط به ساسانیان را در رابطه با خدای نامه‌های متعدد مقایسه ننموده است و این ضعف بزرگی در تاریخ نگاری اوست و نکته دوم آنکه اطلاعات او درباره ساسانیان از زمان شاپور دوم به بعد بسیار محدود و تا حدودی ناقص می‌گردد که زیان جبران ناپذیری را بر پیکره تاریخ نویسی حمزه وارد کرده است. * و در مقابل اطلاعات طبری تقریباً به صورت ضعیفی جلوه گر می‌گردد و نکته آخر ضعف تاریخ نگاری او در ارتباط گسترده ساسانیان با دولت‌های شرقی و غربی (هیاطله، رومیان و ارمنیان) می‌باشد که بیان گر عدم اطلاع حمزه از روابط خارجی دولت ساسانی است.

در برابر چنین نظراتی، کتاب حمزه دارای ویژه‌گی‌های خاص و برجسته‌گی‌های غیرقابل انکاری در باب ساسانیان است از جمله ارتباط او با دانشمندان عرب و اطلاعاتی که از یهودیان، یونانیان و زرتشتیان گرفته است و مطالعات فراوان او از نوشته‌ها و آثار دیگران سبب شده که نویسنده بزرگ اسلامی ابوریحان بیرونی از آثار حمزه از کتاب الامم او در نوشته‌های خود استفاده نماید.

* احتمالاً مترجمان اولیه خدای نامه‌ها همراه با ترجمه، مطالب تازه‌ای را از روی منابع دیگر و گاه از روی تخیل بر آن می‌افزودند. بعدها که مورخان اسلامی به این ترجمه‌ها دست یافتند. طبعاً بسیاری از عناصر زرتشتی آن حذف گردید. ن.ک: تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳.

ساسانیان در نگاه اندیشمندان و مورخان مسلمان با اتکا بر فرهنگ ساسانیان و سیاست اسلامی (قسمت پنجم)

دیدگاه‌های ابوعلی مسکویه

مسکویه به فراست دریافته بود که گزارش‌های درست تاریخ غرق در قصه‌ها، عملی است بی پایه و آمیخته با افسانه‌ها و مثل‌هایی که سودشان جز خواب آوردن یا سرگرمی نیست. از این رو همه آن گزارش‌ها را در بوته نقد می‌نهد و آنچه را که ارزشمند است از آن بیرون می‌کشد و آنچه را که تهی از ارزش تاریخی است بسوی می‌افکند. مسکویه به گزارش‌های پیش از طوفان نوح از آن رو که فاقد ارزش تاریخی اند اعتماد نکرده است، و معجزه‌های پیامبران الهی را از آن رو که برای مردمان روزگارش قابل تکرار و تجربه نبوده است در کتاب خود نیاورده، و البته این بدان معنی نیست که وی تدبیرهای مردمانه‌ای را که از ایشان رسیده است، فرو نهاده باشد بلکه او حاصل کار پیامبران را وجهه همت خویش قرار داده و در تاریخ نگاری خویش آن را در متن مورد اهتمام خود نهاده است. مسکویه کتابی جداگانه در صفات پیامبران سلف نوشته و آن را «احوال الحکماء و صفات الانبیاء السالفین» نام نهاده است.

بطور کلی آنچه در مطالعه تلاش‌های تاریخ نگاری و در تجارب الامم بچشم می‌خورد در نکات ذیل خلاصه می‌شود:

- ۱- دیدگاه وسیع نقد تاریخی - این واقعیت در چهره تاریخ نگار اسلامی جریر طبری دیده نمی‌شود و تنها در آثار ابن خلدون و ابوریحان بیرونی مشاهده می‌شود.
- ۲- پندگیری از تاریخ بویژه در مسائل سیاسی اجتماعی.
- ۳- عبرت یافتن از حقایق تاریخی و تکرار شایستگی‌ها و گریز از آلودگی‌ها برای دولتمردان.
- ۴- عدم قضاوت غیرمنطقی: توجه به قضاوت زمانی و پرهیز از داوری تاریخی.
- ۵- واقع‌نگری تاریخی: استفاده از تجربیات منطقی در تاریخ.

- ۶- توجه به اصالت عمل و اصالت تجربه.
- ۷- تبدیل اندیشه‌های بنیادین به عناصر آفریننده.
- ۸- ذهنیت استدلالی و توجه به هدف و وظیفه و مسؤولیت مؤلف.
- ۹- حفظ بیطرفی در حین احساس مسؤولیت تاریخی مؤلف.
- ۱۰- توجه به انسانیت انسان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های قداست‌آمیز.

نقد نظر مسکویه از دیدگاه دیگر مورخان

مسکویه در آغاز مقدمه‌اش می‌گوید: «وی تاریخ مردمان و زندگی‌نامه‌ها و اخبار شهرها و نامه‌های تاریخ را خوانده است» این خود نشانه تعدد منابعی است که وی در نوشتن تاریخی‌اش از آن سود جسته است. مسکویه در درجه نخست بر طبری و سپس بر منابع دیگری که از برکت کتابخانه‌های بزرگ آل بویه در اختیار داشته و بر هر کدام برحسب دوره‌های تاریخی تکیه کرده است.

۱- تاریخ طبری: مسکویه قبل از هر کس و هر منبع به طبری توجه داشته، و تاریخ کهن او را پس از حذف آن چه به کارش نمی‌آمده با افزودن متون پرازش و اضافاتی که از منابع دیگر آورده تنظیم نموده است. تا سال ۲۹۵ ه.پا به پای طبری پیش می‌آید و چون طبری تاریخ خود را تا سال ۳۰۲ ه.نوشته لذا بهتر است بگوییم بقیه کار تحقیق و تتبع تاریخی را در نیم قرن بعد مسکویه در تجارب الامم بعهدہ گرفته است.

مسکویه در تقلید از طبری سعی ندارد مانند او که می‌گوید «بر آن نیستم که روایات را در ترازوی سنجش خویش بنهم و یا تعدیل کنم یا در درباره آن سخن گویم بل قصد دارم آنچه را شنیده‌ام ذکر نمایم» سعی ندارد گزارش‌های دیگران را بی هیچ سنجش و نقد یکسره در کتاب خود بریزد.

مسکویه تنها به گزارش‌هایی ارجح می‌نهد که دارای ارزش تاریخی است و آنها را با معیار گزینش خویش سازگار می‌یابد. و این کار را مورخانی که به فلسفه تاریخ توجه می‌کرده‌اند همچون ابن اثیر و ابن خلدون در روش تاریخ‌نگاری خویش بکار برده‌اند.

ابوعلی مسکویه و دیدگاه‌های تاریخی او

مسکویه در تجارب الامم حتی نسبت به دوره‌ای که موازی طبری است به ویژه در روزگار پیش از اسلام، متن‌های بی‌نظیر و پر ارزش را می‌آورد که در آثار مورخانی چون طبری، ابن‌اثیر، ابن‌خلدون و دیگران دیده نمی‌شود. برای نمونه اندرز اردشیر را باید نام برد که به تعبیر مینوی «ترجمه عربی آن امروز در کتاب الامم برای ما محفوظ و علی‌العجاله بعد از اوستا قدیمی‌ترین سندی است که به شکل کتاب برای ما باقی مانده است»^(۱) و همچنین زندگی‌نامه انوشروان و سخنرانی او که سرشار از اطلاعات صریح و مستنبطی است که پژوهندگان تاریخ آن دوره را به راستی بکار می‌آید.^(۲)

براستی مسکویه این متن‌های بی‌همتا و این اضافات پراچ را که ویژه کتاب اوست از کجا آورده است؟ او همچنان افزون بر جنبه‌های استادی و فلسفی و عضویت در انجمن‌های علمی زمان و عناوین دیگر سرپرست کتابخانه‌های بزرگ وزیران و امیران آل بویه، همچون ابن‌العمید و فرزندش ابوالفتح و سپس کتابخانه بزرگ عضدالدوله دیلمی بوده است. مسکویه مدت هفت سال خازن کتابخانه ابن‌العمید بود. کتابخانه‌ای که به قول خود وی فهرست آن ۱۰۵۶ برگ بود و سرشار از کتابهایی که همه زمینه‌های علم و ادب را شامل می‌شد و یا کتابخانه بزرگ عضدالدوله دیلمی - کسی که مسکویه تجارب الامم را به نام او نوشته است - و مقدسی در احسن التقاسیم (ص ۴۴۹) آن را چنین وصف می‌کند:

«گنجوری از بزرگان شهر بر این کتابخانه اشراف دارد. هیچ کتابی نبود که تا آن زمان تصنیف شده باشد و عضدالدوله آن را در کتابخانه‌اش گرد نیاورده باشد. در هر سوی آن گنجینه‌هایی است بر همه دیوارهای دالان و آن گنجینه‌ها اتاقک‌هایی از چوب منقوش به درازای یک قد و پهنای یک ذرع چسبیده شده است... دفترها بر رفها پیدا شده‌اند... برای هر دسته از آن اتاقک‌ها فهرست‌هایی است و ویژه که نام کتابها در آن ثبت شده است و جز بزرگان کسی را بدان راه نیست.» بدون شک مسکویه که خود سمت ریاست چنین گنجینه بزرگی را برعهده داشته است مایه‌های تاریخی خود را چه در تاریخ قبل و چه در بعد از اسلام از این کتابخانه بسیار غنی برگرفته است.

اهمیت کار تاریخی ابن مسکویه بخصوص در کار تاریخ‌نگاری (ایران قبل از اسلام) تا

حدودی است که «روزنتال» تاریخ‌شناس برجسته معاصر،^{*} سبک تاریخ‌نگاری او و بداعت و نوآوری هایش را در شناخت و تفهیم و تبیین تاریخ ایران قبل از اسلام بهترین و ارزشمندترین منبع می‌داند و می‌نویسد «درباره تاریخ ایرانیان [قبل از اسلام] منبع مورد اعتماد و مورد استفاده من کتاب ارزنده تجارب الامم ابن مسکویه بوده است»^(۳) ابن مسکویه در تاریخ بزرگ خویش مبانی سیاسی، تغییرات، تبدیلات و تحولات زیربنایی و روبنایی جوامع را با پیوندهای سیاسی آن مورد توجه قرار داده و آنها را بی‌ارتباط از هم نمی‌داند و در این تحولات انسان، ساخت شخصیت و سازش و یا عدم سازش محیطی او را به حساب آورده و تحولات اجتماعی و سیاسی را هماهنگ دانسته و اعتقاد دارد تحولات سیاسی و اجتماعی بطور کامل پیرو هم دیگرند.

روزنتال عقیده دارد که: مسکویه تاریخ سیاسی را بعنوان رویدادی با اهمیت در تاریخ عالم مورد بحث مختصر قرار می‌دهد و از توجه به معجزات و امور مافوق طبیعی و انسانی در تاریخ خودداری می‌کند.^(۴)

به عقیده مسکویه کهن‌ترین تاریخ ضبط شده، تاریخ پادشاهان ایرانی است. لذا او از آنان آغاز نموده و با شور و شوق مشهود نسبت به موضوع بحث تاریخ ایشان را تا پایان امپراتوری آنان (سقوط یزدگرد سوم ۶۵۲ م) پیگیری می‌کند و این مسئله اوج علاقه او را به سیاست و تاریخ تحولات سیاسی نشان می‌دهد. اما با وجود علاقه شدید مسکویه به تاریخ سیاسی و به خصوص تاریخ سلاطین و فرمانروایان پیشین ایرانی در تاریخ قبل از اسلام او نیز همانند فردوسی^{**} دچار گم‌گشتگی زمانی یا عدم تفهیم مبانی کرونولوژیکی تاریخی گردیده است.

* فرانتس روزنتال، تاریخ‌شناس آمریکایی، آلمانی الاصل متولد ۱۹۱۴ م (برلین) پس از اتمام تحصیلاتش در زادگاه خود در رشته زبان‌های شرقی و کلاسیک از دانشگاه برلین درجه دکتری گرفت و بعدها با ظهور فاشیسم هیتلری (۱۹۳۳-۴۵) از آلمان به آمریکا رفت و در سالهای ۵۶-۱۹۴۸ در دانشگاه پنسیلوانیا تدریس کرد. او از برجسته‌ترین خاورشناسان جهان است و دارای آثار بسیار قوی و مشخصی است.

** فردوسی در اثر بزرگ خود گاهی زمان و ارتباط آن را با رخدادهای سیاسی از دست می‌دهد و زمانی نیز علاوه بر این مسئله دچار فراموشی تاریخی می‌گردد. مثلاً در مورد دوران طولانی و سرنوشت ساز شاهان اشکانی (۲۵۰ ق.م - ۲۲۵ م) فردوسی تقریباً هیچ اطلاعی ندارد و خود نیز به این عدم آگاهی معترف است.

نه در نامه خسروان دیده‌ام

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام

تاریخ‌نگاری ابوعلی مسکویه در مورد وقایع شاهان ایرانی قبل از اسلام و وقایع مربوط به آنان تا حدودی دچار اشکال هم زمانی و گهگاه تناقض‌گویی است اما نگرش درست او از جنبش مزدکیان (۵۳۰-۴۹۵ م) تجارب‌الامم ص ۱۵۶ و پی آمدهای سیاسی و اجتماعی این جنبش بزرگ و ناشناخته مانده تاریخ اجتماعی ایران و همچنین زندگی نامه انوشروان به قلم خود او (زندگی‌نامه انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م)، نوگرایی‌ها و ابداعات فکری بسیار شگفت‌آور این محقق ایرانی‌الاصل را روشن ساخته و امکان دسترسی او را به منابع جدید و ارزنده‌ای که دیگر مؤلفان از دسترسی به آن محروم بوده‌اند مشخص می‌سازد.^(۵)

با وجود بی‌توجهی دانشمندان معاصر دوره ابوعلی مسکویه به زمان بندی تاریخی باید اذعان نمود که این دانشمند ایرانی از تأثیر کیفیت زمانی تاریخ در تحولات کمیت‌های آن آگاه بوده و علاقه‌مند شناختن زمان تاریخی می‌باشد و در بیان این نکته از نظر روزنتال استفاده می‌کنیم. روزنتال می‌نویسد: او [ابوعلی مسکویه] همچنین در مورد نخستین سال‌های حضور اسلام نیز کاری معقول انجام داد، و تقسیم وقایع نگاشتی [کرونولوژی تاریخی] را بکار برد و به این ترتیب روایات او از رویدادهای هفتاد سال اول قرن چهارم هجری، به اعتبار خود و یا منابع مورد استفاده‌اش عالی‌ترین نوشته تاریخی به شیوه وقایع نگاشتی است. او در تاریخ‌نگاری خود به ندرت مطالب بی‌اهمیت را مورد توجه قرار می‌دهد.

مسکویه در درک و دریافت آنچه جوهر تاریخی دارد فراست خود را به نمایش می‌گذارد و رویدادهای مهم را اندیشمندانه و منسجم ارائه می‌کند. شاید تنها نویسنده‌ای که سعی دارد از روش مسکویه پیروی کند ثعالبی مولف (الغرر فی سیر الملوک و اخبارهم) می‌باشد. اگرچه او بینش والا و احساس تاریخی‌ای که مسکویه را ممتاز و برجسته ساخته است را فاقد می‌باشد.^(۶)

مسکویه و ملیت ایرانی

او در مورد علایق ایران دوستی‌اش هرگز اندیشه ملیت را فدای اغراض دستگاه خلافت نمی‌نماید و می‌داند که ایران و هویت نیرومند آن در آمیزش با اسلام جهت صحیح و والایی را انتخاب نموده است و به خصوص در عصر خلافت عباسی و تسلط عناصر ترک زبان بر ایران شیوه بازگشت به ارزش‌های ملی بدون از دست دادن هویت اسلامی، یکی از ره‌آوردهای فکری و تاریخی ابوعلی مسکویه بوده است و در این مورد ذبیح ا... صفا در تاریخ ادبیات ایران می‌نویسد: «در دوره تسلط عناصر ترک بر ایران و وابستگی کامل حکومت ایران به خلافت

عباسی شکلی از بازگشت به رسوم و سنت‌های ایرانی متداول گردید که به هیچ وجه با ارزش‌ها و دستور دین کامل حق منافاتی نداشت بلکه عملاً نوعی مبارزه ملی علیه ترکان متعصب و وابسته به خلافت عباسی بود و ابوعلی مسکویه شرح می‌دهد که این بازگشت به سنت‌های اصیل ایرانی نوعی واکنش احساسی و میهنی در قبال سلطه ترکان وابسته به خلافت بوده است نه مخالف با ارزش‌های والای اسلامی».^(۷)

برای پیدایش شیوه‌ای که ابوعلی مسکویه در نگارش تاریخ خویش بکار می‌گیرد نخست باید شرایط اجتماعی ایران را در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در نظر گرفت. این دوره که به تسلط ترکان سلاجقه بر ایران منتهی شد دوره‌ای است که در آن غلبه با عنصر ایرانی بود و حکومت ایران در همه آن دوره در دست ایرانیان بود مگر زمانی که غلامان ترک غزنوی و مهاجمان ترک نژاد ایلخانی در شرق ایران قدرت یافته و شروع به برانداختن خاندان‌های ایرانی نمودند ولی در همان مدت مرکز، شمال، جنوب و غرب ایران و عراق عرب در دست امرای ایرانی بود و تاریخ قطعی تسلط حکومت‌های ترک‌نژاد از تسلط سلجوقیان در سال‌های ۴۳۱ هـ در خراسان آغاز می‌شود.

در این دوره ملت ایران بر اثر مجاهداتی که از اواخر قرن اول هجری آغاز کرده و در قرون دوم و سوم به نهایت شدت رسانیده بود توانست استقلال از دست رفته را تا حدودی تجدید کند و زبان پارسی را از خطر نابود شدن نجات بخشد. این دوره را باید عهد کمال اسلامی و ایرانی و عصر ظهور افکار و آراء مختلف علمی و فلسفی بشمار آورد. «و هم در این دوره بود که در دستگاه آل بویه و زیار شخصیت‌های بزرگی در علم و حکمت و تاریخ چون ابن عمید، صاحب ابن عباد، فضل ابن احمد اسفراینی، احمد بن حسن میمندی و نظایر آنان بوجود آمده و نامورانی چون محمد بن جریر طبری، محمد بن زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، مسکویه رازی و نظایر آنان و در ادب پارسی افرادی از قبیل رودکی، دقیقی و فردوسی پدیدار گشتند که از یک طرف غالباً به شکل بی‌شائبه‌ای در جستجوی حقیقت و طلب دانش و تلاش برای نفس علم مشغول کار گردیده و از طرفی دیگر از سربلندی ملت و تحکیم بنیاد انتخاب ملی مجاهدت می‌نمودند».^(۸)

با وجود این برخی از محققان مسکویه را نظیر پلوتارک حکیم یونانی در عصر آل بویه یا در عصر رنسانس اسلامی تصور نموده‌اند.^(۹)

و این تصویری است درست از چهره ابوعلی مسکویه زیرا با توجه به درک عمیق تاریخ شناختی

مسکویه و گریز از جهت گیریهای سیاسی و واقع گرایی او می توان او را همانند و هم پایه حکیم بزرگ یونانی پلوتارک (قرن اول میلادی) بحساب آورد. شیخ عبدا... نغمه می نویسد: «کتاب تجارب الامم که تا حدود سال وفات عضدالدوله (۳۷۲ هـ) به نقل حوادث پرداخته کتابی است بسیار زیبا و بزرگ و مشتمل بر تمام آن چیزهایی است که به مقتضای تجربه پیش آمده و تغریط و خطاهای کسانی که مرتکب آن شده اند و همچنین حزم و دوراندیشی خردمندان در آن بیان شده است». (۱۰)

روزتال می نویسد: «جستجوی انتقادی اخبار امت ها، سرگذشت نامه پادشاهان، اخبار بلاد و کتب تاریخی در مسائلی که همواره به یک صورت تکرار می شود روشی است که از نظر تازه گی و برخورداری از نگرش های تجربی، علیرغم تاریخ نگاری تکراری سنتی مورخ را به تصنیف تجارب الامم و عواقب الهمم دست یازیده و وزیرالحضرتین «ابوشجاع محمدبن الحسین بن عبدا... بغدادی ذیلی بر آن نگاشت». (۱۱)

در این کتاب که نگرشی است بر آداب العرب و الفرس برای اولین بار درباره زندگی اجتماعی و سیاسی هندی ها و یونانی ها نیز بررسی های جالبی شده است. (۱۲)

نگاه مسکویه به تاریخ از یک سو به واقع بینی و گریز از اندیشه های توهمی و تاریخ زایی متکی است و از طرفی به شدت از سیاست گرایی و جهت گیری سیاسی دور می باشد و این صداقت در گفتار و نگارش در سرتاسر کتاب ارزنده اش موج می زند. سامی الدهان می نویسد: «مسکویه و دیگر هم عصران مورخ اش از بلاد مصر و اندلس چون عییدا... بن احمد الحسینی متوفی ۱۰۲۹/۴۲۰ و ابن حیان قرطبی متوفی ۱۰۷۶/۴۷۹ نوعی معیار صادقانه و گریز نسبی از سوگیری سیاسی را در سبک تاریخ نگاری خویش نشان می دهند». (۱۳)

اشپولر نیز در مورد صداقت ابوعلی مسکویه قضاوتی دارد که بر مبنای آن می نویسد که: «مسکویه به واسطه، تشخیص های رساء و درست خویش، در مقایسه با آثار سایرین ممتاز می باشد». (۱۴)

برخی از محققان و مورخان اخیر ایرانی نیز تصاویری از چهره ابوعلی مسکویه را ارائه می نمایند که تا حدودی با واقعیت تاریخ نگاری و تاریخ شناسی این محقق بزرگ اسلامی وفق می دهد و از آن جمله در تقسیم بندی مورخین اسلامی ابوعلی مسکویه در بین مورخین بی طرفی چون مسعودی و یعقوبی آمده است با این تفاوت که این دو مورخ بیشتر تکیه بر

موقعیت جغرافیایی، حل حادثه‌ها و توصیف شهرها دقت در ساعات و احوال رخ داده‌ها داشته‌اند اما دسته‌ایی چون ابوعلی مسکویه بیشتر بر تجربه‌های اقوام گذشته در رخ داده‌های پیشین پرداخته‌اند تا از تنظیم و تألیف آنها به تجربه و استنتاجی دست یابد تا بتواند محل اعتنای آیندگان قرار گیرد. (۱۵)

فصل پنجم

مانویت اولین تحول فکری در بنیاد دینی
ساسانیان از نگاه مورخان اسلامی و غربی

«اندیشه همه چیز است، بر هر چیز بیندیشی همان می‌شوی»

بودا

مقدمه

آنچه در آغاز قدرت ساسانیان به نام اندیشه مانی گری پدید آمد،^(۱) بی‌گمان ریشه‌های ژرف‌تری در جامعه ایرانی داشته است. این امری تصادفی نبود که در شروع گسترش اندیشه دینی - سیاسی اردشیر ساسانی و مغان برای یکسان سازی سیاسی و یکسونگری مذهبی - به یکباره، تفکری فلسفی مرکب از بینشی گنوستیکی* و روایات و سنن عیسوی و ثنویت آیین مغان در متن جامعه نوین ساسانی پدید آید، و به زودی بالنده گردد و دیر زمانی در زمینه‌های فکری مردم ایران زمین بپاید و حتی از مرزهای ایران زمین عبور کند و شرق و غرب را نیز

* مکتب گنوستیک Gnosticisme نوعی جهان‌بینی بود که در قرن دوم میلادی در شرق روم پدید آمده بود و معتقدان به آن وجود خدا را در ماوراء عالم محسوس معقول می‌دانستند و وجود او را برتر از نام و نشان می‌انگاشتند که فکر بشری به دامن کبرایی او نمی‌رسد. در این جهان بینی نجات میسر نیست مگر با عنایت الهی و در همه مکاتب گنوستیک یک نفر رهاننده (Soter) وعده داده شده است. (ن.ک: کریستن سن. آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۸)، همچنین هنری ماسه، مغتسله را پاکان معرفی کرده است. (ن.ک مقاله هنری ماسه در تمدن ایران، ص ۲۲۱).

دوشن گیمن به نقل از آدولف هارناک، آئین گنوسی را با عنوان (یونانی گرایی و مسیحیت) معرفی می‌نماید. ص ۳۲۶ و در نقل قول دیگری از دورس Dorese می‌نویسد که: در اندیشه گنوسی عناصری (بی‌تردید ایرانی) مانند نور، تاریکی و روح میانجی با شباهت‌های درونی که در بندهشن به ادراک آن رسیده‌اند وجود دارد. ص ۳۲۸ و باز به نقل دیگری از ویدن گرن می‌نویسد که: اساس آیین گنوسی و حتی اصول آن ایرانی است. ص ۳۲۸ (ن.ک دوشن گیمن، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۵، (Duchesne - Guieuemin)).

درنورد و در فلسفه مسیحیت و بودایی‌گری تأثیر نهد.*
 بی‌شک آیین مانوی ریشه‌های ایرانی داشته** و در بهترین دوران رشد خود در ایران زمین زیسته و هم در این سرزمین به شدیدترین مجازات‌های مذهبی محکوم گردیده و اتهام سنگین زندقه را در قرن‌های طولانی با خود حمل نموده است.
 در این آیین نفوذ اندیشه‌های نوافلاطونی، آثاری از فلسفه یونانی عامیانه، مبانی مغتسله*** تأثیر عمیق تفکر گنوسیسم و همراهی آراء مرقیون و ابن‌دیسان**** دیده

* آیین مانی، بزرگترین رقیب مسیحیت در روم بود و آبادی‌های آسیای مرکزی تا مرزهای چین را نیز تحت تأثیر قرار داد و این ناشی از قدرت و هیجان فرهنگی نظام ساسانی بود. (ن.ک: سیدتقی نصر، ابدیت ایران، ج ۱، تهران، چاپ کیهان، ۱۳۵۵، ص ۲۴۵).

** پدر و مادر مانی هر دو ملیت ایرانی داشتند. پدرش پاتک شاهزاده اشکانی بود و مادرش به شاخه‌ای از همین خاندان متعلق بود. ن.ک احسان یارشاطر، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج سوم، بخش دوم (پژوهش کمبریج)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۴۱۷، به نقل از ابوریحان بیرونی، الفهرست، ترجمه فارسی، صص ۵۸۲-۵۸۳. تشابهی که در مورد اصل راستی در هر دو اثر ایرانی گاتاها (سروده‌های زرتشت) و شاپورگان شده است درخور توجه می‌باشد. در آیین مانی مفهوم راستی اصل پیام اوست که همین مفهوم در متون زرتشتی نیز به شدت مورد توجه است. (ن.ک احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۲، ص ۴۲۰). (همچنین ساموئل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ص ۱۸۶ با مقایسه با آذرگشسب فیروز [جدید] گاتاها [اهنوگات. هات ۱۴-۱] تهران، ۱۳۶۰، ص ۵۳ و ۵۲).

*** به گفتهٔ تئودور بارکنال theodor barkonal مغتسله فرقه‌ای هستند که خود را شست و شو می‌دهند و جامهٔ سفید می‌پوشند. همچنین نوشته‌های مانوی به روایت کفلاپا که به زبان قبطی نوشته شده‌اند مغتسله را جامهٔ بی‌آلایشان که همان غسل‌گزاران هستند معرفی می‌نماید. (ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۴۱۸).

**** ابن‌دیسان و مرقیون Marcion دربارهٔ آراء اینان به نقل از ابن‌ندیم در الفهرست آمده است که: دیسانیان پیش از مانویت رواج داشت و رئیس آنان در کنار نه‌ری به همین نام متولد گردید. این مذهب با مانویت نزدیک است اما در اختلاط نور و ظلمت اختلاف دارند. برخی از آنان معتقدند نور از روی اختیار با ظلمت آمیخته است تا آن را اصلاح کند اما هرگز نتوانست خود را از آن رهایی بخشد. پیروان مرقیون (مرقونیان) که پیش از دیسانیان بوده‌اند و ←

می‌شوند. در حقیقت مانی، آخرین نماینده یونانی‌گری بابلی بود که در اصول با تمدن یونانی سوریه و مصر هم زمان خود فرق نداشت. (۲)

این آیین بهترین موقعیت رشد خویش را در عصر آغازین نظام ساسانی دریافت نمود و هم در این سرزمین بود که فلسفه التقاطی آن با ریشه‌های مدنیت ایرانی به هم پیوند خورد و پدیده‌ای تازه به وجود آورد که سبب‌ساز دوام آن در ایران زمین شد.*

نمونه‌هایی از این تأثیرات را می‌توان در کتاب (شاهپورگان) - شاپورگان - مانی ملاحظه نمود که به زبان پهلوی نوشته شده و در آن نام بعضی ایزدان مزدیسنی را آورده و در سلسله اساطیر خویش سرگذشت پهلوانان داستانی ایران را مثل فریدون و غیره - وارد نموده، و بسیاری از آراء خویش را نیز به زرتشت نسبت داده‌اند. همچنین اسم فرشته‌گانی چون جبرئیل، رفائیل، میکائیل، اسرائیل، برسیموس** را از فرهنگ سریانی اقتباس، و از آراء نصاری نیز در ازاء اب و ابن و روح القدس، القاب تازه‌ای چون پدر عظمت، انسان اول و مادر زندگانی را که نخستین تثلیث مانویان هستند قرار داده است. اعتقاد به تناسخ را نیز از هندیان و به ویژه بودائی‌ان اخذ نموده،*** و سرانجام مبدل به آیینی شد که به راحتی می‌توانست با پایه‌های فرهنگ این ملل متفاوت رابطه برقرار سازد. در این کتاب همچنین قطعات مفصلی دربارهٔ تکوین عالم،

→ به نصرانیت تمایل داشته‌اند. اینان اعتقاد دارند که نور و ظلمت دو اصل باستانی است و یک عامل سوم به نام هستی در میان آنها است که با ایشان امتزاج و اختلاط دارد. (ن.ک: ابن ندیم، الفهرست، باختصار، ص ۶۰۳).

* مانویت نقطه کمال آیین‌ها و اندیشه‌های مذهبی ایرانی است. ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۲۸۵.

** Barsimus

*** Boyce. M 1975, A reader in manichaean middle persian and parthian Acta iranica, teheran - Liege P 80-81

همچنین برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ کتاب شاپورگان به اثر ذیل مراجعه شود.

Mackenzie D, N, 1979-80

Maniss sabuhrgan 1-11 BSOAS

رستاخیز و فروپاشی جهان به زبان پارسی میانه آمده است.*

پایگاه فلسفی مانویت

آنچه محقق است این است که در مطالعه مانویت و آثار آن در ایران ساسانی باید به چند نکته توجه کنیم: اولاً جایگاه اعتلای این آیین، ایران زمین بوده است. ثانیاً این آیین مورد توجه و عنایت شاپور اول ساسانی قرار گرفته است؟ که گزارش‌های نویسندگان اسلامی گواه آن است - ثانیاً بخش‌های ایرانی این اندیشه از درون مایه فرهنگ اشکانیان بیرون آمده است.**

در اینجا باید اشاره‌ای کوتاه به روند مبارزات ضد فرهنگی ساسانیان علیه اشکانیان داشته باشیم. مبارزه‌ای که ساسانیان - به ویژه اردشیر و یاران مذهبی او - علیه اشکانیان آغاز کردند به زودی منجر به محور فرهنگ این دولت گردیده و آثار آن از متن جامعه ایرانی ناپدید، و یا تغییر شکل یافت و در خدمت ارزش‌های جدید قرار گرفت.

اردشیر ساسانی، برای تحکیم حکومت خویش و تشریع آن، بیشتر رویدادهای عهد اشکانی را از سالنامه‌های کشور حذف نمود. همچنین او دستور داد به سال شماری ایران - به خاطر کم کردن یک باور عامیانه در دل مردم ایران - دستبرد زده شود و این دستبرد سبب شد که میان نسخه‌های خدای نامه چندان اختلاف پدید آید که هیچ کدام با دیگری برابر نشود و همه آنان با حساب‌های زیج ملکی و جداول ستاره‌شناسی دچار اختلاف گردد. با آگاهی که از این دو عمل اردشیر داریم، چگونه بدگمان نشویم، هنگامی که به فرمان او

* دین مانی نوعی عقاید ترکیبی بود *Theosophie syncretiste* خود او گوید: «تمام عقاید و مکاشفات و رمزها و سرودهای جوامع مقدم بر من، همه در آئین خودی که من پیامبرش هستم گرد آمده، آن چنان که چشمه‌ها و جویبارها به سوی رودی سرازیر می‌شوند که همه آب را بر می‌گیرد، یا چون رودها که به دریا می‌ریزند.» (ن.ک ناطق ناصح، بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۵۵).

** آیین تازه را می‌توان از پاره‌ای جهات یادگاری از دودمان از میان رفته اشکانی تلقی نمود. شاید (مانی باوری) را بتوان به مثابه آخرین تظاهر اندیشه اشکانیان به حساب آورد. (ن.ک: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش کمبریج، ج ۲، ص ۱۹۶). مقایسه شود با: هانس کایت، هنر مانوی، ص ۶۳، که: اعتقاد دارد هنر مانوی بر شالوده هنر اشکانی نهاده شده بود.

خواسته‌اند متن اوستای اشکانی را مرتب سازند. بخش‌ها و عبارت‌هایی از آن که شامل اندیشه‌های دینی و فلسفی ناهماهنگ با روش حکومت جدید بود انداخته، و یا دگرگون نساخته‌اند؟

چیزی که این بدگمانی را هرچه بیشتر قوی می‌سازند آن است که از روزگار اشکانیان، آثار نوشته‌ای از دانش و فرهنگ و حکمت ایران بازنمانده است و در این بخش از تاریخ یک بریدگی آشکار دیده می‌شود. * ابن ندیم (الفهرست، چاپ قاهره، ص ۴۳۶) تنها از چند داستان روزگار (ملوک الطوائف) اشکانی نام می‌برد که در اولین سال‌های روزگار اسلامی از پهلوی به عربی ترجمه شده است، تا آنجا که گویی هرچه از آثار مدنی و فرهنگی داریم همه از روزگار ساسانی است، و یا در این دوره پدید آمده است. آنچه این حدس را نیرو می‌بخشد، برخاستن دانشمندان و فرزانه‌گانی است مانند دیصانیان، مرقیون، جرجیوس و (مانی). خیزش اینان در این زمان نشان می‌دهد ** که در روزگار اشکانی به ویژه در دوره اخیر بازار فلسفه و دانش گرم بوده، و قطعاً برای بحث و گفتگوهای علمی، آموزشگاه‌هایی در شهرهای بزرگ وجود داشته است. به ویژه که در این روزگار آزادی عقیده حتی در کار دین رواج داشت و هرجا آزادی روان باشد زمینه برای پیشرفت کارهای علمی و فرهنگی آماده‌تر است. ایران عهد اشکانی نیز با مردم آسیای باختری و رومیان در زمانی که تمدن و فرهنگ روم دارای درخشندگی بوده - خواه در زمان صلح و خواه در زمان جنگ - رابطه داشته است پس چگونه می‌توان پذیرفت که آیین مهری و اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی آن از ایران به روم رفته و تا جزیره انگلیس گسترده شده،

* مانی در کتاب کفایا می‌گوید که: «در عهد اردشیر سفری به هند کرده و مردم را به کیش خود فرا خوانده است و چون خبر مرگ اردشیر و جلوس شاپور را شنید به ایران بازگشته، در خوزستان به حضور شاپور باز یافته است.» ن.ک: کریستن سن. آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۰۶، این مطلب نشان می‌دهد که مانی در عهد اردشیر اجازه نشر عقاید خویش را نداشته است. همچنین مقایسه شود با هانس یواخیم کلیم کایت، هنر مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۳، ص ۳۷.

** نکته جالب این است که در متون کشف شده در تورفان که به طور عمده دارای نقاشی‌های مینیاتور می‌باشند در پای تصاویر دین یاوران مانوی نام‌های ایرانی ذکر شده است که خود مبین تأثیر و تأثر فرهنگ ایرانی در این آیین می‌باشد. (ن.ک: هانس کایت، هنر مانوی، ص ۶۴).

لیکن از اندیشه‌ها و دانش و فرهنگ دوره اشکانی چیزی بیاد نمانده باشد؟ بهترین دلیل این است که تجربیات گذشته در ذهن اردشیر تأثیر داشته و خود او بارها تجربیات شاهان پیشین را به کار گرفته است.*

ملاحظه می‌شود اندیشه مانویت متعلق به دوران اخیر اشکانیان است. به عبارتی محصول** شرایط متحول آخرین سالهای حکومت خاندان اشک. اما این اندیشه فلسفی فاقد شاخصه‌های سیاسی بود و همچنین محو آثار دینی زرتشتی به رهبری مغان می‌توانست مؤثر باشد و چون دین و سیاست ساسان توأمان بود به طور غیر مستقیم مانویت سیاست ساسانی را تضعیف نمود.

با آنکه مانی، سالیان طولانی در کنار قدرت سلطنت قرار داشت،*** به امور سیاسی کمتر علاقه نشان می‌داد و از تأثیر سیاسی او نیز در روحیه شاپور گزارشی ارائه نشده است. در حقیقت بیشتر هم مانی صرف ایجاد مکاتب فلسفی و فکری، شرایط ویژه اخلاقی،**** و

نخستین ز بیدادگر شهریار

* سر تخت شاهان بیپد سه کار

ز مرد هنرمند برتر دهد

دوم آنکه بی مایه را بر دهد

به دینار کوشد که بیشی کند

سه دیگر که با گنج خویشی کند

از اندرزنامه اردشیر به شاپور فرزندش، شاهنامه

*** آیین مانی - بی‌شک - در فضای آزاد و موافق با رشد اندیشه‌های دینی عصر اشکانی همراه بود، اما چون ولادتش در عصر سرشار از دین‌گستری آمیخته با تعصب آغازین ساسانی انجام گرفت در تنگناهای قشری‌گری مغان و دیوارهای مسدود تعصب مذهبی - علیرغم رشد سریع آغازین آن - به زودی افسرده گشت و پس از سرکوبی خونینی از ایران رانده شد.

*** شاپور به مانی، آزادی کامل داد تا در سرتاسر امپراتوری به موعظه دینی‌اش بپردازد و به تدریج (ایجاد کلیسای عدالت) از هند تا مصر و تا مرزهای امپراتوری روم گسترده شد. (ن.ک: دوشن گیمن، دین ایران باستان، ص ۳۳۹).
 **** نکته بسیار مهمی که به لحاظ اخلاقی در آیین مانی وجود داشت تکیه او بر راستی بود. او در پیام خود تأکید فراوانی بر راستی داشت و معتقد بود برای گسترش آن برگزیده شده است. (راستی به عربی الحق به یونانی Aletheia و به سریانی قوشتا qushta) راستی جوهر دین مانی بود، همچنان که در آیین زرتشت نیز راستی اصل و پایه و هدف بود. در عین حال شاید بتوان مفاهیم «اشه، امشه، اسپنته آموزش‌های زرتشت را که همگان مظاهر»

نجات از مادیات و پیوستن به نور می‌گردید.

در کنار فعالیت‌های مکتبی و فلسفی مانی، احتمالاً - بهبود مادی و معنوی جامعه نیز در نظر گرفته می‌شد - از جمله وجوب پرداخت ده یک دارایی به مستمندان و رفع پریشانی و بیچاره‌گی از محرومین، (ابوریحان بیرونی، آثارالاباقیه، ص ۳۰۹) به لحاظ اجتماعی، نیز آیین مانی به دلیل سهولت دستیابی مردم به اندیشوران مانوی، تأثیر بیان و هماهنگی با توده‌های دربند در برابر دشواری مناسک پیچیده آتشکده‌ها و جدایی متفرعانه مغان از مردم، پیشروی سریعی یافت و تبلیغات مذهبی با استفاده از تصاویر* برای ارائه آسان‌تر و ساده‌تر اندیشه‌ها در ذهنیت توده‌ها تأثیر بیشتری می‌نهاد. تضادی که در دنیای متفاوت روحانیت زرتشتی و آموزگاران مذهبی مانوی دیده می‌شد بر جاذبه آیین مانی می‌افزود در واقع بی‌اعتنایی (وزیدگان = صدیقین) به دنیا و متعلقات آن، نقش ارزنده درمانی داروسازان^{(۳)**} و درمانگران

→ راستی بودند در پیام مانی دریافت نمود. (ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۲، ص ۴۲۰).

که چون او مصور ندیده زمین

* پیامد یکی مرد گویا ز چین

ز دین آوران جهان برترم

به صورتگری گفت پیغمبرم

(فردوسی)

«گویا ارژنگ اثر معروف مانی، نسخه‌ای از انجیل او است که مصور به تصاویر بوده است.» ن.ک: کریستن، سن. آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۳۱.

بنا به نوشته ویل دورانت، حتی کتاب‌های مانویان را می‌توان جزء آثار هنری عصر ساسانی به حساب آورد، زیرا بنا به روایات، هنگامی که کتاب‌های مانی را به جرم زندق و ارتداد در ملاء عام می‌سوزاندند، قطعات طلا و فلز جلد آنها ذوب شده و بر زمین می‌ریخت.» (ن.ک: ویل دورانت، عصر ایمان، بخش اول، ص ۱۸۵).

عبدالرحمن بن الجوزی در کتاب «المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم درباره کتب مانویان ضمن شرح حوادث سال ۳۱۱ هجری بغداد می‌نویسد: «در نیمه رمضان در باب العامه، تصاویری از مانی و چهار بسته بزرگ کتب مانویان و زنداقه را در آتش ریختند و همه را به خاکستر مبدل ساختند و از این کتب مقدار زیادی طلا و نقره به جا ماند.» (ن.ک: ناصح ناطق، بحثی درباره مانی و پیام او، ص ۱۶۶).

*** در منابع مذهب مانی و گاهی منابع ضد این مذهب صحبت از مهارت مانی در علم طب به میان می‌آید. باید ←

مانوی* در خدمت به مردم، دین را مردمی‌تر ساخت و بر نگرانی دین یاوران زرتشتی می‌افزود.** به علاوه مانویت سخن‌گو بود و دینی بود مبتنی بر کتاب و به همین اندازه یک آیین تبلیغ‌گر و این خصوصیتی بود که دین مغان هرگز به آن دست نیافت.

مانویت در آراء نویسندگان برجسته اسلامی

روزگاری دراز، تنها منابع اطلاعات موجود دربارهٔ مانی، نوشته‌های مخالفان دین وی

→ اذعان نمود که علم طب نباید نزد داروگران مانوی فرق زیادی با درمانگران زرتشتی داشته باشد. اینان سه راه برای معالجه بیماران داشتند. معالجه با کارد، معالجه یا گیاهان طبی و معالجه با دعا و کلام مقدس. دعاها و اوراد مذهبی در نظر مانویان به مانند زرتشتیان مؤثرترین وسیله دفع دیوانی بوده است که سبب بیماری‌ها می‌شدند. ن.ک: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۱۹، بنابراین آنچه مهم است نوع ارائه خدمات درمان توسط مانویان به مردم بود. نکته‌ای که در این قسمت باید به این نظریه افزود حضور درمانگران مانوی به صورت عام و امکان در دسترس بودن آنان برای مردم بود که بر محبوبیت آنان می‌افزود و در نتیجه تبلیغات ایشان را میسر و ساده می‌نمود.

* اولین معرفی مانی به حضور شاپور اول در مراسم تاجگذاری این پادشاه انجام گرفته است. این معرفی به وسیله پیروز برادر شاهنشاه که خود یک مانوی بوده صورت گرفته و روز معرفی به گزارش والتر هینس یکشنبه اول آوریل، ۲۴۲ میلادی بوده است. شاهنشاه از او می‌پرسد تو کیستی؟ و مانی در جواب می‌گوید: یک پزشک از بابل، در این زمان مانی ۲۰ ساله بود. (ن.ک):

MANI AND KARDER

(Lapersia nel medioevo - Rome, 1971, P 484).

** البته این نگرانی هم بی‌مورد نبود، مانویت در ایران به سرعت رشد کرد و با دشواری و به شکلی خونین و سرکوب‌گرانه عقب رانده شد، اما در فرامرزها گسترش حیرت‌انگیز یافت. دربارهٔ علل این شرایط نولدکه می‌نویسد: «با وجود زهدگرایی مانویان و جهت یافتن جامعه به سوی تعالی و معنویت و استقبال سریع مردم در آغازین روزگار اشاعه مانویت، این آیین نتوانست جایی شایسته در فرهنگ دین باوری مردم ایران بیابد. زیرا مانویت با همه مبانی روحی و معنوی خود در زندگی عملی مایه سرگشته‌گی و اضطراب می‌گشت و ماهیت شدید زاهدانه آن صلاحیت نداشت که دین قوم و ملت گردد. برعکس، آیین مزدیسنا در متن زندگی تحرک ایجاد می‌نمود و با همه نقائصش به حیات خود ادامه می‌داد، (ن.ک: نولدکه، طبری، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۱۲۴).

بود* که به منظور رد و جرح عقاید او نوشته شده بود. کشف‌های بسیار مهم سال‌های آخر سده نوزده و آغاز سده بیست میلادی در منطقه تورفان و ترکستان چین و درکان سو و غارهای تون - هونگ** و همچنین نوشته‌های مانوی که در فیوم مصر (۱۹۳۱ - میلادی) به دست آمده است، مدارکی بسیار استوار و اصیل را در اختیار پژوهندگان نهاد. بیشتر این آثار را به زبان چینی و ایغوری و یا به یکی از زبان‌های ایرانی (سغدی، پارتی، پارسی) در ترکستان و یا به زبان قبطی در مصر نوشته شده‌اند.*** (۴)

* آیین مانوی را در ایران و دنیای مسیحیت - به دلایلی تقریباً مشابه - با انسداد و ناباوری روبه رو نمودند. در ایران ساسانی مبلغین مذهبی - راست دینان - آن را به باوری مغایر آیین رسمی و در غرب مدافعین کلیسا آن را کفرآمیز خواندند. یکی از برجسته‌ترین مخالفان مانی در جهان مسیحیت، اورلیوس اگوستین ملقب به قدیس بود. ST. Aurelius Augustinus (۴۳۰-۳۵۴ م.) این مرد که از سرشناس‌ترین و ارجمندترین مردان کلیسا است، نخست کیش مانوی داشت و در ایام جوانی در آن آیین یکی از «نیوشگان = سماعون» بوده است. او با آثار مانوی آشنایی کامل داشته و بعدها طی رسالات متعددی که در ردّ مانویت نوشت، اطلاعات گرانمایی درباره آن دین و اصول آن داده است. (ن.ک: امیل، بن ونیست، دین ایرانی بر پایه متن‌های مهم یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۵۴، ص ۱۶۳ (یادداشت مترجم)).

قاسم بن ابراهیم در کتاب «الرد علی الزندیق اللعین ابن المقفع» می‌گوید: «پیشوای شیطانی و راهبر گروهی از کافران، مانی ملعون بود. دروغ‌هایی که او گفت نه کسی پیش از او جرات گفتن داشت و نه پس از او. او می‌گفت: هر چیزی مرکب از دو ماهیت است». (ان الاشیاء کلها شیثان». ملنی پلید و ناپاک از ابلیس پیشی گرفت و هرگز کسی چون او با خدا در نیفتاد. مانی مرد، خداوند امواج لعنت خود را نثار او سازد و آتش دوزخ را برای وی سوزنده ترکند». (ن.ک: ناطق ناصح، بحثی درباره مانی و پیام او، ص ۱۶۶).

قاسم بن ابراهیم به ابن مقفع که نخستین مترجم آثار مانوی به عربی بوده نیز به او می‌تازد و می‌نویسد: «او گمراه به بار آمد و بر خدا و پیامبرانش دروغ بست و حد خود را نگاه نداشت و می‌گفت اشیاء همه آمیزه‌ای است از روشنایی و تاریکی...» و در پایان با عباراتی چون یا ویلهم ویلا و یا از خداوند می‌خواهد مانی و ابن مقفع و اصحاب او را لعنت کناد.

***Tuen - Huang

*** دو کشف بسیار مهم در ابتدای قرن بیستم، به گسترش مانویت در خارج از ایران زمین به صورت بسیار ←

عقاید مانی - علیرغم توجهی که شاپور ساسانی به دلایل سیاسی که خواهد آمد - به آن داشت،* در ایران ساسانی با دشواری‌های ایدئولوژیک رو به رو شد و سرنوشت سیاهی پیدا نمود. این آیین فشاری همه جانبه و سنگینی را توسط موبدان و دین‌باوران دستگاه دینی حاکمه ساسانی و متعصبین وابسته به آن را تحمل نمود و بیشترین تأثیر این فشار بر پایگاه‌های فکری و عقیدتی مانوی بود، و نتیجه آن شد که این اندیشه - بزودی - به عقیده‌ای منحط و سرشار از شرک و فساد اخلاقی و فکری تبدیل گردید و در باور مردم نیز به کفر و زندقه مبدل شد.**

نویسندگان اسلامی نیز از طریق آثار بجا مانده از کتب مذهبی مغان که به وسیله مترجمان ایرانی نژاد ترجمه می‌شد با عقاید مانویت آشنایی پیدا نمودند و طبعاً با صداقتی که در کار خویش داشتند، این آثار را در نوشته‌های خویش پراکنده نمودند. بی‌تردید تأثیر کژاندیشی مغان ساسانی در نوشته‌های اکثر نویسندگان اسلامی به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین انگیزه دشمنی دستگاه دینی ساسانی با مانویت، تبلیغات آن علیه مذهب زرتشت و تمام مذاهب دیگر بود که تاب تحمل را از دین‌باوران ساسانی گرفت و مسلماً تأثیر این انگیزه دشمنانه در کتب عهد ساسانی انتقال پیدا نمود و انعکاس آن نیز در آثار نویسندگان اسلامی پرتوافکن گردید.

→ گسترده‌ای - کمک می‌نماید. یکی از این‌ها در آسیای مرکزی در ناحیه تورفان در غارهای توتن هوانگ Touen Houang - و دیگری در مصر در فیوم اطلاعات بسیار جالبی را در اختیار پژوهش‌گران قرار داده است. (ن.ک: بهنام عیسی، تمدن ایران...، پیشین، ص ۲۲۰).

* احتمال اینکه شاپور در جستجوی مذهبی بود که بتواند در آن واحد با دارا بودن عناصر ویژه‌ای رضایت سامی‌های غربی و ایرانیان شرقی امپراتوری ساسانی را برآورده سازد و پادشاه چنین خصوصیتی را در آیین مانی می‌دید و از آن حمایت کرد. (ن.ک: عیسی بهنام، تمدن ایرانی اثر چند تن از خاورشناسان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۸۵ (مقاله هانری ماسه)).

** (مانی) به معنای واقعی از آن تاریخ دین ایران نیست و نمی‌شود به این مناسبت از او سخن گفت ولی به نظر اهمیت بی‌اندازه‌ای که وی برای پرداختن شکل و صورت نمایی سیاست دینی ساسانیان داشته است نمی‌توان از او گذشت. (ن.ک: ساموئل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی ماله فرهنگی، ۱۳۵۹، ص ۴۱).

باید اذعان داشت که مانی به سیاست ساسانی و دستگاه حکومتی آن هیچ گونه تعرضی نداشت و به طور مشخص نیز قدرت سیاسی ساسانی - لااقل در عهد شاپور اول - نسبت به او نظر نامناسبی نداشت حتی گهگاه از همکاری و همراهی با او نیز دریغ نمی ورزید. بنابراین مانی از دیدگاه مذهبیهون دچار مشکل بود. او در کتاب شاهپورگان خویش که به زبان پهلوی و بدون هزوارش (واژه های پوشش دارآرامی) نوشته و به شاپور ساسانی تقدیم کرده است، چنین می نویسد:

«احکام خرد و روش های نیکوکاری، همه یکی پشت سر دیگری، با نظم و ترتیب از طریق پیامبران پی در پی از آسمان بر زمین می رسید. یک روز ابراهیم پیامبر بود و روز دیگر زرتشت بود که از ایران زمین برخاسته بود. زمانی هم عیسی بود که روشنایی خدا را به باختر زمین ارمغان آورد و واپسین پیام آور آخرالزمان* من هستم (مانی) که از مرز و بوم بابل می آیم»^(۵)

در مورد آراء نویسندگان اسلامی در ارتباط با مانویان و برای توجه بیشتر به تفاوت ها و یکسان نگری عقاید آنان، این گونه نظرات به صورت دسته بندی شده در ذیل گزارش می شود، همچنین پیش از آن باید متذکر شد که اطلاع نویسندگان اسلامی - به استثنای بیرونی و ابن ندیم - در مورد مانی بسیار محدود و به شدت تحت تأثیر القاءات مغان زرتشتی و کتب خدای نامک و غیره می باشد.

الف - ظهور مانی

اکثر قریب به اتفاق نویسندگان اسلامی، ظهور مانی را در زمان شاپور پسر اردشیر

* منظور از پیامبران آخر الزمان، واژه فار قلیط است که مسیح (ع) مژده می دهد که پس از وی او خواهد آمد و خاتم پیامبران است. (ن.ک: بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۰۸، همچنین مسعودی: التنبيه والاشراف، ص ۱۲۴، که می نویسد: «مانی این لقب را در کتب شاهپورگان و سفرالاسفار آورده است»).

واژه «پارقلیط» (Parakletos) یونانی است و در انجیل یوحنا به منحمانا (Manahmana) ترجمه شده است در ترجمه منحمانا به عربی گفته اند: هو الذی یخرج الناس من الجهالة والضلال الى الصراط المستقیم

نگاشته‌اند.^{(۶)*} برخی از نویسندگان واژه (زندیق) را نیز به او نسبت می‌دهند و از همه تندتر ثعالبی است که می‌نویسد: «مانی زندیق، پیامبر دروغین که خدایش لعنت کند، آن ملعون به روزگار شاپور پدید آمد.»^(۷)

ب - دعوت از شاهان ساسانی برای پیوستن به کیش مانی

هرمزد اول فرزند شاپور - ظاهراً - اولین شخصیت برجسته سیاسی عهد ساسانی بود

* به روایت بیرونی: مانی پس از چهل سال فعالیت تبلیغی به حضور شاپور بار یافت. ن. ک: ابن ندیم بغدادی، کتاب الفهرست، ص ۵۸۴. البته این سخن آشکارا نادرست است. با توجه به سال تولد مانی که ابن ندیم آن را به صراحت بیان نموده و حضور او در مجلس تاجگذاری شاپور، شاید رقم چهل تحریفی از رقم چهار باشد. مقایسه شود با احسان یارشاطر، تاریخ ایران، ص ۴۲۲

بیامد یکی مرد گویاز چین	که چون او مصور نبذ در زمین
بدان چربدستی رسیده به کام	یکی پرمنش مرد، مانی به نام
به صورتگری گفت: «پیغمبرم	ز دین آوران جهان برترم»
ز چین نزد شاپور شد بار خواست	به پیغمبری، شاه را یار خواست
سخن گفت مرد گشاده زبان	جهاندار شد زان سخن بدگمان
بگوئید و هم زو سخن بشنوید	مگر خود به گفتار او بگروید
بگفتند کاین مرد صورت پرست	نه بر پایۀ موبدان موبد است
زمانی سخن بشنو او را بخوان	چو بیند ترا کی گشاید زبان
بفرمود تا موبد آمدش پیش	سخن گفت با او ز اندازه بیش
فرو ماند مانی میان سخن	ز گفتار موبد، ز دین کهن
بدو گفت: «کی مرد صورت پرست	به یزدان چرا آختی خیره‌دست
کسی کاو بلند آسمان آفرید	بدو در، مکان و زمان آفرید
کجا نور و ظلمت بدو اندر است؟	ز هر گوهری گوهرش برتر است

فردوسی، شاهنامه

که توسط مانی به این آیین دعوت گردید.^(۸) برخی نیز اعتقاد دارند که مانی در زمان بهرام اول* فرزند شاپور، از او دعوت نمود که مانویت را بپذیرد^(۹) و در این میان حمزه اصفهانی اشاره تازه‌ای به روابط بهرام و مانی می‌نماید و می‌نویسد که: مانی داعی زندیقان*** که به مدت دو سال متواری بود دستگیر گردید.^(۱۰)

ج - نام و نسبت و ولادت مانی

تولد مانی در بابل در قریه‌ای به نام مردینو در نزدیکی نهر کوئی اعلی واقع شده است. در کتاب شاپورگان که شاید اولین کتابی باشد که پس از قیام اردشیر نوشته شده است و مانی آن را به شاپور فرزند اردشیر شاهان شاه ایران و انیران تقدیم کرده است - می‌نویسد که: «به سال ۵۲۷ بابلی (تاریخ منجمان بابل که عبارت از تاریخ اسکندری باشد و مبنای آن هم سال ۳۱۲ ق.م) و در سال چهارم پادشاهی آذریان ملک [اردوان پنجم] متولد شده *** و در سیزده سالگی (به سال دوم سلطنت اردشیر) بدو وحی شده است.»^(۱۱)

به نوشته ابوریحان، نزد نصاری (مسیحیان) و براساس آنچه یحیی بن نعمان نصرانی در کتاب (رد بر مجوس) نوشته است نام مانی (قوریقوس بین فتق) است، در صورتی که ابن ندیم در الفهرست نام او را به روایت محمد بن اسحاق: مانی فرزند فتق بابک و او پسر ابوبرزام و از

* همه مورخین اسلامی - بی‌تردید - بهرام اول را فرزند هرمزد اول خوانده‌اند، حتی دینوری به صورتی غیر عادی در اخبارالطوال زمان سلطنت هرمزد اول را سی سال نوشته است. (ن.ک: دینوری، اخبارالطوال، صص ۷۴-۷۳).

** به روایت مقدسی: مانی در زمان شاپور مدعی پیامبری شد و زندقه را پدید آورد و این نخستین بار بود که زندقه در جهان پدید آمد و در روزگار ما (زمان مقدسی) آنرا باطنی می‌خواندند. (ن.ک: مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج سوم، ص ۱۳۵).

*** با تفاضل عدد ۵۲۷ از ۳۱۲ ق.م به رقم ۲۱۵ م می‌رسیم که بنا به قول مانی سال روز تولد او در بابل است. در تطابق این تاریخ که چهارمین سال سلطنت آذریان ملک [به قول ابوریحان، اردوان اشکانی] بوده و با ملاحظه سال آغاز سلطنت اردوان پنجم (۲۱۱ م - ۲۱۰ م) نظر ابوریحان صحیح می‌باشد و سیزدهمین سال عمر مانی نیز برابر با دومین سال سلطنت اردشیر بابکان (۲۲۸=۲۱۵+۱۳) میلادی می‌باشد که این رقم نیز صحیح است زیرا اردشیر در سال ۲۲۶ م در تیسفون تاجگذاری نمود و دو سال بعد از آن به مانی وحی شده است.

حکایان* معرفی می‌کند. (۱۲)

نام مادرش میس و به قولی (اوتاخیم) و یا به روایتی مرمیرم و از فرزندان اشکانیان بوده** و در میان بغداد و واسط [بادرایا] زندگی می‌کرد و پاهای کجی داشت و پدر او نیز فتق [پانک] از مردم همدان بود که در تیسفون زندگی می‌نمود. (۱۳)***

د - کشته شدن مانی

روایات مربوط به سرانجام مانی متفاوت به نظر می‌رسد. تبعید،**** متواری شدن، اسارت، محاکمه شدن توسط موبدان موبد، زندان قلعه فراموشی (انوشبرد) و سرانجام مرگ فجیع او - تقریباً - در همه نوشته‌های مورخین اسلامی آمده است. در بیشتر این روایات مرگ مانی را در زمان بهرام اول ساسانی [به اشتباه او را فرزند هرمزد اول خوانده‌اند] که دوران سلطنت او سالهای ۲۷۵-۲۷۳ و یا ۲۷۶-۲۷۴ می‌باشد، می‌دانند. (۱۴)

و در این میان شهرستانی، مقدسی و دینوری مرگ فجیع مانی را به روزگار هرمزد [هرمزد اول ۲۷۳ م] و به امر او نسبت داده‌اند. (۱۵)*****

در مورد کشته شدن مانی روایات مورخان اسلامی، همه بر شدت عمل و سخت‌کشی

* حکایان به روایت منتهی‌الادب، گروهی از اولاد نیشابور هستند. [احتمالاً از تیره اشکانیان]

** پدر و مادر مانی هر دو ملیت ایرانی داشتند و از تبار اشکانیان بوده‌اند. (ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش دوم، ص ۴۱۷).

*** بنا به روایت ابن ندیم در کتاب الفهرست، پدر مانی به هنگامی که در بت خانه بود - شاید منظور آتشکده می‌باشد - هاتفی به او گفت: گوشت نخورد، باده ننوشد، با زنان نیامیزد» پانک که در سلوکیه - تیسفون اقامت داشت پایتخت را رها کرد درمشنه به پیروان مفتسله پیوست. ن.ک: ابن ندیم بغدادی، کتاب الفهرست، ص ۵۸۲، همچنین احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش دوم، ص ۴۱۸. که توضیح می‌دهد پدر مانی، پانک از فرقه ماندایی بوده است و اینان از شکم باره‌گی، باده‌گساری شهوترانی پرهیز می‌نمودند.

**** به روایت ابوریحان بیرونی، شاپور ساسانی مانی را به لحاظ قانونی که زرتشت پیامبر درباره متنبین (مدعیان پیامبری) نهاده بود تبعید نمود. (ن.ک: بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۱۱).

***** رالینسون با مقایسه آثار طبری و مسعودی و آگاثیاس سلطنت هرمزد اول را یک سال و ده روز می‌داند.

Rawlinson, G. the sevent great oriental monarchy, p.102

دولت ساسانی است و گزارش‌های تقریباً یکسانی را اعلام می‌دارند. تفاوت این گزارش‌ها، تنها در نحوه عمل و روش کار می‌باشد ولی نتیجه همه آنها یکی است. برخی از آنها مستقیماً و بدون کوچک‌ترین اشاره روشنی، مرگ مانی را تأیید می‌نمایند.^(۱۶) و بعضی دیگر گزارش‌های نسبتاً مفصل‌تری را در چگونگی مرگ مانی اعلام می‌دارند، در عین حال اشاره‌ای به مرگ او در زندان نیز شده است.

مقدسی می‌نویسد: «چون هرمزد فرزند شاپور ملقب به (جری = سرکش) شاه شد، مانی نزد وی آمد و او را به زندقه دعوت کرد و از او پرسید که تو مرا به چه فرا می‌خوانی؟ گفت: ویرانی جهان و ترک عمارت آز و برای آخرت. هرمزد گفت: همانا تنت را ویران خواهم کرد و فرمان داد تا او را کشتند.^(۱۷)

مسعودی گزارشی شبیه به مقدسی دارد و می‌نویسد: «مانی پسر یزید و شاگرد ماردون به حضور بهرام آمد و مذهب ثنوی را بر وی عرضه کرد. بهرام به حيله دعوتش را پذیرفت تا دعوت‌گران او را که در مملکت پراکنده بودند و مردم را به مذهب ثنویان می‌خواندند نیز بفربید و آنگاه او را بکشت و اصحاب او را نیز از میان برداشت.* در این گزارش مسعودی مرگ مانی و تعقیب پیروان او را به زمان بهرام [اول] ساسانی نسبت می‌دهد.

در گزارش مسعودی، نام پدر مانی برای نخستین بار به صورت غیر معمول اعلام شده است و نکته دیگر آن است که بنا به گزارش‌های مورخان غربی که امکان دسترسی بهتری به منابع را داشته‌اند، مرگ مانی در زمان بهرام اول ساسانی و تعقیب یاران و پیروان او در زمان بهرام دوم ساسانی (۲۹۳-۲۷۵ م) انجام گرفته است.^{(۱۹)**}

* قتلگاه مانی زندان بیلاباد (بیط - لاپارت) که بعدها به نام گندی شاپور جدید نام یافت در شوشتر و در ولایت شوش بوده است. (ن.ک: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش کمبریج، ص ۶۱۲). از زندانی شدن مانی روایات دیگری هم آمده است و در پاره‌ای از گزارش‌ها هم از مصلوب شدن او صحبت شده است و گزارشات صلیب کشیدن او شاید به دلیل تمایلی است که رنج مرگ او شبیه مسیح جلوه دهد. (ن.ک: یوآخیم کلیم کایت هانس، هنر مانوی، ص ۳۷).

** بنا به نوشته هنری ماسه: دستگیری مانی در روز چهارشنبه ۳۱ ژانویه ۲۷۷ میلادی رخ داده است و مانی پس از ۲۶ روز زجر و عذاب مصلوب شد [اصطلاح مصلوب کردن مانی را مانویان از مسیحیان اقتباس کرده‌اند تا او را ←

از گزارش غریب دیگری نیز به روایت از جبرئیل بن نوح نصرانی در ردیه‌ای که بر فرقه‌ای از نصارا نوشته، چنین برمی‌آید که در یکی از کتب مانویان، مانی از مرگ خویش خبر داده بود علت آن را چنین ذکر کردند که چون وعده داده بود شیطانی را که در وجود شاه [بهرام؟] بوده، نابود نماید و در این امر موفق نشده بود، لذا به زندان می‌افتد و در آنجا مرده و پس از مرگ سر از تنش جدا ساخته و به دربارگاه آویخته و بدنش را در گذرگاه مردمان خواهند انداخت. (۲۰)*

ناگفته پیداست، پیش‌بینی مانی بعد از مرگ او در نوشته‌هایی که پیروانش به نام او پخش نمودند، آمده است.

در اثر ثعالبی، مانی اجازه می‌یابد که در حضور شاه و موبدان** از عقاید خویش دفاع نماید. (۲۱) بخشی از نظرات مانی که در حضور شاه به عنوان دفاعیه‌ای از دین او ایراد می‌شود

→ شهید بنامند. [در زندان سه زنجیر به دست و سه زنجیر به پا و یک زنجیر به گردن مانی انداخته بودند. مانی در ساعت ۱۱ روز دوشنبه ۲۶ فوریه ۲۲۷ در سن ۶۰ سالگی از پای درآمد. ن.ک: عیسی بهنام، تمدن ایران... (مقاله هنری ماسه)، ص ۲۲۳. همچنین اوتاکر کلیما اعتقاد دارد: مانی در بیستم مارس ۲۷۶ میلادی شهید گردیده است. (ن.ک: کلیما اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۵۱).

ویل دورانت نیز درباره‌ی مانی گزارش می‌دهد که: مانی را به تحریک موبدان به دار زدند و پوستش را پُر از کاه کرده و از یکی از دروازه‌های شهر شوش آویختند. و اشاره‌ای به زمان مرگ او نمی‌نماید. (ن.ک: ویل دورانت: قیصر و مسیح، ص ۷۰۹).

* در اثر راولینسون، مرگ مانی و تعقیب پیروان او برای عبرت سایرین و از دین برگشتگان انجام شده و علت مرگ بر اثر خفگی و یا زنده پوست کندن آمده و جنازه‌ی او را نیز بر دروازه شهر بزرگ شاپور آویختند. (ن.ک: Rowlinson, seventh..., P.104).

پس از مرگ مانی پیروان او همه ساله مراسمی ویژه به مدت ۲۶ روز تحت عنوان بما Bema برگزار می‌کردند. در این مراسم محراب یا منبری می‌نهادند که بما نام داشت و به سرودخوانی و نیایش گروهی می‌پرداختند و تصویر بزرگی از مانی را در مقابل این منبر قرار می‌دادند. (ن.ک: هانس کایت، هنر مانوی، ص ۸۰).

** در این محاکمه موبدان موبد، هم خصم بود و هم قاضی. (ن.ک: کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۱).

شامل وظایفی است که مانی برای گروه‌های دینی خود چون: فریستگان، اسپسگان، مهشتگان و وزیدگان (صدیقون)* تعیین نموده بود و شامل همه گروه‌های مردم (نیوشگان = سماعون) نمی‌گردید. به نظر می‌رسد که مانی با ایراد چنین نظرانی در مقابل شاه و موبدان، خواسته است که آنها به عنوان الگوهای جامعه دینی مانوی - آنچه که او از دربار و روحانیت وابسته به آن انتظار داشت - انجام دهند از جمله این نظرات که مانی در آخرین محاکمه خود ایراد نمود عبارتند از: رها کردن دنیا، خودداری از آمیختن با زنان تا نسل آدمیان برافتد و این جهان خاکی نابود گردد. زیرا به عقیده او جان پاک الهی با تن ناپاک اهریمنی آمیخته شده و یزدان از این آمیزش در رنج است و آسایش یزدان در جدایی میان این دو است تا آفریده دیگری بنیاد نهد و جهان دیگری را چنان که خواست اوست پدید آورد.

بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که شهادت مانی در مقابل قدرت (سیاسی - دینی) ساسانی ناشی از اعتقاد استواری بود که به عقاید خویش داشت. در عین حال او دنیاپرستی، شهوت رانی و فساد تن را که موجب فساد روح شده بود در کل نظام ساسانی و شاخصه‌های آن معرفی نموده و به سخره می‌گیرد و بی‌تردید از عاقبت تلخ خویش نیز کاملاً آگاه بود. ** نکته تازه‌ای که در این محاکمه نابرابر وجود دارد آن است که فرمان کشته شدن مانی را موبدان موبد (کرتیر) *** صادر می‌نماید و سکوت شاه (بهرام اول ساسانی) نیز مؤید رضای او بوده است. **** ثعالبی نیز

* (اسقف‌ها به تعداد ۷۲ نفر) ispasaghan - (رسولان به تعداد ۱۲ نفر) - Frestaghan (نوده‌های عوام به

جز خواص) Mahish Taghan (شیوخ به تعداد ۳۶۰ نفر) Niyoshaghan همچنین ن. ک:

Rawlinson, P. 104 رالینس به هیرارشی قدرت معنوی مانی اشاره کرده و مراتب فوق را تأیید می‌کند.

** به گفته حافظ:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی

*** موبد کرتیر، روحانی پر شور و متعصب دوران اول ساسانی که فرمان قتل مانی (۲۷۳-۲۹۳ م) و تعقیب پیروان او را صادر نمود. در اثر رالینس و نوشته‌های اسلامی از او نامی نیست. دخالت‌های تعیین کننده او در کتیبه‌هایش آمده است.
Kartir = Kardir

**** والتر هینس گزارش می‌دهد که: در یک کتیبه به دست آمده به زبان پارتی [هینس توضیحات بیشتری از محل یافته شدن آن نمی‌دهد] آمده است که: کرتیر و یارانش کشتن مانی و تعقیب پیروان او را برنامه‌ریزی نموده بودند و ←

می نویسد:

«فرمان داده شد تا پوست از تنش بیرون کشیدند و از کاه پر نمودند و به یکی از دروازه‌های جندی شاپور آویختند و این دروازه تاکنون - زمان نگارش کتاب ثعالبی - دروازه مانی نامیده می‌شود. آنگاه از پیروان او ۱۲۰۰۰ تن را بکشند و هرکس که در او هوای زندقه بود سخت گرفتند. پس از مرگ مانی و کشتار هواخواهان او، مردم سخت هوادار بهرام شدند و او را ستودند.» (۲۲)*

در اینجا باید تأمل کرد که مراد از مردم کدام گروه بودند و چرا به ستایش بهرام پرداختند؟ بی‌گفتگو مراد از مردم، متعصین، هواداران آتشگاه و مراتب بالای روحانیت زرتشت بودند که از رقابت قدرتمندانه مانویت که مدعی آیینی جهانی بود رها شدند. ** و به این دلیل هواخواه بهرام گشتند که آنان در جستجوی شاهی مطیع و فرمانبردار بودند که آن را در وجود بهرام یافتند و نه چون شاپور - پدر بهرام - که برای دستگاه روحانیت آتشگاه قدر و منزلتی را قائل بود که

→ در آخرین کلماتی که در این کتیبه خوانده شده است آمده که این کار از روی حسد و حيله بوده است.

Mani and Kardir

(ن.ک):

Lapersia nel medibevo - Rome, 1971, P.491)..

Andre Godard: Die Kunst des Iran

(همچنین ن.ک):

Herbig Varlagsbuch handlung, Germany 1964, P. 185).

* در متنی دیگر گزارش شده که مانی در زندان در چهارمین روز از ماه شهریور دیده از جهان فرو بست. (ن.ک):

احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۵).

** در اسناد مانوی که تاکنون محفوظ مانده است درباره آخرین روزهای مانی به روایت مترجم او نوح زانگ (Nuh)

Zatak) که در آخرین محاکمه مانی که پیامبر را به پایتخت خوانده بودند، حضور داشته و گفته‌های او را از سربانی

به پارسی ترجمه کرده است آمده که: مانی با سردی تمام پذیرفته شد و شاهنشاه مدتی او را در تالار انتظار منتظر

گذاشت. هنگامی که بهرام از تخت برخاست یکدست او بر شانه شهبانو و دست دیگرش بر شانه (کرتیر) بود. او به

حضرت نزدیک شد و گفت: «بیهوده به اینجا آمده‌ای. من سوگند یاد کردم که نگذارم به این کشور پا نهی». حضرت در

پاسخ فرمود: آیا مرتکب گناهی شده‌ام؟ شاه گفت: «شما مانویان، از جنگ و شکار پرهیز دارید و دست کم به درمان

مردم و تهیه دارو می‌پرداختید اما از این کار هم سرباز زدید.» (ن.ک: لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۵۹).

می‌بایست باشد و بی‌تردید در نظام ساسانی عصر جدیدی آغاز گردیده بود و مرگ مانی نقطه عطف این دوران تازه بود. عصر تساهل شاپور به پایان آمد و دوران تعصب و خشونت و تعقیب عقاید مذهبی آغاز گردید.

ه - تعقیب پیروان مانی

با مرگ مانی، قدرت دستگاه روحانیت ساسانی بلامنازع شد. آنان از سویی شاه را در اختیار داشتند و از طرفی برای نابودی بقایای تفکر و فلسفه مانویت، تعصب مردم را به کار گرفتند. موفقیت مهمی که در انهدام پایگاه‌های مانوی نصیب دین یاران زرتشتی شد، نبودن روحیه مبارزه و ستیز در میان پیروان مانی بود، در حقیقت در این مورد گزارشی در تاریخ نرسیده است و به روشنی پیداست که ستیز علیه مانویان کاملاً یک طرفه بوده و از جانب مانویان مبارزه‌ای علیه زرتشتیان انجام نشده است. اسناد موجود در آثار مورخان اسلامی نیز گزارش‌های مختصری در مورد تعقیب و آزار مانویان توسط قدرت مذهبی ساسانی که نقش قضاوت دینی و تفتیش عقاید مردم را به عهده داشت آورده‌اند ولی از مبارزه متقابل بحثی به میان نیامده است.

در واقع تعقیب مانویان از روزگاری آغاز شد که قدرت سلطنت از حمایت آنان دست کشید و سیاست ساسانی با موبدان آتشکده‌ها در نفی و مجازات این قبیل دگراندیشان مذهبی هماهنگ گردید. (۲۳)

مورخان اسلامی، نظرات تقریباً یکسانی را در تعقیب و کشتار مانویان ارائه نموده‌اند که بیان‌گر روحیه کینه توزانه دین یاران زرتشتی علیه آیین مانویت است. (۲۴)

نویسندگان اسلامی مرگ مانی را به زمان بهرام پسر هرمزد و یا هرمزد پسر شاپور نسبت داده‌اند. بیرونی، طبری، مسعودی، ثعالبی، حمزه اصفهانی و مسکویه رازی مرگ مانی را به روزگار بهرام اول نسبت می‌دهند. (۲۵) بیرونی بر این نظریه تأکید دارد و مسعودی اشاره می‌کند که: بهرام با نیرنگ دین مانی را پذیرفت برای آنکه بتواند اعتماد یاران او و صدیقان را به دست آورد. زیرا آنان در سرتاسر مملکت پراکنده بودند و مردم را به آیین (زندقه) دعوت می‌کردند. آنگاه بهرام او و اصحابش را کشت.

نظریه مسعودی در مورد مانی شباهت فراوانی به عمل خسرو اول (انوشیروان)

۵۷۹-۵۳۱م دارد که به حيله مزدک اندرزگو و پيروان او را به اين بهانه که به آيين آنها گرویده است جمع کرد و آنها را کشت^(۲۶) ثعالبی علت خشم بهرام بر مانی و دستور کشتن او و تعاقب پيروانش را در اين امر می داند که عقايد او مبتنی بر نابودی تن و ویرانی جهان بوده است.

در اين میان دینوری کشتن مانی را به هرمزد نسبت می دهد و از شدت عمل او صحبت دارد. مترجم گمنام اثر نهایی، نیز کشتن مانی را به زمان هرمزد اول نسبت می دهد. مقدسی نیز از مرگ مانی در عهد هرمزد اول سخن به میان می آورد.^(۲۷)

با توجه به اینکه اکثر نویسندگان اسلامی مرگ مانی را به دوران بهرام اول نسبت داده اند پذیرش آن مناسب تر به نظر می رسد. زیرا در گزارشی آمده است پس از مرگ شاپور، مانی از جانشین او هرمزد اول خواسته است تا بتواند همچون گذشته به ترویج آیین خود بپردازد و با موافقت شاه مانی به بابل رفته و در آنجا به تبلیغ دین خویش پرداخته است.^(۲۸) همین گزارش ادامه می دهد پس از مرگ هرمزد اول - که کوتاه زمانی سلطنت نمود - با سعایت موبدان، مانی را به زندقه متهم نمودند و پادشاه - بهرام اول - که از این اتهام باخبر شد مانی را به نزد خود فرا خواند و با لحنی شوم به وی گفت: «خوش نیامدی!»^(۲۹)

روایت دیگری که از متون قبطی و پارتی اخذ شده اند از دشمنی سرسختانه مغان زرتشتی به رهبری کرتیر، موبد پر قدرت ساسانی - در دوران بهرام اول و دوم - علیه مانویان گزارش می نماید و در آن از ترس مانی پس از مرگ هرمزد اول که چندان هم بی دلیل نبوده صحبت دارد. به موجب این روایات که کمی پس از تعاقب مانویان نوشته شده اند مانی می دانسته که شاه آلت دست موبدان و دست نشانده آنان است. لذا تصمیم می گیرد ایران را ترک نموده و به نزد پادشاه کوشان پناه ببرد اما با پیامی که از جانب شاه می رسد ناچار عازم پایتخت می شود و در آنجا به سعایت موبدان و دستور شاه کشته می شود.^(۳۰)

مورخان اسلامی به کرتیر اشاره ای ندارند و خدای نامه ها نیز از این شخصیت مذهبی بحثی به میان نمی آوردند. با نگاهی به آراء مورخان نسبت به این دوران می توان اظهار نظر نمود که:

۱- تلاش خدای نامه ها برای سرپوش نهادن به تحولات دوران پس از شاپور اول تا نرسی از دو نکته ناشی می شود. نکته اول روحیه شدید محافظه کاری تاریخ نگاری ساسانی است و دیگر بی اطلاعی عمیقی از گذشته و دور شدن از واقعیت های تاریخی است به لحاظ زمانی و تشریفاتی.

۲- تبعیت بی چون و چرای نویسندگان اسلامی از آثار متفاوت و تراجم عصر ساسانی که خود

در روند نگاه مورخان اسلامی تأثیر می‌نهد.

۳- نفرت مشترک نویسندگان زرتشتی و اسلامی از آیین مانی با این تفاوت که مورخان زرتشتی از زندقه مانی و تلاش او در براندازی نظام دینی ساسانی بیزار بودند و نویسندگان اسلامی از زندقه مانویت.

نقش موبدان در تعقیب و کشتار مانویان

به طور مشخص مانی داعیه سیاسی نداشت.* گرچه نسب اشکانی او ای ساسانیان تولید اشکال می‌نمود، اما شاپور اول نسبت به او گذشت‌هایی داشت،** مانی در زمان او و دوران کوتاه شاهی فرزندش هرمزد با تبلیغات وسیع خودش و با استفاده از روحیه تسامح شاهان و تسلط آنان بر منافع قدرت مذهبی، برای ایجاد پایگاه‌های فکری خویش در جامعه ایرانی، تلاش می‌نمود. «کار مانی در زمان شاپور و هرمز پسر شاپور فزونی گرفت و شهرت بسیار یافت تا آنکه پادشاهی که بهرام و مهرداد» (۳۱) بنا بر این آنچه سبب آتشکشی زرتشتیان و تعقیب و کشتار آنان گردید، بیشتر ناشی از روحیه وابسته بهرام اول و دوم ساسانی به قدرت آتشگاه و مبارزه کدورتی بود که به چابکیت زرتشت در پی استقرار پایگاه‌های مانوی در ایران و از دست دادن امکان‌های مذهبی خویش شروع نموده بود، و نقشی که موبدان در ایجاد دولت ساسانی ایفا نمودند و خود را در قدرت آن شریک می‌دیدند: «توسعه مذهبی مانی به قیامت گسترده‌ای که با نهاد‌های آیینی مغان*** می‌نمود، روحانیت زرتشتی را وادار به چاره‌جویی در برابر آن نمود.» (۳۲) موبدان و کاهن‌های زرتشتی در این دوره به دلیل وابستگی به نظام دینی ساسانی و تلاش برای حفظ قدرت خود، نقش مهمی در تعقیب و کشتار مانویان داشتند. (۳۳)

شاپور اول ساسانی و مانویان

*** نام پدر مانی در آثار مورخان اسلامی به اشکالی گوناگون آمده است. این موضوع بیانگر منابع متعدد متفاوتی است که در دسترس مورخان بوده است. (شاید) نامه نخستین است. بول بیه عده به

*** نکته جالب در گزارشی به قریب آن است که نه تنها شاید خود به آیین می پیوندد بلکه خود نقش مبلغ را در تغییر آیین ایرانیان انجام می دهد. به نقل از مانی در کفلايا: «او چند سال زندگی خویش را در میان ملازمان شاهپور به سر»

کیش باز دارند فراهم آمدند و او نپذیرفت. شاپور ده سال و اندی به این کیش باقی ماند، آنگاه (موبد؟) [احتمالاً کریتر]* به نزد شاه آمد و به او گفت: «این مرد، دین تو را تباه ساخته است. من و او را با هم کن تا با او مناظره کنم»**

شاپور پذیرفت و آن دو بر تخت نشستند. موبد با دلیل و برهان برمانی پیروز شد. پس شاپور از کیش ثنوی به آیین مجوس بازگشت و به کشتن مانی تصمیم گرفت. مانی گریخت و به هندوستان*** رفت و آنجا بماند تا شاپور بمرد. (۳۵)****

→ آورده است. (ن.ک: یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش دوم، ص ۴۲۲).

* شاید لفظ کرتیر با لفظ آرامی (Moshiha) که در زبان پهلوی اروپایی به کریست (Crist) ترجمه شده است هم ریشه باشد و این اصطلاح در زبان فارسی معادل روئین تن است و شاید هم با این لقب خواسته‌اند به پیروان مانی که با آموزه‌ای با عقاید مسیحی و گنویسی بین‌النهرین در برابر موبدان زرتشتی قد برافراشته بودند پاسخی روان‌شناسانه و یأس‌آور بدهند.

** این بخش از گزارش یعقوبی احتمالاً مربوط به دوران بهرام اول است زیرا در عصر شاپور قدرت موبدان موبد تا به آن حد نبود که بتواند در تصمیم شاهان شاه اثر بگذارد.

*** در مورد گریختن مانی به هند یک متن مانوی که اخیراً یافت شده است گزارش می‌دهد که مانی از راه دریا به هند رفته است و محل مسافرت او نیز از بندر فرات (فرات میشان نزدیک بصره کنونی) بوده است. جالب اینکه در این متن مانی با بازرگانان کشتی سواری روبرو شده که کالاهای خود را مهر می‌کردند بر کشتی سوار می‌نمودند و خود آنان نیز همراه کالاهایشان به هند می‌رفتند. (ن.ک: یوزف ویسهورفر، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج اول، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۴۰).

این متن مانوی از این جهت جالب است که از واقعیت وجود تجارت با هند از طریق خلیج فارس صحبت می‌کند که در عهد ساسانیان رونق داشته است و بیان‌گر قدرت دریایی و بازرگانی این دولت می‌باشد. در متن دیگری از بازگشت مانی از هند صحبت دارد و می‌نویسد: «وقتی پدر ما [مانی] از هندوستان بازگشت و به شهر ریو - اردخشیر رسید پاتیسوس راهب را همراه برادر هانی به هندوستان و به دب فرستاد.» (ن.ک: یوزف ویسهورفر، پیشین، ص ۲۴۰).

در مورد دب باید گفت احتمالاً همان (دبول) (با بندر امروزی نزدیک کراچی) در پاکستان امروز می‌باشد.

***** شاپور یکم در آوریل ۲۷۳ م درگذشت. (ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش

دوم، ص ۴۲۴).

در مورد پذیرش دین مانی همانگونه که گذشت، توسط شاپور - به جز یعقوبی،* این ندیم بغدادی نیز در مورد برخورد شاپور و مانی مطالبی آورده است.**

بسیار بعید به نظر می‌رسد، شاپور که فرزند بنیان‌گذار آیین مغان در ایران است به سادگی از کیش پدر که با حمایت تام نیروهای مذهبی رشد و بسط یافته بود درگذرد. تنها می‌توان اشاره کرد که شاپور نوعی تمایل نسبت به مانی پیدا نمود که شاید ناشی از روحیه تساهل او بوده و از طرفی هنگامی که شاپور خود را شاهان شاه (ایران و انیران) خواند - عنوانی که پدر او اردشیر، هرگز به آن دست نیافت - گسترده‌گی سرزمین او، تنوع اقلیمی، نژادی، فرهنگی و اعتقادی آن، روحیه سازگاری بیشتری با آیین مانویت داشت. زیرا این آیین دارای محتوای چندگانه‌ای بود که سازش بیشتر و روابط نزدیکتری را با عقاید مللی که در زیر سایه قدرت ساسانی - خواه ناخواه - می‌زیستند برقرار می‌نمود، از طرفی جنبه‌های بین‌المللی این آیین بر دیانت انحصاری اشرافی و غیرقابل انعطاف مغان، دارای برتری‌های ملموس و آشناتری با روحیه ملت‌های غیرایرانی (انیران) بود می‌توانست به عکس‌العملی حاد در برابر انحصارطلبی روحانیت منجر

* نویسندگان اسلامی به متواری شدن مانی و خشم گرفتن شاپور بر او اشاره دارند. (ن.ک: حمزه، ص ۴۸. دینوری، ص ۷۲ و در مورد رفتن مانی به هند. ن.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۴).

** به روایت ابن ندیم و به نقل از راویان مانوی: روزی که شاپور بر تخت نشست مانی بر وی درآمد و تاج بر سر او نهاد و آن روز یکشنبه اول ماه نisan بود و آفتاب در برج حمل قرار داشت. در این مراسم پدر مانی با او آمده بود تا سرانجام کار او را مشاهده نماید. (ن.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۸۲. مقایسه شود با کریستن سن آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۰۵).

همچنین در الفهرست روایت دیگری آمده که با روایت فوق متناقض است. طی آن مانی با وضعیت غریبی به حضور شاپور می‌رسد و شاپور ملاحظه می‌نماید که بر دوش‌های مانی نوری است که مانند چراغی درخشان است. شاپور که از این موضوع به شگفت آمده و با اینکه قصد کشتن او را داشت از او بیمی در دلش افتاد و گرمی‌اش داشت و به او اجازه داد تا در شهرهای ایران به تبلیغ آیین بپردازد. (ن.ک: ابن ندیم بغدادی، کتاب الفهرست، ص ۵۸۴).

ناگفته پیداست که هر دو روایت از منابع مانوی اخذ شده و مانویان می‌خواسته‌اند اخذ قدرت و نفوذ مانی را در نزد شاپور جلوه دهند که در آن هم شیفتگی و هم ترس توأم با احترام شاپور نسبت به مانی هویدا باشد و در عین حال مشروعیت سلطنت شاپور را در ارتباط با تاج‌گذاری او به مانی نسبت داده شود.

گردد. شاپور - به احتمال قوی - به دلایل دیگری چون مسائل سیاسی و تحکیم موقعیت شاهانه خویش، در برابر روحانیون زرتشتی که ادعای برابری با قدرت سلطنت را داشتند به مانی و آیین او توجه نمود،* و لازم است بی درنگ اضافه شود با حمایت شاهانه، آیین مانی در دوران حیات شاپور، به بهترین موقعیت‌های اجتماعی، اعتباری خویش دست یافت.** و پس از شاپور، شرایط دشواری برای مانی و پیروان او به وجود آمد و در اثر این شرایط ناگوار، دین مانی، هرگز از فشار و تعدی متعصبان مخالف خود رهایی نیافت.^(۳۶)

با دقتی بیشتر به نظر می‌رسد شاپور به مانی و مانویت دو نگاه مشخص داشته است. یک نگاه سیاسی و یک نگاه استراتژیکی؛ نگاه سیاسی شاپور، قوا را دادن آیین مانوی در برابر ریاذه طلبی روحانیون زرتشتی بود که مدعی شرکت در قدرت سیاسی بودند و وجود را پایه‌گذار بخشی مهم و تعیین کننده از نظام شاسانی می‌انگاشتند. شاپور با این دید از انحصار قدرت مغان در به دست گرفتن اندیشه مذهبی جامعه ساسانی جلوگیری نمود و این در حالی بود که آیین مانی تظاهرات سیاسی نداشت، در صورتی که روحانیت زرتشتی مدعی به دست گرفتن بخشی از قدرت سیاسی ساسانی بود و حوادث بعدی صدق این مدعا را ثابت می‌نماید.

در دید استراتژیک شاپور از مانویت، باید توازی دو اندیشه فرهنگ سیاسی ساسانی و فرهنگ مذهبی مانوی را در نظر داشت. تنوع اقلیمی و نژادی ایران و انبران یا التقاط مذهبی مانویت به طور مستقیم رابطه داشت و شاپور علاقمند بود از این وضعیت به نفع ساختار سیاسی ساسانی که خود در رأس آن قرار داشت استفاده کرده و با تضعیف تمایلات جاه طلبانه مغان از قدرت خواهی و انحصار طلبی آنان بکاهد و شاید به همین دلیل بود که مانی در سمت مشاور و دوست شاه قرار گرفت. به سبب اینکه مانی به مذهب و عقاید خود (ن.ک: نیرنگ) به لحاظ دینی پیرو همان روشی بوده که قبلاً هخامنشیان در مورد آیین‌ها داشته‌اند» (ن.ک: نیرنگ، دین‌های ایران باستان، ص ۴۱۳). مقایسه شود با رومین گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۲، گیرشمن این نظر را که شاپور نسبت به مانی، نگاهی سیاسی داشته است تأیید می‌کند.

** شاپور در دوره‌ای از عمر خویش به مانی و مسائل فکری و فرهنگی دلیستگی یافت. (ن.ک: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پژوهش کمبریج، ص ۲۲۷). همچنین فرای ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۳۴۷ که می‌نویسد: «شاپور از فیلسوفان و دانشمندان یونانی حمایت می‌نمود» شاید رگه‌های فلسفی یونانیت در آیین مانی، مورد توجه شاپور قرار گرفته بود. بهاء شیبست ریچارد، دین زرتشتی و مانی، در مقاله‌های متعدد، توضیح داده

تبلیغات مانی در عصر شاپور اول ساسانی

همانگونه که گذشت اوج قدرت تبلیغاتی مانی، در ایران عصر شاپور اول بود.* در زمان این پادشاه مانی پیروان زیادی یافت و کتب بسیاری از جمله انجیل زنده، شاپورگان** کنزالاحیاء، سفرالجبابة را بوسیله مبلغین خویش (برگزیدگان) انتشار داد.*** (۳۷)

* آشنایی شاپور یکم با مانی بوسیله برادر شاه، پیروز انجام گرفت. پیروز در شرق ایران به وسیله مانی به این دین گرایش پیدا نمود و هم او بود که اجازه بار یافتن به حضور شاپور را برای مانی فراهم نمود. (ن.ک: ابن ندیم: الفهرست، ص ۵۴۸، همچنین احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۵۸۴). این پیروز که پادشاه کوشان بود بر اثر تبلیغات مانوی به این آیین گرایش پیدا نموده بود.

همچنین به روایت الفهرست: علت باز یافتن مانی به حضور شاپور آگاهی او از علم طب بود و شاپور علاج فرزند مریض خود را از او درخواست نمود ولی طفل در آغوش پدر جان داد، مقایسه شود با کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹ از شاهزاده پیروز سکه‌هایی به دست آمده است که عبارت ذیل بر آن دیده می‌شود؟! پرستنده مزدا پیروز الهی، شاهنشاه کوشان، در این سکه عبارت بود خدا هم دیده می‌شود و این نشانه مانوی‌گری است که هم به مزدا اعتقاد داشته و هم به بودا. (ن.ک: کریستن سن، پیشین، ص ۲۲۱).

** کتاب شاپورگان (در منابع عربی شاپورقان، شاپورقان و سابرقان) مانی برای تقدیم به شاپور اول نوشته است. این کتاب به فارسی میانه نوشته شد و ابن ندیم عنوان سه فصل از آن را به صورت (انجیل نیوشگان)، (انجیل گزیدگان) و (انجیل گناهکاران) ذکر کرده است.

بیرونی نیز مطالبی درباره تولد مانی و نزول وحی بر او و حقانیت پیامبران گذشته چون بودا، زرتشت و عیسی (ع) آورد، و این که اصول عقاید و اعمال وی همان اصول عقاید این پیامبران است، نقل کرده است. (ن.ک: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۴۲). به نقل از: آثارالباقیه، ص ۱۱۸ و تاریخ یعقوبی، ط ۱۸۱۱، ص ۱۱۸.*** مانی یکی از علل برتری دین، خویش را بر ادیان دیگر: دو داشتن آثار مکتوب به زبان‌های متداول و مختلف می‌داند. (ن.ک: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۳۳). به نقل از:

Boyce, M. 1945, 29 (Texta Pava1)

آیین مسیح، مهم‌ترین سد ایدئولوژیک بود که مانی می‌بایست از آن عبور کند.* یاران مانی به صورت دعوت گرانی در شهرها پراکنده شدند تا بتوانند با مسیحیت پر قدرت مبارزه نمایند.

مانی می‌گفت: «آنچه را که مسیح به رمز گفته است او بیان نموده است.»** و این گفته آغاز مبارزه اعتقادی او علیه مسیحیت بود.*** به زودی دعوت مانی در سایه تسامح شاهان شاه شاپور

* به نوشته شهرستانی در الملل و النحل: «مانی به نبوت مسیح [علیه السلام] معتقد بود و به پیامبری موسی [علیه السلام] قایل نبود.» (ن.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، ج ۱، تهران، شرکت افست، ۱۳۵۸، ص ۴۱۳). باید توضیح داد که توجه مانی به آیین مسیح (ع) در واقع به بخشی از این دین بود که امکان جایگزینی مانی را به آنچه مسیح (ع) وعده داده بود فراهم می‌نمود و در مورد آیین یهود، مانی یهودیان را جاثل و منکر به حساب می‌آورد.

** مانویت همواره با ساخت و ترکیب گنوسی - عرفانی خود باقی ماند و نه تنها مستقل از مسیحیت جلوه می‌نمود. بلکه در، نگرش خود به خدا، جهان و انسان درست در نقطه مقابل دیانت مسیح قرار داشت. (ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۶).

*** بی‌تردید یکی از مهم‌ترین علل مخالفت آیین مسیح با مانویت نظراتی است که مانی درباره انجیل بیان نموده است. به گفته ابوریحان بیرونی، پیروان مانی انجیلی جداگانه از انجیل نصاری دارند که تمام نکات آن با این انجیل مخالف است و مانویان می‌پندارند، انجیل صحیح و واقعی که در نزد عیسی مسیح (ع) بوده است همین انجیلی است که مانی آورده است و هر انجیل دیگری باطل و پیروان آن به مسیح افتراء زده‌اند. (ن.ک: ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۳ (الهام نامه خدای منجی) همچنین ن.ک: کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۲۲).

همچنین یکی دیگر از نکاتی که - سبب‌ساز اختلافات اساسی بین آیین مانوی و دو آیین نیرومند مقابل آن - زرتشتی و مسیحیت - می‌گردید عقایدی است که در مورد جهان پس از مرگ بیان می‌شد. در این دو آیین زندگی پس از مرگ براساس شرایط زندگی انسان در دوران حیات او تعیین می‌گشت و بهشت و دوزخ پاداش کارهای این جهان بود در صورتی که در آیین مانی، عقیده به تناسخ - گردش روح در کالدهای متفاوت در زمان‌های مختلف از اساس اعتقادات بوده است. (ن.ک: ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۶۷). کریستن سن نیز در این رابطه می‌نویسد: در آثار مواظ مانوی قطعه‌ای در دست است که در آن اشاره به تناسخ می‌نماید و می‌گوید: «بیایید در این روز بما Bema ←

از مرزهای ایران زمین عبور نمود و اهالی چین و تبت و بعضی از مردم هند به آیین او درآمدند.^(۳۸) مبلغین مانوی برای دعوت مسیحیان به آیین مانویت از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کردند.*

آنان دربارهٔ مسیح و مانی نه آنطور که مدعی بودند، مانی وعده دادهٔ مسیح است دو نوع؛ قول را بیان می‌نمودند. اول آنکه مانی را معجزه نبود و خود مانی خبر داده که پس از اینکه مسیح و اصحابش درگذشتند دیگر اعجاز واقع نمی‌شود. دوم آنکه مانی دارای معجزات و صاحب آیات بوده و شاپور را با خود به آسمان برد و بین زمین و آسمان نگاه داشت و شاپور بدو ایمان آورد.^(۳۹)

شاپور به مانی اجازه داد که در پارس و پارت و آدیابن و نواحی مرزی روم برای نشر

→ [روز شهادت مانی] تا از بسی سمساره‌ها نجات یابید.» (ن.ک کریستن سن آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۲). در این نقل سمساره Samsare در زبان سانسکریت به معنی تناسخ آمده است.

* به گزارش یک کشیش مسیحی که دشمنی آشتی ناپذیری با مانویت دارد در میان گروه مبلغین مانوی زنانی هم دیده شده‌اند که به تبلیغ می‌پرداختند. از جمله آنان زنی بود از اهالی نطاکیه به نام (ژولیا) که در غزه به اشاعه کفر و زندقه دهشتبار مانویان اشتغال داشت. (ن.ک: لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۲۵).

مانویت از طریق مبلغان پرشور این آیین در مصر رواج یافت و از آنجا در شمال آفریقا و کارتاژ استقرار پیدا نمود. او گوستینوس قدیس (متولد تاکاست مراکش، قرن پنجم میلادی) که در جوانی به مانویت گرایش پیدا نموده و ۹ سال در این آیین بسر برد. در کار تاژ در دست گزیدگان مانوی رونوشت‌های نفیسی از آثار مانی را دیده بود که در انجمن‌ها برای نیوشگان (سماعون) می‌خواندند و آنگاه بر ایشان توضیح می‌دادند. همچنین به گزارش ژروم قدیس در اسپانیای قرن چهارم میلادی در ایالت لوسیتانیا Lusitania زنان بسیاری بودند که کتاب گنج‌نامه مانی و دیگر آثار او را می‌خواندند. در روم قرن پنجم میلادی نیز آیین مانوی رشد بسیار یافته بود و او گوستینوس قدیس در هنگام اقامت در روم در خانه یک فرد مانوی سکنی گزیده بود و دربارهٔ تعلیم مانی با او به بحث می‌پرداخته است. (ن.ک: هوار کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، ص ۱۷۷). مقایسه شود با کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۲۴.

همین آگوستین می‌نویسد که: مانی به موسیقی نیز می‌پرداخته و برای این هنر سرچشمه‌ای ایزدی قائل بوده است. (ن.ک: هانس کایت، هنر مانوی، ص ۶۰).

ادعوت خویش مبادرت کند. به گفته منابع مانوی، زمانی شاپور تصمیم گرفت خود در بهرزمین های روم به تبلیغ آیین مانوی بپردازد و در این سفرها، مانی در رکیاب او بود و به تبلیغ آیین دست می یازید. (۴۰)*

این نوع تفکر متسامح تنها شامل شخص مانی نبود. یاران او نیز می توانستند در چنین فضایی به حرکت های تبلیغی دست بزنند. اینان نه تنها آثار و عقاید خویش را بر مردمان دیارهای مختلف نشر می دادند بلکه با نفی دین و اعتقاد ایشان، تلاش می نمودند حقانیت خویش و بطلان عقاید آنها را ثابت نمایند. (۴۱) این حرکات تبلیغی در عصر شاپور، صرفاً در ایران نبود و متعلق به گروه خاص و یا سرزمینی معین هم نمی گردید. دلیل مانی با اکثر ناسیونالیسم خویش مرز و جلدی را نمی شناسد. **

* با وجود آنکه مانی در سفرهای جنگی شاپور به غرب شاهنشاهی به منظور جسط عقاید خویش شاه را همراهی می نمود، به گزارش کتیبه کرتیر (موبد بزرگ عصر جانشینی شاپور ۲۹۳-۲۷۳ م) در این سفرها موبد کرتیر نیز شاه را همراهی می نموده و در هر جا که به تصرف میاه ایران در می آمده آتشکده های تازه بنیاد می نمود. (ن. ک. احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش گمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۲).

شاپور در کتیبه خویش در نقش رستم (کعبه زرتشت) اشاره به آتشکده های تازه بنیاد نموده است ولی در این یادنامه نظامی نمی توان رقابت این دو قدرت دینی را دریافت نموده بلکه احتمال داده می شود که کرتیر پس از شاپور و به منظور خودستایی دست به نگارش چنین نظریه ای زده است ولی در عین حال نمی توان این رقابت فشرده را که بعدها به شکل خویشی ادامه یافت انکار نمود و باید اذعان داشت که هم کرتیر، هم مانی در پی آن بوده اند تا یک دستگاه دینی انحصاری در امپراتوری ساسانی پدید آورند. این بخش از تاریخ ساسانی در روایت های اسلامی منظور نگردیده است و علت هم روشن است.

** گفته خردمندان کلمان هوار در مورد مانویان بسیار درخور توجه است. او می نویسد: «اگر شاهان ایرانی به جای ستیز با آیین مانوی به برکشیدن آن ادامه می دادند، نظر به گسترش شگفت انگیز این آیین در جهان قدیم، موجب برتری سیاسی جانشینان کوروش و داریوش در آسیا می گردید. علاوه بر این متابیت خدمت بزرگی به تمدن و فرهنگ ایرانی نمود و موجب گسترش آن در فلات های مجاور صحرای گبی گردید. (آنگاه هوار کلمانان ایران را در تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، ص ۲۷). همچنین درباره جهانی بودن آیین مانوی (ن. ک. احسان یارشاطر، ص ۴۲۲).

با این همه موفقیت مذهب مانى در سايه حمايت توأم با عظوفت شاپور اول به نتيجه رسيد حتى زمانى كه به گفته يعقوبى مانى كيش شاپور را نكوهش نمود، شاپور نسبت به او

[illegible]

میرامور در آخرین دیدار با مانی در زندان آموزشی‌های او را به پیروانش انتقال داد. (ن: ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۵) ۹- «... و چون که از آنجا که میرامور در زندان بود، پس از آنکه او را از زندان آزاد کردند، او را به همراه خود بردند و به تهران آوردند.»

شهر بود که ایواند اورنن جاسوس انگلیسی در خن جنگ اول جهانی سکونت داشتند و این شهر را در زمان مهدی

یک سفر نظامی فاتحانه می تواند گواه دیگری بر اندیشه های سیاسی شیپور و تفکر تناسلی مذهبی او باشد.

مرگ، شاپور اول (آوریل ۲۷۳م) به دوران تسامح پایانی حتمی بخشید و آنگاه که بنیانگذار دین و گروه پیروانش نیز مغلوب جامعه روحانیون زرتشتی شدند بنا به گزارش مانویان، دیگر هیچ یک از پادشاهان ساسانی علاقه‌ای به ایجاد فضای مجدد برای مانویت که مسبب ساز بروز مشکلات می‌گردید نشان ندادند.^(۴۴) انگیزه شاپور ساسانی در گسترش آیین مانوی، علاوه بر تحکیم بخشیدن به پایه‌های اعتقادی حکومت ساسانی، در بی اعتبار ساختن قدرت جامعه روحانی زرتشتی هم بی اثر نبود. اینان خود را در پدید آوردن دولت ساسانی سهم می‌دانستند و این در ذهنیت شاه خوشایند نبود و آینده نشان داد که مرگ شاپور با انهدام پایگاه‌های مانویت در ایران قرین بود.*^{۴۵} جانشینان شاپور که با حمایت آشکار روحانیون قدرتمند در برابر رقیبان سلطنتی خویش به قدرت می‌رسیدند در مبارزات شدید ایدئولوژیک علیه مانویان در صف اول قرار می‌گرفتند.**

* دولت ساسانی در تمامی دوران طولانی خویش علاوه بر درگیریهایی برون مرزی با شرق و غرب و ترکان و عرب‌ها با مسائل داخلی پیچیده‌ای نیز روبرو بود، عمده‌ترین این وقایع، ظاهراً به این دلیل فراموش شده است که جامعه ساسانی یا مبتنی بر سکوت و رضا تلقی شده و یا بحران‌های داخلی آن آغشته به مسائل مذهبی نبوده‌اند تا بتوانند در تاریخ یک ملت مذهبی دوام یابند. پس باقی می‌ماند مبارزات ساسانیان با مانویان، دگراندیشان و مزدکیان، لذا می‌توان دریافت لبه تیغ مذهبی ساسانی برنده‌ترین سلاح او در برابر بحران‌ها و طغیان‌های داخلی و حتی جریان‌های خارجی بوده است و در اینجا گفته هیوم مصداق پیدا می‌کند که می‌نویسد: «دولت ساسانی در بحران‌های مذهبی حفظ گردید.» (ن.ک: رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۲۷۶).

** در این مورد تنها هرمزد اول که به گفته والینسون حدود یکسال سلطنت نمود استثناء می‌باشد. مانی که در اواخر عمر شاپور رانده شده بود به هنگام جلوس هرمزد به ایران بازگشت و با احترام و تمجید استقبال شد. اینکه هرمزد دین او را پذیرفت یا نه مشخص نیست، اما مانی مورد سرزنش قرار نگرفت و حتی به او اجازه داده شد که در قصری نزدیک اقامتگاه شاه (در میان رودان) به تبلیغات بپردازد و در این نقطه طوری اصول مانویت پایه‌گذاری شد که برای قرن‌های بعد مشکلات فراوانی برای کلیسا و مسیحیت به وجود آورد. (ن.ک: رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۲۷۶).

The Seventh greatoriental Monarchy, Rowlinson, G P.102).

همچنین دوشن گیمن: دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۳۳۸

کتاب و آثار مانویان در روایات اسلامی

مانی برای اثبات دو مبدء (نور و تاریکی) کتاب‌هایی نوشته است، یکی از کتب او کنزالاحیاء نام دارد و در آن آنچه را از نجات نوری و تباهی ظلمانی در نفس است توصیف می‌کند و کارهای پست را به ظلمات نسبت می‌دهد. در کتاب دیگری به نام شابرکان (شاپورگان)* نفس خالص و نفس آمیخته با شیاطین را شرح می‌دهد و فلک را مسطح می‌خواند. کتاب (الهدی و التدبیر) و (سفرالاسرار) که در آن بر آیات پیمبران طعنه می‌زند و کتاب (سفرالجبارة)^(۴۵) نیز از نوشته‌های اوست. مشهورترین کتاب او ارژنگ نام داشته است که ظاهراً نسخه‌ای از آن تا پایان قرن یازدهم میلادی در غزنه وجود داشته است.**

مانی علاوه بر عقاید خود و رد عقاید سایر ادیان از مرقیون و دیصانیان نیز نام برده و در کتاب کنزالاحیاء یک باب را به مرقیون و در کتاب سفرالاسرار یک باب را به دیصانیان اختصاص داده است و این موضوع نشان می‌دهد که مرقیون و دیصانیان قبل از او وجود داشته‌اند.^(۴۶)

پیروان مانی انجیلی جدا از اناجیل اصحاب مرقیون و ابن دیصان دارند. این انجیل بطور کامل با انجیل نصاری مخالف است.^{(۴۷)***} ولی پیروان مانی به آن اعتقاد دارند و تصور می‌کنند انجیلی را که مسیح آورده است همان کتاب (انجیل حی) مانی است و غیر از این هر انجیلی باطل و پیروان آن، آن را به مسیح نسبت داده‌اند.^{(۴۸)****} در حقیقت مسیح در نظام دینی مانی

* به نظر می‌رسد که شاپورگان (شبورقان) از لفظ آرامی شپور - شبور گرفته شده باشد. این لفظ در فرهنگ عهد عتیق به معنی فراخوانی و تبلیغ است و در مسیحیت هم معنایی شبیه آن دارد. این سنت در اعراب جاهلی هم اثر نهاده بود در اعیاد و مراسم از شیپور استفاده می‌کردند. بعید نیست که مانی این لفظ را از این اصطلاح انتخاب کرده باشد نه نام شاپور ساسانی که البته این موضوع نیاز به تحقیق جداگانه‌ای دارد.

** (ن.ک: عباس اقبال، بیان‌الادیان، تهران، ۱۳۱۲، ص ۱۷).

*** یکی از مخالفان مسیحی سرسخت مانویان می‌نویسد: «مانی... جهانیان را به مطالبی ناشنیده آگاهی می‌دهد که بر مبنای نوشته‌ها نیست بلکه پایه بر اندیشه درباره طبیعت انسان دارد. چرا جهان مادی سرشار از نابرابری است؟ سفید و سیاه، روح و جسم، نیکی و بدی، داد و بیداد؟ پیداست که همه چیز از دو منشاء و دو آغاز سرچشمه می‌گیرد.» (ن.ک: لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۲۱).

**** یکی از مهم‌ترین مخالفت‌های مانی با مسیحیت نگاهی است که او و پیروانش به حضرت مسیح (ع) دارند. در واقع عیسی (ع) در آیین مانی به سه شکل ظاهر می‌گردد. -

نقش مهمی بازی می نمود و اما عنصری از این دین نبود. مانی در انجیل حی که آنرا مطابق حروف ابجد به بیست و دو باب تقسیم کرده است خود را فارقلیط که مسیح مژده آمدنش را داده معرفی می کند. او به نور و ظلمت و ازلیت این دو اصل قائل است و ذبح حیوانات، ایذاء آتش و آب و نباتات را حرام نموده و صدیقون (ابرار و زهاد مانویه) بر خود فرض واجب می دانند که به احکام او عمل کنند. این احکام عبارتند از: زهد، نفی شهوات، روزه های طولانی، صدقه در حدود توانایی، حرام بودن پسر انداز، پیوسته در جهان گردیدن و رسومی دیگر که بر سماعون (نیوشگان) واجب است و آنان عبارتند از: صدقه ده یک دارایی، اختصار به یک زن و ارتباط با زهاد و ابرار و رفع پریشانی و بیچاره گی از آنان. (۴۹)

مانویت و معنویت

مانی مدعی بود که جانشین زرتشت، بودا و مسیح (ع) می باشد و آخرین فرستاده* و دریافت کننده وحی کامل و پیامبر خدای واقعی در بابل و کسی است که (روح مقدس) در او حلول نموده است. پیروان او معتقد بودند به مانی الهام شده است که نه تنها ساکنین امپراتوری ساسانی بلکه انسان های همه جهان را به دین خود فرا خواند.* بی تردید مانی در سازماندهی

→ ۱- عیسی با شکوه که به نزد آدم می آید تا او را از خواب بیدار نماید.

۲- عیسی به معنی روان زنده که با جهان جسمانی و در گیاهان، جانوران و آدمیان درآمیخته است.

۳- عیسی مسیح به عنوان انسان تاریخی که مرگ او بر صلیب توهمی بیش نبوده و نقش واقعی او به عنوان سلف مانی آورنده وحی بوده است. همانگونه که بودا و زرتشت نیز بوده اند. (ن.ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۰).

* مانی اعتقاد داشت که او همان روح القدس (Paraclet) [در قرآن مجید فارقلیط Paraclete]

(تسلی بخشی که مسیح وعده داده بود) است که ظهور او را حضرت عیسی (ع) خبر داده است و وظیفه دارد در تکمیل ادیان بکوشد. (ن.ک: شاله - فیلیسین Felicienchallaya. تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، تهران، نشر طهوری، ۱۳۵۵، ص ۲۷۱ همچنین هوار کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۷۴).

** نکته مهمی که در آیین مانوی وجود داشت ایمانی بود که معتقدان به این دین در مورد اتحاد و اتفاق بین تمامی ادیان جهان داشتند. (ن.ک: شاله فیلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۱۸).

نبوغ داشت و آیین او جاذبه زیادی را پراکنده می ساخت. او از بابل مبلغین خود را نه تنها تا مرزهای شمال شرقی و شمال غربی امپراتوری ساسانی* بلکه تا مصر هم گسیل می داشت. به واقع مانی گرایی در عرض دو قرن بعد، بسیار سریع تر از مسیحیت در نقاط دوردست اشاعه یافت. (۵۰)**

* مانی در عصر شاپور اول گروه های تبلیغی خویش را به غرب و شرق می فرستاد در غرب و از شهر سلوکیه این گروه ها تحت رهبری اسقف آدای بودند و در شرق نیز اسقف مارامو در شهر نیشابور به تبلیغات مانوی دست یازید و از این جا خراسان بزرگ پناهگاه آیین مانوی و نقطه عزیمت کارهای تبلیغاتی او در آسیای میانه گردید. (ن. ک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۳).

باید تذکر داد که مانویت در روم و در قلب امپراتوری - شهر بیزانتیوم - نیز مطلوب سیاست رومیان نبود. در عهد دیوکلئسین (۳۰۵-۲۸۵ م) به موجب فرمانی به عنوان یک آیین بدعت گذار از جامعه رومی طرد شد و دستور کشتار همگانی آنان از جانب امپراتور صادر گردید. حتی در زمان ژوستینیان (۵۶۵-۵۲۷ م) نیز کسانی که به هر شکل با قدرت سیاسی روم مخالف بودند و به نوعی در (اپوزیسیون) قرار می گرفتند به اتهام مانویت به سرعت تحت تعقیب دستگاه های تفتیش عقاید رومی قرار گرفته و نابود می شدند. در زمان امپراتور ژوستینیان و در واقعه نیکا که نزدیک بود قدرت امپراتوری روم را در یک بحران داخلی متلاشی نماید. امپراتور هنگامی که مخالفان خود را تهدید می کند می گوید: «ای یهودیان ای سامری ها و ای مانویان! لال شوید!» (ن. ک: ادوارد گیبون، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۴ و ص ۵۵۸). همچنین مقایسه شود با هانس کایت، هنر مانوی، ص ۴۰. بی شک دیدگاه رومیان و ساسانیان نسبت به مانویان تفاوت های آشکاری داشته است. با نگاه تازه ای می توان این دو تفاوت را دریافت کرد. از دیدگاه ساسانیان مانی یک مدعی مذهبی بود که می توانست قدرت سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد در حالیکه رومیان از مانویان به علل روحیه مسالمت طلبی، دعوت به صلح و آرامش، پرهیز از جنگ و استعمار و ستم بر ملل دیگر وحشت و نفرت داشتند، زیرا آنچه از نظر سیاست روم عامل توسعه بود در آیین مانوی برهم زننده آرامش حیات انسانی به شمار می آمد.

** در چین، مانویت با روحیه بهتری مورد استقبال قرار گرفت. این آیین به دست بازرگانان و سیاستمداران مغولی گسترش یافت و حتی در ۷۱۶ م یکی از گزیدگان مانوی در دربار امپراتوری چین پذیرفته گردید و در سال ۷۳۲ م در طی فرمانی که از طرف امپراتور چین صادر شد به مانویت آزادی بیان و تبلیغ داده شده و در سال ۷۶۳ م مانویت دین رسمی ترکان اویغور شد، و حتی در عصر تاخت و تاز مغولان این آیین توانست در سین کیانگ (ترکستان شرق -

از میان نویسندگان اسلامی، بیرونی (۴۴۰-۳۶۰هـ) در آثار الباقیه و ابن ندیم بغدادی (ف ۳۸۵هـ) در کتاب الفهرست و یعقوبی به منابع بیشتری از پایه‌های آراء مانویان اشاره نموده‌اند. در مقایسه این آثار موارد مشابهی به دست می‌آیند که بر روح قوانین حاکم بوده‌اند از جمله پیدایش عالم از دو مبدأ (هستی) است که هر دو قدیم هستند. یکی روشنی و دیگری تاریکی و هر دو آفریدگار هستند. آفریننده نیکی و آفریننده بدی، هر دو ماهیتی جداگانه دارند و آثار آنها نیز جدا می‌باشند و به عبارت دیگر، آنچه مبداء نیکی است بدی در آن راه نخواهد یافت و آنچه بدی از آن است منشاء نیکی نیست.^(۵۱) ایثار در عالم، نماز، عقیده به تناسخ، ترک منکراتی چون: بت پرستی، دروغ‌گویی، بخل، آدم‌کشی، زناکاری، دزدی، آموزش‌های مربوط به جادوگری از آثار عملی کیش مانوی است. همچنین، پایداری در دو چیز، یکی نداشتن شک در کیش و دیگری، عدم سستی در کارهای دینی از اهم دستورات مانی می‌باشد.^(۵۲)

نمازهای روزانه چهار و یا هفت بار واجب بود که می‌بایست در آب روان و یا راکد مسح نمایند، رو به آفتاب بایستند و به سجده افتند و در آن بگویند: مبارک است راهنمای فارقلیط، پیامبر ما و مبارک است فرشته‌گان نگهبان او و مضامین دیگری که در هفت سجده مکرر دیگر باید گفته شود نیز از واجبات دین مانی بود.^(۵۳)

تعاقب مانویان و سرانجام آنان

با مرگ شاپور اول و پایان دوران کوتاه فرزند او، هرمزد اول، تحولی در سیاست و

→ چین و مرکز آن تورفان) باقی بماند. (ن.ک: هانس کایت، هنر مانوی، ص ۴۱).

با وجود آنکه امپراتوران چین به مانویان اجازه آزادی بیان و تبلیغ دادند اما کمی بعد امپراتور هسوان - تسونگ فرمانی صادر نمود که در آن مانویت متهم به سوء استفاده از تعالیم بودا و گمراه نمودن مردم شده بود. احتمالاً تبلیغات مبارزه روشنایی بر ضد ظلمت به مثابه مبارزه رنجبران جامعه چینی بر علیه بیدادگران قلمداد شده بود. (۷۴۲م) و در نتیجه به موجب فرمان امپراتور، چینی‌هایی که دین مانی را پذیرفته بودند باید به آیین قدیم خویش بازگردند و این دین متعلق به بیگانگانی می‌باشد که در چین سکونت نموده بودند. (ن.ک: عباس تشکری، ایران به روایت چین باستان بر سر روابط بین‌المللی، تهران، ۲۵۳۶، ص ۱۰۹ و مقایسه شود با علاءالدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، تهران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۹).

کشورداری ساسانی پدیدار شد که سبب ساز ولادت نیروی قدرت مند، تعیین کننده و پایداری به نام سازمان روحانیت زرتشتی گردید.

این نیروی توانا، بیش از این زمان هم وجود داشت اما نه مدعی بود و نه دارای سازمان و تشکیلات. وجود شاهان اول ساسانی که نقش شاه - موبد را برعهده می گرفتند و قرارگرفتن شاخصه های روحانیت در مسیر خواست های شاهانه و دربار فرصت جداسازی و تشکل یافتن را از آنان گرفته بود و روحانیون با تمامی وجود برای بقاء ادامه قدرت نظام ساسانی که در رأس آن شاهان شاه قرار داشت تلاش می نمودند و تبلیغات نظام ساسانی که به وسیله روحانیون تراز اول آن چون تنسر* اداره می شد، تمامی هم خویش را صرف ایجاد فضای هماهنگ مذهبی زرتشت، مبارزه با بقایای سیاسی عصر ملوک الطوائف و ایجاد بنیادها و فضاهای مذهبی چون آتشکده ها و جمع آوری متون اوستا برای تثبیت نظام شاهان شاهی می نمود. همچنین به نظر می رسد روحانیون دستگاه ساسانی داعیه های سیاسی بلند پروازانه ای را که بعدها با سوء سیاست های درباری بر آن دست یافتند در آن زمان نیز در جستجویش بوده اند. تلاش مغان و

* بنا به روایات متعدد پهلوی و عربی و فارسی تنسر یکی از مردانی است که در همراهی با اردشیر در ایجاد سازمان وحدت مذهبی در ایران، مردم را از پیش به ظهور اردشیر مژده می داد و با فرستادن یاران و دستوران خویش آنان را به یاری و اطاعت از او دعوت می نمود و چون اردشیر بیرون آمد به خدمتش درآمد و خواهان آن شد که زندگانی خویش را تنها در راه آماده ساختن کار او بگذارد، پس مشاور معتمد ناصح اردشیر شد و چندان کوشید تا به تدبیر او و تیغ اردشیر همه شاهان و سران و لشکریان به زیر فرمان او درآمدند. در قدیم ترین کتابی که از تنسر یاد شده (کتاب دینکرد قرن سوم هجری) لقب او با عنوان هیربدان هیربد یعنی نگهبانان آتشکده و به (تن سرو یا توسر) آمده است. در این کتاب لقب دیگری برای تنسر آمده و آن عبارت است از پدر یوتکیش یعنی دارنده کیش پیشینیان. مسعودی نیز در دو کتاب خود، مروج و التنبیه، به سال ۳۴۵وی را دو سر خوانده و داعی و هیربد اردشیر و مبشر به ظهور او می داند. مسکویه رازی در کتاب تجارب الامم نیز می نویسد: کار اردشیر در ایجاد نظم و آیین قدیم به عهده مردی بود تنسر نام که هیربد بود و به تدبیر او ممالک اطراف به اطاعت اردشیر درآمد. ابوریحان بیرونی هم در تحقیق مال الهند به سال ۴۳۲ نام او را (توسر هریده هرابذه) می داند. کتاب مال الهند، ص ۵، و از تدابیر او تعریف نموده است.

(ن.ک: مینوی، نامه تنسر، مقدمه نویسنده، ص ۱۰-۹).

دین یاران عهد آغازین ساسانی بیشتر صرف تحکیم بنای بلند سیاست و اعتقاد دینی در جامعه‌ای می‌شد که به زحمت فرایند یکتا مذهبی و همسویی سیاسی را درک و حتی تحمل می‌نمود. صحت چنین نظریه‌ای را با توجه به مفاد کتاب دینی ارداویراف نامگ* می‌توان تا حدودی تشخیص داد. اگرچه این کتاب - به احتمال قوی - در دوران خسرو اول (نیمه قرن ششم میلادی) نگاشته شده است، اما در متن آن اشارات غیرقابل انکاری به تحولات دوران اول ساسانیان و احتمالاً دوران شاپور اول ساسانی یافت می‌شود. در این اثر کاملاً فقهی نوعی مجادله آیینی وجود دارد که عناصر آن تلاش دارند آیین مورد قبول همگان را در میان جمعیتی که پیش از آن به این آیین عمل نمی‌کردند به پراکنند و از راه تجربه‌ای عرفانی و مستقیم آنان را وادار به قبول دستورهای آن بنمایند. (۵۴)

در سرتاسر کتاب اشاره‌ای به آیین مانی و سرنوشت پیروان او نمی‌شود، گرچه نویسنده تلاش دارد اصول سنتی آیین زرتشت را که مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است زنده نماید و این امر اشاره‌ای است غیر مستقیم به تأثیر بدعت‌گذاری مانویان در سنت‌های مغان و از طرف دیگر دین باورانی که در فضای کتاب قرار دارند نمونه‌ای هستند از یک جامعه مذهبی که پیش از استقرار قطعی هیئت روحانیون رسمی ساسانی تشکیل یافته بود. اشاره‌ای به این نظریه در متن کتاب آمده است:

«پس دیگر مغ مردان و دستوران دین بودند، برخی اندوهمند و پر غم و آنان در آتشکده فربی [فرنباغ] پیروزگر، خواستار انجمن شدند.»

ارداویراف، فصل ۱، بندهای ۱۲-۱۳-۱۴، فیلیپ ژینبو، ص ۱۴ روشن است، ایجاد چنین انجمنی از مغان یا تشکل و سازمان‌مندی سیاسی، بلافاصله با مرگ شاپور و هرمزد شروع شد و مرگ مانی و کشتار پیروان او نقطه آغاز مبارزه آیینی همزمان با تشکل صنفی قدرت روحانیون گردید. البته توجه شاپور به مانی و روحیه تسامح او نیز ممکن است موجب چنین جبهه‌گیری روحانیون در ایجاد تشکل صنفی گردیده باشد که اثر آن در ارداویراف نامگ باقی است. تعقیب خشونت آمیز و سرکوب‌های خونینی که از عهد بهرام اول تا زمانی دراز علیه مانویان انجام می‌گرفت به این دلیل نبود که این دین و پیروان آن سیاست و

قدرت ساسانیان را تهدید می نمودند، بلکه رقابت های مذهبی را نیز باید در نظر داشت. درباره علل توجه شاپور اول به این فرقه مذهبی، پیش از این توضیح داده شد و اگر قبول کنیم، مانی داعیه سیاسی نیز داشته است در مرحله اول می بایست قدرت مغان نیرومند و متحدی را که در به وجود آوردن دولت ساسانی نقشی غیر قابل انکار داشتند از میان بردارد. در گزارش های رسمی از چنین نظریه ای صحبتی در بین نیست. به واقع مانی به جای حمله مستقیم به نیروی مذهبی رسمی با تبلیغات شدید و کسب حمایت شاهانه روز به روز از دامنه نفوذ مغان کاسته است و این موضوع سبب گردید، با فشاری که شاپور اول از طرف مغان احساس می نمود دستور اخراج مانی را از ایران صادر نماید و مانی ناچار گردید دو سال آخر زندگی شاپور را در خارج از ایران به سر برد. (۵۵) مرگ مانی و تعقیب پیروان او از زمان بهرام اول انجام گرفت. (۵۶)* و تا آغاز سلطنت نرسی - حدود بیست و یکسال - ادامه یافت. عدم حمایت دربار از پیروان مانی و نیز موقعیت حساس و تعیین کننده روحانیون زرتشتی به رهبری (کرتیر) در مبارزه با دیگر اندیشان مذهبی، روحیه انفعالی و تسلیم پذیر مانویان در برابر شدائد، عدم علقه های دنیوی و رهبانیت افراطی رهبران این دین، ابزار مبارزه در برابر سرکوب های خونین سازمان دینی مغان را از دست پیروان مانی گرفته بود. (۵۷)

* مقدسی بهرام را فرزند هرمزد می نامد - این نظریه مغایر سکه ها و کتیبه ها است - نکته بسیار جالب و جدیدی که این نویسنده اسلامی بیان می کند آلت دست بودن بهرام در دست موبدان است و جوی که از نارضایتی مردم [اشراف] ساسانی پدید آمده است. به روشنی می توان دریافت که موبدان و اشراف نژاده ساسانی با اتحاد با یکدیگر نوعی اعتصاب و اعتراض را علیه شاه اداره و رهبری نموده اند که نتیجه آن مرعوب شدن بهرام و آلت دست شدن او بوده است. «موبدان موبد به غلامان و اطرافیان فرمان داد که هیچ کس بر سر او [شاه] نرود و اگر کسی را خواند هیچ کس پاسخ او را ندهد و اگر فرمانی داد اطاعت نشود ایشان نیز چنین کردند و بهرام ناچار به اطاعت شد.» (ن.ک: مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۳، ص ۱۳۷). این اولین مقاومت منفی در تاریخ ایران است ولی عوامل تشکیل دهنده آن اریستوکراسی دینی و اشرافی است نه مردم.

فصل ششم

نخستین کودتا در دولت ساسانیان
در نگاه مورخان اسلامی و غربی

تاریخ نگاری محافظه کارانه عصر ساسانی که بیشتر میل به داستان سرایی و اسطوره سازی دارد، همراه با تنوع مطالب در ترجمه خدای نامه ها که اصالت مواد تاریخی این دوره را مورد تردید قرار داده است، همچنین تمایلات متفاوت تاریخ نگاران اسلامی نسبت به عصر ساسانی و دیدگاه های عمدتاً یکطرفه مورخان غیر ایرانی هم عصر ساسانی بررسی واقعیت های این دوره را تا حدودی مشکل می سازد.

دولت ساسانی - بی شک - با توافق سیاست ملی و تمرکزگرا و آیین وحدت بخش بر سر کار آمد. در عهد اردشیر قدرت مذهب و سیاست در وجود شخص شاه متجلی بود. در دوران فرزندش شاپور، جنبه های سیاسی و نظامی مورد توجه بیشتر قرار گرفت و قدرت دولت ساسانی از مرزهای پانصد ساله دولت اشکانی بسیار فراتر رفت. نیروهای مذهبی در مسیر رشد سیاسی و توسعه مرزها بسیار عقب تر از نیروهای سیاسی و نظامی قرار گرفتند و این موضوع زمانی بیشتر احساس شد که طبقه تازه ای به نام دبیران برای اداره دولت بزرگ ساسانی پدید آمد، همچنین اوضاع زمان وخیم گردید تا آنجا که توجه شاپور به آیین مانی جلب و حمایت او از مانویت موجب تضعیف قدرت جامعه مغان گردید که خود در ایجاد دولت ساسانی سهمی غیر قابل انکار داشتند.

با مرگ شاپور سه مبارزه تعیین کننده هم زمان در ایران ساسانی شروع شد:

۱- مبارزه روحانیت برای بازگردانیدن قدرت مذهبی زرتشت (مانوی ستیزی).

۲- مبارزه روحانیت برای نفوذ در قدرت سیاسی کشور (شاه گزینی).

۳- مبارزه مخالفان دخالت روحانیت در امور سیاسی به رهبری نرسی فرزند شاپور.

دو مبارزه اول به لحاظ ماهیت یکسان به نظر می رسد ولی راه های رسیدن به آن متفاوت

می باشد. در رأس هر دو مبارزه کرتیر* موبد پر شور و متعصب ساسانی قرار داشت و نقش

* از کرتیر صرفاً با توجه به کتیبه های او آگاهی داریم - این کتیبه ها در چهار نقطه کشف شده اند و عبارتند از: ۱-

کتیبه الحاقی به سنگ نگاره شاپور اول در نقش رستم ۲- کتیبه الحاقی به سنگ نوشته سه زبانه شاپور اول کعبه

زرتشت ۳- کتیبه همراه با تصویر کرتیر در نقش رجب ۴- کتیبه کرتیر در سرمشهد.

مؤثر و تعیین کننده او در مقابله با ادیان غیر زرتشتی به نوعی تعصب و یکسوگرایی مذهبی در برابر هر نوع دگراندیشی - به ویژه مانویگری - منجر شد. مبارزه سوم منجر به حمایت اشراف و ویسپوهران از نرسی - فرزند شاه - و مدعی سلطنت گردید که به دخالت مذهب در امور سلطنت ساسانی برای مدت زمانی کوتاه پایان بخشید.

مانوی ستیزی، آغازگر نخستین تنش در ساختار سیاسی - مذهبی ساسانی

مرگ مانی در اواخر سلطنت بهرام* اول ساسانی رخ داد و عمر بهرام نیز چندان نپایید و کوتاه زمانی پس از کشته شدن رهبر مانویان، بهرام نیز مرد. (آغاز ۲۷۶ میلادی) دوران کوتاه سلطنت او شامل مسائل حاد و سرنوشت سازی برای نظام ساسانی بود که سرانجام به جدایی قطعی دو نیروی سلطنت و مغان منجر گردید. با مرگ شاپور و جانشینی هرمزد چند تحول سیاسی در ایران پدید آمد که درباره آن، نویسندگان اسلامی به دلیل تبعیت از خدای نامکها (خوتای نامگان) بی اطلاع هستند. زیرا این قبیل تاریخ نگاری درباری با مصلحت های سیاسی وقت هماهنگ بوده و به ناچار وقایع را به سکوت تاریخ می سپردند.

تحول اول، موضوع جانشینی هرمزد اول و انتخاب بهرام اول (ورهران) می باشد. که براساس خواست دستگاه دین سالاری ساسانی به عنوان شاهان شاه انتخاب می گردد و در واقع پایگاه سلطنت بهرام اول، تمایل مغان ساسانی به تغییر سیاست دینی نظام بود که عصر تسامح شاپور را مغایر مصالح خویش می دید و گسترش آیین مانی را با موجودیت و بقای خویش مخالف می یافت. بر فراز چنین اندیشه ای، موبدی متعصب و جاه طلب به نام کرتیر قرار داشت، پس از او بهرام دوم (فرزند بهرام اول) که نقش شاهانه اش تبعیت از روحانیت زرتشت و تسلیم محض در برابر خواسته های شان بود: «به سال ۲۷۶ میلادی در ایران» به سلطنت رسید.»

تحول دوم، تأثیر شخصیت کرتیر به عنوان بزرگترین موبد عصر آغازین شاهنشاهی ساسانی بود که نقش آفرین بزرگ تغییرات اجتماعی بیست سال آینده گردید. دخالت کرتیر در

* رالینس می نویسد: «بهرام اول پادشاهی ضعیف و دست نشانده مغان بود و دربار پر قدرت ساسانی را به جایگاه خوشگذرانی تبدیل نموده بود.» بی جهت نیست که سستی او توجه روحانیون را جلب می نماید. ن.ک:

انتخاب بهرام اول به سلطنت ایران با حمایت همه جانبه مغان و بخشی از اشراف دودمانی از بهرام در برابر ادعاهای برادرش نرسی، توانست روحانیت را در کنار سلطنت قرار داده و باورهای مانویت را به طور جدی آسیب‌پذیر سازد و موجب دخالت رسمی روحانیون در امور سلطنت و تشکیل یک دین دولتی گردد.

سومین تحول، تغییر در سیاست‌های جانشین انتخابی در اصل وراثت سلطنت بود. اردشیر در زمان حیات خود، شاپور را به سلطنت ایران انتخاب نمود و چنانکه می‌دانیم، شاپور زمانی کوتاه - در دوران اواخر عمر اردشیر - اسماً ولی به صورت عملی، شاه ایران بود. پس از مرگ شاپور اول، براساس خواست و وصیت او، فرزندش هرمزد - اردشیر (هرمزد اول) بر فراز تخت شاهنشاهی نشست. اما دوران عمر وی کوتاه بود و به احتمال قوی در همان سال مرگ پدر - یعنی ۲۷۳ م - درگذشت.* جانشین او مشخص نبود و براساس سنت‌های درباری می‌بایست فرزند بزرگتر شاپور به سلطنت ایران برسد.^(۱) با توجه به نقش تعیین کننده موبدان موبد و مبارزه‌ای قطعی و دشواری که دستگاه دین سالارانه شاهنشاهی ساسانی به رهبری کرتیر برای تعقیب و مجازات مانویان انجام می‌داد، موضوع اصلی وراثت سلطنت که بر مبنای آن جانشین شاه در زمان حیات وی و به صورت انتخاب فرزند بزرگتر انجام می‌گرفت به وسیله موبدان به نوعی انتصاب شاهانه مبدل گردید.** بر این اساس شاهان شاه، پیش از مرگ جانشین خویش

* از علل مرگ زودرس هرمزد اردشیر اطلاعی در دست نیست. (کرتیر) موبدان موبد در کتیبه خویش در نقش رستم مرگ او را چنین گزارش می‌کند: «هرمزد شاه شاهان بر جایگاه ایزدان دست یافت.» (ن.ک: لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۶۸. همچنین ن.ک: مقاله محققانه ذیل را

M. Sprengling From Kartir To Shahpohr 1 Fjsll, 1940 - 57. PP 330-340).

** علت اصلی این تغییر سیاست را می‌توان در عدم اعتمادی دید که سازمان دینی ساسانی به رهبری موبدان پر قدرت از دستگاه شاهانه داشتند. آنان اصل وراثت را انکار نمودند تا شاهانی رام و دست‌آموز را بر سر قدرت قرار دهند و در این صورت از تکرار وقایع خطرناکی - چون مانویت - که دین رسمی را در پرتو عنایت شاهانه تهدید می‌نمود برکنار بمانند. از این پس تا دیر زمانی اختلاف بین دو قدرت سیاسی و دینی حاکم بر ایران منجر به نزاعی دائمی شد که نتیجه کوتاه مدت آن حضور شاهانی ضعیف و مردد بر فراز قدرتی بود که زیربنای آن را اراده نیرومند موبدان ساسانی تشکیل می‌داد و در دراز مدت منجر به وخامت اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم گردید. در پرتو ←

را تعیین نموده و نام او را به خط خویش در سه نسخه نوشته و به معتمدان می سپرد. (۲)*

و پس از آن با رأی برتر موبدان موبد شاه آینده انتخاب می شود و بدین ترتیب تخت تحت اراده آتشکده قرار می گرفت. گزارشی که در نامه تنسر آمده است نشانه ای از تغییر سلطنت در تشکیلات دربار و آتشکده می باشد که در مرحله نخست مفاد آن یعنی ایجاد سلطنتی غیر موروثی پدیدار شد و بعدها در گزارش تنسر رسمیت آن را مسجل نمودند. **

اینکه آیا پس از هرمزد اول می بایست بهرام اول (ورهران) به تخت بنشیند یا فرزند دیگری از شاپور شاهان شاه؟ مسئله چندان روشن نیست. به طور طبیعی فرزند بزرگتر برای سلطنت انتخاب می شود، اما در این نقطه از تاریخ ساسانی مسئله ای پدید می آید و یکی دیگر از فرزندان شاپور به نام نرسی با لقب و مقام (سکان شاه) به انتخاب بهرام اول اعتراض می نماید.

→ ضعف شاهان، موبدان قدرتی بی منازع یافتند و به سرکوب عقاید مخالف پرداخته و جامعه ایرانی را مجبور به سکوت و رضایت نمودند. گهگاهی نیز شاهانی که نسبت به اوامر آنان تمرّد می نمودند به سرنوشت دردناکی دچار شده و مرگ های ناگهانی به سراغ آنان می آمد. به نمونه هایی از این تضاد قدرت در آینده اشاره خواهد شد.

* بنا به گزارش نامه تنسر: «شاه شاهان نامه هایی در انتخاب ولیعهد خویش می نویسد و هریک را به امینی و معتمدی می سپارد. یکی به رئیس موبدان و دیگری به مهتر دبیران و سوم به اصفهید اصفهیدان، تا چون جهان از شاهان شاه بماند، موبدان موبد را حاضر کنند و آن دو کس دیگر نیز جمع شوند و رای زنند و مهر نبشته ها را بگیرند تا این سه کس را به کدام فرزند رای قرار گیرد. اگر رای موبدان موبد موافق رای سه گانه باشد خلاق را خبر دهند و اگر موبد مخالفت کند، هیچ آشکار نکند، نه از نبشته ها و نه از رای موبد، تا موبد تنها با دینداران و هرابده [هیربدان] و زهاد خلوت کند و بر طاعت و زمزم نشیند و... چون از نماز شام فارغ شوند، آنچه خدای تعالی بلکه در دل موبد افکند بر آن اعتماد کنند و در آن شب به مجلس پادشاهزادگان شوند و گویند: مشورت خویش پیش خدای بزرگ برداشتم، ما را ارشاد و الهام فرمود و بر خیر مطلع گردانید.» آنکه موبد بانگ بلند بردارد و بگوید که: ملایکه به ملکی فلان بن فلان راضی شده اند. شما خلاق نیز اقرار دهید و بشارت باد شما را (ن.ک: مینوی، نامه تنسر به گشنسب، ص ۸۸).

** صورتی کمرنگ اما محسوس از چنین انتخابی به وسیله چهار شخصیت مهم، (موبدان موبد)، ایران اسپهبد، دبیران مهشت و در اندزید (معلم دربار - وزیر دربار) در کارنامه اردشیر بابکان نیز پیدا است. (ن.ک: محمدجواد مشکور، کارنامه اردشیر بابکان، ص ۲۰۶).

بنابراین می‌توان به صراحت گفت که انتخاب بهرام تغییری در نظام ساسانی بود.^(۳) اعتراض نرسی به این انتخاب که ظاهراً به شورش و سرکوبی هم منجر نگردید، بیشتر به مقام نظامی و جایگاه سیاسی خویش بود که نرسی با توجه به آن خود را بیشتر مستحق سلطنت می‌دید. گرچه نوشته شده است نسبت والای مادری نرسی نسبت به بهرام که از زنی غیر عقدی و کوچکتر از مادر او بوده است سبب این اعتراض گردید.^(۴)

انتخاب بهرام به عنوان شاه دست نشاندۀ موبدان در برابر ادعاهای نرسی که خود را وارث قانونی شاپور و هرمزد می‌دانست آیندۀ سیاست دینی را در ایجاد نوعی نظم قانونی - مذهبی که انتخاب شاه مطلوب را بر عهده سازمان روحانیت قرار می‌داد تضمین نمود و نتایج تازه‌ای بیار آورد که براساس آن شاهانی می‌توانند بر فراز تخت قرار گیرند که مطیع دستگاه دینی مغان باشند. در این میان مورخان اسلامی به تبعیت از مندرجات تاریخ نگاری داستانی خدای نامه‌ها با همین باورهای خوشبینانه که از عدم ژرف نگری تاریخی برخوردار است به این بخش از تاریخ ساسانی می‌نگرند. طبری بر طبق نظر تاریخ نویسی مذهبی عهد ساسانی بهرام اول را مردی نرم و دانا می‌خواند که پادشاهی‌اش موجب شادی مردم گردید و بهرام دوم را نیز مردی دانا معرفی می‌کند.^{(۵)*} با این همه تاریخ نشان داد که اینگونه دست بردن در نظم قانونی موجب پیدایش بحران‌های سیاسی می‌گردد.

آغاز مبارزات نرسی علیه قدرتمندان مذهبی در نظام ساسانی

با توجه به دیدگاه‌های تنگ نظرانه نویسندگان خدای نامه‌ها و بی‌اطلاعی نسبی نویسندگان و مورخان اسلامی از کشمکش‌های درونی دولتمردان سیاسی - مذهبی برای دستیابی به قدرت مطلق در نظام ساسانی بررسی دوران پس از مرگ شاپور تا آغاز اقتدار نرسی به دشواری صورت می‌گیرد.

منابع غربی‌ها با نگاه به دیدگاه‌های مورخان هم زمان، رخدادها و مقایسه آن با نگاره‌ها و سکه‌ها و نوشته‌های پادشاهان و دین‌یاوران دولت ساسانی تا حدودی توانسته‌اند به دل

* ملاحظه شود تفاوت دیدگاه‌های خدای نامه‌ها در ترجمه‌ها مختلف تا چه حدود می‌باشد و نظر طبری تا چه حد

با نظر مقدسی و حمزه اصفهانی و... تفاوت دارد؟

حوادث رخنه کرده و تجسمی - هر چند مبهم و نارسا - از آن دوران پر آشوب را عینیت بخشند. باید تصدیق کرد که برای رسیدن به حقیقت رخدادها راهی دشوار در پیش است. پس از شاپور - بی درنگ مبارزه‌ای بر سر جانشینی او در گرفته است. از مطالعه متون تاریخی و مقایسه با کتیبه‌ها می‌توان تا حدودی به ماهیت این مبارزه پی برد. در یکسوی این مبارزه روحانیت زرتشتی قرار گرفته بود که با مانویت رشد یافته در عهد شاپور به شدت خصومت می‌ورزید. علل این دشمنی روشن است و تا حدودی در گذشته به آن‌ها اشاره شده است. تنها نکته‌ای که می‌توان بر آن افزود این است که روحانیون در امر سلطنت و انتخاب شاه دخالت نموده و با انتخاب بهرام اول - پس از دوران کوتاه هرمزد اول - تلاش نمودند قدرت مذهبی را در کنار قدرت سیاسی قرار داده و بدین ترتیب آثار نفوذ آیین مانی را در نظام ساسانی و پایه‌های مردمی آن ساقط نمایند. در رأس این جریان کرتیر قرار گرفت. در مقابل چنین اندیشه‌ای شاهزاده نرسی فرزند شاپور به ادعای سلطنت برخاست و با تکیه بر عوامل ناراضی* از اندیشه‌های سیاسی مغان و به دستگیری شخصیت‌های برجسته نژاده ایرانی - از پارسیان و پارتیان - مبارزه‌ای طولانی را آغاز نمود که مدت بیست سال دوام یافت. (۲۹۳-۲۷۳م) شرایط تحولات این مبارزه و نتایج آن به طور کامل در خدای‌نامه‌ها حذف شده است و تأثیر نامطلوب خود را در ترجمه‌های متعدد و متفاوت خدای‌نامه‌ها در عصر اسلامی نهاده است و تنها منابعی که می‌توان از آن بهره‌برداری دقیق‌تری داشت منابع هم زمان غیر ایرانی نظام ساسانی است و همچنین کشفیات جدید سکه‌ها و کتیبه‌های این دوران می‌باشد.

در سر فصل چنین مبارزه‌ای دو شخصیت کرتیر و نرسی قرار دارند و کرتیر بنیانگذار سازمان واقعی روحانیت زرتشتی لااقل برای مدت بیست سال برنده واقعی به شمار می‌رود. کرتیر موبد متعصب و بنیادگرا در این مدت توانست علاوه بر ایجاد یک نهاد رسمی و مذهبی به صورتی متمرکز، مهم‌ترین پایگاه سیاسی کشور یعنی قدرت سلطنت را تحت الشعاع اراده نیرومند خود قرار دهد و بدین ترتیب چهره مینوی سلطنت در پرده قداست فره ایزدی پنهان

* حمزه اصفهانی از ناراضی مردم در زمان بهرام اول بحث می‌کند و می‌نویسد: «درشت خو و خودپسند بود. در همه روزگار سلطنتش نامه‌ای نخواند و به شکایتی نپرداخت و چون بمرد نامه‌هایی یافتند که از ولایات رسیده همچنان با مهر که آنها را نگشاده بود. ن. ک: حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران، ص ۵۲.

گردید و قدرت اجرایی آن به دست موبدان آتشکده‌ها افتاد. کرتیر در مبارزه‌ای جانکاه علیه مانویان و دیگر ادیان غیر زرتشتی به اندیشه مانی که به اتحاد و هماهنگی همه ادیان معتقد بود پایان بخشید و دین انحصاری مغان را با توسل به حربه تعقیب و خشونت علیه دگراوندیشان، جایگزین عهد تسامح اشکانی و نوگرایی آیین مانی نمود. بخشی از اقدامات این موبد نیرومند در کتیبه‌های برجای مانده از او - که همگی پس از شاپور و احتمالاً در زمان بهرام اول و دوم نقر شده نگاشته شده‌اند.*

نقش طولانی کرتیر در تحولات نظام ساسانی - علیرغم ناآشنایی متون خدای نامه‌ها و منابع اسلامی به شخصیت و اعمال او - نقش بسیار تعیین کننده‌ای می‌باشد و می‌توان بنیادگرایی را که او پایه‌گذاری نمود به شکلی روشن به صورت نیرویی پایدار و جدا از قدرت سلطنت در مسیر نهادینه شدن نظام دینی دولت ساسانی به شمار آورد.

کتیبه‌های کرتیر نشان می‌دهد که این مرد شگفت‌انگیز سرگذشتی بسیار جالب دارد. او در طول زندگیش هفت پادشاه را پی در پی دید.*** و از مقام هیربندی ساده در پادشاهی شاپور یکم به سمت (مگوپت هرمزد) در روزگار شهریاری هرمزد اول رسید. با حمایت او و دیگر دین‌یاوران و مغان، بهرام اول بر جای هرمزد اول نشست و به توصیه اوست که بهرام بر سکه‌هایش واژه غیر مصطلح (از دوده ایزدان ارتخشیر) را بر القاب رایج می‌افزاید تا بتواند بر حقانیت و مشروعیت سلطنت خود که از حمایت کامل روحانیون برخوردار بود بیفزاید و این درست مقارن زمانی بود که او با برادر خود نرسی بر سر دست یافتن بر تاج و تخت نیاکان به کشاکش پرداخته بود.^(۶) و احتمالاً این لقب به وسیله کرتیر به او داده شده بود تا با عنوان نگهبان دین و ملک دستور کشتن و تعاقب مانویان را صادر نماید.^(۷)

در زمان بهرام دوم، کرتیر به عنوان پرطمطراق (بخت روان و ره‌ران - نجات بخش روح

* کتیبه‌های کرتیر (دشمن بزرگ مانویان) ارزنده‌ترین آگاهی‌ها را درباره سیر تحول دین دولتی ساسانی (آیین زرتشتی) به دست می‌دهند. ن.ک:

third Century iran, PP, Ph Gignoux JA, 1968, PP 387-418. Sprengling

مقایسه شود با تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۸۸۷.

** اردشیر اول، شاپور اول، هرمزد اول، بهرام اول، بهرام دوم، بهرام سوم و نرسی (از ۳۰۳ تا ۲۹۳ - م)

بهرام) ملقب شد. این لقب رابطه مرید و مرادی شاه جوان را نسبت به او به وضوح نشان می‌دهد. در همین زمان بود که کرتیر سرپرست پرستشگاه آناهیتا در استخر گردید. مقامی که تا آن زمان به صورت انحصاری در اختیار نیاکان اردشیر و خاندان ساسانی بود. در دوران سلطنت اردشیر اول این مقام به او تعلق داشت - عنوان تازه به کرتیر قدرتی متعالی در مسایل دینی بخشید و او قاضی القضاة مملکت گردید.^(۸) سلطنت بهرام اول تا سوم زیر نفوذ او قرار گرفت و با این نفوذ توانست نرسی مدعی قدرتمند را برای مدت طولانی از سلطنت دور نگاه دارد.

همانگونه که گذشت، لقب پرستار آتشکده آناهیتای اردشیر که از طرف بهرام دوم به کرتیر داده شد نشان دهنده اوج وابستگی روحی نسبت به موبد کهنسال زرتشتی است و این امر نشان می‌دهد که بهرام دوم سنت همه نیاکانش را که نسل اندر نسل مقام بسیار مهم موبدی آناهیتا را در استخر به میراث می‌بردند زیر پا نهاده، و بدین ترتیب مناسبات دربار و آتشگاه وارد مراحل تازه‌ای شده است.^(۹)

کرتیر در کتیبه خود در نقش رستم و در کعبه زرتشت، بهرام را به خاطر ارادتی که به او داشته است مورد ستایش قرار می‌دهد. بهرام دوم ظاهراً شخصیت برجسته‌ای نبوده است زیرا نام او در فهرست شاهزادگان درجه اول ساسانی در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت سال ۲۶۰ م نیامده، و به گفته مقدسی شاه جوان در آغاز در انجام وظایف خویش غفلت می‌نموده و موبدان موبد او را به صلاح دعوت نموده است.

براون به نقل از نهایی از مولفی ناشناخته می‌نویسد: «بهرام دوم در آغاز به علت بیزاری از ازدواج‌های همخون از دین زرتشت بیزار شد و به دین مسیحیت گروید.»^(۱۰)

با وجود مسیحی شدن شاه، تاریخ نشان می‌دهد که شاهزاده جوان از طرف کرتیر و گروه موبدان استخر برای امر خطیر سلطنت انتخاب شده بود تا آنان بتوانند در سایه قدرت او به تعاقب و کشتار مانویان بپردازند. (مانی قبلاً در زمان بهرام اول کشته شده بود) و از ادعاهای نرسی برای دستیابی بر تخت سلطنت که مغایر اهداف آنها بود نیز جلوگیری نمایند و آنگاه به تثبیت موقعیت و جایگاه ویژه خویش بپردازند.

و از طرف دیگر انتصاب بهرام دوم به پادشاهی ایران واقعیت تازه‌ای را نیز بیان می‌کند و آن وابستگی شدید شاه به مغان آذرگاه است. زیرا او با حمایت آشکار آنان در برابر مدعی بزرگ

خود، نرسی به قدرت رسیده بود.* بهرام دوم به روشنی این وابستگی را درک می کرد و در حفظ آن تلاش می نمود و در این زمان بود که اتحاد آرمانی دستگاه سلطنت و روحانیت برای اولین بار به وجود آمد.^(۱۱) و این پیوستگی دو سویه دست کرتر را باز گذاشت و انگیزه تعقیب سیاست های متعصبانه او علیه غیر زرتشتیان شد و همه اینها نشان می دهند که بهرام دوم تا چه حدی به کرتر احترام می نهاد، بطوریکه به او اجازه داد در کنار نگاره ها و نوشته های شاپور اول، اقدامات خود را با کلماتی متفرعانه نقر نماید.^(۱۲) بدین ترتیب کرتر انتقام دوران گذشته را از شاپور - که او را به حساب نمی آورد - گرفت.

مقدسی از اعتصابی همگانی علیه بهرام دوم صحبت دارد و علت آن را درشت خویی و بی توجهی او نسبت به مردم می داند که سرانجام با دخالت موبدان و فرمان آنان اعتصاب عمومی علیه شاه بهرام شکسته شده و او درشت خویی را رها نموده و طریقت مسالمت و مصالحت را در پیش می گیرد.^(۱۳)

مؤلف ناشناخته «تجارب الامم» که برخی آن را ترجمه نهایی^(۱۴) می دانند نیز به این مسأله اشاره دارد ولی موضوع را باز نمی کند بلکه اعتراضات عمومی را که همراه با اعتصاب است گزارش نموده و بر خلاف مقدسی که این جریان را از حوزه دربار و آذرگاه خارج نمی سازد. مؤلف تجارب الامم اعتصاب بازار و اعتراض کسبه را که به صورت بسته شدن مکانهای کسب نشان داده می شود گزارش می نماید: «... بامدادان ملک بر در دولت سرای خود هیچ آفریده ندید تفحص کرد. دکانین اسواق مقفل و هیچ آدمی زاد در میان شهر نه. بر نفس خود خایف شد و دانست که کار سلطنت بی رعیت متمشی نمی شود».^(۱۵)

گردیزی هم به تندخویی بهرام اشاره دارد و می نویسد: «همه وزیران و مدبران و کاردانان او دست از کار کشیدند.» تفاوتی که در گفته گردیزی با دیگران به نظر می رسد این است که

* بهرام دوم در کرخ گودان Karkh. Guddan - بر کرانه راست دجله - به آداب مسیحی پرورش یافته بود و این کار احتمالاً به ابتکار شاپور اول انجام شده بود تا وی بتواند با دانش های نوین آشنایی یابد. اما این آموزش بهرام دوم را در هنگامی که به سلطنت نشست از آزار مسیحیان و مانویان باز نداشت. (ن.ک: یارشاطر: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ص ۳۱۰). همچنین (ن.ک به مقاله محققانه ذیل درباره کرتر

گردیزی می‌گوید: «تا آخر عمر همه رعایا از او متنفر بودند.»^(۱۶)

مورخان اسلامی درباره این حادثه که شاید بتوان آن را نخستین اعتصاب و اعتراض عمومی علیه دستگاه سلطنت در تاریخ ایران به شمار آورد اشاره‌ای ندارند و تنها همین دو نسخ درباره موضوع صحبت نموده‌اند. تفاوتی که در دو اثر به نظر می‌رسد این است که در اثر مقدسی، موبدان موبد سرانجام کار را به تمشیت رساند ولی در اثر مؤلف ناشناخته کار به دست وزیر بزرگ به پایان می‌رسد و شاه را به راه صلاح می‌آورد.

علل این مسأله روشن نیست و نویسندگان غربی نیز به آن اشاره ننموده‌اند ولی باید اعتراف کرد این عمل در تاریخ ایران یک واقعه نادر بوده است شاید بتوان با سه نتیجه‌گیری موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار داد:

- ۱- بهرام مسیحی است. چنانکه گذشت موبدان و رهبر آنان کرتیر که در به سلطنت رسانیدن بهرام دوم نقش اساسی را دارد از او می‌خواهد دست از آیین مسیحیت بشوید و مقاومت بهرام موجب اعتراض و نوعی مقاومت منفی می‌شود. (در اثر مقدسی)
- ۲- بستن دکاکین به نوعی اعتصاب عمومی باز می‌گردد که توسط موبدان طرح‌ریزی شده بود که بهرام را به فرمان دادن در کشتار غیر زرتشتیان (مانویان و مسیحیان) وادار سازند. (در اثر مقدسی و تجارب الامم)

۳- هر دو نوشته مؤید قدرت موبدان است در هدایت افکار عمومی علیه شاه و نظام سلطنت که منجر به ارباب بهرام شده و نتیجه آن هم دست آموزی اوست در برابر موبدان.

در شرایط دشوار کشمکش‌های داخلی که مهم‌ترین شان تعقیب و کشتار مانویان و مبارزه سیاسی با ادعای سلطنت نرسی می‌باشد وضع سیاست خارجی کشور نیز دچار پریشانی می‌شود. مورخان غربی به بخشی از این مسایل اشاره دارند و مورخان اسلامی نیز با دیدگاه‌های خاص خویش بحث‌هایی را به میان می‌کشند. تاریخ نگاران اسلامی و غربی به طور عمده نگاه‌های ذیل را به این بخش در تاریخ ساسانی دارند:

- ۱- حملات امپراتوران روم به مرزهای غربی ساسانی ۲- مشکلات در مرزهای شرقی ساسانی
- ۳- مسأله اذینه امیر عرب تدمر و همسر او ملکه زنوبیا در رابطه با دولت ساسانی.

۱- بنا به تحقیقات مورخان غربی در زمان بهرام اول امپراتور روم مارکوس اورلیانوس* به مرزهای غربی ایران تاخت. شکست فاجعه بار والریانوس از شاپور اول در حران به سال ۲۶۰م اقتدار روم را در بخش غربی آسیا متزلزل ساخته بود و سنای روم از این حادثه به عنوان یک فاجعه غیر قابل جبران برای امپراتوری یاد کرد. انگیزه‌های حمله اورلیانوس به مرزهای غربی امپراتوری ساسانی بی شک در مرحله نخست کسب وجاهت از دست رفته در آسیا بود و احتمالاً مرگ شاپور اول و اختلال بر سر جانشینی او که منجر به کشمکش درونی و ضعف سیاسی ایران ساسانی گردیده بود از دیدگاه رومیان مخفی نماند و سبب ساز هجوم تازه‌ای به مرزهای امپراتوری ساسانی شد.^(۱۷) اگرچه این حمله به علت کشته شدن امپراتور روم در هرقلیا** برای ایران ساسانی و پادشاه ضعیف و بی‌اراده‌ای چون بهرام اول موهبتی بود ولی امپراتور پیش از مرگ کرتیر (پالیمرا) را که دژ اقتصادی سوریه بود تسخیر نموده بود و عکس‌العمل دولت ساسانی در برابر این تجاوز آشکار رومیان تقریباً هیچ بود. مورخان اسلامی از این موضوع بحثی به میان نیاورده‌اند.

۲- نویسندگان اسلامی از دوره براندازی بهرام اول - بجز فرمان مرگ مانی - از مبارزات او با صحراگردان شرق نیز صحبت دارند^(۱۸) و این موضوع گفته ابن قتیبه را که بهرام دوم با پادشاهان همجوار پیمان صلح بست، تأیید می‌کند.

نخستین براندازی در نظام ساسانی از دیدگاه مورخان اسلامی و غربی

نرسی، مدعی خطرناکی برای سلطنت انتصابی بهرام بود اما وقایع مربوط به او تا قبل از نشستن به تخت به سال ۲۹۳- م چندان روشن نیست. نویسندگان اسلامی در این دوره بیست ساله چنان به مبارزات مانویان و مغان مشغول هستند که از ادعاهای نرسی غافل می‌شوند و از این گذشته در منابع اسلامی دوران سلطنت نرسی و چگونگی سلطنت او به سکوت و ابهام گذشته است.

برخی از مورخان اسلامی نرسی را پسر بهرام می‌شناسند^{(۱۹)***} و دوران سلطنت او که

* M. Oreliaus

*** Heraclea

*** این نظریه صحیح نیست زیرا از مفاد یک مهر بدست آمده در این عصر می‌توان مطلب ذیل را که بهرام‌های ←

بین سالهای (۳۰۳-۲۹۳م) است را نیز به تفاوت می‌نویسند. ثعالبی از دو نرسی صحبت می‌کند. نرسی فرزند ایرانشهر شاه که ۳۴ سال سلطنت کرد و به دست یکی از چهار همسران خود مسموم شد.^(۲۰) این شخص به لحاظ تاریخی هویت ندارد و معلوم نیست منظور ثعالبی چه کسی است؟ نرسی دیگری که ثعالبی از او بحث می‌نماید نرسی تاریخی است که در اثر ثعالبی فرزند بهرام دوم و برادر بهرام سوم بوده است. ثعالبی می‌نویسد: «او هرگز بر دیگری برتری نمی‌فروخت. جامه‌ای را که یک روز پوشیده بود دیگر نمی‌پوشید و برخلاف دیگر شاهان تنها به دو زن زیبا (زنتبرگ آنها را زن Concubins - زن غیر عقدی - ترجمه کرده است) بسنده می‌نمود. او به آشکده نمی‌رفت و چون از او سؤال می‌کردند می‌گفت: خدمت به خداوند مرا از خدمت به آتش باز می‌دارد. نرسی نه سال سلطنت کرد و کشور را به ولیعهدش هرمزد [هرمزد دوم] سپرد و مرد»^(۲۱) در این دو نظر و دو شخصیت تنها موارد مشترک نام نرسی و تعداد همسران او می‌باشد. علاوه بر این نویسندگان اسلامی نرسی را برادر بهرام سوم و فرزند بهرام دوم به شمار آورده‌اند که با توجه به کتیبه‌ها و سکه‌ها معلوم می‌شود نرسی فرزند شاپور اول بوده است.*

→ سه گانه که پدر و پسر و نوه بوده‌اند تشخیص داده، مهر مزبور چنین است: «ورهران زی ملکا ورهرانان» بهرام شاه پسر بهرام و از طرف دیگر در کتیبه نقش رستم بهرام اول فرزند شاپور اول آمده است. (ن.ک: تولدکه، طبری: تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۱۲۵).

* (ن.ک: کتیبه شاپور اول در کتیبه زرتشت، شرح مصور تخت جمشید، شاپور شهبازی نشر بندگان هخامنشی،

فصل هفتم

آیین زرتشت در مقابل مسیحیت عهد
ساسانی از نگاه مورخان اسلامی و غربی

مطالعه منابع

با سقوط دولت اشکانی در آوریل (۲۲۴ م) نه تنها به عصر سیاسی خاص این دولت که شامل حمایت اشراف زمین دار موروئی - که قدرت نظامی را نیز در دست داشتند - از شاه اشکانی پایان داده شد بلکه بی تردید، پایان عصر اشکانی* به یک دوره طولانی از تساهل و تحمل مذهبی در ایران زمین پایانی قطعی بخشید و با حضور سلسله ساسانی در ایران، دوره تازه‌ای از مسائل عقیدتی که روابط اجتماعی را در جامعه ایرانی تحت الشعاع قرار می‌داد آغاز شد، و کمی بعد تأثیرات نامطلوب خویش را در روابط با غرب - ارمنستان و روم - نیز باقی نهاد. مهم‌ترین این تأثیرات عبارت بودند از: ایجاد تضادهای عقیدتی در ایران، پیدایش روحیه تعصب و عدم تحمل آراء دیگران در پیروی از فرامین موبدان و هیربذان زرتشتی، کشتارهای جمعی و نفی بلد دگراندیشان، اختلاف بین سران قدرت سیاسی و مذهبی، پیدایش نهادهای مذهبی در برابر قدرت سیاسی کشور، بروز براندازی‌های خاندانی، تمایل و یا عدم تمایل برخی از شاهان ساسانی به حمایت از دگراندیشان مذهبی (مانویان - نصارا)، بروز مشکل مذهبی در ارمنستان که نتیجه آن پیوستن ارمنستان مسیحی به اردوگاه مسیحیت روم گردید. و سرانجام ایجاد جنگ‌های مذهبی بین روم و ایران که از زمان شاپور دوم به بعد بخش عمده‌ای از تاریخ طولانی ساسانیان را تشکیل می‌دهد.

به واقع، مبارزه با مسیحیت هم زمان با مبارزه علیه مانویان از زمان بهرم دوم ساسانی (۲۹۳-۲۷۶ م) و تحت رهبری موبد پرشور و متعصب ساسانی، کرتیر آغاز شده بود. شعار

* در کارنامه اردشیر بابکان عامدانه پرده‌ای از ابهام بر اشکانیان ایرانی (اما غیر زرتشتی) کشیده شد. این سیاست با روش‌های خشن و سرکوب گرانه‌اش بر سایر اندیشه‌های دینی چون یهود و مسیحی گری فشارهای زیادی را وارد آورد. عامل دین به صورت سنگینی رعایای مسیحی ساسانی را مغلوب می‌نمود. در زمان شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) اسیران مسیحی آزاد شدند تا بتوانند با کار خود مالیات به دولت بپردازند. البته این آزادی بسیار محدود بود. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۳۷۷).

مبارزه، نابودی اهل زندقه بود* - کسانی که زند را از راههای ناصواب تفسیر می نمودند - این نکته بهانه قدرت موبدان را به عنوان یک نهاد جدا از قدرت سلطنت و در عین حال مراقب و ناظر به جریانهای سیاسی مطرح می نمود. پیش از زمان بهرام دوم مسیحیت در ایران حضور داشت اما این حضور به صورت عملی یک حضور فعال و مغایر با اساس آیینی زرتشتیان نبود. مسیحیان در دوره ساسانیان به دو صورت در ایران حضور یافته بودند. در مرحله نخست و پس از شکست دولت اشکانی، نیروهای ساسانی در حرکت‌های تهاجمی خویش علیه مواضع رومیان در غرب فرات و بیشتر در سوریه و تا حدود انطاکیه حرکت‌های وسیع و مستمر نظامی را انجام می دادند. این حرکات نظامی از زمان اردشیر اول در مبارزه با الکساندر سوروس شروع گردید، و تا دیر زمانی در عصر ساسانی ادامه یافت. در این میان شاهنشاهان ساسانی اسیران مسیحی را از این سرزمین‌ها به داخل ایران کوچ می دادند و بدین ترتیب مسیحیت در قرن سوم میلادی در برخی از نقاط ایران پا گرفت.** در مرحله دوم پناهنده شدن مسیحیان از ستم امپراتوران جبار روم به مرزهای ایرانی بود که عمدتاً در عصر تسامح برخی از شاهان ساسانی و تعدادی از آنان که به دلایل سیاسی علاقمند به ایجاد پایگاه‌های مسیحی در ایران بودند انجام می گرفت***، و بدین ترتیب مسیحیان در نقاط مختلف ایران به صورت پراکنده و ظاهراً بدون

* در فرایند تحولاتی که مانویت و مزدکی گرایی در ایران پدید آوردند می توان مانوی گرایی را نشان از بحران مذهبی در جامعه ساسانی به شمار آورد و مزدکی گرایی را - که پس از این خواهد آمد - از آثار بحران‌های اجتماعی در آن جامعه محسوب نمود.

** در مورد اینکه مذهب مسیح دقیقاً در چه زمانی وارد ایران شده است اطلاع درستی در دسترس نیست. به لحاظ افسانه‌ای مسیحیت ۲۰ سال پس از معراج مسیح به آسمان در ایران تعلیم داده شد و مبلغ آن آدایی Addai نام داشت که یکی از ۷۲ نفر پیروان مسیح بوده است. ولی در حقیقت مذهب مسیح در ایران بدست (آرامی‌ها) که در سوریه اقامت داشتند و یا مبلغانی که از (ادس) به ایران می آمدند و یا بوسیله اسرای جنگی وارد این سرزمین شد. (ن. ک: عیسی بهنام، تمدن ایران از نگاه خاورشناسان (ترجمه)، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۸۲). اما به واقع می توان اظهار نظر کرد که مسیحیت از محیط نامطلوب بت پرستی و دنیاپرستی رومیان رخت برکشید و در امنیت سیاسی و اجتماعی محیط ایران در نیمه دوم حاکمیت اشکانیان در ایران با آرامش رشد نمود.

*** در عصر تساهل شاپور اول، مسیحیان در ایران اجازه فعالیت یافته بودند. شمار زیادی از اینان، بین سالهای ←

تشکل‌های سیاسی حضور می‌یافتند.

در عصر اشکانی مهم‌ترین پایگاه مسیحیان در شهر الرها* قرار داشت و این پایگاه موقعیت برتر مذهبی خود را نیز در عصر ساسانیان حفظ نمود و شهرهای مذهبی اطراف خود را هم تحت تأثیر قرار داد** بی‌گمان، پایگیری مسیحیت در قرن سوم میلادی در ایران ساسانی بدین ترتیب شروع گردید ولی تعصب موبدان و عدم آشنایی فکری ایرانیان با منابع مسیحیت و روحیه محافظه‌کارانه مسیحیان مانع از رشد این آیین در این قرن و در این سرزمین شد.

با ظهور تحولات تازه در ایران و در اواخر قرن سوم که عصر پایانی تعصب موبدان به رهبری کرتیر و آغاز مجدد عصر تسامح نرسی (۳۰۳-۲۹۳ م) می‌باشد، مجدداً روحیه تسامح در ایران پدیدار شد. شاه نرسی علیرغم میل موبدان در رأس این حرکت قرار گرفت. کمی بعد

→ (۲۶۵-۲۶۰ م) برای خدمت در سپاه شاهنشاهی استخدام شده بودند. اینان از مردم انطاکیه و سایر بلاد سوریه بودند که به عنوان مهاجر به ایران وارد شده بودند به غیر از این دسته، کشیشان فروپایه تا اسقف‌های بلند مرتبه مانند دمتریوس انطاکی هم حضور داشتند. اینها برای خود زبان دینی پیشوایان کلیسایی را داشتند. به نقل از وقایع نامه سیرت در ربوارد شیر دو کلیسا برپا بود که در آن به زبان سریانی و یونانی سخن گفته می‌شد. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۳۷۲).

* الرها، ادرنا، ارفه Edesse, Edessa پایگاه مسیحیت در سوریه ن.ک: گیرشمن، رومان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۵۰، احتمالاً مسیحیان این شهر در نبرد شاپور و والرین از نیروهای ایرانی حمایت کردند. این نام در معجم البلدان به صورت اذاسا [Azasa] آمده و در منابع اسلامی راها و رها [Raha, Roha] در ترکیه کنونی و یا اورفا [Urfa] آمده و محل آن در ۲۰ کیلومتری شمال حران است. (ن.ک: اولیری، دلیسی: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، ج ۲، نشر جاویدان، ۲۵۳۵، ص ۱۲).

** شهری که شاپور اول ساسانی در کنار آن به سال ۲۴۴ بر گوردیان امپراتور پیروز شد به نام مسیکه Massice (مسیح) خوانده می‌شد. در این شهر تعداد زیادی یهودی و مسیحی زندگی می‌کردند و به کار تجارت می‌پرداختند. این شهر در زمان ساسانیان انبار نام یافت زیرا انبار غله، انبار اسلحه و گمرک بوده است. شاپور یکم برای زنده نگه داشتن خاطره شکست رومیان بر این شهر نام افتخارآمیز پیروز شاپور را نهاده بود. (ن.ک: تاریخ ایران (از سلوکیان تا...)، ج ۳، بخش دوم، ص ۱۶۴).

نرسی جنگ با روم را آغاز نمود که* به شکل فضیحت باری به ضرر ایرانیان به پایان آمد. با این همه مسیحیت به تدریج در ایران گسترش می‌یافت و از قرن چهارم میلادی بسیاری از شهرهای نواحی ارمنستان، کردستان، در شرق دجله تا کرکوک و در حلوان و گندی شاپور و شوش و هرمزد اردشیر واقع در خوزستان اسقف نشین بودند.

در دوران پادشاهی هرمزد دوم (۳۰۹-۳۰۳ م)** وضع مسیحیان در ایران به طور نسبی خوب بود و علت آن هم دشمنی روم با ایران بود و مسیحیان مهاجر نیز که در سرزمین‌های ایرانی می‌زیستند در این دشمنی با رومیان بت پرست هماهنگ بودند.

از مطالعه منابع مسیحی چنین بر می‌آید که: مسیحیان در حدود نیمه اول قرن چهارم میلادی در ایران در امنیت می‌زیستند. در حقیقت ایرانیان نسبت به این مردم آواره از سرزمین مادری خویش که به خاطر عقاید و مذهب‌شان زندگی سختی را تحمل می‌کردند با نظری

* جنگ (۲۹۷ م) نرسی با گالریوس و صلح (۲۹۸ م) او با امپراتور دیوکلئیسین که منجر به واگذاری پنج ایالت ماوراء دجله به رومیان و جایگزین شدن دجله به جای فرات به عنوان مرز جنوبی ایران گردید. (ن.ک: گیرشمن، رومان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۳).

همچنین بنا به نظر نولدکه: نرسی پس از شکست از سزار گالریوس در ارمنستان به سال (۲۹۷ م) ناچار شد به صلحی خفت بار تن دهد. به موجب مفاد این صلح ایرانیان از ارمنستان و بین النهرین صرف نظر کردند و قسمت شرقی نگرس (دجله) و کردستان را به رومیان واگذار نمودند.

(ن.ک: (Noldeke T: Aufsätze Zur Persischen Geschichte. P 109

** دینوری: اخبار الطوال، ص ۷۴، مدت پادشاهی هرمزد دوم را هفت سال آورده است. ثعالبی، غرر الاخبار...، ص ۳۲۶، دوران سلطنت او را هشت سال گذشته است. طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها...، ص ۱۰۷، سلطنت هرمزد را حدود هفت سال گزارش نموده است. مسعودی در التنبیه الاشراف، ص ۹۴، دوران سلطنت هرمزد دوم را هفت سال و پنج ماه آورده است. هیچکدام از این نویسندگان اسلامی به وقایع دشوار عصر هرمزد که بازمانده از دوران شکست نرسی از رومیان است اشارهای ننموده‌اند و درباره وضع مسیحیان هم صحبتی نمی‌کنند. در این میان به گفته وقایع نامه سیرت Chronicle of seert که می‌نویسد: «هرمزد دوم سخن مغان را گوش نمی‌گرفت و مسیحیان را آزار نمی‌رسانید» تنها نکته‌ای است از بر خورد خوب با مسیحیان ایران. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۱، بخش دوم، ص ۳۱۴).

مهربانانه و همدلانه می‌نگریستند.*

زمانی که در روم شرقی (بیزانس) مسیحیت به عنوان یک دین رسمی مورد توجه قرار گرفت و کنستانتین (قسطنطین) امپراتور روم به موجب فرمان میلان ۳۱۳ م^(۱) این آیین را رسماً مورد حمایت قرار داد وضع مسیحیت در ایران دچار آسیب شد.^(۲) باید اذعان نمود که فرمان میلان نوعی تسامح مذهب را بیان می‌کرد که بر مبنای آن مسیحیان می‌توانستند از حمایت‌های دولت برخوردار باشند و بدون مزاحمت در کلیساهای خود به عبادت بپردازند و اموال آنها نیز که مصادره شده بود مسترد گردد.^(۳) این فرمان در وضعیت روانی و اجتماعی مسیحیان ایران تأثیری بی‌چون و چرا نهاد که اساس روابط خصمانه بعدی گردید.

آیین زرتشت در برابر مسیحیت

آیین زرتشت به عنوان دین رسمی و کهن شاهنشاهی ساسانی با نهادهای تبلیغاتی خود که در مراکز آتشکده‌ها قرار داشت، و با حمایتی که از سوی دولت از آن می‌شد و با تعصبی که گهگاه از سوی موبدان و هیربذان نسبت به آن ابراز می‌گردید می‌توانست در ایران ساسانی - نه در انیران - و در افکار عمومی ایرانیان تولید هیجان نماید. پیش از این دیدیم که از سوی موبدان و برخی از شاهان حرکت‌هایی در جهت خاموش نمودن دگراندیشی مذهبی که نهایتاً موجب دگرگونی سیاسی می‌شد انجام می‌گرفت که منجر به بسته شدن و محدودتر گردیدن آیین و فشار بیشتر بر اندیشه ایرانیان گردید.

پیش از رسمیت یافتن آیین مسیح در بیزانس، مسیحیت در ایران، بیشتر در حواشی دجله و فرات حضور یافته بود اما این آیین در ایران مورد استقبال قرار نگرفت. زیرا از سویی ایرانیان با مبانی آن آشنا نبودند و از طرفی تحت نظارت دولت متعصب ساسانی قرار داشت، و یقیناً برای مسیحیانی که از مرزهای امپراتوری روم می‌گریختند تا دین خود و جان خویش را نجات دهند،

* تا پیش از رسمیت یافتن مسیحیت در روم، هیچ گونه اطلاعی از کشتار و آزار مسیحیان در ایران در دست نیست ولی پس از مسیحی شدن رومیان آزار مسیحیان ایرانی نیز شروع شد و علت آن هم این بود که مسیحیان ایران به هم کیشان رومی خود تمایل بیشتری داشتند. (ن.ک: یقیشه yeghisheh، تاریخ خاندان وارتان، نشر های پت هرات، انتشارات ایروان، ۱۹۵۸، ص ۱۸۵، (متن فارسی)).

نه فرصت تبلیغات دینی وجود داشت و نه شرایط برای ایجاد تحول فکری و مذهبی در بین ایرانیان مهیا بود، در واقع باید قبول نمود که روحانیون بسیار متعصب زرتشتی به هیچ دیانتی در داخل ایران زمین اجازه بروز نمی دادند. دین زرتشتی در عین حال که دیانتی تبلیغی نبود و داعیه نجات بشری در رستگاری انسان را نیز نداشت، اما در داخل کشور مدعی تسلط تام و مطلق بود. روحانیون زرتشتی برای شاهان نیز حدود و مقرراتی وضع نموده بودند و قدرت سلطنت محدود به حدودی بود اما این حدود در موارد یک قانون اساسی تدوین نشده قرار می گرفت و بیشتر مبتنی بر اصول و سنن دینی، اخلاقی و اعتقادی بود. از دید روحانیت زرتشت، «بهترین پادشاه کسی است که به دستورات دین بهی که جامع خرد اهورمزد هستند معتقد باشد.» «فرایزدی، شاهان بدکردار را رها می کند. شاهی که غم ملت را نشناسد حق سلطنت ندارد و بر دیگران است که به خاطر عدالت با او در آویزند.» بنابراین «دولت ساسانی حکومت استبدادی معتدلی بود که به وسیله عصیانها و خلع شاهان نالایق از سلطنت تعدیل می یافت»^(۴) بدین ترتیب دربار و قدرت شاه زیر نفوذ عناصر مذهبی و اشراف نژاده پیوسته تحت نظارت بود. این نظارت همواره وجود داشت ولی از زمانی که شاپور اول به مانویت توجه نمود و نرسی فرزند او به سال (۲۹۳ م) در کودتایی نظام مذهبی تحت حمایت روحانیون را متلاشی نمود تشدید شد. * اگرچه عصر تفتیش عقاید کتریر به پایان آمده بود اما شاهان همچنان زیر نظر تند روحانیت قرار داشتند و مانویت ناچار گردید به شکست خونین خویش اعتراف نماید. فرقی مذهبی آزادی بسیار محدودی داشتند و یهودیان در حسرت آزادی های از دست رفته عصر اشکانی اندوهگین بودند، ** اما وضع مسیحیان فرق داشت.

تحول مسیحیت در روم بزرگ

با وجود سرکوب های خونین مسیحیان در روم بزرگ و تمایلی که امپراتورانی چون نرون^(۵) Nero (۶۸-۵۴ م) والرین Valerian (۲۶۰-۲۵۳ م)، دیوکلئیسین Diocletion (۳۰۵-۲۸۴ م)

* نگارش نامه تنسره که در آن از انحصار قدرت سلطنت در دست موبدان و محدودیت مقام شاه و احتمال خلع او و در صورت عدم تمکین در برابر قدرت آتشگاه سخن رفته است، مبین واقعیت زمامداری عصر ساسانی است.

**. (ن.ک): (Christaine et Jean Palou: Lapesse antique Paris, 1962, P 310).

(م) و سپتیموس سوروس Septimius severus (۲۱۱-۱۹۳ م) به امر سرکوب نشان می دادند، مسیحیت در روم به آرامی رشد می نمود.

گیبون دلایل تکامل مسیحیت و کلیسا را به صورتی نامربوط گزارش می دهد.^(۶) و به نحوی افراطی و در یک تظاهر غیر منطقی و به دور از واقع بینی تاریخی «آیین مسیح را متعلق به برازنده ترین ابنای بشر یعنی ملل اروپایی که در ادب و هنر و رموز جنگ از دیگر اقوام برترند، می داند».^(۷) به واقع آنچه مسیحیت را در روم بزرگ و سپس در بیزانس و سرانجام در بین النهرین و ایران اعتلا بخشید در مرحله نخست بی اعتنائی شدید نخستین مسیحیان به زندگی دنیوی و اعتماد صادقانه آنان به زندگی اخروی بود که ایمان مشکوک و ناقص اعصار جدید نمی تواند ما را به همان درجه با پندارهای مشابهی قانع و خرسند کند، همچنین در مرحله بعدی اعتقاد به هزاره مسیح که تعلیمی کهن و عامه پسند بود و دقیقاً با ظهور ثانوی عیسی (ع) ارتباط داشت، بر مبنای چنین اندیشه ای مسیح با قدیسان و برگزیدگان خود که از جنگال مرگ گریخته و یا به طور معجزه آسایی جانی دوباره یافته اند را بشارت می داد. که با فرا رسیدن طلوعه این هزاره بر زمین حکمروایی خواهند کرد تا آنکه سرانجام در مورد مقرر رستاخیز همگانی صورت گیرد.^(۸)

تبلیغ چنین اندیشه ای در سرزمینی وسیع - از دور افتاده ترین نقاط آفریقا و آسیا تا شمال اروپا - که با قدرت سلاح به دست آمده بود و با نظام و قانون اداره می گردید و با ابتدایی ترین شیوه ها غارت می شد توانست به امیدی همگانی برای رهایی مبدل گردد که در نتیجه شور آفرینی یک جهاد مقدس را علیه امپراتوران بت پرست و همه شیاطین برپا می ساخت.

چنین هیجانی به راحتی همه مللی را که زیر چرخش استعمار روم به شکلی فاحش، هستی، هویت و آینده خویش را از دست داده بودند و یا در آینده دچار چنین سرنوشتی می شدند نوید می بخشید و آنها را متحد و مقاوم و امیدوار می ساخت و در کنار این جریان هماهنگ عظیم، کلیه کسانی را که از سنای روم، ارکان امپراتوری، و قوانین انسان کش و مخرب آن گله مند بودند و یا آسیب پذیر شده بودند را همچون رودی خروشان از امواج نارضایتی به دریای متلاطم* مسیحیت پیوند می داد و این مجموعه به زودی تأثیر انکارناپذیر خود را در برابر

* به گفته گیبون در آغاز جنبش مسیحیت در روم به دلیل خطاهای گوناگون فکری اینان به ۵۰ فرقه معین و -

امپراتوری روم و در جهت تضعیف آن به کار گرفت که می توان به آن اشاره کرد:

- ۱- رعایت جنبه های اخلاقی، دوری نمودن از زشتی ها و پرهیز از گناه* در مقابل فساد بسیار گسترده و عمیق جامعه روم که امپراتوران نیز بعضاً مشوق آن بودند.
- ۲- پرهیز از جنگ، انسان کشی و عدم تسلیم در برابر تمایلات نظامی رومیان که در گستره بسیار وسیع امپراتوری نیازمند** سرباز، جنگ و مدیریت بود.

و بدین ترتیب مسیحیت در روم زیر نظر عقاید مختلف آباء کلیسا جان گرفت، رشد کرد و بالنده شد.

پیش از مسیحیت، حکومت روم کیش های مختلف را تحمل کرده بود و این کیش ها نیز متقابلاً شرک را در روم تحمل نموده بودند. مسیحیت این نظر رومی، که مذهب باید تابع دولت باشد را رد می نمود و بزودی دولت روم چنین نتیجه گرفت که «مسیحیت یک نهضت رادیکالی - و شاید کمونیستی - است که قصدش براندازی زیرکانه نظام است.»^(۹)

آباء مسیحی به پیروان خود توصیه می نمودند که از خدمت نظام که نهایتاً به ظلم و ستم بر ملل دیگر تمام می شود اجتناب ورزند. فتوح روم در سایر سرزمین ها اگرچه به وسیله سربازان مسیحی انجام نمی شد اما استثمار این مردم به وسیله قوانین استعماری روم و تبلیغات

→ مشخص تقسیم شده بودند که مشهورترین شان عبارت بودند از باسیلیان Bosilidiais و والنشینان Valentianions و مارسینون ها Marcionites که خود دارای پیروان، اسقف ها، علمای روحانی و شهیدانی نیز بوده اند. (ن.ک: گیبون، پیشین، ص ۱۹۴). و همچنین ویل دورانت معتقد است علت این تشنج در اندیشه های دینی حواریون مسیح بود، زیرا آنها به هیچ روی از آن دست آدم هایی نبودند که انسان ممکن است برای دگرگونی جهان برگزینند. (ن.ک: ویل دورانت، قیصر و مسیح، ص ۶۶۳).

* کلیسا برای مقابله با بی بند و باری اخلاقی در روم از زنان مسیحی می خواست که با زندگی آمیخته با حجب و پرهیز مایه شرمساری مشرکان شوند. زنان در مراسم عبادت با حجاب ظاهر می شدند زیرا گیسوانشان باعث فریب می گردید.

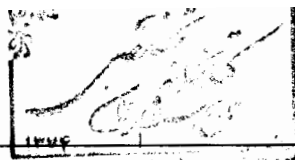
(ن.ک: قیصر و مسیح، ص ۶۹۸).

** مصر در آتش مالیات می سوخت. آسیای صغیر و سوریه در تجاوز و چپاول و یونان و مقدونیه و تراکیه در سوء مدیریت رومیان به وسیله بربرها ویران شده بود. (ن.ک: ویل دورانت، قیصر و مسیح، ص ۷۳۸).

گسترده مسیحیان علیه آن، سبب می شد که مردم این بلاد مسیحیت را به عنوان تنها ملجاء و پناه در برابر ستمگری رومیان بپذیرند و بدین ترتیب به گفته گیبون: «فتوح روم موجب بسط و ترویج مسیحیت شد».^(۱۰) در عصر دیوکلئیسین (۳۰۵-۲۸۴ م) دو پیروزی نصیب امپراتوری روم شد، پیروزی اول جنگ با ایرانیان در زمان نرسی فرزند شاپور اول (۳۰۳-۲۹۳ م) بود که منجر به گسترش مرزهای روم از سر حد فرات به سر حد رودخانه دجله گردید - جایی که رومیان پیش از آن در نبرد با ایرانیان به آن دست نیافته بودند و ایرانیان نیز تا این حد مرزهای خود را در اختیار رومیان ننهاده بودند - و پیروزی دوم جلوگیری از گسترش مسیحیت در روم با اعمال روش های بسیار خونین و سرکوب های وحشیانه ای بود که منجر به انکار مسیحیت توسط مؤمنین گردید.

در این سرکوب خونین، مارسینوسیت ها، والتین ها و حتی مانویان که کیش خود را از ایران آورده و با عیسویان در آمیخته بودند با وحشت و محنت عقاید خود را انکار نمودند.^(۱۱) مسیحیت در روم بزرگ و بعدها در عصر انحطاط (که روم به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد) و در نیمه غربی هرگز نتوانست به یک آیین مسلط و هم ردیف قدرت سیاسی مبدل شود. این در حالی است که همین مسیحیت در بیزانس - علیرغم کشمکش ها و برخورد عقاید - به دینی مسلط و گهگاه هم ردیف قدرت سیاسی مبدل شد و از زمان پیروزی هراکلیوس (هرقل) بر خسرو پرویز (۶۲۷ م) تا سقوط امپراتوری به دست ترکان عثمانی (۱۴۵۳-۸۵۷ هـ ق) به عنوان یک ایدئولوژی در برابر توانمندی های دولت های اسلامی و دستگاه خلافت عربی مقاومت نمود.

در روم غربی - بی تردید - پیروزی مسیح مرگ روم به شمار می رفت.^(۱۲) مسیحیت - بی آنکه بخواهد - به پیدایش آشفته گی در روم کمک نمود و آداب و رسوم ناهمگون در سرزمین های ناهماهنگ، آهنگ انحطاط و سقوط روم را نواخت. ولی رشد مسیحیت بیش از آنکه علت باشد معلول انحطاط روم بود. ویل دورانت می نویسد: «علت آنکه مسیحیت توانست به آن سرعت در همه سرزمین های رومی رشد نماید این بود که مردم ایمان به دولت را نه به خاطر مسیحی شدن از دست داده بودند بلکه بدین علت که دولت از ثروت در برابر فقر حمایت می کرد، می جنگید تا برده بگیرد، مالیات بگیرد، از تجمل پشتیبانی کند و در حفظ ملت خود در برابر قحطی، بیماری مسری، مهاجمات و بیکاری عاجز باشد. مردم از قیصر که طبل جنگ



می‌زد و از فرزندانشان قربانی می‌طلبید متنفر بودند. مسیح صلح را موعظه می‌کرد (یعنی از یک خشونت باور نکردنی به یک رحم و عاطفه بی سابقه). (۱۳)

مسیحیت در بیزانس

برخلاف روم غربی مسیحیت در روم شرقی - بیزانس - جلوه‌های دیگری یافت. تغییر مذهب در بیزانس با حمایت و خواست امپراتور کنستانتین همراه بود. آیا این یک تغییر مذهب صادقانه و یا یک مانور خردمندانه سیاسی بود؟ (۱۴)

باید با عقیده ویل دورانت همساز بود که می‌گوید: «مسیحیت برای امپراتور یک وسیله بود نه یک هدف». * (۵)

امپراتوری درک می‌نمود، برای ارائه سیاست روم در برابر وحشیان شمالی که اصطلاحاً بربر خوانده می‌شوند و شامل قبایل ژرمن، گت، سلت و... بودند و برای مبارزه با شاهنشاهی پر قدرت ساسانی در شرق نیاز به یک وحدت همگانی در امور سیاسی می‌باشد که امپراتور خود مبدأ آن به شمار می‌آمد و برای ایجاد یک هماهنگی فکری، که جامعه رومی بیزانس را یک جهت نماید نیاز به پشتیبانی از مسیحیت دارد. این حمایت شامل نیاز امپراتور به مسیحیان به لحاظ برخورداری از قدرت دینی - اجتماعی آنان بود و نیاز مسیحیان به امپراتور برای احساس امنیت در برابر مشرکان متعصب که نسبت به مسیحیت بدبین و دل‌نگران بودند.

یک سند مسلم به شکل یک مدال طلا به سال ۳۱۳ به دست آمده است که در کارگاه امپراتوری در «تاراگون» ضرب شده و روی آن تمثال کنستانتین و رب النوع خورشید در کنار همدیگر دیده می‌شوند. آیا: «می‌توان قبول کرد که کنستانتین در حقیقت و به تمام معنی در آن

* مسعودی علت مسیحی شدن قسطنطنین را چنین می‌نویسد که: او در خواب دید درفش‌هایی از آسمان بر زمین آمدند به شکل صلیب و چون بیدار شد دستور داد نیزه‌ها را با علامت صلیب تزئین کنند و پس از پیروزی بر دشمن از مطلعان درباره صلیب پرسید که متعلق به کدام دین و مذهب است. گفتند بیت المقدس مرکز این مذهب است و امپراتور به آن گرایش یافت و مادرش هلانی نیز قبل از او نصرانی شده بود و قضیه را پنهان نگه می‌داشت. (ن.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۱۱). ابوریحان بیرونی نیز چنین مطلبی را توضیح می‌دهد. (ن.ک: آثارالباقیه، ص ۴۵۹ و ۱۳۳).

تاریخ تغییر مذهب داده و به آیین مسیح گرویده است؟» (۱۶)*

کنستانتین مسیحیت را برکشید و بدین ترتیب یک پایگاه اعتقادی و سیاسی در شرق برای روم پدیدار ساخت و از طرف دیگر قدرت نظامی روم را در برابر وحشیان شمالی و دولت شرقی ساسانی استحکام بخشید.

جالب آنکه کنستانتین تا یک روز قبل از مرگ غسل تعمید خود را به تعویق افکند، شاید این بی اعتنایی به یکی از اصولی ترین مبانی مسیحیت به این دلیل بود که بدین وسیله تمام گناهان عمرش محو می شد، و آنچه به نظر بسیار عجیب تر می رسد این است که غسل تعمید کنستانتین به دست یک کشیش آریانی** انجام شد که بعدها این کیش (آریانسم) در بیزانس به عنوان کیش ارتدادی قلمداد گردید. (۱۷)

اینک این دولت ایدئولوژیک در برابر بربرها و دولت ساسانی قرار داشت، مسأله بربرها با پول، بخشیدن مقام و منصب به رؤسای آنان، واگذاری تیول و تبلیغ مسیحیت در بین آنان و گرایش برخی از قبایل به مسیحیت که گهگاه اختلاف برانگیز هم بود، تا حدودی حل شد اما ایران ساسانی مشکل بزرگی بود که هنوز حل نشده باقی مانده بود.

کیش آریانسم در قرن چهارم میلادی به وسیله کشیشی به نام آریوس*** Arius در

* Arianisme

*** مسکویه رازی در تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۳۸، نکات جالبی درباره تغییر آیین کنستانتین آورده است. او می نویسد: «مردم از او خسته شده بودند و او از مشاورانش یاری خواست و آنها او را راهنمایی کردند و گفتند چاره تو آن است که با نیرنگ خود را طرفدار دین ترسای قرار دهی و ترسایان را در مقابل دشمنان بخود جلب کنی. کنستانتین به بیت المقدس رفت و به آیین مسیح درآمد و با کمک مسیحیان بر دشمنان خود غالب شد. نوشته های مشرکان را سوزاند و کلیسا بساخت و مردم را به آیین مسیح واداشت و شهر قسطنطنیه را احداث نمود و پادشاهی او در سایه دین مسیح بی گزند ماند و آنگاه بر سوریه چیره شد تا آن زمان که اسلام آمد». (ن.ک: طبری، نولدکه، در تاریخ ایران و عربها، ص ۱۱۲). در واقع کنستانتین نخستین فردی بود از قیصره که به دین مسیح درآمد.

*** ابوریحان بیرونی دانشمند برجسته ایرانی نصاری را به چند فرقه تقسیم می کند: ملکائیه و آنان را به این دلیل ملکائیه خوانده اند که ملک روم به این مذهب است و همه رومیان نیز بر این مذهب هستند. نسطوریه که به وسیله نسطورس اشاعه یافت و این در سال هفتصد و بیست و اند اسکندری (ح ۴۱۰=۳۱۲-۷۲۲ م). فرقه دیگر یعقوبیه ←

اسکندریه توسعه یافت. آریوس در امر تثلیث که سه شخصیت تشکیل دهنده‌اش را مساوی می‌شناسد مشکوک بود و بعداً آن را رد نمود. او اعتقاد داشت که پدر و یا خداوند جاودان است و از والدی به وجود نیامده است اما بر عکس پسر یک مخلوق خداوند است. بنابراین او (هم گوهری) پدر و پسر را رد نمود و به طور غیر مستقیم الوهیت حضرت مسیح را انکار کرد. آریوس تکفیر شد و امپراتور تصمیم گرفت در این امر دخالت کند ولی چون حریفان کنار نمی‌آمدند، به سال (۳۲۵ م) در شهر نیسه (نیقیه)،* شورای نخستین کشیشان در بیزانس تشکیل شد، گرد هم جمع شدند و پس از چندین ماه مشاوره راجع به یک متن توافق نمودند و براساس توافق پدر و پسر را هم گوهر خواندند (به زبان لاتین هوموئوزیوس Homoousios). اهمیت این شورا در این نیست که حاضران در مورد هم گوهری و یا جدایی خداوند و عیسی مسیح (ع) اظهار نظر نمودند و به نتیجه‌ای هم رسیدند، اهمیت کار در دو مورد است.

۱- این شورا به پیشنهاد امپراتور پدید آمد.

۲- برای نخستین بار قدرت امپراتور در امور دینی دخالت می‌نمود.

به این ترتیب دینی سیاسی پدید آمد و (آریوس) به عنوان یک مرتد به ایلیری تبعید شد. آنگاه امپراتور دستور داد همه کتابهای آریوس سوزانیده شود و مجازات پنهان نگهداشتن آن اعدام باشد.^(۱۸) در این موضع به نظر می‌رسد اندیشه سیاسی او بیش از ایمان باطنی‌اش بوده است.^(۱۹)

کنستانتین هرچه بود و هرچه کرد اساس یک امپراتوری آئینی را بنا نهاد که از سال (۳۲۵ م) (تشکیل شورای نیقیه) تا سال (۱۴۵۳ م) بیش از یک هزار سال در برابر همه قدرت‌های سیاسی پیرامون خود، از بربرهای شمالی تا هونها سواحل دانوب مقاومتی چشمگیر نمود و در مقابل قدرت ساسانیان و قدرت اسلام تا آن زمان که در اختیار خلافت اسلامی و ترکان

→ نام داد که به علل اختلافات با دیگر فرقه‌های مسیحی از مهمترین فرقه‌ها به شمار می‌آیند. فرقه آریوسیه که اعتقاد آنان درباره شخصیت انسانی مسیح نسبت به سایر فرق مسیحی متفاوت بوده است. اینان در زمان کنستانتین مرتد اعلام شدند. (ن.ک: آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۴۴۶).

* نیقیه (نیکیا) واقع در ایالت بی تی نیه در آسیای صغیر در این نقطه ۳۱۸ کشیش برای مدت چند ماه به مشورت نشستند و تمامی مخارج را امپراتور می‌پرداخت.

سلجوقی بود نیز موفق از کار درآمد.

مذهب مسیح در روم غربی اساس امپراتوری را متزلزل ساخت و در روم شرقی باعث دوام آن شد و روم علیرغم تمام مشکلات داخلی و برون مرزی تا پایان عمر ساسانیان در برابر این دولت مقتدر شرقی مقاومت نمود و پس از سقوط ساسانیان تا سال (۱۴۵۳ م / ۸۵۷ هـ) نیز در برابر مسلمین از خود مقاومتی نشان داد که بیش از آنکه یک مقاومت نظامی باشد از شور و هیجان مذهبی حکایت می نمود.

بحث تاریخی در مورد مسیحیت و شاپور (دوم) ذوالاکتاف

از میانه دوره طولانی سلطنت شاپور دوم ساسانی [ذوالاکتاف ۳۷۹-۳۰۹ م] مسائل تازه‌ای در تاریخ ایران آغاز می گردد که بیشترین نکته‌های آن در جهت گیریهای ذیل بیان می شود:

۱- امپراتوری بیزانس دچار تحولی تحت عنوان رسمی شدن مسیحیت می گردد و این آیین دو حرکت را در امپراتوری بیزانس پدید آورد، اول تقسیم امپراتوری به دو بخش شرقی و غربی، دوم مبارزه ایدئولوژیک علیه ایران ساسانی.

۲- به موازات تحولات روم در ایران ساسانی نیز به طور هماهنگ چند جریان مذهبی به وجود می آید. نخست آنکه نگارش کتاب مذهبی اوستا به دستور شاهنشاه به صورت رسمی آغاز می شود و بدین ترتیب به مجادلات و مجاملات مذهب زرتشت که در بین دین باوران آن وجود داشت پایان داده می شود. نکته دوم آنکه جامعه ایرانی - با هماهنگ شدن مندرجات اوستا - به سوی یک جامعه دینی نظامی، علیه مطامع روم حرکت می کند. در ارتباط با تاریخ نگاری این عصر نیز توجه به نکات ذیل لازم به نظر می رسد:

۱- در این عصر تاریخ ساسانی و روابط سیاسی - نظامی آن از دیدگاه یک مورخ مسیحی و نظامی بنام آمیانوس مارسیلینوس* مورد بررسی دقیق قرار می گیرد.

۲- نگاه مورخان غربی از زاویه مسیحیت به ایران عصر ساسانی بسیار جدی تر و کلام آنها قوی تر و قلم آنها در پیام محدوده خود با نظام ساسانی روان تر است - لاقلاً در ارتباط با منابع مورخان

* مورخ رومی قرن چهارم میلادی Ammianus Marcellinus

اسلامی. زیرا منابع مورخان اسلامی از طریق ترجمه‌های عربی خدای نامه‌ها، آیین نامه‌ها، اندرزنامه‌ها و غیره بوده و برخی از آنان خود نگاه تجربی و هم زمان به وقایع عصر ساسانی نداشته‌اند. این در صورتی است که مورخان هم عهد ساسانی که هم شم وقایع نگاری داشته و از طرفی به صورت تجربی در برخورد با ساسانیان سعی نموده‌اند این وقایع را برای دولت متبوع خود گزارش نمایند.

۳- سرنوشت متلاطم مسیحیان در ایران ساسانی همواره مورد توجه نویسندگان غربی بوده است. این تلاطم سرنوشت گاه به دست شاهان علاقمند به مسیحیان و گاه به دست شاهان با آنان دچار نوسانهای اجتماعی می‌گردید و هر از گاهی دخالت‌های متعصبانه موبدان و هیربدان و آتشگاهها بر شدت وخامت سرنوشت آنان می‌افزود.

۴- عامل مهم دیگری که می‌توان بیان کرد بی توجهی ضمنی مورخان بزرگ اسلامی به سرنوشت مسیحیت در ایران می‌باشد که به واقع بخش بسیار مهمی از تاریخ ساسانیان را که از دیدگاه مورخان اسلامی دور مانده است بیان می‌نماید، زیرا مورخان اسلامی به جز ابن ندیم، بیرونی، ابن مسکویه رازی و طبری از مسیحیت و سرنوشت آنان بحثی به میان نیاورده‌اند و لذا در دیدگاه مورخان غربی به این بخش از تاریخ ساسانی می‌توان نگاه شفاف‌تری داشت.

به هر صورت رسمیت یافتن آیین مسیح در بیزانس تأثیری منفی و نگران کننده در روابط ایران و امپراتوری روم پدید آورد. در این زمان شاپور دوم - فرزند هرمزد دوم - که هنوز نوجوان بود بر تخت ساسانیان تکیه زده بود و آینده نشان داد که شاه جوان در تحمل آراء مسیحیت همان قدر ناشکیباست* که بعدها در مقابله با روحیه تجاوز رومیان از خود بی‌قراری نشان داد. از نیمه

* در توضیح یکی از این موارد ناشکیبایی شاپور دوم در مورد مسیحیت باید به سرکوب بسیار خونین مسیحیان شهر شوش اشاره نمود. در قرن چهارم میلادی مردم مسیحی شوش علیه ساسانیان شورش نمودند. مورخان مسیحی ابعاد شورش را به علت جمعیت فراوان مسیحی این شهر گسترده اعلام کرده‌اند و در مقابل سرکوب آنان به وسیله نیروهای ساسانی و به امر شاپور بسیار شدید بوده است و به روایتی سیصد فیل جنگی به همراهی قشون ایرانی شهر را لگدکوب کردند. (ن.ک: عیسی بهنام: تمدن ایرانی اثر چند تن از خاورشناسان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۰).

سلطنت شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹م) چند واقعه مهم که می‌توان آنها را به وقایع گذشته، حال و آینده مربوط ساخت که در شرایط سیاسی روابط ایران و روم به وجود آمد، گذشته روابط ایران و روم به موجب صلح (۲۹۸م) نرسی دچار آسیب و تخریب شدیدی شده بود. روحیه ملی ایرانیان درهم شکسته شده بود و نوعی احساس حقارت از یک صلح تحمیلی که منجر به از دست رفتن بخش بزرگی از سرزمین‌های غربی و جنوب ایران گردیده بود، دولت ساسانی را در برابر اجرای مسئولیت‌های ملی و سیاسی ضعیف و درمانده نشان می‌داد. از زمانی که شاپور در صحنه سیاست ساسانی ظاهر می‌گردد چهل سال از این صلح می‌گذشت. وظیفه شاه این بود که سرزمین‌های از دست رفته را باز ستاند.

در مورد نگرش به زمان حال، شاپور دوم با مسیحی شدن امپراتوری روم مواجه بود. او یک مرد سیاسی بود و به خوبی درک می‌نمود که اهداف کنستانتین از تمایل به مسیحی شدن تا چه حد سیاسی و استراتژیک بوده است و آینده نشان داد که شاپور در نظر خود اشتباه ننمود و روم در پرتو مسیحیت از متلاشی شدن نجات یافت. به لحاظ آینده نگری، شاپور درک می‌نمود برای باز پس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته نیاز به یک نیروی مطمئن و قدرتمند می‌باشد تا بتواند در پرتو قدرت آن به احساس حقارت ملی پایان دهد. شاپور دستور داد متون از هم گسیخته و ناهمگون اوستا که مجادلات فراوانی را سبب شده بود جمع آوری نمایند و بدین ترتیب هم جامعه را دچار وحدت دینی نمود و هم نیروی نظامی خویش را با توانی ایدئولوژیک به میادین نبرد فرستاد.*

→

Noldeke, Theodor: Aufsätze Zur Persischen Geschichte, Graz Akademische Germany 1974, P 98.

ناشکیبایی شاه صرفاً یک طرفه نیست. نولدکه گزارش می‌دهد: «سیمون Simon اسقف تیسفون در مجامع مسیحیان، علیه شاهنشاه تحریک‌های عنادورزانه و لجوجانه به کار گرفت. زیرا اسقف‌ها راضی نبودند که زیر سلطه شاهان شرقی و غیر مسیحی قرار گیرند. آنان مسیحیان ایرانی را - که تا آن زمان با ایشان با تسامح برخورد شده بود - وادار می‌کردند علیه منافع ملی ایرانیان دست به اقداماتی بزنند.»

* به فرمان شاپور دوم و برای ختم مجادلات مذهبی مجمعی به ریاست آذربذی مهر اسپندان (موبد بزرگ) در ←

مشکل مسیحیان مستقر در ایران از همین نقطه شروع گردید. آنان از اینکه روم مسیحی شده بود اظهار خشنودی می نمودند و مقامات ایرانی از این موضع گیری مسیحیان ناخرسند، و بعداً نامطمئن شدند و این نکته باعث نگرش جدیدی از طرف دولت ایران نسبت به وضع این گونه مسیحیان گردید و این نگرش، مبتنی بر این اصل بود که اینان که دوستان سابق بودند اینک مبدل به دشمنی شده اند که در این سرزمین زندگی می کنند، اما دلشان با رومیان (دولت مسیحی روم) است.*

از این نقطه، سیاست شاپور تغییر می کند به طور صریحی باید اذعان نمود که با پذیرش مسیحیت در روم برای شاپور دست زدن به جنگ با این دولت و پی گرد مسیحیان در ایران دو چهره یک مبارزه بود.^{(۲۰)**} شاپور دوم تمایلات مسیحیانی را که در ایران زندگی می کردند

→ شیز تشکیل شد و پس از کنکاش فراوان متن قطعی و صحیح اوستا را تصویب نمود و آن را به ۲۱ نسک تقسیم کرد که معادل کلمات دعای مقدس یثا اهو ویرایو می باشد. آذربدی برای اثبات مدعای خود حاضر شد در برابر آزمایش و قرار گیرد و اجازه داد تا فلز گداخته بر سینه او بریزند. (ن.ک: کریستن سن، ص ۱۶۳). در این مورد به روایت بیرونی، ص ۳۰۱، مراجعه شود: این آزمایش در زبان های اروپایی، *Ordalie* نامیده می شود و عبارت از استفاده از قوای طبیعت برای یقین حقانیت یکی از طرفین دعوی می باشد. (ن.ک: تمدن ایرانی، ص ۱۹۳).

* گزارش های فارسی و عربی به هیچ وجه از تعقیب مسیحیان توسط شاپور سخن به میان نیاورده اند. در شاهنامه فردوسی تمایل ضد مسیحی که مأخذ مورخان اسلامی آن را پوشیده می دارند - بسیار آشکار دیده می شود اما از کوشش های او برای ریشه کن کردن مسیحیان از ایران سخنی در میان نیست. در حقیقت محرک روحانیون زرتشتی، در تعقیب مسیحیان کینه دینی بود ولی خود شاه این کار را به علل سیاسی انجام می داد زیرا روحانیون مسیحی اهل اطاعت و انقیاد نبودند و مسیحیان هم (دین قیصر) را داشتند و به واقع عمل تعقیب مسیحیان به موازات جنگ با روم پیش می رفت. (ن.ک: طبری، تولدکه، ص ۱۳۸).

** - مسیحیان و زرتشتیان در ایران در مقابل هم قرار می گرفتند و به یکدیگر اتهام می زدند. مسیحیان زناشویی با نزدیکان که زرتشتیان آن را کردهای پرهیزکارانه می دانستند، مورد تمسخر قرار داده و سخت به آن می تاختند و زرتشتیان نیز مسیحیان را در مقابل این سؤال قرار می دادند که چگونه ممکن است خداوند آفریدگار همه چیز باشد و دعوی اینکه خداوند مسیحیان از زنی زمینی زاده شد که سرانجام بر دارش کردند و او را کشتند. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۳۷۲ و ۳۸۴).

نسبت به روم درک می‌کرد. روش او براساس ملاحظات سیاسی - دینی بود. شاپور دست به تعقیق یهودیان نزد - زیرا دلیلی برای این کار نداشت - اما مسیحیان را بسیار آزرد.^(۲۱) او از اینکه مسیحیان به جنگ رومیان نمی‌رفتند خشمگین بود و در نامه‌ای خطاب، به شاهزادگان ضمن تأکید بر دستگیری سران ایرانی مسیحیان می‌نویسد که: «... در حالی که ما در جنگ اشتغال داریم، آنان [مسیحیان] در ناز و نعمت بسر می‌برند. آنان در کشور ما ساکن اند و دوستدار قیصر، دشمن ما هستند.»^(۲۲) بهر صورت مسیحیان از نظر سیاسی - نه دینی - مورد سوء ظن مقامات ایرانی بودند. تعدیاتی که نسبت به آنان به عمل می‌آمد بقیه سلطنت طولانی شاپور دوم را به خون آغشته کرد.^(۲۳)

شخصیت سیاسی و دینی شاپور دوم در نظر مورخان اسلامی و غربی

با مرگ هرمزد دوم که مورخان اسلامی آن را به صورت طبعی آورده‌اند، دوره تازه‌ای در عصر ساسانی شروع می‌شود. مورخ تاریخ ایران باستان نوشته است که: «هرمزد در جنگ با اعراب به سال (۳۱۰-۳۰۹ م) کشته شد.»* (دوره تاریخ ایران، ص ۹۰)، محل جنگ را الاحساء یا بحرین نوشته‌اند. این روایت را اگرچه مورخان اسلامی نیاورده‌اند ولی مسکویه رازی می‌نویسد: «چون شاپور شاه شد رومیان و تازیان و تورانیان به کشور او چشم دوختند و نزدیکترین دشمن بر ایرانیان تازیان بودند، چون روزگارشان سخت بود و تنگدست و نیازمند.»^(۲۴) این موضوع نشان می‌دهد که مشکل اعراب از روزگار هرمزد دوم وجود داشته و در آغاز سلطنت شاپور دوم نیز ادامه یافته است. این اعراب از سرزمین عبدالقیس، بحرین، کاظمه،

* موضوع انتقامجویی و سخت کشی شاپور که سالها بعد در میان اعراب ظاهر شد ظاهراً با دو انگیزه بوده است. ۱- کشته شدن پدر او به دست اعراب الاحساء. ۲- غارت بخش جنوبی ایران در ایام کودکی‌اش به دست اعراب. مورخان مسیحی در موارد سخت کشی شاپور نسبت به مسیحیان سخت مبالغه می‌کنند. نولدکه گزارش می‌دهد: «به دستور شاه ساختمان کلیساها خراب گردید و مردم ناچار شدند با تمایل شاهنشاه کشیش‌ها را سنگسار نمایند. مسیحیان در مقابل این برخوردهای خشنونت بار شجاعت زیادی از خود نشان دادند ولی چنین اعمال خوف ناکی چهره دربار ایران را بسیار آلود.»

هجر، آباد به کناره‌های عراق و حدود فارس تاختند و به ویرانی شهرها و غارت و اسیر ساختن مردم پرداختند.* شهرهایی که مورد حمله اعراب بیابانگرد قرار می‌گرفت عبارت بودند از: (طبری، ریشه‌ر) (دینوری: ابرشهر) (مسکویه رازی: راشهر) و کناره‌های اردشیر خوره، حتی یکی از امیران غسانی نیز بر سرزمین سواد حمله ور شد. مردم ایران نیز چون توان مقابله با آنان را نداشتند (۲۵) ناچار روزگار را با صبر و تحمل می‌گذراندند.

از دیدگاه نویسندگان غربی

آمیانونس مارسیلینوس مورخ نظامی رومی که همراه با ژولیان در زمان شاپور دوم به ایران حمله کرد در تاریخ نظامی خویش سجایای اخلاقی شاپور دوم را ستوده و در عین حال نگاه محترمانه‌ای نیز به ایرانیان دارد و می‌نویسد: «ایرانیان از قانون بسیار می‌ترسند بخصوص فراریان از خدمت».**

از قرائن چنین بر می‌آید که پس از مرگ هرمزد دوم موبدان و اشراف از ادامه سلطنت در خاندان او اکراه داشته‌اند. آذر نرسی کمتر از یکسال سلطنت کرد و به علت بیدادگری معزول و کشته شد. یکی از فرزندان هرمزد کور گردید و دیگری به زندان افتاد و پس از آن از حبس گریخت و به روم پناه برد و احتمالاً هنگامی که ژولیان [یولیانونس]*** قیصر مرتد به سال ۳۶۳ به ایران تاخت در سپاه او به عنوان مدعی علیه برادرش شاپور دوم حضور یافت. (۲۶) اما ژولیان در یک ماجرای اسرارآمیز کشته شد و جانشین او سپاه روم را به انطاکیه باز

* پس از حملات شاپور به سواحل شمالی خلیج فارس نخستین روابط بین ایرانیان و اعراب حیره پدیدار شد و این رابطه تا سر فصل قدرت اسلام در مدینه همواره دوستانه و محترمانه باقی ماند. (ن.ک: تمدنی ایرانی: مقاله هنری ماسه، ص ۲۴۳).

** ن.ک تمدن ایرانی، ص ۱۹۳ و کریستن سن، آزرقر، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۹).

*** بهر صورت به قول دینوری قیصر ژولیان در خیمه خود و در کنار تیسفون به تیر ناشناسی از پای درآمد و قضیه پایان یافت و احتمالاً مسیحیان امپراتور مرتد را در فرصتی مناسب و در میدان جنگ از پای درآوردند. مقایسه شود با گیبون، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ص ۳۶۰.

گردانید.*

این ژولیان رؤیاهای طلایی بازگشت به عصر فتوح اسکندر را در خواب دید و آرزومند بود همانند اسکندر سفری نظامی به شرق داشته باشد. وی جانشین کوروش و اردشیر را تنها حریف لایق و مرد میدان خود می‌پنداشت و شاپور دوم ساسانی به رومیان نشان داد که مرد میدان و حریف توانایی است. علاوه بر آن، شاپور قدرت سیاسی ایران ساسانی را افزایش داد و با ایجاد هماهنگی ملی و مذهبی نه تنها رومیان را از سرزمین‌هایی که در عهد نرسی به دست آورده بودند بیرون راند بلکه توانمندی‌های نظامی ارتش ساسانی را با آمیزش‌های دینی هماهنگ نمود و موجب پایداری بیشتری در برابر امواج نظامی شرق و غرب گردید.

* ژولیان، یولیانیوس فلاوین فلاولوس، معروف به کافر Apostata امپراتور روم، ۳۶۳-۳۶۱ م. ژولیان کارآمد و بلند پرواز بود و رؤیاگونه به گذشته می‌نگریست. او یورش‌های نظامی امپراتوری‌هایی چون تریان (Trajan)، کاروس (Carus)، سپتیموس سوروس (Septimus Severus) را به خاطر می‌آورد و جداً قصد تسخیر تیسفون را داشت. سپاه او حتی شهر ماهوز ملکا Mahoz Malka را در نزدیکی تیسفون و کمی بعد شهر سلوکیه را اشغال نمود اما نتوانست بر تیسفون دست یابد. سپاه او در بازگشت مورد حمله شاپور قرار گرفت و ژولین کشته شد.»

Noldeke. T: Aufsätze Zur Persischen Geschichte, P 100

فصل هشتم

سیاست دینی و دین گستری ساسانیان از
نگاه مورخان

سیاست دینی

دوران شاپور دوم به لحاظ سیاسی - نظامی پیروزی‌های برجسته‌ای را برای دولت ساسانی به ارمغان آورد. لااقل در^(۱) نیمه دوم سلطنت این پادشاه یعنی از حدود سالهای ۳۴۰م. به بعد - وضع سیاسی کشور با عنوان ایران و انیران بسیار مستحکم به نظر می‌رسید. شاه قدرت بی‌حدی را دارا بود و روحانیت زرتشتی از شرایط ویژه‌ای که قدرت آتشگاه را بر سرتاسر ایران زمین سایه افکن کرده بود خوشنود بودند با این حال تأثیر آنان در روحیه شاپور چندان قوی و تعیین‌کننده نبود. برای حصول به واقعیات می‌توان - لااقل - به دو مسأله مهم اشاره نمود: نخست اینکه شاپور دارای شخصیتی مذهبی و سازگار با اصول آئینی روحانیون زرتشتی بود و این مورد جای انکاری برای قدرتمندان مذهبی باقی نمی‌نهاد و هرگونه ابهام و سوء ظن و سوء نظر را مطرود و مردود می‌نمود. در مرحله دوم شاه خود به عنوان مبلغ بزرگ مذهبی در داخل کشور با حمایت از باورهای زرتشتی، مسیحیان را به عنوان عوامل بیگانه معرفی می‌نمود. در عین حال سنگین‌ترین مالیات‌ها را برای جنگ با روم به دوش مردم بین‌النهرین قرار می‌داد که عمدتاً مسیحی بودند* و در خارج با عملیات نظامی، سرزمین‌های مسیحی نشین سوریه و آسیای صغیر را به خاک و خون می‌کشید.^(۲) به علاوه او با حمایت از شخصیت‌های درجه اول روحانی و دستور نگارش صریح و صحیح اوستا به آذربید مهراسپندان امکان ایجاد هرگونه تفکر غیر آئینی را در ایران و انیران از میان می‌برد. از این نقطه شاپور بر فراز قدرت سیاسی کشور قرار می‌گیرد و روحانیت زرتشتی به درستی درک می‌کند که دوران شاپور دوم با عصر شاپور اول تفاوت‌های اساسی دارد. این نقاط تفاوت در بیان شخصیت دو شاه، زمان خاص آنان و شرایط فرهنگی و مذهبی ایران زمین در دو مرحله تاریخی خود را جلوه می‌کند. شاپور اول چهره‌ای

* شاپور از نظر سیاسی با کنستانتین اختلاف داشت و سنت‌های مغان با رشد مسیحیت. (ن.ک: تمدن ایران، ترجمه

سیاسی - مذهبی بود و تساهل معروف او در مقابل مانویان بیشتر یک حرکت سیاسی بود تا تمایل دینی.* به علاوه موضوع مانویت یک مسأله داخلی بود و می‌توان به آن نگاه مذهب علیه مذهب را افکند و گذشته از این مانی با ریشه همه ادیان الهی خصومت می‌ورزید و به طور طبیعی دشمنان زیادی را هم در کنار خود احساس می‌نمود.**

در مقابل مانویان، روحانیون زرتشتی که در ایجاد نظام ساسانی سهمی بسزا داشتند نیز قد علم نمودند و سرانجام مانویت را به شکل خونینی از ایران راندند.^{(۳)***} در غرب نیز مانویان سرنوشتی بسیار اندوهناک‌تر از ایران یافتند. شاپور دوم برخلاف شاپور اول یک چهره مذهبی سیاسی بود.**** گرچه می‌توان مبارزه او علیه مسیحیان را از دید سیاسی نیز ملاحظه

* اگرچه گاهی می‌توان آن را یک دیدگاه فلسفی به شمار آورد. استقبال شاپور از فلاسفه و علاقه خاص او به این مکتب باعث قدرت یافتن تفکر فلسفی مانویت می‌گردد. برای نمونه می‌توان از بار فلسفی این دوره نیز صحبت نمود و علاقه‌ای که فلوطین حکیم اسکندرانی (۲۶۹-۲۰۰م) - بانی فلسفه نوافلاطونی - که خواهان آشنایی با فلسفه و حکمت ایرانیان و هندیان گردید و همراه با گوردیانوس امپراتور روم عازم ایران شد. (ن.ک: سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۵۶).

** به عقیده مانی انسان آفریده شیطان است و شاهکار این آفرینش شیطانی زن است که مرد را به گناه و تبه‌کاری وادار می‌نماید. آن بخش الهی نیز که در انسان وجود دارد انواری است که به وسیله فرشتگان الهی و به طور نهانی در خلقت انسان وارد شده است - هوش، روح، خرد - به عقیده مانی زنان هم دارای جرقه‌ای از خرد هستند. لذا برای پرهیز از گناه باید از روابط جنسی خودداری کرد و زاهدانه زیست. (ن.ک: ویل دورانت، قیصر و مسیح، ص ۷۰۹).

*** در مقابل این جنبه آئین مانی، مسیحیت مبارزه علیه کفار (دشمنان خدا)، ستمگران و برده‌داران را توصیه می‌نمود از مجموعه نارضایتی‌هایی که در سرزمین‌های تسخیر شده بوسیله لژیون‌های رومی پدید آمده بود برای ایجاد دینی جهانی استفاده می‌نمود.

**** با وجود مخالفت‌ها و سخت‌کشی‌های شاپور علیه مسیحیان، علی‌الظاهر او نسبت به علما و دانشمندان احترامی قائل بوده است و به نوشته ابن ندیم شاپور به یک طبیب نصرانی (تیادورس) نام theodores احترام می‌نهاد و کلیسایی هم برای او در شهرش؟ احداث نمود. از این طبیب کتابی هم به عربی ترجمه شده بنام کناش تیادورس و کتابش مجموعه دفتری ماندی است که فوائد پزشکی گوناگون در آن ثبت شده است. (ن.ک: ابن الندیم، الفهرست، ص ۵۳۶).

نمود - شخصیت مذهبی شاپور دوم، حمایت بی ملاحظه از آئین زرتشتی، خصومت آشکار با مسیحیان ایران، تلاش پی گیر برای پایان بخشیدن به رقابتهای فقهاتی آیین که باعث اختلال در گزینش های مذهبی گردیده بود،* و مبارزه طولانی و ثمربخش علیه رومیان که سرزمین های میراث کهن** مورد ادعای ساسانیان را اشغال نموده بودند و در عین حال از مذهب مسیح نیز در این سرزمین ها دفاع می کردند و مسیحیان ایران را - بر وفق نظر شاپور دوم - مورد حمایت قرار می دادند، در مجموع شاپور دوم ساسانی را نه تنها یک شاهنشاه پر ابهت و پر قدرت به نظر می رسانید،*** بلکه هرگونه تعارض مذهبی علیه او را از جانب آذرگاه و آذرگاهیان بی دلیل و در نتیجه بی ثمر می ساخت.

شاپور دوم توفیق یافت سرزمین های وسیع از دست رفته ای را که نیای او نرسی، در صلح ۲۹۸ م. با امپراتور روم دیوکلسین و سردار فاتحش گالریوس منعقد کرده بود بازپس گیرد. اعراب جنوبی را که بر اثر ضعف نظام ساسانی مرزها را آشفته و مردمان را پریشان نموده بودند سرکوب کند. تصرف بحرین**** (الاحساء) واقع در ساحل خلیج فارس و سخت کشی نسبت به اعراب که او را (ذوالاکتاف) لقب دادند^(۴) در ادامه همین سیاست بود.

مهمترین توفیق سیاسی - نظامی شاپور ایجاد دو پایگاه استراتژیکی در جنوب و شرق

* این تلاش ها سرانجام منجر به ایجاد فرهنگی واحد از دیدگاههای آئین زرتشت گردید و به وسیله موبدی آذر مهر اسپندان نام در شیز آذربایجان و با نگارش اوستا به پایان رسید.

** اشاره به گفته معروف اردشیر اول - بنیانگذار نظام ساسانی - که دولت ساسانی را ادامه دهنده عصر دارای دارایان خوانده بود و مدعی تمامی سرزمین هایی بود که پس از اسکندر از ایران زمین جدا گردیده بودند. (ن.ک: حمزه اصفهانی، سفی ملوک الارض و الانبیاء، بیروت، ص ۲۵-۴۰).

*** برعکس اشکانیان که سیاستی غیر متمرکز داشته و به مناطق مختلف ایران خودمختاری کامل می دادند. ساسانیان سیاست متمرکز را پیش گرفتند و نتیجه آن تشکیل یک حکومت مرکزی نیرومند بود. این حکومت سخت ملی گرا، بسیار مذهبی و در عین حال متجاوز و بی گذشت بود. (ن.ک: پاسدر ماجیان، هراوند: تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، ص ۱۱۲).

**** شاپور دوم در حرکات نظامی خود علیه اعراب به بحرین، کاظمه تاخت و به سرکوب قبایل عرب پرداخت. (ن.ک: دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ص ۷۴). و مقایسه شود با ثعلبی، غرالاخبار، ص ۳۳۲.

ایران بود. او پس از پیروزی بر اعراب جنوبی به تأسیس دولت متفق حیره در جنوب ایران و در حوزه رودخانه فرات همت نهاد،* و این کار به روزگار شاپور دوم و به دستور او و توسط عمرو بن ربیعہ لخمی که با همه قبیله خود از یمن به حیره آمده بودند انجام گرفت. «اینان خود را به خسروان ایران پیوند دادند و برای آنان چیرگی بر اعراب را فراهم ساختند.»^(۵) و مقدمه ایجاد دولت آل لخم مهیا شد.

پایگاه دومی که به عنوان یک دولت دست نشانده در شرق پدید آمد اتفاقی بود که بین دولت شاهنشاهی ساسانی و اقوام وحشی شرق که پیوسته از جانب شمال شرقی به کشور حمله می بردند پدید آمد. این قبایل به نام خیونیان و سکاها ی سکستان نام برده شده اند. شاپور با آنها جنگید و این جنگ تا سال ۳۵۸ م ادامه یافت.^(۶)

به روایت آمیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus (کتاب ۱۷ - بند ۴) «خیون ها با پادشاه خود گرومبات Grumbates شاپور را در جنگ با رومی ها یاری کردند و در محاصره «آمد» در سال ۳۵۹ م. نقش مهمی ایفا نمودند.»**

شاپور از کمک پادشاه آلبانی ها نیز در این جنگ علیه رومیان برخوردار بوده است.^(۷) این موضوع و حضور شاه وحشی خیون که فرزندش نیز در جنگ آمد - در هنگام حمله ایرانیان به دست یک رومی کشته شد.^(۸)*** بیانگر اتفاقی است که استراتژی شاپور در شرق

* استراتژی شاپور برای ایجاد دولتی دست نشانده و عربی که پیوسته در مقابل بدویان مهاجم صحرا پایداری نماید و از مرزهای جنوبی امپراتوری ساسانی نیز محافظت کند پس از پیروزی وی بر اعراب تمامی خلیج فارس پدید آمد. حیره در جنوب کوفه با هوای سالم خود پذیرای اعراب جنوبی لخمی شد و از این تاریخ تا پایان عهد ساسانی روابط ایران و اعراب دوستانه ماند. (ن.ک: تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۲۴۲).

** در این نبرد به غیر از خیونیان، آلبانیان، اعراب حیره هم ایرانیان را علیه بیزانس حمایت می کردند. (ن.ک: تمدن ایرانی ترجمه عیسی بهنام، ص ۲۲۴). باید استراتژی ایجاد دولت های کوچک برون مرزی و بی خطر را توسط شاپور ستود.

*** کریستن سن به موقع توضیح می دهد که در مراسم باشکوهی که برای بزرگداشت فرزند جوان شاه خیون برگزار گردید رسم تدفین زرتشتیان برای او اجرا نشد و جسد او را سوزاندند. (ن.ک: کریستن سن، آرتور = ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۷۰). این مورد بیانگر این واقعیت است که اقوام متحد غیر ایرانی تا آن زمان تحت تأثیر افکار آئین زرتشت قرار نگرفته بودند و به عبارت دیگر هنوز رسم دین گستری پدیدار نگردیده بود.

ایران برای دفاع از سرزمین‌های وسیعی که نیازمند نیرو و هزینه زیادی بود به کار گرفته شد. و به روشنی می‌توان اظهار کرد که شاپور دوم برای جلوگیری از حملات بدویان در جنوب با اعراب و در شرق با خیونی‌ها دست به تشکیل دولت‌های متفق زد.^(۹) و این موضوع بی‌گمان وضع امنیتی مرزهای ساسانی را بسیار تقویت می‌نمود.

یکی از مهمترین پیروزی‌های شاپور دوم - که پیش از نبردهای او با روم - به دست آمد موضوع تسلط کامل ایرانیان بر قدرت کوشانیان می‌باشد. پیش از این زمان و در عصر شاپور اول کوشان به عنوان پایگاه بقایای دولت اشکانی علیه ساسانی به شمار می‌رفت و شاپور اول به موجب نقل کتیبه کعبه زرتشت کوشان را مسخر و بر پایتخت آنان شهر پیشاپور* تسلط یافته بود. یکی از برادران شاه بنام پیروز - به موجب نقل مندرجات یک سکه - به عنوان پادشاه محلی معرفی گردید.^(۱۰) و پس از شاپور اول نیز جانشین او هرمزد اول (به موجب سکه‌های طلایی که در حدود سال ۱۸۹۴ به وسیله ادوارد توماس در مجله سکه‌شناسی انتشار یافته) است و در دوران کوتاه حکومتش (فقط ۲۷۳م) خود را پادشاه کوشان خوانده بود. روی این سکه‌های طلا چنین نوشته شده است:

«مزدیس بغ اهورا مزدی وزورگ کوشان شاهان کوشان» و روی سکه دیگر نیز شبیه همین نوشته آمده است: «اهورمزد شاه بزرگ، شاه کوشان»^(۱۱)

احتمالاً این سکه‌ها مربوط به دوران هرمزد سوم می‌باشد زیرا در زمان شاپور اول با وجود آنکه دولت کوشان به وسیله شاپور اول سرنگون شده بود اما پیوستن آن به دولت ساسانی و متفق شدنش در زمان شاپور دوم با سیاست‌های درخشان نظامی او پدید آمده است. گیرشمن نیز این نظر را تأیید کرده است که شاپور دوم در آغاز سلطنت خود بطور قطع کوشان را منضم به دولت ساسانی نموده و آن را به عنوان یک ایالت شرقی وابسته به دولت ساسانی نشان می‌دهد و حاکم آن نیز از میان شاهزادگان ساسانی انتخاب می‌شده و مقر او نیز شهر بلخ بوده است.^{(۱۲)*}

* Purusopuro

** به واقع باید حقیقتی را پذیرفت که سرزمین‌های پیرامون دولت ساسانی تا زمانی که این دولت قدرت داشت از دولت مرکزی اطاعت می‌نمودند و زمانی که قدرت مرکزی دچار ضعف می‌شد این سرزمین‌ها مدعی استقلال می‌شدند. بعید نیست سرنوشت کوشان - بین دو دوره شاپور اول و دوم این چنین بوده است.

دوران طولانی سلطنت شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹م) با پیروزی قاطع دین باوران زرتشتی* بر مسیحیت مقتدر که از جانب امپراتوری بیزانس حمایت و تقویت می شد و با امنیت یافتن مرزهای مضطرب جنوب، شمال و شرق و با پیروزیهای درخشان بر رومیان و تسخیر ارمنستان و سرانجام با فراموشی خاطرات تلخ شکست نرسی به پایان آمد.*** از این شاهنشاه سنگ نگاره ای به همراه فرزندش شاپور سوم*** در طاق بستان کرمانشاهان موجود است،**** و به روایت کریستن سن در مرکز ارمنستان در کوههای موسوم به بشات و در تیگرانوکرتا،***** نقشی از شاپور دوم (به روایات محلی) به همراه یکی از شاهان مغلوب ارمنستان دیده می شود که بنام کتیبه بشات معروف است. (۱۳)

آنچه پس از مرگ شاپور دوم در حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان رخ داد - (بعضاً به دلیل تبعیت مورخان مسلمان از خدای نامه ها که تنها مراجع مطمئن تاریخ نگاری باستانی برای نویسندگان مسلمان بوده اند - که ما قبلاً درباره افزایش و پیرایش و دگرگون ساختن اطلاعات آن صحبت نموده ایم، بی تردید با منابع اطلاعاتی غربی از تاریخ ساسانیان چندان تطابق ندارد). از زمان بهرام پنجم ساسانی ملقب به بهرام گور، شاهانی بر آریکه قدرت ساسانی نشستند و یا آنان

* سرکوب مسیحیان شهر باستانی شوش به وسیله شاپور دوم که پس از خرابی شهر شاپور دستور داد مجدداً آن را با نام (ایران خوره شاپور) بازسازی نمایند. (ن.ک: کریستن سن، ایران...، ص ۲۷۸). همچنین (ن.ک: تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۷۹).

** شاپور دوم دو قرارداد رسوا برانگیز و ننگ آور را که بین بهرام دوم و نرسی با رومیان بسته شده بود به ارث برده بود این قرارداد موجب جدایی بخش عظیمی از بخش غربی امپراتوری شده بود و هدف بزرگ او بدست آوردن حیثیت از دست رفته بود.»

ن.ک: Roman Ghirshman: *Lapersia, il Roigno immortale*. London 1971, P80.

*** شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸م) بلافاصله پس از مرگ پدر به سلطنت نرسید و این موضوع بیان گر تغییر سیاست های داخلی نظام ساسانی است که مبین اختلاف عمیق سران قدرت در ایران ساسانی می باشد.

**** این نقش برجسته بی گمان در دوران سلطنت شاپور سوم پدید آمده است. (ن.ک: کریستن سن آرتور، ایران در زمان.....، ص ۲۱۸).

***** Tigranokerta

را نشاندهند که از دیدگاه خدای نامه‌ها چندان مطلوب نبوده و از نظر افتاده و یا کم اهمیت جلوه داده شده‌اند و همین نگاه نیز به مورخان مسلمان انتقال یافته است.*

آنچه به لحاظ فرهنگی و به عنوان میراث شاپور دوم باقی ماند تعصب شدید مذهبی در امر حفظ دین زرتشت بود، و آنچه پس از او ادامه یافت کشمکش بود طوفانی - که ظاهراً به علت عدم علاقه نویسندگان خدای نامه‌ها بسیار بی‌رنگ گزارش شده است - در بین جانشینان شاپور ساسانی و مغان که قدرت دینی را در اختیار داشتند اختلاف پدید آمد. شاهان بعدی علاقمند به تسامح بودند و دین یاوران «پای بند تعصب» و این چالش تا زمان بهرام پنجم «بهرام گور» ادامه یافت.

براساس سنت‌های رسمی نظام ساسانی پس از شاپور دوم می‌بایست فرزند او شاپور سوم (۴۸۸-۴۸۳م) بر فراز تخت سلطنت قرار گیرد، ولی این عمل به دلایلی ناروشن رخ نداد. از میان نویسندگان اسلامی تنها دینوری با استفاده از مآخذی نامعلوم جانشین بلافصل شاپور دوم را شاپور سوم می‌خواند و زمان سلطنت او را پنجسال می‌نویسد و به شکلی ناروشن مرگی نابهنگام و توطئه‌گرانه در هنگام شکار برای وی تدارک می‌بیند: «گروهی از دلیران شبانگاهان به خوابگاهش حمله کردند ریسمان‌های سرآورده‌اش را بریدند و سرآورده بر سر او افتاد و کشته شد.»^(۱۴)

دینوری به دلایل این ترور، هویت دلیران و زمان و جایگاه آن اشاره‌ای ندارد ولی اشاره دینوری به زمان پنجساله سلطنت شاپور سوم درست است. زیرا مورخان غربی این زمان را بین سالهای (۴۸۸-۴۸۳م) محسوب نموده‌اند.

گیرشمن واقع بینانه و پیش‌روتر از کریستن سن به دوره طولانی پس از شاپور دوم که سراپا کشمکش و نارسایی است اشاره دارد و می‌نویسد: «در این دوره منازعات بین نجبای عالی رتبه و متحدین آنها (روحانیان مقتدر زرتشتی) با قدرت سلطنت ادامه داشت. موروثی بودن

* همین نگاه بی‌رنگ را کریستن سن نیز به این شاهان دارد و می‌نویسد: «جانشینان شاپور غالباً اشخاص کم‌لیاقتی بودند و بدین مناسبت پس از مرگ این شاهنشاه دوره ۱۲۵ ساله‌ای پیش آمد که شاه و بزرگان بر سر قدرت در کشمکش بودند. اتحاد اشراف و روحانیان خطری بزرگ برای سلطنت بود.» (ن.ک: کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۳). محقق دانمارکی به دلیل دشواری ورود به دنیای کشمکش فقط به ذکر چند جمله از یکصد

برخی مشاغل عالی‌ه شاهنشاهی و قدرت بلامنازع روحانیت باعث ضعف تدریجی قدرت سلطنت می‌گشت و شاه از خود اختیار تعیین جانشین خویش را نداشت - برخلاف عصر آغازین نظام ساسانی - سلطنت ایران به وسیله نجبا و روحانیان تعیین می‌شد و کشور در ضعف بسر می‌برد.» (۱۵)*

منابع عربی و منبع ارمنی «آگاثیاس» می‌گویند: اردشیر دوم جانشین شاپور دوم برادر او بوده، اما این امر بعید به نظر می‌رسد: «زیرا وی بسیار سالخورده بوده است و توجه به این مورد که مردی سالخورده بجای فرزند شاپور دوم بر تخت سلطنت ایران می‌نشیند نشانه نابسامانی شرایط و چند دستگی اشراف و موبدان می‌باشد.» (۱۶) ملاحظه می‌شود که بین نظر گیرشمن بر اتحاد روحانیت و اشراف زمین‌دار موروثی و مورخ انگلیسی که به اختلاف آنها توجه نموده‌اند توافق نیست. این در حالی است که همه حقیقت هنوز روشن نگردیده است. شاید بتوان اظهار کرد که دستگاه قدرتمند و قدرت طلب مذهبی در نظام ساسانی از سلطه بلامنازع و طولانی شاه سابق - شاپور دوم - در اصول و شرایط مذهبی و سیاسی به تنگ آمده بود و اینک اصول موروثی بودن سلطنت را زیر پا می‌نهاد تا کسی را انتخاب کند که نه دارای قدرت موروثی باشد و نه بتواند از خود جانشین باقی نهد، و لذا اردشیر دوم سالخورده به سلطنت می‌رسد. مردی بدون وابستگی نسبت به گذشته و بدون ادعا نسبت به آینده زمام سلطنت بار دیگر از دست مردان مستبد به دست قدرت مذهبی می‌افتد.

دینوری با فراست ذاتی خویش و یا با تکیه بر منابع در دسترس خود اردشیر دوم را از مسیر قدرت ساسانیان حذف نموده است در حالیکه حمزه اصفهانی اردشیر دوم را فرزند شاپور دوم معرفی کرده و به ذکر شمایل او پرداخته است. (۱۷) اما ثعالبی اردشیر را برادر شاپور دوم معرفی کرده، و مدت سلطنت او را به درستی چهار سال (۳۸۳-۳۷۹ م) برآورد نموده و علت برکناری او را بدعهدی و بدکرداری و کینه‌توزی با بزرگان و بلندپایگان بیان کرده است.

* این نظر واقع بینانه را استاد شهید مرتضی مطهری در اثر برجسته خویش «خدمات متقابل اسلام و ایران» نیز مورد تبیین قرار داده و می‌نویسد: «رژیم موبدی حاکم بر ایران عصر ساسانی رژیم ضد علمی بوده و تا هر جا که این روح بوده، مانع رشد گردیده است». ن.ک: مرتضی مطهری: خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ ۱۶، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰-۳۶۳. توجه به این نکته که رژیم موبدی مورد توجه استاد بوده است جالب می‌باشد.

ثعالبی اشاره‌ای کوتاه به برافکندن اردشیر دوم و برآمدن شاپور سوم دارد و می‌نویسد: «پس از چهار سال که از شاهی او گذشت او را برداشتند و شاپور فرزند شاپور را که از سوی پدر به شاهی نامبردار شده بود پیش آوردند و به شاهی برگزیدند.»^(۱۹)

این اشاره کوتاه که بیان گر واقعیتی مسلم است با بی توجهی از دیدگاه مورخ اسلامی گذشته است. اگر شاپور سوم فرزند شاپور دوم از سوی پدر به جانشینی انتخاب گردیده بود پس لزوم شاهی اردشیر دوم چه بود؟ تاریخ به این سؤال هنوز پاسخی نداده است اما می‌توان در سایه روشن آن حقایقی را دریافت نمود.*

شاپور سوم فقط پنجسال سلطنت نمود. علت مرگ او توسط نویسندگان اسلامی به تفاوت نوشته شده است. دینوری - چنانکه گذشت - مرگ او را نتیجه توطئه دلیر مردانی می‌داند که در دل شب در شکارگاهی به سرآورده‌اش حمله کردند و او را کشتند. ثعالبی مرگ او را در نتیجه باد و طوفانی می‌داند که باعث گردید ستون خیمه‌گاه بر سر او کوفته شود و جالب آنکه گروهی در مرگ او مصیبت زده شدند، پاره‌ای از مردم مرگ او را نتیجه خشم الهی دانستند.^(۲۰) طبری مرگ او را نتیجه توطئه‌ای می‌داند که توسط بزرگان و نجبا بر علیه او تدارک دیده بودند. تفاوت گفته طبری با دیگران در این است که به گفته او شاه سابق (اردشیر دوم) پس از خلع از سلطنت نسبت به شاه جدید (شاپور سوم) سر اطاعت فرود آورده بود.^(۲۱) حمزه اصفهانی فقط به ذکر مشخصات ظاهری او پرداخته است.^(۲۲)

در این سیر خونین و توطئه‌گرانه سومین شاه پس از شاپور دوم به نام بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹م) به سلطنت گمارده می‌شود. سرنوشت او نیز به سیاهی اسلافش بود و تخت سلطنت ساسانی همچنان خونین!

دوران او نسبت به شاه قبلی طولانی‌تر بود و سلطنتش یازده سال به طول انجامید. دینوری مرگ او را در شکار و بوسیله تیری که به سویش پرتاب شد نوشته و دوران سلطنت او را

* مسعودی نیز می‌نویسد: مدت پادشاهی اردشیر دوم تا هنگام خلع او از سلطنت چهل سال بود. (ن.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۵). احتمالاً مدت چهل سال به اشتباه و به جای چهارسال آمده است. مورخ ناشناس تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم می‌نویسد: شاپور سوم به هنگام شکار به دست طایفه‌ای از جن کشته شد. (ن.ک: همین کتاب، مشهد، نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷).

سیزده سال محسوب نموده است. (۲۳)

ثعالبی دوران سلطنت او را یازده سال و علت مرگ او را بیزاری عامه از او می‌داند و علت این بیزاری را برخی کارهای او که درباره آن توضیحی نداده است «شورش عوام علیه او»* با وجود آنکه بیش از بیست هزار نفر کشته شدند سرانجام به مرگ او با تیری که بر گلویش نشست پایان یافت. (۲۴)

حمزه اصفهانی مرگ او را طبیعی نوشته و او را غیر مردمی، درشت خو و خودپسند معرفی کرده است. (۲۵)

نگاه طبری به ثعالبی نزدیک‌تر است زیرا او علت مرگ بهرام چهارم را شورش تبه‌کاران علیه وی و پرتاب تیری به سوی او نوشته است. (۲۶) مسعودی در این مورد اشاره خاصی ندارد و تنها به ذکر مدت سلطنت بهرام که یازده سال بوده پرداخته است. (۲۷)

دوران پر آشوب و ناشناخته بیست ساله (۲۹۳-۲۷۳م) که در آن سه پادشاه با نظر و اراده نجبای زمین‌دار موروئی و روحانیان با نفوذ و قدرتمند نظام ساسانی بر سر کار آمدند به پایان آمد و سرنوشت اردشیر دوم (کرفک کرتار - نیکوکردار) برکناری از تخت بود و دو تن دیگر - شاپور سوم و بهرام چهارم به شکل قتل‌های ناگهانی و مرموز به انتهای راه خویش رسیدند.

اینک باید دیدگاه‌های مورخان غربی را که از آن سوی تاریخ ساسانی به این دوره می‌نگرند بررسی نمود. نکته تازه‌ای را که باید افزود این است که نویسندگان غربی هم زمان ساسانی از نگارش‌های خدای‌نامه‌ها - بی‌گمان - اطلاع داشته‌اند و نویسندگان نوین غربی هم محتوای خدای‌نامه‌ها را که به وسیله نویسندگان اسلامی نگارش یافته‌اند با منابع اطلاعاتی عصر ساسانی مقایسه می‌نمایند. با توجه به این نکات می‌توان دوران بیست ساله از مرگ شاپور دوم تا مرگ بهرام چهارم را (۳۷۹-۳۹۹م) روشن‌تر دریافت نمود.

* پیش از بررسی دقیق تحولات اجتماعی در عصر ساسانی گمان می‌رفت که این جامعه دارای (موبلیته) تاریخی نبوده و نوعی سکون و آرامش و احساس رضایت از آنچه می‌گذشت و گذشته بود و آنچه در آینده رخ می‌داده براساس تفکر زروان‌نگری - بر آن حاکمیت داشته است. اما گزارش‌های گاه به گاه مورخان مسلمان از شورش‌های عوام و نارضایتی آنان - و متأسفانه فاقد مشخصات - بیان‌گر حرکتهای اجتماعی و سیاسی می‌باشد و این در حالی است که ما هنوز به زمان اوج غلیان اجتماعی - قیام مزدک - قدم نهاده‌ایم.

از قرن چهارم میلادی* دو نیروی عمده نظامی و مذهبی در برابر هم قرار گرفتند. ایران ساسانی با آیین انحصارطلبانه مغان در شرق و امپراتوری روم بزرگ در غرب با ادعای مسیحیت جهانی و حمایت همه جانبه از همه مسیحیانی که در بلاد مختلف عالم می‌زیستند.**

رومیان قرن‌ها پیش از ساسانیان با اسلاف جنگجوی آنان - پارت‌ها - دست و پنجه نرم نموده بودند. با سقوط پارتیان در یک جریان داخلی و استقرار نظام ساسانی جنگ‌ها همچنان ادامه یافت. روم استعمارگر و سلطه‌جو بود و ساسانیان مدعی جانشینی حاکمیت دولت از دست رفته هخامنشی. به طور طبیعی، بین‌النهرین، سوریه و آسیای صغیر، یا سرزمین‌هایی که هم مورد ادعای دولت ساسانی بود و هم ناراضیان از حاکمیت رومی را - پیش از استقرار مسیحیت در روم - در خود پناه می‌داد و همین عوامل ناراضی پشتوانه بزرگی برای حضور ساسانیان در این مناطق به شمار می‌آمدند. علاوه بر این دولت نیرومند ساسانی بر سرزمین وسیعی در شرق فرمان می‌راند که از فرات تا افغانستان کنونی و از قفقاز تا خلیج فارس گسترش داشت. تجارت شرق - چین و هند - با بیزانس و حوضه مدیترانه از طریق قلمرو ساسانیان انجام می‌شد. راههای تجاری شرق به طور عمده در اختیار ایرانیان قرار داشت، و ساسانیان بزودی دریافتند برای انحصار تجارت، و به دست گرفتن راههای تجاری در غرب تا حوضه مدیترانه و کوتاه نمودن دست رومیان از منافع سرشار تجاری در این راهها می‌بایست سیاست تازه‌ای را علیه روم بکار گیرند. این سیاست قهر و غلبه^(۲۸) نام گرفت و ساسانیان ابتدا با رومیان و سپس با بیزانس به نبرد پرداختند تا بتوانند سوریه و ارمنستان را از چنگ آنان درآوردند. تا زمانی که رومیان دچار مشکلی تحت عنوان مسیحیت بودند - مجموعه عوامل ناراضی از

* نباید فراموش نمود که در قرن چهارم میلادی دو حرکت سیاسی ایدئولوژیک در غرب انجام شد که به طور طبیعی در سرنوشت جهان و بویژه در نگاه شرق به غرب تأثیرات عمیق نهاد و سرنوشت ایران ساسانی نیز دچار تغییر شد: رسمی شدن مسیحیت در آغاز این قرن و تقسیم امپراتوری در پایان آن؛

** این فرانگری مذهبی جدا از تفرقه آئینی در میان فرقه‌های متفاوتی بود که همه خود را مسیحی می‌پنداشتند و به عیسی مسیح(ع) ایمان داشتند. این دید سیاسی امپراتوری بود که خود را مدافع فرهنگ مسیحیت قرار دهد. به واقع مسیحیت مذهبی بود دولتی. (ن.ک: پل لومرول Poullemerle: تاریخ بیزانس، ترجمه ابوالقاسم اعتصام زاده، تهران، نشر علمی، ۱۳۲۹، ص ۴۷).

سیاست و اقتصاد روم که تحت لوای مسیحیت گرد آمده بود - دفاع از سرحدات روم در شرق در برابر ساسانیان و در شمال در مقابل بربرها بسیار مشکل بود.

در قرن چهارم میلادی، امپراتور روم کنستانتین، با ایجاد امپراتوری مسیحی و شرقی رومی^(۲۹) مسیحیان ناراضی و ناراضیان مدعی مسیحیت را تحت نام امپراتوری مسیحی خلع سلاح نمود و از این پس - قریب دو قرن - مهمترین وظیفه تشکیلات سیاسی - مذهبی روم این بود که مسیحیان را علیه مشرکان و وحشیان شرق آماده نگاه داشته و با ایجاد شور و هیجان مذهبی و اعزام مأمورین کلیسا برای انجام رسالت دینی و دعوت به دین قدرت اقتصادی و نظامی روم را در شرق و شمال حفظ نمایند.

در عصر شاپور دوم، مسیحیت در روم به یک ابزار ایدئولوژیک مبدل شده بود و شاپور بناچار در مقابل آن سلاح ایدئولوژیک دیگری را - تعصب‌گرایی در آئین زرتشت و مبارزه با مسیحیانی که در سرزمین ایران و انیران می‌زیستند و به تبلیغات دینی دست می‌زدند - به کار گرفت.*

قدرتمندتر شدن امپراتوری روم تحت وحدت مسیحی، تغییرات عمده جهانی را در پی داشت که شرق زرتشتی نیز از آن بی‌نصیب نماند. در ربع چهارم قرن چهارم میلادی در ایران پس از شاپور دوم سیاست تازه‌ای توسط شاهان ساسانی پایه‌گذاری شد که از مرگ شاپور تا آغاز سلطنت یزدگرد اول (۳۷۹-۳۹۹م) ادامه یافت.

این سیاست خارجی همانند که توسط هر سه پادشاه این دوره بیست ساله یعنی اردشیر دوم، شاپور سوم و بهرام چهارم پایه‌ریزی و علیرغم مخالفت‌های آشکار و پنهان جناح قدرت در ایران ادامه یافت عبارت بود از علاقه و احساس رأفت نسبت به مسیحیان در ایران،** عدم علاقه

* به گفته دوشن گیمن: با مسیحی شدن امپراتوری روم، از دید ساسانیان، مسیحیت دین دشمنان گردید و در نتیجه مزداگرایی وسیله «دفاع ملی». (ن.ک: ژاک دوشن گیمن: دین ایران باستان، ص ۳۴۳ و به نقل از همین کتاب و به قول ویدن گرن: در زمان شاپور دوم (ارتقاء مشخص زرتشت‌گرایی به دین ملی» صورت می‌گیرد. ن.ک: دوشن گیمن، ص ۳۴۲).

** یزدگرد اول آزادی مذهبی را به مسیحیان بازگردانید و آنان را یاری داد تا کلیساهای خود را از نو بسازند و نتیجه آن شد که به سال ۴۲۲م شورای کلیسای مسیحیان ایران را از مسیحیت یونانی مستقل ساخت. (ن.ک: ویل دورانت - عصر ایمان، بخش دوم، ص ۱۱۲).

شاهان به جنگ با روم و تمایل صلح با امپراتوری روم.

سیاست تمایل به مسیحیان، مخالفت با سرکوب و دشمنی با آنان در ایران - علیرغم سیاست خشن مذهبی بازمانده از دوران طولانی شاپور دوم - به مسیحیت ایرانی امنیت می‌بخشید و روم را از بهانه حمایت از آنان و جنگ و حرکت علیه ساسانیان باز می‌داشت.*
شعار پرهیز از جنگ علیه روم و عدم آزار مسیحیان در ایران بی‌تردید سوء ظن قدرت مذهبی و روحانیان نیرومند را بر می‌انگیخت و آنان را به عکس‌العمل علیه سلطنت وانمود می‌نمود.**

بنا بر احتمال می‌توان دریافت که علایقی که شاهان ایرانی این عصر به مسیحیان نشان می‌دادند ناشی از تمایلات مسیح طلبانه و یا جدا شدن از مذهب سنتی زرتشت نبود بلکه این شاهان که در واقع دست نشاندۀ قدرت‌های داخلی - اعم از مذهبی و یا اشرافی - بودند احساس بی‌هویتی و بی‌ثباتی کردند و سعی داشتند با طرفداری از مسیحیت سرکوب شده داخل ایران توجه آنان را جلب نموده و در نتیجه حمایت امپراتوری روم را نسبت به خود معطوف سازند.(۳۰)*** به خصوص بهرام چهارم که در زمان او و به سال ۳۹۵م روم به دو

* باید این نکته مهم را در نظر داشت که از زمان شاپور دوم به بعد روابط ایران و روم براساس سیاست‌های نظامی سرکوب‌گرانه‌ای انجام می‌گردید که ریشه در تعصب مذهبی هر دو امپراتوری داشت.

** «مسیحیت تنها از آن جهت که جانشینان شاپور نتوانستند و یا نخواستند سیاست دینی مسیح‌آزاری را ادامه دهند از نابودی کلی نجات یافت.» (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت دوم، ص ۳۸۰). و این همان موردی بود که موجب رنجش و سوء ظن روحانیان قرار گرفت.

*** یکی از مهمترین مشکلات نظام ساسانی مسائل اقتصادی جامعه و ایجاد راه‌کارهایی برای درآمد دولت ساسانی بود. در این زمینه دو مشکل همیشگی اقتصاد اجتماعی و دولتی را تهدید می‌نمود. خشکسالی و جنگ. در سرزمین ایران خشکسالی پدیده‌ای قابل پیش‌بینی و غیر قابل جبران بود و نتیجه آن افلاس برزگران و تهیدستی شهروندان و عدم توانایی در پرداخت مالیات بود. این مساله پدیده غیر قابل انکار جنگ را در مرزهای غربی، شرقی و گهگاه جنوبی تحت تأثیر قرار می‌داد. بناچار شاهان ساسانی برای جبران آن دست به تعدی و فشار بر مردم می‌زدند که علیرغم سکوت اجباری منابع ساسانی در بحران‌های اجتماعی و اقتصادی هر از گاهی به عصیان و شورش‌های نانوشته اما پیدا منتهی می‌گردید. درآمدهای دولت ساسانی به طور عمده از دو طریق درآمد ارضی و مالیات‌سرانه ←

قسمت شرقی و غربی تقسیم شد و امپراتوری مسیحی قدرتمندی در غرب ایران ساسانی پدید آمد. سرنوشت شوم و سیاه این سه شاه ایرانی که هر کدام به نوعی قربانی افکار سیاسی خویش شدند.^(۳۰) ورای داستان نویسی خدای نامه‌ها که این قبیل وقایع را مورد توجه قرار نمی‌داد بیان‌گر هماهنگی‌های حاکمیت قدرت خواهانه روحانیون زرتشتی و اشراف نظامی زمین‌دار عصر ساسانی است.* تا بتوانند خواسته‌های خود را تأمین نموده و اساس سیاسی قدرت ساسانی را به بازیچه‌ای مبدل سازند. کمی بعد در زمان یزدگرد اول (۴۲۲-۳۹۹م) به دنبال تشدید و سیاست‌های تسامح مذهبی شاهان ساسانی، مسیحیان نه تنها دارای اسقف و کلیسا شدند بلکه حق عبادت گروهی را نیز دریافت داشتند.^(۳۲) این اطلاعات که از منابع غربی و مسیحی به دست می‌آید در منابع خدای نامه‌ها - به هر علل - مورد توجه قرار نگرفته است. در دوران بیست و دو ساله سلطنت یزدگرد اول (۴۳۳-۳۹۹م) - فرزند شاپور سوم - سیاست‌های گذشته در جهت نزدیکتر شدن به روم و حمایت از مسیحیان و پرهیز از جنگ تشدید گردید.**

→ تأمین می‌شد و سایر درآمدها چون غنایم جنگی و عوارض گمرکی به طور معمول چندان مؤثر نبودند. بنا به احتمال بعضی از شاهان ساسانی از دست زدن به جنگ که درآمد مملکت را می‌بلعید و سبب نارضایتی بیشتر بزرگان و شهروندان می‌شد اجتناب می‌نمودند زیرا «ادامه جنگ بستگی به خوبی و بدی وضع مالیات دهندگان ایرانی داشت که بیشتر آنان را طبقه کشاورزان تشکیل می‌دادند که مجبور بودند هم مخارج جنگ و هم نیروی آن را فراهم سازند.»

(ن.ک: ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، ص ۵۷). گذشته از این غنایمی که در جنگها به دست می‌آمد به طور عمده متعلق به درباریان و فرماندهان جنگ بود و سهمی از آن نصیب مردم نمی‌گردید و برعکس هرگاه دولت ساسانی مجبور به پرداخت باج و یا خراج - مثلاً به اقوام زردپوست شرقی - می‌گردید مردم خود را تحت فشار قرار می‌داد.

* نولده که در تعلیقاتی که بر تاریخ الرسل و الملوک طبری نوشته به تمایل این شاهان به امپراتوری روم و رفتار دوستانه آنان - بخصوص بهرام چهارم - با مسیحیان اشاره می‌نماید. (ن.ک: طبری - نولده، ص ۱۴۲).

** به روایت نولده که به نقل از فاوستوس بیزانسی که خود نولده هم در گفته‌اش مشکوک است علت توقف جنگ با روم در زمان این پادشاهان گرفتاری رومیان در جنگ با اقوام گت در بالکان می‌داند. (ن.ک: طبری، نولده، ص ۱۴۱).

مورخان اسلامی - عموماً - به تبعیت از خدای نامه‌ها نسبت به یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹م) نگاه مناسبی ندارند و این در حالی است که مورخان وابسته به کلیسا او را شاهی عادل، نیکوکار و رثوف خوانده‌اند.^(۳۳) در مقابل نویسنده اسلامی، جاحظ، یزدگرد را گناهکار، جبار و فاسد لقب داده و او را دگرگون‌کننده سنت‌ها و آئین‌ها معرفی می‌کند.^(۳۴)

طبری نیز او را دارای عیوب فراوان از جمله فریب‌کاری، بدخویی و ستمگری می‌داند و می‌نویسد که: او را گناهکار لقب داده بودند.^(۳۵) بلعمی نیز می‌نویسد: «نام او یزدجرد الاثیم بود و از آن جهت او را اثیم خواندندش و به پارسی بزه‌گر که بزه بسیار کردی.»^(۳۶) حمزه اصفهانی نیز او را بزه‌گرو دمز خوانده است.^(۳۷) در این میان مسعودی در مروج از دوران استثنایی یزدگرد اول اطلاعاتی به دست نمی‌دهد.^(۳۸)

مورخان غربی علت خشم موبدان ساسانی را به یزدگرد اول سیاست (آزادی - دینی) که او پیشه خود ساخته، و بیان کرده، «ملایمت با پیروان ادیان غیر زرتشتی و عدم تمایلی که در تعقیب مسیحیان از خود نشان می‌داد.»^(۳۹) موجب شد که به او لقب بزه‌گر داده شود. دوران سلطنت یزدگرد اول - بی‌تردید - مطبوع نظر حاکمیت مذهبی و سیاسی ایران ساسانی نبود.^{***}

* با وجود حمایت برخی از شاهان ساسانی از مسیحیت که دقیقاً یک جریان سیاسی و موضع‌گیری دیپلماتیک در برابر مدعیان قدرت داخلی بود و به همین دلیل هم هیچکدام از شاهان ساسانی مسیحی نشده‌اند - با اینهمه دین مسیح هرگز مورد توجه ایرانیان قرار نگرفت و هر از گاهی نیز مورد نفرت مردم ایران واقع می‌شد زیرا مسیحیت «دین مردمی بود که ایرانیان با آنان مشغول جنگ بودند.» (ن.ک: ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، تهران، نشر توس، ۱۳۶۳، به نقل از سایکس: تاریخ ایران، ترجمه گیلانی زوار، تهران، ۱۳۳۵، ص ۵۶۶).

** تمایل صلح با روم که به شدت از طرف یزدگرد اول تعقیب می‌شد به عقیده نولدکه به خاطر روحیه خاص شاهنشاه ساسانی مربوط می‌گردد که تنفر از جنگ را تبلیغ می‌نمود. (ن.ک: Noldek.T: Aufsätze Zur..., P: 103).

*** به روایت پروکوپئوس بیزانسی؛ آرکادیوس Arcadius امپراتور روم (۴۰۸-۳۷۷م) پیش از مرگ یزدگرد را به سرپرستی فرزند جوانش تتودوزیوس دوم Theodisius برگزید و یزدگرد با بزرگواری و کرامت و شایستگی این وظیفه تاریخی را به انجام رسانید و چون سیاست او براساس صلح دائمی با دولت روم بود نامه‌ای به سنای روم -

و مرگ نابهنگام و مشکوک او که با توطئه بزرگان انجام گرفت و به یک حادثه غیرعادی تعبیر شد که خارج از اراده انسانی و به شکلی اعجازانگیز و آنگونه که آسمان و طبیعت از انسان ناسپاس و متمرّد انتقام می‌گیرد صورت گرفت. این مرگ محتوم سزای فرمانروایی بود که برخلاف مسیر اراده و خواست حاکمان قدرت در ایران عمل می‌نمود و تاریخ نویسان رسمی درباری (خدای نامه‌ها) نیز که در توجیه عمل دست به نشر اکاذیب تاریخی زدند و نوشتند که: ایرانیان درباره مرگ سخن‌های بسیار گفته و گمان‌ها برده‌اند و بهترین سخنی که گفته‌اند این بود که «خداوند نیازمان را برآورده است».^(۴۰)

نویسندگان اسلامی از وقایع خارجی و مسایل داخلی عصر یزدگرد اول مطالبی را به دست نمی‌دهند. منابع غربی از نگرانی‌های یزدگرد در باب دفاع از مرزهای ایران در شرق و غرب اطلاعات مختصری را بیان می‌کنند. بدنبال این اخبار به نظر می‌رسد یزدگرد در شرق برای مقابله با اقوام غارت‌گر و جنگجوی چول* استحکاماتی را بنا نموده بود. مهمترین این پایگاه‌های دفاعی در شرق ایران دژی بود کوش (قوس - قوش) نام که با پنج برج دیده‌بانی در نزدیکی شهر پوشنگ از ایالت هرات ساخته شده بود.^(۴۱) برای دفاع از غرب نیز در برابر رومیان، یزدگرد دست به استراتژی وسیعی زد که به طور عمده حمایت از مسیحیان، آزادسازی عبادات کلیسایی، ایجاد اسقف‌نشین در پنج نقطه ایران زمین و صلح با روم را در پی داشت و در همین رابطه، اسقف میافارتین موسوم به ماروتا** به ایران سفر می‌کند. این مرد مذهبی با این هدف به ایران می‌آید تا بتواند از روحیه صلح طلب و آرام شاه ساسانی و با جلب حمایت از مسیحیان در جلوگیری از آزار آنان استفاده نمایند.^(۴۲) ماروتا توفیق یافته بود که پیش از حضورش در ایران و به سال ۴۰۷ م نظر یزدگرد را با مسیحیان سوریانی موافق گرداند و کمی بعد به سال ۴۱۰ م موفق شد تا کلیساهای مسیحی سوریه را متحد گرداند.^(۴۳) این اتحاد بی‌شک

* نوشت و سرپرستی امپراتور جوان را برعهده گرفت و به سناتورهای رومی اخطار کرد که هر که با او دشمنی کند و یا توطئه‌ای برقرار نماید گرفتار قهر و سرکوبی شاه ایران خواهد شد. (ن.ک: پروکوپوس بیزانسی جنگ‌های ایران و روم ترجمه محمد سعیدی: نشر عملی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۸. مقایسه شود با دینوری: الاخبار الطوال - به کوشش گرگاس (Guigass) لیدن، ص ۷۳. همچنین ن.ک: حمزه اصفهانی، ص ۱۴).

* Tcholes

** Maraut demayafaragin

پایه‌گذار کلیسای شرقی نسطوری در ایران گردید. حمایت از مسیحیان شرق چهره ایران ساسانی و شاهنشاه یزدگرد را در نزد کلیسای مسیحی - چه در غرب و یا در شرق - بسیار نیک جلوه داد و با توجه به تأثیر پایگاه‌های مسیحی در سیاست و مدیریت بیزانس به روابط مودت آمیز بین دو دولت کمک نمود. اگرچه یزدگرد در سال پایان سلطنت خود [۴۲۱م] بنا به نقل گاهنامه‌های نسطوری به آزار نسطوریان ایران پرداخت و این کار نتیجه فشار موبدان زرتشتی بوده است که از انتشار مسیحیت در ایران بیمناک بودند. احتمالاً عده‌ای از ایرانیان دین خود را ترک کرده و به آئین مسیح گرویده بودند - یزدگرد برای جلوگیری از دشمنی موبدان نسبت به خود و بیان این واقعیت که هنوز یک شاه زرتشتی باقی مانده است به آزار نسطوریان* پرداخت - و جاثلیق مسیحیان را از مقام خود معزول کرد و او را به زندان و آنگاه به تبعید فرستاد. (۴۴)**

با حمایت آرکادیوس*** اسقف ماروتا به ایران آمد و به سال ۴۱۰م نخستین شورای مسیحی امپراتوری ساسانی را که هدف آن برقراری مناسبات نیکو با غرب مسیحی بود تشکیل داد. (۴۶)****

سیاست‌های دوراندیشانه یزدگرد با مرگ نابهنگام او پایان یافت.***** و خسرو نامی از

* زیر نفوذ ایرانیان، کلیسای نسطوری چهره‌ای شرقی پیدا نمود و مسیحیان غرب آن را همچون شعبه انحطاط یافته‌ای از مسیحیت واقعی تصور می‌کردند. (ن.ک: اولیری، دلویسی: انتقال علوم یونانی، ص ۱۰۰).

** در اواخر سلطنت یزدگرد اول با فشار روحانیون یزدگرد ناچار شد مهر نرسه را که دشمن مجسم مسیحیان بود از طرف آنان به مقام (وزرگ فرمذاری) بگمارد و او را به تعقیب مسیحیانی وادارد که با تعصب به آزار زرتشتیان و تخریب آتشکده‌ها پرداخته بودند. (ن.ک: Christian et Jean Palou: Laperse Antique p 328).

*** Arcadius

**** فرمان سال ۴۱۰ یزدگرد را مبنی بر آزادی مسیحیان در ایران می‌توان با فرمان میلان ۳۱۳ (کنستانتین) مقایسه کرد. (ن.ک: پیگولوسکایا، نینا، اعراب حدود مرزهای، ص ۶۱۳).

***** پیگولوسکایا می‌نویسد: یزدگرد به فرمانروایان عرب تحت امر ایران در سواحل دستور داد از فرار مسیحیانی که قصد دارند به بیزانس بگریزند جلوگیری نمایند. (ن.ک: پیگولوسکایا، نینا: اعراب حدود مرزهای روم شرق و ایران، ص ۱۱۹). باید افزود این گونه سخت‌گیری‌ها مربوط به دوران حاکمیت مهرنرسی و در آغاز سلطنت -

خاندان ساسانی را به شاهی برگزیدند. دینوری اتحاد اشراف علیه جانشینان یزدگرد را با ذکر نام توطئه گران توضیح می دهد - احتمالاً اینان در توطئه قتل مشکوک یزدگرد شرکت داشتند - «بسطام اسپهبد ناحیه عراق با لقب (هزارفت)، نیروجسنش فاذوسفان، فیرک ملقب به مهران، گودرز دبیر لشکر و جشنساز بیش، دبیرخراج، فناخسرو دبیر صدقات کشور و دیگر مردان شریف و بزرگ زادگان ایران زمین از این گروه بودند.» (۴۷)

در بررسی نام بزرگان طیفی از اشراف اداری، نظامی و اقتصادی و روحانی معرفی می گردند که در قتل یزدگرد و محروم نمودن فرزندانش از سلطنت شرکت داشته اند و این موضوع اوج جبهه گیری علیه سلطنت ساسانیان را به روشنی بیان می کند.

حضور بهرام پنجم فرزند یزدگرد در سیاست ساسانی بسیار غیره منتظره به نظر می رسد و آرامش قدرت طلبان سیاسی - مذهبی را بهم می زند. بهرام از کودکی،* به امر یزدگرد در حیره خوش آب و هوا و در پرتو حمایت و سرپرستی منذر بن نعمان لخمی امیر دست نشاندۀ عرب و تابع دولت ساسانی بسر برده بود.**

نکته جالب گزارش دینوری، از حرکت و قیام بهرام در این است که می نویسد: «او [منذر] به بهرام فرمان داد تا قیام کند و حقوق خود و میراث پدری را مطالبه نماید و پسر خود نعمان را با او همراه ساخت.» این در صورتی است که طبری می نویسد: منذر بهرام را دلداری داد و به او

→ متعهدانه - بهرام پنجم می باشد، ولی بنام یزدگرد ثبت شده است. در مجمع روحانیت سلوکیه به سال ۴۱۰ - تحت تسامح شاهانه - ۱۵ سقف نشین در نقاط مختلف پدید آمد که در آنها ۳۰۰ کاردینال به طور رسمی به امور مسیحیان ایرانی می پرداختند.

(ن.ک: (Christiane et Jean Palou: Laperse Antique, P 327.

همچنین (ن.ک یقیشه yeghisheh: تاریخ خاندان وارتان، ارمنستان، نشر ایران، ۱۹۵۸، ص ۱۸۵).

* دینوری حضور بهرام در حیره را از زمان ولادت وی می نویسد. (ن.ک: دینوری، اخبار الطوال، ص ۷۸).

** روایات مورخان اسلامی در مورد اینکه بهرام در چه سنی تحت تربیت منذر قرار گرفت متفاوت است. علاوه بر دینوری، طبری، نولدکه، ص ۱۵۳ و یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ص ۱۳۲ به این موضوع اشاره دارند که بهرام از زمان شیرخوارگی؟! در حیره و در نزد ملوک آل لخم بسر برده است. ثعالبی می نویسد: یزدگرد را فرزندان زنده نمی ماندند تا بهرام به دنیا آمد رأی زدند و در طالع او آمد که در جایی دور از وطن باشد. ثعالبی، ص ۳۴۸.

گفت: «اندیشه مدار تا چاره کنم.»

بی‌گمان این روایات بیشتر با رنگ و بوی عربی در تاریخ ثبت شده‌اند و این در حالی است که انگیزه‌های بهرام برای رسیدن به میراث نیاکان خویش قوی و جدی است،* البته کمک‌های نظامی دولت کوچک عربی نیز در این مورد سازنده بود، همچنین کمک‌های امیر عرب حیره که از سوی یزدگرد ملقب به «مهشت» و (رام اوزود) گردیده بود^(۴۹) در موفقیت بهرام در رسیدنش به تخت و تاج نیاکان بسیار مؤثر بود.** این [کمک مؤثر] را نویسندگان غربی نیز مورد تأیید قرار داده‌اند. «سلاطین حیره خدمات صمیمانه‌ای به شاهنشاهان ساسانی نمودند و خاصه در قرن پنجم میلادی به بهرام گور کمک کردند تا تاج و تخت خود را از غاصبان بازپس گیرد.»^{(۵۰)***}

پس از مرگ یزدگرد اول و منازعه‌ای که برای جانشینی او درگرفت، بهرام پنجم به سبب کمک نظامی امیر عرب حیره فاتح شد و این مداخله در امور داخلی ایران و بر سر امر مهم گزینش شاه سر مشقی گردید که هرگز نظام ساسانی از آن فراغت نیافت.^(۵۱) «امیر عرب حیره

* به روایت مسکویه رازی: با شنیدن خبر مرگ یزدگرد اول، بهرام گروهی از مهتران عرب را فرا خواند و ضمن برشمردن نیکی‌های یزدگرد به اعراب و سخت‌گیرهای او با پارسیان [درگیرهای سیاسی و اعتقادی یزدگرد با اشراف] به آنان گفت: پدرم مرده و ایرانیان کسی جز من را به پادشاهی انتخاب نموده‌اند، اینک از شما یاری می‌خواهم. (ن.ک: مسکویه رازی، تجارب‌الامم، ج ۱، ص ۱۴۳).

** نام امیر حیره به روایت بیرونی - نعمان بن امرء القیس بود که قصر خورنق را بساخت که مردی یک چشم بود و آنگاه پارسایی را برگزید و به سیاحت و گردش در زمین پرداخت و کسی از عاقبت او آگاه نشد. عدی بن زید در شعر خود به او اشاراتی دارد:

وبئیس رب الخورنق اذا شرف يوماً وللهدی تفکیر سره حاله و کثرة ما یملک
و البحر معرضاً و السدیر فارعدی قلبه فقال ما غبطة حی الی الممات یصیر.

(ن.ک: بیرونی، آثارالباقیه، ص ۱۸۴)

*** به عقیده نولدکه: «این اولین بار نیست که عرب‌ها بطور مؤثر در تاریخ ایران مداخله می‌کنند.» ن.ک:

Noldeke, T: Aufsätze Zur Persischen Geschichte (گزیده‌هایی از تاریخ ایران) Leipzig 1884, P

برای حمایت از بهرام در امر به سلطنت رسیدن موروثی خود دو گروه از نیروهای خود را در اختیار او نهاد یکی موسوم به دوسر از اعراب تنوخ و دیگری سفید رخشان» (۵۲)* در حالیکه طبری تأکید دارد ادعای بهرام با آزمایشی که بین او و مدعی دیگر [خسرو] انجام شد به نتیجه رسید. در صورتی که بزرگان کشور با سلطنت بهرام به شدت مخالف بودند زیرا اعتقاد داشتند که: «او هرگز ولایتی و یا کاری نداشته است تا وی را بدان توان آزمود و حال وی را شناخت» (۵۳)

آنچه پس از این در نوشته‌های مورخان می‌آید آمیخته با اغراق است. حتی اینکه بزرگان کشور تاج را در میان دو شیر نهادند تا «با این قصه این واقعیت شرم‌آور را که مداخله یک فوج بی‌اهمیت عرب توانسته است توطئه نجبای ایران را نقش بر آب سازد بپوشانند.» (۵۴)**

در این میان ثعالبی واقع بینانه‌تر از دیگران شاهی بهرام را «موجب خشنودی اعرابی می‌داند که بهرام پرورده آنان بود و میان آنان بالیده و برومند گشته و هواخواه آنان بود.» (۵۵)
سلطنت کوتاه زمان بهرام پنجم در ایران ساسانی و در نیمه اول قرن پنجم میلادی (۴۳۸-۴۲۲م) نقطه عطف مجموعه جریان‌های سیاسی و مذهبی بود که مسیر تاریخ ساسانی را تغییر داد و راه کارهای تازه‌ای را در آن پدید آورد. از مطالعه مقایسه‌ای منابع مختلف غربی و دیدگاه‌های مورخان مسلمان می‌توان نتایج ذیل را برشمرد:

۱- تاریخ سیاسی ساسانیان برای نخستین بار تجربه‌ای تلخ را در مسیر خود می‌آزماید و آن دخالت مستقیم اعراب دست‌نشانده این دولت در تغییرات و تحولات رسمی و به ظاهر غیر قابل تغییر تشکیلات درونی نظام ساسانی می‌باشد. دخالتی که منجر به حضور بهرام پنجم

* نعمان اعور (سائح) لشکری مرکب از دوگردان موسوم به «شهباز» و «دوسر» به فرماندهی نعمان ترتیب داد که در امر تربیت نظامی بهرام پنجم تلاش کردند و به او سواری و شکار آموختند و چون بزرگان ایرانی بهرام را از سلطنت کنار نهادند نعمان به کمک لشکریانش بهرام را در بازگرفتن تاج و تخت یاری کرد و این امر اهمیت دولت حیره را بالا برد.» (ن.ک: شوقی ضیف، تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، ترجمه ذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۲).
** پیگولوسکایا به نقل از طبری و به صراحت می‌نویسد: «نعمان فرزند و وارث امرؤالقیس که مردی جنگ‌آزموده بود و بی‌رحم - به حمایت از بهرام پنجم - با سپاهیان خویش به ایران حمله کرد و توانست به درون کشور رخنه کند.» (ن.ک: نینا پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای...، ص ۱۴۵).

ساسانی به عنوان شاه ساسانی علیرغم نظر بزرگان گردید، این امر تنها مبین برتری سپاهی کوچک اما وفادار از اعراب نسبت به سپاه ساسانی که قرن‌ها میادین نبرد با امپراتوری روم را آزموده بود - نبود بلکه ضعف درونی و تشکیلاتی و اختلاف بر سر قدرت بین رهبران سیاسی و مذهبی جامعه ایرانی را به وضوح بیان می‌کند.* ضعفی که انحطاط تدریجی و سقوط محتوم را به دنبال خود پدیدار می‌ساخت.

۲- اعراب دست نشانده به روشنی وضعیت پریشان سیاسی و فرهنگی نظام ساسانی را دریافتند و تاریخ به آنها نشان داد که در برآورد قدرت ساسانی - لااقل تا آن زمان - دچار اشتباه بوده‌اند. در عین حال به اعراب این اعتماد به نفس را بخشید که دستی که تاج را از سر خسرو برداشته و بر سر بهرام نهاده است می‌تواند تغییرات سیاسی دیگری را تجربه نماید.

۳- وفاداری اعراب حیره و دولت بنی لخم نسبت به نظام ساسانی ناشی از قراردادهای مرزی و بخشیدن القاب و خلعت به ملوک حیره نبود بلکه این پادشاهان برای دفاع از ساسانیان با هم نژادان و هم زبانان خویش درگیر بودند، لذا از دیدگاه اعراب دیگر - بویژه دولت رقیب‌شان آل غسان - منفور و مطرود بودند، تاریخ نشان داد به مجرد آنکه به آغوش صحرا بازگردند فرزندان صحرا از آنان حمایت خواهند نمود. در توجیه چنین حمایتی می‌توان به دو واقعه مهم که در تاریخ اعراب کناره غربی خلیج فارس و رودخانه فرات رخ داده است - آنهم با فاصله زمانی بسیار کوتاه - یعنی نبرد ذوقار و نبرد قادسیه اشاره نمود.

۴- حضور بهرام پنجم بر فراز تخت شاهنشاهی سلطنت ساسانی تحول تازه‌ای را در امور داخلی کشور و رفع اختلاف بین قدرت سلطنت و اشراف زمین‌دار و نیروهای مذهبی به وجود آورد، در واقع سلطنت بهرام پنجم به یک دوره تعصب مذهبی عصر شاپور دوم و سیاست‌های هماهنگ

* از دیدگاه بزرگان ایرانی بهرام دست پرورده اعراب لخمی بود و این مورد در سرنوشت سیاسی ساسانیان تأثیر می‌نهاد گویا بهرام با پدر خویش نیز چندان رابطه مطلوبی نداشته است و احتمالاً چندی هم به ایران آمد ولی به علت همان اختلافات مورد خشم پدر قرار گرفت و ناچار با حمایت و وساطت سفیر بیزانس مجدداً به حیره بازگشته است. (ن.ک: پیگولوسکایا، نینا: اعراب حدود مرزهای... ص ۱۵۴). با این حال باید اذعان داشت خلع بهرام و راندن سایر فرزندان یزدگرد اول توسط بزرگان بیشتر مربوط به روابط یزدگرد با آنان بوده و بهرام نیز قربانی همین رابطه گردید. مقایسه شود با ثعالبی: غرر الاخبار، ص ۳۵۲

دوران چهل ساله از مرگ شاپور دوم تا ترور یزدگرد اول (۴۲۲م) که در آن شاهد تعارض قدرت سلطنت با قدرت اشراف و روحانیان بر سر مبارزه با مسیحیت و تمایل به صلح با روم بودیم - پایان بخشید. بهرام با شرایطی به سلطنت رسید که تعهد نمود آثار گذشته را که سبب اختلاف و ضعف گردیده بود را از میان بردارد. (۵۶)

۵- حضور بهرام در صحنه سیاست ساسانی موجب تشدید مبارزات داخلی و خارجی علیه مسیحیان و رومیان گردید و علت آن هم تمایل شاه به بازگذاشتن دست روحانیت در امور سیاسی و مذهبی و عدم دخالت در کار آنان بود. «شاید شاه که به رغم خواسته بزرگان به تخت برآمده بود می خواست با همکاری آنان - بویژه مهرنرسی دشمن بزرگ مسیحیان که در رأس مبارزه با آنان و در سمت بزرگ فرماندار* قرار گرفته بود - دل دستگاه دینی زرتشتیان را به دست آورد.» (۵۷)

۶- با آغاز سلطنت بهرام پنجم اتفاقی براساس یک تفاهم نانوشته بین مقام سلطنت و دستگاه روحانیت پدیدار شد که طی آن شاه رسماً متعهد گردید که به مانند نیاکانش عمل نموده و از دخالت در امور مذهبی و دین یاوران جداً پرهیز نماید،** احتمالاً از این دوران است که پس از تاجگذاری بهرام در شیز (مرکز قداست مذهبی آیین)*** و تعهد به انجام رسالت مذهبی

* مهرنرسی شخصیت معروف سیاسی - مذهبی عهد میانه ساسانی در زمان سلطنت یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم مقام بزرگ سیاسی (وزرگ فرمانداری) را برعهده داشت و به نوشته طبری او مناصب هیربذان هیربذ، واستریوشان سالار و ارتشتاران سالار را در نظام ساسانی ایجاد کرد. (ن.ک: ویسهوفر، ژوزف Wisehofer. ایران باستان ترجمه ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸).

** بهرام پنجم در فرهنگ ایرانیان - بنا به روایات اسلامی - و تحولات آن نقش بسیار مؤثری داشته است. بنا به نوشته ابن رسته بهرام پنجم رسمی را پیشنهاد نهاد که براساس آن هرگاه مهمانی به خانه ای وارد شود او را در صدر مجلس بنشانند و هرکس دعوتی به عمل آورد باید پارچه قرمزی بر در خانه خود بیاویزد تا عاملان خراج به احترام مهمان بر او وارد نشوند و تا زمانی که میهمان دارد از خراج معاف باشد. (ن.ک: ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۳۴).

*** بهرام پنجم اولین شاهنشاهی است که در نظام ساسانی در آتشکده مقدس شیز تاجگذاری می نماید و بی تردید تاج را موبدان موبد بر سر او می نهد و احتمالاً بعدها این عمل را پاپ های کاتولیک در اروپا اقتباس نمودند و در

اصطلاح (موبدان موبد) ساخته می‌شود. (۵۸)

۷- ظهور بهرام پنجم در تاریخ ساسانی، به ویژه در ادبیات و موسیقی این سرزمین جایگاهی ویژه یافت و تأثیری انکارناپذیر در مسیر حیات ادبی و فرهنگی ایران زمین از خود بجای نهاد. او خود نه تنها «شکارگر و شاعر و موسیقیدان بود»^(۵۹) بلکه از برخورد با بزرگان احتراز می‌کرد و قسمتی از قدرت را به آنان وا گذاشت تا به امور خود پردازد.

۸- در دوران نسبتاً کوتاه زندگی شاهانه بهرام پنجم و بی‌توجهی نسبی او به امور داخلی دولتمردان و باز نهادن دست موبدان و اشراف در اداره امور مهم، نه تنها به یک تعدیل فرهنگی و اجتماعی منجر نگردید، بلکه اشرافیت مذهبی ساسانی در این زمان (۴۳۸-۴۲۲م) دست به بازسازی قدرت خویش زد. قدرتی که در زمان شاپور دوم به دلیل اقتدار شخصی او و در دوران چهار شاه بعدی به دلیل عناد آنان با قدرت بزرگان تضعیف شده بود و نتیجه آنکه این قدرت‌یابی و قدرت‌خواهی منجر به سیاست تازه‌ای - پس از بهرام پنجم - گردید بنام سیاست دین‌گستری که در فصول بعد خواهد آمد.

تاریخ ساسانی درباره شخصیت فرهنگی بهرام گور - در مقایسه با زندگی فرهنگی و هنری سایر شاهان این سلسله - با شفافیت بیشتری به بحث می‌نشیند.

در مورد علاقه بهرام به شعر به روایت عوفی در جوامع الحکایات او نخستین سراینده شعر پارسی بوده است و عوفی خود در بخارا مجموعه کامل شعرهای بهرام گور را دیده و آنها را خوانده است. عوفی حتی محلی را که در آن جادیوان شاه ساسانی را دیده معرفی می‌کند و می‌نویسد: که در کتابخانه سرپل بازارچه بخارا این دیوان را دیده است.^{(۶۰)*}

بهرام همچنان به زبان عربی نیز شعر می‌سروده است و گویا هنگام فرمانروایی امیر

→ مراسم تاجگذاری شاهان حضور یافته و تاج را بر سر آنها می‌نهادند. باین ترتیب مذهب از حکومت حمایت می‌نمود و حکومت تابع مذهب می‌گردید.

* عوفی اشعاری عربی به بهرام گور نسبت می‌دهد و این دو بیت از اوست:

فقلت له لما نظرت جنوده	کانک لم تسمع بصولات بهرام
فانی لحامی ملک فارس کله	و ما خیر ملک لایکون له حامی!

(ن.ک: جلال‌الدین همائی، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۸۲).

عضدالدوله بویه‌ای (حدود ۹۵۰م) هنوز یک بیت از اشعار او خوانده می‌شده است. (۶۱)*

۹- با وجود ضعفی که پادشاهان پیش از بهرام پنجم در برابر اشرافیت و نیروهای آتشگاه نشان دادند و تمکین بهرام در برابر قدرت روزافزون آنان، در این دوران، میراث فرهنگی کشور رونق می‌گرفت و داستانهای پهلوانی و حماسی مورد توجه مردم واقع می‌گردید و همزمان عناوین و القاب در میان بزرگان رواج می‌یافت. (۶۲) علت این امر را می‌توان در سردرگمی ایرانیان از اختلافات و پریشان حالی نظام ساسانی یافت. مردم خسته از ماجراهای درباری به گذشته توجه می‌نمودند، گذشته رویایی برای آنان از حال دردناک رنگین‌تر و بی‌پیرایه‌تر به نظر می‌رسید.

۱۰- حضور تعیین‌کننده لخمیان در حرکتی که برای احیای سلطنت بهرام پنجم نمودند و سیاست آرامی را که بزرگان کشور در برابر چنین حضوری از خود نشان دادند - که می‌توان آن را سیاست تحمل‌ناامید - پیش از آنکه از روی ترس و یا احتیاط باشد به خاطر جلوگیری از یک جنگ داخلی بود که احتمال شورش‌های ناراضیان را نیز در بخشی از سرزمین‌های ساسانی می‌داد که نتیجه فاجعه‌انگیز آن بوده است. همچنین از گذشته سنتی وجود داشت، که رابطه این دولت کوچک عرب با ساسانیان براساس مودت باشد زیرا حیره تکیه‌گاه اصلی ایران در مبارزه با روم شرقی بود. (۶۳)**

در مجموع عصری را که بهرام پنجم در ایران آغاز کرد ویژه‌گی‌ها و تازه‌هایی در خود داشت که با هیچ کدام از اعصار دیگر ساسانی قابل مقایسه نیست. چگونگی به سلطنت رسیدن، کمک مؤثر و تعیین‌کننده اعراب حیره به او، مقاومت یاس آور بزرگان ایرانی و تحمل حقارت از

* در روایت ثعالبی و به نقل از ابن خرداد به شعری از بهرام گور آمده است:

منم آن شیر شله	منم آن ببر یله
منم آن بهرام گور	منم آن بوجبله

(ن.ک: ثعالبی، غررالاخبار، ص ۳۹۵).

** بدون تردید تسلیحات نظامی اعراب لخمی که به طور عمده از طریق سپاه ایران ساسانی انجام می‌شد در نبردهای با روم مؤثر بوده است. عمر بن کلثوم - شاه عرب - بارها از وجود سلاح‌های گوناگون نزد اعراب یاد نموده است «آنان شمشیر و نیزه در دست و کلاه خود بر سر داشتند و حلقه‌های زر آنها چون خورشیدی می‌درخشید.» (ن.ک: نینا پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای....، ص ۵۲۴).

سلطنت تحمیلی بهرام پنجم که مورد عنایت آنان نبود. تربیت عربی بهرام و توجه او به شعر و ادبیات عرب از نگاه بزرگان ایران زمین محکوم بود بویژه پدر او نیز - یزدگرد اول - با روش‌های خاص سیاسی و دیپلماسی خویش عرصه را بر آنان تنگ نموده بود.

شاید تنها صفاتی که در بهرام موجود بود و مورد توجه، همان روحیه جنگجویی و دشمن ستیزی وی بود که در مبارزه با رومیان و اقوام شرق از خویش نشان داد و متابعت او از آداب مذهبی و آزاد نهادن دست بزرگان در دین و سیاست.*

سیاست دین‌گستری ساسانیان و دیدگاه‌های مورخان به آن

سیاست گسترش آیین زرتشت در فرامرزهای دولت ساسانیان در زمان سلطنت یزدگرد دوم (۴۵۸-۴۳۸م) با انگیزه‌هایی خاص و هدایت شده پدید آمد و ادامه یافت، و در دوران فرزند او پیروز (۴۸۳-۴۵۸م) نیز این سیاست با روش‌های خشن و متعصبانه پی‌گیری، و سرانجام در زمان سلطنت بلاش (۴۸۸-۴۸۳م) با عقب‌نشینی کامل و یأس انگیز ساسانیان و قبول شکست، اندیشه دین‌گستری برای همیشه پایان یافت.

مورخان اسلامی با وجود اهمیت چنین حادثه‌ای با متابعت از نوشته‌های خدای نامه‌ها که بطور طبیعی به علل وجودی شکست چنین آرمانی اشاره ننموده‌اند، از کل واقعه بی‌خبر هستند.**

* با این همه نولده که توضیح می‌دهد در قرن پنجم میلادی رومیان برای نخستین بار در مقابل ایرانیان آرامشی یافتند. آنان در مقابل دشمن شرقی خود (هفتالیان) قرار گرفته بودند. دشمنی که در اواخر همین قرن ایرانیان را خراج‌گزار خود نمود. (ن.ک: (متن آلمانی). (Noldeke T: Aufsätze Zur Persischen Geschichte, P 105).

** نویسندگان اسلامی از وجود چنین اندیشه‌ای بی‌خبر هستند و در نوشته‌های خود همچنان به تبعیت از خدای نامه‌ها اشارات کلیشه‌ای و دستوری نسبت به دوران یزدگرد دوم دارند. «وی بر شیوه پدر بود. دشمنان را سرکوب می‌کرد و با مردم و سپاهیان مهربان بود» (ن.ک: مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۵۱). و یا «او از پدر در مهربانی و دادگستری پیروی کرد و شکار را یکجا رها کرد زیرا که از سرنوشت پدر پندگرفت. (ن.ک: ثعالبی، غرراخبار...، ص ۳۶۷). مقدسی در آفرینش و تاریخ خویش از او نامی نمی‌برد و مسعودی در مروج، سلطنت او را با نصایح شروع و هم به نصایحی تمام می‌کند. (ن.ک: مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۵۷). طبری نولده، نیز همانند»

لذا انتقال دلایل چنین حرکت سیاسی - ایدئولوژیکی که در عصر یزدگرد دوم رخ داده است به طور عمده برعهده نویسندگان و مورخان غربی قرار می‌گیرد.

با وجود تسامح نسبی برخی از شاهنشاهان ساسانی نسبت به ادیان موجود در ایران و از جمله مهمترین آنان (مسیحیت)، این آئین بویژه از زمان شاپور دوم به بعد دچار فشارهای فراوانی گردید که به طور عمده در راستای دو جهت سیاسی و اعتقادی قرار می‌گرفت. به واقع و با مطالعه دقیق‌تر متون کهن می‌توان دریافت که رعایت اعتدال در مورد این دسته از عناصر اجتماعی ایران از سوی شاهان، بیشتر بر جنبه‌های سیاسی استوار بوده و به مبارزه پیچیده بسیار گسترده عناصر رهبری دینی - سیاسی جامعه ایرانی مربوط می‌گردید و در مورد فشارهای سخت و متعصبانه بر این آئین نیز هماهنگی بین دو نیروی سیاسی و مذهبی وجود داشته است. لذا روابط ساسانیان با مسیحیان در داخل کشور به لحاظ نوع سیاست و بینش شخصی شاهان در روابط آنها با دین باوران زرتشتی بسیار متفاوت به نظر می‌رسد.

برای مثال شاپور سوم (۳۸۸-۳۸۳ م) اسیران مسیحی را که در جنگهای شاپور دوم با روم گرفتار آمده بودند آزاد ساخت زیرا بسیار به سود دولت بود. که آنها پیشه‌های خود را دنبال کنند و از درآمد آن مالیات بپردازند.^(۱) در عمل، عامل دینی بر مناسبات قدرت ساسانی با مسیحیان - گهگاه - سنگین و در پاره‌ای موارد بسیار ساده به نظر می‌رسد.

هر از گاهی نیز عوامل اقتصادی به گسترش مسیحیت کمک می‌نمود و سبب می‌شد که نوعی نگاه انسانی از سوی دولتمردان ساسانی به پیروان این آئین افکنده شود. از جمله اینکه برخی از پادشاهان می‌کوشیدند تا بوسیله اسکان اسیران جنگی در جای جای ایران زمین وضع مردم را بهبود بخشیده و از تجربه‌های اختصاصی آنان در پیشبرد فنون زراعی و صنایع روستایی و شهری بهره‌برند و بدین منظور شهرها و روستاهایی برای ایشان ساخته می‌شد. طبری می‌نویسد:

«قباد در جنگ با یزانیس اسیران بسیاری را به ایران آورد و در دیه‌ها و شهرها جای

→ دیگران از او به احترام یاد می‌کند و می‌نویسد او وزیر پدرش - مهرنرسی - را همچنان به وزارت برگزید. یعقوبی تنها اشاره‌ای که به دوران او می‌کند فقط دوران هفده ساله سلطنت او است. (ن.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱۱، ص ۲۰۰).

داد.^(۲) این علاقه و ایجاد ارتباط در بین رعایای ایرانی و زرتشتی آیین، با مسیحیانی که بصورت اسیر و یا پناهنده در ایران بسر می بردند، به جز موارد بحرانی که تعصب کور جایگزین واقع بینی می گردید، علاوه بر اینکه موجب گسترش سیاست اقتصادی دولت ساسانی می گردید، به مسیحیان نیز اجازه می داد که آزادانه به فعالیت های مذهبی خویش ادامه دهند.* در سال ۴۲۲م هنگامی که عملیات جنگی ایران و بیزانس با انعقاد صلحنامه ای - درخواست صلح بوسیله بهرام پنجم بود - پایان یافت،** به موجب یکی از مفاد صلحنامه «مسیحیانی که در ایران بودند اجازه یافتند آزادانه به مراسم و عبادت خویش بپردازند».^(۳)

این مورد و سایر مواردی که ذکر شد از جمله علل گسترش مسیحیت در ایران بود و بی تردید جنگ های دائمی بین ایران و روم و افزایش مرتب تعداد اسیران مسیحی رومی خود انگیزه بسیار مهمی در پراکندگی آئین مسیحیت در ایران می گردید،^(۴) و بلافاصله این نکته را باید افزود که همانندی سرنوشت اسیران جنگی و مسیحیانی که به ناگزیر در ایران می زیستند و پیوندهای پایه ای عقیدتی در بین آنان یکی از عوامل موثر اتحاد بین این گونه عناصر اجتماعی بوده است. با گسترش بیشتر مسیحیت - در سایه تسامح شاهان ساسانی - و اجازه تبلیغ یافتن مبلغان، بسیاری از ایرانیان و حتی برخی از مغان ایرانی نیز به مسیحیت گرویدند.^(۵)

با وجود این نبرد به زودی وضع مسیحیت در ایران تغییر یافت، شاپور دوم نسبت به مسیحیان - همچنان که گذشت - بسیار بدبین بود او در جنگ با روم «همزمان به تعقیب و آزار مسیحیان ایرانی می پرداخت و از نظر پادشاه ایران آنان [مسیحیان] دشمن خانگی محسوب می شدند».^(۶) و در این نقطه از تاریخ ایران*** «هرکس در ایران یا خدمتگزار شاهنشاه و یا خدمتگزار امپراتور بود و یکی از این دو دیگری را نفی نمی کرد».^(۷)

* پادشاهان ایران نسبت به مسیحیان صرفاً دیدگاه های سیاسی - اقتصادی داشتند. «مسیحیان برای شاهنشاهان ایران یا رعایایی سودمند بودند و یا عناصری بالقوه خیانتکار» (ن.ک پژوهش کمبریج، تاریخ ایران، ج سوم، بخش اول، ص ۷۰۰).

** به گفته گیبون: صلح ایران و روم به عنوان پیروزی تلقی شد و در قسطنطنیه جشن های باشکوهی برگزار گردید. (ن.ک: ادوارد گیبون، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ص ۴۶۸).

*** منظور رسمیت یافتن مسیحیت در بیزانس و حمایت همه جانبه امپراتور از همه مسیحیان است.

وضع دشوار مسیحیان در ایران برای ییزانس مسیحی نگران کننده بود و تهاجمی که از سوی مغان و عناصر دینی زرتشتی به آنان می شد - تقریباً - همواره بی جواب می ماند. مسیحیان هیچگاه در قبال حملات عناصر متعصب دینی در ایران ساسانی مقاومتی نشان نمی دادند، با این همه این تهاجمات آنها را در اتحاد آئینی مضر و مستحکم می کرد و ایمان آنان را به مواضع دینی خود پایدارتر می نمود.

داستان شکنجه های وحشیانه ای که بوسیله مغان زرتشتی بر مسیحیان وارد می شد و شرح زندان های بسیار ترسناکی که اغلب سران آنها در آن بسر می بردند به وسیله لایبور* به رشته تحریر درآمده، و کریستن سن نیز آنها را نقل کرده است.^(۸)

گرچه همه آنچه نوشته شده است با حقایق تطبیق نمی کند^(۹) معهذا غلبه مسیحیت در ییزانس و امتناع ساسانیان از قبول حمایت مسیحیان ایران برای اولین بار در تاریخ روابط دینی دو دولت بزرگ شرق و غرب موجب برخوردهای خونین گردید،^(۱۰) و مسیحیان ایرانی با عناوین جاسوس، عناصر وابسته و بی اعتماد به زندان های سخت محکوم می شدند.^(۱۱)

در حقیقت مسیحیان ایران از دو سو تحت فشار و انقیاد بودند، از جهت سیاسی، چون آنان را وابسته به کلیسای مسیحی روم به حساب می آوردند لذا هر مسیحی در ایران یک سرباز مسیحی ارتش روم به حساب می آمد و همواره مورد سوءظن قرار می گرفت.

از جهت اعتقادی، روحانیت قدرت طلب زرتشتی آئین گسترده مسیح را که بدلیل شرایط خاص خود دارای ویژگیهای برتر و بالاتری نسبت به آئین مغان بود تأیید نمی کرد و هم آهنگی مهرآمیز اما غمگانه و تنهای آن که در محیط متعصب ایرانی باعث پیوندهای بیشتری بین آنان می گردید - از سوی جامعه مغان و تفکر خشک و یکسویه آنان دشمنانه تلقی می شد و پیوسته به عنوان یک چهره رقیب که از حمایت نیرومندی نیز در فرامرزها برخوردار بود - به آنان نگریسته می شد.

در زمان بهرام پنجم - لااقل - مسأله اول مسیحیان در ایران حل گردید. در این زمان کلیسای مسیحیت ایران از مسیحیت ییزانس جدا شد و سوءظن سیاسی دستگاه قدرت ساسانی

* Labourt در کتاب Christianisme (به نقل از پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۳۹۱)

نسبت به آنان از میان رفت* زیرا پیش از این ساختار سیاسی ساسانی «همه آنان را متهم به توطئه به نفع بیگانگان می نمود.» (۱۲)

بنابراین با توجه به جدا شدن مسیحیت ایرانی از حاکمیت کلیسای بیزانس، چرا در زمان یزدگرد دوم شاه و حاکمیت مذهبی ساسانی متمایل به گسترش آئین زرتشتی به سمت مرزهای غرب - و آن هم ارمنستان گردیدند؟
جواب به این پرسش تا حدودی قابل تأمل و بررسی می باشد و می توان آن را از چند سو مورد توجه و تحقیق قرار داد.

شخصیت مذهبی و سیاسی شاه (یزدگرد دوم)، تنش ها و مشکلات درونی مذهبی در ایران زمین و قدرت آئین مسیح و نفوذ آن در ارمنستان - (سرزمینی که به لحاظ استراتژیک برای ادامه حیات اقتصادی دولت ساسانی از اهمیت حیاتی برخوردار بود) و شیوع آئین مسیح در این سرزمین آن را به سوی اردوگاه روم (پایگاه مسیحیت) هدایت می نمود،** و همچنین مشکلات اقتصادی دولت ساسانی و مسائل استراتژیک مرزهای شرقی*** که خود موضوع جدیدی است.

* شورای عالی کشیشان به سال ۴۳۱م خلیفه نسطوریوس را به جرم اعتقادات خاص محکوم به اعدام کرد و نسطوریان به سرزمین ساسانیان پناه آوردند. (ن.ک: فرانتس آلتهایم، کمک های اقتصادی در دوران باستان، ص ۱۸۵).
** اگر بخواهیم واقع بینانه تر در مورد روابط ایران ساسانی و ارمنستان قضاوت نمائیم ذکر این نکته لازم است که ساسانیان نسبت به ارامنه و حاکمان آن همواره سوءظن داشتند. زیرا آنها را به عنوان آخرین پایگاه های دولت اشکانی (اراسیپدها - ارشکانی ها) به حساب می آوردند و به طور طبیعی مسیحی شدن ارمنستان را بیش از آنکه یک جریان ایدئولوژیک به حساب بیاورند آن را توطئه سیاسی - برای پیوستن به روم و دشمنی بیشتر با دولت ساسانی - و یک خطر طبیعی محسوب می نمودند. (ن.ک: ژان پیرالم: ارمنستان، ترجمه آلفرد دانیلیان، تهران، نشر آلیک، ۱۳۶۱، ص ۲۳ (متن ارمنی)).

*** یکی از مهمترین دلایل مقاومت ارامنه در برابر یورش ایرانیان به این سرزمین ستم یزدگرد و حامیان مذهبی او بر روحانیان و راهبان مسیحی و وضع مالیات های کمر شکن بر آنان بود «این فشارها بعدها گسترش یافت و شامل فرار مسیحیان از سپاه و آزار بیشتر ارامنه گردید.» (به نقل از الیزئوس، ص ۱۱۰ - طبری، نولدکه، ص ۳۲۲)
البته نظر دیگری نیز می توان افزود، بر مبنای این نظر چون یزدگرد ناچار به خراج دهی به هفتالیان بود زیرا «پرداخت پول از سوی ساسانیان به آنان به امر مسلمی تبدیل شده بود.» (ن.ک: آلتهایم: فرانس، کمک های اقتصادی.....) ←

در مورد شخصیت مذهبی - سیاسی یزدگرد دوم، نخست باید به چهره متعصب و بسیار مذهبی این شاهنشاه (۴۵۹-۴۳۸م) با مقایسه با سیاست‌های شاهنشاهان گذشته نظری افکنده شود.

شاپور اول چنانکه گذشت در امر مذهب هرگز متعصب نبود و نگاه او به مانی و مانویت بیشتر بر دو نکته تأکید داشت. آئین مانی می‌توانست در سرزمین‌های وسیع امپراتوری ساسانی که دارای تنوع فرهنگی، زبان و نژاد بود - با توجه به محتویات انترناسیولیزه خاص مانویت - به دینی همگانی و در خدمت شاهنشاهی تبدیل گردد و در مرحله دوم شاپور با حمایت از آئین مانی، در مقابل قدرت طلبی مغان، دخالت آنان در امور سلطنت و ادعای شرکت در قدرت سیاسی ایستادگی می‌نمود و در عین حال بین دو آئین نیز حالت رقابتی پدید می‌آورد که در نهایت به تثبیت مقام سلطنت می‌انجامید.

شاپور دوم با وجود دارا بودن شخصیت قوی مذهبی و علاقه‌ای که به ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی ایران زمین نشان می‌داد، هرگز به اشاعه آئین زرتشت در خارج از ایران علاقه‌ای نشان نداد و گویا چنین اندیشه‌ای در آن زمان نیز پدیدار نگردیده بود. زیرا با تمام علاقه شاپور دوم به ایجاد یکپارچگی دینی در ایران این واقعیتی در او وجود داشت که به ضعف‌های بینشی و فقهاتی آئین مغان در برابر برتری‌های استدلالی مسیحیان پی‌برده و از دین‌گستری پرهیز می‌نمود.

در دوران کشمکش بین دستگاه سلطنت ساسانی و مغان و همچنین دوران چهل ساله شاهنشاهی، اردشیر دوم، شاپور سوم، بهرام چهارم، یزدگرد اول اختلاف و اختلال در نظم شاهنشاهی ساسانی، بر پافشاری مغان در تثبیت قدرت دینی و سیاسی قرار داشت، و توجهی که شاهان مذکور به حمایت از مسیحیان و جلب نظر امپراتوری روم غربی و بیزانس می‌نمودند

→ ص ۱۹۴).

در نتیجه می‌توان در مورد حمله به ارمنستان به عامل اقتصادی نیز اشاره نمود و به دست گرفتن راههای بازرگانی شمال برای جبران کمبود درآمد و پرداخت باج به هفتالیان یک ضرورت بود این در حالی است که مورخان اسلامی به باج دهی دولت شاهنشاهی به قبایل شرقی اشاره ندارند زیرا منابع خدای نامه‌ها برای حفظ حیثیت دولت شاهنشاهی در این مورد خاموش بوده‌اند.

نهایتاً موجب پریشانی امور و کودتاهای مذهبی علیه قدرت سلطنت ساسانی می‌گردید و بیشتر به یک رقابت فشرده و قدرت طلبانه در رأس نظام ساسانی منجر می‌شد.

آغاز عصر بهرام پنجم نیز سرشار از ستیزی بی‌امان بود، برای انقطاع وراثت بلافصل فرزندان اردشیر - مؤسس سلسله ساسانی - و ایجاد یک حکومت دست نشانده از بخشی دیگر از فرزندان ساسان که با دخالت به موقع اعراب حیره و ملوک آل لخم که خود از متحدان دیرینه نظام ساسانی بودند - توطئه اشراف و موبدان به بن‌بست رسید و بهرام پنجم با شرایطی به سلطنت رسید و یکی از این شروط عدم دخالت در امور دینی و سایر مسائل مربوط به آن بود. (۱۳)

در زمان این پادشاه با جدا شدن کلیسای مسیحی ایران از بیزانس و عدم دخالت او در امور مذهبی، روحانیت مغان به امور دینی خود پرداخت و بهرام به مسائل خاص* خود توجه نمود. با وجود این‌گونه مسائل، بهرام شاهی متهور و کاردان بوده است و مقابله او با ترکان شرقی و پیروزی غافلگیرانه بر آنان^(۱۴) که برای مدتی هفتالیان را از مرزهای شمال شرقی ایران دور نمود** به او چهره‌ای نظامی و مسئول بخشیده است، علاوه بر این در مجموعه نوشته‌های مورخان مسلمان از او به خوبی یاد شده، و گهگاه کاردانی او*** در اداره امور مملکت و مبارزه علیه رومیان و هفتالیان متجاوز در غرب و شرق مورد توجه قرار گرفته است.

* این مسائل خاص به روایت مورخان اسلامی عبارت بودند از پرداختن به شکار و شراب و موسیقی و ادبیات و از آن جمله دعوت از لوریان هند برای اشاعه موسیقی در ایران زمین، علاوه بر این بهرام زبان‌دان قابلی بوده است.

** هفتالیان از اواسط سده چهارم در منتهی‌الیه شمال شرق ایران ظهور کردند و بسوی مرزهای ساحل دریا روی آوردند - شاپور دوم در سال ۳۶۰ م به آنها اجازه داد در میان سیر دریا و آمو دریا سکونت کنند بعدها آنان متحد ایران ساسانی شدند و در جنگها علیه روم همراه با سپاه ساسانی جنگیده و در سده بعد، اینان دیگر به نقشی که به عنوان (متحد - مرزدار) به عهده‌شان نهاده شده بود قانع نبودند و علیه ایرانیان قیام کردند و در زمان یزدگرد دوم ایران خراجگذار آنان شد که البته به این خراج نیز راضی نبودند و به دفعات به استان‌های شرقی حمله‌ور می‌شدند. (ن.ک: فرانتس آلتهایم، کمک‌های اقتصادی، ص ۱۹۳).

*** به نوشته مقدسی: نقش خاتم بهرام چنین بوده است «به کارهاست که قدرها بزرگ شود» (ن.ک: مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه کدکنی، ج سوم، ص ۱۴۲).

بنا به ملاحظات فوق و با توجه به آنکه بهرام پنجم در امور مذهبی دخالتی نداشت با این وجود او به مذهب و ارزش‌های حاکم بر آن احترام می‌نهاد و بارها پیاده به زیارت آتشکده آذرگشسب در شیز رفت و نذوراتی را نیز تقدیم آتشگاه نمود^(۱۵) که البته بیشتر جنبه تشریفاتی داشت، ولی او هرگز به فکر گسترش آئین مغان نیفتاد و اصولاً این آئین بسته و سرشار از تضادهای درونی، فکری و فلسفی نمی‌توانست جز برای ایرانیان - بناچار و یا از روی تعصب - پسندیده باشد.

توجه به ارمنستان به عنوان پایگاهی استراتژیک*

موقعیت جغرافیایی ارمنستان، راه‌های پر پیچ و خم کوهستانی و قرار گرفتن بر سر موقعیت بسیار ممتاز ابریشم غربی که کالاهای گران قیمت را از شرق به شهرهای تجاری سواحل دریای سیاه انتقال می‌داد، این سرزمین را همواره مورد توجه دو قدرت بزرگ سیاسی - اقتصادی جهان، قدیم یعنی ایران و روم قرار می‌داد.

در عصر طولانی اشکانیان یکی از عمده‌ترین دلایل اختلاف با امپراتوری روم تسلط بر این سرزمین بود که بطور عمده نیز در اختیار اشکانیان قرار داشت و در واپسین روزهای قدرت این خاندان و حتی تا نیمه قرن سوم میلادی این سرزمین هنوز در اختیار بقایای خاندان ارسک‌ها (اشکانیان) بود.

از شروع سلسله ساسانی، ارمنستان همواره موضوع دائمی نزاع بین آنان و امپراتوری روم بود و شاهان ساسانی - تقریباً با همان علایقی که اشکانیان داشتند سعی در حفظ و انتظام این سرزمین داشتند.**

* توصیف اشتباه برانگیزی خواهد بود که علاقه شاهان ایرانی را در زرتشتی نمودن ارمنیان مسیحی ناشی از تعصبات بدانیم. به واقع مهم‌ترین سیاست آنان این بود که ارمنستان را از امپراتوری بیزانس مسیحی دور نگاه داشته و اجازه ارتباط دینی و سیاسی با آن را به ارمنیان ندهند. (ن.ک: یقیشه yeghisheh: تاریخ خاندان وارتان، ایروان، ۱۹۵۸، ص ۱۸۵). (متن ارمنی)

** یکی از مهم‌ترین علل ضعف ارامنه در مقابل دشمنان خارجی خود سیاست‌های متغیری بود که شاهان اشکانی نژاد ارمنی در برابر ایران و بیزانس انجام می‌دادند. آنان در بعضی مواقع با بیزانس متحد شده علیه ساسانیان -

پس از استقرار مسیحیت در روم، تغییرات اجتماعی و ایدئولوژیکی که با حضور مسیحیت در این خطه پدید آمد در کنار اهداف استعماری روم - آئین مسیح به عنوان یک عامل پیش آهنگ - سرزمین‌های مورد عنایت روم را با تبلیغات مذهبی بسوی دنیای مسیحیت هدایت می‌نمود و کمی بعد نیروهای نظامی آنان به این سرزمین‌ها تسلط می‌یافتند و آن را مانند بخشی از دنیای مسیحی اداره می‌نمودند.

به سال ۳۹۰م در زمان سلطنت بهرام چهارم ساسانی (۳۹۹-۳۸۸م) ارمنستان به موجب معاهده‌ای بین ایران و روم تقسیم شد. بدین ترتیب که یک پنجم از غرب آن به تصرف روم درآمد و چهار پنجم شرق آن به ساسانیان تعلق گرفت - در این دو ناحیه شاهان محلی (شاهان ارمنی تا سال ۴۲۹م) تحت نظارت عالیه قیصر و شاه ایران حکومت می‌کردند. (۱۶)

در نیمه قرن پنجم میلادی به نظر می‌رسید پایگاه‌های مسیحی در ایران و مرزهای غربی روبه ازدیاد نهاده بود و ایرانیان به وضوح دریافتند که «فکر عیسویت بیش از فکر امپراتوران روم عمومیت یافته است». (۱۷)

در این زمان در ایران، نگرانی از گرایش آرامنه به مسیحیت افزایش می‌یافت، و این موضوع باعث پریشانی بیشتری در بین دولتمردان ساسانی می‌شد که درگیری فزاینده و در عین حال مأیوس کننده‌ای با ارمنستان شرقی داشتند، و تصور می‌کردند مسیحی شدن ارمنی‌ها منجر به جذب آنها به سوی اردوگاه مسیحی روم شده، و سرانجام به از دست دادن این سرزمین منجر خواهد گردید. علیرغم اینکه ارمنستان مسیحی در برخی موارد پیوستگی با ایران را، هم به واسطه سنت‌های گذشته و هم به دلیل مطالبات تحمیلی دولت بیزانس ترجیح می‌داد. (۱۸)

بنابراین گزارش می‌توان درک نمود که ارمنستان بیشتر به استقلال خویش می‌اندیشید و این پیام ارزشمندی بود که هم ایران و هم روم با مطامع خاص خویش آن را درک نمی‌نمودند.*

→ می‌جنگیدند و در پاره‌ای موارد همراه با ساسانیان علیه بیزانس به نبرد می‌پرداختند. این سیاست متغیر باعث عدم ثبات سیاسی در جامعه ارمن می‌گردید. (ن.ک: پیرالم: ارمنستان، ترجمه دانیلیان، ص ۲۷). (متن ارمنی)

* این که چرا مسأله مذهبی - سیاسی ارمنستان در زمان یزدگرد دوم مطرح می‌شود؟ لاقلاً با سه فرضیه می‌توان به آن پرداخت. اول آن که ارمنی‌ها به دلایل تبلیغاتی که از جانب مسیحیان ارمنی و بیزانس انجام می‌شود بتدریج به سمت کلیسا و مسیحیت جذب می‌شوند. نکته دوم با توجه به موقعیت حساس و استراتژیک ارمنستان و قرار

امید رومیان برای تسلط به ارمنستان، اشاعه هرچه بیشتر مذهب مسیح در بین آنان بود که از آن طریق بتوانند بر این سرزمین سلطه بیابند. در صورتی که ایرانیان به این موضوع نه تنها بی‌علاقه بودند بلکه احساس می‌کردند مسیحیت، ارمنستان را از دست آنها خارج خواهد ساخت و این در حالی بود که ارمنیان تنها به استقلال خود می‌اندیشیدند و تمایل نداشتند به هیچ کدام از دو اردوگاه قدرت پیوند خورند. به خصوص که از نیم قرن قبل از این تاریخ - آغاز قرن پنجم میلادی خط و کتابت ارمنی به وسیلهٔ (مسروپ) نامی در ارمنستان رواج یافته بود^(۱۹) و آرامنه معتقد به استقلال ملی، در حفظ و اشاعهٔ آن بسیار کوشش می‌نمودند.* واهمهٔ قدرت ساسانی از اشاعه آئین مسیح در مرزهای غربی نیز بی‌مورد نبود. در ایران غربی مسیحیت به شدت رواج یافته بود و ایرانیان مسیحی در سرتاسر امپراتوری ساسانی به زبان مادری خود عبادت آیین مسیح می‌کردند، و گاهی چنین استنباط می‌شد که عده مسیحیان به مراتب بیش از آن بود که تاکنون تصور می‌شد، همچنین در ایالات غربی چنان تعداد مسیحیان رو به ازدیاد نهاده بود که به نظر می‌رسید «تمام زرتشتیان از روی زمین محو شده‌اند.»^(۲۰)

اشتقاق این مردم به حضور در عرصهٔ دینی مسیحیت گرچه یک حرکت سیاسی نبود اما برای روم یک امتیاز ویژه به حساب می‌آمد، زیرا قلب امپراتوری دشمن پر از دوست شده است و برای ایرانیان به طور عمیقی احساس دلهره‌آور نابودی سنت‌ها و ارزش آئینی را به همراه می‌آورد. بنابراین از دید دو ابرقدرت همه چیز سیاسی بود و این سیاست جنبه‌های رقابت بین آنان را تشدید می‌کرد.

→ گرفتن آن بین دو دولت نیرومند ایران و روم تمایل ارمنیان به مسیحیت تعادل قدرت را در منطقه برهم می‌زد و این برای ایرانیان قابل قبول نبود. سومین مورد این نکته بود که ارمنی‌ها با قبول دین مسیح بیشتر به استقلال خود می‌اندیشیدند و این مطلب برای ایرانیان و رومیان قابل توجه نبود. لذا یزدگرد سیاست خود را بر تبلیغ آیین مزدیسنا نهاد چون اعتقاد داشت که نباید دین زرتشت در مقابل مسیحیت تضعیف شود و این یک نکته مثبت زندگی او است و سیاست دین‌گستری او را نیز می‌بایست بر همین اساس قرار داد.

* (ن.ک: موسی خورنی: تاریخ ارمنستان، ترجمه گئورگی نعلبندیان، نشر دانشگاه دولتی یروان، ۱۹۸۴، ص ۲۵۶).
همچنین (ن.ک: راثین اسماعیل: ایرانیان ارمنی، مؤسسه تحقیق راثین، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۱). که توضیح می‌دهد: اختراع خط ارمنی در سال ۴۰۴ م انجام شد.

از طرف دیگر تحمل این اختلافات سیاسی که در اصل با پایه‌های مسیحی پدید آمده بود برای ساسانیان به مراتب شدیدتر از رومیان بود زیرا عهد ساسانی دیگر آن عهد اشکانی نبود که نسبت به مسائل مذهبی بی تفاوت باشد و از طرفی نیز خاندان اشکانی «با آرامنه از طریق خاندان (آرساسیدها = اشکها) آشنایی و ارتباط داشتند».^(۲۱)

این که بر عامل مذهبی به عنوان مورد اختلاف برانگیز بیشتر تأکید می‌گردد تنها به این دلیل است که در پس پرده مناقشات مذهبی، مقاصد سیاسی، حقوقی و اقتصادی نیز نهفته بوده است، ولی از محتوای آن اطلاع دقیقی در دست نیست. و تنها از مآخذ موجود که «بدست روحانیان نوشته شده‌اند و در آن فقط به جنبه‌های دینی تکیه شده است»^(۲۲) ما می‌توانیم صرفاً مشکلات مذهبی را بررسی نمائیم و این در حالی است که این خرداد به مالیات ارمنستان را - در عهد ساسانی - سالیانه بالغ بر چهار میلیون درهم گزارش می‌کند^(۲۳) و بی تردید این مبلغ جدا از منافعی می‌باشد که دولت ساسانی از مجموعه تجارب در جاده بزرگ ترانزیتی بین شرق و غرب به دست می‌آورد.*

برای آرامنه استقلال با ارزش‌ترین گوهری بود که بدست آوردنش بسیار سخت و حفظ آن مشکل‌تر بود. آنان برای نجات خویش از موقعیت دشوار میان دولت‌های بزرگ بودن به استقلال می‌اندیشیدند و راه نجات خود را در این مسأله مهم می‌دیدند - در غیر اینصورت، ارمنستان یا تجزیه می‌گردید و یا جذب یکی از دولتهای می‌شد و این خواست همه آرامنه نبود. به لحاظ موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی ساسانیان، در ارمنستان نجای نیرومندی را یافتند که هر کدام دارای سرزمین‌های وسیعی بودند مانند خاندان مامیکونیان، کامساراکان، رشتونی‌ها، سیونی‌ها، گنونی‌ها و باگراتونی‌ها. نجبا در قلعه‌های بلند و مستحکمی بر فراز کوه‌های دست‌نایافتنی زندگی می‌کردند و هرکدام سپاه ویژه خود را داشتند.^(۲۴) این روحیه فتودالی در بین نجبا باعث تجزیه سیاسی ارمنستان می‌شد و این تجزیه مورد توجه شاهان ساسانی بود. ساسانیان این روحیه را تقویت می‌نمودند و با رؤسای فتودال به مدارا رفتار

* اینک بیشتر در می‌یابیم که اهمیت حفظ راه‌های شرقی که مسیر تجارت شرق به غرب بود برای ساسانیان تا چه حد بالا بوده است. مبارزات مکرر یزدگرد دوم علیه اقوام شرقی مبین چنین اهمیتی بوده است. (ن.ک: یوزف مارکوارت، ایرانشهر، ص ۱۱۸).

می‌کردند تا از اتحاد سیاسی آنان جلوگیری کنند. بنابراین آنچه می‌توانست به ارمنستان وحدت سیاسی بخشد، دین بود و این پدیده ارکان سیاسی را قدرت و وحدت می‌بخشید و مقدمه استقلال ملی می‌گردید، ولی برای ایرانیان - ساسانیان - آغاز فاجعه‌ای بود که به از دست رفتن ارمنستان منجر می‌شد.

ارمنی‌ها بزودی دریافتند استقلال آنها را از تجزیه نجات می‌دهد و کوه‌های دست‌نایافتنی آن سرزمین امکان حضور طولانی دشمنان را از میان می‌برد. آنان برای حفظ ارزش‌هایی که شامل فرهنگ آنان می‌شد - مانند، زبان، ملیت، هویت تاریخی، جغرافیای سیاسی و (آیین مسیح) مجبور بودند بجنگند. لذا «ارمنستان ناچار بود نبردی تقریباً فراتر از تاب و توان انسانی را برای حفظ دین و ایمان خود که اساس وحدت و استقلال او هم بود - انجام دهد.» (۲۵)

بنابراین، هدف بسیار مهم یزدگرد دوم در ارمنستان نابود ساختن اندیشه استقلال در این سرزمین بود. (۲۶) و اساس این استقلال بر مبنای وحدت دینی ارمنستان نهاده شده بود، یزدگرد پس از بررسی‌های فراوان و با حمایت موبدان زرتشتی به این نتیجه رسید که راه تسلط بر ارمنستان از میان بردن فرهنگ مسیحیت در این سرزمین است. از دیدگاه رهبران ساسانی مسیحیت همان قدر می‌توانست ارمنیان را به اردوگاه روم جذب کند که مذهب زرتشتی و اشاعه آن قادر بود آرامنه را مجذوب قدرت امپراتوری ایرانیان نماید. سیاست سازمان قدرت ساسانی بر این نکته قرار گرفت که آئین زرتشت را در ارمنستان گسترش دهد.

جدا از این روند که گسترش و تبلیغ آئین مزدیسنان را در ارمنستان توصیه می‌نمود، شخصیت فردی یزدگرد دوم نیز به این مسأله کمک می‌کرد. * ایران ساسانی در آغاز عهد این شاهنشاه از دو سو مورد تجاوز هفتالیان در شرق، ** و صحراگردان شمالی ماوراء خزر، *** از

* یکی از مهمترین علل حمله به ارمنستان روحیه شخصی شاه بود که بر بدگمانی و تعصب بنا گردیده بود. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت اول، ص ۶۳). همچنین (ن.ک: ژان پیرالم: ارمنستان، ص ۲۸): «هدف شاه بیش از آنکه مذهبی باشد سیاسی بود و او با این کار می‌توانست ارمنیان را از بیزانس دور نگاه دارد و امکان ایجاد اتحاد ارمنستان را با دیگر کشورهای مسیحی از بین ببرد.»

** در نیمه قرن پنجم میلادی علیرغم پیروزی غافلگیرانه بهرام پنجم برابر هفتالیان، یزدگرد دوم مغلوب آنان شد. (ن.ک: فرانتس آلتهایم، کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۳۹).

طریق تنگه قفقاز قرار گرفته بود.

از نیمه قرن پنجم میلادی استقلال طلبی ارمنه که بی‌تردید منجر به جدایی آنان از ساسانیان می‌گردید بر مشکلات برون مرزی دولت ساسانی می‌افزود. این جدایی برای اقتصاد و سیاست ساسانی بسیار مسأله برانگیز بود. علاوه بر آن، بخشی از شرایط داخلی نیز در جامعه ساسانی وجود داشت که می‌توانست بر نتیجه محاسبات دولت مردان ساسانی در برون مرزها تأثیر گذارد. از جمله این مشکلات دیدگاههای متفاوت شاه و وزیرش مهرنرسی در ارتباط با دستگاه روحانی کشور بود.^{***}

یزدگرد در آغاز با مسیحیان با تسامح برخورد می‌کرد و پس از مطالعه و بررسی ادیان مختلف بر همان تعصب‌های دیرینه آئین مزدیسنان باقی ماند،^{***} و کمی بعد دستور تعقیب مسیحیان و یهودیان را صادر نمود.^(۲۷) این نخستین بار بود که در نظام ساسانی دستور تعقیب و مجازات یهودیان صادر می‌شد.^(۲۸) در صورتی که مسیحیان پیوسته تحت فشار و تعقیب بودند. بیشتر به نظر می‌رسد فشار بر مسیحیان توسط یزدگرد دوم و حامیان باورهای او، علت سیاسی داشته^{****} و در عین حال مسأله یهودیان به یک بهانه ضد یهود باوری مربوط نیست بلکه

* یزدگرد همواره از هجوم اقوام شمالی به مرزهای ارمنستان و آذربایجان احساس عدم امنیت می‌نمود و در فکر چاره‌ای بود که بتواند در مقابل یورش این اقوام ایستادگی نماید. «یزدجرد دیواری بناکرد میان ارمنیه و خزر تا باب‌الایوب اما تمام نتوانست کرد» بعدها دیواری که یزدگرد تمام ننمود به فرمان خسرو انوشیروان [یک قرن بعد] به اتمام رسید «.... و دیواری که یزدجرد بن بهرام بنا کرده بود و اساس آن نهاده بود و تمام نکرده و پانزده فرسنگ درازی آن دیوار بود، انوشیروان او را تمام کرد...» (ن.ک: گردیزی، ابوسعید عبدلحی بن... تاریخ گردیزی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۷۸).

*** در داخل کشور اختلافات مذهبی بین سران سیاسی و مذهبی به توان نظامی و باورهای آن لطمه زده بود «دو گانه باوری روحانیان زرتشتی در برابر زوال پرستی شاه یزدگرد دوم و وزیرش مهرنرسی - احتمالاً - به هماهنگی بین دین و دولت ساسانی خلل وارد ساخته بود.» (ن.ک: تاریخ پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت اول، ص ۲۴۸).

*** توجه یزدگرد و وزیرش به آئین زروانی بود و این گرایش در نامه‌ای که به ارمنی‌ها نوشته شد پیداست. (ن.ک: زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۴۸۹).

**** در ایران عصر ساسانی یهودیان با آزادی‌های نسبی زندگی بهتری در مقایسه با مسیحیان داشتند. آنها به ←

ریشه‌های عمیق‌تری در جامعه ایرانی داشته است.*

به واقع با وجود آنکه رژیم ساسانی نسبتاً یهودیان - به دلیل بی‌علاقه‌گی آنان به مسائل سیاسی و عدم تبلیغات مذهبی بی‌تفاوت بود. ** توجه به این مسأله که «احتمال داده‌اند مادر بنیان‌گذار سلسله ساسانی یک نفر یهودی بوده است»^(۲۹) شایان توجه می‌باشد با این حال یزدگرد ضمن دست زدن به تعقیب و مجازات غیر زرتشتیان «یهودیان را نیز معاف نداشت»^{(۳۰)***} و «این مورد برای اولین بار در تاریخ ایران مشاهده می‌شود.»^(۳۱)

تاریخ نویسان مسلمان به این مسأله اشاره نموده‌اند و علل واقعی دستور تعقیب یهودیان از نظر تاریخ نویسی غربی نیز بیان شده است. بیشترین علت را باید در ملاحظات اقتصادی و مالیاتی بررسی نمود و استنکاف یهودیان در پرداخت مالیات به دولت شاهنشاهی که برای آنها طاقت‌فرسا بود. ****

→ تجارت، کشاورزی و حرف‌گوناگون می‌پرداختند. Amoraïne دانشمند یهود به جمع‌آوری سنت‌های یهود در تلمود پرداخت و رهبر آنها Rech galuta جامعه آنها را رهبری و مالیت‌ها را - برای پرداخت به دولت ساسانی - از آنان وصول می‌نمود. (ن.ک):

Christiane et Jean Palou: Laperse Antique. Peresses Universitaire defrance. Paris, 1962, P 325).

* گیرشمن علت اصلی فشار و آزار بر یهودیان را که به وسیله یزدگرد وارد می‌شد تعصب او در آئین مزدیسنان می‌داند. ن.ک: رومان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۹.

** عصر ساسانیان را همانند عصر اشکانیان باید دوران خوش یمنی یهود در ایران نامید. (ن.ک): فرانتس التهایم، ص ۹۵).

*** ویسپوفر گزارشی در ارتباط با برخورد یهودیان اصفهان و مغان زرتشتی دارد. (ن.ک): یوزف ویسپوفر، ایران باستان، ترجمه ثاقب‌فر، ص ۲۶۲).

**** مولفان غربی نیز در مورد علل فشاری که بر جامعه یهود عصر ساسانی - بویژه در زمان یزدگرد دوم - وارد می‌شد بحث خودداری یهودیان از پرداخت مالیات‌های رسمی به دولت ساسانی را پیش کشیده‌اند. ن.ک:

Christiane et Jean Palou Laperse antique P 326.

و باید افزود در عهد یزدگرد دوم به علت عدم بردباری شاه ساسانی نسبت به مذاهب غیر زرتشتی در ایران بار مالیاتی آنان به مراتب بیشتر از گذشته سنگین شده بود.

با همین نگاه می‌توان علل عصیان و جدایی ارامنه را که در پدیده استقلال، اتحاد ملی را پدید می‌آورد دریافت. با افزایش مطالبات ساسانیان از ارامنه آنان در تنگناهای اقتصادی بیشتری قرار می‌گرفتند.* تفاوت این فشار بر یهودیان و مسیحیان در این بود که یهودیان وطن و جایگاه معینی نداشتند و ناچار بودند با مماشات، روزگار را طی کنند، و این مورد درباره ارامنه صادق نبود زیرا آنها از سویی حمایت تلویحی کلیسای روم را با خود داشتند و از سوی دیگر مسیحی شدن ارامنه را می‌توان از دیدگاه دیگری - جز آنچه گذشت - بررسی نمود و آن حرکت تازه‌ای بود که با مسیحی شدن آنان می‌توانست تحولات وسیع‌تری را در مسیر رشد و تعالی (ملت ارمن) پدیدار سازد.

«این حرکت به منظور قرار گرفتن کشور نوبنیاد ارمن در مدار تمدن یونانی - سریانی و ایستادگی در برابر جذب و ادغام فرهنگی و دینی ایرانیان انجام می‌گرفت.»^(۳۲) به زعم ارمنیان، حضور در فرهنگ مسیحیت آنان را در مسیر تمدن غرب قرار می‌داد و از پوسیدگی تمدن آمیخته با تعصب شرقی ساسانیان نجات می‌بخشید.**

فرمان یزدگرد به ارامنه و جنگ در ارمنستان

سیاست دولت ساسانی در مسیحی نمودن مردم ارمنستان در سیاست داخلی نظام ساسانی بسیار مؤثر واقع شد. سازمان مذهبی مزدیستان ثباتی مجدد یافت.*** و قدرت روحانیان

* حضور ایرانیان در ارمنستان باعث تغییرات جدیدی در اداره امور مالی این سرزمین گردید. این تغییرات با در نظر گرفتن جمعیت ارمنستان، منابع مالی و منابع طبیعی آن شامل مالیات‌های بسیار سنگین بود که بر طبقات متوسط شهری، صنعتگران و حتی مقامات روحانی تحمیل گردید. ن.ک: تاریخ ارامنه، جمعی از نویسندگان ارمنی، نشر های تپ هرات، ص ۱۲۹.

** در این جا - بطور خاص - می‌توان به گفته پل والری استناد نمود که گفته است: «هر ملتی که با ادب و رسوم تربیت شده و سپس مسیحی گردیده و از نظر فهم و درایت و نظم از یونانیان تبعیت کرده باشد آن ملت در شمار ملل اروپایی است.» [حتی اگر دارای زیستگاه آسیایی باشد] (ن.ک: پاسدر ماجیان هراوند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۳۴).

*** به نقل از یک منبع مسیحی به سال ۴۴۶م مهرشاپور نامی سر کرده مغان می‌شود و لقب او موبدان موبد (مگوبتان مگوبت) گفته می‌شود و این نخستین بار است که لقب موبدان موبد که آن را به تقلید شاهان شاه-

برای به حرکت درآوردن دینی راكد و فاقد جنبه‌های تبلیغات به ثبوت رسید، اتحاد شاه و نجبا موجب حرکت عظیم مذهبی علیه مسیحیت ارمنستان گردید،* و نیروی روانی، ارتش ایران را برای مجاهدت و انتقال میراث کهن مزدیسنان به سرزمین مسیحی باور ارمنیان تقویت نمود و پیروزی مست کننده‌ای را برای رهبران مذهبی ایران ساسانی به ارمغان آورد. و این پیروزی لااقل منجر به نزدیکی دو اندیشه زروانی** شاه و دوگانه باوری موبدان گردید و سبب شد که تاریخ نگاری رسمی ساسانی از یزدگرد دوم به عنوان شاهی با اندیشه و چهره مذهبی به نیکی یاد نماید.

هماهنگی سیاست یزدگرد با مغان زرتشتی منجر به نگاشتن نامه‌ای برای ارامنه گردید. در این نامه یا (فرمان نامه) به ارامنه دستور داده شد «که از مسیحیت دست کشند و به آئین (به دینان) - مغان - گرایش یابند، مبلغانی نیز برای انجام این کار و تفویض آئین از مسیحیت به مزدایی به میان آنان فرستاده خواهد شد».(۳۳)***

→ [شاهنشاه] ساخته بودند پیدا می‌شود و معنی آن سرپرستی کل امور دینی کشور بود. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت دوم، ص ۳۱۹).

* اگرچه این موج عظیم توانست سدهای ایدئولوژیک ارمنستان را درهم شکند ولی تاریخ نشان داد پیروزی ایرانیان در ارمنستان یک پیروزی ایدئولوژیک نبود بلکه ماهیتاً یک پیروزی نظامی به شمار می‌آمد که دوام آن هم چندان نبود. لوکونین هم گزارش می‌دهد که یزدگرد با وجود شعله‌ور کردن آتش جنگ در ارمنستان به پیروزی کامل دست نیافت. (ن.ک: لوکونین و لادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۲۴۵). همچنین (ن.ک: تاریخ ارامنه، جمعی از نویسندگان، نشر های تپ هرات (ایروان)، ۱۹۵۸، ص ۱۲۹). که می‌نویسد: «نقشه‌ها و حساب‌ها و کتابهای یزدگرد دوم در مورد ارمنستان درست درنیامد».

** زروان سرچشمه همه خیرها و آفریننده هر مزد و اهرمن است. او وحدت بخش زمان و مکان و خدای سرنوشت و زمان بی‌نهایت است. (ن.ک: مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج سوم، تهران، نشر توس، ۱۳۷۵، ص ۷۴۳). همچنین (ن.ک ساموئل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ص ۳۸۸).

*** فرمان یزدگرد در سال ۱۲ سلطنت او خطاب به ارامنه صادر شد. ارامنه در آغاز نامه‌ای به امپراتور روم شرقی - تئودوزیوس دوم - نگاشتند و از او تقاضای کمک نمودند. اما چون نامه رسید تئودوزیوس وفات یافته بود. (ن.ک: طبری، نولدکه، ص ۶۲۷). ←

پیش از این کلیسا در شکل‌گیری ملت وظیفه و نقشی بس عظیم را برعهده گرفته بود و نقش هدایت معنوی آن در پیوند عناصر ملی نیز بسیار مؤثر بود. لذا «برای فهم اصطلاحات دینی الفبایی اختراع شد که کتابهای مقدس را برای همگان آسان سازد.»^(۳۴)

فرمان یزدگرد به ارامنه، احساسات مذهبی آنان را به غلیان آورد. مبلغان مذهبی به تهییج احساسات مردم پرداختند و در چنین فضای آکنده از هیجان مذهبی، ملتی ولادت یافت و همگی آماده دفاع شدند و رهبری به عهده یکی از شخصیت‌های مورد علاقه همگان - واردن مامیکونیان،* نهاده شد روسای مذهبی ارمنی از آشنیثات (زیارتگاه بزرگ ارامنه) نامه‌ای توهین‌آمیز به ایرانیان نگاشته و دین آنان را مورد نکوهش قرار دادند و تأکید کردند که هرگز از آیین خویش دست نخواهند شست.

مبارزه در داخل ارمنستان علیه مواضع ایرانیان شروع گردید. ملت مصمم بود تا با نیروی ساسانیان مقابله کند. ایرانیان از ارمنستان اخراج شدند. آتشکده‌های آنان تخریب شد و این سرآغاز اتحاد مذهبی سیاسی ملت ارمنستان بود،^{(۳۵)**} یزدگرد در این زمان - نیمه قرن پنجم میلادی - در شرق با هیاطله به جنگ مشغول بود*** دسته‌هایی از سربازان به ارمنستان

→ به نقل از مورخ ارمنی الیزئوس - تاریخ وفات تئودوزیوس امپراتور روم ۲۸ ژوئن ۴۵۰ میلادی است. نگاشتن نامه به بیزانس نشان دهنده علائق معنوی ارامنه در پیوستن به اردوگاه مسیحیت غرب بود و ارتباط چندانی با علائق استقلال طلبانه آنان نداشت. به روایتی دیگر یزدگرد در طی فرمانی به ارامنه اعلام نموده بود که: ما فقط زرتشتیان را در ارمنستان به رسمیت می‌شناسیم.» (ن.ک: رای، اسماعیل: ایرانیان ارمنی، مؤسسه تحقیقاتی راثین: تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۲). همچنین (ن.ک: تاریخ ارامنه: جمعی از نویسندگان، نشر های تپ هرات، ایروان، ۱۹۵۸، ص ۱۳۰).

* Vardan Mamikonian

*** به روایت مورخان ارمنی در اقامت ۷ ساله یزدگرد دوم در شرق ایران برای مبارزه با اقوام شرق، دسته‌هایی از نیروهای ارمنی در سپاه ایران به خدمت مشغول بودند. فرمانده آنان واردن مامیکونیان بود. مردی که در آینده‌ای نزدیک به قهرمان بزرگ ملی مردم ارمنستان تبدیل شد. جالب توجه اینکه واردن قبل از نبرد آوارایز، به عنوان سفیر حسن نیت در تیسفون به حضور شاه رسیده بود. (ن.ک: تاریخ ارامنه، جمعی از نویسندگان، ایروان، ۱۹۵۸، ص ۱۳۰).

*** این همان جنگی است که از این پس تا زمان خسرو اول ایران خراج‌گزار هیاطله بود.

روانه شدند و شکست خوردند. این شکست عزم ملت را راسخ‌تر نمود و آنان را در پیوندهای مذهبی استوارتر ساخت.

با شنیدن خبر شکست نیروها در ارمنستان شاه (یزدگرد) ناچار شد با عجله با هفتالیان صلح نماید و خود در رأس سپاه خویش وارد خاک ارمنستان شود،^(۳۶) بدون تردید فرمان حمله با نظر موبدان موبد و زیر نظر او ترتیب یافته بود زیرا «او در بالاترین سلسله مراتب اجتماعی ایران قرار داشت.»^(۳۷)

نبرد اصلی در دشت اواریز* و در دوم ژوئن سال ۴۵۱ میلادی انجام گرفت. به نوشته مورخان ارمنی ۲۲۰۰۰۰ نیروی ساسانی در برابر ۶۶۰۰۰ نیروی متحد ارمنی به رهبری واردن مامیکونیان قرار گرفتند. واردن قهرمان در میدان نبرد به همراه چند هزار تن از یارانش کشته شدند. نمایندگان خاندان‌های بزرگ و رؤسای روحانی به گروگان به ایران فرستاده شدند،^(۳۸) فرامین شاه بر مردم ارمنستان تحمیل شد و ملت ناچار به متابعت از آن گردید،^(۳۹) مهرنرسی وزیر بزرگ ضمن نظارت، خراج بزرگی بر مردم ارمنستان نهاد.^(۴۰)

بعدها ملت بر شهدای خود گریست. کلیسای ارامنه با تجلیلی که از آنان به عمل آورد آنها را در زمره قدیسان قرار داد و مرگ آنها را تا به امروز در تقویم ارمنی می‌نگارند و از آن به عنوان پنجشنبه مقدس یاد می‌کنند.^(۴۱)

مورخان ارمنی نتیجه اسف‌بار جنگ را به علت خیانت برخی از سران ارمنی می‌دانند که از طرفی نمی‌خواستند با توده ملت و رهبری دادن به خاندان مامیکونی هماهنگ شوند و از سوی دیگر چون در بند حفظ املاک و امتیازات خویش بودند به دربار ایران پناهنده شده و ساسانیان را از وفاداری خود مطلع نمودند.^{(۴۲)**}

در هشت ساله باقی دوران سلطنت یزدگرد دوم، سیاست دین‌گستری در ارمنستان با شدت ادامه یافت اما هرگز به نتیجه‌ای دلخواه نرسید. نیروهای ایرانی ناچار شدند برای مقابله با هفتالیان به مرزهای شرقی بازگردند. فشار بر مسیحیان ارمنی و مشکلات برون مرزی میراثی بود که یزدگرد دوم برای فرزند و جانشین خویش پیروز باقی نهاد. سیاست دینی ساسانیان در

* Avarayr

** (ن.ک: تاریخ ارامنه، جمعی از نویسندگان، ایروان، نشر های پت هرات، ۱۹۵۸، ص ۱۳۲). (متن ارمنی)

ارمنستان همچنان اجرا می‌شد و عمده‌ترین سالهای سلطنت پیروز ۴۸۳-۴۵۹م در مبارزه و گرفتاری‌های نظامی در مرزهای شرقی طی شد.

ارامنه از اضطراب ساسانیان در شرق آگاه بودند و مبارزات ضد ساسانی خود را این بار به رهبری واهان مامیکونیان برادر زاده قهرمان آوارایر از سر گرفتند و در این نبرد، ایبری‌ها (گرجیان) نیز به عنوان مدافعین مسیحیت در کنار آنان قرار داشتند.^(۴۳) جنگ‌های خونین تا زمان مرگ پیروز که در دامگه شاه هفتالیان در شرق کشته شد - ادامه یافت.^{(۴۴)*}

با مرگ پیروز در بیابان‌های شرق، بزرگان کشور و در رأس آنان سپاه سالار ارتش ساسانی (ایران سپاهبذ) زرمهر - در سالنامه‌های ایرانی سوخرا - که در جبهه‌های ارمنستان بود به سرعت بازگشت و تاج شاهی را بر سر بلاش برادر پیروز نهاد.^{**}

دوران کوتاه و دشوار بلاش (۴۸۸-۴۸۳م) از پاره‌ای جهات برای سلامت نظام ساسانی نگران کننده به نظر می‌رسد. بررسی این دوران از سلطنت او تا برکناری و کور شدنش بدست سوخرا ادامه می‌یابد. عمده‌ترین این مشکلات عبارت بودند از:

کمیبود پول در خزانه، دشواری گردآوری مالیات، به جهت فقر و مسکنت روستاییانی که به سبب خشکسالی روستاهای خود را ترک می‌کردند - بلاش ملاکانی را که مسبب فقر بیشتر روستائیان و متروک شدن روستاها شده بودند به محاکمه کشید - کوشش دولت در ایجاد روابط

* بی‌گمان یکی از علل فشار دولت ساسانی بر ارامنه جبران حقارتی بوده است که خراج‌گذاری آنان را از بربرهای شمالی (هیاطله) توجیه نماید. شکست پیروز از هیاطله در سرنوشت ایران شرقی - لااقل تا آغاز حکومت خسرو اول تأثیر نهاد و ایرانیان را به خراج‌دهی به آنان وادار نمود. به نقل از لازار فربی و از قول یک افسر عالیتر به ارتش ساسانی به نام (تیخور دشناسپدات) آمده است که: «پیروز خود و قدرت امپراتوری آریایی را به نابودی کشاند.» ن.ک: مارکوارت، یوزف: ایران‌شهر، ص ۱۲۷. شاید بتوان زمینه ناراضایی مردمان را در مراحل بعدی حیات ساسانی در این موضوع به شمار آورد.

** این که فرمانده کل نیروهای ایران ساسانی بلاش را بر تخت می‌نشانند و کمی بعد او را از تخت بر می‌دارد و قباد پسر پیروز را از اسارت اقوام شرقی مستقیماً بر تخت ساسانی می‌نشانند نشانه کشمکش درونی دستگاه ساسانی و رقابت‌های سخت و دشمنانه قدرت‌های سیاسی، اشرافی و دینی می‌باشد که آثار خود را زمانی کوتاه پس از این دو یک جریان عمیق اما ناشناخته اجتماعی - بنام قیام مزدک نشان خواهد داد.

دوستانه با بیزانس و جستجوی تکیه‌گاهی در میان مسیحیان نسطوری نیز خشم روحانیان و اشراف را بر می‌انگیخت، شاه از حمایت سپاهیان برخوردار نبود زیرا (زر و سیمی برای نگه‌داری آنان در اختیار نداشت)، (اشراف و بزرگان با ارائه خواست‌های خویش او را تحت فشار قرا می‌دادند). * «مغان نیز به سبب عدم توجه شاه به قوانین مذهبی از او نفرت داشتند زیرا او می‌خواست به مانند رومیان در شهرها برای نظافت و شستشوی گرمابه احداث کند.» ** (۴۵)

آخرین کار بلاش صلح اجباری با ارمنستان پیروز به رهبری واهان مامیکونیان بود. واهان به سمت فرماندار کل (مرزبان) ارمنستان منسوب شد - خود مختاری کشور به رسمیت شناخته شد. آزادی پیروی از دین مسیح و خاموش شدن آتشکده‌ها توسط بلاش پذیرفته شد. (۴۶)

سیاست دین‌گستری ساسانی در قفقاز که در زمان یزدگرد دوم شروع شد و تا مرگ پیروز ادامه یافت (۴۵۰ تا ۴۸۳ میلادی) توانست دولت ساسانی را به یک امپراتوری ایدئولوژیک مبدل سازد. امپراتوری ساسانی در عمل نشان داده بود که با تکیه بر نیروی نظامی و ایجاد دولت‌های کوچک متحد و دست‌نشانده در مرزهای استراتژیک شرق و جنوب غرب توانسته است برای زمانی نسبتاً طولانی حاکمیت خود را بر مرزها حفظ نماید و علیرغم تنش‌های درونی از وجهه یک امپراتوری شرقی برخوردار باشد. سیاست دینی ساسانی در مبارزه با سیاست دینی مسیحیت به شکستی محتوم محکوم گردید. در تحلیل این مبارزه و شکست می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

-
- * (ن.ک: مسکویه رازی: تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۵۵). مسکویه رازی مردم‌گرایی بلاش را ستوده است.
- ** لایبور نویسنده کلیسایی Labour می‌نویسد: «بلاش دوست و ستایش‌گر رومیان بود و در ارمنستان تسامح دینی را آغاز کرد و احتمالاً این سیاست را بر مغان سراسر امپراتوری تحمیل نمود اما مغان را خوش نیامد و چون کوشید توانگران را به حمایت از بی‌نویان برانگیزد و گرسنگان را سیر کند مورد خشم توانگران قرار گرفت. سرانجام روحانیان و اشراف دست به هم کرده، او را از تخت برداشته و کور کرده‌اند. (ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، ص ۲۲۱). نفرت اشراف و موبدان از بلاش در لابلای سطور خدای نامه‌ها - مطابق معمول - پنهان مانده است. ثعالی مرگ او را در جوانی با تأسف اعلام می‌کند و از ابوتمام شاعر شعری نیز در وصف او می‌نگارد:
- سلام خداوند ویژه تو باد که من مرد آزاده و بخشنده را کوتاه عمر دیده‌ام
- (ن.ک: ثعالی، غرراخبار، ص ۲۷۷).

۱- حمله به ارمنستان و تحمیل آیین مغان بر ملت ارمن، به روشنی نشان داد که این آئین فاقد ابزارهای فضاسازی دینی در اذهان مردم است.

۲- آئین مسیح نه به خاطر جنبه‌های برتر ایدئولوژیکی و تأثیر روانی بر روح و اعتقاد مردم اروپا و غرب آسیا پیروز شده بود،* بلکه پیروزی مسیحیت در غرب به شکل اپوزسیون به انجام رسیده بود. گروه‌های مختلف ناراضی از قدرت استعماری و استثماری روم (کولون‌ها، بردگان، بربرها و...) (۴۷) برای مبارزه با این قدرت به گرد کلیسای مسیحی که محور مبارزه بود جمع آمده بودند - البته این جدا از باورهای شخصی و ایمانی کسانی بود که در آغاز راه در این حرکت به شهادت رسیده بودند. لذا مسیحیت به ابزار براندازی در روم غربی مبدل شد و در روم شرقی بیزانس به ابزار ایجاد و دوام امپراتوری

۳- مسیحیت در ارمنستان، صرفاً به عنوان عاملی جهت وحدت و هماهنگی سیاسی در مقابل دو قدرت تعیین کننده در شرق و بیزانس در غرب به پیدایش استقلال این سرزمین کمک می نمود. حمله ساسانیان به این سرزمین و شکست آنان عمده‌تأ پیروزی مسیحیت نبود بلکه پیروزی ملت بود و اتحاد سیاسی ارمنستان در سایه وحدت مذهبی دقیقاً به ضرر سیاست برون مرزی ساسانی و به سود سیاست درونی و برونی رقیب او یعنی امپراتوری بیزانس تمام شد.

۴- ضعف فلسفی و استدلالی آئین زرتشت ساسانی از همان آغاز راه خود، در نظام ساسانی موجب بروز مشکلات دامن گیر پیچیده‌ای برای این نظام گردید. اندیشه مانوی‌گری در داخل کشور این آئین را از درون متلاشی نمود و نیاز به بازسازی آن در زمان شاپور دوم به نگارش اوستا منجر گردید، و در شرق آیین بودایی از توسعه آن جلوگیری می نمود** و در غرب

* به طور طبیعی مسیحیت به فرقه‌های مختلف و بسیار متفاوت با اصل آن و در عین حال متضاد تقسیم می شد و آثار اختلاف در اصول آن هنوز هم به روشنی وجود دارد. (ن.ک: کاسمینسکی: تاریخ قرون وسطی، مترجم انصاری - مومنی، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، ص ۱۵).

** شاهان ساسانی [به خاطر ایجاد زمینه‌های قدرت و یکسو کردن فرهنگ ایرانیان] علاقمندی خود را به آئین زرتشت نشان می دادند و به هر جا که مسلط می شدند سعی می کردند آن را دین رسمی قرار دهند. بدین ترتیب دین زرتشتی در شرق رقیب دین بودایی شد ولی نتوانست آن را به کلی از میان بردارد، با وجود این ثمره تلاش به جایی رسید که دین بودایی زمینه‌های خود را به تدریج در آسیای مرکزی از دست داد و در آسیای دور پیشرفت نمود. (ن.ک: دلیسی، اولیری: انتقال علم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۲۸۶).

مسیحیت با پایگاه‌های درونی خود به پیش می‌تاخت.

آئین مسیح ذاتاً یک آئین تبلیغاتی بود و مبلغانی توانا، دارای اراده و پراستقامت داشت. بدون شک این آئین محصول تبلیغات مبلغان خود بود. مردانی که در جامه راهب، کشیش و اسقف به تعالیم آن عمل می‌نمودند و سرمشق پیروان خویش بودند.* در حالی که مغان زرتشتی صرفاً به اجرای تعالیم می‌پرداختند و عամداً از همگان می‌خواستند که پیرو آنان باشند، و بطور طبیعی حضور آنان هیچگونه جاذبه اجتماعی در متن اندیشه مردمان نداشت. زیرا آنان جبر دینی را بر مردم تحمیل می‌کردند اما مسیحیان مبلغ جاذبه‌های دینی بودند.

۶- ثبات مسیحیت در ارمنستان باعث رشد آهنگ مسیحیت در ایران و بی‌ثباتی آئین زرتشت گردید. سیاست یزدگرد و فرزندش پیروز در ارمنستان به این بی‌ثباتی کمک نمود و رفتار مسالمت‌آمیز بلاش و تخریب آنچه که یزدگرد برای بدست آوردنش تلاش نموده بود بیان‌گر تضادهای عمیق فرهنگی و سیاسی در ایران ساسانی به شمار می‌رفت، و بی‌تردید آغازگر راه جدیدی برای جدا شدن از بحران‌های عمیق اجتماعی و سیاسی دولت ساسانی گردید راهی که مزدک و مزدکیان از آن عبور نمودند.

* در زمان پیروز کشیش نسطوری (بارصوما) بسیار مورد توجه شاهنشاه ساسانی بود. پیروز به راهب مسیحی پیشنهاد نمود ازدواج نماید، بارصوما پذیرفت فقط برای آنکه خاطر شاه را مکدر نکند - او عروس را نزد خود نگه داشت ولی هرگز با او نزدیکی نکرد. او می‌کوشید نسطوریان را از کلیسای ارتدوکس یونانی متمایز نگاه دارد و خشنودی شاهنشاه ایران را نیز فراهم سازد قصد وی آن بود که مسیحیان در برابر مغان و زرتشتیان شهرتی نیک داشته باشند. (ن.ک: دلیسی، اولیری، انتقال علوم یونانی به جهان اسلام، مترجم احمد آرام، ص ۱۰۰).

فصل نهم

**مزدک و مزدکیان در مسیر تاریخ
ساسانی و در نگاه مورخان اسلامی**

مزدک و مزدکیان در مسیر تاریخ ساسانی و در نگاه مورخان اسلامی (قسمت اول)

تا بدان رسید که بندگان بر خداوندان
دلیر شدند و زنان بر شوهران فرمانفرمای
از: نامه تنسر*

مقدمه

برای آگاهی بیشتر در مورد مزدک و افکار او، پیرامون علل قیام و نتایج حرکت او اگرچه تحقیقات بسیاری انجام شده و منابع زیادی مورد بررسی قرار گرفته است با این همه می توان با طبقه بندی مآخذ و مقایسه آنها با یکدیگر و با بررسی منابع نوین غربی به نتایج تازه تری دست یافت. این کار اگرچه به دشواری صورت می گیرد اما می تواند محقق را به درون مایه این اندیشه - که برخی آن را از زمان خود عقب مانده تر و بعضی پیش روتر دانسته اند - هدایت نماید و پیرامون حادثه را تا حدودی روشن تر سازد. **

قدیم ترین اثری که درباره مزدک صحبت نموده است ترجمه خدای نامه ای است که به وسیله دانشمند ایرانی و عرب زبان ابو عمر عبدا... بن المقفع با نام اصلی داذویه زرتشتی نوشته شده بود *** این کتاب که بعدها مآخذ بسیار مهم نویسندگان اسلامی قرار گرفت به روایت

* نامه تنسر به گشنسب، ص ۶۰

** کریستن سن آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرا... فلسفی، تهران، نشر مؤسسه خاور، ۱۳۰۹، ص ۳۲.

*** حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۷. حمزه همه جا از مزدک و مزدکی گری با عناوین فتنه گر و اهل زندقه یاد می نماید، مقایسه شود با کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۲۷. کریستن سن -

حمزه اصفهانی دارای ۸ ترجمه بوده است* که از ابتدای سلطنت اساطیری در ایران تا پایان سلطنت آخرین شاه بزرگ دولت ساسانی خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) را در بر می‌گرفته است، ترجمه مذکور بی‌گمان از میان رفته، اما به کرات مورد استفاده مورخان اسلامی قرار گرفته است. علاوه بر خدای نامه‌ها، ابن ندیم به کتاب ادبی مزدک نامگ «کتاب مزدک» که، جنبه‌های افسانه‌ای آن بر مباحث تاریخی‌اش برتری دارد اشاره می‌کند.^(۱) گذشته از این ابن ندیم کتابی

→ توضیح می‌دهد بر اثر تحقیقاتی که بارون و روزن در باب «ترجمه‌های عربی خدای نامه» به سال ۱۸۹۰م- کرده است می‌توان چنین نتیجه گرفت که ترجمه ابن مقفع ظاهراً اولین ترجمه از خدای نامه بوده است و بقیه ترجمه‌ها بعداً نگارش شده‌اند. با این تفاوت که ترجمه‌های مذکور مآخوذ از ترجمه اصلی نبوده است اما شهرت نام ابن‌المقفع به مرور ایام ترجمه او را بر ترجمه‌های دیگران برتری داده است. حال با توجه به این مطلب و مآخذی که حمزه اصفهانی در کتاب خود نقل کرده است می‌توان ترجمه خدای نامه‌ها را به ۳ دسته تقسیم کرد:

دسته اول: نویسندگانی چون ابن المقفع، محمد بن الجهم برمکی و زادویه ابن شاهویه اصفهانی گرچه گاه به میل خود در اصل کتاب دست برده و مطالبی را حذف کرده‌اند، ترجمه ایشان با خدای نامه به حد کافی مطابق بوده است. دسته دوم: نویسندگانی چون: محمد بن مطیار اصفهانی، هشام بن قاسم اصفهانی بر ترجمه خود حکایات و قصه‌هایی تاریخی از سایر کتب پهلوی افزوده‌اند.

دسته سوم: نویسندگانی چون: موسی بن عیسی الکسروی و موید بهرام بن مردان شاه ترجمه‌های مختلف خدای نامه‌ها را با یکدیگر مطابقت کرده و بی‌پروا در آن اصلاحاتی نموده‌اند و برای اصلاح اختلافات نسخ و ترتیب متن اصلی کتاب مطالبی تازه بر آن افزوده‌اند. (ن.ک کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۳۰ و ۲۹).

اوتاکر، کلیما درباره اهمیت خدای نامه می‌نویسد: «ترجمه خدای نامه توسط ابن المقفع برای تاریخ نگاری کشورهای تحت نفوذ اسلامی، دارای اهمیت نسبتاً انقلابی بود زیرا برای اولین بار مردم فرهیخته با تاریخ کشوری که دارای تمدن کهن و تشکیلات منظم بود آشنا شدند». (ن.ک: اوتاکر، کلیما: تاریخچه مکتب مزدک - ترجمه فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۷۱، ص ۶۱).

* (ن.ک: ابن ندیم بغدادی: کتاب الفهرست، ص ۴۴۶، همچنین ابن خلکان: وفیات الاعیان به کوشش الدكتور احسان عباس، منشورات شریف رضی، قم ۱۳۶۴ه.ش، ج ۲، ص ۱۵۵).

منظوم از ابان الاحقی* را به مزدک نسبت داده است که می‌توان آن را واقعاً منسوب به او دانست. با این حال اثر منظوم ابان بن عبدالحمید الاحقی دارای مضامین ادبی و اخلاقی بوده و همانگونه که گذشت جنبه‌های تاریخی آن بسیار محدود می‌باشد.^(۲)

در آثار ایرانی عهد ساسانی - هر از گاهی - به نوشته‌هایی در مورد مزدک بر می‌خوریم از قبیل: بندهش، دینکرت و وهمن یشت که مطالبی را درباره قیام او و نتایج اجتماعی و دینی این حرکت نگاشته‌اند.**

در کتب نویسندگان سریانی قرن ششم میلادی نیز از حرکتی اجتماعی در عصر قباد نام برده شده است که مهمترین آن کتاب یوشع استی لیت،*** می‌باشد.

در کتاب تاریخ طبرستان اثر ابن اسفندیار (به زبان فارسی) و تاریخ طبرستان نوشته ظهیرالدین مرعشی به گزارش‌های تازه‌ای در مورد مزدک بر می‌خوریم که بنا به احتمال به وسیله طرفداران بازمانده مزدکی در دوران اسلامی نگاشته شده است که هر از گاهی نگاهی مسالمت‌آمیز به این جریان داشته است و بی‌تردید مورخ بزرگ اسلامی - شهرستانی در الملل و النحل که او نیز نگاه ملایمی به مزدک دارد از این منابع فرقه‌ای بهره‌مند شده است.***

* (ن.ک حنا الفاخوری: تاریخ ادبیات و زبان عربی، ص ۳۵۱). «الاحقی کتاب مزدک ابن المقفع را به نظم درآورد»
 ** در بندهش، مولف به مساعی بزرگ مزدک در راه اشتراکی کردن زنان و کودکان و اموال اشاره می‌نماید. در وهمن یشت پیشگویی گسسته شدن اعتقادات را بوسیله گجستک [ملعون] مزدک توضیح می‌دهد. (ن.ک، اوتاکر کلیما: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۲۱۶). در دینکرت نیز مزدک را بی‌دین‌ترین بی‌دینان لقب می‌دهد، (ن.ک: اوتاکر کلیما: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۲۱۶). هر سه منبع نظراتی بسیار نامناسب نسبت به مزدک ارائه می‌کنند که بی‌تردید بیان گر نظریات محافل زرتشتی است، زیرا در تاریخ اجتماعی ایران طرفداری از مزدک وجود ندارد و منابع آنان نیز خاموش هستند و تنها صدای مخالفان است که به گوش می‌رسد. (ن.ک: به کریستن سن آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۲۴ و ۲۲).

*** Joshua the Stylite the Chronicle of joshua the Stylite, With a Translation by W.Wright, Cambridge, 1882.

**** (ن.ک: کریستن سن آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۹۵). همچنین (ن.ک:

Clement Huart: Laperse antique etla Civilisation iranienne La Renaissance Duluire Paris, 1925, P.227).

کریستن سن در یک بررسی انتقادی به رده‌بندی تاریخی و دیدگاه‌های مورخان اسلامی می‌پردازد، این مورخان به طور عمده نظرات خویش را در مورد مزدک و مزدکیان از خدای نامه‌های متعدد و متفاوت اخذ نموده‌اند.^(۳)

برای ارتباط با این تقسیم‌بندی باید به نکات ذیل توجه داشت: عصر آغاز سلطنت قباد - چگونگی به سلطنت رسیدن او و علل گرایش به آئین مزدک، ظهور مزدک و تأثیر او در قباد، مزدکی شدن قباد و شورش اشراف و بزرگان علیه قباد و خلع او از سلطنت و به زندان افکنده شدنش، فرار از زندان انوشیروان و پناهنده شدن به خاقان هیاطله، کمک خاقان به قباد در بدست گرفتن مجدد قدرت، تغییر دیدگاه‌های قباد از مزدکی‌گرایی و سرکوب مزدک و طرفدارانش به منظور نزدیک شدن به الیگارش‌ی حاکم و سرانجام نقش خسرو [انوشیروان] در نابودی جنبش مزدکیان و انتخاب او به جانشینی قباد.

مورخان اسلامی و نگاه آنان به عهد قباد و جنبش مزدک

مورخان اسلامی در نگاه به این جنبش دارای نظری متفاوت هستند. این تفاوت‌ها بیشتر ناشی از سه عامل عمده می‌باشد: اختلال و اختلاف در منابع خدای نامه‌ها که به طور کلی نظر نویسندگان مسلمان را دگرگون ساخته است.^{*} نفرت طبیعی مورخان مسلمان از جریان الحادی و اشتراکی که با عقاید دینی آنان در تضاد بوده است،^{**} همچنین تفاوت دیدگاه‌های آنان نسبت به نظام ساسانی.

این دیدگاه‌ها به طور عمده در نظر این نویسندگان و مورخان تأثیری ساختاری نهاده، و نقش قباد و مزدک را متغیر ساخته است. در دیدگاه اول مورخان مسلمان به مزدک و مزدکیان از

* یکی از مشکلاتی که در ترجمه خدای نامه‌ها به چشم می‌خورد - بی‌تردید گزینش مطالب توسط مترجمان اولیه می‌باشد: این ترجمه‌ها به صورت تہذیب و تلخیص و یا اقتباس صورت گرفته، و ترجمه همه آن با تفصیل مورد علاقه مترجمان نبوده است، (نگاه کنید به، محمدی، محمد (منابع تحقیق درباره ادبیات ایران) ماهنامه کاوه (سال هشتم، شماره ۴، مسلسل (۳) مهرماه ۱۳۴۹، ۱۹۷۰، مونیخ، آلمان غربی، ص ۳۱۱).

** (ن.ک، به نظام الملک طوسی: سیاست نامه (بخش مزدک) بطور کامل).

طبری* در برخی روایات او از یعقوبی یاد می‌شود.

در این دیدگاه، یعقوبی و طبری، در نگاهی مشترک قباد را شاهنشاهی شایسته معرفی می‌نمایند که به دلیل برکنار نمودن و کشتن سوخرا با عنوان عالی (سپهسالار عراق و فارس)،** مورد خشم اشراف و موبدان قرار می‌گیرد و از سلطنت عزل، و به زندان افکنده، و آنگاه با یاری خواهرش از زندان نجات یافته و به نزد هیاطله می‌گریزد، و سپس با کمک خاقان هیاطله و نیرویی که به همراه دارد مجدداً بر تخت سلطنت می‌نشیند.

در این نگاه کلیه حوادث بدون آنکه رابطه‌ای با جنبش مزدک داشته باشد رخ می‌دهد.(۴)

در روایات دیگر طبری، قباد متهم به کشتن حامیان خود (سوخرا و مهران) که او را در رساندن به سلطنت یاری نموده‌اند می‌گردد.*** طبری می‌نویسد «مردم گفتند: «باد سوخرا

* روایات طبری به شدت با یکدیگر ناهم‌انگهی دارند. می‌توان لااقل به ۴ نوع تلقی او دربارهٔ مزدک اشاره نمود - در طبری الف: موبدان قباد را پس از ۱۰ سال سلطنت به علت گرایش به آئین مزدک از سلطنت خلع می‌کنند. در طبری ب: مردم از قباد ناخوشنودند اما از وزیر قدرتمند او سوخرا واهمه دارند لذا قباد را نسبت به سوخرا بدگمان نموده و باعث مرگ سوخرا می‌گردند که این خود به عامل تحریک بزرگان علیه قباد مبدل می‌شود. طبری ج: به دوران کسری نوشیران و سرکوب شدید و خونین مزدکیان اشاره دارد. طبری د: مزدکیان در سرنگون کردن قباد مؤثر بوده‌اند. این نظریه مورد تأیید خدای نامه‌ها نیز هست.

** در اثر ثعالبی غرر اخبار...، ص ۳۷ (اسپاهبد سگستان)

*** لازم به تذکر است که قباد دوبار بر تخت سلطنت ساسانی تکیه زد. بار اول سوخرا (سپاهبد سگستان) در کودتایی بلاش را برانداخت و قباد را که در اسارت هیاطله بسر می‌برد آزاد کرده بر تخت نشانید و بدین ترتیب او را مدیون خویش ساخت. قباد مهران رازی سردار دیگر خود را به رقابت با سوخرا واداشت و سبب مرگ او شد و دیری نپایید که مهران رازی نیز به همان سرنوشت دچار شد. بار دوم زمانی بود که قباد به علت گرایش به مزدک، توسط بزرگان از سلطنت خلع و به زندان افکنده شد و آنگاه با کمک خاقان هیاطله به سلطنت مجدد برگزیده شد. قتل سوخرا و بدنبال آن مهران - اسپهسالاران در عهد قباد که حامی او نیز بوده‌اند - آغاز نبردی بود بزرگ علیه فتودال‌ها و اشراف نظامی که می‌توان به آن نام جنگ سلطنت علیه قدرت خواهی خاندان‌های بزرگ داد. ن. ک

Gerard walter - jean Gage: Lamemorical desciecle, Montee des Sassanides Presses: Allein Michel, Paris 1964, P.317.

فرو نشست و باد مهران وزیدن گرفت.»^(۵) در روایتی دیگر طبری علت خلع قباد از سلطنت و حبس او را صرفاً در این مورد خاص نمی‌داند بلکه علت نهایی را در پیروی قباد از نظرات افراطی مزدک می‌داند که منجر به سرنگون شدن او از تخت سلطنت و اجبار به اقامت در زندان انوشیرو (فراموشخانه) می‌گردد. دیگر روایت طبری صورت سردرگمی دارد. * طبری گزارش می‌کند در سرنگون کردن قباد مزدکیان دخالت داشته‌اند زیرا آنها قباد را تهدید می‌کرده‌اند، در صورتی که به تمایلات آنان پاسخ ندهد او را برداشته و برادرش جاماسب را بر تخت می‌نشانند در این روایت نجات دهنده قباد از زندان، زرمهر پسر سوخرا است که قباد را از زندان نجات می‌دهد و بدون کمک هفتالیان (هیاطله) مجدداً وی را بر تخت ساسانی می‌نشانند.^(۶) در این قسمت تاریخ، مزدکیان در رابطه با قباد حضوری تهدید کننده دارند و به نظر می‌رسد بخشی از روایان خدای نامه‌ها قصد داشته‌اند قباد را از اتهام تمایل به مزدکیان و کمک خواستن از آنان باز دارند. و همچنین کمک هیاطله را به او انکار نمایند که بسیار تازگی دارد. **

گروه دوم نویسندگان و مورخان اسلامی مطالب تازه‌ای را در مورد مزدک و قباد وارد تاریخ ایران می‌نمایند، *** نمایندگان این گروه ابوحنیفه دینوری (ف ۲۸۲هـ) و نویسنده ناشناس کتاب عربی نه‌ایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب هستند.^(۷)

این دسته از مورخان رابطه قباد و مزدک را بدون هیچ گونه اشاره به سابقه قبلی و مسائلی که دسته اول مورخان نقل کرده‌اند به صورت مستقیم عنوان نموده و علت خشم مردمان را علیه

* روایات موازی طبری اصالت ماجرای قباد و مزدک را تأیید و تأکید می‌نماید، اما در نتیجه کار تأثیر مناسب و رضایت‌مندانده‌ای باقی نمی‌نهد، زیرا آشفتگی‌های گفته‌های طبری به ابهام موضوع و بطور طبیعی در نتیجه‌گیری آن تأثیر می‌نهد. در روایت فوق اینکه قباد بار دوم به کمک زرمهر و بدون اتکا به هیاطله قدرت را باز می‌یابد موضوع تازه‌ای در روایات طبری است. گذشته از این طبری هر از گاهی مزدک را (مزدق) خوانده است.

** به نوشته طبری جنبش مزدکیان در عمل نهضت «طبقات فرو دست علیه طبقات فرا دست» بوده است.

(ن.ک. پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۱۹ به نقل از بارتولد، ص ۳۱).

*** ادوارد براون قسمتی از نه‌ایه... را تحت عنوان Some Account of the Arabik Workentitled

Nihayato در مجله انجمن سلطنتی آسیایی journal the Royal Asiatic Society در سال ۱۹۰۰ م. ترجمه

نموده است. احتمالاً این اثر مربوط به سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۵۰ میلادی می‌باشد.

قباد گرایش او به مذهب مزدک خوانده‌اند.*

قباد با وجود پوزش‌خواهی از بزرگان خلع شده و به زندان می‌افتد** سپس جاماسب [جاماسب] برادر او از طرف آنان به سلطنت گمارده می‌شود.^(۸) در اثر دینوری اشاره‌ای به کشتن سوخرا [در متن شوخرا] توسط قباد نشده، و فقط به سلطنت قباد - پس از مرگ بلاش*** و حمایت شوخرا اشاره شده است.^(۹) تنها استثنایی که وجود دارد این است که قباد با کمک زرمهر پسر شوخرا**** و فداکاری خواهرش از زندان آزاد شده و مستقیم به نزد خاقان هیاطله رفته و از او درخواست کمک می‌نماید و خاقان در برابر واگذاری سرزمین چغانیان به او سی هزار مرد همراه قباد روانه ایران می‌نماید و اینک نوبت پوزش‌خواهی بزرگانی است که قبلاً پوزش قباد را پذیرفته بودند و جالب اینکه در میان خیل پوزشگران جاماسب نیز دیده می‌شود.^(۱۰)

در این قسمت اشارات زیادی به تأثیر مزدکیان در جنبش‌های اجتماعی مردم ایران نشده است و تنها رابطه قباد را - آنهم به اختصار - با مزدک توضیح می‌دهد و نابودی مزدکیان را به زمان خسرو فرزند قباد نسبت می‌دهد. طبری در قسمتی از روایات خود از این گزارش‌ها

* بلعمی نیز چنین نظری دارد. (ن.ک: بلعمی: تاریخ بلعمی ص ۹۷۰، ج دوم).

** نهایتاً می‌گوید: قباد آئین مزدکی را به ظاهر پذیرفته بود. لیکن ایرانیان گمان داشتند که او واقعاً مزدکی شده است.

ن.ک، کریستن سن: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۴۸، همچنین (ن.ک):

Clement Huart: Laperse La antique etla Civilisation. P.226).

*** یسوع استی لیتس (یوشع استی لیت) وقایع نگار سریانی آغاز قرن ۶م. علت مرگ بلاش را ناتوانی او در پرداخت حقوق سپاهیان و ایجاد بدعت در آئین زرتشتی می‌داند و می‌نویسند او بوسیله بزرگانی که از رفتار ناراضی بودند از سلطنت خلع و کور گردید و به جای او قباد فرزند دیگر پیروز به سلطنت برگزیده شد. (ن.ک، کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۶).

**** رالینس توضیح می‌دهد: با وجود اختلافات بین قباد و سوخرا، زرمهر فرزند سوخرا در تمام دوران زندانی شدن و تبعید قباد نسبت به او وفادار مانده بود. پس از بازگشت قباد از تبعید و بازیابی سلطنت از دست رفته، رفتار او با فرزند دشمن بزرگ خود سخاوتمندانه بود.

(Rawlinson: the Seventh Monarchy P.338.

ن.ک):

استفاده نموده، ولی در عین حال روایت دینوری تازه‌گی بیشتری دارد.

گروه سوم مورخان اسلامی در نگاهی که به مزدک و قباد دارند زمان قیام مزدک را بلافاصله پس از مرگ بلاش و در آغاز سلطنت قباد می‌دانند و بر آن‌اند که پس از قبول اندیشه مزدک توسط قباد، او به وسیله برادرش جاماسب از سلطنت خلع گردیده و ناچار شده به نزد خاقان هیاطله بگریزد.^(۱۱) در این آثار بویژه در نگاه حمزه اصفهانی نکته تازه‌ای نیز دیده می‌شود و آن خلع قباد به دست جاماسب است که در آثار دیگران مشاهده نمی‌شود. حمزه اصفهانی در این گروه از مورخان قرار می‌گیرد. او اشاره‌ای به ماجرای سوخرا و زرمهر و به زندان افکنده شدن قباد ندارد. اما تأکید می‌کند:

«ایرانیان به این دلیل قباد را بر خود شاه نشمردند که او به مزدک گرایش یافته بود»

نظر حمزه به نگاه پرکوپوس نسبت به قباد و بدعتی که او نهاده بود نزدیک است. پرکوپوس علت خلع قباد را از سلطنت به دلیل سرافکنندگی ایرانیان از بدعت گذاری او می‌داند.* حمزه همچنین قتل عام مزدکیان را به زمان خسرو اول فرزند قباد نسبت می‌دهد.^(۱۲) در این نگاه که به دلایلی نامعلوم، به زندان افتادن قباد و کمک زرمهر و مزدکیان - به خصوص سیاوش ارتشتاران مزدکی که در اثر پرکوپوس دیده می‌شود - حذف شده است.**

بی‌علاقه‌گی طبیعی نویسندگان خدای نامه‌ها نسبت به مساله و ییزاری آنان از مزدکیان ممکن است از اهم دلایل ریزش مطالب تاریخی از منابع باشد.

گروه چهارم از مورخان اسلامی اطلاعات بسیار اندکی نسبت به دو گروه قبلی - نسبت به مزدکیان در تاریخ خویش - نگاشته‌اند. مسعودی در التنبیه و الاشراف و مروج الذهب با ارائه اطلاعاتی بسیار محدود - اما در عین حال با ارزش - سرآمد گروه چهارم است. گزارش

* (ن.ک: کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۹).

** مورخان غربی در مورد صداقت قباد در گرایش به مزدک مشکوک هستند. آیا قباد واقعاً مزدک را پذیرفت؟ آیا در صورت پذیرش آیین او از آن برای درهم کوبیدن اشراف استفاده نمود؟ و آیا اشراف متوجه شدند که مزدک و قباد به مبارزه با امتیازهای ویژه آنان برخاسته‌اند؟ (ن.ک:)

مسعودی در مورد مزدک و ظهور او به عهد قباد باز می‌گردد. بنابراین گزارش «مزدک موبد، البستا (ابستا) کتاب زرتشتیان را تأویل می‌نمود.»^(۱۳)

مسعودی در هر دو کتاب خود قتل مزدک و تعقیب پیروان او را به دوران خسرو انوشروان مربوط می‌کند. * گزارش مسعودی درباره انوشروان از این جهت جالب است که شاه ساسانی پس از کشتار فجیعی که از مزدکیان دارد «تاویل و اختلاف و مباحثه دربارهٔ ادیان را ممنوع اعلام می‌نماید.»^(۱۴)

مورخ دیگری که تا حدی به این گروه وابسته است ابوریحان بیرونی است. گزارش ابوریحان بیرونی در مورد مزدک به همان اختصار اطلاعات مسعودی در این رساله است. تفاوتی که میان دو گزارش دیده می‌شود در این نکته است که مسعودی اشاره به مزدکی شدن قباد ندارد، در صورتی که بیرونی با تاکید اعلام می‌دارد که: «قباد در ایمان به مزدک (موبد موبدان) ناچار و مضطرب بود. زیرا از کثرت پیروان او بر پادشاهی خویش می‌ترسید.»^(۱۵) بیرونی قتل عام مزدکیان را همچون مسعودی مربوط به دوران خسرو (انوشروان) جانشین قباد می‌داند و هر دو گزارش از اختلافات سوخرا و قباد و پادشاهی جاماسب، زندانی شدن قباد در انوشبرد و رهایی او همچنین کمک گرفتن از خاقان هیاطله بحثی به میان نیاورده‌اند و در عین حال هر دو مورخ مزدک را موبد موبدان معرفی کرده‌اند.

به مورخان این گروه می‌توان مولف ناشناخته مجمل‌التواریخ را نیز افزود. * در هر دو اثر بیرونی و مجمل... مزدک به عنوان موبدان موبد پرستشگاه مزدیسنی معرفی گردیده است. اگر براساس گزارش‌های فوق، مزدک را بزرگترین شخصیت مذهبی ایران زمین و قاضی‌القضات محسوب کنیم، بی‌تردید اعتقاد او به عنوان بدعتی در آئین رسمی و سنتی

* مسعودی مزدک را سرآمد باطنیان زمان خویش معرفی می‌کند.

** به روایت مولف ناشناخته مجمل‌التواریخ (چون قباد سهید سوفرا [سوخرا] را با وجود نیکی‌هایی که به او کرده بود از گفتار بدگویان کشت، ایرانیان به او بدبین شدند و او را برکنار و برادرش جاماسب را به جای وی نشانیدند و قباد را به پسر سوخرا زرمهر دادند تا به خون پدر قصاص کند و زرمهر با وی بساخت و به سوی هیاطله شتافتند و با یاری آنان ملک از دست رفته باز آمد.» نگاه کنید به مجمل... تصحیح ملک الشعراء، تهران، نشر کلاله خاور، ۱۳۱۸،

زرتشتی به شمار می‌آید و آن وقت تعجب نخواهیم کرد، زیرا گروه کثیری که از او پیروی می‌نمودند با تغییر فکری مزدک به همان سوی فکری وی گرایش پیدا نموده‌اند و شاید تفاوتی نیز بین مزدکی‌گرایی و مانوی‌گرایی احساس گردد. * «مزدک نیاز به تبلیغ نداشت» ** در صورتی که مانی با مبلغان خویش آئین خود را ترویج می‌نمود. (۱۶)

گروه پنجم مورخان اسلامی در مورد مزدک به نگارش آثاری پرداخته‌اند که جنبه‌های تاریخی آن بسیار نارسا است. زیرا مطالب ساخته ذهن این نویسندگان در ساختار سازی نوعی مزدک‌گرایی سرگرم‌کننده و در عین حال دارای جنبه‌های انزجاری و ضد مزدکی قوی وارد مجاری تاریخی نموده‌اند. سرآمد این گروه حماسه‌سرای بزرگ ایران زمین فردوسی *** و تاریخ نویسی بنام ابومنصور حسین بن محمد مرغنی ثعالبی هستند.

بخشی دیگر از مورخان اسلامی در پاره‌ای موارد از همین روش پیروی نموده‌اند مانند: حمزه اصفهانی، ابن اثیر، بیرونی، ابوالفداء، ابوالفرج اصفهانی و مولف ناشناخته تجارب الامم که به زبان فارسی نوشته شده است. (۱۷) در این بیان نگاه مشترک همه نویسندگان در مورد عقاید مزدک - به تبعیت از تاریخ‌نگاری سنتی ساسانی - بسیار سنگین، مخالف و گهگاه معارض است و این در حالی است که قدیم‌ترین منابع صریح مزدکی حدود سه قرن با زمان فرضی رویدادها فاصله دارند و همگی از میانه‌های قرن ۹ میلادی (سوم هجری) نوشته شده، و

* (ن.ک، نیبرگ، هنریک ساموئل: دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه، ۱۳۵۹، ص ۴۲۱).

** این نظریه را برخی از نویسندگان غربی از جمله اوتاکر کلیما نیز تأیید می‌کند او می‌نویسد: اعضای هر فرقه انقلابی از رهبران خود انتظار دارند تعالیم خود را به نوعی توجیه کنند، تحقق خواسته‌های آنان را روا بدانند و روش‌هایی که برای تحقق این اهداف بکار می‌رود موجه بشمارند و بدین ترتیب پیشوایان فرق (توجیه‌کننده و تجویز کننده) هستند و پیروان (محق و مبرّا) به شمار خواهند رفت. (ن.ک: کلیما، اوتاکر: تاریخچه مکتب مزدک، ص ۱۷۲).

سر مرد بددین نگوئسار کرد

*** نگوئ بخت رازنده بردار کرد

تو گر باهشی راه مزدک مگیر

وزان پس بکشتش به باران تیر

«فردوسی»

در عوض در آثار نویسندگان هم روزگار قباد و خسرو اول کمترین نشانی از نام مزدک مشاهده نمی‌شود، و یگانه مطلبی که در این آثار به چشم می‌خورد و به داستان مزدک - آنچنان که در منابع بعدی آمده - شباهتی دارد اشاره‌های است به وضع قانون‌هایی پیرامون زناشویی، مالکیت از سوی قباد و تمامی جزئیات داستان بعدها در آثار مولفان عرب و ایرانی آمده است.*

شاید بتوان به نظرات مستقلی نیز در باب مزدک و مزدک‌گرایی در میان مورخان بزرگ اسلامی دست یافت. نخستین منبع مستقل را می‌توان با نظر مقدسی آغاز نمود و در حقیقت آن را روایت کاملاً جداگانه‌ای برشمرد که در آن قباد هم به مزدک می‌گردد و هم به دست مزدکیان خلع می‌شود.^(۱۹) بقیه نظریه‌های مقدسی همانند طبری است.**

دومین منبع مستقل از آن‌گردیزی است که از تمایل قباد به مزدک،*** و گرایش بسیاری از سقا [فرومایگان] به او که باعث قدرت یافتن‌اش می‌شود و پس از این مزدک به تقسیم مال و زنان می‌پردازد اشاره می‌کند. در این مرحله حمایت قباد از مزدک سبب شورش مردمان علیه او می‌شود و در نتیجه خشم مردم متوجه قباد می‌شود و نه مزدک،**** قباد با شورش مردم خلع

* در باور باورانی نویسنده ایتالیایی جنبش مزدک پیش از آنکه جنبه دینی داشته باشد جنبشی بوده است اجتماعی و اهداف کلی آن درهم شکستن ساختار طبقاتی جامعه ساسانی، که بر مبنای نژاد و مالکیت استقرار یافته بود. (ن.ک باورانی الساندرو: ایرانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۵۸، ص ۹۲).

** این نظریه را طبری در یک روایت خود نقل کرده است اما ازین جهت که مقدسی صرفاً همین روایت را در مورد مزدکیان به نقل آورده است، می‌توان آن را نظریه‌ای مستقل به حساب آورد.

*** مولف ناشناخته کتاب تجارب الامم... مطلب دور از ذهنی را وارد مباحث مزدکی نموده است و آن امتناع قباد از دعوت پیامبری مزدک است و این در حالی است که بزرگان تصور می‌کردند قباد از آئین زرتشتی دست شسته و یکسر به دامن مزدک افتاده است. لذا قباد را از پادشاهی برداشته و برادرش جاماسب را جانشین او نهادند. (ن.ک: تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۲۷۰).

**** آگاتیاس Agathias مورخ یونانی (متوفی ۵۸۳م) - معاصر ژوستینیان - ادعا می‌کند که به سالنامه‌های دولت ساسانی در تیسفون دسترسی داشته است او می‌نویسد: «قباد با رعایای خویش به خشونت رفتار می‌کرد و می‌خواست نظر و قاعده و رسوم را براندازد و در حیات مردم، انقلابی، پدید آورد و اخلاق دیرینه را دگرگون سازد...» ←

شد و کمی بعد انوشروان با مزدک - با حمایت اشراف و موبدان - درگیر، و مزدک پس از مناظره‌ای به مرگ محکوم می‌گردد. و قباد مجدداً به سلطنت ایران باز می‌گردد.^(۲۰) در این نظریه مستقل سه عامل جدا از یکدیگر وجود دارد که در یک مجموعه ساختار نظریه گردیزی را تحکیم می‌بخشد.

۱- در حالیکه حمایت قباد از مزدک سبب قدرت یافتن مزدکیان می‌شود و آنان در شورش اشراف علیه او از وی حمایتی نمی‌کنند. قباد خلع می‌شود و گزارشی از نام جانشین او بدست نمی‌آید؟

۲- بدون توجه به فاصله زمانی میان جنبش مزدک و قدرت یافتن انوشروان، او با حمایت قدرتمندان، مزدک را به مناظره دعوت می‌کند. مزدک محکوم شده و کشته می‌شود. در این بخش از عکس‌العمل طرفداران مزدک اثری نیست. این مورد با نظریه ژان مالارا نزدیک است با این تفاوت که به جای خسرو قباد به نابودی مزدکیان [مانویان؟] دست می‌زند.*

۳- نکته تازه‌تر این که، پس از نابودی مزدک قباد مجدداً به سلطنت باز می‌گردد. این مطلب قبلاً با کمک هیاطله به ثمر رسیده بود و انوشروان در دستیابی مجدد پدرش قباد به سلطنت دخالت عمده‌ای ندارد.**

شاید بتوان گفت که ثعالبی نیز دارای نظریه‌های مستقلی است که شناخت آن در این قسمت به تفاوت دیدگاه‌های مورخان مسلمان کمک می‌کند. بنا بر روایت ثعالبی پس از مرگ پیروز بین فرزندان قباد و بلاش بر سر قدرت اختلاف

→ بندگان و مردم چون نتوانستند او را برای بازگرداندن رسوم گذشته متقاعد کنند شورش کرده و او را از سلطنت خلع و به زندان افکندند. (ن.ک، کریستن سن، تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۱۶ مقایسه شود با تمدن ایران، ترجمه عیسی بهنام، ص ۲۴۱).

* کریستن سن، تاریخ زندگی قباد و ظهور مزدک، ص ۱۹.

** یک روایت بسیار تازه در مورد مزدک و قباد از ابن قتیبه دینوری در المعارف است که می‌نویسد: پس از برکناری قباد از سلطنت زرمهر پسر سوخرا با گروهی از بزرگان قیام کرد و مزدک و شمار زیادی از پیروان او را کشت و قباد را مجدداً بر تخت نشاند. (ن.ک، ابن قتیبه دینوری: کتاب المعارف به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰، ص ۶۶۳).

ایجاد می‌گردد. قباد در این مبارزه شکست خورده و به نزد خاقان هیاطله* پناه می‌برد. بزرگان کشور در رأس آنها سپهسالار سوفرا [سوخرا] حامی بلاش در رساندن او به سلطنت می‌گردند.^(۲۱) قباد در نزد خاقان به سر می‌برد - در این قسمت صحبت از به زندان افکنده شدن قباد و نجات یافتن او بدست طرفداران مزدکی‌اش نیست - مدت اقامت او نزد خاقان ۴ سال است. قباد با سفارش بانوی بانوان خاقان - که بنا به احتمال زیاد پیروزدخت خواهر اوست - به وسیله خاقان با سی هزار سوار مسلح مجهز می‌شود و به ایران یورش می‌آورد. در نیشابور خبر مرگ بلاش به او می‌رسد.* قباد بدون جنگ وارد تیسفون شده و تاج شاهنشاهی را بر تارک خویش می‌نهد.

در این نظریه موضوع مبارزه بلاش و قباد مسأله تازه‌ای است که ثعالبی آن را بیان نموده است.

در روایت ثعالبی به موضوع مزدک اشاره نمی‌شود، تنها به این موضوع توجه دارد که

* به روایت پرکوپپوس، پس از کشته شدن پیروز، ایرانیان فرزند او قباد را به سلطنت برداشتند. چون قباد به سلطنت نشست بدعتی تازه آورد که مبنای آن با پایه‌های عقیدتی دین رسمی تفاوت داشت - پرکوپپوس بحثی از عقاید مزدکی به میان نمی‌آورد: «ایرانیان از این قانون ناراضی شدند و قباد را از سلطنت برداشتند و او را به زندان افکندند و برادرش بلاش را به سلطنت گماردند.» نگاه کنید به: پرکوپپوس بیزانسی: جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۷. پرکوپپوس توضیح می‌دهد که پس از بازگشت قباد از سرزمین هیاطله و نشستن مجدد بر تخت سلطنت بلاش را کور کردند. ن. ک، پرکوپپوس، ص ۳۵. این در حالی است که مورخ سریانی یسوع استی لیتس در گزارش خود در مورد بلاش نظریه‌ای کاملاً متفاوت با نظر پرکوپپوس دارد و بر این اعتقاد است که بلاش در غیبت قباد - که در اسارت بسر می‌برد به دلیل منسوخ نمودن قواعد مذهبی و ایجاد گرمابه‌ها، از سلطنت خلع و کور شد و قباد به سلطنت رسید. ن. ک، تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۵ - در حالی که ثعالبی خبر می‌دهد که خبر مرگ بلاش به قباد در نیشابور و در بازگشت او به ایران رسید.

** علی بن جهم شاعر در این رویداد سروده‌ای دارد: به یقین دانستم که در مرگش زندگانی یافتیم. (ن. ک، ثعالبی، غررالسیر...، ص ۳۷۸). در مورد مرگ بلاش نظریه‌های دیگری هم وجود دارد. از جمله ویل دورانت می‌نویسد: «بلاش خراج گذار هفتالیان بود و قباد هم با تعهد پرداخت خراج به ایران آمد.» ۴۹۹ م (ن. ک، ویل دورانت عصر ایمان، بخش اول، ص ۱۷۸). در این جا روایت ثعالبی و طبری سخت به هم نزدیک است.

علت خلع قباد خشم بزرگانی بود که قباد را در مرگ سوخرا مسؤول می‌شناختند. [و احتمالاً نگران جان خویش نیز بودند] آنان با کمک یکدیگر قباد را سرنگون ساختند و برادرش جاماسپ را بر تخت نشاندند.^(۲۲) در روایت ثعالبی بر خلاف اواخر روایات متواتر طبری - اثری از مزدکیان دیده نمی‌شود. در دیدگاه یعقوبی نیز از مزدکیان تا زمان بازگشت قباد از سرزمین هیاطله و کنار نهادن او از سلطنت خبری نیست و مزدک پس از دوره دوم سلطنت قباد به صحنه تاریخ ساسانی پای می‌نهد.^(۲۳)

نظریه مستقل دیگری را که می‌توان ابراز نمود متعلق به مسکویه رازی است. این محقق ایرانی در مورد قباد، مزدک و سوخرا، علت برخورد قباد و سوخرا را در شجاعت و تهور سوخرا در برابر ترکان شرقی و جاذبه‌های شخصی او در جلب نظر نجبا می‌داند که باعث حسادت قباد می‌گردید و می‌نویسد:

«پایگاه سوخرا چنان بالا رفت که تا شاه شدن او پله‌ای بیش نمانده بود و مردم [مراد اشراف است] چنان به او توجه داشتند که قباد از چشم آنان افتاده بود.»^(۲۴) قباد برای مبارزه با سوخرا به طور مستقیم عمل ننمود بلکه از وجود شخصیت نظامی دیگری به نام مهران رازی استفاده کرد و با کمک او سوخرا را از میان برداشت و کمی بعد مهران نیز دچار سرنوشتی مشابه گردید. خشم اشراف و ترس آنان از قباد دو عامل مؤثر و هیجان آور دیگری بود که آنان را علیه شاه تحریک می‌نمود.

بزرگان تصمیم گرفتند قباد را به بهانه کشتن سوخرا از سلطنت خلع نمایند، و قباد به ناچار به دامن مزدکیان پناه برد و از آنان یاری جست* و این مزدک دینی آورده بود که «بر مبنای آن خود و یارانش را اهل برابری می‌خواند.»^{(۲۵)**}

* شاید به صورتی کمرنگ بتوان به متون نانوخته خدای نامه‌ها که به شیوه‌ای محافظه کارانه تاریخ ساسانیان را نگاشته‌اند نگاهی افکند. انجام کودتا در نظام ساسانی امری شدنی بود. تمایل صاحبان قدرت به سوخرا و وضع بد اقتصادی و سیاسی کشور، پرداخت باج به ترکان که حیثیت ملی را لکه‌دار کرده بود نیاز به تغییر قدرت را در ایران در بین نجبا تعمیم می‌بخشید. اگر سوخرا تصمیم به کودتا گرفته بود - که چندان هم بعید نیست - اقدام قباد در کشتن او و پناه بردن به مزدکیان موجه است.

** ن.ک.: Clement Huart T: Laperse et la antique CiVilisation iranienne P 228. تمام ←

تفاوت گفته‌های مسکویه رازی با دیگران در این است که به عقیده او این اشراف و نجبا نبودند که قباد را از سلطنت خلع کرده و جاماسپ را به جای وی برنشانند، بلکه مزدکیان قباد را از تخت برافکندند و برادر وی را بر جای او نشانند که هم دین را در اختیار داشته باشند و هم قدرت سلطنت را.

این نظریه با نگاه ثعالبی تفاوتی آشکار دارد، زیرا ثعالبی خلع قباد را بدست بزرگان و اشراف می‌داند. در میان نظرات مختلف گروهی و مستقل مورخان اسلامی در مورد مزدک و مزدکیان، شهرستانی تنها مورخی است که با استناد به نظریه‌های فرقه‌های وابسته به جریان مزدکی تا حدودی با نگاه مثبت و تازه‌تری به تحولات این دوران ناشناخته و سرنوشت ساز برای نظام ساسانی می‌پردازد. در نوشته‌های شهرستانی به ابعاد سیاسی جریان‌های برآمده نظام ساسانی توجه نمی‌شود و تنها می‌نویسد که: «قباد مذهب مزدکی را پذیرفت و خسرو فرزند او مزدک را سیاست کرد» در این نگرش از شخصیت‌هایی همچون بلاش، سوخرا، زرمهر، خواهر و یا همسر قباد، نقش سیاوش ارتشتاران، توطئه بزرگان علیه قباد و همچنین خلع و به زندان افکندن او بحثی به میان نمی‌آید، و یا می‌نویسد «مزدک در ایام قباد و انوشروان؟* ظاهر شد و قباد را به مذهب خود خواند و قباد پذیرفت و پس از قباد انوشروان به رسوایی و افترای وی آگاه شد و به تیغ سیاست سرش را از تن جدا کرد»

این نظریه با این گفته ابن ندیم مطابقت دارد که به اختصار نوشته است: «مزدک به دوران قباد ظهور کرد و به دوران انوشروان او و پیروانش به قتل رسیدند»**

→ نوآوران مکاتب برابری قوانینی وضع می‌کنند که تنها می‌تواند توسط جامعه مقدسین اجرا شود ولی در عمل قدرت به دست کسانی می‌افتد که جز به قصد تخریب قدم به این فضا نهاده‌اند و ایران نیز نتوانست از این سرنوشت مشترک بین تمام جوامع ایده‌آل (اتوپیا) بگریزد.

* شهرستانی ایام قباد و مزدک را تفکیک نکرده است. ماجرای بحران‌انگیز روابط قباد و خسرو فرزند او را که مورد توجه بزرگان بود و مشکلات جانشینی او و رقابت دو فرزندش برای جانشینی بیشتر به اواخر سلطنت قباد یعنی سالهای پس از ۵۲۵ میلادی باز می‌گردد.

*** در عمل در رأس هرم قدرت ساسانی چنان سازشی وجود نداشت که بتواند به بی‌نظمی موجود - به علت حرکت مزدکیان - پایان بخشد. کشته شدن سوخرا و مهران به امر قباد اتحاد بزرگان علیه او و خلع و محبوس ←

شهرستانی در اثر خود بیشتر به نقل اندیشه‌های مذهبی و چگونگی نگرش آئینی مزدکیان پرداخته است و آنچه را که او نوشته است^(۲۶) با سایر نوشته‌های مورخان که به طور معمول به یکسان نویسی و رونوشت سازی از آثار یکدیگر پرداخته‌اند تفاوت دارد.*

پیگولوسکایا نیز اعتقاد دارد که گفته‌های شهرستانی در ملل و نحل از منابع مستقل مزدکی گرفته شده است و با آثار اولیه این گروه تطابق عینی دارد. شهرستانی لااقل سه مآخذ پیرامون مزدکیان در اختیار داشت «مآخذ اول حاوی مطالب واقعی درباره مزدک و تعالیم او بود. مآخذ دوم و سوم حاوی خلاصه‌ای از فلسفه و آئین مزدک بودند که گونه‌ای سازش و التقاط میان مبادی ناهمگون به شمار می‌رفتند و در آنها عناصری از آئین گنوستیک، مانویت و افکار آشفته‌ای از عقاید و آراء فیثاغورثی دیده می‌شدند»^(۲۷)

در مجموع می‌توان پذیرفت - به استثنای اثر شهرستانی - آنچه که مورخان اسلامی (عرب و ایرانی) در مورد قباد و مزدک نگاشته‌اند و به دست ما رسیده است «اگر مورد دقت و مقابله قرار گیرد معلوم خواهد شد که «مورخان مزبور با مآخذ آثار خویش که امروز مفقود است همان کار را کرده‌اند که نویسندگان آن مآخذ با اصل گم‌شده آن کرده بودند»^(۲۸)

تردید نمی‌توان کرد، از منابع هر آنچه گذشت و به وسیله نویسندگان متعدد اسلامی و به صورت‌های متفاوت عرضه گردید، کتب خدای نامه‌ها بوده‌اند که هیچ یک از آنان در دسترس نیست و ترجمه‌های مختلف و متفاوت آن سبب ساز ایجاد فضاهای متعدد درباره این نگرش

→ شدنش نشان از بی نظمی سیاسی است ولی منافع مشترکی باعث اتحاد مجدد سیاستمداران ساسانی گردید. خسرو منتخب آنان بود و در عین حال می‌توانست منتخب مزدکیان نیز قرار بگیرد. خسرو در کشتن مزدکیان منافع خود را تشخیص می‌داد نه مصالح مملکت را و در این سازش بود که: «قدرت سیاسی مملکت برای جلوگیری از بی‌نظمی بوجود آمده، مجبور به دخالت شده.

(ن.ک) (Clement Huart: Laperse antique et La Civilisation iraniene, P.228).

همچنین (ن.ک: ابن ندیم: الفهرست، ص ۶۱۱).

* ن.ک کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۸۶. مطالب شهرستانی درباره مزدک را در سایر کتب نویسندگان نمی‌توان دید زیرا مآخذ او از مآخذ دیگران جدا بوده است یکی از افراد مورد تحقیق شهرستانی محمد بن هارون معروف به ابو عیسی الوراق می‌باشد که اصلاً زرتشتی بود و بعداً کیش اسلام آورده است.

مذهبی اواخر قرن پنجم و یا آغاز قرن ششم میلادی در ایران شده است. با توجه به این که در حال حاضر هیچ متن پهلوی از خدای نامه‌ها در اختیار نیست، (۲۹) لذا ترجمه این متون - علیرغم اختلاف نظرهای موردی - تنها منابعی است که به روشن نمودن محدود فضای آشفته آن دوران کمک می‌نماید، و تنها نقطه مشترکی که در اغلب متون به چشم می‌خورد، دشمنی آشتی ناپذیر نویسندگان متعدد با اندیشه مزدکی می‌باشد. با این همه در نگاه‌های متفاوت که سرانجام به نقطه اشتراک نفرت و دشمنی منجر گردید تنها نکته‌ای که تا حدودی در منابع غیر ایرانی و عمدتاً غربی از این جریان عقیدتی به چشم می‌خورد توجه به اجتماعی بودن جنبش است. کریستن سن به نقل از رپیکاکه از طرفداران جدی این عقیده بوده، و اعتقاد دارد در ایران هر جنبش اجتماعی پایگاهی مذهبی داشته است و همه جنبش‌های ایرانی بناگزی بر پایه دین استوار بوده‌اند زیرا «مهمترین خصوصیت توده‌های مردم ایده‌های مذهبی بوده است.» (۳۰)

ویل دورانت نیز به اثر اجتماعی جنبش مزدک اشاره داشته و پایگاه این حرکت را یک جریان هدایت شونده از سوی محافل مزدکی به حساب آورده است که لااقل دارای دو ویژگی بوده است:

۱- هدف اصلی این جنبش که در بالای هرم قدرت ساسانی ساخته و پرداخته گردید تضعیف قدرت اشراف و موبدان بود که نیروهای پایدار حاکمیت سیاسی و مذهبی ساسانیان بوده‌اند. در مدیریت این جریان ضد اشرافی قباد و مزدک قرار می‌گیرند و این هدف با برخی از روایات طبری تطابق دارد.

۲- تز مذهبی مزدک که به جنبش توده‌ای ناراضیان جامعه ساسانی منجر گردید اصولی بود که بر مبنای آن مزدک خود را فرستاده یزدان برای ترویج کیش باستانی قلمداد نمود و بر مبنای اصول و عقاید این کیش «همه مردم برابر خلق شده‌اند، هیچ کس حق داشتن چیزی بیش از دیگران را ندارد. مالکیت و ازدواج از ابداعات انسان و از اشتباهات پست اوست و کلیه اشیاء و زنان ملک مشترک همه مردان هستند» (۳۱) این موارد بیشتر با نظرات بیرونی و مولف ناشناخته مجمل‌التواریخ نزدیک است.*

* شکستن حصارهای طبقاتی و انحصاری طبقات فرادست از مهمترین آرمان‌های مزدک بوده است و این نگاه -

بی‌تردید مشکلات اقتصادی کشور از جمله خشکسالی زمان پیروز، خالی بودن خزانه شاهی که پرداخت حقوق سپاهیان را دچار مشکل می‌نمود - همچنانکه در عصر بلاش نیز چنین مسأله‌ای وجود داشت - گرفتاری‌های پرداخت باج به صحرائشینان شرقی که قباد و پدرش متعهد به پرداخت آن بودند* که بطور طبیعی به بودجه عمومی کشور فشار وارد می‌ساخت و بینوایان را به دشواری‌های تازه‌تری مبتلا می‌کرد و در عین حال حیثیت نظام ساسانی را آسیب‌پذیر نموده بود، می‌توان به این مجموعه افزود که نیاز به تغییر فرم‌های اجتماعی را ضروری می‌ساخت لذا قباد به مزدک گروید تا با یاری مزدک باوران به این مهم دست یابد اما بنا به دلایلی ناروشن حرکت به شکست منجر شد.

با این همه این نهضت باعث گردید، «تارعا یا و اتحادیه‌های صنفی در امور دولتی دخالت نمایند و فرامینی که به وسیله دولت - قبلاً - به امضاء شاهزادگان و موبدان می‌رسید مورد تأیید آنان نیز قرار گیرد» و این شاید تنها اثر اجتماعی این جنبش باشد. (۳۲)

ریچارد فرای نیز به آثار اجتماعی جنبش مزدک توجه نموده است و آن را بیشتر یک حرکت اجتماعی معرفی می‌کند که از سوی بدعتی مذهبی هدایت می‌شد که خود متعرض سنت‌های سخت گذشته بود. (۳۳)** این نظریه با نگاه گردیزی به تاریخ مزدک آشناست. در مورد حرکت‌های اجتماعی مردم ایران در عصر ساسانی اطلاعات روشنی در دست نیست و برخی از منابع نیز که به طور ضمنی و گهگاه آشفته این حرکات را بررسی نموده‌اند به دلیل عدم برخورداری از پایگاه‌های اطلاعاتی درست توانسته‌اند علل، شرایط و نتایج آنها را تصریح

→ اجتماعی به سالهای پیش از قیام مزدک باز می‌گردد. ن. ک.

Yarshater, Ehsan: Madakism in the Cambridge History of IRAN Volum P.991-995

* از زمان مرگ پیروز قوم مجاور در ایران شرقی دیگر هم پیمان سابق به شمار نمی‌آمد و قومی تابع که می‌بایست خراج بپردازد نبود و متحد هم محسوب نمی‌شد بلکه قومی تقریباً مخدوم و سرور به شمار می‌آید که موفق به دریافت خراج هنگامت سالیانه و نقد می‌گردد. این دوره خراج‌گزاری ساسانی در زمان پیروز و سه تن از جانشینان او ادامه می‌یابد. قوم صحراگرد با این وجود راضی نیست و در صدد مداخله در اوضاع داخلی ایران است.

ن. ک، گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۶۱.

** مانی و مزدک مضامین جالبی در این رابطه می‌باشند.

نمایند. حال می‌توان اظهار نظر نمود که این حرکت‌ها یا از سوی سیاست حمایت می‌شد و یا حمایت سیاست را می‌طلبد.* ولی باید اذعان نمود که مردم عموماً مذهبی ایرانی صرفاً هر حرکت اجتماعی را در قالب دینی آن می‌پذیرفتند - لذا - اولاً زیر بنای همه این جریان‌ها مذهبی بود، و به ناگزیر با ساختار سیاسی پیوند می‌خورد زیرا رهبران جنبش‌های شناخته شده - مانی و مزدک - بطور عمده با منابع سیاسی قدرت ساسانی در ارتباط بوده‌اند، ثانیاً اهداف این حرکت‌ها تغییر در کلیات سیاست و مذهب به صورت اجماع بود زیرا بدون این شاخصه امکان حرکت وجود نداشت. ثالثاً بنا به ملاحظات منابع مربوط به دولت ساسانی، توده‌ها لزوماً از طریق مذهب و رهبران مذهبی به هیجان می‌آمدند بنابراین تغییرات مذهبی یا امکان‌پذیر نبود و یا در صورت امکان در متن جنبش اجتماعی به تغییرات عمیق و هماهنگ منجر نمی‌گردید، زیرا بیشتر به تغییر سنت‌ها عقیده داشت تا تغییرات اجتماعی و جامعه ایرانی در این عصر فاقد هر گونه امید به آینده‌ای بهتر بود. فقر، نابرابری و تفاوت‌های ژرف اجتماعی بیداد می‌کرد، جبرگرایی مفرط ناشی از آئین زروانی که سکوت در رضایت و تسلیم به سرنوشت را طلب می‌نمود مردم را به موجوداتی بی‌اراده و بی‌تصمیم مبدل ساخته بود، در این میان افکار مزدک که به تساوی حقوق اجتماعی توجه داشت احساسات عمومی را برانگیخت.

مزدک خود مذهبی بود و یا از سران مذهب بود، و قباد شاهنشاه نیز از او حمایت می‌کرد چون به او نیاز داشت. این دو عامل مهم مردم را بر می‌انگیخت و اینک عامل سوم نیز به این حرکت کمک می‌کرد این عامل یک جریان نوین نبود زیرا در متن توده‌ها وجود داشت. پیش از این نهضت سرکوب شده و مطرود مانوی امید آن را به مردم ایران داده بود، اما مانویت فاقد ابزار قدرت بود و به طور طبیعی نیز برای دستیابی بر آن نیز تلاش نمی‌کرد اما این آئین با سلاح اندیشه خود جامعه محروم را مسلح کرده بود. این سلاح در عصر مزدکی در اختیار توده‌ها قرار داشت.** مزدک رهبر بود اما کمی بعد جامعه و انقلاب از مواضع رهبری عبور کرد و نیازهای

* جامعه دردمند و توده‌های گرسنه و محروم ایران ساسانی که عمدتاً طبقات فرودست را تشکیل می‌داد «در سخن مزدک سلاخی را بازیافت که آنان را به سوی شناخت قدرت خود می‌برد.» ن.ک:

Gerard Walter - Jean Gage: Lamemorial des siecles, Paris P.329.

** بیهوده نیست که بارتلمه دلیل شکست اندیشه‌های اجتماعی مزدک را در مسائلی «بجز اشتراک در مال و زن و»

تازه‌ای را طلبید و خودسرانه برای دسترسی به آن تلاش کرد. مانی باورهای ثابت توده‌ها را تغییر داد اما نتوانست و یا نخواست ابزار قدرت را به چنگ آورد.* سرنوشت شوم مانویان باور توده‌ها را به تلخی مبدل ساخت اما امید را در دلهای آنان از میان نبرد. برای پی بردن به نکته شوم و چگونگی بروز هیجان مردم عصر اواخر ساسانی به گزارش آرخلای*** توجه کنیم.

در کیفرخواست آرخلای در مورد مانی چنین آمده است: «مانی می‌گفت: آنکه غنی است فقیر خواهد شد و دست‌گذاری دراز خواهد کرد و به درد و رنج ابدی دچار خواهد شد.»^(۳۴) این شعارها بحران ساز بود.*** و جامعه پراز درد ساسانی نیز با این شعارها به حرکت

→ کودک جستجو می‌نماید. زیرا بنا به تحقیق او مزدک در آغاز دارای موفقیت‌های سرشاری شده بود. ن.ک: بارتلمه، کریستن: زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی، نشر عطایی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۳۲، چاپ دوم.

* بی‌گمان چنین اندیشه‌ای خواب راحت بسیاری را برهم می‌زد. دیوکلسین امپراطور روم به سال ۲۹۶ میلادی به نماینده خود در آفریقا فرمان می‌دهد که «این آئین مردم آرام را برمی‌انگیزد و سبب ساز زیان‌های فراوان خواهد شد.» (ن.ک: لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۱۲۱). از طرفی به گفته ماریان موله: مزدک از دیدگاه مغان ساسانی یک زندیق بود زیرا در دین تأویل کرده بود. اما مانویت دینی بود که آورده شده بود. حال کدام برای قدرت دینی و سیاسی ساسانی خطرناکتر بودند؟ (ن.ک، فرای رپچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۱۵۱). به نقل از ایران باستان ماریان موله: باید گفت «مزدک‌گرایی چه به دلیل ایدئولوژی سیاسی خود و چه به دلیل جنبشی که در جامعه پدید آورده بود خطری کشنده برای دین رسمی به حساب می‌آمد» (ن.ک، فکوهی ناصر: تکوین اندیشه سیاسی در مزدیسنا ساسانی از نظرگاه انسان‌شناسی سیاسی.» (مقاله) - روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۶۴۱، ۱۷ خرداد ۱۳۷۸، ص ۷).

*** Acta Archelai

*** این نظریه در نتایج عمل مزدکیان تأثیر نهاد. مزدک با عقاید برابر اندیش خود در برابر ساختار طبقاتی نگر بسیار مستحکم نظام ساسانی قرار گرفت. در اندیشه متضاد در برابر هم - از یکسو قدرت مذهب و طرفداران بی چون و چرای آن، ارتش ساسانی، نجبای زمین‌دار ثروتمند، خاندان‌های نژاده و در مقابل مردم بی‌نظم و بی‌سلاح که خود را در برابر خواست‌هایشان محق می‌دانستند - قرار گرفتند. همچنین ن.ک:

Clement Huart, Lapesse Antique et La Civilisation Iraninne P.227.

در می آمد. کافی بود نگاهی فرادست از قدرت سیاسی و منابع مذهبی این هیجان‌های نهفته را به حرکت وادار سازد. اتحاد قباد با مزدک عامل اصلی این حرکت بود که بعدها امکان بازداری آن - به دلیل هرج و مرج درونی و برونی - جز با سلاح قدرت ممکن نبود و با وجود شباهت‌های دستوری و عملی در آئین مانی و مزدک، هنوز کار مهمی از تفسیر انقلابی مانی به عمل نیامده است اما بی‌گمان محرومان و فقیران بر پایه آموزش‌های مانی به جنبش عملی مزدک گرائیدند. مزدکیان آنچه را که مانی در آسمان‌ها وعده داده بود در زمین می‌یافتند.*
برابrandیشی جامعه مزدکی که از نظریه‌های اندرزگران سرچشمه می‌گرفت بیشتر با نظرات مسکویه رازی تطبیق می‌کند.**

در این بحران خزانه قباد خالی بود. قباد می‌بایست به هیاطله باج پرداخت کند و در سرحدات شمالی از هجوم اقوام شمالی ممانعت به عمل آورد.*** نجبا - غالباً - قدرتمند، یکسونگر و متعرض بودند. قباد براساس قوانین موجود نمی‌توانست از طریق فشار بر آنها بر عواید سلطنت بیفزاید و مرزها را اداره کند.

در این میان مزدک برای دفاع از حقوق محرومان تقاضای تحولات عمیق به نفع طبقات ضعیف را داشت. شاه می‌بایست از میان فرادستان و فرودستان یکی را انتخاب کند و او با

* ژان مالالا Jean Malala نویسنده یونانی اهل انطاکیه که تاریخ خود را تا سال ۵۶۵ م. نوشته است می‌نویسد: «مانویان عصر قباد و رهبری بنام اندرز in dozaros - ثوفانس اندرزگر - برخود گزیده بودند. (ن.ک: کریستن سن: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۱۹).

** براساس این نظریه جنبش مزدکیان «بر عوامل اجتماعی استوار بوده و اشتراک زنان - که احتمالاً بعدها به مبانی آن افزوده گردیده است - به نظر مبالغه‌آمیز می‌نماید ولی وسیله‌ای بوده است برای شکستن کامل نظام نژادی و ترویج ازدواج با غیر همخون». (ن.ک: باوزانی، الساندرو: ایرانیان، ص ۹۲).

*** قباد برای پرداخت تعهدات خویش به هیاطله به پول نیاز داشت و تلاش کرد از رومیان وام بگیرد اما آناستاسیوس Anastasius امپراطور حاضر نشد دشمن دیرینه را کمک نماید. قباد آماده جنگ شد - شهرهای تئودوسی پولیس از روم و آیدا در (دیاربکر) پس از سه ماه محاصره به تصرف ایرانیان درآمد اما این پیروزی نتیجه‌ای نداشت زیرا جنگی که با افلاس شروع شده بود نتایج درستی را پدید نیاورد. (ن.ک: هوار کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، ص ۱۳۴).

جرات ملت را انتخاب کرد.^(۳۵) و به عقاید مساوات طلبی مزدک پاسخ مثبت داد و این یک انقلاب بود. او با طرفداری از نهضت به وضع قوانینی پرداخت که توده را راضی نماید و بزرگان را به حقوق تازه خویش آشنا سازد اما شرایط به نفع او نبود. بزرگان او را از سلطنت خلع کردند و به زندانش افکندند و برادرش جاماسپ را به جای وی نشاندند با این وجود مزدکیان با حمایت قباد در کشور به شورش و دگرگون کردن شرایط پرداخته بودند.

یکی از موارد بسیار مورد توجه که در مجموعه قباد، بلاش، جاماسپ، سوخرا و مزدک به چشم می خورد، سلطنت زودگذر بلاش و سرانجام اوست که به صورت بسیار متفاوتی از سوی مورخان ابراز شده است.

خلع بلاش از سلطنت - بی شک - به شرایط دشوار داخلی و پرداخت خراج به هیاطله مربوط می باشد. سوخرا با قدرت نظامی، شاه را از سلطنت برکنار می نماید تا بتواند قباد را که با هیاطله پیوند داشت به سلطنت ایران برساند. تفاوتی که در گزارش منابع دیده می شود مربوط به همین نکته است. اینکه آیا بلاش از سلطنت خلع شد؟ یا اینکه بلاش استعفا داد و یا به علت مقاومت کور گردید؟ مسائلی است که همچنان ناروشن باقی مانده است. گماردن جاماسپ به مقام سلطنت با گماردن بلاش به این مقام تفاوتی ماهوی دارد. بلاش را به این دلیل به سلطنت رساندند که تنها شاهزاده از سلاله پیروز بود که در ایران باقی مانده بود - قباد در اسارت بسر می برد - و او را به این دلیل از سلطنت عزل کردند که به قباد امید بسته بودند که بتواند با خاقان در مورد تسهیل روابط سیاسی، نظامی و باج پردازی ساسانیان کنار آید. در مورد سلطنت و خلع جاماسپ نیز روایات به شدت متناقض، و فضای ارتباط کدر می باشد. بزرگان جاماسپ را به این دلیل به سلطنت گماردند که از قباد ناراضی بودند و به این دلیل او را برکنار کردند که قباد با حمایت بیرونی بیگانه خواستار چنین وضعی بود.^{(۳۶)*}

* قباد با نیرویی که خاقان در اختیار او نهاده بود به ایران بازگشت و جاماسپ را به مبارزه دعوت نمود. جاماسپ از برخورد خودداری نمود و نیک می دانست که گروه عظیمی بازگشت برادرش را انتظار می کشند. او به نفع برادر از سلطنت کناره گرفت و چاره ای جز این نبود. پرکوپپوس می نویسد: با او به خشونت رفتار شد و به شیوه ایرانیان کور گردید ولی میخواند بیان می کند او بخشوده شد مورد لطف برادر قرار گرفت» ن. ک. رالینسون: هفتمین پادشاهی

بزرگ شرق the Seventh Monarchy.

دقت در شرایط موجود - صرف نظر از تنوع منابع نشان می‌دهد که وضعیت سیاسی و داخلی نظام ساسانی بسیار پریشان، و حاکمیت از اداره امور ناتوان و عاجز بوده است و شاید بتوان احتمال داد که پیوستن مردم به جنبش مزدکی یک نیاز اجتماعی برای مقابله با پریشانی‌های موجود بوده است.

در انقلابی که در اواخر ساسانیان به نام جنبش مزدکیان ثبت شده است توده‌ها در پی دست یافتن به شرایط بهتر بودند،* و حاکمیت ساسانی در جستجوی مردان برتر. این یک تضاد تاریخی بود.** مردان برتر برای سرکوبی جنبش و توده‌ها در صدد شکستن حصارهای اجتماعی و طبقاتی و در این مبارزه جنبش از قانون‌مندی صحیح، رهبری توانا و آینده‌نگری درست برخوردار نبود، در حالی که نظام ساسانی که تنها به منافع خویش می‌اندیشید با ابراز قدرت و با طرح و برنامه جنبش را نه در زمان خود بلکه در تاریخ نیز شکست داد. اشتباه بزرگ مردم این بود که گمان می‌کردند قباد به ساختار طبقاتی خود پشت می‌کند. در واقع برتری نظام ساسانی در گزینش مرد برتر بود.*** خسرو اول [انوشروان] با سرکوب خونین جنبش و به خاک و خون کشیدن آثار آن موفق گردید نظام ساسانی را تا زمانی که چندین بلند (یک قرن بعد) حفظ نماید.****

* (ن. ک. Christione et Jean Palou: Lapesse Antique Psses Univesnitaise de Fsance)

** آیا در این مورد بسیار پیش‌تر از انقلاب کبیر فرانسه ترومیدری رخ نداده بود؟

*** در مورد تغییرات سیاسی نظام ساسانی به گزارش لطیفه‌مانندی از ثعالبی در روزهای آخر نظام ساسانی برمی‌خوریم: روزی (شهر ورزا) که به سال ۶۳۰ میلادی تخت ساسانیان را غضب کرده بود گفت: «یک روز پادشاهی به صد سال بندگی برتری دارد.» پسر بزرگش او را سرزنش نمود که او از نسل پادشاهان نیست بنابراین لیاقت سلطنت را ندارد و احتمال دارد توسط زیردستان ساقط گردد. اما پسر کوچکتر برادر بزرگتر را نکوهش کرد و گفت: قدرت پادشاهی در انحصار خاندان ساسان نیست! چه بسا مردانی که درخور سلطنت هستند و نگهداری از خلق را از آن خاندان بهتر می‌دانند. (ن. ک. ثعالبی: غرر اخبار، ص ۴۶۷). مقایسه شود با کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۳۳.

**** ویل دورانت می‌نویسد: خسرو علاوه بر کشتار مزدکیان [به منظور جلب نظر بزرگان] برای رسیدن به سلطنت همه برادران و پسران آنها جز یکی را کشت. رعایایش او را (عادل) خواندند و شاید اگر عدل را از رحم جدا کنیم او شایسته این لقب بود» (ن. ک. ویل دورانت، عصر ایمان، بخش اول، ص ۱۷۸).

نگاه صحیح تاریخی به این دوره بسیار دشوار است. متون اصیل مزدکی به طور کامل از میان رفته‌اند و آثار موجود - به شرحی که گذشت - با همدیگر هماهنگی ندارند. خدای‌نامه‌ها با رعایت بی طرفی نوشته نشده‌اند و ترجمه آنها نیز مغشوش است. آثار سریانی و یونانی به تکمیل مطالب کمک می‌کند اما نزدیک شدن به حقیقت ماجرا هنوز بسیار سخت به نظر می‌رسد. مورخان شرایط را به صورت محدود می‌نویسند اما نتایج آن یک طرفه و غیر واقع بینانه است.

نقدی بر منابع غربی هم‌روزگار ساسانی پیرامون مزدک

به لحاظ بررسی منابع و دیدگاه‌های مورخان هم‌زمان (عهد ساسانی) در عهد اسلامی و مورخان نوین غربی تفاوت‌هایی عمیق به چشم می‌خورد که نشان از بی‌ثباتی دیدگاه‌ها به مزدک و قباد و شرایط نامتناسب آن دوران دارد و مطالب اضافی که به دلایلی خاص در مسیر تاریخ به کل داستان تحمیل شده است.

حرکتی را که مزدک در دوران ساسانی آغاز کرد بیش از آنکه یک جریان ایدئولوژیک باشد یک جنبش اجتماعی محسوب می‌گردد که دارای دو شاخصه بسیار مهم و قابل بررسی است. اشتراک اموال و اشتراک زنان.

در مورد اشتراک زنان در برخی از منابع هم‌زمان دوران ساسانی (قباد و خسرو) آثار غیرقابل انکاری دیده می‌شود. نویسندگان سریانی و یونانی همچون، یسوع استی لیتس، آگاتیاس رسماً به اشتراک زنان در جامعه ایرانی عهد قباد اشاره دارند. پرکوپوس بیشتر به وقایع زمان قباد در رابطه با هیاطله و روم پرداخته است. «در عین حال از عقاید الحادی قباد نیز بحث کرده است.* ژان مالالا از پیدایش مجدد آئین مانویان بحث می‌کند و از منازعات مذهبی - بدون اشاره به قباحات‌های اخلاقی - بین مانویان و طرفداران آئین کهن مزدیستی صحبت دارد که

* پرکوپوس در ماجرای برکناری قباد از (عامه مردم) صحبت می‌کند اما او نیز چون یسوعا و آگاتیاس، علت اصلی شورش مردم را علیه قباد فرمانی می‌داند که به موجب آن قباد دستور داده بود که ایرانیان با زنان‌شان به اشتراک بیامیزند. «نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که قباد را مخالفان این قانون برکنار کرده بودند نه مزدکیان. بنابراین روایات ایرانی و اسلامی که این دوره را به مزدکیان نسبت می‌دهد دارای منابع دیگری هستند.

سرانجام به مرگ اندرزگر مانویان و ضبط اموال و دارائی های آن و سوختن کتب ایشان منجر می گردد.

تثوفانس به طغیان مانویان در عهد قباد و علائق آنها به جانشینی فرزند قباد که طرفدار آنان است اشاره می کند. پیداست با توجه به نفرت عمیقی که به لحاظ تاریخی بین ساسانیان و مانویان بوده است حضور آنان در جامعه امکان ناپذیر می باشد قباد به بهانه ای آنها را در محلی جمع کرده و نابود می کند. در این اثر هم اثری از اشتراک زنان عهد قباد دیده نمی شود.

ملاحظه می شود از میان پنج مورخ فوق تنها دو نفر به موضوع اشتراکی نمودن زنان جامعه ساسانی عهد قباد اشاره دارند و سه نفر بقیه در این مورد - به صورت خاص - سکوت اختیار کرده اند. در مورد اشتراک اموال هیچ یک از نویسندگان فوق حتی کوچکترین ارجاعی نداده اند. لذا تا حدودی مسأله قابل بررسی است زیرا با توجه به علائق این نویسندگان به تاریخ ساسانی و هم روزگاری آنان با آن دولت و مسائل بسیار مهمی چون اشتراک زن و خواسته، بجز یسوع استی لیتس و آگائاس - آن هم در مورد اشتراک زنان - دیگران در این مورد مهم سکوت کرده اند. بنابراین با دقت بیشتر در این موارد به نظر می رسد، اشتراک اموال پس از مرگ انوشروان به عنوان یک بار مضاعف بر پرونده مزدک و قباد افزوده شده است و مولفان و مورخان اسلامی و ایرانی نیز آنرا بازگو نموده اند.

آنچه در این جا و در این آثار نویسندگان هم روزگار ساسانی (سریانی و یونانی) شگفت آور است این است که اینان در آثار خود - بعضاً به اشتراک زنان در عصر قباد اشاره نموده ولی به نام مزدک توجهی نداشته اند. اینکه گهگاه نام مانویان در آثار این عصر نوشته شده است نیز مؤید اشتراکی بودن زنان از نظر مانویان نیست زیرا - همانگونه که می دانیم - مانویان از تربیتی اخلاقی و روش های زاهدانه ای برخوردار بوده اند که مطلقاً با امور زنان ارتباطی ندارد. زن گریزی بخش فراطبقه معنوی مانویان بسیار مشهور است. بنابراین نام مزدک تا حدود قرن نهم میلادی - سوم هجری - در آثار هیچ یک از نویسندگان متقدم دیده نمی شود حال چگونه تاریخ شناس برجسته ای چون پرکویوس که در صفوف نبرد علیه انوشروان و به همراه، بلیزاریوس* سردار ژوستی نیانوس،** می جنگید از آوردن نام مزدک که با سرنوشت دولت

ساسانی قرین بوده است خودداری می‌نماید، و یا آگائئاس که منابع رسمی و سالنامه‌های درباری دولت ساسانی را به همراه مترجم خود دیده بود، از تکرار نام مزدک در تاریخ خود پرهیز نموده است؟ و یا یسوع استی لینس که سالها قبل از خسرو جهان را بدرود گفته بود چرا دربارهٔ مزدک که بنا به نگاه مورخان مسلمان به این دوره در سرنوشت سیاسی و اعتقادی ساسانیان مؤثر بوده است نکته‌ای را بیان ننموده است؟

اگر گفته مسعودی را در مروج بپذیریم که: «خسرو دستور داد هر گونه گفتگو و بحث پیرامون ادیان (پس از کشتار مزدکیان) ممنوع شود»^(۳۷) می‌توان قبول نمود پس از رسیدن خسرو به قدرت و شروع اصلاحات اجتماعی و اقتصادی پرده‌ای بر شرایط اجتماعی و فرهنگی گذشته کشیده شد و با اعمال فشارهای سیاسی مزدک و مزدکیان به نوعی ضد خاطره تبدیل گردیدند - که گمان چنین حرکتی می‌رود - لذا بسیاری از خاطرات عصر دوم سلطنت قباد - یعنی سالهای ۵۰۰ تا ۵۳۰م که او برای بار دوم به سلطنت رسید به باد فراموشی سپرده شد.*** و تنها از آن زمان، مبارزات قباد با رومیان و هونها در یاد تاریخ باقی مانده است.****

خسرو - جانشین قباد - پس از رسیدن به سلطنت آنچه را که مربوط به مزدکیان در دوران ۳۰ ساله دوم سلطنت قباد بود از میان برد. این جریان بیشتر به کودتایی از سوی خسرو علیه قباد و مزدکیان به طور همزمان می‌ماند، ولی بنا به گزارشات موثق قباد توسط فرزندش خلع نشد ولی در سالهای آخر سلطنتش زیر نفوذ خسرو باقی ماند و گزارشی هم تأکید می‌کند به هنگام قتل عام مزدکیان خسرو به قباد دستور داد در خانه بنشیند، تا آرامش به میان مردم بازگردد

*** justinien

*** حال چگونه ممکن است پادشاهی به علت حمایت از مزدکیان خلع شود، به حبس افتد و در تبعید رود با حمایت بیگانگان شرقی دوباره بر تخت بنشیند و سی سال دیگر سلطنت نماید. از وضع و حال مزدکیان غافل باشد و آنان را به حال خود گذارد تا سرانجام خسرو به حسابشان برسد؟

*** آگائئاس می‌نویسد: قباد پس از بازگشت از سرزمین هیاطله، هوای جاه‌طلبی را از سر برون کرد و با این رفتار عاقلانه جان خود را از خطر نجات داد و در سی سال بعدی توانا تر از گذشته به سلطنت پرداخت. (ن.ک، تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۱۸) مقایسه شود با کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۸۱ که توضیح می‌دهد قباد از گرایش به مزدک پشیمان گردیده بود و تصمیم گرفت روحانیان زرتشتی را تقویت نماید.

و آنگاه در زمان پدر بر تخت نشست. (۳۸)*

می‌توان نتیجه گرفت که با وجود ممانعت خسرو از حضور خاطره مزدک در متن جامعه ساسانی و مبارزه جدی و خشونت بار علیه بقایای آنان که در سر تا سر دوران شاهی او ادامه یافت، با این وصف نام مزدک به هنگام نگارش خدای نامه‌ها - در اواخر عهد ساسانی - آنگاه که خاطرات ملی و حماسی ایرانیان نوشته می‌شد - باز بر سر زبانها افتاد و از این جا بود که نویسندگان خدای نامگان به تبیین روزگار مزدک پرداختند، ولی آنچه نوشته می‌شد بیشتر خواست دولت ساسانی بود که هنوز هم از اندیشه مساوات طلبی و حق خواهانه مزدکیان واهمه داشت، و همچنان که بخش مهمی از تاریخ ساسانی در خدای نامه‌ها نوشته نشد و یا به صورتی تحریف شده و ستایش یافته به تحریر درآمد، چهره مزدک و عصر قباد نیز دگرگون شد و مورخان ایرانی عهد ساسانی، وقایع مربوط به قباد را درهم و آشفته نگاشتند.*** و مزدکیان را به این بهانه که مخالف شرایط دشوار حاکم بر جامعه ساسانی بودند و دم از برابری و مساوات می‌زدند زندیق خواندند. آثار این نوع اندیشه بعدها در دیدگاه مورخان اسلامی به دگرگونی تازه‌ای مبتلا شد که بعضاً ناشی از دیدگاههای مذهبی آنان نسبت به مضامینی خاص چون «اشتراک، سلب مالکیت و روابط ناپسند» بود که در فرهنگ اسلامی ناگوار و غیر مشروع جلوه می‌کرد.***

کم توجهی نویسندگان اسلامی به عمق واقعیت دوران قباد و خسرو و مزدک که خود از مغشوش بودن روایات سرچشمه می‌گیرد در کتاب فارس نامه به چشم می‌خورد. به نوشته ابن بلخی: «پس از برکناری قباد، مزدک به آذربایجان گریخت و پیروانش گرد آمدند و شوکتی عظیم

* همچنین ن. ک. Noldeke, T: Aufsätze Zur Persischen, P.112 نولدکه می‌نویسد: قباد در ۱۳ سپتامبر

۵۳۱م. در سن ۸۲ سالگی از دنیا رفت و یقیناً خسرو را به جانشینی خود انتخاب نموده بود و چنین بر می‌آید که در بستر مرگ تاج شاهی را بر سر خسرو نهاده باشد.

** پروکوپوس بیزانسی بدعت‌هایی که قباد در شرایط اجتماعی، دین و آئین وضع کرده بود موجب سرافکندگی ایرانیان می‌داند و در نوشته‌های خود اشاره‌ای به مزدک ندارد. (ن. ک. پروکوپوس بیزانسی: جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۲۷).

*** «آئین مزدک از آن رو مهم می‌نماید که نه تنها در دوران ساسانی اثری شگرف داشت بلکه در گروه‌های متفرق و مراکزی غیر مشهور نیز در دوران اسلامی رواجی فراوان یافت.» (ن. ک. باورزانی، الساندرو: ایرانیان، ص ۹۳).

همچنین ن. ک. Gerald Walter - Jean Gage: La Memorial de siècle P.320

یافت چنانکه قصد او نتوانستند کرد»^(۳۹) اگر این گفته درست باشد باید گفت چرا مزدکیان با این قدرت که ابن بلخی از آن دم می‌زند نتوانستند قباد را از خلع، حبس و خودتبعیدی نجات دهند؟*

قباد نیز با وجود چنان پایگاه قدرتمندی و چنان همفکران پر قدرتی به جای فرار به شرق به آذربایجان می‌رفت و از هم دینان خویش کمک می‌گرفت. نتیجه روشن است، قباد مزدکی نیست و مزدکیان با قباد و با عنوان سیاسی او چالشی ندارند آنان با دین رسمی در تضاد هستند.** آن چنان که پیش از آنان مانویان نیز درگیر بودند و در آن زمان شاپور از آنان حمایت می‌کرد و پس از شاپور کرتیر با به قدرت رسانیدن شاهان دست آموز، مانویان را به سرنوشت فجیعی مبتلا ساخت، اینک نیز قباد از مزدکیان دفاع می‌کند زیرا به آنان نیاز داشت.^(۴۰)

در این نقطه از تاریخ ساسانی خسرو فرزند او به نمایندگی از جانب مغان زرتشتی مزدکیان را سرکوب می‌نماید.*** بدین ترتیب باید گفت آیا روایت جنبش مانویان در عصر قباد تکرار نشده بود. با این تفاوت که مانویان فاقد انگیزه‌های مبارزه بودند و مزدکیان چنین انگیزه‌ای را داشتند؟**** و آیا خسرو (انوشیروان) به کزتری جدید در نظام ساسانی تبدیل نگردیده بود؟

* بیهوده نیست که نولدکه به ماجرای زندانی شدن قباد و فرار او از زندان و کمک گرفتن از هیاطله با شک می‌نگرد و این ماجرا را مغشوش می‌داند.

(ن.ک): (Noldeke T: Aufsätze Zur Persischen Leipzig, Germany 1884 P.109).

** به گفته اشپیگل: مزدکیسم اصلاحاتی در آئین زرتشت می‌باشد که در عین حال دارای جنبه‌های اجتماعی بوده و نیروی آن را فقیران و بینوایان تشکیل می‌دادند و سخت مورد نفرت بزرگان و ثروتمندان بود. (ن.ک: پیکولوسکایا، شهرهای ایرانیان در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۳۹۳).

*** فردوسی در بین قدم‌ها تا حدودی با بی‌طرفی با مزدک برخورد کرده است و چون به کشتار آنان می‌رسد هیچگونه همدردی نشان نمی‌دهد و مزدک را ناهشیوار و (بی‌دین) لقب می‌دهد و می‌سراید:

بزرگان شدند ایمن از خواسته زن و زاده و باغ آراسته

**** قباد و انوشروان هر دو به آزار پیروان مانی پرداختند. نمی‌توان قبول نمود آنان مزدکیان و مانویان را به اشتباه گرفته بودند. ن.ک: ویسهوفر، ژوزف: ایران باستان، ترجمه ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۵۲. فرای نیز اعتقاد دارد که مزدکیان نیز به همان سرنوشتی گرفتار آمدند که کرتیر و بهرام برای مانویان فراهم ساختند. ن.ک، فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ج ۳، ترجمه رجب‌نیا، نشر عملی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۶

مزدک و مزدکیان در مسیر تاریخ ساسانی و در نگاه مورخان اسلامی (قسمت دوم)

ارزیابی تاریخی و نگاه تاریخ نگاران اسلامی و غربی به عملکرد اجتماعی، سیاسی عصر هرمزد چهارم

عدم توافق بر سر مسائل مهم مملکتی در عهد ساسانی، بین نیروهای مختلف و تعیین کننده فرادست از زمانهای بسیار پیش تر از عصر هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.) احساس می گردید. قدرت استبدادی خسرو اول مانع از برخورد جناح های سیاسی و مذهبی گردید و با مرگ او و انتخاب هرمزد چهارم به جانشینی که پیش از مرگ خسرو انجام شده بود - برخوردهای جناحی شروع گردید. شکست سکوت صاحبان قدرت لافل دو دلیل بسیار مهم داشت که می توان به آن اشاره نمود:

- ۱- هرمزد از سوی خسرو به عنوان جانشین انتخاب شده بود و این مسأله مورد تأیید بزرگان نبود. بویژه که تبارمادری هرمزد به ترکان می رسید.
- ۲- سنت شکنی هرمزد و تکیه او بر طبقات فرودست که فرادستان را خشمگین می ساخت. خسرو پیش از مرگ، هرمزد را به دادگری سفارش نموده بود.^(۱) و او در ارأئه وصیت پدر، بزرگان را خوار داشت و ضعیفان را برکشید.^(۲) و این سیاست موجب شادی ضعیفان و احساس خطر برای بزرگان گردید.^(۳)

نویسندگان اسلامی در مورد حمایت ضعیفان در برابر اقویا که از سوی هرمزد چهارم و در آغاز سلطنت او به عنوان یک (تز) مطرح گردید و تا پایان سلطنت دهساله او ادامه یافت - نظرات مشابهی دارند. این نظریه ها ابتدا به صورت سخنرانی های معمولی در آغاز سلطنت و به شکل کاملاً تهدید کننده و سنت شکن، باعث وحشت طبقات مرفه گردید و کمی بعد (عمل گرایي) شاه در تقلیل قدرت بزرگان^(۴) خاطرات دوران مزدکی را در اذهان بیدار نمود. دوران دهساله هرمزد چهارم بنا به عقاید و نظرات مورخان بزرگ اسلامی، عصر تضعیف

امراء و برکشیدن ضعفا بود^(۵)* حال تا چه حد آن برکشیدن و این براندازی در ادامه قدرت ساسانیان مؤثر بود و به چه نتیجه‌ای رسید؟ و آیا این سیاست در جهت مردمی‌تر کردن نظام ساسانی «نزدیک‌تر نمودن قدرت سلطنت به مردمی بود که بیش از چهار قرن و از آغاز نظام ساسانی به چیزی گرفته نشده بودند؟» و آیا اهداف هرمزد در نگاه به فرودستان جستجوی پایگاهی تازه برای ادامه قدرت ساسانی و در نتیجه دوام آن به حساب می‌آمد؟** دینوری پاره‌ای از اهداف هرمزد را در سخنرانی آغاز سلطنت که به طور معمول برای درباریان به عنوان خطوط سیاسی و اجتماعی آینده بیان شده بود روشن می‌سازد: «... اما عدل و دادگری که ما برای رسیدن به آن می‌کوشیم - و به صلاح ما و شما خواهد بود - این است که همه شما در نزد ما برابر و یکسان باشید و بزودی خواهید دانست که چگونه نیرومندان را از ستم به ناتوانان باز خواهیم داشت و خود ما کارهای درماندگان و بیچارگان را سرپرستی می‌کنیم...»^(۶)

تاریخ کوتاه مدت سلطنت هرمزد چهارم نشان می‌دهد که او در انجام آنچه وعده داده بود کوتاهی ننمود. کار رسیدگی به رنج و درماندگی بینوایان به شکل خستگی ناپذیری شروع و ادامه یافت. برای این مهم شاه زمستان‌ها در عراق و تابستان‌ها در فارس به سر می‌برد.^(۷)

* بیشتر منابع در این مورد نظراتی مشابه با سخنان بلعمی و ابن بلخی دارند و این نشان‌گر منابع واحدی است که نویسندگان اسلامی به صورت مشترک داشته‌اند و مهمترین این منابع (خدای‌نامه‌ها) هستند. (ن.ک: ابوعلی مسکویه: تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۷-۱۸۶). مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۶۵، همچنین طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ص ۷۲۵، ج دوم، فردوسی: شاهنامه، ص ۴۷۷، بلعمی: تاریخ بلعمی، ص ۱۸۲، ثعالبی: ج ۱، ص ۴۱۲ و دینوری: اخبارالطوال، ص ۱۰۷.

** در سالهای آخر سلطنت خسرو انوشروان ستیز سختی برای دستیابی به تاج و تخت و رخنه در قدرت بلامنازع آغاز شده بود. این ستیز را در آغاز برادران انوشروان و آنگاه فرزند او انوشزاد سازمان می‌دادند و به وسیله آن دسته از بزرگان که از سیاست‌های خسرو ناراضی بودند حمایت می‌شدند. انوشروان در سالهای پایان عمر خود به مبارزه‌ای سرسختانه علیه آنان دست زد و بسیاری کشته شدند. (ن.ک: کولسینفک، ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۱۰۴ به نقل از F.Altheim).

تغییر رفتار و روش شاه ساسانی علاوه بر بزرگان شامل روحانیان نیز گردید. موبدانی چون (ایزدگشسب) و (بهرام آذرمهان) به کوچکترین بهانه کشته شدند.^(۸) و «احکام موبدان از میان برداشته شد و روش معقول و شریعت رو به ادبار نهاد.»^(۹)

نگاه متسامح و خالی از تعصب شاه به سایر مذاهب - بویژه مسیحیان - به شدت باعث ناراحتی و رنجش گروه بزرگ موبدان قدرتمند ساسانی شده بود. هنگامی که روحانیان نامه‌ای بر ضد مسیحیان نگاشتند هرمزد به آنان گفت: «... از ستم به نصاری دست بردارید و به کارهای نیک پردازید تا نصاری و اهل دین‌های دیگر ببینند و شما را سپاس کنند و بر دینتان راغب شوند.»^(۱۰) و چون روحانیان نپذیرفتند و بر عناد خویش افزودند شاه ناچار شد بسیاری از موبدان و دبیران را بکشد و یا دستور داد آنان را به زنجیر کشیده و به مناطق باطلاقی کنار دجله تبعید نمایند.^(۱۱)

بدینسان در کنار یکسان نگرشی اجتماعی هرمزد، یکسان نانگری دینی او نیز مشاهده می‌شود. به عقیده او «پادشاهی بزرگ را از مخالف چاره نیست و به پادشاهی بزرگ اندر، از هر نوع مردم باشد.»^(۱۲)

آیا هرمزد به دو نقص بزرگ دولت ساسانی - یکسان نانگری اجتماعی که منجر به فاصله عمیق جامعه گردیده بود و قدرت انحصارطلبی دینی روحانیان که مصمم بر نظارت کامل در امر سلطنت بودند و توده‌ها را به اسارت فکری کشانده بودند - پی برده بود؟ پاسخ به این سؤال مشکل است زیرا خود سؤالهای دیگر پدید می‌آورد که آیا هرمزد پی به انحطاط ساسانیان برده بود؟ و برخوردهای او با توده‌ها بیان گر نارضایتی عام آنان از سیاست و مذهب نبود؟ دو عامل مهمی که در عروج اسلام در آینده‌ای نه چندان دور در ایران عمیقانه عمل نمود. از این رو هرمزد زیرکانه خشم مردم ناراضی را متوجه بزرگان کرد و بابت آن نیز بهای سنگینی پرداخت.

وقایع بعدی به ما نشان می‌دهد در لحظات بحرانی اواخر سلطنت او و به هنگامی که در مقابل بزرگترین خطری که تاکنون نظام ساسانی را تهدید نموده بود یعنی تهدید سلطنت توسط بهرام چوبین و آنگاه تسلط او بر قدرت سلطنت در سال ۵۹۰م، مردم از هرمزد حمایتی ننموده‌اند و چرا؟

پاسخ به چنین سؤالی نیز بسیار مشکل است. تنها یک احتمال وجود دارد و آن این که در هنگام شورش بهرام چوبین علیه هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۸۹م) روحانیان زرتشتی در هدایت

مردم و دورنگاه داشتن آنان از جریان‌های سیاسی نقش عمده‌ای را در براندازی هرمزد چهارم - که مورد تنفر آنان بود - ایفا نموده باشند.^(۱۳) گناهان هرمزد را می‌توان به اشکال ذیل برشمرد: تقدم زيردستان بر فرادستان، مخالفت با نژاده‌گی و تبار عالی بزرگان، کشتن موبدان و برکنار نمودن اشراف از مناصب قدرت، تسامح در امر مذهب که از دیدگاه موبدان و هیربذان به نوعی ارتداد منجر می‌گردید.

اینک می‌توان - تا حدودی - به علل پیشرفت سریع بهرام چوبین در براندازی هرمزد چهارم و سلطنت کوتاه زمان او توجه نمود.^(۱۴) بهرام چوبین سردار پیروزمند شرق مورد سوءظن شاه قرار گرفت. زمینه‌های سوءظن را بی‌گمان درباریان در ذهن شاه تولید کردند. ما حتی آگاه هستیم که لاقول دو نفر از شخصیت‌های معروف آن زمان در ایجاد این اندیشه در ذهن هرمزد چهارم نقش داشتند. یکی از آن دو پرموده فرزند خاقان ترک است که توسط بهرام به اسارت به تیسفون فرستاده شده بود.^(۱۵) پرموده ادعا کرد: اموالی که بهرام از پدر او به یغما گرفته، بسیار بیشتر از آن بوده که با او به پایتخت فرستاده شده است. بعضی از منابع نیز از حسادت وزیر بزرگ هرمزد «ایزدگشسب» سخن گفته و او را محرک خشم هرمزد به بهرام به عنوان شخص سوم شمار آورده‌اند.^(۱۶) بزرگان زیرکانه خشم هرمزد را متوجه بهرام سردار فاتح او نمودند. هرمزد او را از مقام سرداری سپاه خلع کرد. بهرام امتناع نمود و در جواب نامه‌ای فرستاد و در آن هرمزد را دختر خسرو اول به حساب آورد نه پسر او. خشم شاه در اوج بود. سفیر دوم هرمزد در نزد بهرام عاقبتی تلخ یافت. «بهرام فرمان داد تا او را زیر پای پیلی نرم کنند.»^(۱۷) جنگ بین شاهنشاه و سردار متمرّد اجتناب ناپذیر بود. بهرام برای ایجاد تفرقه بیشتر در تیسفون* دستور داد سکه‌هایی بنام خسرو - فرزند جوان هرمزد - ضرب شود و تجار با این پول‌ها به تیسفون رفته و به داد و ستد بپردازند.^(۱۸) حيله کارگر افتاد. شک هرمزد متوجه خسرو گردید.* * خسرو گریخت و به آتشکده شیز آذربایجان پناه برد. در پایتخت سران قدرت نظامی،

* ظاهراً بهرام می‌دانست که هرمزد در میان درباریان و سپاه مستقر در پایتخت محبوب نیست.

** بلعمی به صراحت می‌نویسد: پرویز [خسرو دوم] از ماجرای که بهرام چوبین در مورد سلطنت او پدید آورده بود کاملاً بی‌خبر بوده است. بهرام با حيله سپاه را فریفت و مردی از دوستان خویش را بنام نماینده پرویز معرفی نمود و او سعی نمود که سپاه را متقاعد کند که پرویز خواهان سلطنت و براندازی هرمزد - به دست بهرام چوبین -

موبدان و اشراف به رهبری بندوی و بسطام شورش نمودند و هرمزد را از سلطنت خلع و کور کرده به زندان افکندند.*^(۱۹) خسرو از آذربایجان به پایتخت آمد و مردم و سپاه نسبت به او سوگند وفاداری یاد کردند.^(۲۰)

طرح توطئه بهرام بسیار حساب شده بود اما آنچه درست درنیامد پیشدستی بزرگان بر او بود. آنان با حمایت از خسرو و استقبال از او در پایتخت خسرو را بر تخت نشاندند و این خواست بهرام نبود.**

سرداران سپاه ناچاراً بودند خسرو را حفظ، و با بهرام نبرد کرده، در نتیجه جنگ به نفع بهرام تمام شد. خسرو به اتفاق بندوی و بسطام رو به گریز نهادند مقصد آنان بیژانس بود و پیش از آن به ناچار و به موافقت ضمنی خسرو، هرمزد در زندان کشته شد.^(۲۱) بهرام به تیسفون آمد و بر تخت نشست و بزرگانی را که بازمانده بود بار داد و نژاد خویش را به «ایرش» (ایرج)؟ نسبت داد و او را نسبت به نیای پرویز «منوچهر» برتری بخشید و ادعا نمود که ایرش از منوچهر اطاعت کرده بود.^(۲۲)

بزرگان از بهرام به مثابه میهمان ناخوانده‌ای استقبال کردند.^(۲۳) آنان هرگز او را به شاهی قبول نکردند، اگرچه برای مدتی ناچار شدند - زیرا او را از قشر خویش می‌دانستند نه برتر.^(۲۴) امید آنان به بازگشت خسرو بود و چون دانستند که شاه واقعی که با طلا و نیروی امپراتور روم -

→ می‌باشد. (ن.ک: گزیده تاریخ بلعمی به تصحیح شعار و طباطبایی، نشر بینا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷). همچنین بلعمی گزارش می‌کند که: اصل بهرام از ری بود و از اسپهبدان و اندر آن زمان هیچ کس از او مردتر نبود به مبارزه و به گونه سیه چرده بود و به بالا دراز و خشک و از بهر آن چوبین گفتند.» (ن.ک تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۱۰۷۷). بلعمی در داستان بهرام چوبین از طبری فراتر رفته است و به احتمال داستان فارسی بهرام چوبین نامگ را دیده است. * مهتران با یکدیگر گفتند: «تا کی بود بر ما بلای این ترک بچه؟ و خون ریختن او!» (ن.ک بلعمی، گزیده تاریخ بلعمی، ص ۱۲۱).

** نظر بزرگان ایرانی این بود که شاه خود ساخته از شاه خود کامه بهتر خواهد بود و به گفته فردوسی:

بخوردند سوگندهایی که خواست
که مهر تو با دیده داریم راست

همچنین (ن.ک)

موریس - در راه تسخیر پایتخت خویش است از بهرام روی برگرداندند.^(۲۵) به واقع اینان می‌بایست یا در کنار بهرام چوبین بمانند و در مقابل سپاه شاه مقاومت کنند و یا در کنار سرنوشت بهرام قرار گیرند. نتیجه به سرعت معلوم شد. بهرام شکست خورد و گریخت. * بدین گونه این شوالیه^(۲۶) ایرانی که شخصیتی حماسه‌ای یافته است به سوی سرنوشت خویش رفت تا در نزد خاقان ترک با تحریک خسرو کشته شود.^(۲۷) و این بود سرنوشت مردی که روزی در جواب نامه خسرو دوم نوشته بود:

«از بهرام، دوست خدایان، فاتح، مشهور، دشمن ستمگران (ساتراپ ساتراپ‌ها)، سردار سپاه پارس، شایسته فرماندهی، خداترس، نجیب، انسان، کامیاب، محترم، عاقبت‌اندیش به خسرو پسر هرمزد!»^(۲۸) بهرام سکه هم زد به شرح بهرام شاهنشاه خداپرست.^(۲۹) **

* بیهوده نبود که بهرام در گریز خود به جانب شرق هنگامی که شبی بناچار در خانه فقیرانه پیرزنی اطراق نمود. پیرزن از او پذیرایی کرد و چون بهرام از او حال و روزگار را پرسید، پیرزن [زیرکانه] جواب داد: «بهرام را چکار به سلطنت! خسرو بر تخت نشسته و بهرام گریخته است.» بهرام گفت: «ای پیرزن! از آن است کز نبیذ بهرام بوی کدو همی آید و از نقلش بوی سرگین!» ن. ک بلعمی: گزیده تاریخ، ص ۱۳۴. همچنین (ن. ک):

Noldeke J: Aufsätze Zur Persischen Geschichte, Graz Akade Mische, Leipzig, 1974 P.122).

به گفته نولدکه: «سلطنت بهرام از آغاز متزلزل بود. بزرگان کشور با او که با آنان برابر بود همراه نشدند.»

** Varahran Malkan Malka, Mazdisn, bagi - Varahran Chub ramashtri

(بهرام چوبین صلح جو)

فصل دهم

نبرد [ذوقار]

تبه شد لشکرش در حرب ذوقار	عقابش را کبوتر زد به منقار
درآمد مردی از در چوب در دست	به خشم آن چوب را بگرفت و بشکست
بدو گفتا: من آن پولاد دستم	که دینت را به دین خواهی شکستم
تو آن سنگین دلان را بین که دیدند	به تأئید الهی نگرویدند

(نظامی گنجوی)*

بررسی روند تاریخی

در بررسی روند تاریخی برخوردهای اساسی اعراب سواحل شمالی خلیج فارس با دولت ساسانی به چند مورد بسیار مهم برخورد می‌نمائیم که به شرح ذیل می‌باشد. کشته شدن هرمز دوم در الاحساء (بحرین) به سال ۳۰۹ میلادی - حرکات نظامی شاهپور دوم (ذوالاکتاف) در مناطق غرب فرات تا سوریه و سرکوب اعراب - تاج‌گیری و تاج‌بخشی اعراب حیره در بازیابی سلطنت از دست رفته بهرام پنجم به سال ۳۲۲-م میلادی و نبرد ذوقار بین اعراب و سپاه خسرو دوم پرویز (۶۱۱-۶۰۴م)**

نبرد ذوقار بین دولت ساسانی و اعراب در عصر خسرو پرویز، اندکی پس از بازگشت خسرو از روم و پیروزی بر بهرام چوبین - مدعی قدرتمند و غاصب ملک ساسانی به سال ۵۹۰ م - روی داد و طی آن اتحادیه‌ای از قبایل عرب در مقابل بخشی از نیروهای ساسانی که برای سرکوبی آنان فرستاده شده بودند مقاومتی چشمگیر کردند و پیروزی درخشانى را کسب نمودند. این پیروزی در آینده بر روابط دولت ساسانی و اعراب و سپس مسلمین تأثیر نهاد. برای بررسی مبانی این برخورد که نتایج رضایت بخشی برای اعراب سواحل غربی

* ن.ک: حکیم نظامی گنجوی: کلیات خمسه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۴۰۸

** نگاه‌های نویسندگان اسلامی و غربی در مورد سال وقوع جنگ ذوقار یکسان نیست. حادثه تنها در محدوده

۶۱۱-۶۰۲ میلادی وقایع به رشته تحریر درآمده است.

فرات پدید آورد و به ویژه نزدیکی زمانی آن با بعثت رسول گرامی اسلام (ص) که اهمیتی خیره کننده به آن بخشیده است - بنا به ضرورت - به چند مطلب اساسی از دیدگاه مورخان اسلامی و غربی پرداخته خواهد شد.

این نبرد چرا و چگونه بوجود آمد؟

شرایط این نبرد در آینده روابط ایران ساسانی و اعراب تا چه حدودی تأثیر نهاد؟

ملوک حیره تا چه حد در ایجاد چنین فضایی مقصر بوده اند؟

تا چه حد این نبرد در روایات اخبار الحرب و ایام العرب دچار تغییرات و تعبیرات شده است؟
روایات اسلامی با ارتباط با پدیده های روایی منتسب به ایام العرب با اصل نبرد چگونه برخورد کرده است؟

ارتباط روانی نبرد ذو قار با نبردهای اولیه نیروهای اسلام در کناره غربی فرات و نبردهای پیروزمندانه اسلام در ایران در چه شرایطی پدید آمده است؟

رویداد ذو قار به دوران دوم سلطنت خسرو پرویز بر می گردد. هنگامی که او مجدداً پس از غلبه بر کودتای بهرام چوبین بر تخت سلطنت نیاکان تکیه زد. درباره مسائل خصوصی دربار ایران ساسانی با دولت دست نشاندۀ حیره - خسرو پرویز و نعمان بن منذر - بویژه علاقه ای که خسرو به دختر نعمان نشان داد مطالب زیادی نوشته شده که به آن خواهیم پرداخت.

با وجود علاقه ای که مورخان اسلامی به خصوصی کردن علت جنگ نشان می دهند در واقع موضوع این نبرد بیشتر به روابط سیاسی دولت ساسانی و دولت کوچک حیره در جنوب عراق باز می گردد.^(۱) تا مسائل خصوصی خسرو دوم با نعمان بن منذر (۶۰۲-۵۸۰م) ولی بی گمان پایه های آن بر اختلاف خسرو با نعمان بن منذر نهاده شده بود.*

برای بررسی بیشتر در چرایی جنگ ذو قار نخست به بررسی عناصر چهارگانه انسانی این واقعه سرنوشت ساز در روابط ایران و عرب می پردازیم. این عناصر عبارتند از خسرو پرویز

* نعمان من منذر (ابوقابوس) ف ح ۶۰۵ م - پادشاه آل لخم و از ملوک حیره بود و حدود ۲۲ سال سلطنت کرد. او ممدوح شاعرانی چون نابغه ذبیانی، حسان بن ثابت و حاتم طایی بود. نعمان در عصر هرمزد چهارم به سلطنت حیره رسیده بود. پس از خشم گرفتن خسرو بر او معزول و به شهر خانقین تبعید و زندانی شد و در آنجا درگذشت و به روایتی به امر خسرو زیر پای پیل افکنده شد. (ن.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، حواشی، ص ۲۱۶).

شاهنشاه ساسانی، عدی بن زید، مترجم زبان عربی دربار ساسانی و نعمان بن منذر پادشاه دست نشاندۀ عرب و حیره و زید بن عدی بن زید. پس از شکست بهرام چوبین از سپاه طرفداران ایرانی خسرو و ولژیون‌های رومی که برای کمک به خسرو به ایران آمده بودند (۵۹۱م) دومین مورد مهم دوران سلطنت خسرو پرویز واقعه‌ی یوم الذی قار است. این نبرد بسیار مورد توجه مورخان اسلامی قرار گرفته است. زیرا بنا به روایتی در آغاز بعثت و یا در اوایل هجرت پیامبر اسلام (ص) روی داده است. همچنین حدیثی نیز از جانب پیامبر (ص) در مورد پیروزی عرب به عجم روایت شده است. بنا به دلایلی چند، پیش درآمدهای اختلاف بین خسرو پرویز و نعمان امیر حیره در هنگام فرار خسرو به بیزانس روی داده است. ماجرا دقیقاً پس از شکست خسرو از بهرام چوبین و کشته شدن هرمزد چهارم در زندان رخ داد. خسرو و اردوی کوچک و هراسان او با امیدی که چندان هم پایدار نبود به سوی آسیای صغیر می‌تاختند تا در قسطنطنیه از حمایت امپراتور بیزانس برخوردار شوند. در این مسیر خسرو نخست از نعمان درخواست کرد که همراه او به روم برود و نعمان امتناع کرد.^{(۲)*}

بی شک این گناهی بزرگ بود که خسرو هرگز آنرا نبخشید. حال باید به این موضوع پرداخت که علت امتناع نعمان چه بود؟ نعمان عاقلانه از کمک به پادشاهی خودداری می‌نمود که سلطنت مستحکمی نداشت، مردی که پدر را کشته بود و در حال گریزی احتمالاً بدون بازگشت به سوی سرزمینی دوردست بود و شاهی نیز بر فراز سلطنت قرار گرفته بود که سپاه قدرتمند ساسانی از او حمایت می‌نمود.^{**} بنابراین امتناع نعمان از کمک به خسرو کاملاً موجه

* طبری به روایت ابو عبیده می‌نویسد: «زمانی که خسرو از بهرام چوبین می‌گریخت بر ایاس بن قبیصه گذشت و او اسبی به خسرو داد و شتری برای او بکشت و خسرو سپاسگزار شد.» ن. ک، طبری، نولدکه، ص ۵۰۲. باید قبول نمود کمک ایاس به خسرو بیشتر به روحیه مهمانپذیری عرب مربوط بود ولی عدم کمک نعمان به خسرو بیشتر سیاسی و محافظه کارانه بوده زیرا نعمان عملاً شاه بود.

** حمایت بخشی از اشراف ناراضی، پشتیبانی سپاه ساسانی و اختلافات داخلی در تیسفون سبب پیروزی کم دوام بهرام چوبین گردید. ن. ک:

Girshman, R: La Persia il Regno immortale Edizione: Orient Commerce Establishment. London, 1971, P.83.

می باشد زیرا او همانقدر از بهرام چوبین هراس داشت که خسرو داشت.

پیش از این و در اواخر سلطنت قباد و تا اوایل سلطنت خسرو انوشروان، از سوی دولت ساسانی، منذر سوم (۵۵۴-۵۰۳ م) حاکم بخش عمده‌ای از خاک عربستان گردیده بود. این نواحی عبارت بودند از بحرین، عمان، یمامه، نجد و بخشی از حجاز تا طائف. شاهان حیره در این سرزمین وسیع تا حدودی آزادی عمل داشته‌اند و قباد، خسرو اول، هرمزد چهارم دست شاه حیره را در اداره سرزمین‌های عربی باز نهاده بودند، آنگاه که سلطنت به خسرو دوم رسید، به نظر می‌رسد خسرو از آزادی عمل نعمان جلوگیری می‌نمود.^(۳) اگر توجه کنیم همه اختلافات خسرو و نعمان در سالهای اولیه سلطنت خسرو رخ داده است. از این رو می‌توان دریافت که نعمان ضعف شاهنشاهی را حس کرده بود و بنای خودسری داشت و خسرو در مقابل او ایستاد و بقیه مسائل بهانه بود زیرا خسرو دودمان حیره را برانداخت و آنرا با یک حاکم عرب زیر نظر نخویرهای ایرانی اداره نمود، جنگ‌های بعدی خسرو با روم ضعف دولت ساسانی را بیشتر نمود و کمی بعد مسلمانان را به ایران کشاند.

گناهان نعمان بن منذر

نعمان بن منذر آئین مسیح را پذیرا شده بود* یشو عیب بطریق نسطوری او را تعمید داد** یشو عیب مورد تأیید خسرو نبود زیرا هنگامی که خسرو قصد داشت ایران را به سوی ملک روم ترک کند حاضر نشد شاه را همراهی کند این گناهی جبران ناپذیر بود. بی‌گمان یشو عیب امیدی به بازگشت خسرو نداشت، پس از بازگشت شاه از روم و پیروزی بر بهرام چوبین، یشو عیب، از ترس گریخت و به نزد نعمان رفت و نعمان او را پناه داد.^(۴) این خطا به فهرست گناهان نعمان افزوده شد و بار آن را سنگین‌تر نمود. یشو عیب در حیره مرد (۵۹۵ م) و هند

* نعمان سوم نخستین و آخرین امیر لخمی بود که مسیحی گردید. (ن.ک، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، جلد سوم، بخش اول، ص ۷۱۲).

** نعمان به این دلایل که به دین عیسوی گرویده بود و هنگام فرار خسرو به نزد امپراطور روم و بیزانس به او کمک ننمود و بعدها خواستگاری او را از دخترش به شکلی موهن رد نمود مورد خشم خسرو قرار گرفت و به امر او کشته شد. (ن.ک، کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۷۲).

خواهر نعمان با مراسمی باشکوه او را در دیری بخاک سپرد اما نعمان زنده ماند تا جواب گناهان خویش را به پادشاه باز پس دهد.

دینوری گناه نعمان را بسیار بزرگتر جلوه می‌دهد - و این احتمالاً مربوط به دوران انتقام‌جویی خسرو از نعمان است - پیش از آن نعمان به پایتخت فرا خوانده شده بود تا جواب‌گوی تمرّد خویش باشد و شاهنشاه دستور داد برای تحقیر او در کنارش علف بنهند.^(۵) به گفته دینوری: «خسرو گفته بود نعمان و خاندان او با اعراب مربوط شدند و به آنان امید بخشیدند که قدرت حکومت پس از ما به آنان خواهد رسید.»^(۶) این گناهی بس بزرگ بود و خسرو که یکباره زخم چنین اندیشه‌ای را از بهرام چوین خورده بود اینک تحمل تکرار آن را نداشت.

نعمان سر آن نداشت تا با خسرو کنار آید، و خسرو نیز سخت در کینه خود بی‌گذشت بود. * نعمان در بازگشت از تیسفون تصمیم خود را به مبارزه علیه شاه جوان ساسانی به اجرا نهاد.

او به قبایل معد که هم پیمانش بودند پیام فرستاد و آنها را به مرزهای ایران روانه ساخت تا به غارت پردازند.^(۷) * به نظر می‌رسید عصر روابط طولانی دوستانه ایران و حیره رو به پایان می‌رفت و نکته مهم‌تر اینکه قبایل عرب بدون ترس از قدرت ساسانی به غارت حاشیه شهرها می‌پرداختند. کاری که قبلاً به علت قدرت دولت حیره برای اعراب میسر نبود - اگر چنین روایتی صحیح باشد باید اقرار نمود که جنگ میان اعراب و ساسانیان را نعمان شروع نموده است و مسلمانان آنرا تا به آخر برده‌اند.

در این میان باید به نقش عدی بن زید عبادی کاتب و مترجم عرب زبان عهد ساسانی نیز

* ثمالی در مورد خشونت و قساوت خسرو می‌نویسد: «روزی به خسرو گفتند فلان حکمران را به درگاه خواندیم تعلل ورزید. خسرو گفت: اگر دشوار است با تمام تن خود بیاید ما به جزیی از او اکتفا می‌کنیم تا کار سفر بر او آسان باشد. بگویند سر او را به درگاه بفرستند.» (ن.ک، کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۷۲).

** این که نعمان پیش از نبرد ذوقار نیروهای عرب مخالف ساسانی را به مرزهای این دولت می‌کشاند نشانه اوج اختلافی است که با مرگ نعمان پایان نمی‌پذیرد.

اشاره نمود.* نعمان بن منذر بسیار مدیون عدی بن زید بود زیرا با سفارش او انوشروان نعمان را به پادشاهی حیره انتخاب نمود.** (۸) عدی مردی آداب‌دان و با کمال بود و در زمان انوشروان به سفارت روم فرستاده شد و امپراطور روم او را به همراه هیأتی برای بازدید از سرزمین‌های امپراطوری فرستاد و او گزارش این سفرها را برای انوشروان آورد.^(۹) طبری عدی بن زید بن حمار را «مردی زیبا، شاعر، سخنور و... خوانده است و خاندان او را از جمله ملازمان شاهان ایران و صاحبان اقطاع [ویسپهران] به شمار آورده است که پیوسته در کنار آنان قرار داشتند»^(۱۰) در حالیکه خسرو نسبت به نعمان بسیار بدگمان شده بود و مترصد بود تا او را از قدرت براندازد، قتل عدی بن زید شاعر و مترجم عرب زبان و دبیر عربی نویس دربار ساسانی نیز بر خشم شاهانه افزود. نعمان به بهانه‌ای عدی را به حیره احضار نمود و او را به زندان افکند. شاید اینکه نعمان با عدی دشمنی نمود این است که احتمال می‌داد خسرو قصد دارد عدی را بر جای وی در حیره بگمارد و دولت آل لخم را از میان بردارد.

ولی نعمان ظاهراً به این دلیل که عدی بن زید درباره‌ او گفته بود «اگر او نبود هرگز پادشاهی به نعمان نمی‌رسید»^(۱۱) از او خشمگین بود. این بدگویی نبود و در واقع حقیقت‌گویی بود ولی نعمان آن را نمی‌پذیرفت. با این همه بهانه‌ای بود که عدی را به حیره بکشاند و او را پنهانی بکشد و با رشوه نماینده خسرو را از گفتن حقیقت به شاه ایران باز دارد. با این همه عدی داماد نعمان بود و به عنوان میهمان به حیره آمده بود. نعمان او را به زندان افکند و در زندان عدی را ناچار نمود هند دختر او را طلاق گوید.^(۱۲)

* به روایت الاغانی، عدی بن زید از شاعران پارسی‌گوی و عربی‌گوی دربار سه پادشاه ساسانی، خسرو اول، هرمز چهارم و خسرو پرویز بود. او در عصر انوشروان به سمت دبیر تازی نویس برگزیده شده و بعدها از سوی هرمزد چهارم به سفارت به دربار امپراتور (تیبیریوس) امپراتور بیزانس رفت و هدایایی از سوی شاه ایران به امپراتور تقدیم نمود و از سوی او نیز هدایایی برای شاه ایران آورد. نعمان بن منذر به او حسادت می‌کرد و شاید هم دشمنان او سعایت می‌کردند. نعمان بن منذر او را به حیره دعوت کرد و به زندانش افکند و در زندان او را کشت و خشم خسرو پرویز را بر علیه خود برانگیخت. این مرد در اسب سواری و چوگان بازی نیز سرآمد بوده و او را جزء اساوره خوانده‌اند. (ن.ک، ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ص ۱۸۳).

** به روایت یعقوبی انتخاب نعمان بن منذر از میان سیزده پسر منذر به سفارش عدی بن زید برای پادشاهی حیره بود. (ن.ک، یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۲۶۳).

عدی در زندان نامه‌ای به صورت پنهان به ابی برادر خود که در دربار ایران اقامت داشت نوشت و طی شعری،* از او خواست که گرفتاریش را به شاه اطلاع دهد. ابی موضوع را به خسرو بازگفت. شاه فرمانی دایر بر آزادی عدی خطاب به نعمان نگاشت و ابی فرستاده‌ای به حیره اعزام داشت و به او تأکید کرد قبل از رفتن به نزد نعمان از سلامتی عدی در زندان باخبر شود. فرستاده به حیره آمد و در زندان با عدی ملاقات کرد و خبر سلامت او را دریافت داشت.**

چون فرستاده به نزد نعمان رفت و نامه شاه را به او داد. نعمان فرمان آزادی عدی را صادر نمود. در این میان دشمنان عدی - غسانیان - (۱۳) نعمان را به کشتن عدی برانگیختند و به او گفتند در صورتی که عدی آزاد شود و به تیسفون بازگردد شاه تو را از قدرت برخواهد افکند. نعمان قبول کرد و دستور کشتن عدی را صادر نمود.***

روز بعد نماینده شاه با فرمان نعمان برای آزادی او به زندان رفت خبر مرگ او را دریافت نمود. او به سوی نعمان بازگشت و مرگ ناباورانه عدی را به او اطلاع داد. نعمان سعی کرد با تهدید و رشوه فرستاده را تطمیع نماید که مؤثر واقع شد و فرستاده با اخذ مبلغی کلان مرگ عدی را در ایران و در نزد شاه طبیعی جلوه داد. (۱۴) کشته شدن عدی منجر به جانشینی فرزند او زید بن عدی توسط شاهنشاه ایران گردید. زید پیوسته مترصد

فإذا جزاء الجرم المتبعض

و لست لتصح فيك بالمتعرض

* آیا مندرأ کافیت بالود سخطه

فان جزاء یرج مثک کرامة

(ن.ک، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۱۱۰۱).

*** این که عدی در زندان آزادی نگارش نامه را به دربار ایران داشته و فرستاده نیز با او ملاقات می‌کند عملاً ثابت می‌نماید که یا زندان عدی بدون مستحفظ بوده است یا اصلاً زندانی در کار نبوده و تنها تحت نظر بوده است.

*** طبری نولدکه - ابوالفرج اصفهانی در الاغانی و مسکویه رازی در تجارب الامم با یکدیگر در مورد قتل عدی در زندان به امر نعمان و به صورتی پنهانی هم عقیده‌اند. مسکویه رازی به صراحت می‌نویسد: «نعمان فرمان داد روز بعد از ملاقات سفیر شاه با عدی او را در بستر خود در زندان خفه نمایند» (ن.ک، مسکویه رازی، تجارب الامم، ص ۲۱۰). همچنین (ن.ک، ایام العرب قبل الاسلام، لابی عبیده معمر بن المثنی الثیمی، قرن دوم هجری، جمع و تحقیق عادل جاسم البیانی، بیروت، عالم الکتب، مکتبة النهضة العربية، ۱۹۸۷م، ۱۴۰۷ق، ص ۴۸۹).

انتقام‌جویی بود. وی می‌دانست که پدرش قربانی کینه جویی نعمان شده است، و دل هوسباز خسرو نقطه شروع خوبی برای این تلافی بود. زید شاه را به هوس تصاحب دختر زیبای نعمان انداخت و نامه‌ای به وی نوشته شد و در طی آن شاه زنانی را با مشخصاتی که در نامه قید شده بود از نعمان درخواست کرد. نعمان در جواب گفت: «اما فی مهالسواد و عین الفارس ما یبلغ به کسری حاجته؟»^(۱۵) «آیا در بین فراخ چشمان سواد و سیاه چشمان فارس کسی نبود که نیاز خسرو را برآورد؟» مترجم نامه را آنطور که زید می‌خواست ترجمه کرد. واژه مها به عنوان گاوان ترجمه شد و خشم خسرو را برانگیخت، شاه ایاس بن قبیصة الطایی را با ۴۰۰۰ نفر فرستاد تا نعمان را به تیسفون بیاورد. «نعمان خبر را شنید و گریخت و زنان خویش و اسب و سلاح و آنچه داشت و آن دختر را به هانی بن مسعود از بنی شیبان سپرد. چهارصد پاره جوشن و چهارصد اسب تازی و خواسته بسیار از هر گونه،^(۱۶) کمی بعد خسرو نعمان را که به نزد او آمده بود تا عذرخواهی کند به زندان افکند* تا در آنجا بر اثر طاعون بمرد.*** و به گفته بلعمی او را پس از چهارروز در پای پیلان افکندند^(۱۷) قتل عدی و انتقام‌جویی فرزندش زید منجر به مرگ نعمان شد.*** ولیکن عوامل دیگری را نیز می‌توان بر این ماجرا افزود.

بلعمی می‌نویسد: «خسرو به هنگامی که در زندان، فرزندش شیرویه در انتظار سرنوشت خویش بود گفته بود: نعمان را نه بخاطر زن و نه بخاطر تحریک دبیر بلکه به این دلیل کشته است که در میان اعراب مردی از او بزرگتر ندیده بود. به واقع او را از بهر صیانت ملک کشت.^(۱۸) و به روایت دینوری: «نعمان به این دلیل کشته شد که علیه منافع سلطنت ساسانیان توطئه می‌نمود و منتظر بود که قدرت از دست آنان خارج شود.»^(۱۹) کریستن سن هم می‌نویسد: «نعمان در زندان مرد و یا زیر پای پیلان افکنده شد و یا با زهر کشته شد.»^(۲۰)

مرگ نعمان بی‌گمان وضع ناپایدار اعراب صحرا را دچار بحران‌های تازه‌ای نمود. خسرو

* دینوری می‌نویسد: نعمان در بادیه سرگردان بود تا اینکه دستگیرش کردند و به حضورش بردند. (ن.ک، دینوری: اخبارالطوال ص ۱۱۳. همچنین طبری، نولدکه: ص ۴۷۲).

** طبری در یک روایت خود می‌نویسد: «نعمان در زندان دچار طاعون شد و مرد.» (ن.ک، طبری: تاریخ الرسل و الملوك، ج دوم، ص ۷۵۷).

*** عدی بن زید باعث شاهی نعمان شد و فرزندش زید باعث قتل او و این از غرایب روزگار است.

با کشتن نعمان نه تنها دشمن خود را از میان برداشت بلکه تمام دودمان لخمی را از سلطنت محروم نمود.* اما او نتوانست آرامش را به فرزندان صحرا بازگرداند. دختر نعمان، حدیقه، که یکی از مسبین ناخواسته ماجرا بود با شنیدن خبر مرگ پدر به صومعه رفت و تا آخر عمر دیر نشین شد.^(۲۱) آنگاه نعمان بن زرعۀ تغلبی از جانب شاهنشاه، در تابستان به خم ذوقار رفت - که تا ذوقار یک شب فاصله داشت و قبایل بنی بکر آنجا را برای آبشخور گله‌های خود انتخاب نموده بودند - او به هانی سه پیشنهاد داد:

سلاح‌های خود را تسلیم نمایند، از این سرزمین بروند و یا آماده جنگ باشند.^(۲۲)

بنی بکر مشورت نمودند و صلاح ندیدند که بگریزند و یا تسلیم شوند. خسرو ایاس را به فرماندهی برگزید و نیرویی مرکب از سربازان ایرانی و عرب به همراهی پیلان به همراه او روانه ساخت. در مقابل سپاه متحد عرب از بهترین زره‌ها و شمشیرها و نیزه‌ها استفاده می‌کرد. آنان برای ۱۵ روز آب داشتند و ایرانیان ذخیره آب نداشتند و جنگ شروع شد. هامرز سردار ایرانی در بحبوحه جنگ تقاضای نبرد مرد و مرد نمود و در حین جنگ کشته شد. زنان بنی عجل در جنگ در کنار مردان خود بودند و زنی فریاد می‌زد: ان یظفر و ایحرز و افینا العزل - ایها فداء لکم عجل^(۲۳)*** «اگر پیروز شدند نابریده‌های خود را در ما فرو برند - روی آورید ای بنی عجل جان فدای شما» و بدین ترتیب ایرانیان شکست خوردند و به هزیمت رفتند.***

* Noldeke. T. Aufsätze Zur persischen Geschichte Graz, Akademische. Leipzig

1974, P.124. به عقیده تولدک قتل نعمان به دنبال یک سلسله انتقام جویی‌های شخصی خسرو از کسانی بود که

او را در مبارزه با بهرام کمک ننموده بودند.

** به روایت ابو عبیده زنی دیگر از عجلیان خطاب به جنگجویان عرب فریاد زد: اگر پیروز شوید شما را در آغوش می‌گیریم و فرش‌های لطیف را پهن می‌کنیم و اگر شکست بخورید از شما دور می‌شویم دور شدنی دوست نداشتنی. (ن.ک، ابی عبیده العمر بن المثنی: ایام العرب قبل الاسلام، ص ۴۹۷).

*** بی‌گمان یکی از علل شکست نیروهای ایرانی حضور نیروهای عرب در سپاه ایران بود که در نبرد ذوقار حاضر نشدند در مقابل هم نژادان خود ایستادگی نمایند. (ن.ک، طبری: تاریخ الرسل و...، ج ۲، ص ۱۰۳۶). طبری تعداد سربازان ایرانی را سه هزار و تعداد اعراب را دو هزار می‌نویسد. بسیار طبیعی به نظر می‌رسد عرب‌های سپاه ایران با مشاهده زنان و کودکان ربیعه دست از ایستادگی کشیده باشند.

تأثیر این شکست برای دولت ایرانی چندان تعیین کننده نبود. به نظر می‌رسید دولت ساسانی در بخش‌هایی از مرز جنوبی خود دچار مشکل شده بود ولی پدیده آسیب‌پذیری هنوز وجود نداشت، درست است هنگامی که عمرو بن عدی بن زید خبر شکست پارسیان را به خسرو داد شاه دستور داد کتف او را کنند و او از درد بمرد^(۲۴) با این حال قدرت دولت ساسانی همچنان پا بر جا بود ولی دیگر دولت لخمیان وجود نداشت. خسرو به ایاس بن قبیصه طایی دستور داده بود سرزمین نعمان را در اختیار بگیرد.* بی‌تردید ایاس به علت همکاری با دولت ساسانی برای اعراب حیره و سایر قبایلی که در جنگ ذوقار شرکت کرده بودند بیگانه به شمار می‌آمد. با این همه دیگر دولت لخمی وجود نداشت و استقلالی هم در منطقه به وجود نیامده بود*** در کنار ایاس یک فرمانده نظامی ایرانی با لقب نخویر (دینوری نخارجان) برای حفظ امنیت دولت ساسانی در برابر قبایل شورشی قرار گرفته بود.^(۲۵)

آینده نشان داد که نظام ساسانی تا آغاز حملات نیروهای اسلام در مرزهای جنوبی همچنان ضربه ناپذیر باقی ماند. خاطره نبرد ذوقار برای اعراب دارای دو نتیجه بود اولین نتیجه تأثیر روانی و هیجان آور آن در ایام العرب، که نتیجه رمانتیک آن واقعه بود و دومین نتیجه واقعی و تأثیرپذیر آن حضور نیروهای اسلام در آغاز مبارزات برون مرزی آنان در زمان ضعف سیاسی و اداری نظام ساسانی بود که نتیجه رئالیست این نبرد به شمار می‌رود.***

شاید بتوان شکست ایرانیان عصر ساسانی در نبرد ذوقار در دوران پادشاهی خسرو پرویز را با شکست ماراتن به سال (۴۹۰ ق.م) از یونانیان در عصر هخامنشیان و در دوران داریوش اول هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) مقایسه نمود. درست است که فاصله‌ای طولانی (حدود یک‌هزار و یکصد سال) بین دو نبرد موجود است ولی شرایطی تقریباً یکسان دارد. درباره

* (ن.ک، ایام العرب قبل الاسلام لابی عبیده العمر بن المثنی، ص ۴۹۱).

** در ۶۳۳ که خالد بن ولید حیره را گشود امیر ایرانی بنام آزاده بر آن حاکم بود و دیگر امیران عرب زیر نظر وی بودند. ن.ک، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش اول، ص ۵۹۹.

*** برای تجلیل از روز ذوقار در خاطره ایام العرب و ایام الحرب در سالروز این نبرد دوشیزگان عرب عبادی سه روز را روزه می‌گرفتند تا خاطره پیروزی عرب بر عجم را زنده نگهدارند. این عبادت به خاطر عدم دستیابی ایرانیان بر (عنقفر) دختر نعمان بود. (ن.ک، بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ص ۵۰۲).

آن نبرد نیز که در خارج از مرزهای اصلی ایرانیان رخ داد - شمال شرقی آتن - یونانیان بسیار مبالغه کرده‌اند، درست همان روشی که تاریخ نگاری عرب بکار برده است.

نبرد ماراتن حیثیت آتن را در یونان بسیار بالا برد ولی ثبات قدرت هخامنشی را همچنان - لااقل تا شکست در جنگ‌های بعدی - حفظ نمود. آتنی‌ها در جنگ کوچکی علیه ایرانیان پیروز شده بودند ولی یونانیان همچنان در بند بودند.

روایات مربوط به هر دو نبرد یکطرفه است. در هر دو سو، نیروی پیروز به صحبت می‌نشیند و نیروی مغلوب در هر دو طرف ساکت است، با این همه نمی‌توان پیروزی اعراب را در ذوقار چندان هم دست کم گرفت و آن را کوچک به شمار آورد. به ویژه این واقعه درست زمانی رخ داد که دولت ساسانی - علیرغم پیروزی‌های موقت و هیجان‌آور خسرو پرویز در مقابل رومیان - در شرایط انحطاط قرار گرفته بود. این نبرد به اعراب اعتماد به نفس بخشید و بعدها آنها را در برابر نیرومندترین سپاه آن زمان - نیروهای ساسانی و بیزانس - قرار داد. (۲۶) اعراب برای نخستین بار تجربه اتحاد قبایل را پدید آوردند و این نشان از پیشرفت‌های اجتماعی تازه‌ای از روابط قبایل بود. گذشته از این، جنگ نشان داد که اعراب از دو پدیده تازه در مسائل نظامی خود بهره برده‌اند - سلاح‌های نوین و تاکتیک‌های جدید. پدیده‌هایی که کوتاه زمانی بعد موجب تغییر قدرت در منطقه خواهند شد.

اعراب از پیروزی خود خوشنود بودند، ولی هرگز گمان دست یافتن بر امپراتوری ساسانی را نمی‌بردند. جنگ ذوقار برای ایرانیان تمام شده بود و خسرو یا هرگز به انتقام گرفتن فکر نکرد و یا مشکلات مبارزات با روم او را از صرافت این کار باز می‌داشت. قبایل عرب به استقلال خود اهمیت می‌دادند اما حیره همچنان در اختیار ایرانیان بود. نبرد ذوقار برای آنان تمام نشده بود - بیهوده نبود سال‌های کوتاهی پس از ذوقار هنگام حمله خالد بن ولید، هانی بن قبیصه شیبانی و ایاس بن قبیصه طایی و پسر ایاس (فروه) که پس از نعمان بن منذر عامل کسری پرویز بر حیره بود - پیش خالد آمدند و «با او به صد هزار یا هشتاد هزار درهم برای هر سال صلح کردند و قرار گذاشتند خبرگزار مسلمانان بر اهل فارس باشند و معابد و قصورشان ویران گردند». (۲۷)

زمان نبرد ذوقار در روایات مختلف مورخان اسلامی و غربی

در نوشته‌های مورخان اسلامی و غربی زمان نبرد ذوقار متفاوت نوشته شده است. مورخان غربی بطور عمده زمان آن را بین سالهای ۶۰۴ تا حدود ۶۱۰ میلادی، معرفی نموده‌اند.^(۲۸) مورخان اسلامی زمان جنگ را به آغاز بعثت و یا آغاز هجرت نسبت داده‌اند.

بلعمی جنگ ذوقار را در آغاز هجرت پیامبر اسلام (ص) (۶۲۲ میلادی) و یا کمی پس از نبرد پیروزمندانه بدر در رمضان سال دوم هجرت گزارش نموده است. بنا بر همین نوشته، شعار قبایل بکر در یوم ذوقار محمدنا منصور بود. یعنی (محمد (ص) با ماست و نصرت از ماست) وی می‌نویسد: نام پیامبر باعث پیروزی آنان شد و توضیح می‌دهد که پیامبر اسلام (ص) لحظه به لحظه جنگ را برای اصحاب خود گزارش می‌نمود. آنگاه پیامبر (ص) فرمود «الله اکبر، الله اکبر، هذا اول يوم انتصف العرب من العجم»^(۲۹) و در موردی دیگر یعقوبی روز ذوقار را چهار یا پنج ماه پس از وقوع جنگ بدر می‌نویسد.^{(۳۰)*}

مقدسی نیز تاریخ جنگ ذوقار را به روزگار بوران، دخت پرویز منتسب می‌نماید و می‌نویسد «پیامبر درباره او فرمود: قومی که زن برایشان فرمانروایی کند روی پیروزی را نخواهد دید و جنگ ذوقار در روزگار او بود و پیامبر فرمود: امروز عرب از عجم انتقام گرفت و این پیروزی به یاری من بود.»^{(۳۱)*}

* به روایت یعقوبی پس از نبرد ذوقار و پیروزی اعراب بر پارسیان، پیامبر خدا (ص) در مدینه قربانی کرد. روز ذوقار چهار یا پنج ماه پس از جنگ بدر بود. (ن.ک، یعقوبی، ابن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۴۰۵).

** طبری، بلعمی و مقدسی سعی دارند به پیروزی اعراب در یوم ذی قار و جاهتی مذهبی و معجزه آسا ببخشند. این در صورت است که با مراجعه به تاریخ زندگی پیامبر بزرگ اسلام (ص) باید حضور نیروهای اسلام و عقاید اسلامی را در حدود سالهای اول بعثت یا سالهای اول هجرت در جنوب عراق و در حوالی غرب فرات در تاریخ اسلام بررسی نمود. گذشته از این واژه عجم در جنگ اولیه اسلام با ایرانیان و پس از تثبیت موقعیت اسلام و دولت اسلامی در ایران رواج یافت و این مورد نمی‌تواند مربوط به عصر پیامبر اسلام (ص) باشد. علاوه بر این به نظر می‌رسد به کارگیری لفظ عجم یک واژه فاتحانه باشد. گذشته از این به روایت ابن اثیر در اسدالغابه قبایل ربیع در سال نهم هجرت به همراه سایر قبایل به حضور پیامبر (ص) در مدینه رسیدند و مسلمان شدند، (ن.ک، ابن اثیر: اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۰).

ابوعبیده نیز می نویسد: «پارسیان سوار بر فیل های خویش بودند ولی با این همه شکست خوردند و در این زمان پیامبر (ص) به پیغمبری برانگیخته شده بود.^(۳۲) در این میان در مجمل آمده است که: نعمان بن منذر به آخر عهد خسرو پرویز کشته شد و حرب ذو قار رخ داد.^(۳۳) در این صورت می توان قبول نمود که این نبرد به روزگار پیامبر اسلام رخ داده است.

نتیجه:

اگر قبول نمائیم آنچه در نبرد ذو قار روی داد در وقایع نظامی و سیاسی ۲۰ سال بعدی تأثیر نموده است راهی به خطا پیموده ایم. در حقیقت عملیات علیه اهل الرّده که در شمال شرقی عربستان و توسط خالد بن ولید سردار اسلام - ح ۱۲ هـ - شروع شده بود، هم در سرنوشت حیره و هم در آینده سیاسی دولت ساسانی تأثیر عمده نمود. پیش از نبرد ذو قار دو قبیله بزرگ ربیعہ عبدالقیس و ربیعہ بکر با ایرانیان در تماس بودند. لویی ماسینیون* در مورد قبیله اول نوشته است: «آنان - قبل از ظهور اسلام - با ایرانیان هم رنگ شده بودند».^(۳۴) طبری نیز درباره نفوذ این قبایل در خوزستان توضیح می دهد و علت آن را نه نفوذ سیاسی بلکه «توسعه یافتگی دین مسیح می داند که قبایل مذکور آن را پذیرفته بودند».^(۳۵) در یک دسته بندی کلی می توان زمینه های نبرد ذو قار را به نتایج عمیق آن که نه برای قبایل عرب بلکه برای ایجاد و گسترش امپراتوری اسلامی آینده سازی نمود پیوند داد.

۱- اضمحلال دولت عربی و وابسته حیره و جایگزین شدن ایاس بن قیصه طایی** بر جای نعمان لخمی و ایجاد یک پادگان نظامی ایرانی در آن که باعث نارضایتی قبیله بنی بکر گردید. این احتمال وجود دارد که آنان تمایل داشتند جایگزین لخمیان در حیره گردند و نباید از نظر دور داشت که ایشان تنها اتحادیه بزرگ قبیله ای بودند که از نعمان حمایت کردند و در مقابل آنچه خسرو از آنان خواسته بود مقاومت نشان دادند.

* Massignon

** در واقع ایاس نه به عنوان یک پادشاه بلکه به عنوان یک حکمران در رأس ثغرالعرب منصوب شده بود. (ن.ک. جمیط هشام، کوفه، ص ۲۰). این احتمال را بعید نمی توان دانست که مجموعه قبایل بکر پس از سرنگونی آل لخم خود را بسیار محق تر از آنان در سلطنت حیره به شمار می آوردند.

۲- این جنگ پیش از آنکه یک دفاع قبیله‌ای در برابر تعرض نیروهای دولت ساسانی باشد بیشتر به یک نبرد داخلی شبیه است که در آن مجموعه قبایل عربی که در طرف ایرانیان بودند با مجموعه قبایل عرب دیگری که - منظور زوج بنی بکر و بنی عجل می‌باشند - در کنار و یا مقابل ارتش ساسانی ایستادگی نمودند و علت آن - به احتمال زیاد - برای جلب حمایت ایرانیان در جایگزین شدن سیاسی حاکمیت حیره بوده است و همچنین نوعی ابراز قدرت و حق طلبی جنگی از سوی بنی بکر بن ربیعہ در مقابل رقبای عرب وابسته به دولت ساسانی.

۳- تهور مقابله اعراب بنی بکر بن وائل را در برخورد با سپاه ساسانی، شاید بتوان بر اتکای آنان بر قبایل مسیحی شده غرب فرات و دولت غسانی مسیحی که از جانب بیزانس حمایت می‌شدند اطلاق نمود و آن را به عنوان مقدمه جنگ‌های خسروپرویز با امپراتوری مسیحی بیزانس به شمار آورد. رقابت‌های دو ابرقدرت در جاده‌های بازرگانی از آغاز تشکیل دولت ساسانی تشدید شده بود. ساسانیان از یک سو در شرق عربستان تا عمان تجارت هند را در دست داشتند و از سویی دیگر - از زمان خسرو اول - دامنه نفوذ آنان از حدود بحرین، عمان، یمن تا طایف و حجاز در مغرب عربستان نیز گذشت.^(۳۶) و در این میان خودسری شاهی دست نشانده تحمل ناپذیر بود.

۴- دولت عربی حیره با حمایتی که از سوی شاهان ساسانی از آن می‌شد،* با تأثیری که در مسائل سیاسی ایران ساسانی از خود به جای نهاده بود،** با جایگاهی که در عربستان در مقابل رقبای سیاسی خود - از جمله دولت غسان - که از طرف امپراتوری روم شرقی (بیزانس) حمایت می‌شدند و با تأثیر سیاسی و فرهنگی از میان قبایلی چون بنی تمیم، بنی غطفان، بنی اسد^(۳۷) و بویژه رفتار مسالمت جویانه و بی طرفانه‌ای که با ادیان مختلف و عقاید گوناگونی

* تأثیر بی چون و چرایی که اعراب حیره در باز پس گرفتن تاج و تخت ساسانی از دست اشراف، و تاج نهادن بر سر بهرام پنجم از واقعیت‌های مسلم و جداناپذیر اهمیت حیره در راستای دوام دولت ساسانی است. (ن.ک، کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۲۱).

** یزدگرد اول وظیفه تربیت بهرام پنجم را برعهده منذر بن نعمان امیر حیره نهاده، و به او عنوان بزرگوارانه شهریار بخشیده بود و او را (زام اوزود یزدکرت) یا کسی که آرامش یزدگرد را می‌افزاید می‌خواندند. ن.ک، کریستن سن، آرتور: پیشین، ص ۳۴۰.

چون مانویت، آئین مزدک، مسیحیت، بت پرستی و آئین حنفا داشت، بی گمان پایگاهی بود که دیگر قبایل عرب را در مقابل لخمیان قرار می داد و احساس حسادت و رقابت آنان را بر می انگیخت.

۵- آنچه از حاصل نبرد به وجود آمد، نه مورد رضایت ایرانیان بود و نه رقبای عرب که در جبهه های نبرد پیروزمند و شکست خورده آن قرار گرفته بودند. حیره همچنان در اختیار قبیله طی، و زیر نظر دولت ایران قرار داشت. پیروزمندان نبرد ذوقار نام خود را در حماسه های ایام* بیشتر جاودان نمودند تا نتایج واقعی آن و حتی قبایلی که در جنگ از ایرانیان گسستند و به بنی بکر پیوستند نیز سودی نبردند. گرچه در این پیوند نفاق بین قبایل جای خود را به همبستگی فوق قبیله ای داد.**

۶- نباید شکوفایی تمدن و فرهنگ حیره را فراموش نمود که زیر نفوذ، حمایت و علاقه دولت ساسانی و تمدن آن تا به این حد رسیده بود و تأثیر بعدی آن در ایجاد شهر کوفه به عنوان اولین شهر اسلامی در ناحیه غربی تر حیره - شهری که ۵ سال بعد از سقوط حیره به دست سعد بن وقاص - به سال ۱۷هـ - و به دستور خلیفه اسلام عمر پدید آمد - و سرانجام آنچه در ذوقار رخ داد پیروزی عربی محض بود و نتایج درخشان خود را در بطن پیروزی های اسلام در شرق پدید آورد.

پیرامون مطالب فوق آنچه می توان افزود این است که مورخان غربی از سه سو به ذوقار می نگرند که مورد تأیید مورخان مسلمان نیست و آن نگاهها عبارتند از: «زمان آن واقعه را به قبل از بعثت پیامبر(ص) انتقال می دهند - آن را از محتوای اسلامی تهی می بینند و توجه پیامبر(ص) و گفته های ایشان را در مورد این جنگ تأیید نمی کنند».

* نبرد ذوقار پیش از آنکه تعادل قدرت را در منطقه برهم زند - که چنین امری رخ نداد زیرا درگیری کوچکی میان بعضی از قبایل عرب با چند پادگان خط دفاعی ایرانیان فی نفسه اهمیت زیادی نداشت - تأثیر آن در ایام العرب به مراتب شدیدتر بود و اعراب آن را در ردیف روزهای بزرگ عرب نظیر: ایام قراقر، حنو، جبامات، ذواجروم و غادوان قرار دادند و هرکس دلاوری قبیله خود را مترنم می نمود. (ن.ک، جمعیط هشام: کوفه، پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۷).

** (ن.ک، کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۱۹۱).

فصل یازدهم

پیش درآمدی بر ماهیت فتوح اسلامی

مقایسه و نقد چند منبع

بی‌گمان فتوح اسلامی که در خارج از مرزهای عربی ایجاد شد، نه در زمان رسول خدا بلکه پس از وفات حضرتش (ف صفر ۱۱ هـ) روی داد. حال تا چه حد این فتوح به رخدادهای نظامی و ایدئولوژیکی زمان حیات پیامبر اسلام مربوط می‌شود؟ مسأله‌ای است که باید بیشتر به آن پرداخت.

در عمل نمی‌توان در مقاله‌ای کوتاه و به گونه‌ای عمیق کلیات را دوباره مطرح نمود. زیرا آنچه رخ داده است گفته شده و پیرامون حوادث سخن بسیار رفته است. قصد این است که انگیزه‌ها و فضای گسترش را دریابیم و رابطه‌ای بین منابع اسلامی و منابع نوین غربی با تکوین مفهوم پیروزی اعراب پدید آوریم.

پیش از هر گفته و هر نظریه‌ای باید از دعوت به اسلام سران سیاسی منطقه - شاهنشاه ایران - (خسرو پرویز) و امپراتور روم (هراکلیوس) - توسط پیامبر (ص) یاد کنیم و به این مسأله پی ببریم که آیا قصد رسول خدا از نگارش نامه‌هایی به سران کشورهای همجوار (خواه مستقل و خواه به صورت (دولتک) ارائه تعریفی برای آینده نظامی و اعتقادی مسلمین بوده است تا بتوانند به این سرزمین‌ها هجوم آورده و اسلام را در آن رواج دهند؟ در این صورت استراتژی تعیین‌کننده‌ای در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) پدیدار شده و مسلمین پس از وفات ایشان در فرایند یک چنین دستورالعمل نظامی - ایدئولوژیکی قرار گرفتند^(۱) این در صورتی است که ما بتوانیم اختلافات پدید آمده پس از فوت پیامبر (ص) را در سقیفه بنی ساعد بین انصار و مهاجر و اعتراض خاندان بنی‌هاشم به رهبری علی (ع) و همچنین حوادث بعدی زمان ابوبکر بن ابی قحافه که منجر به عملیات نظامی بسیار گسترده‌ای گردید را تبیین می‌نماییم.

نکته دیگر، انجام تکلیف الهی توسط پیامبر (ص) خطاب به سران دولت‌های منطقه و اطراف عربستان بوده، که در این صورت آنچه پیش آمده در جهت انجام چنین رسالتی است که فتوح را تسریع و مردان فتوح را تشویق نموده بود. این نکته با آنچه در قسمت اول ذکر شد تفاوت چندانی ندارد جز آن که بگوییم استراتژی تعیین شده توسط رسول خدا (ص) بعد از

ایشان به صورت انجام تکلیف دینی و در عمل تبدیل به راهبردهای نظامی گردیده است، و سران اسلام (صحابه) به دنبال سرکوب اهل الرده و پیامبران دروغین و حامیان آنان در صدد گسترش دین خدا برآمدند. ابتدا شمال عربستان را تسخیر نمودند و کمی بعد سواد و آنگاه عراق را مورد تهدید قرار داده‌اند.* در این صورت راهی که فاتحان مسلمان در شمال عربستان (از سوریه تا فلسطین) پیمودند و از آنجا به مصر گام نهادند به نسبت راهی که از طریق فتح سواد و تسلط بر بین‌النهرین که به براندازی نظام ساسانی منجر شد - بسیار متفاوت به نظر می‌رسد. دقت در منابع موجود نشان می‌دهد که حرکت به سمت شمال از زمانی بسیار پیش‌تر از زمان فوت پیامبر اسلام طرح‌ریزی شده است و به عنوان اهداف اصلی فتوح آینده اسلامی مورد توجه و تأیید قرار گرفته بود. با چنین طرحی می‌توان قبول نمود که پیامبر اسلام (ص) قبل از رحلت به سوی شمال نگریده بود. این نگرش - در عین حال - شامل یهودان مسلحی نیز می‌شد که از آغاز هجرت پیامبر (ص) به مدینه نسبت به ایشان و مسلمین برخوردی خصمانه نشان می‌دادند.** به گفته طبری و به نقل از ابن اسحاق: «حضرتش در محرم سال ۱۱ هج

* مولوی، چراغ علی در کتاب خود نشان می‌دهد که تمام جنگهای پیامبر اسلام دفاعی بوده‌اند و روشن می‌کند که جنگ تصرفی و یا اجبار بر اسلام در قرآن تجویز نشده است. ن-ک.

Acritical Exposition of the Popular jihad, Calcutta, 1885, P 86

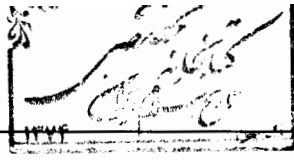
به نقل از آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، یادداشت‌ها، ص ۱۱۴

** پیامبر اسلام (ص) در نگاه خود به شمال عربستان که به دلایل ایدئولوژیک و استراتژیک انجام می‌شد از حال یهودان مسلح که به صورت قبایل به ظاهر متفرق در حوالی مدینه می‌زیستند غافل نبود. اینان - بی‌تردید - در برابر گسترش اسلام موانعی قابل ملاحظه به شمار می‌آمدند. براساس گزارش‌های به ثبت رسیده، قبایل مذکور از طریق دولت آل لخم - تا قبل از سقوط آن در آغاز سده ششم میلادی - با دولت ساسانی در ارتباط بوده‌اند. علل توجه ساسانیان به منطقه حجاز و به ویژه مدینه را می‌توان در رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی با بیزانس به حساب آورد. منذرسوم لخمی (۵۵۴-۵۰۵ م) و معاصر سلطنت انوشروان (۵۷۹-۵۳۱ م) از طرف این پادشاه بر مناطق عربی عمان، بحرین و تمامی نواحی حجاز تا طائف حاکمیت داشت - محققاً به سال ۵۷۵-م که یمن نیز به دست ساسانیان افتاد اقتدار لخمیان بسیار فراتر رفت - منذرسوم به نام پادشاهان ساسانی از بخش‌های زیر نفوذ خود و بویژه حجاز مالیات دریافت می‌نمود - با توجه به دوری مسافت و بیابان‌های وسیع، عوامل اصلی دولت لخمی ←

(۱۳۲م) علاقه‌مندی خود را به گسیل نیروی تحت فرماندهی اُسامة بن زید به شمال عربستان ابراز داشته بود.^(۲) این علاقه و این دقت نظر و تعیین نقاط خاص از مرزهای روم تا حدود فلسطین که توسط پیامبر اسلام (ص) برای سرداران جنگ تعیین می‌شد نشان دهنده عزم راسخ رسول خدا (ص) برای تسخیر سرزمین‌های یاد شده بوده است. با توجه به عدم تمکین برخی از صحابه در لحظات احتضار پیامبر (ص) که موجب تأخیر در اجرای آخرین فرمان ایشان گردید و نبردهای رده در عصر ابوبکر که زمان تأخیر اجرای فرمان پیامبر را بیشتر نمود. با این وصف پیش از سرکوب رده ابوبکر فرصت را از دست نداد و بلافاصله به اعزام نیرو تحت رهبری

➔ در منطقه حجاز قبایل مسلح یهودی بوده‌اند - ساسانیان به لخمیان - در موارد ضروری - اسلحه می‌دادند این قانون شامل یهودیان مدینه نیز گردید، زیرا دوری راه و اهمیت کار آنان باعث می‌شد که ساسانیان آنان را به صورت مسلح حفظ نمایند. در آغاز هجرت پیامبر اسلام (ص) در قبیله یهودی بنی نضیر Nadir تعداد ۵۷ زره و همین تعداد کلاه‌خود و ۳۴۰ شمشیر موجود بوده است. در قبیله بنی قریظه kurize - که پس از نبرد خندق (۵ ق-ه) مورد سوءظن قرار گرفت - ۳۰۰ زره و ۱۵۰۰ سپر و همین تعداد شمشیر و ۱۰۰۰ نیزه موجود بوده است. قبیله کوچکی مانند بنی قینقاع kainuka که به سال دوم هجرت به دست مسلمین از پای درآمد و تبعید گردیدند می‌توانست با موجودی انبار خود ۴۰۰ نفر زره‌پوش را مجهز نماید. تمامی این تسلیحات از سوی ساسانیان به این قبایل می‌رسیده است و این در حالی بود که مسیحیان توانگر نجران هرگز نمی‌توانستند بیش از ۳۰۰ سوار زره‌پوش داشته باشند. بی‌گمان قصد ساسانیان برتری بخشیدن به متحدان یهودی خود در غرب عربستان بود. در قلعه‌های خیبر - واحه مجاور مدینه - یهودیان دارای منجنیق نیز بوده‌اند و این وسیله نظامی را بر فراز یکی از قلعه‌های خود نصب نموده بودند. این قبایل ضمن ایجاد چنین تجارت گسترده‌ای که با نواحی عربستان و خارج آن داشتند و طی آن بسیار ثروتمند شده بودند با قریش نیز روابط حسنه‌ای داشته و در امور سیاسی نیز دخالت می‌نمودند هر سه قبیله ذکر شده در سالهای دوم - چهارم و پنجم هجری و سپس قبایل خیبر در سال هفتم هجری از مسلمین شکست خوردند و سلاح‌های آنان مصادره شد. اینک می‌توان به روشنی دریافت نیروهای زره‌پوش اسلام در نبرد مکه که چشم‌های ابوسفیان را خیره نموده بود چگونه تسلیح شده بودند (ن.ک فرانتس آلتهايم: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان با اندکی تغییر. صص ۱۱۱-۱۰۶). همچنین (ن.ک):

Franz Altheim: *Entwick Lungs hilfe in Altertum Rowohlt Taschenbucn Verlag Gmh H, Renbev bei Hamburg, 1962, Germany, P 67-74).*



اسامه بن زید پرداخت و این مورد که طبق دستور صریح پیامبر (ص) - با چند ماهی تأخیر - انجام گردید بیان گر تعیین همان خط مشی سیاسی - نظامی بود که در زمان حیات رسول خدا (ص) توسط ایشان ابداع و طرح ریزی شده بود.

حال باید به ارائه چند دلیل در این رابطه پرداخت تا بهتر به ماهیت تأکید بر گسترش یافتن مرزهای شمالی اسلام پی برد. نکته اول: نگرانی شدیدی بود که حکومت تازه رسته مدینه از قدرت بیزانس در مرزهای سوریه با توسل به غسانیان مسیحی متحد آن دولت احساس می نمود. این خطر جدی و واقعی بود. دولت بیزانس به تازه گی از جنگهای طولانی با شاهنشاهی ساسانی [۶۲۸-۶۰۴ م] فراغت یافته بود. پیروزی روم بر ایرانیان محقق بود اما به بهای گزافی برای هر دو دولت تمام شده بود. امپراتوری بیزانس به درستی درک می نمود که ایرانیان ممکن است در آینده نزدیکی مجدداً قدرت از دست رفته را باز یابند* لذا علاقمند نبود جبهه تازه ای را در مرزهای متصرفات جنوبی خویش باز نماید. به ویژه که آمادگی سریع ایجاد چنین جبهه ای را نیز نداشت. با این حال اگر اعراب دست به پیشروی می زدند دولت مسیحی

* برای آن که قدرت پیشروی ارتش ساسانی را در واپسین سال های عمر این دولت دریابیم کافی است به حرکت نظامی قدرتمندانه ای که به امر خسرو دوم (پرویز) در سرزمین های زیر سلطه روم انجام گرفت نظر بیفکنیم. پس از قتل امپرتور مائوریزیو (موریس) - حامی خسرو در برابر بهرام چوبین - شاهنشاه ایران بهانه ای برای باز پس گیری سرزمین های اجدادی از رومیان به دست آورد و نیروهای ایرانی به سرعت ارمنستان را فتح نموده و از جنوب ادسا Edessa و از طریق کاپادوکیه Cappadocia به سمت بوسفور رسیدند (۶۱۰ م). سال بعد از آن انطاکیه، دمشق و سپس بیت المقدس تسخیر گردید. به سال ۶۱۶ م ارتش ایران وارد غزه شد و از آنجا مصر را مورد تهاجم قرار داد. کمی بعد قاهره قدیم و اسکندریه مسخر گردید و در مسیر رود نیل تا مرز اتیوپی پیشروی نمود. بدین ترتیب ایرانیان موفق به تسخیر سرزمینی گردیدند که در زمان هخامنشیان جزء (قلمروی ایشان) محسوب می شد. آنگاه محاصره قسطنطنیه امپراتوری بیزانس را در لب پرتگاه سقوط قرار داد. جالب این است که زمانی کوتاه پس از این واقعه، بیشتر این سرزمین ها به دست نیروهای اسلام افتاد.

(ن.ک):

Lapersia, il Regno l mmortale Edizione: Orient Commerce Establishment Clifford House, Cliffordst. London W.L.Egland 1971 P 88.

بیزانس مبارزه را برای انسداد راههای پیروزی آنان بر منابع شمالی عربستان شروع می نمود. نکته دیگری را که باید مورد توجه قرار داد بُعد اقتصادی رابطه اعراب با کشورهای تحت سلطه روم در مرزهای شمالی از (سوریه تا فلسطین) بود. - پیش از اسلام و تا حدود هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه و تا زمان غزوه بدر (رمضان سال دوم هجری) رابطه قریش مکه با منابع تجاری شمال و جنوب عربستان یک رابطه سنتی - بازرگانی بود که بر مبنای آن قریش مکه رابطه طولانی بازرگانی خویش را در سوریه، فلسطین و کناره شرقی مدیترانه حفظ می نمود. حضور اسلام منجر به درگیری قریش با نیروهای مدینه گردید، گرچه نتوانست بطور کامل امور تجارت را به رکود کشاند اما نبردهای مکرری رخ می داد که شامل برخورد سه گروه قریش، یهود و اعراب بدوی صحرا با نیروهای اسلام می گردید، این برخوردها امنیت بازرگانی را در جاده های غربی عربستان و مجاور دریای سرخ دچار اختلال نموده بود. قریش در این جنگ ها دچار زیان های شدید اقتصادی شدند و به ویژه حیثیت و اعتبار خویش را در میان قبایل عرب که - برای آنان دارای اهمیت و افری بود - تخریب شده می دیدند.

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) و حاکمیت قریش در مدینه و سرکوب اهل الردّه و آن گاه که نیروهای اسلام بر سرتاسر خطوط غربی تا حدود شرق عربستان فائق آمدند تجار قریش مجدداً به فکر احیای تجارت در این جاده بازرگانی افتاده و برای رسیدن به آن، حکومت مدینه را تحت فشار قرار دادند.*

* از جمله این فشارها ارتداد مردم مکه بود که بلافاصله پس از شنیدن خبر درگذشت پیامبر (ص) در این شهر پدید آمد و اگر حضور به موقع سهیل بن عمرو نبود چه بسا ارتداد عربستان تحت رهبری مکه حکومت نوپیدا اسلامی مدینه را یکبار دیگر تهدید می نمود. سهیل، خطاب به مردم مکه اظهار داشت: «مردم مکه مبادا شما آخرین گروندگان به اسلام و نخستین از دین برگشتگان باشید؟»

(ن.ک سیدجعفر شهیدی: تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۶). مقایسه شود با حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۲۲۷.

از نگاهی دیگر نیز می توان نارضایتی مردم مکه را مورد توجه قرار داد - ۱- عدم حضور تجار و بازرگانان تازه مسلمان مکه در آینده سیاسی اسلام و در ساختار حکومت پس از پیامبر (ص) - ۲- ثبات پایگاه مدینه به عنوان مرکز سیاسی اسلام. زیرا بازرگانان قریش علاقمند بودند ابوبکر جانشین قریش پیامبر (ص) مکه را به عنوان مرکز -

ابوبکر با اعزام سه لشکر بزرگ به سوی شام و فلسطین (در اوایل سال سیزدهم هجری / ۶۳۴ میلادی) کار فتوح اسلامی را در شمال آغاز کرد.* جزییات امر چندان روشن نیست. گشوده شدن راه شمال به سوی تجارت عربستان جنوبی از سوی رومیان لااقل از سه طریق امکان‌پذیر بود: صلح با روم به عنوان یک دولت مسیحی، تحمیل جزیه بر رومیان و یا نبرد با دولت روم برای گشودن راههای بازرگانی.

موارد اول و دوم امکان‌ناپذیر بود. زیرا رومیان به هیچ وجه مایل به صلح و یا پرداخت جزیه به اعراب مسلمان نبودند و اصولاً امکان چنین تصویری وجود نداشت. راه سوم راه تازه‌ای نبود و قبلاً هم تجربه شده بود ولی به نتایج دلخواه نرسیده بود.

نکته سوم: علائق شخصی و قبیله‌ای پیامبر (ص) به گشودن راه شمالی و تسلط بر منابع تجاری و بازرگانی سواحل شرقی مدیترانه بود که با استراتژی اولیه ایشان در ارائه خط مشی نظامی به اعراب اندکی تفاوت داشت. پیامبر اسلام (ص) از علایق بازرگانی قریش آگاه بود و روح طمع و دنیاپرست آنان را با تجربه‌ای طولانی دریافته بود. علاوه بر این کار اصلی آنان تجارت بود و این کار می‌بایست ادامه یابد. بنابراین کاربردهای سنتی و تجاری قریش مورد توجه پیامبر (ص) قرار گرفت و بی‌گمان یکی از دلایل مهم توجه به شمال عربستان، گشودن راههای تجاری برای ادامه روند بازرگانی اختلال یافته قریش بود. اگر به فرایند دو نبرد موته و تبوک نگاه تازه‌ای بیفکنیم دلایل توجه پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) را به گشودن راههای

→ سیاسی اسلام قرار دهد. ۳- وضع نابسامان تجارت مکه از طریق راههای شمالی و به مخاطره افتادن راههای تجاری جنوبی که از طریق یمن به سوریه و مصر امتداد می‌یافت. رومیان با استفاده از بادهای موسمی هند در دریای سرخ - از باب الهند تا مقابل مصر - کشتی‌رانی می‌کردند و با این عمل کاروان‌هایی که در راه جنوبی صحرا حرکت می‌کردند دچار رکود شدند.» (ن.ک غلامرضا انصاف‌پور، ساخت دولت در ایران، ص ۱۱).

* هر لشکر شامل سه هزار مرد بود و فرماندهی آنان به ترتیب با عمرو بن عاص و یزید بن ابوسفیان و شرحبیل بن حسنه بود. ([ن.ک: فیلیپ خلیل حتّی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۸۹]) مسکویه رازی تعداد سرداران را چهار نفر و تعداد لشکریان را بیست و هفت هزار کس می‌نویسد: ([ن.ک: مسکویه رازی - تجارب الامم، ج ۱، ص ۲۵۷، همچنین -ن-ک- مسعودی: مروج الذهب، ج اول، ص ۶۵۹]).

تجاری عربستان در خطوط شمالی بیشتر در خواهیم یافت.*

نبرد (سریه) موته با اهدافی واقعاً ایدئولوژیک انجام گرفت. در این نبرد برای نخستین بار نیروهای اسلام، نیروهای مسیحی عرب و طرفدار روم را به مبارزه طلبیدند. شکست در این جنگ برای مسلمین مصیبت بار بود. سه سردار جنگ از یاران صمیمی پیامبر (ص) شهید شدند و یک تن آنان - جعفر بن ابیطالب - عموزاده تازه از حبشه رسیده ایشان بود. راه شمال گشوده نشد اما خاطره نبرد موته تا نبرد تبوک سال نهم باقی ماند و سرانجام با نبرد یرموک (سال ۱۳ هـ) و با فتح سوریه به پایان راه خود رسید.

کمی بعد از شکست موته پیامبر (ص) شهر بسیار حسّاس و استراتژیکی مکه را گشود. (رمضان سال هشتم هجرت) قریش و مردم شهر - به ناچار برحسب ضرورت - مسلمان شدند. رسول خدا دریافت برای راست کردن دل‌های مشرکان تازه مسلمان مکه باید به احیای تجارت آنان با شمال - که اینک به علت جنگ بسته شده بود همت گمارد. نبرد تبوک با چنین هدفی شروع شد اما تا روزگار ابوبکر و آن گاه عمر به انجامی نرسید و سپس یرموک پاسخگوی آینده فکری پیامبر (ص) در مورد قریش گردید. در یک نتیجه‌گیری می‌توان علل حملات مسلمانان را به شمال، پیشگیری از احتمال حمله رومیان به خطوط شمالی مرزهای تازه ایجاد شده مسلمین و نفوذ مسلمین در ساختار عربی - نبطی** قبایل و شهرهای شمال دانست، که احتمال پیروزی بر آن بسیار ساده و روشن‌تر از آن بود که کمی بعد در مرزهای شمال شرقی*** علیه ایران

* سریه موته در آغاز سال هشتم هجری - (قبل از فتح مکه)، در این سریه سه سردار اسلام به شهادت رسیدند و نبرد تبوک به سال [۹ هـ - ۶۳۰ م] به فرماندهی پیامبر (ص) که بدون خونریزی انجام شد. [ن-ک واقدی المغازی، ج دوم، ص ۴۲۵ و بلادزی، ص ۵۹ به بعد].

** چنان که رژی بلاشر به درستی درک کرده است: «نبطیان شمال عربستان با فرهنگ عربی متداول در شهرهای عربستان مأنوس بوده‌اند. زبان رایج آنان عربی بود - گرچه در کتیبه‌هایشان زبان و خط آرامی را به کار می‌گرفتند - ارجحیت زبان عربی در میان قبایل لحيان و ثمود نیز بیشتر جلوه می‌نمود.

[ن-ک بلاشر، رژی: تاریخ ادبیات عرب، ج اول، ص ۶۶]

*** اعراب قسمت شمالی بین‌النهرین را جزیره و قسمت جنوبی را عراق می‌نامیدند - عراق به معنی صخره‌های کنار دریا و به معنی ساحل نیز آمده است. بخش جنوبی که بابل قدیم بود بسیار حاصلخیز و خاکی رسوبی و نخیل‌هایی ←

ساسانی رخ داد. در واقع حرکت به سوی ایران را می‌توان آغاز توسعه کشورگشایی و فتوح اسلامی تعبیر نمود، که با زمینه‌های بسیار متفاوت از آنچه در شمال گذشته بود انجام پذیرفت. حال باید بررسی نمود که اعراب [مسلمین] تا چه حد به پیروزی در عراق دل بسته بودند؟ آیا اصولاً در آغاز امید به این پیروزی وجود داشت؟ و یا مواردی پیش آمد تا مسلمانان به سمت عراق پیش‌روی نمایند؟* لااقل سه عامل در جهت‌گیری مسلحانه مسلمین به سمت عراق می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۱- نبردهای** رده به رهبری خالد بن ولید - در عهد ابوبکر و سال ۱۲ - ه - موجب آشنایی خالد با مجموعه‌ای از قبایلی شد که ضمن آن که در این نبردها شکست خوردند متوجه اهمیت قدرت اسلام در غرب عربستان که اینک هم زمان به شمال و شرق می‌تاخت - شده بودند - پیروزی خالد در شرق ضمن اقرار مجموعه قبایل به شکست در نبردهای اسلام «نوعی احساس غرور انگیز عمومی ملیت را نیز در آنان پدیدار می‌ساخت».(۳) آن چه محتوای این احساس را تشکیل می‌داد، پیروزی اسلام بر قریش و متحدانش،

→ پریبرکت داشت. اعراب این زمین رسوبی را سواد یا خاک سیاه می‌نامیدند و بعدها عراق و سواد یکی شدند و آن عبارت بود از تمام سرزمین بابل - در جایی دیگر مسیر کشتزارهای اطراف شهر با عنوان (سواد) آمده است.

[ن-ک- لسترانج گی - Lestrangle - Guy - جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۶]

پس از فتح سواد عمر بن خطاب، عثمان بن حنیف را برای مساحت نمودن سواد به این سرزمین فرستاد و او آنجا را مساحت کرد. ۳۶ هزار جریب شد و برای هر جریبی یک درم مالیات وضع نمود.

[ن-ک ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۲۰.]

* فکر جهانی شدن اسلام در آغاز بعثت در بیان پیامبر و در آیات کریمه قرآن به چشم می‌خورد «و یَوْمَ تَبْعَثُ مِنْ كُلِّ امه شهیداً» «روزی که ما از هرامت گواهی انتخاب خواهیم کرد» سوره ۱۶ آیه ۸۶ حال چگونه برخی از اسلام‌شناسان غربی به خود اجازه می‌دهند که بگویند جهان محمد (ص) عربستان بوده و دین اسلام نیز برای عربستان در نظر گرفته شده بود. [آن-ک- Sir William Muir. Caliphate; PP 43-4] مایر اعتقاد دارد جهانی بودن اسلام محصول شرایط و احوال بود نه نتیجه طرح.

** اهل الزده پیش از آن که دینی باشند سیاسی بودند زیرا کسی به فکر بازگشت بت‌پرستی نیفتاد. ن-ک، هولت - لمبتون، تاریخ اسلام، ص ۱۰۲ (پژوهش کمبریج).

پیروزی بر یهودان و تبعید آنان به سوریه، پیروزی بر جبهه متحدان حنین، پیروزی در شمال عربستان و تسخیر مکه بود. این همه نوید بخش اعرابی بود که بطور طبیعی دارای ذهنی اسطوره ساز بودند و اندیشه زندگی برای آنان در مرز بین حماسه و جنگ قرار داشت.

۲- اهداف قبایل بنی بکر به رهبری مثنی بن حارثه الشیبانی در حمله به سواد برآورده می شد. * اینان در نبرد ذوقار تا حدودی به وضعیت دشوار اداری و نظامی ایرانیان پی برده بودند و اینک با مشاهده قدرتی ایدئولوژیک که تحت رهبری خالد بن ولید به تعقیب مرتدین پرداخته و موفق نیز گردیده بود انگیزه حمله به عراق را ذهنی علاقمند به جنگ خالد پدیدار می نمودند. **

۳- ساختار کامل عربی بین النهرین *** که از قرون پیشین و از دوران هخامنشیان در اختیار ایرانیان قرار داشت زمینه های فتوح را تشویق می نمود. این سرزمین پس از تسلط یونانیان و شکست آنان به سال ۱۴۱ ق.م بدست مهرداد اول اشکانی مجدداً به اختیار ایرانیان [اشکانیان] درآمده بود.

پس از شکست اشکانیان از ساسانیان (۲۲۴-م) این سرزمین که به لحاظ موقعیت جغرافیایی، جمعیت، زبان، منابع انسانی و گذشته تاریخی خود، به فرهنگ سامی تعلق داشت به دولت ساسانی وابسته شد و شهر تیسفون در کنار دجله زمانی دراز (حدود هزار سال) - تا

* به واقع پیش از هر پیش بینی در مورد حملات مسلمین به عراق، مثنی بن حارثه در گزارشی که در مدینه به ابوبکر عرضه نمود تصویری بسیار واقعی از اوضاع پریشان ایران به خلیفه نشان داد و پیشنهاد حمله به جنوب عراق را به خلیفه ارائه نمود، ابوبکر ضمن تأیید نظر او خالد بن ولید را به کمک او فرستاد - (ن.ک تاریخ تمدن ایران (جمعی از ایران شناسان اروپایی) ترجمه جواد محبی - نشر گوتنبرگ، تهران، ۱۳۳۶، ص ۶۶، مقاله هنری ماسه).
** فراموش نکنیم خالد از قبیله معروف بنی مخزوم بود و بنی مخزوم در مکه و در عصر جاهلی مسئول (قُتَبَة و الاعْتَه) بودند و به دیگر سخن در ساختار قبایلی قریش مسئول امور نظامی این جامعه بازرگان به شمار می آمدند. (ن.ک: نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، ص ۶۵۰، چاپ ششم).

*** ابن خردادبه توضیح مشروحی درباره ناحیه سواد می دهد و می نویسد: «علاوه بر ناحیه فرات در قسمت شمالی و ناحیه دیار ربیع نواحی غربی تانسبیس (نصیبین) و استان موصل جزء قلمرو ساسانی محسوب می شد» (ن.ک: ابن خرداد به: المسالک و الممالک، ص ۷۳).

حضور مسلمین در آن - پایتخت دو دولت نیرومند ایرانی نژاد اشکانی و ساسانی به شمار می‌آمد،* و سرانجام، عراق که ایرانیان زمانی دراز بر آن حکومت نموده بودند سرزمین عربی بود نه ایرانی و جزء سرزمین ملّی عرب محسوب می‌شد اما «چنان با سرنوشت امپراتوری ساسانی پیوند خورده بود که با نابودی آن امپراتوری نیز نابود شد.»^{(۴)*}

نگاه مورخان اسلامی به پیش درآمدهای فتوح مسلمین در جنوب عراق (سواد)

مسکویه رازی، نگاه ابتدایی سرداران و نیروهای اسلام را به سواد - در زمان ابوبکر - بسیار به اختصار گزارش می‌دهد و با روحیه‌ای سرشار از تسلیم به آنچه رخ داده، و به نوشته‌های سایر مورخان می‌نگرد و می‌نویسد: «... و خدا پارسیان را به خود وانهاده بود که روزگارشان به سر رسیده بود و فرمانروایی‌شان پایان گرفته بود.»^(۵) او شکست ایرانیان را ناشی از مشیت الهی می‌داند. نکته‌ای که قابل ذکر است جهت‌گیری این تفکر است. مسکویه رازی سرنوشت محتوم ایرانیان را می‌پذیرد ولی اصرار ندارد که پایان راه ایرانیان به دست مسلمین رقم زده شده باشد. به نظر می‌رسد او هر قدرتی را که از راه می‌رسید به عنوان سردار سرنوشت ایرانیان می‌پذیرد. - مسعودی در مروج الذهب اشاره‌ای به نگاه اولیه مسلمین به سواد ندارد. دینوری گزارش نسبتاً مفصّلی در این مورد آورده است. او بدون اشاره به وقایع گذشته نظیر واقعه ذوقار که نگاه اعراب ساحل غربی فرات را نسبت به ساسانیان تغییر داد علت حملات اولیه اعراب (بنی‌شیبان و بنی‌عجل) به مرزهای جنوبی دولت ساسانی را در پادشاهی بوران دخت پرویز می‌داند زیرا «شایع شده بود که ایران را پادشاهی نیست و ایرانیان از ناچاری زنی را بر تخت نشانده‌اند.»^(۶)

به گفته دینوری: فرماندهان، پیش آغاز جنگ علیه ایرانیان مثنی بن حارثه شیبانی و

* (ن.ک: اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلام، ج ۱، ص ۲).

** اهمیت اقتصادی و سیاسی بین‌النهرین در زمان حمله اسکندر به ایران و بعدها در دوران جانشینی او نیز مطرح بوده است. این نقطه مرکز طبیعی اقتصادی و سیاسی امپراتوری هخامنشی و دیگر دولت‌های بعدی بوده و اهمیت تسلط بر آن در دوره ساسانیان، بعدها دولت اسلامی را نیز متأثر نمود. (ن.ک دیاکونف: اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۱، ص ۹).

شوید* بن قطبه عجلی از قبایل بکرین وائل بودند. ایشان با یاران عرب صحراگرد خود بر دهقانان ایران اطراف سواد هجوم می‌بردند و آنان را غارت می‌کردند و چون تعقیب می‌شدند به صحرا می‌گریختند.**

در آغاز خلافت ابوبکر، مثنی یا خود به مدینه می‌رود و یا نامه‌ای می‌نویسد و خلیفه را واقع بینانه در جریان‌های بسیار دشوار دربار، ایران ساسانی قرار می‌دهد. مثنی چه خود به مدینه رفته باشد و چه نامه‌ای برای خلیفه مسلمین نوشته باشد علاقمند بود در رأس سپاهی از مسلمین و اعراب قرار گیرد،*** و حیره را از دولت ساسانی جدا سازد،

* مثنی با قبیله خود به سال نهم هجری به حضور پیامبر (ص) رسید و مسلمان شد و از شوید بن قطبه عجلی در اُسد الغابه و طبقات ابن سعد نامی نیامده است - ن.ک - اُسد الغابه به ص ۲۹۹ ج ۴ و ص ۳۷۹، ج ۲ - به نقل از پاورقی اخبار الطول دینوری، ص ۱۴۲ - در حالی که خلیل حتّی می‌نویسد: «مثنی پس از وفات پیامبر (ص) مسلمان گردید.» [ن.ک: تاریخ عرب، ص ۱۹۹]

** برای دریافت زمینه‌های این حرکت باید پذیرفت اولین تهاجمات بنی بکر به مرزهای سواد - پس از ذوقار - با هدایت مدینه انجام نشده است. عملیات نظامی مجموعه قبایل بنی بکر علیه ایرانیان لاقل به دو منظور انجام می‌شد. ۱- به پایان رساندن راه ناتمام نبرد ذوقار برای سلطه بر سواد ۲- وضعیت بحرانی دربار ساسانی که از چشم اعراب دور نمانده بود و انگیزه شوق‌آوری برای مقابله با پادگان‌های ساسانی در نواحی فرات به شمار می‌آمد. هیچ دلیلی در دست نیست که عملیات نظامی علیه مواضع ساسانیان در سواد و حیره که به ابتکار مثنی بن حارثه شروع شده بود - لاقل در آغاز - با اشاره مدینه انجام پذیرفته باشد. مثنی به مدینه رفت، چون از گسترش عملیات نبردهای علیه رده هراسان بود و در عین حال انتظار داشت خلیفه او را به سر فرماندهی سپاهی که درتدارک حمله به سواد باشد برگمارد با این همه خلیفه به این موضوع علاقه نداشت ولی نمی‌توان کتمان نمود که مثنی پیش‌تاز حملات مسلمین علیه مواضع ایرانیان در سواد بود «این مسأله را فرماندهان بعدی نظیر خالد، سعد بن ابی وقاص درک می‌نمودند و با قبایل بنی بکر به مدارا رفتار می‌کردند.» (ن.ک فرای ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷۲).

*** پس از مرگ نعمان بن مُنذر (دهه اول قرن ۷ م) به امر خسرو پرویز، ایاس قبیسه طایی در رأس ثغر العرب به عنوان حکمران عرب و همراه با یک نخویر بر حیره حاکم می‌شود. پس از او دادویه بن ماهان به مدت ۱۷ سال بر حیره حکومت می‌کند آنگاه (الغرور) نامی از سوی ایران بر حیره حکومت می‌نماید و سرانجام در روز جواثا به *

بی‌گمان مثنی دو دیدگاه در مقابل خود داشت. پیروزی‌های خالد بن ولید بر اهل الرده و متنبین در شرق عربستان که او را از قدرت نظامی و سیاسی مدینه آگاه می‌ساخت - لذا احتمال رفتن او به مدینه بسیار زیادتر از نامه نگاشتن او است - و دیدگاه ثانوی او، وضع دشوار سیاسی حیره* پس از نبرد ذوقار بود که نشان از بی‌ثباتی سیاسی دربار ساسانی داشت. مثنی بسیار زودتر از دولت مدینه دریافت‌ه بود که «به واقع تجزیه دولت حیره همراه با تجزیه و تفرقه دولت ساسانی است؟»^(۷) دینوری نیز مانند بلاذری مایل است در حادثه پیروزی مسلمین نگاهی ارجمند برای مثنی قائل شود. مثنی علاقه‌مند بود اینک که راه گشایش عراق را به مدینه نشان داده بود، در رأس سپاه مسلمین قرار گیرد ولی ابوبکر صلاح ندید و دستور داد مثنی و همراهان او در سپاه خالد بن ولید ادغام شوند.^(۸) دستوری که هرگز مثنی را خوش نیامد و تا پایان عمر او چون خاری بر دل او نشست،^(۹) با این همه نوشته دینوری در این مورد بسیار دقیق، روشن و دارای انسجام است.

حمزه اصفهانی به پیش درآمد حضور مسلمین به رهبری خالد بن ولید و مثنی بن حارثه در سواد و اطراق حیره اشاراتی بسیار مختصر دارد و به سرعت به اصل مطلب - آن هم به اختصار می‌پردازد. او از اولین نبرد مسلمین - در زمان یزدگرد سوم - با ایرانیان، تحت عنوان (ناطف) به روز شنبه سیام رمضان سال ۱۳ هجری - این دقت مورخ مسلمان شایان توجه است - صحبت دارد و همچنین از دسترسی مسلمانان به خزائن یزدگرد در تیسفون [بالغ بر یکصد میلیون درهم] گفتگو می‌کند. نکته تازه‌ای که به چشم می‌خورد مهاجرت اقوام عرب - با اجازه عمر - به نقاط فتح شده است.

→ زمان ابوبکر در بحرین کشته می‌شود. این که حیره فرمانروا عوض میکند نشانه تجزیه و عدم ثبات دولت ساسانی است. (ن. ک. حمزه اصفهانی سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۱۱۲ و ص ۱۱۴).

* فتح حیره به دست خالد بن ولید و با کمک قبایل بکر بن وائل - بی‌گمان بزرگ بود در جهت‌گیری نظامی مسلمین به سمت عراق واقعه‌ای تعیین کننده به شمار می‌آمد. این حادثه که برای نخستین بار در عصر ساسانی رخ می‌داد «پایتخت ساسانیان را دچار وحشت نمود و در عمل تهدیدی بود بر سروری ساسانیان بر عراق». (ن. ک. فرای، ریحارد: عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۷۳). شاید بتوان گفت: اتحاد قبایل در ذوقار سبب پیروزی شد و در مرحله پیشرفته‌تری اتحاد و یکپارچه‌گی اسلامی قبایل عرب موجب پیروزی آنان در حیره و سرانجام ایران گردید

«از یمن ۷۰۰ خانواده آزادی از عمر اجازه خواستند به عراق روند و چون عمر اجازه داد آنان در «عذیب و قادسیه فرود آمدند» و آنگاه جریر بن عبدالله بجلی نیز با قبیله خویش آمد و رحل اقامت افکند.^(۱۰)

نگاه حمزه بیشتر مبتنی بر حضور فاتحانۀ نیروهای مسلمان در نقاط حساس سیاسی و نظامی دولت ساسانی، و توجه به (مهاجرت مسلحانۀ) اعراب است که از نقاط مختلف عربستان برای جایگزین شدن و تقویت نیروهای اسلام حرکت می‌کردند.

نویسندهٔ *مُجمل التواریخ و القصص* بدون هیچ مقدمه‌ای حضور خالد بن ولید را در اُبله و سواد بیان می‌کند. در این نوشته به مساعی مثنی بن حادث و رفتن او به مدینه و یا نامه نگاشتن او - چنانکه گذشت - اشاره نمی‌رود تنها از تعقیب رده و رشادت خالد در جنگ با آزاد مرد ایرانی صحبت، و صلح با ایاس بن قبیصه طایی ملک حیره را که «به پیش خالد آمد به صلح، و جزیت پذیرفت»^(۱۱) مطرح نموده است.

بلاذری شروع حملات مسلمین به عراق را به مثنی نسبت داده است و به حق برای او مقامی شایسته قائل شده است. نوشتهٔ بلاذری متضمن دو نکته دربارهٔ مثنی می‌باشد که در آثار دیگر نویسندگان یا وجود ندارد و یا به صورت بسیار کم رنگی نگاشته شده است. در نکته اول خلیفهٔ اسلام (ابوبکر بن ابی قحافه) از رشادت مثنی و حمله‌های مکرر او به سواد آگاه، و علاقمند است که او را بیشتر بشناسد و چون مثنی به نزد خلیفه آمد از او تقاضای ولایت نمود - به این شرط که با عجم بجنگد - خلیفه در این مورد فرمانی نوشته و به مثنی داد،*^(۱۲) در این جا مثنی از طرف ابوبکر برای ادامه حملات به سواد - زیر نظر مدینه - مأمور می‌گردد.

نکته دوم وظیفه‌ای است که مثنی خود برعهده می‌گیرد و آن شرط مسلمان نمودن قبیلهٔ اوست که بنا به احتمال جزء وظیفهٔ مثنی قرار دارد.*^{*} این که چرا زمانی کوتاه پس از ارتباط اول

* روایتی از یک مورخ اسلامی توضیح می‌دهد که مثنی در اواخر خلافت ابوبکر (سال ۱۳ هـ) به مدینه آمد. [ن-ک- ابن کثیر دمشقی: *البدایة و النهایة*، مؤسسه تاریخ العربی بیروت - ۱۹۷۰ ص ۳۰۶، ج ۲] احتمال این که مثنی یک بار نامه نوشته باشد و یک بار هم به مدینه رفته باشد می‌رود.

** در اواخر عمر پیامبر (ص) و در آغاز خلافت ابوبکر، قبایل عرب مجاور عراق با اسلام متحد بودند ولی محتمل است که اسلام را نپذیرفته باشند دلیل این امر در کرانه‌های جنوبی و شرقی عربستان آن بود که در این سرزمین‌ها -

ابوبکر فرمانی صادر می‌کند و طی آن مثنی را زیر نظر خالد قرار می‌دهد علت آن تغییر سیاستی است که مدینه بر اثر آگاهی بر پیش‌روی‌های خالد در نبرد با اهل الرده شروع نموده بود. با واقع‌بینی بیشتری می‌توان اظهار نظر کرد چون با تشکیل سپاهی که بر رده پیروز شد و نتیجه آن قدرت‌یابی زیاد دولت مدینه بود افتخار حمله به سواد را نمی‌بایست به نیروی کوچک اما متهور بنی بکر داد. آنان نیز می‌بایست در ذیل قدرت سیف‌الاسلام مدینه قرار گیرند. موضوع جالب‌تر آن است که ابوبکر به مثنی می‌نویسد: «در التزام رکاب خالد باشد و در هیچ کجا او را ترک نکنند.»*

ابن رسته اطلاعات جامعی از وضعیت اقتصادی و جغرافیایی و تقسیماتی که ایرانیان از بین‌النهرین نموده بودند می‌دهد. با توجه به این اطلاعات اهمیت فتح سواد برای مسلمین و ضایعه از دست رفتن آن برای ایرانیان تا حدودی روشن می‌گردد. ابن رسته بخشی از بین‌النهرین را (ایران‌شهر) خوانده است و سواد را به منزله قلبی می‌داند که در دل ایران‌شهر قرار گرفته، و آن را «دل ایران‌شهر می‌خواند».^(۱۴) بنا به گزارش ابن رسته تعیین مساحت سواد پس از فتح آن انجام شد که بالغ بر ۳۶ هزار جریب گردید - و این کار به دستور عمر بن خطاب و به وسیله عثمان بن حنیف انجام شد - خلیفه اسلام برای هر جریب زمین مالیات خاصی مقرر داشت و «مقدار این مالیات سالیانه به ۱۲۸ میلیون درهم بالغ می‌شد».^(۱۵)

با توجه به گزارش ابن رسته می‌توان به ماهیت بحث‌های ناشنیده و نانوشته بین مثنی بن حارثه و ابوبکر، بیشتری برد. تسلط بر سواد بر وسعت سرزمین‌های اسلامی می‌افزود، متحدان قبیله‌ای را در خطوط ثغر قرار می‌داد و احتمال پیروزی بر ایرانیان را بیشتر می‌نمود، و درآمد

→ به علت نفوذ عناصر ایرانی کسانی مصدر قدرت بودند که تمایلات ایرانی داشتند. [ن-ک هولت و لمبتون: تاریخ

اسلام (پژوهش کمبریج) ترجمه احمد آرام - امیرکبیر - تهران، ۱۳۷۷، ص ۹۶.]

* بنا به گفته طبری، ج ۳، ص ۳۸۵ خالد سپاهی زیر فرمان داشت که آنان را اهل الایام نام نهاده بودند. این نیروی جنگی از آغاز حملات اسلام به شمال تا سرکوب رده و سرانجام در دروازه‌های فتح ایران حضوری فعال داشت لذا استقلال نیروی کوچک مثنی از نظر دولت مدینه چندان لازم به نظر نمی‌رسید با این حال نباید فراموش نمود که مثنی و قبیله او راه‌گشای فتوح مسلمین در شرق بودند. اهل الایام نیز تفکری متناقض داشت. از یک سو مسیر تاریخ اسلام را می‌گشاید و از سوی دیگر هنوز از عصر جاهلی جدا نشده بود.

سرشار آن دولت مدینه را بی نیاز، و بر قدرت مسلمین می افزود.

دینوری و بلاذری در پیش درآمدهای فتوح اسلامی در عراق و ایران اهمیتی بسزا برای مثنی قائل هستند.^(۱۶) ابن اعثم کوفی نیز مثنی بن حارثه الشیبانی را نخستین کسی معرفی می کند که آغازگر جنگ بین عرب و عجم بوده است.* تفاوتی که در گفته های ابن اعثم و بلاذری به چشم می خورد در این نکته است که در اثر بلاذری مأموریت جنگ با ایرانیان از طرف ابوبکر و در مدینه به مثنی ابلاغ می شود.^(۱۷) در صورتی که ابن اعثم از شهرت نظامی و شخصیت مبارز و ضد ایرانی مثنی صحبت دارد و این خصوصیات را ابوبکر می دانست و اعمال نظامی او را تأیید و تصدیق می نمود.^(۱۹) حمایت بی دریغ خلیفه اسلام از مثنی در حملات ایندایی به حواشی غربی فرات عامل اتحاد او با عموزاده اش سوید بن قُطبة الذهلی می شود. ابوبکر این اتحاد را خوش ندارد. «چون صدیق را از این حال خبر دادند تردد و تفکر به خاطر او راه یافت.»^(۲۰) پیشرفت نظامی قبایل بنی بکر و حملات مثنی و سوید به جنوب عراق که متفقاً انجام می گرفت خلیفه را در برابر مشکلی قرار داد. اگر منطقه جنوب عراق به وسیله قبایل بنی بکر فتح شود تکلیف حکومت مدینه با اعراب فاتح چه خواهد بود؟ جواب این مشکل خلیفه - در آینده ای نه چندان دور - در اندیشه عمر بن خطاب و در دست های خالد بن ولید خواهد بود. پیروزی مجموعه قبایل بنی بکر بر قبایل عرب متحد ساسانیان در جنوب عراق همزمان با حرکات نظامی خالد بن ولید علیه اهل الردّه در یمامة و بحرین انجام می گرفت. ابوبکر در مشورت با عمر بن خطاب به این نتیجه رسید که عملیات نظامی مثنی و خالد را هماهنگ نماید و به عبارت روشن تر، خالد بن ولید را در پیروزی های ابتدایی قبایل بنی بکر شرکت دهد.

دو نکته بسیار مهم را از منظر ابن اعثم در این دخالت سیاسی و نظامی می توان مورد توجه قرار داد. نخست آن که بنا به گزارش ابن اعثم محرک ابوبکر در ایجاد جبهه ای جدید با مشارکت قبایل بنی بکر و نیروهای ایام، که تحت امر خالد بودند مشاور او عمر بود که این کار به

* این که آیا مثنی در دوران جوانی خود در نبرد ذوقار شرکت جسته بود یا نه خود موضوع جداگانه ای است. با این حال پیروزی اعراب با دیه بر یک لشکر سلطنتی متشکل از اعراب و سربازان منظم ایرانی به صورتی اغراق آمیز سرشار از خودستایی قبیله ای، اعتماد به نفس و تاریخ سازی در فرهنگ عرب جلوه گر شد.

تشویق وی انجام گرفت. «فاروق (رضی) گفت: خالد را فرمان کن که روی به عراق آرد با مثنی همدست شود و با عجم مقابله نماید باشد که خدای - عَزَّ وَ جَلَّ - ولایت ایشان گشاده گرداند و خلیفه رسول (ص) و مسلمانان را به مراد برساند. «انشاء الله».»^(۲۱) نکته دوم اهمیت نظامی و استراتژیکی این حملات به مرزهای جنوبی عراق بود. دخالت نیروهای مدینه در جنگ علیه ایرانیان، درست پس از پیروزی خالد در نبرد (اقربا) انجام گرفت. چرا نباید تصور کنیم که مدینه در هدایت نیروهای خالد به سمت عراق و نهایتاً اتحاد با نیروهای بنی بکر دخالتی مستقیم داشته است؟ تا «بتوانند ابتکار مثنی در تحرکات نظامی علیه ایران را جهت دهند حتی آن را کنترل نمایند.»^(۲۲)* توضیحی که بلافاصله باید به نکته اول افزود شود این است که حمله به امکانات و مناطق دولت ساسانی از ابتکارات دولت مدینه نبوده، و علیرغم میل اولیه ابوبکر دایر بر حملات قبایل جنوبی عراق بر متصرفات ساسانیان بوده است و این عمر بن خطاب است که خلیفه را وادار می نماید خالد را از یمامه به جنوب عراق بفرستد تا با کمک مثنی مقدمات حمله به مرزهای ایران ساسانی را فراهم نمایند. این موضوع دقیق و روشن است زیرا ابوبکر از سویی به مثنی فرمان می دهد و جسارت او را در حمله به سواد می ستاید و در واقع ابتکار عملیات را به دست وی می سپارد و از طرفی مشاور او [عمر بن خطاب] مسأله دخالت نیروهای اسلام را در حرکات نظامی قبایل بکر بن وائل علیه ایرانیان به فرماندهی خالد بن ولید مطرح می سازد و ابوبکر را ناچار می کند به خالد فرمان دهد به مثنی بپیوندند و فرماندهی کل عملیات در عراق را به عهده گیرد.^(۲۳)

به نوشته ابن اعثم - که اطلاعات تازه تری نسبت به حوادث اولیه و پیش درآمدهای قادسیه دارد - ابوبکر - پس از مشورت با عمر - در نامه ای که به مثنی می نویسد. با انتساب شخصیت معنوی خالد به آیه کریمه قرآن مجید*** از او خواهد از خالد متابعت نموده و تأکید می کند «خالد امیر است و مثنی وزیر او خواهد بود.»^(۲۴) بسیار روشن است که مثنی می بایست

* یعقوبی بدون اشاره به سوابق ارتباط ابوبکر و مثنی می نویسد: «ابوبکر خالد را فرمود تا رهسپار عراق شود به

همراهی مثنی بن حارثه» (ن.ک. یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۸).

*** أَشَدُّ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرْيَهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَفَنُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا.

فرمان خلیفه را بپذیرد،* و یا رویاروی خالد - به عنوان مرتد - بایستد و یا عملیات را متوقف نموده و ادامه آن را به خالد بسپارد و سرانجام این که خالد را یاری کند و مثنی دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد. آگاهی بر احساسات و عواطف درونی مثنی چندان مهم به نظر نمی‌رسد. آنچه مهم است همکاری مؤثر او تا پایان عمر در هدایت مسلمین به مرزهای ساسانی می‌باشد. (۲۵) مقدسی درباره آغاز حملات مسلمین علیه ایرانیان روایاتی متناقض را با آنچه گذشت بیان می‌نماید. نخست آن که اوزمان حملات را از روزگار ابوبکر به روزگار عمر بن خطاب انتقال می‌دهد و ملاقات تازه‌ای بین عمر و مثنی بن حارثه در مدینه و در مورد آینده جنگ با ایرانیان ترتیب می‌دهد.*** پس از این ملاقات، عمر بن خطاب مردم را برای حمله به ایران تشویق می‌کند و تأکید می‌نماید: «خداوند بر زبان پیامبرش گنج‌های کسری و قیصر را به شما وعده داده است.»**** (۲۶) ابوعبیده بن مسعود ثقفی به عنوان اولین داوطلب جنگ با ایرانیان به همراهی مثنی بن حارثه***** به سوی مرزهای جنوبی شاهنشاهی ساسانی اعزام می‌شوند و «این به روزگار بوران دخت کسری بود.»***** (۲۷) کمی پیش از این زمان خالد به دستور ابوبکر و پس از

* مثنی وصول خالد را به عراق ناخوش آمد چه تصور داشت که ابوبکر ولایت آن جیش را به وی حواله خواهد فرمود». (ن.ک تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۳۶۴).

** مقدسی اشاره‌ای به روابط ابوبکر و مثنی ندارد و تنها می‌نویسد: «هنگامی که خالد ناچار شد برای کمک به ابوعبیده به سوی شام حرکت نماید مثنی بن حارثه را در عراق به جانشینی خود قرار داد. ن.ک مقدسی: آفرینش و تاریخ، ج ۵، ص ۱۷۷. این موضوع به نحو ضعیفی نشان می‌دهد که خالد در عراق به صورت مستقل و تا حدودی خود سرانه و جدا از تصمیم‌گیری‌های مدینه عمل می‌نموده است.

*** تفاوت نظر ابن اعثم با مقدسی در این جا روشن می‌گردد. ابن اعثم عمر را به صورت مستقیم عامل حمله به ایران معرفی می‌نماید و مقدسی حمله به ایران را از زبان عمر و مطابق سفارش پیامبر اسلام (ص) بیان می‌کند.

**** احتمال می‌رود مثنی پس از انتقال خالد از فرماندهی جبهه شرق به شمال برای بار دوم و با این امید به مدینه می‌رود که فرماندهی مستقل جبهه عراق را برعهده بگیرد و غافل از آن که عمر بن خطاب طراح اصلی انحصار قدرت فرماندهی در همه جبهه‌ها زیر نظر مدینه می‌باشد.

***** به روایت بلعمی به روزگار او [بوران دخت] پیامبر (ص) از دنیا مفارقت کرد و ابوبکر به خلیفتی بنشست. ن.ک

بلعمی: تاریخ بلعمی، ج دوم، ص ۱۲۰۰.

پیروزی در نبردهای اولیه علیه ایرانیان به جبهه سوریه اعزام گردیده بود تا فرماندهی نیروهای اسلام را در شمال برعهده گیرد.^(۲۸)

در دو روایت دیگر، همزمان با خلافت عمر، خالد به فرمان او از فرماندهی نیروهای شمال نیز عزل می‌شود. علت این امر - علیرغم قدرت رهبری نظامی، مدیریت، تدبیر و شجاعت خالد در به سامان رساندن امور رده و پیامبران دروغین و نقش ارزنده او در هدایت نیروهای اسلام به سمت مرزهای شرقی - می‌تواند به خشم دیرینه عمر از دخالت مستقیم خالد در ماجرای کشتن مالک بن نویره و تصاحب همسر او مربوط شود. به روایت ابوالفداء «عمر نخستین نامه‌ای که به ابوعبیده جراح ثقفی نوشت وی را به فرماندهی منصوب کرد و خالد را از این سمت برکنار نمود.»^(۲۹) در آغازین روزهای حکومت عمر، نخستین واکنش سیاسی او - به گفته مسعودی - برکناری خالد از فرماندهی سپاه شمال بود. او می‌گفت: «خالد حق ندارد هیچ کاری را از طرف من عهده‌دار شود.»^(۳۰) با این حال، عمر خالد را به سبب شجاعتش در درون سپاه باقی نهاد. با رعایت دقیق مواضع تاریخ می‌توان چنین اظهار نظر کرد که: ادامه عملیات نظامی علیه ایران پس از فتح حیره که به دست خالد انجام شده بود در مدینه و در آغاز خلافت عمر طراحی گردید و ابوعبیده مسعود ثقفی در مقام فرماندهی اول نیروهای اسلام در برابر ایرانیان قرار گرفت و عمر، سلیط بن قیس انصاری را که از جنگجویان بدر بود - به عنوان مشاور - در کنار او نهاد و به ابوعبیده سفارش نموده در تمامی امور با سلیط مشورت نماید.^{**} به

* مسعودی می‌نویسد: «ابوعبیده جراح (عامل عمر بر شام) پیوسته جامه پشمین خشن می‌پوشید. وقتی او را ملامت نمودند گفت: من ترتیبی را که در روزگار پیامبر خدا (ص) داشتم ترک نمی‌کنم.» (ن.ک مسعودی: مروج الذهب ج ۱، ص ۶۶۴). در این گفته مسعودی، نکته‌ها نهفته است. عمر به تفاوت اخلاقی و تقوایی بین دو شخصیت نظامی مسلمان بها می‌داد و [این عقیده مسعودی است.]

** هر دو فرماندهان که از مهاجر و انصار بودند در نبرد پل کشته شدند. (ن.ک مسعودی: مروج الذهب، ج اول، ص ۶۶۵). ملاحظه می‌شود انصار در قدرت فرماندهی قرار ندارند و عمر برای رعایت تعادل در مدینه سلیط را در منصب مشورت ابوعبیده مسعود قرار می‌دهد. در مورد کشته شدن ابوعبیده همچنین (ن.ک اسماعیل ابن کثیر دمشقی: البلاية و النهاية، المجلد السابع، صص ۳۵-۳۳).

این ترتیب عمر آغازگر واقعی جنگ با ایرانیان بود و قادسیه نقطه شروع آن،* طبری در نقل پیش درآمد فتوح مسلمین در عراق - بجز آنجا که به ابومخنف استناد می‌کند - اهمیتی برای مثنی قائل نشده است - متن طبری که بسیار مفصل است نوشته‌ای است که بیشتر به جزئیات پرداخته و تا حدودی در هم و مغشوش است.^(۳۲) یک روایت طبری سخن از دستور صریح ابوبکر به خالد دارد - هنگامی که او پس از فتح یمامه هنوز در آنجا به سر می‌برد - این دستور مبتنی بر حرکت به سمت مرزهای پارسیان [ساسانیان] و شروع مبارزه علیه آنان به همراهی مثنی بن حارثه می‌باشد.^(۳۳) به روایت دیگر طبری آشنایی خالد با مثنی بن حارثه در ناحیه خفان و یا در نباح پدید می‌آید. پیش از این ملاقات مثنی به مدینه رفته و از ابوبکر درخواست نموده بود او را به فرماندهی نیروهای مهاجم علیه مواضع پارس‌ها قرار دهد و ابوبکر با این درخواست موافقت نمود. زمانی که خالد به نباح رسید از مثنی که در خفان اردو زده بود خواست به نزد او بیاید و «نامه ابوبکر را که دستور داده بود مثنی باید از خالد اطاعت کند به نزد او فرستاد و مثنی با شتاب پیش خالد رفت.^(۳۴) از این پس مثنی به مثابه سرداری قابل، پیشرو و تابع تحت امر خالد بن ولید قرار می‌گیرد.** از مقایسه دو روایت فوق می‌توان به همان نتیجه‌ای رسید که پیش از این در مورد نظرات ابن اعثم کوفی ذکر شد. خالد فاتحانه پیش می‌آمد، مثنی چاره‌ای نداشت. او نمی‌توانست به ایرانیان پناهنده شود - آنان به هر حال او را دشمن به حساب می‌آوردند - سوابق نظامی اش و عرق قبیله‌ای نیز به او چنین اجازه‌ای نمی‌داد. اگر با خالد موافقت نمی‌کرد در این صورت دو دشمن در مقابل خود داشت: ایرانیان و مسلمانان - و بقیه عمر را می‌بایست در صحرا بگذراند. عاقلانه‌تر این بود که طریق مسالمت پیش گیرد و به اوامر حکومت مدینه گردن نهد.

* پیش از قادسیه آنچه به وسیله خالد انجام گرفت در پیش طلایه‌های سپاه اسلام و ایران ساسانی رخ داده بود و به واقع - علیرغم اهمیت فتح حیره - بیشتر به عملیات موقت و موضعی شبیه بود. باید قبول نمود از نظر مورخ که به نتایج کار اهمیت می‌دهد «اعراب در نبرد قادسیه از صفر شروع نموده بودند. ن. ک. جمعیط هشام؛ کوفه ...، ص ۲۴. ** در پیشروی خالد به سمت حیره قبایل ایاد، تغلب و ثمیر که در واقعه عین الثمر همراه با ایرانیان از این قلعه‌ها دفاع می‌کردند به دست خالد قتل عام شدند. پادشاهی حیره کاملاً وابسته به آنان بود و شرطه حیره از بین ایشان انتخاب می‌شد. (ن. ک. طبری: ج ۳، ص ۴۷۴ مقایسه شود با آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترده اسلام، ص ۳۹.

در شرح وقایعی که طبری نقل می‌کند «خالد را به عنوان اولین سازمان دهنده فتوح و همچون کاشف و یا تجربه کننده مراحل بنیادی آن نشان می‌دهد.»^(۳۵)

در بررسی و مقایسه نظرات بلاذری و طبری به نظر می‌رسد، هنوز مطمئن‌ترین منبع - علیرغم بیان مغشوش و در هم پیچیده آن - نوشته‌های طبری است. بلاذری تاریخ‌ها و حوادث را با هم مخلوط می‌کند. «سهم مهمی از مطالب او مطالب غریب و از خود ساخته است.»^{*(۳۶)} در توجیه حرکت نیروهای اسلام به سمت شرق می‌توان باور داشت، مشوق عمده مسلمین در حمله به امکانات ایرانیان قبایل بنی بکر بن وائل به رهبری مثنی بن حارثه بوده‌اند. ابوبکر خالد بن ولید را در متن این حملات قرار داد تا حیثیت، امنیت و اقتدار دولت مدینه حفظ شود و عمر بن خطاب سرداران اسلام را در رأس این حرکات قرارداد تا جهاد اسلامی - با اهداف درونی خود - برای تسلط بر امپراتوری ساسانی و با راهبردهای دوران‌دیشانه محقق گردد. عمر در آغاز عملیات واقعی علیه ساسانیان، نخست از انصار به عنوان مشاور و معتمد به صورت محدود کمک می‌گیرد. سپس دست به نقل و انتقالات نظامی - تحت عنوان مهاجرت اعراب به عراق - می‌زند. بی‌شک عوامل متعدد دیگری نیز در تصمیم عمر برای اعزام نیروها به شرق دخالت داشته است که از دیدگاه مورخان به صورت متفاوتی عرضه گردیده است. از جمله ایجاد کار برای نیروهای اسلام^(۳۷) هم زمان با در هم شکستن نظامی است که در ایران با روی کار آمدن آخرین شاه ساسانی - یزدگرد سوم - در حال پدید آمدن بود^{*(۳۸)} شورش دهقانان در سواد و گسستن اهل الرده از دولت مدینه^(۳۹) و نیز غنایم بسیاری که از عراق به

* منابع اسلامی در مورد فتوح همه دارای مضمون واحد نیستند و حتی در بسیاری از موارد ضد و نقیض دارند.

(ن.ک فرای ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷۳).

** اگر قبول کنیم عمر بن خطاب و مشاوران نظامی او برآورد درستی از وضع پریشان سیاسی و نظامی ایران اواخر عهد ساسانی داشتند تسریع در امر فتوح - پیش از سازمان‌گیری مجدد ایرانیان - لازم به نظر می‌رسید. گیرشمن می‌نویسد: کمی قبل از سلطنت یزدگرد سوم یعنی در سالهای بین ۶۳۲-۶۲۸م ارتش ایران در حال تجزیه بود زیرا فرماندهان - که حکام ایالات نیز بودند - به علت نابسامانی دولت مرکزی ادعای خود سری می‌نمودند و این وضع به نحو شگفت‌آوری متلاشی شدن ساختار نظامی عهد هخامنشی در هجوم یونانیان را تداعی می‌نمود. (ن.ک گیرشمن رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۷۰).

مدینه می‌رسید مشوق بسیاری از مردم برای ادامه فتوح می‌گردید.^(۴۰) جهاد در راه خدا و انگیزه کسب غنائم تازه^(۴۱)، اعمال جزیه،** و درخواست مردم سواد از یزدگرد سوم در مورد غارتگری نیروهای عرب و تخریب سواد و مقاومت ایرانیان در برابر اجتماع اعراب در مرزهای جنوبی که موجب پریشانی یزدگرد^(۴۲) گردیده بود،*** و با این همه نباید نیروی انگیزشی اسلام را در عربستان نادیده گرفت. زیرا اسلام «هم متحد می‌ساخت، هم بدانان الهام می‌بخشید و ایشان را به سوی جهانگشایی روانه ساخت.»^(۴۴)

* بنا به گزارش توماس آرنولد در می‌یابیم که فتح اعراب بلافاصله و خود به خود پذیرش اسلام را به دنبال نداشت. مسیحیان ساکن بیشتر شهرهای بزرگ قسمت‌های شرقی امپراتوری بیزانس بر دین خویش باقی ماندند و هنوز هم بر این دین می‌یابند. ن-ک آرنولد توماس: تاریخ گسترش اسلام، ص ۴۰.

** براساس گزارش آرنولد، جزیه اصلاً به عنوان مجازات عدم پذیرش اسلام بر کسی تحمیل نمی‌شد. بلکه به این جهت پرداخت می‌گردید که نیروهای مسلمان تأمین جانی و مالی اهل کتاب را تضمین می‌نمودند و آنان را از شرکت در جنگ‌های جهادی معاف می‌کردند. در قراردادی که بین خالد و مردم حیره منعقد شد یادآوری گردیده بود که مردم حیره به شرطی جزیه خواهند پرداخت که مسلمین و فرمانروایان مسلمان از مردم حیره در مقابل مسلمانان دیگر و غیرمسلمین حمایت نمایند. ن-ک آرنولد: توماس: تاریخ گسترش اسلام، ص ۴۶.

*** یزدگرد به رستم گوشزد نمود: «این بلیه از آغاز شاهی خاندان اردشیر همانند نداشته است.» ن.ک: طبری، تاریخ،

فصل دوازدهم

تاریخ نگاران و رویداد قادیسیه

دیدگاه‌ها

در مورد نبرد قادسیه تا جایی که با نظریات متناقض و دیدگاه‌های متفاوت نویسندگان اسلامی برخورد می‌نماید، تاریخ ایران با یک رخداد جدی، تعیین کننده و متحول که سرنوشت سیاسی، اعتقادی و اجتماعی آن را تغییر می‌دهد روبرو می‌شود.

آنچه پیش از نبرد قادسیه در برخورد نظامی نیروهای اسلام با دولت ساسانی پدید می‌آید با اصل رخداد ارتباطی تنگاتنگ دارد اما بنا به نگاه‌های تاریخی که به آن افکنده شده است اساس موضوع دچار پیچیدگی و بحران‌های تاریخی بوده و علی‌رغم نتیجه قطعی و عمیق آن، به لحاظ تاریخی فاقد طراوت یک رخداد مشخص در ذهنیت محقق تاریخ می‌باشد. سرتاسر واقعه و در دو سوی آن - چه مسلمین و چه ایرانیان - پوشیده از راز و رمز، ابهام، اسطوره‌سازی، معجزه‌های پیاپی در طرف غالب و پیشگویی‌های یأس آور و دل‌ناگرانی‌های وهم‌انگیز در جبهه مغلوب می‌باشد.

با توجه به یک سونگری تاریخی در این رخداد - که بصورت عمده به دست نویسندگان اسلامی نگاشته شده است - و سکوت اضطراری طرف مغلوب، پیروزی معجزه‌آسا جلوه‌گر می‌شود و این بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و دشواری‌های پایانی دولت و نظام ساسانی است.

در واقع ما با دو پدیده عظیم تاریخی - در نیمه اول قرن ۷ میلادی در آسیای غربی - مواجه هستیم. در جبهه غربی تر نیروهای پرتوان و معتقد که از بند جهالت اجتماعی و اسارت اعتقادی - تحت رهبری مردی توانمند و با اراده که رسالت آخرین پیام الهی را برای جهانیان به ارمغان آورده بود - نجات یافته بودند، در برابر بخش شرقی موقعیت جغرافیایی خویش یعنی ایران ساسانی قرار گرفتند که دولتی بود اسیر تباهی و فساد و ملتی دردمند و ناامید و افسرده که در تنگناهای اجتماعی و اعتقادی راه به جایی نداشتند و در حقیقت اجزای دولت از هم گسیخته و ملت هر گونه اعتماد خویش را به آن از دست داده بود.

در چنین شرایطی بود که نیروهای پراکنده اسلام به سرپرستی خالد بن ولید در ساحل

غربی فرات به سمت جنوب پیشروی خود را شروع می‌کنند.*

پیش از این تاریخ با نبرد ذوقار (حدود ۶۰۴ تا ۶۱۰ م) ساسانیان، دولت هم پیمان عرب حیره را که قرن‌ها مدافع سرسخت ایرانیان در جنوب بود را از دست داده بود.** و وضع نابسامان دربار شاهنشاهی ساسانی نیز پس از مرگ خسرو پرویز (۶۲۸ م) امکان بازسازی، انسجام و هماهنگی تازه‌ای را نمی‌توانست بیابد زیرا نیرویی مقتدر و مضر، سرتاسر مرزهای جنوبی را تهدید می‌کرد. پیش از این هم ایرانیان با مشکلاتی از این دست برخورد کرده بودند ولی این بار وضع متفاوت به نظر می‌رسید. نیروی صحرا با توانی کم‌نظیر که از غلیان ایدئولوژیک سرچشمه می‌گرفت در برابر دولتی ضعیف و دارای اعتقادی کم‌رنگ و ملتی ناهم‌رنگ و بدون پشتوانه و اعتماد قرار گرفته بود. نبرد قادسیه در راه بود و نتایج آن هم به لحاظ تاریخی روشن. اما پیش از این برخورد تعیین‌کننده، به نظر می‌رسد به اهداف و نتایج این حادثه نگاهی افکنده شود.

قادسیه بی‌شک رخدادی مهم و تعیین‌کننده در برخورد سرنوشت ساز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان با مسلمین بود. این رویداد از چند جهت قابل بررسی است:

نخست آنکه با این پیروزی، پایتخت شاهنشاهی ساسانی سقوط نمود و اعراب مسلمان برای اولین بار در تاریخ به شکلی پیروزمندانه بر این شهر به نظر تسخیر ناپذیر تسلط پیدا کردند. البته پیش از آن هم اعراب به تیسفون، قدم نهاده بودند - اما به حمایت از نظام ساسانی نه در مقابل آن ستیزه‌گر و سلطه‌جو*** - به علاوه کمی قبل از قادسیه - حدود سالهای ۶۱۱-۶۰۴

* با فتح حیره، کلید تصرف بین‌النهرین به دست مسلمین افتاد. ن. ک. اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ص ۹ (جلد اول).

** رژی بلاشر: شکست ساسانیان از اعراب در ذوقار و نابودی دولت عربی حیره را از عوامل مؤثر حضور نیروهای

اسلام در مرزهای فرات و علیه ساسانیان به شمار می‌آورد. ن. ک. بلاشر رژی: تاریخ ادبیات عرب، ص ۷۳

*** اشاره به کمک اعراب حیره به رهبری نعمان بن منذر در به تخت نشاندن بهرام پنجم (گور) به سال ۴۲۲ م و در آن

هنگام بزرگان دولت ساسانی فرزندان یزدگرد اول - پدر بهرام پنجم - را در کودتایی از سلطنت خلع نموده بودند.

(ن. ک. کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۸). همچنین (ن. ک. نولدکه، تئودور: تاریخ ایرانیان و

عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۵۱۰).

میلادی - گروهی از قبایل جنوب فرات در ذوقار با بخشی از ارتش ساسانی در زمان خسرو دوم [پرویز] ۶۲۸-۵۹۰م درگیر شده و پیروز گردیدند.* این پیروزی در خاطرات اعراب (ایام العرب) به شکلی آرمانی، آینده پیروزی و تصرف شهر رویایی را به تصویر می کشید. نکته دیگر آن بود که این بار اعراب - نه به شکل اتحاد قبایلی کوچک - بل به صورت قدرتی متشکل، منسجم و ایدئولوژیک، نه تنها قصد تصرف تیسفون، بلکه سرنگون ساختن نظام ساسانی و یا به تمکین کشاندن آن را داشته و سرزمین وسیع ایران را گذرگاهی تلقی می نمودند که پلی گردد برای گذر از آن و پیروزی بر شرق دور.** کمی بیش از رخداد قادسیه، امپراتوری روم شرقی بر اثر ستمکاری قیصر خویش فوکاس*** - (۶۰۲-۶۰۱م) - و بر اثر هرج و مرجی که به علت سقوط وی و جلوس هراکلیوس**** به تخت سلطنت به وجود آمده بود، چنان ضعیف شده بود که دیگر در مقابل حمله سخت خسرو پرویز، شاهنشاه ایران به ایالات جنوبی امپراتوری - که طی دو لشکرکشی بزرگ نه تنها سوریه و فلسطین و مصر را به تصرف درآورد بلکه توانست تا اعماق آسیای کوچک و ارمنستان پیش روی کند - نتوانست مقاومتی قاطع نماید، اما هراکلیوس با تلاشی اعجاب آور با جمع آوری نیرو و کوشش در برانداختن تضادهای عقیدتی بین فرق مختلف مسیحی توانست امپراتوری را سر پا نگه دارد و در طی جنگهای دشواری موفق شد ارتش ایران را از تمام متصرفات غربی و شمالی اش براند و او را تا قلب

* در واقع نخستین حرکت های نظامی مسلمین بر علیه دولت ساسانی در مرزهای غربی فرات به رهبری خالد بن ولید و در آغاز سال ۶۲۳م/ ۱۲ه بود و ایرانیان ظاهراً آماده مقابله نبودند و در عین حال هیچ شاهدی مبنی بر اینکه قبیله بنی بکر بن وائل و دیگر قبایل آنسوی فرات با مسلمین همدست شده باشند نیز درست نیست. «حتی پس از آنکه سپاه ایران شکسته شد، باز هم مقاومت کردند اما این بدان معنی نیست که آنها هواخواه ساسانیان بودند زیرا اینان در برابر هر تهاجمی پایداری می کردند.» (ن.ک فرای ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، ص ۷۲).

** موقعیت های مسلمین و شتاب ایرانیان در تخلیه مناطق جنوبی علل ریشه دارتری داشت: ساکنین عرب زبان بین النهرین، مسیحیان ناراضی از دولت ساسانی، مانویان فراری تحت تعقیب و بی علاقه گي مردم در دوام دولت ساسانی ن.ک: اشپولر، ص ۱۳ (جلد اول).

امپراتوری ساسانی یعنی تا قصر تیسفون واقع در کناره دجله تعقیب کند و به این ترتیب صلحی را که به بهای تاج و تخت و مرگ خسرو پرویز (۲۹ فوریه ۶۲۸م) تمام شد بر شیرویه فرزند خسرو تحمیل نماید. با این حال دولت روم شرقی با وجود وضع فاتحانه‌ای که در برابر ایرانیان پیدا کرد نتوانست سلطه کاملی بر این سرزمین داشته باشد و این نشانه‌های ضعف، بحران و عقب نشینی نظامی روم بود نه برتری استراتژیکی نسبت به ایران ساسانی و اعراب این مساله را به خوبی دریافته بودند.

بدین ترتیب با انحطاط دولت ساسانی و ضعف امپراتوری روم در ادامه فتوحاتش، مقدمه پیدایش نیروی سومی در منطقه غرب آسیا فراهم آمد. این نیروی سوم دولت اسلامی مدینه بود که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در دو جهت - هم به سوی شمال و هم به سوی شرق - اقدام به عملیات نظامی می نمود.

اساس این حملات نه تغییرات ارضی شبه جزیره عربستان از قبیل خشکی طبیعی آن و نه لزوم راه تجارت و یا حتی حرص غارتگری روحی عرب - گرچه در این حملات تا حدودی دخالت داشت - بلکه محرک واقعی این هجوم برق آسا و توقف ناپذیر، دین جدید و اعتقادات تازه‌ای بود که حضرت محمد (ص) به آنان ارزانی بخشیده بود و امروز جای تردید نیست که محرک اعراب در گشایش کشورها، دین یکتاپرستی و گسترش آن به سوی مرزهای خارج عربستان بوده است.*

پیروزی اتحادیه قبایل عرب در ذوقار بر ارتش ساسانی و نخستین آزمایش قدرت با دشمنی نیرومند برای بادیه‌نشینان به کامیابی انجامید و آنان را در مورد قدرت سپاه ساسانی به تردید افکنده و اطمینان آنها را بر نیروی خویش استوار ساخت «در واقع این کامیابی همچون آستانه‌ای تلقی گردید که پیروزی‌های آینده اعراب را در برابر ایرانیان ارزیابی می کرد.»*** نتیجه دیگری که کمی بعد از جنگ قادسیه پیش آمد این بود که پس از پیروزی درخشان نیروهای اسلام، دولت ساسانی هرچند مقاومتی از خود در جبهه‌های جلولا و نهاوند نشان

* (ن.ک اشپولر برتولد Bertold Spule: ایران در نخستین قرون اسلامی، ج ۱، ص ۶ و ۷).

*** (ن.ک نولدکه، تنوودور: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ص ۵۱۱).

داد.* اما این مقاومت‌ها شامل بخش اشرافی و فرادست نظام ساسانی بود که در واقع برای منافع خویش می‌جنگیدند نه بقای ملک و آینده نشان داد که مقاومت برجسته و قابل بررسی دیگری در مسیر فتوحات مسلمین پدید نیامد و شهرها در مقابل فاتحان یا مقاومتی ننمودند و یا با اندک مقاومت تسلیم شده و میان اسلام آوردن و پرداخت جزیه مختار گردیدند.**

اندکی بعد عقب راندن بقایای نظام ساسانی و آخرین شاه آن، یزدگرد سوم (۶۵۲-۶۳۲م برابر با ۳۱ - ۱۱ هـ) توسط مسلمین از نهادن تا مرو آغاز گردید و سرانجام محتوم دولت ساسانی در این شهر مسلمین را بر قدرت تقریباً دست نخورده ساسانی مسلط گردانید.*** در پایان عمر نظام ساسانی و آغاز قدرت اسلامی نظرات چند مورخ بزرگ مسلمان از حادثه نبرد سرنوشت ساز قادسیه بیان می‌گردد و در مسیر کار تلاش می‌شود داده‌ها و نظرات مورخین اسلامی را - در جاهایی که به نظر می‌رسد - با دیدگاه‌های چند مورخ صاحب نظر غربی مطابقت دهیم.

* جولوا - دهی نزدیک بغداد و در یک منزلی خانقین - از آنجا تا خانقین ۷ فرسنگ است.

** تفسیر بنیادی پیروزی عرب را باید در خود ملت عرب جستجو نمود که به ناگهان متوجه شد توانایی‌هایش در پی جهش عظیم تاریخ از بند جهالت رسته‌اند. از این رو، نبرد قادسیه از سرنوشت عراق فراتر می‌رود و به صورت یکی از مهم‌ترین وقایعی در می‌آید که بیش از همه معنای تاریخ جهانی را بر دوش دارد. (ن.ک جمیعت، هشام: کوفه...، ص ۵۶).

*** (ن.ک: نولدکه - تئودور: پیشین، ص ۵۵ و ۴۷۱ و همچنین ن.ک عهد اردشیر، احسان عباس، ص ۲۸ و همچنین ن.ک پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ص ۲۸۵ و ۲۸۳). بی‌گمان پس از فتح مدائن به دست مسلمین فکر مقاومت در برابر اعراب به صورت عملی وجود داشت. این فکر به صورت اراده آنان در مقاومت‌های تازه چون جولوا و نهاوند چشمگیر است. مشکل بزرگ عدم تمرکز بود که علیرغم حضور شاه به علت رقابت‌های نظامی بین سرداران و فقدان تقریبی کامل اقتدار سلطنت بازگشت به نظام فتودالیه استقلال ایران ساسانی را تهدید می‌کرد و فرماندهان سپاه اسلام این نکته را به خوبی درک می‌نمودند. روایات نظم تاریخی ندارند اما واضح است که شیرازه امور ایرانیان قبل از قادسیه درهم ریخته بود و جولوا و نهاوند ادامه فترت مسلمین هستند و نمی‌توانند به حساب دیگری نهاده شوند.

کندوکاوی در منابع و تأثیرات آن در نبرد قادسیه

موضع‌گیری منابع تاریخی در قبال یکدیگر و در ارتباط با نبرد قادسیه

در تشخیص شرایط پدید آمده در نبرد قادسیه - لاقل - با سه جناح و یا سه دیدگاه متفاوت در تحولات این نبرد روبرو هستیم.

جناح اول - مورخانی که عرب گرا هستند. اینان پیروزی اعراب بر ایرانیان را ناشی از شجاعت، درایت مجاهدات و سرداران اسلام می‌دانند. مقدسی و بلاذری از بارزترین صاحبان چنین تفکری هستند.

جناح دوم - مورخان ایران گرا هستند که سعی داشته‌اند به عناوین مختلف و با دست آویز قرار دادن اموری چون، مشیت الهی، قضا و قدر، اختلاف میان ایرانیان و... شکست ساسانیان را یک واقعیت محتوم به شمار آوردند. ثعالبی نماینده چنین تفکری می‌باشد. سومین جناح از مورخان نیز اگرچه نظرات خود را به صورتی محتاطانه ابراز می‌دارند ولی می‌توان از آنان به عنوان منابع مستقل یاد نمود. طبری در برخی از روایات خود تابع چنین امری است. گرچه بی‌گمان طبری تابع مورخانی بوده است که منابع خویش را از ایام و اخبار کسب نموده بودند.* در این میان بعضی از مورخان غربی بر این عقیده‌اند که اصولاً از آغاز نخستین تهاجمات علیه ایران ساسانی به وسیله مسلمین، نقشه و طرحی برای کشورگشایی در میان نبوده است. پیشرفت‌های قبایل بنی بکر در سواد و هم زمان بودن این حملات با پیروزی‌های خالد بن ولید در رهبری اهل الایام علیه اهل الرّده و نزدیک بودن محل تهاجمات خالد علیه اهل الرّده در یمامه و مثنی بن حارثه در سواد - دولت مدینه را به صرافت استفاده از موقعیت مناسبی که فراهم شده بود افکنند. طرح حمله به عراق و تسخیر آن در مدینه و در زمان ابوبکر تصویب شد و در زمان عمر به اجرا درآمد و مسلمین نیز در آغاز چندان در پی رواج دین نبوده‌اند. از بین مورخان غربی، ادوارد مایر،

* در یک فضای کلی، تاریخ نگاری اسلامی در مورد نبرد قادسیه هماهنگ نیست. علت آن را می‌توان در تفاوت نگرش اخبار و ایام به رخدادهای دانست. هنگام بررسی اخبار - در اکثر موارد - با کمبود سند روبرو می‌شویم. اختلاف ناشی از تعدد روایات چیزی نیست جز «نتیجه تصادف، اهمال کاری و یا تفاوت خوی و مزاج راویان.» (ن.ک: بلاش، رژی: تاریخ ادبیات عرب، ج اول، ترجمه آذرنوش آذرتاش، چاپ اول، مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، تهران، ص ۲۵۸).

ریچارد فرای، کریستن سن و ویل دورانت از پیشروان چنین نظریه‌ای هستند. به نوشته کریستن سن: «اعراب بادیه‌نشین که روح غارتگری را با تعصب دینی آمیخته بودند به فرمان عمر روی به ایران نهادند.»^(۱)*

انتخاب فرمانده سپاه اسلام در نبرد قادسیه

در آغاز عمر بن خطاب خود تصمیم گرفت فرماندهی سپاه اسلام را برعهده گیرد. لیکن پس از رایزنی با اصحاب رسول خدا (ص) منصرف شد و علی بن ابیطالب (ع) را به سمت فرماندهی انتخاب نمود. علی (ع) اباة کرد.^(۲) برخی نیز اعتقاد دارند علی (ع) رای به ماندن عمر داد و صلاح ندید خلیفه از مدینه خارج شود.^(۳) علی (ع) سعد بن وقاص را به عمر پیشنهاد نمود، و عمر پذیرفت^(۴) بعضی نیز نام پیشنهاد دهنده را عبدالرحمن بن عوف نوشته‌اند.^(۵) عده‌ای از مورخان حتی خالد بن ولید***^(۶) و یا سلمان بن ربیعۃ جاهلی^(۷) را به عنوان فرمانده به عمر معرفی نمودند.***

* ایرانیان اگرچه مغلوب شده بودند ولی خاطره عظمت گذشته خویش را همچنان محفوظ نگاه می‌داشتند. فاتحان عرب چون نمی‌خواستند از این قافله عقب بمانند ناچار در گذشته خویش به جستجو پرداختند تا شواهدی بر عظمت گذشته بیابند و سرانجام به یاری گروهی از موالی که تبار خود را از یاد برده بودند به زنده کردن افسانه‌ها پرداختند. (ن.ک. بلاش رژی: تاریخ ادبیات عرب، ص ۱۷۴).

** در حالی که گردیزی به صراحت فرماندهی سپاه پیروز اسلام را به نام خالد بن ولید و به فرمان مستقیم عمر ثبت نموده است. گردیزی زین الاخبار، ص ۲۱۲. طبری نقل می‌کند: پس از فتح دمشق که یک ماه پیش از قادسیه رخ داد فرمان عمر دایر بر ارسال کمک از جانب ابو عبیده ثقفی به سپاه قادسیه به دمشق رسید. ابو عبیده سپاهیان عراق را - که باران خالد بودند و تعداد آنان ۶۰۰۰ تن بود - به عراق فرستاد و خالد را نزد خود نگاه داشت زیرا در نامه عمر نامی از او برده نشده بود. (ن.ک. طبری: ج ۵، ص ۱۷۱۶).

*** قدرت خلافت در مدینه - پس از فتح حیره به دست خالد بن ولید - از اهمیت ادامه فتوح و تسخیر سرتاسر عراق آگاه شده بود. خلافت دیگر علاقه‌مند نبود بر گروه‌های تقریباً خودمختار (بکر) و یا شاخه‌های (بعجیله و ازد) تکیه زند و یا نیروهای درگیر سوریه از اهداف خود باز دارد. مدینه می‌خواست خود مستقلاً کار فتوح و مهاجرت را در دست گیرد. (ن.ک. جعیط، هشام: کوفه، ص ۳۷).

آمار سپاهیان اسلام و ایران در نبرد قادسیه

آمار سپاه اسلام در نبرد قادسیه براساس روایات مختلف، متفاوت است. شمار سپاه سعد به هنگام خروج از مدینه و عزیمت به سوی عراق را ۳۰۰۰ نفر نوشته‌اند. با تعدادی که در مسیر حرکت بر آن افزوده شد تعداد آن بالغ بر ۵۶۰۰ نفر گردید. در حالی که نیروی ایرانیان در قادسیه ۶۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.^(۸)

در برآورد دیگری، نیروی اسلام را حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر در برابر ۱۲۰۰۰۰ نفر نیروی ایرانی محسوب نموده‌اند.^(۹)

گروهی دیگر شمار مسلمین را ۸۰۰۰۰ تن نوشته‌اند که در حین نبرد تعداد ۶۰۰۰ تن نیز از جبهه سوریه بر این تعداد افزوده شد.^(۱۰) طبری در یک روایت، شمار ایرانیان را در نبرد قادسیه ۲۰۰۰۰۰ تن آورده است.^(۱۱) ابن اعثم، شمار نیروهای ایرانی را در نبرد قادسیه ۱۲۰۰۰۰ تن آورده و تعداد مسلمین را با نیروی افزوده‌ای که عمر در جواب درخواست سعد بن وقاص برای او اعزم نمود* رقمی در حدود ۶۰۰۰۰ تن می‌نویسد و بنا به نوشته ابن اعثم در نبرد قادسیه: «نیروی مسلمین نصف تعداد ایرانیان بوده است.»^(۱۲)

مورخی دیگر تعداد سپاهیان اسلام را در نبرد قادسیه ۲۲۰۰۰۰ مرد گزارش نموده است.^(۱۳) اشیولر به نقل از سبتوس - مورخ ارمنی همزمان با فتوح، می‌نویسد: «تعداد سپاه ایران در قادسیه بیش از ۸۰۰۰۰ تن بوده است.»^(۱۴) آمار و ارقام متفاوت موجود در برآورد نیروها برحسب روایات مختلف و نقطه نظرهای متفاوت راویان و دیدگاه‌های خاص آنان به نبرد سرنوشت ساز قادسیه بیان گردیده است.

گروهی برای بزرگ جلوه دادن نبرد و پیروزی بر ایرانیان و برخی برای کاهش خفت این شکست به جای برخورد با واقعیت‌ها به ذهن‌گرایی پرداخته‌اند. مورخان اخیر - بعضاً - سعی نموده‌اند از میان انبوه اطلاعات متفاوت، رخداد قادسیه را واقع بینانه بررسی نمایند. چنانکه شمار مسلمانان را ۲۴۷۰۰ تن^(۱۵) گزارش نموده و تنی چند از مورخان متأخر و متقدم نیز با آمار ۳۰۰۰۰ نفر توافق دارند.^(۱۶)* از میان مورخان غربی (فرای) اعتقاد دارد در ذکر نابرابری دو

* این نیرو به اشاره عمر از جانب شمال و به وسیله ابو عبیده جراح ثقفی به عراق اعزام گردید.

** یک روایت طبری نیز این تعداد را تأیید می‌کند. به موجب این روایت: «همه حاضران در قادسیه سی و چند ←

حریف مبالغه شده است و اضافه می‌کند. «شمار سپاه ایرانیان ظاهراً بیشتر از مسلمین بوده است ولی نه چندان بسیار و شمار سپاه دو طرف بیش از ۲۵۰۰۰ تن نبوده است...»^(۱۷)

اشپولر نیز شمار سپاه مسلمین را در نبرد قادسیه حدود ۲۰۰۰۰ تن ذکر می‌نماید.^(۱۸)

آنچه از همه روایات متقدمین و تحقیقات متأخرین بر می‌آید این است که تعداد نیروهای سپاه ایران در نبرد قادسیه بیشتر از تعداد مسلمین بوده است. ولی این اختلاف نباید آنقدر زیاد باشد که تصور جنگی نابرابر را در ذهن پدیدار سازد.

ترکیب نیروهای اسلام در نبرد قادسیه

طرح ایجاد یک هویت اسلامی در عربستان در زمان حیات پیامبر (ص) شکل گرفت.^(۱۹) ابوبکر این روند را با سرکوب شدید رده* و سایر مخالفان ادامه داد و عمر آن را مفهومی مستقل بخشید. سیر مطالعه تاریخ فتوح اسلامی در عراق و ایران در زمان خلافت عمر بن خطاب (۲۳-۱۳هـ) بیان‌گر این واقعیت است که عمر ترجیح می‌داد فرماندهان فتوح از قریش باشند ولی در مورد نیروهای اسلام علاقه خلیفه به نیروهای ترکیبی از قبایل مختلف عرب جلب می‌گردید.

روایات سیف بن عمر تمیمی قادسیه را به صورتی نشان می‌دهد که گویی این پیروزی به اعراب بادیه‌نشین تعلق داشته است. در روایات سیف از قبایل بنی بکر صحبتی در میان نیست و سرداران غیر مسلمان بسیار مدح شده‌اند.

واقعیت این است که مبنای سپاهی که به فرماندهی سعد از مدینه خارج شد در بطن دنیای قبیله‌ای شکل گرفت و به حرکت درآمد. تکیه بیشتر به وفاداران به اسلام بود تا نیروهای دیگر^(۲۰). این نیروها - برعکس جبهه‌های سوریه که در آن فرزندان صحابه بزرگ حضور داشتند - بیشتر از انصار بودند تا قریش. رأی عمر بر این بود که بهترین اعراب شامل قهرمانان،

→ هزار کس بودند و کسانی که از غنایم قادسیه سهم بردند در حدود سی هزار کس بودند.» (ن.ک: طبری، جلد چهارم، ص ۱۶۳۹).

* ابوبکر با مرتدان جهاد کرد و مردم بسیاری را از آنان کشت تا به اطاعت آمدند و توبه کردند» (ن.ک گردیزی: زمین‌الخبار، ص ۱۲۷).

سخنوران و شاعران در برابر ایرانیان قرار گیرند. او می‌خواست در نبرد تعیین‌کننده آینده با ایرانیان عمده‌ترین عامل بر مبنای اسلامی پایه‌ریزی شود. رهبران گروه‌ها را از مسلمانان با سابقه و یا کسانی که در اسلام اعتبار بیشتری داشتند برگزید.^(۲۱) رؤسای قبایل زیر نظر پرچمداران و فرماندهان سپاه اسلام قرار گرفتند - گویی هنوز به وفاداری آنان اطمینان نداشت - حضور رهبران ارتداد - که اینک مسلمان شده بودند - در نبرد قادسیه از ابداعات عمر بود. ابوبکر در جنگ‌ها از آنان کمک نمی‌گرفت ولی عمر آنان را به جنگ فرستاد و «هیچ کدامشان را به کاری نگماشت.»^(۲۲) گویی قادسیه موقعیتی بود تا مرتدین خود را بازخرید کنند و یا «بوته‌ای بود برای اتحاد همه گروه‌ها.»^(۲۳)

در شراف - ستاد عملیات نظامی سعد پیش از حضور در قادسیه - رهبران مرتدین نظیر اشعث بن قیس، طلحة بن خویلد، عمرو بن معدی کرب، قبایل خود را رهبری می‌کردند. «اما به آنها کاری واگذار نشد.»^(۲۴)

بنا به روایت سیف حضور مردان نامداری چون، عمرو بن معدی کرب، طلحة قیس بن هبیره و مردان اندیشه هم چون: مغیره بن شعبه، حذیفه، عاصم و شاعرانی چون: شماخ، حطیه اوسن بن مغرا و عبد بن الطیب در نبردگاه قادسیه باعث توانایی‌های روانی نیروها می‌گردید.^(۲۵)

طرح عمر برای شاخص نمودن نیروی قادسیه که می‌بایست تکلیف سلطنت و قدرت را در ایران یکسره سازد بسیار وسیع‌تر از آنچه بنظر می‌رسد بوده است. عمر دستور داد در گروه قادسیه هفتاد و چند نفر از جنگاوران بدر، سیصد و ده تن از کسانی که صحبت پیامبر (ص) را دریافته بودند - تا زمان بیعت رضوان - سیصد تن از کسانی که در نبرد فتح مکه حضور داشته بودند و هفتصد تن از فرزندان صحابه پیامبر (ص) شرکت نمایند.^(۲۶) خلیفه اسلام اصرار داشت نیروی اسلام را در تمامی عربستان و در مقابل چشم‌های بزرگان عرب به نمایش گزارد. کمترین نتیجه‌ای که از این (آزمایش) واقعی گرفته می‌شد این بود که قدرت تحرک را از جریان‌های نظامی شبه رده در آینده سلب می‌نمود، مدینه به قدرتی واقعی و تعیین‌کننده تبدیل می‌گردید، عربستان تحت لوای اسلام با وحدت خویش جستجوگر منابع انسانی و جغرافیایی تازه‌ای برای ارائه دین خدا می‌گردید و قبایل مسیحی سواحل فرات قدرت اسلام را درک

می نمودند.* بی گمان آنچه پیش آمد خارج از تصور عمر و طراحان سیاست نظامی مدینه بود. نتایج غیر قابل تصور و پیروزی مسلمین در قادسیه که شکست و اضمحلال دولت ساسانی را به همراه داشت آن چنان غیر مترقبه بود که تأثیر آن در سیاست داخلی مدینه منجر به تغییرات سیاسی شگرف آینده گردید.**

انتخاب یزدگرد به شاهی

در نحوه انتخاب یزدگرد به شاهی مطالب طبری، مسکویه رازی و دینوری تقریباً یکسان است. مسعودی و بلاذری اظهار نظر مشخصی ندارند.^(۲۷) با این حال از مشورت عمر بن خطاب با صحابه - پس از شنیدن خبر پادشاهی یزدگرد و حرکت او به سوی تیسفون صحبت دارند.^(۲۸) و این موضوع گزارش هایی را که در باب متمرکز شدن نیروهای ایرانی به مدینه رسیده بود تأیید می کند.*** این گزارش ها نشان می دهد که ایرانیان از نبردهای کوچک موضعی که بطور عمده به شکست آنها منجر شده بود خسته شده و در صدد چاره جویی برآمده اند. تأملی در سیر تاریخ ساسانی نشان می دهد که هرگاه در رأس قدرت مرکزی فردی نیرومند و صاحب اراده قرار می گرفت دولت مقتدری را پدیدار می ساخت و اینک ایرانیان در جستجوی چنین پایگاهی بودند.^(۲۹ و ۳۰)

به نظر برخی از نویسندگان اسلامی، نژادگان و بزرگان ایرانی در بین زنان خسرو پرویز به جستجو پرداختند تا مگر فرزند ذکوری از او پس از قتل عام خاندانی قباد دوم ملقب به شیرویه (۶۳۲-۶۳۳م) باقی مانده باشد، بیابند. آنان سرانجام یزدگرد فرزند شهریار بن خسرو [پرویز] را یافتند و او را که جوانی ۲۱ ساله بود به سلطنت گماردند.^(۳۱) و همه متفق القول شدند تا برای

* به عقیده آرنولد، بسیاری از قبایل مسیحی که در مسیر جنبش عظیم اسلامی و حرکت آن به سمت عراق قرار داشتند به جای آن که در مسیر امواج آن واقع شوند با مسلمان شدن، داخل آن گردیدند و این واکنش بسیار سریع انجام گرفت. (ن. ک. آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، ص ۳۷ و ۳۶).

** قتل عمر و خلافت عثمان از جمله این تأثیرات خارجی بود که در محیط داخلی و سیاسی مدینه باعث تحولات آینده جهان اسلام گردید.

*** گزارش اخبار داخلی دربار ساسانی چگونه به مدینه می رسد؟ این خود فصل تازه ای را طلب می کند.

آخرین بار از یک حکومت مرکزی مقتدر که در رأس آن شاهی انتصابی قرار داشت اطاعت نمایند. (۳۲)

سران قوم چون رستم فرخزادان و فیروزان [ایران اسپاهبزان] در اطاعت و اعانت او پیشی گرفتند برای پادگانها و مرزها چون حیره، انبار، ابله و دیگر نقاط که در عصر خسرو پرویز سنگری در برابر اعراب به شمار می آمد سپاهیان آماده شدند. (۳۳)

در مورد نحوه دیگری از گزینش یزدگرد به شاهی، فیروزان و رستم به بوران [بوراندخت] دختر کسری پیشنهاد نمودند تا نام همه زنان و محارم خسرو پرویز را بنویسند و در بین آنها جستجو کرده و فرزند ذکوری را برای سلطنت بیابند و پس از یافتن او به سلطنتش گمارند. (۳۴) جالب توجه این است که آنها از بوراندخت که مطابق نظر نویسندگان اسلامی بر سریر سلطنت تکیه زده می خواهند تا فردی را انتخاب و یا جستجو کند که بجای او بر تخت ساسانی بنشیند و این در حالی است که پس از یافتن یزدگرد دیگر ذکری از بوراندخت نمی رود و به نظر می رسد بزرگان ایرانی برای یک دفاع جدی هم پیمان شده و با براندازی بوران دخت ساختار تازه ای را در سیاست پدید آوردند. * ولی به عقیده دینوری «بزرگان ایرانی چون دیدند

* دوران سلطنت بوراندخت یکی از سخت ترین روزگار ساسانیان بود زیرا از طرفی، مخالفت ها و کشمکش های داخلی و از طرف دیگر تاخت و تازهای اعراب مسلمان در مقدمه فتوح در شرق و عدم توانایی دولت ساسانی در مقابل آنان، بوراندخت را چنان آزرده خاطر ساخت که در شباب و جوانی به سال ۶۳۱ م (پس از دو سال سلطنت در تیسفون) مرد.

پورداد در کتاب آناهیتا ص ۳۷۲، شروع سلطنت او را به سال ۶۲۹ نوشته و دمرگان فرانسوی در کتاب سکه های شرق، شروع سلطنت او را به سال ۶۳۰ م می داند در کتاب مجمل التواریخ و القصص ص ۷ آمده است که «اندر عهد بوراندخت پیامبر اسلام در گذشته بود و ابوبکر صدیق به جانشینی او خلیفه شده بود» در طبری آمده است: ص ۲۸۵، «ابوبکر به خلافت نشست و توران دخت یکسال و ۴ ماه پادشاه بود.» و مادر او مریم دختر موریس امپراطور روم بود.

به نقل از مجمل التواریخ و القصص آمده است: «پادشاهی بوراندخت [دختر خسرو پرویز] یکسال و ۴ ماه بود و آن روزگار قوت اسلام بود و سپاه همی فرستاد به حرب عرب و همان مدت به مداین بمرد»

ثعلبی مرگ او را به بیماری دانسته و در شاهنامه هم همینگونه آمده است و سروده شده است که: ←

عرب از همه سو بر آنان پیروز می‌شوند با یکدیگر گفتگو کردند و به این نتیجه رسیدند که گرفتاری آنها از آن است که زنان بر ایشان حکومت می‌کنند و سپس بر یزدگرد پسر شهریار بن خسروگرد آمدند که جوانی ۱۶ ساله بود و او را بر خود پادشاه کردند و آنگاه اینان با گروهی که بر پادشاهی آذرمیدخت؟ اصرار می‌کردند جنگیدند و آنها را شکست داده و آذرمیدخت خلع گردید و یزدگرد شاه شد.» (۳۵)

ملاحظه می‌شود که با مطالعه اطلاعات فوق، خواننده هم در مورد سن یزدگرد که یک جا او را ۸ ساله و یا ۲۱ ساله و در جایی او را ۱۶ ساله نوشته‌اند دچار ابهام شده و هم در مورد پوراندخت و آذرمیدخت که به نوشته نویسندگان اسلامی قبل از یزدگرد شاه ایران بودند سر درگمی تازه‌ای پیدا کردند.

در صورتی که به روایت ثعالبی: «پس از پوران دخت که فقط ۸ ماه سلطنت نمود کودکی را به نام فرخزاد انتخاب و او را به تخت سلطنت نشاندند و این کودک که به علت خردسالی از کشتار شیرویه سالم مانده بود در پارس به سر می‌برد و او برادر پوراندخت به شمار می‌آمد اما سلطنت او هم دوامی نیافت. (۳۶)* یعقوبی دوران سلطنت پوراندخت را قبل از یزدگرد می‌نویسد.

به موجب روایات، یزدگرد بین سالهای ۶۵۲-۶۳۲م حکومت نمود و این موضوع نشان می‌دهد که دوران سلطنت یزدگرد چندان روشن نیست.

→ به یک هفته بیمار بود و بمرد

ابا خویشتن نام نیکو ببرد

از پوراندخت سکه‌های نقره به نام درهم در دست است که در موزه ایران باستان هم تعدادی از آنها وجود دارد. روی سکه مقابل چهره او و پشت سر نوشته‌ای به خط پهلوی دیده می‌شود به معنای: پوران، فروشکوه تو افزوده گردد این عبارت از دوره قباد اول (۵۳۱-۴۸۸م) بر روی سکه‌ها بکار رفته است و کلمه افزود به صورت افزوتو - افزوتان بر روی سکه‌های قباد، خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱م)، هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۹) بهرام ششم (چوبین) ۵۹۱م، خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰)، اردشیر سوم، خسرو سوم (۶۳۱-۶۲۹) و نیز یزدگرد سوم (۶۵۲-۶۳۲) بکار رفته است. ن.ک: مقاله اندیشمندان خانم ملکزاده بیاتی تحت عنوان (پادشاهی پوراندخت)، مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۳۴-۱۹

* به گفته فردوسی: «ز جهرم فرخزاد را خواندند بر آن تخت شاهیش بنشانند»

ملاحظه می‌شود که در آستانه نبرد قادسیه مورخان بزرگ اسلام چون: طبری، ثعالبی و دینوری در مورد سلطنت پوراندخت، آذرمیدخت و حتی سال شروع سلطنت و سن یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی دچار تناقض گویی هستند. در واقع آنچه به نوشته‌های مورخان اسلامی در مورد چنین اختلافاتی تصویری مبهم و تا حدودی نادرست داده است تقویم مشهور به یزدگردی است که با جلوس یزدگرد در سال یازدهم هجری آغاز می‌شود و نام خود را هم از این پادشاه دارد و حال آنکه عمده روایات جلوس او را پس از این سال قرار می‌دهند و اگر ماجرای این تقویم کنار گذاشته شود تاریخ شروع سلطنت و عمر یزدگرد و همچنین مرگ او در مسیر طبیعی‌تری خواهد افتاد. (۳۷)

نتایج رخداد قادسیه*

در قادسیه ارتش ساسانی امتحان خود را در برابر سپاه اسلام پس داد و نیز فرمانروایان ساسانی که به شکلی موروثی در نواحی خود حاکم بودند بیشتر به منافع خویش می‌اندیشیدند تا مصالح دولت، و ملت و این وضع به نحوی شگفت آور، همان حالت اسکندر و ایران را در زمان آخرین شهریاران هخامنشی، و تسلط شهریانان را تداعی می‌کند. پس از قادسیه شاهنشاهی ساسانی خرد شد و به شکل مجموعه ممالک کوچکی درآمد که «مورخان عرب شخصاً نام آنها را ذکر می‌کنند.» (۳۸)

اگر حمله مسلمانان را به ایران و چیره‌گی آنان و پیدایش مذهب اسلام را در ایران چنان که سزاست محوری بنگریم که از آن پس تحول کیفی مهمی در جامعه ایران از جهت نظام اجتماعی و نهاد معنوی روی می‌دهد در آن صورت تقسیم تاریخ کشور ایران به دوران پیش و پس از اسلام تقسیم بیهوده‌ای نیست.

دوران آریایی پیش از اسلام یک‌هزار و پانصد سال طول کشیده بود اعراب از همان آغاز قدرت یافتن اسلام با پادگان‌ها و سپاهیان شاهنشاهی ساسانی وارد برخوردهایی شدند که برخی از آنها مانند نبرد ذوقار (ح ۶۰۴۶۱۰م) در سرنوشت سیاسی آینده عرب و ایران نقش بسیار مهمی را بازی نمود. این جنگ در دوران خسرو پرویز رخ داد و پیامبر (ص) درباره آن

* قادسیه در ماه مه ۶۳۷ میلادی پدید آمد. (ن.ک: فرای ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۸۴).

فرموده است: «این نخستین بار بود که عرب از عجم انتقام گرفت و بوسیله من بر آنها پیروزی یافت.»^(۳۹) ولی اوج‌گیری نبردها در زمان خلافت عمر بن خطاب شکل می‌گیرد و نبردهای موضعی به نبردهای قاطع مبدل می‌شوند. پس از قادسیه که در آن «گندشاه» به فرماندهی رستم فرخزاد شکست خورد و آنگاه نبرد نهاوند* (فتح الفتوح) پیش آمد که در طی آن سلطنت ساسانی واژگون شد و جامعه ایرانی دچار دگرگونی عمیق گردید. با این حال مبارزه مسلمین برای تصرف ایران روی هم بیست سال طول کشید و در این میان چند عامل در پیروزی آنان نقش داشت.

نخست آنکه نظام دموکراتیک قبیله‌ای، دارای مساوات در لباس و رفتار و ظواهر زندگی بین بزرگان عرب و سپاهیان ساده که ناشی از مختصات بدوی بود در قیاس با نظام اشرافی پوسیده ساسانی که اگرچه از جهت محتوی تاریخی عقب ولی از لحاظ جاذبه معنوی و اجتماعی جلوتر بود.

ایدئولوژی مذهبی همراه با شور و شوق و وحدت معنوی در میان قبایل عرب پدید آمده بود در حالی که جامعه ایرانی را نبرد عقاید زرتشتی، مانوی، مزدکی، زروانی، عیسوی، یهودی، شمن و غیره از هم می‌درید و بر آن ناباوری و تردید حکمرانی داشت. درباریان و اشراف (زرنه کفش) که بر ایران حکم می‌راندند سخت در عیش و فساد فرو رفته بودند و فاصله آنان و موبدان حامی‌شان با مردم بسیار بود. مردم از آنان بیزار و به ستوه آمده بودند و سقوط آنان را با چشم رضا می‌نگریستند.^(۴۰) جاذبه‌های سپاه اسلام و ایدئولوژی مساوات خواهی در جامعه بی‌عدل ساسانی موجب ترغیب برخی از فرماندهان سپاه آن چون سپاه دیلمی در نبرد شوشتر گردید که داوطلبانه تسلیم سپاه عرب شد و به پشتیبانی از آنها پرداخت و یا سبب گردید که نیروها آن

* فرمانده سپاه اسلام در نهاوند - ۲۱ هجری - از طرف عمر خلیفه بر عهده نعمان بن مقرن منزی نهاده شده بود - نعمان در نبرد نهاوند - که نبردی به مراتب سخت‌تر از قادسیه بود کشته شد و حذیفه بن یمان فرماندهی را برعهده گرفت، پیروزی مسلمین بر پارس‌ها به دشواری و با تحمل تلفات فراوانی انجام گرفت. ن.ک: بلادزی: فتوح البلدان، ص ۴۳۰ همچنین نگاه کنید:

Ramlinson G: The Seventh great Orietal Monarchy (Bauttle of Nehavand) P 574

مقایسه شود با اشلپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج اول، ص ۲۹

چنان که می‌بایست فداکاری نمایند و در آخرین لحظات اشراف ایرانی به جای کمک به نجات کشور به طمع تاج و تخت به جان هم بیفتند و امر سقوط را تسریع نمایند. پس از قادسیه و مداین و جلولا کسی را پروای مقاومت جدی نبود. بعضی از مرزبانان خود را به کلی از واقعه کنار کشیدند و مستقل ماندند و انسجام نیروها از هم گسیخت^(۴۱) و این در حالی بود که یزدگرد سوم متوحشانه به سوی سرنوشت محتوم خویش (آسیاب مرو)^(۴۲) به پیش می‌تاخت.

معرفی دیدگاه‌های ویژه طبری و ابن اعثم کوفی در نبرد قادسیه

قادسیه پیروزی قاطعی برای مسلمین بود و دروازه‌های بزرگترین امپراتوری شرق را به روی آنان گشود و آغازی گردید برای گسترش اسلام در سرزمین‌های وسیع متعلق به ایران ساسانی. اما چگونگی پیروزی مسلمین و مقاومت ایرانیان سرشار از ابهام و گفته‌های حماسی می‌باشد.

مطالبی که درباره این جنگ نوشته شده است طوری مبالغه‌آمیز و افسانه‌ای است که کشف حقیقت را مشکل می‌سازد.^(۴۳) ایرانیان فرماندهی واحدی نداشتند و اعراب هم قبیله قبیله وارد معرکه جنگ می‌شدند این جنگ که در آغاز به صورت یک رشته عملیات مجزا درآمده بود سرانجامی شگفت داشت.

ایرانیان شکست سختی خوردند و اعراب هم تلفات سنگینی را متحمل شدند^(۴۴) تیسفون به دنبال قادسیه به دست مسلمین فتح شد. رستم فرخزادان، فرمانده نیروهای ایرانی در نبرد قادسیه کاملاً از خطر بزرگی که در نتیجه اتحاد ایدئولوژیک عرب و حمله آنان به ایران روی آورده بود آگاهی داشت.^(۴۵) او در سمت فرماندهی کل جنگ در دفع خطر کوششی دلیرانه نمود اما در این راه توفیق نیافت.^(۴۶) قادسیه یک پیام واقعی را به مردم ایران داد و آن زوال حتمی حکومت دیرینه سال ساسانی بود که اردشیر بابکان آنرا بنیاد نهاد و مرگ یزدگرد بن شهریار به پایانش آورد.^(۴۷)

در میان مورخان اسلامی، طبری به خاطر شیوه‌های خاص تاریخ نگاری و دیدگاه‌های ویژه نسبت به روابط ایرانیان و اعراب در این مورد مسائل خاصی را بیان می‌کند.

در حالی که سایر مورخان اسلامی زمان برخورد بین نیروهای اسلام و ایرانیان را به صراحت بیان نمی‌کنند طبری اعلام می‌کند زمان این جنگ چیزی بیش از دو ماه بوده است^(۴۸)

و نیز طبری اعتقاد دارد خلیفه اسلام، عمر بن خطاب دارای نوعی قداست و قدرت آینده‌نگری بوده است که نمونه‌هایی از آنها را در نبرد قادسیه ذکر می‌نمائیم.

در هنگام اعزام سپاه به قادسیه مردم سکون به رهبری حصین بن نمیر سکونی و معاویه بن حدیج آماده حرکت به سوی شرق بودند اما خلیفه [عمر] از آنها روی برگردانید. وقتی از او پرسیدند چرا با این قوم سرگرانی؟ گفت: از آنها تشویش دارم. هیچ قوم عرب بر من نگذشته است که ناخوشایندتر از اینان باشد، بعدها نیز عمر از آنها به بدی یاد می‌کرد و مردم از این رای در شگفت بودند و سرانجام بدبینی عمر نسبت به آنان درست از کار درآمد، «زیرا یکی از آنها بنام سودان بن حمران، عثمان بن عفان رضی ... عنه را کشت و یکی از بستگانش، خالد بن ملجم، علی بن ابیطالب رحمة‌اله را کشت و جماعت ایشان قاتلان عثمان را پناه دادند.» (۴۹)

در این جا طبری علاوه بر اقرار به آینده‌نگری عمر بطور رسمی در گزارش خود وقایع بین قتل عثمان بن عفان و خلافت علی (ع) و وقایع بعدی را به شکلی متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد.

همچنین طبری تلاش دارد پیروزی قادسیه را پیش از وقوع آن توسط عمر بن خطاب پیش‌بینی نماید و از قول سعید بن مرزبان می‌نویسد: «عمر درمان گرانی به قادسیه فرستاد و عبدالرحمن ربیعه باهلی را به مقام قضاوت گماشت و او را مسئول تقسیم غنایم نمود و سلمان پارسی را مأمور اکتشاف و پیشتاز قوم و دعوت‌گر قرار داد.» (۵۰)

جای هیچ بحثی نیست که آنچه را طبری به عنوان پیش‌بینی عمر بن خطاب از ایجاد تشکیلات برای یک پیروزی غیر قابل انکار نگاشته است دقیقاً همان نکاتی است که بعد از فتح قادسیه پدید آمد. همچنین اطلاعات عمر را از موقعیت استراتژیکی قادسیه در نامه او به سعد ابی وقاص منعکس می‌نماید. در این نامه عمر به سعد دستور می‌دهد که با پارسیان در خاک آنها جنگ مکن و میدان جنگ را در نزدیکترین سنگستان به دیار عرب و نزدیک‌ترین صحرا به دیار عجم قرار ده.» (۵۱)

نکته دیگری که در نگاه طبری به قادسیه دیده می‌شد قداستی است که او برای سپاه قادسیه قائل می‌شود. در این نبرد آرایش سپاه اسلام براساس نبردهای دوره پیامبر اکرم (ص) تنظیم شده و فرماندهان عصر پیامبر (ص) در رأس سپاه قرار دارند و آنان کسانی بوده‌اند که همگان در عصر پیامبر (ص) با مشرکان در عصر ابوبکر با مرتدین جنگیده بودند. (۵۲) در این

نبرد بنا به گزارش طبری، هفتاد و چند کس از جنگاوران بدر و سیصد و ده تن از کسانی که صحبت پیامبر (ص) را دریافته بودند تا بیعت رضوان و یا جلوتر و سیصد تن از آنان که در فتح مکه پیامبر (ص) را همراهی نموده بودند و هفتصد تن از فرزندان صحابه پیامبر (ص) از همه قبایل در این نبرد معجزه آسا شرکت داشتند.^(۵۳) نکته دیگری که در دیدگاه‌های طبری به قادسیه منعکس است علاقه و توجهی است که نسبت به مثنی بن حارثه از خود نشان می‌دهد و آنچنان این علاقه شدید است که طبری اظهار تأسف خود را از فرماندهی سعد بن ابی وقاص و جریر بن عبدالله بجلی به جای مثنی در قادسیه به هیچ وجه پنهان نمی‌کند و این مورد در ماجرای تمسخر همسر سابق مثنی [سلمی بنت خفصه] از سعد به خوبی روشن است و زمانی نیز که سعد به فرماندهی کل نیروهای اسلام در قادسیه تعیین شد در انتظار بود که مثنی به سوی او آید و اظهار اطاعت کند و مثنی نیز در انتظار تغییر فرمان عمر و بازگشت سعد به مدینه بود - گویی حق بیشتری نسبت به سعد برای خود قائل بود - حتی وقتی مثنی در جنگ پل زخم خورد، قبل از مرگش بشیر بن خصاصیه را جانشین خود ساخت و مردم عراق نیز با خصاصیه بودند.^(۵۴) در اینجا معلوم است که مثنی علاقمند به اظهار اطاعت از سعد نیست و در انتظار تغییر نظر مدینه در جانشینی سعد است. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود و باز هم قهرمان سازی طبری ادامه می‌یابد و با مرگ مثنی، همسر او سلمی دختر خفصه تیمی با وصیت نامه مثنی به نزد سعد آمده و سعد با او ازدواج می‌کند.^(۵۵)

در وصیت نامه‌ای که مثنی به سعد نوشته است موقعیت نیروهای اسلام را در قادسیه برای او شرح می‌دهد و این همان وصیت نامه‌ای است که ظاهراً عمر بن خطاب اجرای دقیق آنرا به سعد گوشزد می‌نماید و گویی مرده مثنی هم به سعد فرمان می‌دهد.^(۵۶) طبری قادسیه را دقیقاً براساس یک معجزه می‌انگارد و وقایع اعجاب آوری را در هنگام توقف نیروهای اسلام - کمی قبل از شروع نبرد - توضیح می‌دهد. از جمله زمانی که سعد گروهی را به جستجوی غذا و خوار و بار به اطراف می‌فرستد. آنان در ایالت میشان در جستجوی گاو و گوسفند برآمدند اما همه مردم گریخته بودند و سرانجام مردی را یافتند و از او نشان گاو و گوسفند پرسیدند اما مرد قسم می‌خورد که اطلاعی ندارد ولی او چوپان چهارپایانی بود که آنها را در آن مرغزار پنهان نموده بود و ناگهان گاوی نعره برآورد که به خدا دروغ می‌گوید. اینک مائیم! و آنگاه مسلمین گاو و گوسفندان را از روی صدایشان یافتند و آنها را به اردوگاه آوردند.^(۵۷)

با این ترتیب طبری، پیروزی قادسیه را امری از پیش تعیین شده تلقی می‌کند و براساس روایاتی که شنیده است و بدون توجه به صحت و سقم آن، مطلب را منتقل می‌کند.

بعدها ذکر این معجزه در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی والی حکومت امویان در عراق و ایران (۹۵-۷۵هـ) و عامل ولید بن عبدالملک اموی برای او [حجاج] بازگو گردید. حجاج چند تن از حاضران واقعه را پیش خواند - حداقل ۶۰ سال و حداکثر ۸۰ سال پس از وقوع آن - و از آنها پرسش نمود و همه گفتند: «بلی ما این را شنیدیم و دیدیم و گاوآن را برانیدیم.» حجاج گفت: «دروغ می‌گوئید» گفتند: «اگر تو آنجا بوده‌ای ما نبوده‌ایم چنین باشد.» حجاج گفت: «راست می‌گوئید اما دیگر کسان چه می‌گفتند؟» گفتند: «این را نشان بشارتی دانستند که از رضای خدا و شکست دشمن ما خبر می‌داد.» (۵۸ و ۵۹)

این نوع تفکر نه تنها در اندیشه طبری وجود دارد بلکه نویسنده دیگری به نام ابن اعثم کوفی در کتاب خود موسوم به (الفتوح) از اعجازاتی در زمان وقوع نبرد قادسیه سخن به زبان آورده است. از جمله اینکه «در آغاز حملات مسلمین به مرزهای عربی فرات یزدگرد [یزدگرد] به شکار رفته بود و در عقب گورخری می‌تاخت اما ناگهان گورخر توقف کرد و رو به سوی یزدگرد کرد و به فرمان خدا با او صحبت نمود و گفت: «ای یزدگرد به خدای بازگرد و به پیامبر او ایمان آور تا نعمت بر تو باقی بماند و کفران نعمت منماید که دولت تو را زوال آورد.» و چون یزدگرد از گورخر این سخن فصیح را شنید بترسید و به مقام خویش بازگشت و متفکر و مردد موبدان را بخواند و سخن گورخر با آنان در میان نهاد. موبدان گفتند: «این حالتی غریب و حادثه‌ای عجیب است گمان ما آنست از این اعراب که بر عراق آمده‌اند چیزی عجیب به ظهور آید.» (۶۰)

و باز هم ابن اعثم کوفی از معجزه دیگری صحبت دارد: «پس از کشته شدن رستم در قادسیه، ایرانیان گریختند و به مداین [تیسفون] عقب‌نشینی نمودند و چون احتمال مقاومت در برابر مسلمین بسیار ضعیف به نظر می‌رسید ناچار مجبور به ترک شهر شدند به ویژه یزدگرد هم که خود به این کار راغب بود و علاقه‌مند بود که مقاومت‌های بعدی در برابر لشکر اسلام در کوهستان انجام گیرد. لذا ایرانیان قبل از ترک اجباری شهر، حوض‌ها را پر از آب نمودند و زهر بدان آمیختند و غذای بسیاری پختند و به زهر آلودند و در ساباط‌های مداین نهادند و سپس پل‌های دجله را بریدند تا مسلمین نتوانند از آن عبور نمایند.

مسلمین چون به ساباط مداین رسیدند گرسنه و تشنه بودند. طعام‌های پخته و لذیذ یافتند و حوض‌های پر از آب صاف به نام خدای سبحانه از آن طعام و آب بخوردند و آسایش و فراغت یافتند و هیچ کس را به حکم خدای سبحانه زهر زیان نداشت و بر هیچ مسلمان اثر نکرد.^(۶۱) و یا اشاره‌ای که یکی از سربازان مسلمان به تشابه نبرد قادسیه با غزوات بدر واحد می‌نماید.^(۶۲) همچنین مورد نوشیدن زهر توسط خالد و عدم آسیب به او.^(۶۳)

و نتیجه...

زمان طولانی امپراتوری ساسانی (۶۵۲-۲۲۴م) از سویی با فقدان اندیشه تاریخ نگری روبرو است و نیز از سویی دیگر عدم آشنایی با فنون تاریخ نگاری و یا به دلایل مختلف بی میلی نسبت به این موضوع توسط اندیشمندان و دولت مردان آن دوران، محققان امروزی را برای نگرش درست به این دوره دچار مشکل می نماید.

تاریخ ملی ساسانیان (خدای نامه ها) که در اواخر این دولت و در عصر انحطاط آن و بنا به دلایلی خاص، از جمله بازگشت به گذشته ای فراموش شده و با تکیه بر عناصر شاهانه و دین خواهانه نگاشته شده است فاقد روحیه یک مکتب تاریخ نگاری بوده و محتوای آن را اصولاً تفکر حماسی و بی توجهی به اصل علیت و فقدان نقد و بررسی و عدم تطابق دیدگاه های متفاوت تاریخی تشکیل می داد. با توجه به ساختار دینی نظام ساسانی و نقش غیر قابل انکار و بی چون و چرای اندیشمندان مذهبی در تحولات این دولت به نظر می رسد در ارائه تاریخ آن باید به نقش مذهب و اندیشه آئینی و سایر منابع نظیر گاهنامه ها، آئین نامه ها و غیره نیز توجه نمود، بر این اساس می توان به راستای تحولات درونی این نظام نزدیک گردید. مورخان اسلامی در نگاه به تاریخ ساسانیان - علیرغم تأثیرپذیری از خدای نامه ها - نگاه های هماهنگ و همسویی به تاریخ ساسانی ندارند. تعدد خدای نامه ها و عدم دسترسی به سایر منابع در دیدگاه های آنان تفاوت های خاصی را پدید آورده است که بر حسب نوع برخورد تاریخی آنان با تاریخ نگاری این نظام، نتایج متفاوتی را بیان می نماید. پیش از فتوح اسلامی، تاریخ نگاری اسلامی در نگاه خود به ساسانیان، بیشتر مبتنی بر تأثیر خدای نامه ها - علیرغم تفاوت های آنها - بود.

در این نگاه اشتباهات بیانی، زمانی و انگیزه های خاص حاکم بر تاریخ نگاری ساسانیان به صورت عینی انتقال می یابد. در این میان مورخان مسلمان بر حسب نوع آگاهی و برخورداری از منابع دیگر ساسانی و یا برخوردهای تجربی با آثار ساسانی سعی در ارائه مباحث تازه تر و بهتری از تاریخ امپراتوری ساسانیان داشته اند. با نگاهی به آثار مسعودی در مروج و التنبيه با

آنچه طبری در تاریخ بزرگ خویش آورده است و توجه ابوعلی مسکویه به تاریخ ساسانی - لااقل - با سه نگاه مختلف از منابع قابل دسترسی برای هر سه مورخ فوق الذکر آشنا می‌شویم. باید توجه داشت توجه به آئین‌نامه‌ها، گاهنامه‌ها و اندرزنامه‌ها که بعضاً - در قرون دوم هجری و در عصر تسامح خلفای عهد اول عباسی ترجمه گردیدند در ارائه کامل‌ترین نظریه‌ها بسیار مؤثر می‌افتد. آشنایی با چنین منابعی، دیدگاه‌های تاریخی مورخان اسلامی را تغییر داد و در کیفیت آثار آنها تأثیر نهاد. برای مثال: در حالیکه طبری در مورد براندازی دولت اشکانی توسط اردشیر اول - به صورت دقیق - تابع نظریه‌های خدای‌نامه‌ها می‌باشد، مسعودی تقلیل دوران سلطنت اشکانیان توسط ساسانیان را ناشی از اشتباه ندانسته بلکه آن را تقلب عمدی شاهان ساسانی به شمار آورده است و می‌نویسد: «آنها می‌خواستند خاطره اسلاف مورد نظرشان را تحقیر نمایند و چون دوره فرمانروایی آنان را مطلوب و چشمگیر یافتند آن را به نصف تقلیل دادند.» محقق است که ارائه یک چنین نظریه دقیق و انتقادی در برابر دیدگاه غیر انتقادی و نقلی طبری نشان از بینش و دقت خاص مورخ اسلامی - مسعودی - دارد.

توجه به نگاه دقیق‌تری از مسعودی در مورد وضع خلافت عباسی در قرن چهارم هجری که آن را با دوران قبل از اردشیر (عصر ملوک الطوائف) مقایسه می‌نماید نشان از آگاهی و درایت بیشتر نویسنده موشکاف اسلامی نسبت به عصر ساسانی دارد، در اینجا آیا سؤالی پیش نمی‌آید که در متن آن مسعودی نقش ناپایدار سیاسی و مذهبی دستگاه خلافت عباسی را در قرون سوم و چهارم هجری در برابر جنبش‌های ایرانیان، حرکات ترکان، قدرت امویان اندلس، ادعاهای فاطمیان مصر، شورش زنگیان و تحریکات اسماعیلیان همانند دوران قبل از اردشیر به حساب آورده و نقش اردشیر را در به سامان رساندن ساختار ملی مذهبی جامعه ایرانی در عصر ساسانی نقشی تعیین کننده و متمرکز دانسته باشد؟ این درست همان دیدگاه حمزه اصفهانی است که گفته است: «پیش از اردشیر کسی را در ایران یارای اندوختن دانش نبود و با ظهور اردشیر ایرانیان قدرت از دست رفته را باز یافتند.»

ابوعلی مسکویه با اطلاع بهتر و دقیق از منابع با استفاده از منابع پر برکت کتابخانه‌های شاهان آل بویه - که خود به صورت مستقیم به آنها دسترسی داشته است - دست به نگارش تاریخی، منطقی و استدلالی زده است و حتی در تکمیل تاریخ طبری نیز کوشیده است. او گزارش‌های دیگران را بررسی می‌کند اما سعی ندارد این گزارش‌ها را بی هیچ سنجش و نقد -

یکسره - در کتاب خود بگنجانند. بیهوده نیست کتاب تجارب الامم او را - بعد از اوستا - بهترین سند در باب ساسانیان به شمار آورده‌اند و یا او را پلوتارک تاریخ ایران در عصر رنسانس اسلامی تصویر نموده‌اند.

بسیار جالب به نظر می‌رسد با وجود آن که مورخان اسلامی نسبت به مورخان همزمان ساسانی - همچون مورخان ارمنی - به لحاظ زمانی و برخورداری از منابع مستقیم امکانات به مراتب کمتر و محدودتری داشته‌اند. هر از گاهی اظهار نظریه‌های آنان نسبت به این گونه مورخان دقیق‌تر و برجسته‌تر بوده و نشان از آگاهی وسیع‌تر آنان نسبت به عصر ساسانی دارد. برای مثال: آگاتانژ مورخ ارمنی در اثر خود قیام اردشیر را علیه پارت‌ها نوعی بیگانه ستیزی معرفی می‌نماید. موسی خورنی مورخ هموطن او نیز اختلاف بین سران اشکانی (ویسپهران) را مؤثرترین عامل موفقیت اردشیر در براندازی نظام اشکانی به شمار آورده است. مورخ اسلامی شهاب‌الدین نویری در نهایت‌الارب انگیزه قیام اردشیر علیه اشکانیان را به دو علت بسیار مهم نسبت می‌دهد: بازگشت به سنت‌های کهن از یاد رفته - بازگرداندن میراث نیاکان که به دست مقدونیان متلاشی شده بود.

در میان مورخان اسلامی به جز ابوعلی مسکویه لااقل از سه شخصیت تاریخ نگار ایرانی نسب نیز می‌توان نام برد که در تواریخ خود بیشتر به ایرانیان و بویژه ساسانیان توجه داشته‌اند. اینان عبارتند از دینوری، ثعالبی، حمزه اصفهانی.

دینوری تا اندازه زیادی از داستان‌های پهلوی استفاده نموده است و با کلیل و دمنه بخوبی آشنا بوده و همچنین از منبع کتاب الفرس هیثم بن عدی نیز استفاده نموده است. دینوری بر خلاف طبری که اخبار موازی را بدون هیچگونه اظهار نظری بیان کرده است دست به گزینش رخدادها می‌زند و روایاتی را که مورد توجه خود اوست در بیان تاریخ خویش ارائه می‌دهد. با این حال نمی‌توان دینوری را طرفدار یکسویه ساسانیان به شمار آورد. در اثر او نیز انتقاداتی از این عصر بچشم می‌خورد.

ثعالبی به کلمات قصار شاهان ساسانی اشاره دارد و اندرزهایی از آنان نقل کرده است. حمزه اصفهانی - به روایت خود او - هشت جلد کتاب خدای نامه‌ها را در باب ساسانیان مطالعه نموده بود. این وسعت مطالعه مؤید علاقه او در مورد تاریخ ساسانیان می‌باشد. استفاده از اطلاعات تازه - از جمله روابط ایران و روم در عصر یزدگرد اول - که در اثر طبری نیامده است

بیانگر دسترسی حمزه به اطلاعات تازه‌تری بوده است. نقاط ضعفی که در نگاه تاریخ‌نگاری حمزه نسبت به تاریخ ساسانیان مشاهده می‌شود عبارتند از عدم مقایسه اطلاعات خدای‌نامه‌ها، اطلاعات محدود او درباره اواخر سلطنت ساسانیان و عدم آگاهی از ارتباطات ساسانیان با دولت‌های شرقی و ارمنستان.

هر چهار مورخ پیش از آن که علقه‌های ایران‌گرایی داشته باشند روح کنجکاو و واقع‌بین‌شان آنان را به سمت دروازه‌های تمدن و فرهنگ ساسانی هدایت می‌نمود.

ابوریحان بیرونی نیز با نگاه بسیار دقیق و تحلیل‌گرانه به منابع خدای‌نامه‌ها و دیگر اطلاعات عصر ساسانی نظر می‌افکند. آگاهی‌های وسیع او از درون نظام ساسانی و از فرهنگ جامعه ساسانی آگاهی‌های دست‌اول و کم‌نظیری است. دیدگاه او را بدون آنکه آن را متمایل به شعوبی‌گری بدانیم نشانه‌ای از رشد فکری و کمال جزء فرهنگ‌شناسی او می‌باشد.

دسته دیگری از مورخان نظیر بلاذری و یعقوبی با روحیه‌ای سرشار از نقد و واقع‌بینی به تاریخ ساسانیان نگریسته‌اند. اطلاعات بلاذری به سبب احاطه او به اخبار و مآخذ مختلف - بویژه اخبار فتوح - در ایران دقیق، معتبر و مبتنی بر اطلاعات و معلومات قابل اعتماد می‌باشد. او - به احتمال قوی - یکی از مترجمان کتب فارسی - عربی می‌باشد و کتاب عهد اردشیر را به عربی نقل کرده است. در اثر بزرگ یعقوبی نیز روح واقع‌بینی همراه با تجربه مستقیم به شدت موج می‌زند. نگارش او مبتنی بر خردپذیری، سرشار از استحکام، بدون تردید و بی‌تزلزل است، او از جانب‌داری، گزافه‌گویی و ذکر مکررات بیزار است و تاریخ را جز به انصاف خردمندان نمی‌نگرد.

جاحظ - با وجود آن که متکلم و ادیب است - در تدوین کتاب التاج بیشتر به ارتباط فرهنگی میان دولت غالب و مغلوب می‌نگرد. او به درستی دریافته بود که زوال قدرت ساسانی را با زوال ملت ایران و تمدن کهن آن نباید یکسان تصور نمود.

ابن قتیبه دینوری به شیوه‌های جنگی و قواعد نظری و عملی ایرانیان پرداخته که بسیار مورد توجه مسلمین قرار داشته است. اطلاعات ابن قتیبه دینوری در مورد ارتش ساسانی یک قرن بعد مورد استفاده ابن ندیم بغدادی در کتاب الفهرست قرار می‌گیرد. بی‌گمان آنچه از این ارتش مورد توجه مورخ مسلمان قرار می‌گرفت ساختارگرایی نیروی نظم و رزم آن بوده است. جهشیاری نیز با آن که یک مورخ نیست ولی به عنوان یک شخصیت سیاسی نگاهی جستجوگر

به جهات پیشرفت و مدیریت نظام ساسانی دارد. بویژه بخش وزارت آن مورد توجه او قرار می‌گیرد. نوشته‌های او بسیاری از نکات تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر ساسانی را بیان می‌نماید.

پس از پیروزی مسلمین بر ایرانیان و پایان یافتن رسمی گزارش خدای نامه‌ها، آنچه از دیدگاه ایرانی به فتوح می‌نگرد روایاتی است که به وسیله موبدان زرتشتی بر اصل خدای نامه‌های افزوده می‌شود و در آن روح شعبویی و بیگانه‌ستیزی موج می‌زد و سعی دارد گناه شکست را بر عهده تقدیر و قضا افکند و حتی آن را پیشگویی نماید. در مقابل این نظرات روایات عراقی ملهم از دیدگاه‌های سیف بن عمر تمیمی است که سرشار از اعجاز و مبالغه می‌گردد.

در واقع آنچه پس از قادسیه به دست می‌آید لااقل به دو دلیل عمده دچار اشکال می‌گردد. نخست آنکه در تمامی روایات پراکندگی وسیعی به چشم می‌خورد و دیگر نامعلوم بودن سرنوشت دولت ساسانی است. راوی مهم طبری - سیف بن عمر - شخصیت شناخته شده‌ای نیست و طبری و مقلدان او به طور کامل تحت تأثیر روایات او هستند. روایات سیف (مکتب عراق) سرشار از اعجاز و بیان حماسه و برگرفته از اشعار شاعران صحرا و ایام العرب می‌باشد. در این جا سؤالی پیش می‌آید آیا طبری با استناد به روایات او به استحکام دولت عباسی در برابر مخالفان بی‌شمار آن کمک نکرده است؟

در عصر فتوح، تاریخ نگاری اسلامی رویکردی سیاسی و نظامی داشت و آمیختگی آن با افسانه‌ها، آن را از دقت علمی تهی می‌نمود. گذشته از نویسندگان و مورخان که ذکر آنها گذشت از شروع لحظات فتوح مسلمین دیدگاه تاریخ نگاری مورخان مسلمان به طور عمده دیدگاهی فاتحانه بود و مورخان ایرانی نژاد نیز سعی می‌نمودند در برابر چنین تفکری به نوعی تاریخ سازی بپردازند که خالی از عیب نبود. برای رفع چنین اشکالی باید از نیروی دیگری استفاده نمود. تاریخ نگاری غربی - بی‌گمان - دارای روحیه، حماسه‌های فاتحانه عرب و احساسات ایران گرایانه مورخان متمایل به ساسانی نیست و اگر بتوان چنین دید تاریخ نگاری را منصفانه و بی غرضانه به حساب آورد، در این صورت می‌توان ارتباطی مطمئن در تبیین چنان فضاهای تیره‌ای برقرار نمود. در حقیقت مورخان غربی از همان روزگار آغازین نظام ساسانی به آن درست توجه نموده‌اند. تغییرات اساسی که با روی کار آمدن ساسانیان در ایران پدیدار گردید

به سرعت رومیان را متوجه تحول سیاسی تازه‌ای که در ایران رخ داده بود نمود. حرکات نظامی ساسانیان علیه رومیان و ادعای مالکیت بر سرزمین‌های از دست رفته در عصر اسکندر و جانشینان او - که اینک در اختیار رومیان بود - به صورت همزمان لژیون‌ها و مورخان رومی را متوجه این دولت نمود. در واقع نگاه تاریخ نگاری غرب به ساسانیان بسیار سریع‌تر و بسیار زودتر از تاریخ نگاری اسلامی شروع گردید - چیزی حدود شش قرن فاصله زمانی - عمده‌ترین شاخصه‌های این توجه علل نظامی بود. کمی پس از مورخان رومی، مورخان سریانی، ارمنی و یونانی نیز در تاریخ نویسی‌های خود به ساسانیان توجه نمودند. می‌توان به صراحت اعلام نمود نخستین تاریخ روابط خارجی ایران ساسانی با دولت‌ها و ملت‌های همجوار آن در قرون نخستین اقتدار این دولت و به دست عناصری بیگانه به رشته تحریر درآمد. در قرن چهارم میلادی، سرنوشت اسفبار مسیحیان در ایران برای اولین بار در تاریخ نگاری مسیحیت به اطلاع سایر همدینان رسید. پروکوپئوس بیزانسی از جمله پیشروان این راه بود. سقوط ساسانیان، برای روم مسیحی موهبتی بود که هرگز تصور آن را نمی‌نمودند. فقط بدین جهت تأسفانگیز بود که این کار به دست نیروهای بیگانه‌ای انجام شده بود که اینک قصد حمله و براندازی امپراتوری روم را داشت و سوریه و مصر را نیز به تصرف درآورده بود. سقوط ساسانیان، امپراتوری بیزانس را در مقابل مسلمین قرار داد و خاطره ساسانیان را از تاریخ مسیحیت زدود.

قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی تاریخ نگاری نوین غربی همراه با نگاه به شرق و شرق شناسی، گذشته ایران را مورد توجه قرار داد و مطالعات باستان شناسی و مردم شناسی تاریخ نگاری نوین غربی را به مطالعه مجدد منابع رومی، یونانی، ارمنی و سریانی وادار نمود، و به طور طبیعی آثار مورخان اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفت. مطالعات تازه‌ای در زمینه شناخت خطوط، سکه‌ها و کتیبه‌های ساسانی شروع گردید و بدین ترتیب راه کارهای جدیدی در ارائه بهتر و شفاف‌تر عصر ساسانی از درون فضا‌های یکطرفه‌بینی نویسندگان همزمان با آن دولت به دست آمد که عدم خودآگاهی تاریخ نگاری ملی و حماسی ساسانی و ناهماهنگی‌های تاریخ نگاری مسلمین در باب ساسانیان را جبران نمود و حیات تازه‌ای به تاریخ آن بخشید و عصر طولانی آن را با ملاحظات نوینی که تمدن جدید به ارمغان آورده بود با اهمیت و دقت بیشتری از لابلای خطوط پارسی میانه، شناخت سکه‌ها و مطالعه کتیبه‌ها بیان نمود.

یادداشت‌ها

نقد تطبیقی تاریخ نگاری اسلامی (تا آغاز قرن پنجم ه) و تاریخ نگاری نوین غربی پیرامون ساسانیان

۱- حقیقت این است که تاریخ ایران متناسب با گذشته طولانی‌اش تاریخ ندارد. آنچه که در دست است نیز به وسیله حاکمان مستبد و براساس مصالح خاص نگاشته شده است. در این مسیر هر قدرتی گذشته خویش را نفی و یا انکار نموده است و این تکرار چیزی جز فقدان تاریخ و یا به گفته هگل «تاریخ بی تاریخ نیست» این گونه کشورها بی آنکه خود خویشتن و یا اصولشان را دگرگون کنند پیوسته در رابطه با یکدیگر دگرگون می‌شوند یعنی همیشه با هم در ستیزند و این ستیزه بزودی زمینه انحطاط آنها را فراهم می‌سازد. (ن.ک قاضی مراد، حسن: ما و عرصه تاریخ جهانی (مقاله)، تهران، صبح امروز، چهارم اسفند ۱۳۷۸، ص ۶

۲- دینوری: اخبار الطوال، ص ۶۹

۳- کریستن سن: ارتش ساسانی را بزرگترین حریف روم خوانده و آن را کارآمد و تهاجمی به حساب آورده است. ن.ک کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۴۴
فرای ارتش ساسانی را یک ارتش مهاجم و امپریالیستی توصیف نموده است. ن.ک: فرای ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۳۴۲ و اوستا ارتش ساسانی را یک ارتش اعتقادی به شمار آورده است.

۴- ساسانیان اولین تدوین گران تاریخ ملی ایران بودند. ن.ک: ویسهورفر، یوزف: ایران باستان، چاپ دوم، ترجمه ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۱۹۸
۵- به گفته ویسهورفر منابع ارمنی ضد ایرانی در مورد ساسانیان قابل اعتماد نیست. ن.ک ویسهورفر، یوزف: ایران باستان، ص ۱۹۸

۶- آنچه از ساسانیان به ما رسیده است نگاه‌های متفاوتی است که نویسندگان هم‌روزگار و بعدی ایشان، اتباع مسیحی و مانوی و نیز مورخان رومی - بیزانس و اسلامی هریک به نحوی به شرح و تفسیر دولت ساسانی پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها به علل برخوردهای خاصی با دولت ساسانی پدید آمده است. گروهی به آن به عنوان دشمن نظامی و برخی با عنوان آزارگر دینی نگریسته‌اند. مورخان اسلامی تلاش داشتند تاریخ پیش از اسلام ایران را [بویژه ساسانیان] در درون «تاریخ رستگاری» که رسالت حضرت محمد(ص) بوده است بگنجانند. ن.ک. ویسهوفر، یوزف: ایران باستان، ص ۱۹۴

۷- این هویت تاریخی که در عهد ساسانیان پدیدار گردید بازمانده فرهنگ گذشته ایرانیان بوده که در عصر ساسانی به شیوه‌ای مطمئن آثار خویش را در توسعه تاریخ ملی ایران به جای نهادند و در جایگاه‌های بلندی چون حماسه فردوسی، و اشعار نظامی و نیز در تاریخ‌های مورخان اسلامی و قصه‌های مردمی جاودانه شدند. ن.ک. ویسهوفر، یوزف: ایران باستان، ص ۱۹۳

۸- پیگولوسکایا... شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۷

۹- اینوستراتسفس، کنستانتین: مطالعه درباره ساسانیان، به نقل از گلدزیهر: اسلام و ایرانیان، ۱۹۰۱، ص ۱۳.

۱۰- اولین کتابی که در مسائل عهد ساسانی به عربی ترجمه شد کتاب آئین بود که در اواخر قرن اول ه.و در زمان حکومت حجاج بن یوسف در عراق ترجمه گردید به روایت ابن ندیم آگاهی اعراب از روش‌های نظامی ساسانی از طریق حیره، نبردهای مستقیم آنان با ایرانیان «نبرد ذوقار» و ابتکار سلمان پارسی در نبرد خندق پدید آمد.

۱۱- اینوستراتسفس از دینکرد به عنوان یک کتاب مذهبی یاد نموده است. ن.ک. اینوستراتسفس، مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۶۴

۱۲- ثعالبی: غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۴۰۶

۱۳- انکارپذیر نیست که بعضی جزئیات عصر ساسانی محفوظ مانده است اما در ارزیابی موثق بودن زمان و تاریخ‌های گذشته باید با دیده شک بنگریم. ن.ک. ویسهوفر، یوزف: ایران باستان، ص ۱۹۸ البته این امر در منابع مذهبی صادق نیست.

۱۴- به نوشته حمزه اصفهانی لا اقل هشت خدای نام‌ه وجود داشته است. ن.ک. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۷ (مقایسه شود: کریستن سن - آرتور: ایران در زمان ساسانیان، چاپ ۲، ص ۷۹)

- ۱۵- در این نقطه دخالت مورخان غربی در تاریخ نگاری ساسانی، مشهود می‌گردد.
- ۱۶- مشکور، محمدجواد: فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، تاریخ نگاری در نزد اعراب، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲-۱، پائیز و زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۰۶
- ۱۷- حمایت مسیحیان سوریه و بین‌النهرین از نیروهای ایرانی علیه رومیان بر بنایی ایدئولوژیک قرار داشت. آنان به ایرانیان به دلیل حمایت از مسیحیت کمک نمی‌نمودند بلکه به این دلیل که ایرانیان با رومیان ضد مسیحی درگیر بودند کمک می‌کردند البته این نقش از نیمه قرن چهارم میلادی تغییر یافت.
- ۱۸- اشاره به سخت‌گیری‌ها و سخت‌کشی‌های روحانیان زرتشتی و تعقیب مانویان و مسیحیان در پایان قرن سوم میلادی در ایران است.
- ۱۹- در بسیاری موارد از زمان ساسانیان عامل دین بصورت بسیار سنگینی رعایای مسیحی این دولت را خرد می‌نمود در زمان شاپور دوم ۳۷۹-۳۰۹م، اسیران مسیحی آزاد شدند تا با کار خود به دولت ساسانی مالیات بپردازند. ن.ک: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۳۷۷
- ۲۰- سرنوشت متلاطم مسیحیان در ایران همواره مورد توجه نویسندگان غربی بوده است. این تلاطم سرنوشت که با سلیقه قدرت‌های حاکم بر نظام ساسانی گاهی آرام و زمانی خونبار می‌شد سبب گردید که نگاه مورخان غربی از زاویه مسیحی‌نگری به ایران عصر ساسانی تیزتر، کلام آنها قوی‌تر و قلم آنها روان‌تر می‌باشد.
- ۲۱- Rawlinson, G The Seventh great oriental Monarchy P 220.
- ۲۲- کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۶۵
- ۲۳- زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸۶
- ۲۴- بروکلیمان، کارل: تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۷۸
- ۲۵- جمیط، هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۴۳
- ۲۶- بلادزی: فتوح البلدان، ص ۳۷۴ و ۳۶۳
- ۲۷- مسکویه رازی: تجارب الامم، ج اول، ص ۲۹۷
- ۲۸- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵، ص ۱۹۰۱
- ۲۹- گیپ و دیگران: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه آژند، نشر گستره، ۱۳۶۱، تهران، ص ۹۹

- ۳۰- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۴
- ۳۱- آئینه وند، صادق: علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۶۴
- ۳۲- روزنتال: تاریخ نگاری در اسلام، جلد اول، ص ۱۵۵
- ۳۳- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۱۹۲
- ۳۴- شهابی، علی اکبر: احوال و آثار طبری، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، تهران، ص ۴۴
- ۳۵- کولسینکف: پیشین، ص ۷۸
- ۳۶- عسکری، مرتضی: نقد تاریخ نگاری طبری، کیهان اندیشه، سال پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، ص ۳۵
- ۳۷- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص - ۳۸۰
- ۳۸- حتی، فیلیپ: تاریخ عرب، ص ۵۰۰
- ۳۹- مسعودی: مروج الذهب، ۱۳۵۶، تهران، ص ۲۷۸-۲۵۱
- ۴۰- حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، ۱۳۶۷، تهران، ۱۶-۱۸
- ۴۱- کولسینکف: پیشین، ص ۸۴
- ۴۲- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، تهران، ص ۲۵
- ۴۳- کولسینکف: پیشین، ص ۸۹
- ۴۴- کولسینکف: پیشین، ص ۹۰
- ۴۵- ابوعلی مسکویه (مسکویه رازی): تجارب الامم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول، نشر سروش، ۱۳۶۹، تهران، ص ۴۶

بررسی و نقد منابع و مآخذ عهد ساسانی

۱- اوستا کهن ترین نوشته از ایرانیان و نامه دینی مزداپرستان است. بخش های گوناگون این مجموعه کهن از حدود نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد ق - م پدید آمد و در طول سده های مختلف از نسلی به نسلی دیگر رسید تا در روزگار ساسانیان به خط دین دبیره به نگارش درآمد و شکلی منظم و مدون یافت. ن.ک دوستخواه، جلیل. اوستا، ج ۱، تهران، نشر مروارید، ۱۳۷۴، ص ۳ مقدمه.

- ۲- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۸۲ و کریستن سن - آرتور، کیانیان، ص ۶۵.
- ۳- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۶۳.
- ۴- دوستخواه - جلیل، اوستا، ج ۲، ص ۶۵۷ «وندیداد تنها کتاب دینی مزدآپرستان است که محتوای آن را قانون جزایی ایران باستان تشکیل می‌دهد و بیانگر روحیه قانون پذیری ایران اعصار کهن می‌باشد».
- ۵- موله، ماریان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران، نشر توس، ۱۳۶۳، ص ۲۹.
- ۶- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۷۴ (مقدمه).
- ۷- تفضلی، احمد - مینوی خرد (ترجمه از پهلوی) تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، پیشگفتار ص چهارده.
- ۸- تفضلی، احمد - مینوی خرد، ص ۳ بندهای ۲۵-۲۰.
- ۹- تفضلی، احمد، همان، بندهای ۴۱-۳۷، ص ۴.
- ۱۰- تفضلی، احمد - مینوی خرد، بندهای ۳۱-۸، ص ۷.
- ۱۱- تفضلی، احمد، همان، ص ۱۲۰-۱۱۰-۹۴-۴۶.
- ۱۲- ژینیو، فیلیپ، ارداویرافنامه، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، نشر توس، ۱۳۷۲، ص ۱۳.
- ۱۳- ژینیو، فیلیپ، اردای ویرافنامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۷۳ فصل ۴۷ و فصل ۵۶ این مطلب با توجه به فصل یک بند ۱۲ کتاب حاصل می‌شود که می‌نویسد: «بس مغ مردان و دستوران دیگر بودند».
- ۱۴- ژینیو، فیلیپ، اردای ویرازنامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۱۹.
- ۱۵- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۷۵ و کریستن سن - آرتور، کیانیان، ص ۶۹.
- ۱۶- کریستن سن - آرتور، کیانیان، ص ۶۹.
- ۱۷- کریستن سن - آرتور، کیانیان، ص ۷۸.
- ۱۸- بارتولمه. کریستن، زن در حقوق نظام ساسانی، ترجمه زریاب خوئی.
- ۱۹- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۵۸-۴۴۰.
- ۲۰- کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمدرقیق یحیایی، تهران، نشر آگاه، ۲۵۳۵ ص ۳۶.

- ۲۱- پیگولوسکایا، نینا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌ا... رضا، ص ۱۷۴. اسم این شخص مروید - مرتبد Martboud و یا Mahbodh آمده است.
- ۲۲- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۳ (مسعودی تنسرا در مروج بیشتر نامیده است).
- ۲۳- مسعودی: التنبيه و الاشراف، ص ۹۲-۹۳.
- ۲۴- مینوی، مجتبی (ترجمه و تصحیح): نامه تنسر به گشنسب، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۱۳.
- ۲۵- مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، ص ۶۲.
- ۲۶- هاشمی نژاد، قاسم، کارنامه اردشیر بابکان، نشر مرکز تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۱.
- ۲۷- مینوی، مجتبی، نامه تنسر، ص ۷۳.
- ۲۸- مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، ص ۸۷.
- ۲۹- مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، ص ۵۴.
- ۳۰- مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، ص ۶۰.
- ۳۱- مینوی، مجتبی، نامه تنسر به گشنسب، ص ۲۸.
- ۳۲- پیگولوسکایا. نینا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۷.
- ۳۳- کولسینکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۲۴.
- ۳۴- هاشمی نژاد، قاسم، کارنامه اردشیر بابکان، ص ۱۰.
- ۳۵- ریپکا، بچکا، کلیما، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، نشر گوتنبرگ، ۱۳۷۰، ص ۱۰۶.
- ۳۶- هاشمی نژاد، قاسم، کارنامه اردشیر بابکان، ص ۳۳.
- ۳۷- ریپکا، بچکا، کلیما، پیشین، ص ۱۰۸.
- ۳۸- کریستن سن - آرتور، کیانیان، ص ۶۴-۶۵.
- ۳۹- کولسینکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۶۵ در مقابل، نولدکه می‌نویسد: پس از شکست قادسیه به سال ۶۳۶م هرگونه امید بازگشت به گذشته از میان رفت و گمان نمی‌رود که در آن زمان به فکر خدای نامه افتاده باشد. ن.ک، کولسینکف، ص ۶۵.
- ۴۰- ریپکا، بچکا، کلیما، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، ص ۱۳۱.
- ۴۱- حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۷.

- ۴۲- کولسینکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۶۷ به نقل از: و - روزن، دربارهٔ مسأله ترجمه‌های عربی خدای‌نامه‌ها سنت پترزبورگ ۱۸۹۵ م، ص ۱۷۴ همچنین کریستن سن - آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۳۰.
- ۴۳- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۱۷، ص ۳۰۷.
- ۴۴- کلیما اوتاگر، جنبش مزدکیان در ایران، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، ص ۱۹.
- ۴۵- بویل جی. آ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (پژوهش کمبریج ۳) ص ۴۹۱.
- ۴۶- جی. آ. بویل، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، پیشین، ص ۴۹۲.
- ۴۷- بویل جی آ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، (پژوهش کمبریج) ج ۱، ص ۵۰۴.
- ۴۸- طبری - نولدکه، (تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان) ص ۱۰۳ طبری می‌نویسد که: علت این کار بدین جهت بود که ایرانیان، شاهان ناقص اندام را به شاهی نشانند». نولدکه در توضیحات ص ۱۲۱ می‌افزاید: به نظر پروکوپوس مورخ رومی عهد انوشروان، ایرانیان مردان ناقص را بر تخت نمی‌پذیرفتند. مسعودی در مروج و التنبیه راجع به ناقص شدن هر مزدگزارشی نمی‌دهد، مسعودی: مروج، ص ۲۴۴ و التنبیه ص ۹۴.
- ۴۹- مینوی، مجتبی، نامهٔ تنسر به گشتاسب، ص ۶۵.
- ۵۰- ثعالبی، غرر سیر، نصایح خسرو یکم، ص ۶۰۷.
- ۵۱- شاهنامهٔ فردوسی، نصایح بزرگمهر حکیم، ص ۲۳۸.
- ۵۲- ثعالبی: غرر سیر، نصایح اردشیر به فرزند خویش شاپور، ص ۲۸۲.
- ۵۳- جی. آ بویل، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (پژوهش کمبریج)، ج ۱، ص ۵۱۲.
- ۵۴- فرای. ریچارد، عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۳۶-۳۸.
- ۵۵- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۷۶.
- ۵۶- فرای ریچارد، عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۳۸.
- ۵۷- بویل جی آ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (پژوهش کمبریج)، ج ۱، ص ۱۷.
- ۵۸- بچکا - ریپکا - کلیما، تاریخ ادبیات ایران.... ص ۹۲، همچنین ن. ک کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۷۶.

- ۵۹- کلیما، اوتاکر (O.Klima)، تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹، ص ۱۴۲-۱۳۹.
- ۶۰- مینوی، مجتبی، کتاب السعادة و الاسعاد فی سيرة الانسانية، عامری نیشابوری، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۹۷.
- ۶۱- نیبرگ. ساموئل، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی که دینکرد را دانشنامه سیاسی خوانده است.
- ۶۲- ریپکا - بچکا - کلیما، تاریخ ادبیات ایران، ص ۹۷ همچنین پطروشفسکی و دیگران: تاریخ ایران از باستان - تا قرن هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۴، ص ۸۳.
- ۶۳- ابن ندیم بغدادی، کتاب الفهرست، ترجمه رضا تجدد، ص ۵۶۰.
- ۶۴- دوستخواه، اوستا، ص ۱۳۵.
- ۶۵- مسعودی علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۰۵.
- ۶۶- بویل، جی.آ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه (پژوهش کمبریج)، ج سوم، بخش اول، ص ۴۷۶.
- ۶۷- پیگولوسکایا، نینا، اعراب حدود و مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم و ششم میلادی، ترجمه عنایت ا... رضا، ص ۱۱.
- ۶۸- دوشن گیمن. ژاک، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۸۶.
- ۶۹- ریپکا - بچکا - کلیما، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزان، ص ۹۶.
- ۷۰- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱.
- ۷۱- نیبرگ ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ص ۱۴.
- ۷۲- هاشم رضی، اوستا، تهران، انتشارات سازمان فروهر، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳.
- ۷۳- کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹، ص ۱۳۱.
- ۷۴- کریستن سن - آرتور، وضع ملت، دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، پژوهشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶.
- ۷۵- دوشن گیمن، ژاک، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۶۹.

- ۷۶- دوشن گیمن، ژاک، دین ایران باستان، پیشین، ص ۶۷.
- ۷۷- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۰۳.
- ۷۸- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱.
- ۷۹- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۳.
- ۸۰- نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ص ۴۲۴.
- ۸۱- ژینیو، فیلیپ، اردای ویرافنامک، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، نشر معین، ۱۳۷۲، ص ۱۱.
- ۸۲- موله، ماریان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، نشر توس، ص ۱۰۹.
- ۸۳- لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۳۳.
- ۸۴- کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹، ص ۲۴۸.
- ۸۵- دوشن گیمن، ژاک، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۳۸۳.
- ۸۶- کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۰.
- ۸۷- دوشن گیمن، ژاک، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۳۴۸.
- ۸۸- دوشن گیمن، ژاک، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، ص ۳۴۶.
- ۸۹- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۶۰۴ مسعودی لقب انوشروان را شاه نو می خواند.
- ۹۰- دوشن گیمن، ژاک، دین ایران باستان، پیشین، ص ۷۴.
- ۹۱- کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۳۷.
- ۹۲- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۹۵.
- ۹۳- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۲۴.
- ۹۴- هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹.
- ۹۵- کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، ص ۱۷۲.
- ۹۶- هوار کلمان، تاریخ و تمدن ایرانی، پیشین، ص ۱۵۱.

۹۷- «هنگامی که صدای بهم خوردن شمشیرها بلند می شود، هنگامی که منحرفین اسبها به لرزه در می آید... هنگامی که زه کمانها صفیر می کشد و تیرهای برنده را رها می کند، بگذار خدایان بزرگ میترا و اهورا ما را یاری کنند.» ن. ک اینوستراتسفس کنستانتین، مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۸۹ به نقل از Lezand - Avesta, Tr.Par. Darmesteter I-Paris 1892, 471

۹۸- اینوستراتسفس، کنستانتین، مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۵۱.

۹۹- اینوستراتسفس، کنستانتین، پیشین، ص ۶۴.

۱۰۰- اینوستراتسفس، کنستانتین، پیشین، ص ۷۳.

فصل اول: دیدگاه‌های تطبیقی مورخان اسلامی و...

بخش اول:

۱- شباهتی تام میانه نام پاتشای Pthsy و پادشاه موجود است. ممکن است عنوان پاتشای به زمامداری اطلاق می‌شد که در عین حال دارای قدرت مذهبی نیز بود. ن.ک لوکونین ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت ا... رضا، ص ۴۶ (ذیل متن) همچنین شباهت با پاته سی‌های سومریان: کریمر ساموئل، الواح سومری ترجمه داود رسائی.

۲- دارابگرد = دارابگرد. این شهر، سرچشمه پایگاه علم و دین مردم فارس بود. ن.ک بلاذری فتوح البلدان، ص ۵۴۱.

۳- در رویدادنامه‌های سوریانی، تاریخ پیروزی اردشیر بر اردوان چنین آمده است: چهارشنبه بیست و هفتم ماه نیشان سال ۵۲۵ سلوکی روز انقراض پادشاهی پارتیان، فرزندان ارشک نیرومند بود. ن.ک پیگولوسکایا، نیناویکتورونا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۰ به نقل از Mesiha-Zeha.

۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۴: «در نوشته یعقوبی واژه ازدوان آمده است».

۵- ن.ک: طبری، نولدکه، ص ۴۷: «پس از نبرد هرمزدگان و کشته شدن اردوان، اردشیر از اسب فرود آمد و پای بر سر اردوان نهاد و همان روز او را شاهان شاه خواندند.» همچنین، کریستن سن. آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۸ همچنین دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۹ «اردشیر اردوان را در یک نبرد تن به تن در کناره دجله کشت.» همچنین ثعالبی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۰۳ «اردشیر اردوان را در شهر دجیل (شهری در عراق و در کناره نهری منشعب از دجله به محاصره گرفت. ثعالبی در اینجا تعبیر زیبایی از روحیه غالب و مغلوب بیان می‌کند و می‌نویسد: «اردوان واپس گرا، سست مایه با دولتی به سراشیب افتاده و در مقابل اردشیر سخت کوش، پشتتاز، بیدار بخت و نیرومند قرار گرفت.»

۶- دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸ همچنین ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۱۲: «اردشیر کار ایران را به سامان نخست بازگردانید.» همچنین بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ص ۱۴۰ که تاریخ ایران را به سه بخش تقسیم می‌کند: «بخش اول از زمان کیومرث تا تسلط اسکندر به ایران و قتل دارا بخش دوم از زمان غلبه اسکندر تا ظهور اردشیر بابک که آرامش به کشور باز می‌گردد و بخش سوم از ظهور اردشیر تا مرگ یزدگرد بن شهریار که ملک از دست ساسانیان بدر شد و

اسلام ظهور می‌کند.» همچنین طبری، نولدکه: «او [اردشیر] به گمان خود می‌خواست، تا مملکت را به اهل خود بازگرداند و آن را مانند زمان پدران خود - قبل از ملوک الطوایف - زیر فرمان یک رئیس و یک پادشاه آورد.» همچنین ن. ک مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۸ همچنین حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۱۷.

۷- ن. ک جاحظ: التاج: ابو عثمان عمرو بن بحر، استاد احمد زکی پاشا، ترجمه حبیب ا... نویخت، چاپ تابان، تهران، ۱۳۲۸، ص ۹ همچنین ن. ک حمزه اصفهانی: تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۴۴.

۸- هرودیان در اهمیت نظامی پارت‌ها می‌نویسد: «رومیان بر دو پای خوش و پارتیان بر اسبان خود شکست‌ناپذیر بودند. ن. ک تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، ص ۶۷۵.

۹- دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۱.

۱۰- هرتسفلد، ارنست، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۵۴، ص ۸۸ همچنین ن. ک نیبرگ H.S.Nyberg دین‌های ایران باستان، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران، هایدلبرگ، ۱۳۵۸، ص ۴۰۴.

۱۱- در کارنامه اردشیر بابکان چنین نوشته است که: پس از مرگ اسکندر رومی کشور ایران را دو بست و چهل کدخدا بود. ن. ک کارنامه اردشیر بابکان، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۱۷۵.

۱۲- دیاکونف م. م اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۰، ص ۱۳.

۱۳- هرتسفلد، ارنست، پیشین، ص ۸۷.

۱۴- فن گوتشمید آلفرد Alfred.Von.Gutsehmید: تاریخ ایران و ملل همجوار، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشر علمی، بی تا، ص ۵۱.

۱۵- دیاکونف، اشکانیان، پیشین، ص ۳۹.

۱۶- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۹۰ پادشاهان پارت روی سکه‌های خویش غیر از عنوان فیل هلنی (دوستدار یونان) القاب دیگری چون: (اورگنه = نیکوکار) (دیکایی = دادگر) (اپی فانس = نامدار) و (بازیلوس مگالی = شاه بزرگ) به نام خود می‌افزودند.

۱۷- نیبرگ، هنریک ساموئل H.S.Nybery دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، مرکز مطالعات فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۰۵.

- ۱۸- این نکته که شاهان پارتی نام‌های خود را بر سکه‌ها خویش با عنوان Philhellene (دوستدار یونان) می‌آراستند، امری تصادفی نبوده ولی این به معنای رابطه وسیع پارتیان با اهالی یونانی نیست، بلکه نموداری از خواست شاهان پارتی است که می‌کوشیدند بطور کلی در شهرها تکیه‌گاه‌هایی برای خود دست و پا کنند. خودمختاری و سازمان پولیس شهرها مانع وحدت و تمرکز دولت پارت و در واقع همچون پدیده‌ای نامأنوس در کالبد کشور و محدوده آن بود. ن.ک پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۳۴.
- ۱۹- نیبرگ، هنریک ساموئل: دین‌های ایران باستان، پیشین، ص ۴۰۵.
- ۲۰- گوتشمید آلفرد: تاریخ ایران و ملل همجوار، پیشین، ص ۲۱۷.
- ۲۱- نیبرگ، هنریک ساموئل: پیشین، ص ۴۰۶ اردشیر اول در روستای خیر در ناحیه استخر بدینا آمد. ن.ک طبری، نولدکه، ص ۴۲.
- ۲۲- استخر یا ستخر Lctakhr در زمان ساسانیان همان مقامی را داشت که پرسپولیس واقع در نزدیکی آن در عصر هخامنشیان. ایالت پارس به چند استان یا کور (به عربی) تقسیم می‌شد که اصل آن در یونانی حوزه Xwpa است که از راه زبان سریانی به عربی راه یافته است. ن.ک طبری، نولدکه، ص ۵۴ (تعلیقات).
- ۲۳- نیبرگ، هنریک ساموئل، پیشین، ص ۴۰۶.
- ۲۴- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، ص ۳۲۸.
- ۲۵- کالج، مالکوم، پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، ص
- ۲۶- هرتسفلد، ارنست، تاریخ ایران بر بنیاد باستانشناسی، پیشین، ص ۹۰.
- ۲۷- فراهه دار (نگهبان آتش) لقبی است که شاهزادگان ایرانی در زمان سلوکیان بر خود می‌نهادند ولی در زمان اشکانیان لقب شاه معمول گردید. ن.ک هرتسفلد، تاریخ ایران بر بنیادهای باستانشناسی، ص ۸۷.
- ۲۸- نیبرگ، پیشین، ص ۴۰۶.
- ۲۹- نیبرگ، پیشین، ص ۴۰۷.
- ۳۰- تسمیه با نام خدا را که هخامنشیان بر خود روا نداشتند در زمان اقامت اسکندر در مصر و آسیا معمول شد و اردشیر و جانشینان او نیز آن را معمول داشتند. طبری، نولدکه، ص ۶۷۶.
- ۳۱- هرتسفلد، پیشین، ص ۹۱.
- ۳۲- کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۴.
- ۳۳- نیبرگ، هنریک ساموئل، پیشین، ص ۴۰۷.

۳۴- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۶ به نقل از استرابو، کتاب ۱۵، فصل ۳، که گوید: «مردم پارس از خود پادشاهانی داشته‌اند اما اینان از خود قدرتی نداشتند زیرا تابع شاهان پارت بوده‌اند.»

۳۵- در یک سوی تخته سنگی در آرامگاه داریوش اول هخامنشی (۵۲-۴۸۶ ق.م) در نقش رستم که به خط آرامی منقوش است در سطر بیستم این کتیبه به زبان فارسی باستان دو واژه خوانا دیده می‌شود که نوشته است hsyty. Wzry یعنی پادشاه بزرگ و اگر بتوان این کتیبه را به زمان سلوکیان نسبت داد سندی است شگفت که در زمان فرمانروایی یونانیان به زبان پارسی و بدست ایرانیان نوشته شده است تا یاد پادشاهان بزرگ ایشان را زنده بدارد. ن.ک فرای ریچارد، ص ۳۲۹.

۳۶- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۳۲۹.

۳۷- سکه‌های بازپسین دولت اشکانی نشانه آشفتگی سیاسی را در خورد دارد. بلاش پنجم (از ۲۰۷ تا ۲۲۷ م) و اردوان از (۲۱۲ تا ۲۲۴ م) سال‌ها در فرمانروایی انباز بودند و حتی پس از مرگ اردوان سکه‌هایی از فرزند او (آرتاوازد)* در بین سالهای ۲۲۶ تا ۲۲۷ م دیده شده است. ن.ک فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۲۳۵.

۳۸- قبایل چادرنشین در ماوراءالنهر به نام عمومی یوته شی خوانده شده‌اند. یوته شی‌ها در باکتریا پنج شاهزاده نشین تأسیس کردند که کوشان Kuschan یا Kewei-Shwang یکی از این پنج حکومت بود که کوشانی‌های بزرگ در آن به پادشاهی می‌رسیدند و باکتریا مرکز حکومت آنان بود. ن.ک یوستی فردیناند، تاریخ ایران، جلد دوم (اصول فقه اللغه ایران)، ص ۴۸۹. به نقل از گوتشمید، فردیناند، تاریخ ایران و ملل همجوار، ص ۹۸ همچنین، طبری، نولدکه از ص ۹۸ به بعد ذیل واژه کوشان = کوشانیان، همچنین طبری نولدکه، این اقوام را (یو - ته چی) و پایتخت آنها از شهر پولو Polo خوانده است. ن.ک طبری، نولدکه، ص ۶۸.

۳۹- در سال ۱۹۹ میلادی در زمان قیصر سبتی میوس سوروس Septimius Severus رومیان تیسفون پایتخت اشکانیان را گرفته و آن را تاراج نمودند. به خوبی می‌توان پنداشت که با این رویداد بساط اشکانیان برچیده شد و راه برای ساسانیان هموار گردید. ن.ک نیبرگ، دین‌های

ایران باستان، ص ۴۰۵. همچنین ن. ک. هوار - کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰.

۴۰- ن. ک. حمزه بن حسن الاصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۴: «اردشیر اعتقاد داشت دادگری در بین رعیت به این است که پادشاه یکی باشد و او دل‌های ایشان به هم نزدیک کند و در جنگ با دشمن یک دست‌شان گرداند و براساس همین تدبیر به ملوک الطوایف نامه‌ها نوشت و با قتل حدود نود نفر از آنان ایرانشهر را از وجود آنان پاک کرد» همچنین ن. ک. طبری، نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها، ص ۴۱. همچنین طبری، نولدکه، ص ۷۶: «ساسان بزرگ جد اردشیر سوگند یاد کرده بود که چون به شاهی رسد کسی از فرزندان ارشک را زنده نگذارد و اردشیر هم آنها را نابود کرد.»

۴۱- اردشیر را به واسطه کارهای بزرگی که در یکپارچه‌گی ملی و یگانه سازی دینی برای ایرانیان انجام داده است در تاریخ همدست کننده (الجامع) نامیده‌اند. ن. ک. البداء التاریخ، جلد ۳، ص ۱۵۶ و به همین سبب است که پادشاهی اردشیر را شهریار همدستان و یا ملک الاجتماع خوانده‌اند. ن. ک. مسعودی، التبیه و الاشراف، ص ۹۹.

۴۲- کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۱۰۸، مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴۳- ویسپوهران = ویسپهران رؤسای خاندان‌های اشرافی از عهد اشکانی در زمان ساسانیان و به گفته نولدکه اسم عالیترین طبقه و نجای ایرانی بوده است. ن. ک. کریستن سن: وضع دولت و ملت و دربار در دوره ساسانیان، ص ۳۱.

۴۴- خورنی - موسی (موسس خورناسی)، تاریخ ارمنستان، اداره نشریات دانشگاه دولتی ایروان، ۱۹۸۴، ص ۱۷۰.

۴۵- از منابع عربی و برخی اشارات یاد شده در متون کهن یونانی و رومی می‌توان دریافت که تمرکز خاندان کارن (Karen) در نهاوند ماد بود و خاندان سورن (Suren) در سیستان و خاندان مهران نزدیک ری (تهران فعلی) و خاندان اسپندیاد (Spandiad) نیز در حوالی ری و مرکز ایران می‌زیستند و املاک و قدرت نظامی داشتند. همچنین خاندان اسپهت (Spahpat) در گرگان (؟) و خاندان زک (Zak) در حوالی آتروپاتن زندگی می‌کردند. گرد آوردن و یکدل ساختن آنان در پایان کار اشکانیان - بی شک - کاری دشوار بوده است. ن. ک. فرای ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۳۱۰.

۴۶- یکی از عللی که باعث شد تیول داران بزرگ عهد اشکانی (واسپوهران) بتدریج در قدرت ساسانیان تحلیل روند، تداخل املاک آنان در ایالت مختلف بود که نه تنها (امکان یک کاسه نمودن وجود نداشت بلکه سبب ساز اختلافاتی می‌گردید که در اواخر عهد اشکانی موجب جدایی بیشتر اشراف از همدیگر و عدم هماهنگی لازم ایشان در برابر دشمن تازه از راه رسیده می‌گردید) و ظاهراً همین نکات از علل عمده‌ای بوده است که بتدریج آنها را مجبور نمود در عهد ساسانی در زمره اشراف و نجبای دریاری درآمده و تا حدی قدرت ملوک الطوایفی خویش را از دست بدهند. ن.ک کریستن سن آرتور، ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۱۲۶ همچنین طبری، نولدکه، ص ۴۹.

۴۷- هرتسلفد، ارنست Ernst.Herzfeltd تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۲۵.

۴۸- لوکونین - ولادیمیر، تمدن ایران باستانی، ص ۵۱.

۴۹- کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۲۷ به نقل از «توفیلاکتوس سیموکاتا» کتاب ۳، بند ۸، تاریخ نگار بیزانسی، Theophy Lactus Simokatta.

۵۰- عباسی، احسان، عهد اردشیر، ترجمه امام شوشتری، ص ۴۳.

۵۱- مرگ مرموز یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹ م) و عدم قبول فرزندان او به پادشاهی ایران توسط بزرگان و خلع نمودن قباد اول (۵۳۱-۴۸۸ م) از سلطنت و اسارت او در زندان (انوشبرد) و همچنین حمایت اولیه از قیام بهرام چوین (۵۹۱-۵۹۰ م) نمونه‌ای از همین نارضایتی‌های خواص بود که سبب ساز بحران‌های سیاسی در نظام ساسانی گردید. ن.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۰ و ۱۶۹ و حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیا، ص ۵۴ و ابوریحان بیرونی الآثار الباقیه، ص ۳۱۱ و مسعودی، مروج الذهب که از پادشاهی استثنایی یزدگرد اول هیچ گونه اطلاعی ندارد. ن.ک مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۵ و همچنین از قباد نیز آگاهی چندانی نمی‌دهد. همچنین ثعالبی، غرر اخبار الملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۵۴ و ۳۸۰ و همچنین ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۵۷.

۵۲- خورنی، موسی، تاریخ ارمنستان، ترجمه گئورکی نعلبندیان، ص ۱۵۶ «پارت‌ها از علوم و حرف‌های عمده بی بهره مانده بودند و بیشتر توجه آنان به سپاهی‌گری و تاخت و تاز بود. توجه آنها به علوم صنعت محدود بود، از وضع هفته‌ها و ماه‌ها و تقسیم سال‌ها به برج بی اطلاع بودند و تقویم‌های ملل دیگر را بکار می‌بردند.»

- ۵۳- گوتشمید، آلفرد، تاریخ ایران و ملل همجوار، ص ۸۱.
- ۵۴- هرتسفلد، ارنست، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۲۵.
- ۵۵- طبری، نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در روزگار ساسانیان، ص ۴۱.
- ۵۶- سخنرانی‌های پنجمین اجلاس همایش تاریخ و فرهنگ ایران (تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان)، ص ۶۵.
- ۵۷- طبری، نولدکه، ص ۴۳ و حمزه، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۴۳.
- ۵۸- در مورد تقاضای بابک از اردوان اشکانی در مورد فرزند بزرگترش شاپور دلایل روشنی در تاریخ نیست شاید بابک می‌خواست با پادشاهی در پارس به افکار جاه طلبانه اردشیر پایان بخشد زیرا که از نتیجه کار واهمه داشت و البته مرگ مرموز شاپور نیز احتمالاً بی ارتباط با این هدف بابک نیست به روایت هرتسفلد شاپور برادر اردشیر اول فقط سه ماه سلطنت کرد و در پرسپولیس در معرض اصابت سنگی قرار گرفت و کشته شد. ن.ک هرتسفلد - ارنست: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۴۰.
- ۵۹- طبری، نولدکه، ص ۴۴، همچنین گوتشمید مقایسه شود با آلفرد، تاریخ ایران و ملل همجوار، ص ۲۴۰.
- ۶۰- خورنی، موسی، تاریخ ارمنستان، ص ۳۱۸ - آگاتانژ - آگاتانلقوس Agtangelos مورخ شهیر ارمنی که در قرن ششم میلادی زندگی می‌کرد. او مؤلف کتاب مشهوری در تاریخ ارمنستان است و درباره چگونگی حضور آئین زردشت در این سرزمین اطلاعات جالبی نقل می‌کند.
- ۶۱- خورنی، موسی، تاریخ ارمنستان، ص ۱۷۱ و همچنین مقابله شود با لوکونین ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ص ۵۸.
- ۶۲- گوتشمید، آلفرد، تاریخ ایران و ملل همجوار، ص ۲۴۵.
- ۶۳- هوار - کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
- ۶۴- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۲۳.
- ۶۵- از اینگونه بگذشت سالی دوست
تو گفתי که اندر جهان شاه نیست
چو کوتاه باشد شاخ و هم بیخشان
نگوید جهان‌دیده تاریخشان
از ایشان بجز نام نشنیده‌ام
نه در نامه خسروان دیده‌ام
(فردوسی شاهنامه)

۶۶- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۴۳.

۶۷- شهر قدیمی کرکوک در شمال عراق امروز. این شهر نام کرخ بیت سلوک در جای قدیمی خود توسط سلوکوس نیکاتور (۳۱۲-۲۸۰ ق.م) بازسازی شد و دو دیوار محکم اطراف آن کشیده شد و عناصر تازه‌ای در آن راه یافتند. ن. ک پیگولوسکایا - نینا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۹.

۶۸- شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، پیگولوسکایا، ترجمه عنایت ا... رضا، ص ۲۱۹.

۶۹- ن. ک کارنامه اردشیر بابکان، صادق هدایت، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۰۲.

«پس از آن اردشیر به کسته کسته شد و بسیار کارزار و کشتار با سرخدایان ایرانشهر کرد و همواره چون کسته‌ای خوب می‌کرد، دیگر کسته نیز به بازسری و نافرمانی می‌ایستاد.»
کسته به کستک = سو، جانب، کنار (کسته کسته = جای جای)

فصل اول: دیدگاه‌های تطبیقی مورخان اسلامی و...

بخش دوم:

- ۱- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت ا... رضا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۹ V.G Lukonin.
- ۲- ساسانیان بنا به علل قانونی، ظاهراً خویشتن را از اعقاب خاندان سلطنتی کیانیان می‌نامیدند و اشکانیان را از اعقاب اسکندر به شمار می‌آوردند که فقط از راه زور موفق به تصاحب سلطنت ایران شده بودند و در مورد ساسانیان دلیل دیگری نیز موجود است و آن (فرّ کیانی) بود که در واقع نوعی نگهبان معنوی به شمار می‌آمد و در طول سلطنت همواره به همراه شاه بود و هیچگاه به طور دایم در تملک شاهان غاصب که از نژاد ایرانی نبودند در نمی‌آمد. ن. ک. کلیما - اوتاکر Klima تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹، ص ۳۲.
- ۳- هرتسفلد - ارنست، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، پیشین، ص ۹۷.
- ۴- هرتسفلد - ارنست، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۳۶.
- ۵- طبری، نولدکه، ص ۴۳.
- ۶- طبری، نولدکه، ص ۴۵ درباره متن نامه اردوان به اردشیر می‌نویسد: «ای کرد پرورده چادر کردان! چه کسی به تو اجازه داد تا تاج بر سر نهی و زمین‌های دیگران را بگیری و بر پادشاهان و مردم آن سروری کنی؟» تهدید اردوان در این نامه روشن است و روشن‌تر آنکه اردشیر بر قسمتی از ایران دست یافته بود. در اخبار الطوال آمده است ای پسر ساسان چوپان! ص ۶۸.
- ۷- طبری، نولدکه، ص ۴۶.
- ۸- سامی، علی، تمدن ساسانی، ج ۱، شیراز، نشر موسوی، ۱۳۴۲، ص ۶۳: «در یک کتیبه از اردشیر در نقش رجب پارس از قول اردشیر آمده است» دین زرتشت از میان رفته بود و من که شاهنشاهم آنرا احیاء کردم».
- ۹- نولدکه اعتقاد دارد، همه مورخان اسلامی تصاویری زنده از روایات ایرانی عهد ساسانی به ما عرضه می‌دارند اما بهترین توصیف جامع تاریخ ساسانیان، با همه نواقصی که دارد از آن تاریخ طبری است. ن. ک. طبری، نولدکه، ص ۳۲.
- ۱۰- دیون کاسیوس می‌نویسد: «اردشیر لاف می‌زد که همه سرزمین‌هایی را که زمانی در دست

ایرانیان قدیم بود تا دریای یونان، بازپس خواهد گرفت و ادعا می‌کرد که همه این سرزمین‌ها میراث قانونی اوست که از نیاکانش [کیانیان] به او رسیده است. ن.ک بویل جی آ، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی)، قسمت اول، ج ۳، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۶۱. موسی خورنی نیز گزارش می‌دهد «اردشیر به تثبیت مرزهای قدیمی ایران همت گماشت» ن.ک موسی خورنی: تاریخ ارامنه، نشر دانشگاه یروان، ص ۲۱۱ (متن ارمنی).

۱۱- هنگامی که اسکندر بر ملک ایرانیان چیره شد، به علومی که خاص ایشان بود و هیچیک از ملل جهان به آن دست نیافته بود حسد برد و همه کتاب‌هایی را که به آن دست یافت سوزانید و آنگاه به قتل موبدان و هیربدان و حکیمان و حتی مردم عامه اقدام نمود. اما پیش از همه اینها، به فرمان او علوم مورد احتیاج را به زبان یونانی ترجمه نمودند و پس از آن در سراسر دوران اشکانیان که ملوک الطوایف نامیده می‌شدند، از ایرانیان نامی در میان نبود و کسی اندیشه دانش اندوختن نداشت تا آنکه با ظهور اردشیر [ایرانیان] قدرت خود را باز یافتند. ن.ک: سنی ملوک الارض و الانبیاء، حمزه اصفهانی، ص ۱۷ و ۱۰۴۳ البته با توجه به کینه دیرینه ساسانیان نسبت به اشکانیان، در مورد ساسانیان غلو شده است. همچنین ن.ک خورنی، موسی (تاریخ ارمنستان)، ص ۱۷۸ «اشاعه اندیشه مذهبی در ارمنستان و خراب نمودن معابد بت پرستی و احداث آتشکده‌های زرتشتی نمونه‌ای از تفکر دینی - سیاسی است».

۱۲- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (تاریخ یعقوبی)، ج ۱، ص ۱۹۴ و طبری - نولدکه، ص ۴۱، همچنین دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸.

۱۳- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۴۴.

۱۴- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۱۷ تا ۴۳.

۱۵- چنان دین و شاهی بیکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرند

نه بی تخت شاهی بود دین بجای نه بی دین بود شهریاری به پای

نه از پادشا بی نیاز است دین نه بی دین بود شاه را آفرین

(شاهنامه فردوسی، به تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۳۶۰)

۱۶- نیرگ، دین‌های ایران باستان، ص ۴۲۲.

۱۷- فرای - ریچارد، میراث باستان‌شناسی ایران، ص ۳۳۹.

۱۸- مسکویه - ابوعلی، تجارب الامم: ج ۱، ص ۱۱۴ و همچنین مسعودی: مروج الذهب، ج ۱،

ص ۲۴۲: «اردشیر دوازده سال با ملوک الطوایف جنگید و برخی از آنان از بیم قدرتش و بعضی با جنگ مطیع پادشاهی او شدند.» همچنین ثعالبی: غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم می‌نگارد: «پاره‌ای دیگر به انتظار گردش کارش ماندند و از پاسخ خودداری نمودند.» ص ۳۰۲.

۱۹- طبری می‌نویسد: «اردشیر پس از نابودی و یا به اطاعت نشانیدن شاهان کوچک زیر نفوذ اشکانیان به پارس بازگشت و کسی را به نزد اردوان فرستاد تا محلی را برای جنگ قطعی تعیین نماید و اردوان پاسخ داد: که من در دشت هرمزدگان در پایان مهرماه بر سر تو خواهم آمد.» طبری، نولدکه، ص ۴۷ در صورتی که دینوری در اخبار الطوال گزارشی متضاد می‌دهد. «چون کارها بر اردشیر ترتیب یافت و بر شاهان مختلف پیروز شد و اموال آنها را به تصرف درآورد، تا آنکه به سرزمین حکومت فرحان، (اردوان)، پادشاه جبل که آخرین شاه دودمان اردوان است رسید برای او نامه‌ای نوشت و او را به فرمان برداری از خود فرا خواند و چون نامه به فرخان رسید برای اردشیر پیام داد که وعده ما در آخرین روز مهر در صحرای هرمزدگان. دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸ و ثعالبی نظر دینوری را تأیید می‌کند. ن.ک. ثعالبی، غرر الاخبار، ص ۳۰۳ ملاحظه می‌شود که اختلاف در اصل موضوع نیست بلکه در چگونگی وقوع آن است.

۲۰- طبری، نولدکه: ص ۴۱ و همچنین دینوری، اخبار الطوال: پادشاهی ملوک الطوایف را دویت و شصت و شش سال می‌داند. ن.ک. دینوری، ص ۶۸.

۲۱- بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۱۵۹.

۲۲- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۸: «این نویسنده و محقق سال پیروزی اردشیر بر اردوان در هرمزدگان را براساس تاریخ سلوکی قدیم دویت و بیست و چهار میلادی و سال رسمی بر تخت نشستن اردشیر در تیسفون را چهارصد و بیست و شش سال یعنی دو سال بعد می‌داند بنابراین اختلاف بر سر سال‌های سلطنت یزدگرد سوم است.

۲۳- کتاب شاهپورگان Shahpurakan - Namak را مانی در روز جلوس شاپور اول به تخت سلطنت به شاه ایران تقدیم کرد. ن.ک. هرتسفلد - ارنست، ص ۱۷۱ با مقابله با لوکرتین تمدن ایران ساسانی، ص ۱۲۴ همچنین ن.ک. یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۶ (شایرکان) = شاهپورگان.

۲۴- بیرونی - ابوریحان: آثار الباقیه، ص ۱۶۱ اگر براساس محاسبه کریستن سن و مقایسه با نظر مانی در آثار الباقیه محاسبه کنیم و آغاز سلطنت اردشیر را از تخت یابی او در تیسفون به شمار آوریم در سال آغاز سلطنت یزدگرد سوم، چهارصد و هشت سال از سلطنت ساسانیان

می‌گذشت که با احتساب سلطنت بیست ساله یزدگرد سوم رقم چهارصد و بیست و هشت سال بدست می‌آید.

۲۵- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۲۴.

۲۶- فرای - ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۳۵، کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۸، هرتسفلد، ارنست: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۳۲.

۲۷- پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۰.

۲۸- پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۱ به نقل از منبع سوربانی Mesha - Zeha Chronique Arbele P.29.

۲۹- ن.ک کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۶.

۳۰- پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۲. به نقل از: Mesha Zehaf Chronique Arbele P.29.

۳۱- طبری، نولدکه: ص ۴۸.

۳۲- طبری، نولدکه: ص ۴۹.

۳۳- اشاره به نامه معروف نامه تنسراست که به قرب یقین در اواخر دوره ساسانی احتمالاً زمان خسرو اول ۵۷۹-۵۳۱ م تدوین شده ولی از دوران تبلیغات سیاسی و مذهبی آغازین عصر ساسانی بحث می‌کند.

۳۴- طبری، نولدکه: ص ۵۰. دینوری: اخبار الطوال، ص ۶۹ «گسترده‌گی فتوح اردشیر تا موصل و عمان و بحرین و یمامه ادامه یافت». همچنین: حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض، ص ۴۱. به فتوح اردشیر نمی‌پردازد و صرفاً مبارزات او را علیه ملوک الطوایف ارزیابی می‌کند. ثعالبی در غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۰۴ بیشتر به آداب و اخلاق سیاسی و اجتماعی اردشیر پرداخته و توفیق او را در گسترش مرزها و امنیت دادن به آن و سیاست شهرسازی اردشیر گزارش کرده است.

۳۵- طبری، نولدکه: ص ۵۱ همچنین یعقوبی: ج ۱، ص ۱۹۴ سلطنت اردشیر را چهارده سال بر می‌شمارد، حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۲۳: «اردشیر پس از آنکه سی سال با ملوک الطوایف جنگید چهارده سال و ده ماه سلطنت نمود». همچنین ثعالبی در غرر اخبار: ص ۳۰۷ مدت سلطنت اردشیر را چهارده سال می‌نویسد. و همچنین ابوریحان بیرونی

در کتاب خود معروف به الآثار الباقیه عن القرون الخالیه: ص ۱۶۴ مدت سلطنت او را چهارده سال می‌نگارد. همچنین مسعودی در مروج می‌نویسد: «به دنیا بی علاقه شد و بی ثباتی و فریب و فنا و زودگذری آن بر وی نمودار شد و بدانست که هر که به دنیا تکیه کند و اعتماد ورزد و مطمئن شود [دنیا] زودتر با خدعه کند، پس ترجیح داد که کناره گیرد و به آتشکده نشیند و به عبادت خدای بپردازد و به تنهایی خود کند. آنگاه پسرش شاپور را به سلطنت بگمارد و خود به ماهی و یا سالی در آتشکده به حال زهد و خلوت با خدا بسر برد.» ن. ک. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳۶- گیشمن - رمان، R.Ghirshman ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی و فرهنگی، ص ۳۴۷.

۳۷- مبارزات اشکانیان با رومیان، امپراتوری استعمارگر غربی را به تدرج متوجه قدرت نظامی و دفاعی پارتیان نمود. این مبارزات بوسیله سرداران رومی چون مارکوس کراسوس M.Licinius Crassos به سال ۵۳ ق.م و مارکوس آنتونیوس Marcus Antunus به سال ۳۶ ق.م در مقابله با پارتیان برای روم سبب ناکامی و حسرت گردید. ن. ک. N.Debevoise (تاریخ سیاسی پارت)، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۹ و ۱۰۵.

۳۸- کریستن سن - آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص

۳۹- گیشمن - رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۴۰.

۴۰- خورنی موسی: تاریخ ارمنستان، ص ۱۷۲ و مقایسه شود با لوکونین و. (تمدن ایران ساسانی) ص ۱۹۸ جنگ خسرو اردشیر انجام شده است اما فیلیپ عرب (پیلوس) در روزگار خسرو اشکانی امپراتور نبود بلکه او هم زمان با شاپور اول ساسانی می‌باشد. موضوع خاندان کارن هم که به روایت موسی خورنی از سوی اردشیر یکم به سختی مجازات شد مورد تردید است زیرا در کتیبه‌های اوایل ساسانی چه در روزگار اردشیر و شاپور یکم و چه در دوره بهرام اول - (دومان کارن = قارن) جایگاه والایی داشته است و بدین روال موسی خورنی که از انهدام دودمان کارن در روزگار نخستین شاهنشاهان ساسانی آگهی داده است دچار گمراهی شده و نام شاهنشاهان و امپراتوران روم و تاریخ آنان را نادرست یاد کرده است. تنها مأخذی که از انهدام دودمان عصیان‌گر - به راستی - حکایت می‌کند تصویری است از هرمزد دوم فرزند نرسی (۳۰۳-۳۰۹ م) بر صخره‌های نقش رستم که شاه هرمزد را در حال مبارزه با سواری سنگین

اسلحه که کلاه خود رومی بر سر نهاده و نشان او نشان خاندان کارن است را نمایان می‌کند. سوار متعلق به خاندان کارن در حالی که نیزه هرمز تا عمق در بدن او فرو رفته است به حال مرگ افتاده است.

۴۱- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۸ و همچنین رابینسون، چارلز: تاریخ باستان، ص ۷۲۵: «استعداد نظامی اردشیر از او سردار قابلی ساخت.»

۴۲- خورنی، موسی: تاریخ ارمنستان، پیشین، ص ۱۷۳ «پیروزی ساسانیان در ارمنستان در زمان شاپور اول ساسانی فرزند اردشیر می‌باشد در صورتی که موسی خورنی آن را مربوط به دوران اردشیر آورده است». ن.ک خورنی، موسی، ص ۱۷۸.

۴۳- وسعت فتوحات اردشیر دقیقاً مشخص نیست، اما بلندپروازی او بزودی با مخالفت امپراتوری روم مواجه گردید. اردشیر به سال ۲۳۰ نصیبین را محاصره کرد و نیروهایش سوریه را تهدید کردند، رومیان به سرکردگی امپراتور الکساندر سوروس به سال ۲۳۲ م به مقابله او شتافتند و ظاهراً پیروز شدند، و جشن پیروزی در روم برگزار شد، قتل الکساندر سوروس، به سال ۲۳۵ م اردشیر را تحریک کرد مجدداً به سرزمین‌های رومی حمله ور شده و حران نصیبین را به تصرف درآورد. ن.ک تاریخ ایران به روایت کمبریج، ج سوم، قسمت اول، ص ۲۲۵.

۴۴- طبری، نولدکه: ص ۴۹ همچنین مسعودی در التنبیه الاشراف آورده است که اردشیر ده سال و چند ماه سلطنت نمود آنگاه نسبت به پادشاهی بی رغبت شد و آن را به پسر خود شاپور تسلیم کرد و به عبادت مشغول شد، ن.ک مسعودی: التنبیه و الاشراف، ص ۹۳.

۴۵- خورنی، موسی: ص ۱۷۸: «اردشیر مدت بیست و شش سال بر کشور ما همچون بریکی از سرزمین‌های خود به وسیله حکمرانان خویش حکومت کرد.»

۴۶- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم قبل از اسلام، ج ۱، ص ۴۲۶

چو سالش درآمد به هفتاد و هشت	جهاندار بیدار بیمار گشت
بدانست کامد به نزدیک مرگ	همی زرد خواهد شدن برگ سبز

(فردوسی، شاهنامه، به تصحیح محمدعلی فروغی، ص ۳۶۰)

۴۷- ابن ندیم بغدادی: الفهرست، ترجمه رضا تجدد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۳۷ به روایت ابن ندیم: «پادشاهان ساسانی دارای علایق فرهنگی بودند از جمله اردشیر پس از بدست گرفتن کلیه امور، مردمانی را به هند و چین فرستاد تا از تمام کتابهایی که نزد آنان بود

نسخه برداری کرده و آن کتابها را از پراکندگی درآورد و اختلاف و تباینی که بین آنها پدید آمده بود به دستور او برطرف شد.» همچنین ایرانیان در قدیم از فلسفه و منطق مطالبی را به پارسی درآورده بودند که عبدالله بن مقفع و دیگران آنها را به عربی ترجمه کرده‌اند. ن. ک ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۴۱.

۴۸- کالج - مالکوم: Malcom college پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر سحر، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۵۵.

۴۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: التنبیه و الاشراف، ترجمه پاینده، نشر علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

فصل دوم: اردشیر بابکان و دین سالاری

۱- رضی، هاشم: اوستا (یادنامه اردشیر در خرده اوستا)، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۶۳، ص ۴۲۹. مقایسه شود با:

Weisehofer Josef: Das Fruhe Persien Geschichte eines antiken Weltreichs. Verlay Beck. Germany 1999, P.112

۲- نیبرگ، هنریک ساموئل: دین‌های ایران باستان، ص ۴۰۸: «کشورداری اردشیر زمینه‌ساز یک نوزایی ملی برای ایرانیان بود و نشان داد که نسبت به هرچه که یونانی بود دشمنی می‌ورزید و با توجه به شخصیت مذهبی خاندانی خویش، جای تعجب نیست که این نوزایی در زمینه‌های دینی نیز پدیدار می‌شود.»

۳- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۱.

۴- ایوانف، داندامایف و دیگران: تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، چاپ دوم، تهران، نشر بویش، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷.

۵- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۸۷: «فرنبغ شاید املاء تاریخی و یا نگارش تحریف شده فروغ بغ Farrughbagh باشد و از شکل سریانی آذر فروبا Adhurfarwa می‌باشد.»

۶- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۲۲ همچنین کریستن سن، آرتور: وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان» ترجمه مجتبی مینوی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۹۱.

۷- نیبرگ. هس: دین‌های ایران باستان، ص ۴۶۰ «حرکتی را که اردشیر در مسیر ذهنیت توده‌های ایران آغاز نمود با همیاری دستگاه مغان پارس، آن خوش بینی نخستین را که بنیان دین زرتشت که محرک مردمان به کار و کوشش بود پژمرده و گسیخته نمود. میل به زهد و ترک دنیا که در فرق ایرانی مخالف آئین زرتشت رواجی بسزا داشت وارد دین شد و بنیان دیانت را برانداخت» کریستن سن - آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۵۷.

۸- آلتهایم. فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۸۵.

۹- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۷۵-۷۴.

- ۱۰- نیبرگ. ه. س: دین‌های ایران باستان، ص ۴۰۸: «اردشیر در بازسازی اساس دین سالاری خویش، وابستگی به دین مغان را از شرایط گریز ناپذیر برای راه یافتن به مقامات بالای اداری تعیین نمود و به یک بیان، جهان بینی شاهانه به مجموعه‌ای از دینی دولتی تبدیل شد.»
- ۱۱- لوکونین. ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۷۰-۶۹-۶۸.
- ۱۲- مینوی. مجتبی: نامه تنسر به گشنسب (دیباچه): «در میان کتب ساسانی قدیمی‌ترین کتابی که ذکر تنسر در آن آمده است، کتاب پهلوی دینکرد است که از تألیفات قرن سوم هجری می‌باشد، دینکرد تنسر را به عنوان (هیربذان هیربذ) یعنی رئیس نگهبانان آتشکده و به اسم ت ن س ر (یا) ت و س ر می‌خواند، همچنین ن. ک همایی، جلال‌الدین: تاریخ ادبیات ایران (از ازمئه قدیم تا حمله مغول)، تهران، انتشارات فروغی، بی‌تا، ص ۱۴۳.
- ۱۳- مسعودی، ابوالحسن: التبیه و الاشراف، ص ۹۳.
- ۱۴- مینوی. مجتبی: نامه تنسر به گشتسب، چاپ دوم، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۴.
- ۱۵- نه‌ایه‌الارب (از مجله انجمن همایونی آسیا سال ۱۹۰۰ ص ۲۲۵): منظور از اصحاب ثغور، مرزبانان نواحی قفقاز و خزر می‌باشد که خسرو اول ایجاد کرد و به آنان تخت زرین عنایت نمود و حق وراثت در امر ملک داشتند و آنها را ملوک السرب می‌نامیدند.
- ۱۶- ابن ندیم: کتاب الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۲۱.
- ۱۷- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۳۸.
- ۱۸- مسعودی، ابوالحسن: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۶.
- ۱۹- ابن ندیم: الفهرست، ص ۴۳۶ «آینده‌نگری اوستایی در الفهرست نیز آمده است. به روایت ابن ندیم زرتشت و جاماسپ، ظهور اسکندر را در ایران پیش بینی نمودند.»
- ۲۰- کریستن سن. آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۰۲.
- ۲۱- کریستن سن. آرتور: پیشین، ص ۱۳۷.
- ۲۲- ژینیو. فیلیپ «اردوایراف نامه» ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۲، (سرتاسر کتاب).
- ۲۳- ویل دورانت، تاریخ تمدن «عصر ایمان، بخش ۱، ج ۴» ترجمه صارمی، طاهری، پاینده، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۲.

- ۲۴- فرای. ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۲۰: «به گفته فرای: نمی توان پذیرفت که در این زمان (آئین راستین زرتشتی) وجود داشته است».
- ۲۵- ابن خردادبه، المسالك و الممالك: ترجمه حسین قره چانلو، تهران، ۱۳۷۰، ص ۹۷ از روی نسخه اصلی. لیدن، ۱۹۶۷.
- ۲۶- ژینیو، فیلیپ: ارداویراف نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، ص ۹۹-۹۳-۶۱.
- ۲۷- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۳۷ به نقل از آگاثیاس مورخ ارمنی.
- ۲۸- آلتهایم، فرانس: کمک های اقتصادی در دوران باستان، ص ۹۲: «با برآمدن ساسانیان ظاهراً وضع یهودیان دچار تغییر شد. سیاست اردشیر اول که تنها حکومت کیش زرتشت را خواستار بود منجر به تعقیب یهودیان شد. در دوره جانشینان اردشیر نیز سیاست ساسانیان نسبت به یهودیان یکسان نماند. بعدها یزدگرد دوم ساسانی (۳۵۹-۳۳۸) نیز علیه یهودیان و غیر زرتشتیان دست به اقدامات سختی زد از جمله مدارس یهودی بسته شد و صلاحیت های قضایی آنان سلب گردید».
- ۲۹- ایوانف، داندامایف و دیگران: تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز: «در عهد ساسانی دین زرتشت به آئین خشک و متعصبانه (مغان) تبدیل شد. تشریفات و شعاعثری به آن افزوده گشت که در اصل وجود نداشت و این باعث بدعت در اصل دین گردید».
- ۳۰- نیبرگ. ه. س.: دین های ایران باستان، ص ۴۱۸.
- ۳۱- احسان، عباس: عهد اردشیر، ترجمه محمد علی امام شوشتری، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۰.
- ۳۲- داندامایف: ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی اریاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۸۲.
- ۳۳- هاشمی نژاد، قاسم: کارنامه اردشیر بابکان: در این کتاب اشاره جالبی به انحصار خط پهلوی دارد و می نویسد: در کتابی به نام (صد در چاپ بمبئی ۱۹۰۹) دیده شده است که در نود و نهم به موبدان هیربدان توصیه می شود: «نشاید که همه کس را پهلوی آموزند».
- ۳۴- هاشمی نژاد، قاسم، کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه متن پهلوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹، ص ۳۹.
- ۳۵- طبری (محمد عبدالله جریر) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۱ و ۵۸۰ همچنین: مینوی، مجتبی: نامه تنسر به گشنسب، ص ۷ و ۶.

فصل سوم: نقد و بررسی تطبیقی منابع اسلامی و...

- ۱- بغدادی، ابن ندیم: کتاب الفهرست، ص ۴۳۷
- ۲- بغدادی، ابن ندیم، کتاب الفهرست: ص ۴۴۶: «داود بن عبدالله بن حمید بن قحطبه از موسی و یوسف، (پسران خالد) که خدمتش بودند برای کار ترجمه فارسی به عربی استفاده می نمود.»
- ۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: التنبيه والاشراف، ص ۹۹
- ۴- ویسهرفر، یوزف: ایران باستان، ص ۱۹۵-۱۹۴
- ۵- شوانس، پاول: جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر علمی، ۱۳۷۲، ص ۴۲، همچنین مسعودی در مروج آثار تخت جمشید را به عنوان آثاری از سلیمان نبی (ع) معرفی می نماید. ن.ک مسعودی: مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج ۱، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۶۰۵
- ۶- ابن حوقل: کتاب صورة الارض، القسم الثاني، لیدن، سده ۱۹۳۹م، ص ۳۳۵
- ۷- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۰۵
- ۸- ابن خردادبه: المسالك والممالك، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر نو، ۱۳۷۵، ص ۳۶
- ۹- مقدسی: آفرینش و تاریخ: ترجمه شفیع کدکنی، ج ۳، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۳۵
- ۱۰- هرتسفلد، ارنست، تاریخ ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۹۷
- ۱۱- لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۳۴
- ۱۲- هرتسفلد، ارنست: تاریخ ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۲۹ «تصاویر خدایان در آغاز در یونان قدیم به شیوه شمایل نگاری (ایکونوگرافیک) Iconographic تصویر می شد و سپس در دوره های جدید، صور انسان جای آنها را در کتیبه ها گرفت.»
- ۱۳- هرتسفلد، ارنست: تاریخ ایران بر بنیاد باستانشناسی، ص ۱۴۱
- ۱۴- واندنبرگ، لوئی: باستانشناسی در ایران، ص ۲۵، همچنین هرتسفلد: تاریخ ایران بر... ص ۱۴۱
- ۱۵- کخ، هیده ماری: از زبان داریوش، ص ۲۰
- ۱۶- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۳۸

- ۱۷- هرتسفلد، ارنست: تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۳۸ «شبهات کتیبه فیروزآباد با کتیبه داریوش اول هخامنشی در حقیقت تقلید از گذشته نیست بلکه ادامه گذشته است.»
- ۱۸- واندنبرگ، لوئی: باستان‌شناسی در ایران، ص ۲۴
- ۱۹- سامی، علی: تمدن ساسانی، ج ۱، ص ۸۹
- ۳۰- سامی، علی: تمدن ساسانی، ج ۱، ص ۹۹
- ۲۱- ثعالبی: غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۰۷
- ۲۲- مینوی، مجتبی: نامه تنسر به گشنسب، ص ۷۲
- ۲۳- هدایت، صادق: کارنامه اردشیر بابکان، ص
- ۲۴- فردوسی، حکیم ابوالقاسم: شاهنامه، ص
- ۲۵- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۳۳
- ۲۶- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۳۴
- ۲۷- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۳۱۰
- ۲۸- واندنبرگ، لویی: باستان‌شناسی در ایران، ص ۴۸ این باستان‌شناسی بلژیکی اعتقاد دارد که کتیبه دارابگرد متعلق به شاپور اول می‌باشد و موضوع آن پیروزی شاپور بر امپراتور روم والریانوس به سال ۲۶۰ م می‌باشد.
- ۲۹- دینوری: اخبارالطوال، ص ۶۹
- ۳۰- ویل دورانت: تاریخ تمدن، عصر ایمان، بخش اول، ص ۱۷۵
- ۳۱- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۱۹۵
- ۳۲- هرتسفلد، ارنست: تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۴۱
- ۳۳- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۳۴۳
- ۳۴- شهاب‌الدین احمد نویری، نهايةالارب، ج ۳، ص ۱۶۸، مسعودی: مروج‌الذهب، ج ۱، ص ۲۴۲
- ۳۵- مسعودی: مروج‌الذهب، ترجمه پاینده، ج ۱، ص ۲۳۹
- ۳۶- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، پیشین، ص ۳۴۰
- ۳۷- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۳۴۰ و لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۰۴

۳۸- لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت ... رضا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۰۶

۳۹- ابن ندیم: کتاب الفهرست: این نویسنده اشاره به کتاب‌های مهمی که درباره وزراء و وزارت نوشته شده دارد از جمله کتاب الوزراء جراح، ص ۲۱۱، کتاب الوزراء صاحب، ص ۲۲۳، کتاب الوزراء مطوق ۲۱۳، کتاب الوزراء صولی ۲۴۹، کتاب الوزراء و الکتاب جهشیاری ص ۲۰۹
۴۰- هلال صابی (ابی الحسن الهلال الصابی): تحفه الامراء فی التاريخ الوزراء، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۸ م

۴۱- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۳۴۰

۴۲- ویل دورانت، عصر ایمان (بخش اول)، ترجمه گروهی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰

۴۳- دوشن گیمن، دین ایران باستان، ص ۳۳۸

۴۴- دوشن گیمن، دین ایران باستان، ص ۳۳۹

۴۵- دوشن گیمن، دین ایران باستان، ص ۳۳۹

۴۶- لوکونین ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ص ۲۲

۴۷- لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۴۰

۴۸- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۵

۴۹- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۷۱

۵۰- لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۷۵

۵۱- بویل جی. آ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۲۸

۵۲- بویل جی. آ، همان، ص ۲۲۹

۵۳- لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۵

۵۴- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۳۱

۵۵- ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی (بخش نخست)، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸، ص ۳۲۹
ثعالبی می‌نویسد که: نرسی به آتشکده‌ها نمی‌رفت و چون در این باره با او سخن گفتند گفت: خدمت به خداوند [آتش] مرا از خدمت به آتش باز می‌دارد.
ثعالبی توضیح بیشتری نمی‌دهد اما روشن است که نرسی در یک کودتای علیه ذهب رسمی و با حمایت اشراف مخالف مذهب مغان به قدرت رسیده بود.

فصل چهارم: ساسانیان در افاق دید اندیشمندان و...

قسمت اول:

- ۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق: کتاب الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۲۲۲ - ابوسحاق ابراهیم هلال (ح - ۳۸۰-۳۲۰ ه) کتاب دولة بنی بویه و اخبار الدیلم و ابتدا امرهم، معروف به تاجی یا عضدی، همچنین رسوم دارالخلافه، ترجمه شفیمی کدکنی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ - در این کتاب اشاراتی به نهاد وزارت، بازی شطرنج و نرد در دارالخلافه شده است. ن.ک (رسوم دارالخلافه): ۵۳ و ۲۴
- ۲- ابن ندیم، کتاب الفهرست، ص ۱۸۸، محمد بن قاسم تمیمی (ابوالحسن نسابه)، قرن ۴ هجری و از مرم بصره و صاحب کتاب اخبارالفرس و انسابها.
- ۳- روزنتال، فرانتس: تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسد... آزاد، مشهد، نشر آستان قدس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۰.
- ۴- ابن ندیم، کتاب الفهرست: «کتاب الوزراء» از محمد بن داود جراح، ص ۲۱۱ - کتاب الوزراء ابوالقاسم بن عباد صاحب، ص ۲۲۳ - کتاب الوزراء از ابوبکر محمد بن یحیی بن عباس صولی، ص ۲۴۹ - کتاب الوزراء و الکتاب الجهشیاری، ص ۲۰۹ - کتاب الوزراء از علی بن فتح مطوق، ص ۲۱۳ - واژه وزیر از لغت پهلوی Vazurgan به معنی بزرگان و نژادگان، ن.ک کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۳۰ و در برابر واژه Dastawar آمده است. ن.ک فره‌وشی، بهرام: فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۵۴۴. رستم و اسفندیار، ترجمه جبلة بن سالم، بهرام شوش، ترجمه جبلة بن سالم، شهریزاد مع ابرونیز، کتاب الکارنامج فی سیره انوشروان، کتاب التاج، کتاب آیین‌نامه، کتاب خداینامه، کتاب بهرام نرسی، کتاب انوشروان، ن.ک ابن ندیم، ص ۵۴۱
- ۵- قمیر، یوحنا: اخوان الصفا، ترجمه محمدصادق سجادی، تهران، نشر فلسفه، ۱۳۶۲، ص ۱۲ (مقدمه مرحوم دکتر طه حسین)
- ۶- دینوری، الاخبار الطوال، ص ۶۸، همچنین مسکویه رازی: تجارب الامم، ص ۱۱۲
- ۷- الجهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس: کتاب الوزراء الکتاب، مصطفی السفا ابراهیم الایاری، الطبعة الاولى، مطبعة المصطفی البابي، ۱۳۵۷-۱۹۳۸
- ۸- بلاذری: فتوح البلدان، ص چهل (مقدمه)

- ۹- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۴، همچنین ن.ک: فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷: «فتوح البلدان منبع عمده اطلاعات در زمینه جنگ‌ها و فتوح آینده عرب بود و دیگران گفته‌های او را تکمیل کرده‌اند.»
- ۱۰- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۷۲
- ۱۲- اینوستراتسفس، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۴
- ۱۳- تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۰۹
- ۱۴- تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۰۸-۲۰۷
- ۱۵- ابن ندیم: کتاب الفهرست، ص ۵۴۱
- ۱۶- مسکویه رازی: جاودان خرد، ص ۴۵
- ۱۷- اینوستراتسفس، کنستانتین: ص ۲۷ با مقایسه با تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۲۲
- ۱۸- تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۲۲
- ۱۹- ابن بلخی: فارسنامه، ص ۹۶-۸۸ و تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم: ص ۳۱۷ و ۳۱۶
- ۲۰- محمدی، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال...، ص ۲۱۷
- ۲۱- جاحظ: عمرو بن عمر: التاج، ص ۷ (مقدمه)
- ۲۲- جاحظ: همان، ص ۳ (مقدمه)
- ۲۳- از جمله این تلاش‌ها مقایسه‌ای است که جاحظ در مورد زشتی پرخوری در دربار ساسانیان و مکالمه امام حسن مجتبی (ع) با معاویه بن ابی سفیان را در سر سفره غذای معاویه تبیین می‌نماید. ن.ک جاحظ، التاج، ص ۱۵ و یا آداب غذا خوردن در دربار ساسانی، همان، ص ۲۰-۱۶
- ۲۴- جاحظ: التاج، ص ۳۲-۲۵
- ۲۵- جاحظ، ص ۴۲-۳۷
- ۲۶- جاحظ، ص ۴۴-۴۳

- ۲۷- جاحظ، ص ۵۶
- ۲۸- جاحظ، ص ۶۲
- ۲۹- جاحظ، التاج، ص ۶۳
- ۳۰- جاحظ، ص ۶۶
- ۳۱- جاحظ، ص ۶۷
- ۳۲- جاحظ، ص ۷۶
- ۳۳- جاحظ، ص ۸۴-۷۹
- ۳۴- جاحظ، ص ۱۰۸
- ۳۵- جاحظ، ص ۱۳۳-۱۳۴
- ۳۶- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۴۶۷
- ۳۷- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، مقایسه شود با اینوستراتسفس؛ مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۵۱
- ۳۸- اینوستراتسفس، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۵۲ به نقل از:
Gold Ziher Islamisme et Persisme RHR 43, 1901
- ۳۹- صفا، ذبیح‌ا...: حماسه‌سرایی در ایران (از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری)، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ص ۹۲
- ۴۰- صفا، ذبیح‌ا...: پیشین، ص ۵۷
- ۴۱- عیون الاخبار: ج ۱، ص ۴۳
- ۴۲- عیون الاخبار: ج ۱، ص ۵۹
- ۴۳- عیون الاخبار: ج ۱، ص ۴۳
- ۴۴- لاییدوس، ایرا: تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هیجدهم، ترجمه محمود دهقان‌زاده، مشهد، نشر آستان قدس، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷-۱۴۸
- ۴۵- ابن قتیبه: عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۶
- ۴۶- ابن قتیبه: پیشین، ج ۱، ص ۶۳
- ۴۷- ابن قتیبه: پیشین، ج ۱، ص ۵۸

- ۴۸- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۵۷
- ۴۹- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۶۱
- ۵۰- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۵۳
- ۵۱- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵
- ۵۲- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۵۹
- ۵۳- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۲
- ۵۴- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۶۰ با مقایسه با مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۱۵
- ۵۵- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۶۰
- ۵۶- ابن قتیبہ: پیشین، ج ۱، ص ۶۰
- ۵۷- گیرشمن، رُمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۶
- ۵۸- ابن ندیم: کتاب الفهرست، ص ۴۴۰
- ۵۹- اینوستراتسفس، کنستانتین: مطالعاتی درباره....، ص ۵۴
- ۶۰- اینوستراتسفس، کنستانتین: مطالعاتی درباره....، ص ۶۵
- ۶۱- عیون الاخبار: ج ۱، ص ۲۱۷
- ۶۲- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۵: «چنانکه نیروی دشمن در کنار آب قرار گیرد، شایسته نیست آب بر روی آنان بسته شود زیرا دشمن سیراب انگیزه‌های مقابله و یا دفاع به مراتب کمتری از دشمن تشنه می‌باشد».
- ۶۳- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۱: «چنانکه دشمن امان خواست فرصت را بر او تنگ مکن».
- ۶۴- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۵: «اردوگاه باید با وسایل امنیتی و مطمئن مسدود شود».
- ۶۵- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۴: «فرماندهی جنگ باید مراقب باشد خبری منتشر نشود که باعث ایجاد فساد در لشکر و احتمال شورش گردد».
- ۶۶- اینوستراتسفس: پیشین، ص ۶۷
- ۶۷- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۱۹۵ مقایسه شود با اینوستراتسفس، ص ۷۱ و ۵۶
- ۶۸- اینوستراتسفس، ص ۵۸
- ۶۹- اینوستراتسفس، ص ۷۴

- ۷۰- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۱
- ۷۱- اینوستراتسفس: ص ۷۱: «تنها موقعی احتراز از جنگ صحیح به نظر نمی‌رسد که مسأله دفاع از کشور مطرح باشد که مشروط به هیچ شرطی نیست.»
- ۷۲- اینوستراتسفس: ص ۷۴
- ۷۳- اینوستراتسفس: ص ۶۲
- ۷۴- اینوستراتسفس: ص ۷۴، مقایسه شود با لومرول، پل PAUL LEMERLE: تاریخ ییزانس، ترجمه اعتصام‌زاده، تهران، نشر علی‌اکبر علمی، ۱۳۲۹، ص ۱۲۳ و ۱۳۱
- ۷۵- جهشیاری: کتاب الوزراء و الکتاب، چاپ قاهره، ۱۹۳۸ م، ص ۲
- ۷۶- جهشیاری: پیشین، ص ۳
- ۷۷- جهشیاری: پیشین، ص ۴. مقایسه شود با ابن‌ندیم: کتاب الفهرست، ص ۲۰۹
- ۷۸- جهشیاری: پیشین، ص ۵
- ۷۹- جهشیاری: پیشین، ص ۷
- ۸۰- جهشیاری: پیشین، ص ۹ و ۱۰
- ۸۱- جهشیاری: پیشین، ص ۱۱
- ۸۲- جهشیاری: پیشین، ص ۴۰
- ۸۳- روزتال، فرانتس: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۷۴
- ۸۴- بویل ج. آ: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (پژوهش کمبریج) ج سوم، بخش اول، ص ۵۸۶
- ۸۵- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و اعراب در روزگار ساسانیان، ص ۴۵
- ۸۶- آیین‌وند، صادق: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۶۵-۵۶۶
- ۸۷- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۸۰
- ۸۸- زرین‌کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۸۴
- ۸۹- عباس، احسان، عهداردشیر، ترجمه کاظم‌زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۸
- ۹۰- یعقوبی، احمد بن واضح: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸

- ۹۱- کلیماء، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، نشر توس، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۳۹
- ۹۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۸۵
- ۹۳- جاحظ: فی مناقب التترک، چاپ وان فلوتن (لیدن ۱۹۰۳) ص ۴۳
- ۹۴- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸، ص ۱۶۶
- ۹۵- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۶۲۲
- ۹۶- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۱۰۰
- ۹۷- یعقوبی، ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵
- ۹۸- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۶۲۹
- ۹۹- یعقوبی ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶
- ۱۰۰- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۶۴۶

فصل چهارم: ساسانیان در افق دید اندیشمندان و...

قسمت دوم:

- ۱- روزنتال: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۵
- ۲- کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۷۰
- ۳- دینوری: اخبار الطوال، ص ۳۶
- ۴- نولدکه، طبری: ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ص ۲۱-۳۰
- ۵- نولدکه، طبری: پیشین، ص ۵۹۹
- ۶- نولدکه، طبری: پیشین، ص ۷۸
- ۷- نولدکه، طبری: پیشین، ص ۲۴۷
- ۸- نولدکه، طبری: پیشین، ص ۵۹۹
- ۹- در مورد فتح شهر الحضر ن. ک زریاب خویی - لباس در افسانه فتح الحضر در منابع عربی و اسلامی «شاهنامه شناسی، شماره ۱، شهریور ۱۳۵۷، ص ۱۸۷ به بعد
- ۱۰- اشیپولر: برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۲ و همین مقدمه کتاب ص ۲۸
- ۱۱- دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۷
- ۱۲- دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱
- ۱۲- دینوری و اخبار الطوال، ص ۱۳۱
- ۱۴- دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۳۷
- ۱۵- دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۶۸
- ۱۶- دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱-۳۰
- ۱۷- دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۲۸
- ۱۸- دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۳۹
- ۱۹- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به تصحیح دکتر رضا انزابی و دکتر یحیی کلاتری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۳ مقدمه
- ۲۰- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۶۲
- ۲۱- روزنتال: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۵

- ۲۲- کولیسنکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۸۳
- ۲۳- یعقوبی: ج ۲، ص ۲۱۰-۲۰۷
- ۲۴- روزنتال، فرانتس: ج ۱، ص ۱۵۸، ص ۱۵۶
- ۲۵- روزنتال، فرانتس: ج ۱، ص ۱۵۴
- ۲۶- روزنتال، فرانتس: ج ۱، ص ۱۲۶
- ۲۷- روزنتال، فرانتس: ج ۱، ص ۱۱۰
- ۲۸- روزنتال، فرانتس: ج ۱، ص ۸۲
- ۲۹- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۳
- ۳۰- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۴ و همچنین ن.ک فرای ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۱۶۰ و گیرشمن رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۳۷
- ۳۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۰۷ همچنین ن.ک فرای ریچارد، میراث باستانی ایران، ص ۱۱۰. گیرشمن رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۲۱ و کریستن سن - آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۱
- ۳۲- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۱
- ۳۳- کولیسنکف، پیششین، ص ۷۴-۷۵
- ۳۴- گیب، ادبیات شرح حال نویسی در اسلام و از مجموعه مقالات تاریخنگاری در اسلام، ص ۲۳
- ۳۵- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ص ۲۳ - ۲۰ - ۱۹
- ۳۶- نولدکه - تئودور: تاریخ ایرانیان عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خویی، ص ۱۴-۱۳
- ۳۷- کریستن سن - آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۶
- ۳۸- نولدکه، تئودور: ایرانیان و عرب‌ها در... ص ۱۳-۱۲
- ۳۹- ابن ندیم: الفهرست، ص ۱۶۰
- ۴۰- ابن ندیم، کتاب الفهرست، ص ۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱
- ۴۱- مرادیان، خدامراد: کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان، تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۴
- ۴۲- کسروی احمد: شهریاران گمنام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵، چاپ دوم، ص ۱۳۷ و ۱۳۶

- ۴۳- بویل . جی آ: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ص ۷۲۲
- ۴۴- طبری، نولدکه: پیشین، ص ۲۲۰
- ۴۵- ابن اثیر الکامل: ص ۸۵ و ۸۶
- ۴۶- نولدکه، طبری: ص ۲۵۰ و ۲۵۱
- ۴۷- گیب: تاریخ نگاری در اسلام، ص ۲۳
- ۴۸- آیینه‌وند، صادق: پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، نشر اطلاعات تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۳
- ۴۹- گیب، تاریخ نگاری در اسلام، ص ۲۴
- ۵۰- آیینه‌وند، صادق: پیشین، ص ۶۱
- ۵۱- مسعودی، مروج الذهب (پیشگفتار ناشر) ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۵
- ۵۲- کریستن سن آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۳
- ۵۳- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۹۲
- ۵۴- مسعودی: التنبیه و الاشراف، ص ۹۸ و ۹۷
- ۵۵- کریستن سن آرتور: پیشین، ص ۱۰۲
- ۵۶- مسعودی، التنبیه و الاشراف: ص ۹۹
- ۵۷- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۷
- ۵۸- ابن ندیم، کتاب الفهرست، ص ۹۳-۹۲
- ۵۹- مسعودی، مروج، ص ۶-۵-۴
- ۶۰- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۷
- ۶۱- مسعودی، التنبیه الاشراف، ص ۲۳۷-۲۳۶
- ۶۲- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۶
- ۶۳- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۷۲۴
- ۶۴- شاهنامه فردوسی به تصحیح محمدعلی فروغی، نشر جاویدان، ص ۳۱۱
- همه کار درویش دارد دلم
همی خواهم از پاک پروردگار
که درویش را شاد دارم به گنج
میارم دل پارسا را به رنج
- نخواهم که اندیشه زو بگسلم
که چندان مرا بر دهد روزگار
- ۶۵- مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۳۹

فصل چهارم: ساسانیان در افق دید اندیشمندان و...

قسمت سوم:

- ۱- آثارالباقیه، مقدمه، ص بیست و پنج.
- ۲- آثارالباقیه، ص ۲۱.
- ۳- آثارالباقیه، ص ۲۱.
- ۴- آثارالباقیه، ص ۵۰، همچنین همین کتاب ص ۳۱۵ و ۲۹۰.
- ۵- آثارالباقیه، ص ۵۲.
- ۶- آثارالباقیه، ص ۱۶۴.
- ۷- آثارالباقیه، ص ۷۲.
- ۸- آثارالباقیه، ص ۳۰۱، همچنین کریستن سن: ایران در زمان ...، ص ۳۲۷.
- ۹- آثارالباقیه، ص ۳۰۱.
- ۱۰- آثارالباقیه، ص ۳۰۹.
- ۱۱- آثارالباقیه، ص ۳۰۸.
- ۱۲- آثارالباقیه، ص ۳۱۱.
- ۱۳- آثارالباقیه، ص ۳۱۱.
- ۱۳- آثارالباقیه، ص ۳۱۱.
- ۱۴- آثارالباقیه، ص ۳۱۱.
- ۱۵- آثارالباقیه، ص ۳۱۱.
- ۱۶- آثارالباقیه، ص ۱۷۵.
- ۱۷- آثارالباقیه، ص ۳۱۳.
- ۱۸- آثارالباقیه، ص ۳۱۳.
- ۱۹- آثارالباقیه، ص ۳۲۳.
- ۲۰- آثارالباقیه، ص ۳۱۴.
- ۲۱- آثارالباقیه، ص ۳۲۴.
- ۲۲- آثارالباقیه، ص ۳۳۲.
- ۲۳- آثارالباقیه، ص ۳۳۸.
- ۲۴- آثارالباقیه، ص ۳۷۰-۳۶۹.
- ۲۵- و - بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۳۸.

فصل چهارم: ساسانیان در اقق دید اندیشمندان و...

قسمت چهارم:

- ۱- حمزه اصفهانی، مقدمه.
- ۲- حمزه اصفهانی، ص ۱۴۰.
- ۳- حمزه اصفهانی، ص ۷۱.
- ۴- حمزه اصفهانی، ص ۴۴.
- ۵- حمزه اصفهانی، ص ۴۵.
- ۶- حمزه اصفهانی، ص ۴۶.
- ۷- حمزه اصفهانی، ص ۴۷.
- ۸- حمزه اصفهانی، ص ۵۱.
- ۹- حمزه اصفهانی، ص ۲۴۰.
- ۱۰- حمزه اصفهانی، ص ۵۳.
- ۱۱- حمزه اصفهانی، ص ۵۳.
- ۱۲- حمزه اصفهانی، ص ۱۱۲.
- ۱۳- حمزه اصفهانی، ص ۱۱۳.
- ۱۴- حمزه اصفهانی، ص ۱۱۴.
- ۱۵- حمزه اصفهانی، ص ۱۴۰.
- ۱۶- حمزه اصفهانی، ص ۱۴۰.

فصل چهارم: ساسانیان در افق دید اندیشمندان و...

قسمت پنجم:

- ۱- نامه تنسر، به تصحیح مینوی، چاپ دوم: نشر خوارزمی، ۱۳۵۲ - مقدمه ص ۱۹ به نقل از تجارب الامم، مقدمه.
- ۲- تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۷.
- ۳- روزتال، فرانتس: تاریخ نگاری در اسلام، ج ۲، ص ۵۲.
- ۴- روزتال، فرانتس: پیشین، ص ۱۶۴.
- ۵- زرین کوب: تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ص ۱۶۵.
- ۶- مسکویه رازی، تجارب الامم، ج اول، ص ۱۹۰ و مقدمه.
- ۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۲۲۱.
- ۸- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۲۱۸.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان یافتن ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۴۹۴.
- ۱۰- نغمه، شیخ عبدالله، پیشین، ص ۱۸۹.
- ۱۱- روزتال، فرانتس، پیشین، ص ۱۴۶، ج ۲.
- ۱۲- سامی الدهان دو و دیران: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه یغوب آژند، ص؟.
- ۱۳- سامی الدهان، پیشین، ص ۲۶.
- ۱۴- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۱.
- ۱۵- آئینه وند، صادق: علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۳۶، ج ۱، مقدمه.

فصل پنجم: مانویت اولین تحول فکری در...

- ۱- مانویت Manichaeism «آیین مبتنی بر ثنویت زرتشتی و امکان رستگاری مسیحی»، ویل دورانت، عصر ایمان، بخش اول، ص ۶۱.
- ۲- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۲۱۵.
- ۳- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود: تاریخ گردیزی به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۵۶۷.
- ۴- ناصح، ناطق: بحثی درباره مانی و پیام او، ص ۵۴، همچنین: هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ص ۱۷۳.
- ۵- ناصح، ناطق: بحثی درباره مانی و پیام او، ص ۴۹، همچنین: بیرونی، ابوریحان، الآثارالباقیه، ص ۳۰۸.
- ۶- مقدسی: البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۵ - دینوری: اخبارالطوال، ص ۷۳، مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۴۳، ثعالبی: غرراخبار ملوک الفرس، ص ۳۱۸، حمزه اصفهانی: سنی ملوک... ص ۳۳، بیرونی: آثارالباقیه، ص ۳۰۹، ابن مسکویه: تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۲۲، مسعودی: البنیة و الاشراف، ص ۱۲۴، (طبری نولدکه): ایرانیان در روزگار...، ص ۱۰۴، شهرستانی: ملل و نحل، ص ۴۰۹، در این میان نظر دینوری جالب است و می گوید: «مانی مردم را فریب می داد و شاپور قصد او کرد اما پیش از آنکه بر او دست یابد مرد». ن.ک: دینوری: اخبارالطوال، ص ۷۴، در حالی که ثعالبی می نویسد: «آن ملعون به روزگار شاپور پدید آمد، اما فراخوانی به کیش خود را تا زمان بهرام، آشکار نکرد، چون خیال می کرد بهرام به دلیل جوانی و خامی به گفته های بی پایه و کیش ناراست اش فریفته خواهد شد. ن.ک: ثعالبی، غرراخبار، ص ۳۱۹، همچنین گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۶۸.
- ۷- ثعالبی، غرراخبار...، ص ۳۱۸، مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۳، دینوری: اخبارالطوال، ص ۷۳.
- ۸- مقدسی: البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۶، ثعالبی: غرراخبار، ص ۳۱۹، به استثنای یعقوبی که شاپور را مقدم می شمرد.
- ۹- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۴۳، ثعالبی: غرراخبار، ص ۳۱۹، (طبری نولدکه)، ص ۱۰۳.

- ۱۰- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض، ص ۴۸
- ۱۱- بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ص ۳۰۹-۳۰۸-۱۶۱
- ۱۲- بیرونی، ص ۳۰۹، ابن ندیم: الفهرست، ص ۵۸۲
- ۱۳- ابن ندیم، ص ۵۸۲، شهرستانی، ص ۴۰۹
- ۱۴- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۴۳، ثعالبی، ص ۳۱۹، بیرونی، ص ۳۰۹، ابن مسکویه، ج ۱، ص ۱۳۲ (طبری نولدکه)، ص ۱۰۴
- ۱۵- فرمان داده شد تا او را [مانی] کشتند، پوستش را پراز گاه کردند و بر دروازه جندی شاپور آویختند و آنجا را تا به امروز دروازه مانی می خوانند. ن.ک: دینوری، اخبارالطوال، ص ۷۴، شهرستانی ملل و النحل، ص ۴۰۹
- ۱۶- دینوری، اخبارالطوال، ص ۷۴، حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۳۳، بیرونی، آثارالباقیه، ص ۳۱۰، ابن مسکویه: تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۳۲، (طبری نولدکه)، ص ۱۰۴
- ۱۷- مقدسی: البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۶، رالینسون Rawlinson می نویسد: مانی مورد ستایش هر مزد قرار گرفت، ص ۱۰۲.
- ۱۸- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۵، طبری نولدکه: ص ۱۰۴ نیز قریب به همین روایت را دارد.
- ۱۹- نیبرگ: دین‌های ایران باستان، ص ۴۱۴ «مرگ مانی در آخرین سال سلطنت بهرام اول رخ داده است و انگیزه این کار، بیشتر ناهمراهی شخصی پادشاه بود نه وضع قاطعانه سیاست دینی».
- ۲۰- بیرونی: آثارالباقیه، ص ۳۱۰، مقایسه شود با رالینسن در Seventh great... که آگاهانه توضیح می دهد قصد بهرام به خاطر به دست آوردن دل مغان و روحانیون بود.
ن.ک: Rawlison p.104
- ۲۱- ثعالبی: غررالخبار ملوک، ...، ص ۳۱۸
- ۲۲- ثعالبی: غررالخبار ملوک، ...، ص ۳۱۹
- ۲۳- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۴، ثعالبی: غررالخبار، ص ۳۱۹، دینوری: اخبارالطوال، ص ۷۴ و (طبری نولدکه)، ص ۱۰۴

- ۲۴- بیرونی: آثارالباقیه، ص ۳۰۹
- ۲۵- بیرونی: آثارالباقیه، ص
- ۲۶- مسکویه رازی: تجارب الامم، ص ۱۶۴
- ۲۷- دینوری، اخبارالطوال: ص ۷۴، آفرینش و تاریخ، ج ۳، ص ۱۳۶، و تجارب الامم، اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۲۰۰
- ۲۸- یارشاطر: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش دوم، ص ۴۲۴
- ۲۹- یارشاطر: پیشین، ص ۴۲۵
- ۳۰- یارشاطر: ص ۴۲۴. به نظر می‌رسد این روایات درست باشد و مرگ مانی در سال پایان سلطنت بهرام اول (۲۷۶ - م) رخ داده است و تعاقب یاران او در دوران شانزده ساله سلطنت بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م) انجام گرفته است.
- ۳۱- مسعودی، ص ۲۴۵
- ۳۲- ثعالبی: غررالخبار، ص ۳۱۹، حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض، ص ۴۷، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۶
- ۳۳- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۱۲۵، به نقل از ابوالفرج اصفهانی
- ۳۴- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ص ۱۴۶-۱۴۱
- ۳۵- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۵
- ۳۶- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۳۳
- ۳۷- بیرونی: آثارالباقیه، ص ۳۰۹
- ۳۸- بیرونی: آثارالباقیه، ص ۳۱۱
- ۳۹- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، ص ۴۲۴
- ۴۰- آلتهایم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۸۶.
- ۴۱- آلتهایم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۸۷-۸۶
- ۴۲- آلتهایم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۸۷
- ۴۳- ویل دورانت: تاریخ تمدن، عصر ایمان، بخش اول، ص ۱۷۶.
- ۴۴- آلتهایم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۸۶

۴۵- یعقوبی: ج ۱، ص ۱۹۶، مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۱۲۴، «پیروان مانی او را فارقلیط می‌نامند که مسیح مژده آمدن او را داده است. خود این موضوع را در کتاب (شابرکان) و (سفرالاسفار) آمده است.

۴۶- مسعودی: التنبيه و الاشراف، ص ۱۲۴

۴۷- لوکونین: تمدن ایران ساسانی، ص ۱۲۱، مانی نوشته‌های انجیل را مورد تفسیر قرار می‌داد، یک درخت واحد نمی‌تواند هم میوه بد و هم میوه خوب بدهد.

۴۸- بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ص ۳۳

۴۹- بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ص ۳۰۸

۵۰- توین.بی. آرتولد: تاریخ تمدن، ص ۷۵-۷۴-۳۷۳

۵۱- یعقوبی: ج ۱، ص ۱۵۹

۵۲- بیرونی: آثارالباقیه، ص ۳۰۹

۵۳- ابن ندیم بغدادی: الفهرست، ص ۵۹۳-۵۹

۵۴- ژینبو، فیلیپ: ارداویراف نامگ، ص ۱۹-۱۸

۵۵- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۶۸: «پس شاپور قصد مانی کرد و مانی از ایران بگریخت و سوی چین برفت و آنجا دعوت آشکار کرد. مردم بسیاری اندر دین او آمدند.» پیش از این هم نوشتیم که ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «شاپور مانی را براساس یک دستور مذهبی از کشور تبعید نمود.» بیرونی: ص ۳۱۲

۵۶- گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۹۶: «بهرام دستور داد، پیروان و شیعه مانی را که در ایران بودند به دست آورده و دوازده هزار مانوی راهب را بکشت.»

۵۷- (طبری نولدکه): تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۱۰۲، طبری اشاره‌ای به چگونه انتخاب شدن بهرام اول ندارد.

۵۸- طبری نولدکه: پیشین، ص ۱۰۵-۱۰۴

فصل ششم: نخستین کودتا در دولت ساسانی از...

۱- در اینکه کدامیک (بهرام یا نرسی) بزرگتر بوده‌اند، تاریخ صراحتی ندارد به احتمال بهرام اول بزرگتر بوده است. اما از مفاد کتیبه شاپور در نقش رستم چنین بر می‌آید که بهرام با لقب «گیلان‌شاه» شایستگی آن را نیافت تا آتشی به نام او بر پا شود و نام او در فهرست دودمان ساسانیان در جایی ثبت شده که چندان در خور احترام نبوده است. اما فرزند دیگر شاه با لقب (فرمانروای سکستان تا کرانه دریا) شایسته بود که نامش در جایی مناسب درج گردد و آتشکده‌ای به نام او بر پا شود. (ن.ک: لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۱۶۹-۱۶۸).

۲- مینوی، مجتبی: نامه تنسره به گشنسب، ص ۸۸

۳- بویل ج، آ: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۲۸

۴- بویل ج، آ: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۲۸ و فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۵۰

۵- یارشاطر، احسان: تاریخ ایران در سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (پژوهش کمبریج)، ج ۳، بخش ۲، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۳۰۹.

۶- یارشاطر، احسان، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش دوم، ص ۳۰۹

۷- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۵

۸- دوشن گیمن: دین ایران باستان، ص ۳۴۱

۹- یارشاطر، تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ص ۳۱۰

۱۰- یارشاطر: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ص ۳۱۰ با نگاهی به:

E.G. Browne "Nihayat. al. irab" JRAS 1900, P 221 qu Oted by Chaumont, op. Cit P 188.

۱۱- یارشاطر، تاریخ ایران، ص ۳۰۸

۱۲- یارشاطر، تاریخ ایران، ص ۳۱۱

۱۳- مقدسی: آفرینش و تاریخ، ج سوم، ص ۱۳۸

۱۴- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، مقدمه و (ن.ک: اوتاگر کلیما: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۱۶).

۱۵- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ص ۲۰۱

- ۱۶- گردیزی: تاریخ گردیزی، دنیای کتاب، ص ۶۹
- ۱۷- گیون، ادوارد: انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ص ۱۴۳
- ۱۸- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۴۸
- ۱۹- مسعودی: التنبيه و الاشراف، ص ۹۴ - مسکویه رازی: تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۳۲ - دینوری: اخبار الطوال، ص ۷۴ - ثعالبی: تاریخ ثعالبی، ص ۳۲۵ - طبری نولدکه: ص ۱۰۶، تجارب الامم، از مورخی ناشناخته، ص ۲۰۳ - حمزه اصفهانی، ص ۱۵ - نهاية الارب فی متون ادب، ص ۷۲ - مقدسی: آفرینش، ص ۱۳۶ - ابوریحان بیرونی: آثارالباقیه، ص ۱۶۴
- ۲۰- ثعالبی: تاریخ ثعالبی، ص ۲۹۳
- ۲۱- ثعالبی: تاریخ ثعالبی، ص ۳۲۵
- درباره شاپورگان مانی قطعات مفصلی درباره تکوین عالم در ستاخیز و فروپاشی جهان به زبان پارسی میانه بدست آمده است. ن.ک:
- Boyce, M A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Acta Iranica Tehran. Liege 1975, P 60-81
- بسیاری از روایات مانوی پس از درگذشت مانی به وسیله شاگردانش گردآوری شده است و غالباً نثری ساده اما منظم است. ن.ک:
- Boyce. A history of Zoroastrianism. I. Liden, 1975, P 32-42
- درباره اطلاعات بیشتر از کتاب شاپورگان به اثر ذیل مراجعه شود.
- Mackenzie D.N, 1979-1980, Maniss Sabuhragan I.II. Bosas

فصل هفتم: آیین زرتشت در برابر مسیحیت عهد...

- ۱- لومرول، پل: تاریخ بیزانس، ص ۱۹
- ۲- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۱
- ۳- ویل دورانت: عصر ایمان، ص ۷۴۹
- ۴- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۰-۲۸۴ به نقل از دینکرد
- ۵- ویل دورانت: قیصر و مسیح، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ چاپ اول، ص ۳۳۳: «نرون با به آتش کشیدن روم گناه آن را بر عهده مسیحیان گذاشت و بسیاری از آنان را به جرم اعتقاد - نه ارتکاب آتش زدن روم - زنده سوزانید. عاقبت این توحش دلها را از رحم آکند و بشریت بخاطر مسیحیت بر سر شگفت آمد.»
- ۶- گیون، اردوارد: انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ص ۱۸۹
- ۷- گیون، پیشین، ص ۱۸۸.
- ۸- گیون، پیشین، ص ۱۹۹.
- ۹- گیون، ادوارد، پیشین، ص ۲۱۸.
- ۱۰- گیون، ادوارد، پیشین، ص ۲۲۱.
- ۱۱- گیون، اردوارد، پیشین، ص ۳۱۴ و مقایسه شود با ویل دورانت، قیصر مسیح، ص ۷۲۲.
- ۱۲- گیون، ادوارد، پیشین، ص ۶۰۲ و مقایسه شود با ویل دورانت: قیصر و مسیح، ص ۷۷۹.
- ۱۳- ویل دورانت، قیصر و مسیح، ص ۷۷۹.
- ۱۴- ویل دورانت: قیصر و مسیح، ص ۷۶۵.
- ۱۵- ویل دورانت: قیصر و مسیح، ص ۷۶۶.
- ۱۶- لومرول، پل: تاریخ بیزانس، ص ۲۱.
- ۱۷- لومرول، پل: تاریخ بیزانس Poul Lemerle ترجمه ابوالقاسم اعتمادزاده، ج ۱، تهران، چاپ علمی، ۱۳۲۹، ص ۲۳.
- ۱۸- ویل دورانت: قیصر و مسیح، ص ۷۷۱.
- ۱۹- لومرول، پل: تاریخ بیزانس، ص ۲۵.
- ۲۰- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۲، ص ۳۱۵.
- ۲۱- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۲، ص ۳۱۶.

- ۲۲- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۲.
- ۲۳- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۵.
- ۲۴- مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۳۲ و مقایسه شود با طبری، نولدکه، ص ۱۰۷.
- ۲۵- مسکویه رازی، ص ۱۳۳، دینوری، ص ۷۴، ثعالبی، ص ۳۳۰، طبری، نولدکه، ص ۱۰۹.
- ۲۶- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶۴، مقایسه شود با مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۶، طبری، نولدکه، ص ۱۱۴ که می‌نویسد: «ژولیان توانست شهر تیسفون را تسخیر کند و گنج‌های شاپور را مصادره نماید.» این موضوع بعید به نظر می‌رسد دینوری نیز بعید بودن تسخیر تیسفون را بیان می‌نماید و می‌نویسد: «قیصر تا پشت دروازه تیسفون رسید اما نتوانست آن را تسخیر نماید.» ن.ک: دینوری، ص ۷۷، ثعالبی دو شخصیت سیاسی شاپور اول و دوم را تداخل نموده و می‌نویسد: «قیصر به دست شاپور ذوالاکتاف اسیر شد و به کار ساختمان سازی پرداخت.» ن.ک ثعالبی، غرر الاخبار، ص ۳۳۷، و به هر صورت به قول دینوری قیصر ژولیان در خیمه خود در نزدیک تیسفون به تیرناشناسی از پای درآمد و قضیه پایان یافت. احتمالاً مسیحیان امپراتور مرتد را به سزای خویش رسانیدند. مقایسه کنید با گیبون: انحطاط و سقوط روم، ص ۳۶۰.

فصل هشتم: سیاست دینی و دین گستری ساسانیان...

قسمت اول:

- ۱- کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶۰
- ۲- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص ۳۵۵
- ۳- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص ۳۵۲
- ۴- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶۱ مقایسه شود با حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۵۰ که او را به هوبه سوبا hobah - sumba (سوراخ کننده شانه‌ها) لقب داده است.
- ۵- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ص ۸۲. همچنین ن.ک: شوقی ضیف: العصر الجاهلی، ترجمه قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۲.
- ۶- مارکوارت، یوزف: ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه میراحمدی، ص ۱۰۸
- ۷- کریستن سن آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۷۰.
- ۸- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ص ۳۵۴ همچنین تمدن ایرانی ترجمه عیسی بهنام، ص ۱۹۷.
- ۹- دینوری، اخبار الطوال، ص ۷۴.
- ۱۰- ابن ندیم: الفهرست، ص ۳۲۸.
- ۱۱- مارکوارت، یوزف: ایرانشهر بر مبنای... ص ۱۰۷ و ۱۰۶.
- ۱۲- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۴.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۶۵.
- ۱۴- دینوری: اخبار الطوال، ص ۷۸ - این در حالی است که نویسندگان دیگر اسلامی با تکیه بر منابعی متفاوت از منبع دینوری اشاره کرده‌اند که پس از مرگ شاپور دوم برادرش اردشیر دوم به سلطنت رسید. ن.ک: طبری، نولدکه - ص ۸۹. حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۵۱ - ثعالبی: غرر الاخبار ملوک الفرس، ص ۳۴۵. مسعودی: مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۹ و فردوسی: شاهنامه، ج ۵، ص ۱۴۲. چاپ زول مول در این میان ثعالبی سرنوشت شوم شاپور سوم را ناشی از کردار زشت و پندار نادرست او می‌داند و مرگ او را به وسیله طوفانی توفنده می‌نویسد که خداوند برای تنبیه او فرستاد.
- ۱۵- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۶

۱۶- جی آبولیل: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج سوم، قسمت اول، ص ۲۴۰.

۱۷- حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۵۱.

۱۸- ثعالبی، غرر الاخبار، ص ۳۴۳. (طبری نولدکه) نیز اشاره به کشتار بزرگان توسط اردشیر کرده و علت برکناری او را در همین مشکل می‌داند. ن.ک: طبری نولدکه، ص ۸۹.

۱۹- ثعالبی، غرر الاخبار، ص ۳۴۳.

۲۰- ثعالبی، غرر الاخبار، ص ۳۴۵.

۲۲- طبری، نولدکه، ص ۱۲۰.

۲۲- حمزه اصفهانی، تاریخ سنی الملوک.....، ص ۵۲.

۲۳- دینوری، اخبار الطوال، ص ۷۸.

۲۴- ثعالبی، غرر الاخبار، ص ۳۴۶.

۲۵- حمزه اصفهانی، تاریخ سفی.....، ص ۵۲.

۲۶- طبری، نولدکه، ص ۱۲۰.

۲۷- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۸- کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، مترجم: انصاری، ج چهارم، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، ص ۴۸.

۲۹- لومرول، پل: تاریخ بیزانس، ص ۴۱.

۳۰- بویل جی.آ.: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (پژوهش کمبریج)، ج ۳، بخش ۱، ص ۵۹۷. نکته تازه‌ای که در این پژوهش دیده می‌شود این است که در زمان شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸م) در شهر سلوکیه مسیحیان دارای یک سراسقف بودند و این امر پس از سخت‌گیری‌های معروف عصر شاپور دوم بسیار عجیب به نظر می‌رسد و به طور طبیعی عکس‌العمل روحانیان علیه شاه را به همراه دارد.

۳۱- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خوبی، ص ۱۴۲، اضافات

۳۲- جی.آ. بویل: تاریخ ایران...، پژوهش کمبریج، ج ۳، بخش ۱، ص ۵۹۷.

۳۳- کلیمما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۱ «موبدان از خوشرفتاری یزدگرد نسبت به مسیحیان ناخشنود بودند و او را به لقب (بزه‌گر) می‌خواندند».

34- Ahmed Zeki Pasha, Djohiz, Lelirreacle Courome (Cairo, 1914) P-163.

- ۳۵- طبری، نولدکه، ص ۱۴۳
- ۳۶- تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، و به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۹۲۰
- ۳۷- حمزه اصفهانی، تاریخ سنی.... ص ۵۲. نولدکه در توضیح واژه دفر می نویسد: (فراز ادب) به معنی فریفتن و یا درشت و خشن آمده است. ن.ک: نولدکه، طبری، تعلیقات، ص ۱۷۴
- ۳۸- مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۵
- ۳۹- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۲۳۶ که می نویسد: (خداوند برای ما دلسوزی نمود).
- ۴۰- مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۴۱. همچنین ن.ک: طبری، نولدکه، ص ۱۴۶.
- ۴۱- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۱۶۱.
- ۴۲- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۰۱.
- ۴۳- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران، ص ۲۰۷.
- ۴۴- اولیری دلیسی: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر جاودان، ۲۵۳۵، ص ۹۵.
- ۴۵- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت دوم، ص ۳۸۴
- ۴۶- ن.ک: اولیری، دلیسی: انتقال علوم یونانی....، ص ۱۰۰
- ۴۷- دینوری: اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۸۳.
- ۴۸- دینوری: اخبار الطوال، ص ۸۳، همچنین طبری، نولدکه، ص ۱۵۸
- ۴۹- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۴۵۷.
- ۵۰- بهنام، عیسی: تمدن ایران، ص ۲۴۴ (مقاله های هانری ماسه).
- ۵۱- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۷.
- ۵۲- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۹. کریستن سن تأکید می نماید که فرماندهی این دو گروه با نعمان فرزند منذر بوده است. همین امر نشانه ادعاهای بعدی ایران در حیره است که [احتمالاً] در زمان خسرو پرویز منجر به درگیری و سقوط حیره می گردد. مسأله ای که به انحطاط و سقوط دولت ساسانی کمک نمود.

- ۵۳- طبری - نولدکه: ترجمه زریاب خوئی، ص ۵۰ به نقل از: کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، در ایران، ص ۳۱ و ۳۰
- ۵۴- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۴۵۷. مقایسه شود با: مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۴۵. حمزه اصفهانی، اشاره‌ای به چگونگی به سلطنت رسیدن بهرام نموده است فقط به ذکر خوش‌گذرانی‌های او پرداخته است. ن.ک: حمزه اصفهانی، تاریخ سنی... ص ۵۳، مسعودی نیز سلطنت بهرام را بدون هیچگونه تغییری در سیاست ساسانیان بلافاصله پس از یزدگرد اول آورده است و به مرگ او که در هنگام شکار و در اثر فرو رفتن در باتلاقی رخ داده اشاره نموده و می‌نویسد: مردم ایران در مرگ او بسیار گریستند. ن.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۲
- ۵۵- ثعالبی: غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۵۶
- ۵۶- یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰.
- ۵۷- ویسهوفر، ژوزف، ایران باستان، ترجمه ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸.
- ۵۸- دوشن گیمن، ژاک: دین ایران باستان، ص ۳۴۵.
- ۵۹- گیرشمن، رومان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۷.
- ۶۰- همایی، جلال‌الدین، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۸۲.
- ۶۱- ریپکا، بچکا، کلیما: تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۱۸.
- ۶۲- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۶۱.
- ۶۳- پیگولوسکایا، نینا: اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۱۶۴.

فصل هشتم: سیاست دینی و دین گستری ساسانیان...

قسمت دوم و سوم:

- ۱- یارشاطر، احسان: تاریخ ایران (پژوهش کمبریج) جلد سوم، بخش دوم، ص ۳۷۷.
- ۲- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ص ۱۲۵ به نقل از طبری، نولدکه: ص ۱۳۸
- ۳- جی. آبول: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج سوم، قسمت اول، ص ۲۴۴
- ۴- فرای. ریچارد: میراث باستانی ایران، ص ۳۵۹
- ۵- بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۳۲
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، ص ۴۵۰
- ۷- جی. آبول: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی...، ج سوم، قسمت اول، ص ۳۷۸
- ۸- کریستن سن. آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۱۲
- ۹- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۷
- ۱۰- و، بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۳۲
- ۱۱- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۱
- ۱۲- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۸
- ۱۳- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۳۰
- ۱۴- التهایم، فرانتس: کمک های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امینی، ص ۱۹۳
- ۱۵- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانی، ص ۱۶۸
- ۱۶- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۲
- ۱۷- بارتولد: تذکره جغرافیایی تاریخی ایران، ص ۳۲
- ۱۸- جی. آبول: تاریخ پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش اول، ص ۶۳
- ۱۹- زرین کوب، غلامحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، ص ۴۶۰
- ۲۰- بارتولد، تذکره جغرافیای ایران، ص ۳۲
- ۲۱- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۱
- ۲۲- کلیما - اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۲
- ۲۳- ابن خرداد به، المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر نقره، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱
- ۲۴- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۲
- ۲۵- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۳۹

- ۲۶- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۴۶۱
- ۲۷- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۴۶۰
- ۲۸- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۳
- ۲۹- آلتهایم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ص ۹۲
- ۳۰- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۴
- ۳۱- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۴ مقایسه شود با طبری، نولدکه: ص ۱۱۸
- ۳۲- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت اول، ص ۶۳۲
- ۳۳- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت دوم، ص ۳۱۹ و ۳۲۰
- ۳۴- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۳۴
- ۳۵- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۱
- ۳۶- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۹ صلحی که ایران را خراج‌گزار هیاطله نمود
- ۳۷- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت دوم، ص ۳۸۸
- ۳۸- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۵۹. مقایسه شود با کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۵۴
- ۳۹- اولری، دلیسی: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ص ۲۸۵
- ۴۰- طبری، نولدکه: ص ۳۰۰
- ۴۱- تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ج سوم، قسمت دوم، ص ۶۳۲. مقایسه شود با پاسدر ماجیان، تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۱
- ۴۲- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۱
- ۴۳- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۲
- ۴۴- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۱۳ مقایسه شود با طبری، نولدکه: ص ۲۰۱
- ۴۵- پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار...، ص ۴۱۵ مقایسه شود با طبری، نولدکه: ص ۲۱۱
- ۴۶- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ص ۱۴۲
- ۴۷- کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، ترجمه انصاری، باقر مؤمنی، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، ص ۱۵.

فصل نهم: مزدک و مزدکیان در مسیر تاریخ ساسانی...

قسمت اول:

- ۱- ابن ندیم بغدادی: کتاب الفهرست، ص ۲۷۲.
- ۲- اینوستراتسفس: کنستانتین مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۳۵.
- ۳- کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصراله فلسفی، ص ۳۱.
- ۴- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۱۵.
- ۵- طبری، نولدکه: ص ۲۱۴.
- ۶- طبری، نولدکه: ص ۲۱۵.
- ۷- کلیما، اوتاکر: جنبش مزدکیان در ایران، ص ۱۵.
- ۸- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ص ۹۴.
- ۹- دینوری: اخبار الطوال، ص ۸۹.
- ۱۰- دینوری: اخبار الطوال، ص ۹۵. مقایسه شود با کریستن سن: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۴۹.
- ۱۱- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض، ص ۵۴ و ۳۳.
- ۱۲- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض، ص ۱۰۹.
- ۱۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین: التنبیه و الاشراف، ص ۹۵. مقایسه شود با مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۸.
- ۱۴- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۸.
- ۱۵- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، ص ۳۱۱.
- ۱۶- کلیما، اوتاکر: جنبش مزدکیان در ایران، ص ۲۱۹.
- ۱۷- کلیما، اوتاکر: جنبش مزدکیان در ایران، ص ۱۶.
- ۱۸- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و المعجم، ص ۲۷۰.
- ۱۹- مقدسی: آفرینش و تاریخ، ج ۳، ص ۱۴۴.
- ۲۰- گردیزی: تاریخ گردیزی، ص ۸۱. نباید فراموش کرد که مزدکیان در میان طبقات بالای جامعه ساسانی دارای طرفدارانی بوده‌اند، ن.ک به کریستن سن آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۱۲۴.

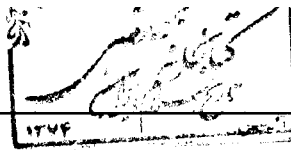
- ۲۱- ثعالبی، غرراخبار، ص ۳۷۶.
- ۲۲- ثعالبی: غرراخبار، ص ۳۸۰.
- ۲۳- یعقوبی: ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۲۴- مسکویه رازی: تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۵۶.
- ۲۵- مسکویه رازی: تجارب الامم، ص ۱۵۷.
- ۲۶- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم: توضیح الملل (ترجمه الملل و النحل)، تحریر نو و ترجمه: مصطفی خالقداد هاشمی، به تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، ج ۱، تهران، چاپ افست، ۱۳۵۸، ص ۴۲۷. مقایسه شود با کلیما، اوتاکر: جنبش مزدکیان در ایران، ص ۲۱۵.
- ۲۷- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۳۹۹ و ۴۰۳.
- ۲۸- کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۳۲.
- ۲۹- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۱۱. مقایسه شود با کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۲۸. همچنین ن. ک پرتو علوی: مختصری درباره تاریخ مزدک، نشر اندیشه: تهران، ۱۳۵۴، ص ۹.
- ۳۰- کریستن سن، آرتور: تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه: فکری ارشاد، نشر توس، تهران، ص ۱۷۳ به نقل از:
- J, Rypka, History of IRANIAN Literatue Dordrecht, 1968, s.3.f
- ۳۱- ویل دورانت: عصر ایمان، بخش اول، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۷.
- ۳۲- ویل دورانت: عصر ایمان، بخش اول، ج ۴، ص ۱۷۸.
- ۳۳- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، نشر سروش، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۵۱-۱۵۰.
- ۳۴- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۴-۱۲۳.
- ۳۵- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۶۱.
- ۳۶- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۷۴.
- ۳۷- مسعودی، علی بن الحسین: مروج الذهب، ج اول، ص ۲۵۸.
- ۳۸- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۲۸۹. به نقل از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک

- مقایسه شود با نقوی، سیدعلی مهدی: عقاید مزدک، تهران، نشر عطایی، ص ۱۱۲.
- ۳۹- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران باستان از قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۴.
- ۴۰- ابن بلخی، فارسنامه: تصحیح علی نقی بهروزی، شیراز، نشر اتحادیه مطبوعات فارس، ۱۳۴۳، ص ۹۸ به نقل از خسرو خسروی، مزدک، تهران، نشر دنیای نو، ۱۳۵۹، ص ۶۱.
- ۴۱- هوار، کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳.

فصل نهم: مزدک و مزدکیان در مسیر تاریخ ساسانی...

قسمت دوم:

- ۱- به هر کار فرمان مکن جز به داد
که نفرین بود بهر بیداد شاه
که از داد باشد روان تو شاد
تو جز داد می‌پسند و نفرین مخواه
«فردوسی، شاهنامه، تهران، امیرکبیر، ص ۴۶۹»
- ۲- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ص ۱۰۶-۱۰۴، همچنین ن.ک:
Rawlinson, G. The Seventh... PP.459-60
- ۳- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ص ۱۰۶. همچنین بلعمی، ابوعلی محمد بن بلعمی، «گزیده بخشی از تاریخ بلعمی»، به کوشش بدیع‌اله دبیری‌نژاد، اصفهان، ثقفی، بی‌تا، ص ۱۸۱.
- ۴- ابن اثیر، عزالدین: تاریخ کامل، ج ۲، ص ۵۴۶. «هرمزد به خاطر ظلمی که مرزبانی بر دهقانی روا داشته بود وزیرش را برکنار کرد.»
- ۵- ابن بلخی: فارسنامه، به کوشش گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۹۸.
- ۶- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ص ۱۰۶.
- ۷- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل نیشابوری: تاریخ ثعالبی، ص ۱۳-۴۱۲ و فردوسی: شاهنامه، ص ۴۷۷
- همه کار درویش دارد دلم
همی خواهم از پاک پروردگار
نخواهم که اندیشه زو بگسلم
که چندان مرا بر دهد روزگار
نیارم دل پارسا را به رنج
که درویش را شاد دارم به گنج
- ۸- مجمل‌التواریخ و القصص، مولفی ناشناخته: به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۹۶.
- ۹- مسعودی: مروج، ج اول، ص ۲۶۵.
- ۱۰- طبری، ج دوم، ص ۷۲۵، همچنین زرین‌کوب، عبدالحسین: روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، تهران، سخن، ۱۳۷۴، ص ۲۲۹.
- ۱۱- کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه یحیایی، نشر آگاه، تهران، ۲۵۲۷، ص ۱۰۷، ج دوم به نقل از ثعالبی و مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۶۳۸ و ۱۴۲.
- ۱۲- بلعمی: «تاریخ بلعمی»، ص ۱۸۲.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۷۷.



- ۱۴- جی آویل: تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۶۱، ج سوم بخش اول.
- ۱۵- یعقوبی: ج ۱، ص ۲۰۶، ثعالبی: ج ۱، ص ۴۲۱، ابن بلخی: ص ۹۹ و ۹۸، طبری: ج ۲، ص ۷۲۱، مسکویه رازی: ج ۱، ص ۱۸۹، مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۱ و فردوسی: شاهنامه، ص ۴۸۷.
- ۱۶- نام این وزیر در مروج الذهب ج ۱، ص ۲۶۶ (اریخس خس خوزی)، در تاریخ بلعمی، ص ۱۹۳ «یزدان بخش» و در اخبار الطوال، ص ۱۱۱ «یزدان گشنس» آمده است و فردوسی: ص ۴۸۷.
- 17- Rawlinson G. Seventh great... PP. 469-470.
- ۱۸- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۶، همچنین یعقوبی: ج ۱، ص ۱۹۰ مقایسه شود با دینوری: اخبار الطوال، ص ۶۵۸ و بلعمی: تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۱۰۸.
- ۱۹- مسکویه رازی: ج ۱، ص ۱۹۰، دینوری: ص ۱۱۲، ابن بلخی: ص ۹۹، یعقوبی: ج ۱، ص ۲۰۷.
- ۲۰- بلعمی: تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۵۸۱.
- ۲۱- مسعودی: ج ۱، ص ۲۶۸، مسکویه رازی: ج ۱، ص ۲۹۱، مجمل التواریخ: ص ۷۷، ابن بلخی، ص ۱۰۰، دینوری: ص ۱۱۶.
- ۲۲- طبری: ج ۲، ص ۷۳۱.
- ۲۳- ثعالبی: ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۲۴- کریستن سن، ص ۵۷۹.
- ۲۵- زرین کوب: روزگاران ایران، ص ۲۳۲.
- ۲۶- فرای او را چنین می نامد. ن.ک: فرای، ریچارد، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۲۶۲، ج ۴.
- ۲۷- هوار کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵.
- 28- Rawlinson: Seventh great Monarchy, P.477.
- 29- Rawlinson: Seventh great Monarchy, P.491.
- فصل دهم: نبرد [ذوقار]
- ۱- شوشتری، عباس (مهرین): ایران نامه (کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان)، تهران، نشر آسیایی، بی تا، ص ۳۱۳.
- ۲- پیگولوسکایا، نینا: اعراب حدود مرزهای دوم شرقی و ایران در سده چهارم تا ششم، ص ۲۷۸.

- ۳- ویس‌هوفر، یوزف: ایران باستان، ص ۲۴۱.
- ۴- پیگولوسکایا، نینا: اعراب، حدود مرزهای روم شرقی و بیزانس در سده‌های چهارم تا ششم میلادی، ص ۲۷۹.
- ۵- پیگولوسکایا، نینا: اعراب، حدود مرزهای روم شرقی و بیزانس در سده‌های چهارم تا ششم میلادی، ص ۲۸۰.
- ۶- دینوری، اخبارالطوال: ص ۱۱۵.
- ۷- پیگولوسکایا، نینا: اعراب، حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم تا ششم میلادی، ص ۲۸۰.
- ۸- ابوالفرج اصفهانی: برگزیده الاغانی، ص ۱۹۰.
- ۹- ابوالفرج اصفهانی: برگزیده الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، ص ۱۸۹.
- ۱۰- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۴۵۱.
- ۱۱- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۲۶۵.
- ۱۲- ابوالفرج اصفهانی: گزیده الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، ص ۱۹۷.
- ۱۳- ابوالفرج اصفهانی: گزیده الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، ص ۱۹۷. مقایسه شود با مسکویه رازی، تجارب الامم، جلد اول، ص ۲۰۰.
- ۱۴- ابوالفرج اصفهانی: گزیده الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، ص ۱۹۸. مقایسه شود با مسکویه رازی، تجارب الامم، جلد اول، ص ۲۰۰.
- ۱۵- ابوالفرج اصفهانی: گزیده الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، ص ۱۹۷. مقایسه شود با مسکویه رازی، تجارب الامم، جلد اول، ص ۲۰۰.
- ۱۶- تاریخ بلعمی، ج دوم، ص ۱۱۶. مقایسه شود با طبری، نولدکه، ص ۴۶۹.
- ۱۷- طبری، نولدکه: ص ۴۷۰، بلعمی، ج ۲، ص ۱۱۸.
- ۱۸- بلعمی، تاریخ بلعمی، جلد دوم، ص ۱۱۸۰. (خسرو پرویز در محاکمه خود به هنگام زندانی شدن به دست فرزندش شیرویه درباره نعمان گفته است که: من اندر عرب از او بزرگتر ندیده بودم.)
- ۱۹- دینوری، اخبارالطوال، ص ۱۱۵.
- ۲۰- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۵۲.
- ۲۱- یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۱۹.

- ۲۲- طبری، نولدکه: ص ۵۰۳ و تجارب الامم، ج ۱، ص ۲۱۲.
- ۲۳- طبری، نولدکه: ص ۵۰۹.
- ۲۴- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۲۸۲.
- ۲۵- پیگولوسکایا: اعراب و مرزهای...، ص ۲۸۴.
- ۲۶- پیگولوسکایا: اعراب و مرزهای...، ص ۲۸۴.
- ۲۷- بلادزی: فتوح البلدان، ص ۳۴۷.
- ۲۸- تاریخ ایران، کمبریج، ج سوم بخش اول، ص ۷۲۰ و کریستن سن: ایرانیان در زمان ساسانیان، ص ۴۷۳ و جعیط هشام، کوفه، ص ۲۰.
- ۲۹- بلعمی: تاریخ بلعمی، ج دوم، ص ۱۱۳۵، ص ۱۱۳۴.
- ۳۰- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۵.
- ۳۱- مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیع کدکنی، ج سوم، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۹، ص ۱۴۹.
- ۳۲- ابی عبیده المَعْمَر بن مثنی التمیمی: ایام العرب قبل الاسلام، جمع و تحقیق عادل جاسم البیانی، بیروت، عالم الکتب مکتب النهضة العربیة، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۹۷۸ م، (۲ مجلد در یک جلد)، ص ۴۹۵.
- ۳۳- مجمل التواریخ و القصص، از مورخی ناشناخته به تصحیح ملک الشعرای بهار، نشر کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۸، ص ۸۱.
- ۳۴- جعیط هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۶.
- ۳۵- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۱۲۴.
- ۳۶- تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش کمبریج، ج سوم، بخش اول، ترجمه انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۸، ص ۷۳ و ۲۳۱.
- ۳۷- جعیط هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۹.

فصل یازدهم: پیش درآمدی بر ماهیت فتوح اسلامی

- ۱- آرنولد سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام - ترجمه ابوالفضل عزتی، ص ۳۵
- ۲- طبری - تاریخ الرسل والملوک: ج ۳، ص ۱۲۱۱
- ۳- آرنولد سرتوماس Arnold sirthomas: تاریخ گسترش اسلام، ص ۳۵
- ۴- جمیط هشام: کوفه - پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۳
- ۵- مسکویه رازی تجارب الامم، ج اول، ص ۲۵۵
- ۶- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطول، ص ۱۴۲
- ۷- جمیط هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۲۰
- ۸- دینوری: اخبار الطول: ص ۱۴۲ - همچنین ن.ک تجارب الامم فی اخباره ملوک العرب و العجم از مولفی ناشناخته، ص ۳۶۴
- ۹- دینوری: اخبار الطوال، ص ۱۴۲ - احتمالاً مثنی عقیده داشت به او توهین شده است و یا ابوبکر در تعیین خالد بن ولید به جای او، حق او را از میان برده است. آنچه روشن است همکاری مؤثر و گرانبهای او در ادامه فتوح مسلمین می‌باشد. آگاهی بر احساسات مثنی مهم نیست.
- ۱۰- تاریخ پیامبران و شاهان - حمزه اصفهانی، ص ۱۶۰
- ۱۱- مجمل التواریخ و الفصص از مورخی ناشناخته، ص ۲۹۷، همچنین ن-ک شوقی ضیف: العصر الجاهلی ترجمه علیرضا ذکاوتی - امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۵
- ۱۲- بلاذری احمد بن یحیی: فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ص ۳۴۴
- ۱۳- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، ص ۳۴۵
- ۱۴- Dil-iran-shahr مقایسه شود با ابن خردادبه، ص ۵
- مسعودی: التنبیه و الاشراف، ص ۳۷ - مارکوارت: ایرانشهر، ص ۲۱ - و دایرةالمعارف اسلام، ج ۲، ص ۵۴۶ - و ج ۳، ص ۱۱۱۰ - ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ص ۱۱۹
- ۱۵- ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ص ۱۲۱
- ۱۶- بلاذری: فتوح البلدان، ص ۳۴۵ و دینوری: اخبار الطوال، ص ۱۱۱
- ۱۷- ابن اعثم، ابو محمد احمد بن علی: الفتوح، جلد دوم، ص ۴۶
- ۱۸- بلاذری: فتوح البلدان، ص ۳۴۵

- ۱۹- ابن اعثم: الفتوح، ص ۴۷
- ۲۰- ابن اعثم: الفتوح، ص ۴۷
- ۲۱- ابن اعثم: الفتوح، ص ۴۸
- ۲۲- جعیط هشام: کوفه، پیدایش شهر اسلامی، ص ۲۳
- ۲۳- جعیط هشام: کوفه ... ص ۲۳ و یعقوبی، ج دوم، ص ۸
- ۲۴- ابن اعثم: الفتوح، ص ۴۹
- ۲۵- جعیط هشام: کوفه ...، ص ۲۳ و بلاذری: فتوح البلدان، ص ۳۴۵
- ۲۶- مقدسی: آفرینش و تاریخ، ج پنجم، ص ۱۷۹
- ۲۷- مقدسی: آفرینش و تاریخ، ج پنجم، ص ۱۸۰
- ۲۸- طبری: ج سوم، ص ۴۱۵-۴۱۸
- ۲۹- ابوالفداء: المختصر فی تاریخ البشر، ج اول، ص ۱۴۵
- ۳۰- مسعودی: مروج الذهب، ج اول، ص ۴۲۲
- ۳۱- مسعودی: مروج الذهب، ج اول، ص ۶۶۵
- ۳۲- جعیط هشام: کوفه ... ص ۲۳
- ۳۳- طبری: ج چهارم، ص ۱۴۷۹
- ۳۴- طبری: ج چهارم، ص ۱۴۸۰
- ۳۵- جعیط هشام: کوفه ...، ص ۲۷
- ۳۶- جعیط هشام: کوفه ...، ص ۲۵
- ۳۷- زرین کوب: تاریخ ایران بعد از اسلام، ج دوم، ص ۳۱۷
- ۳۸- تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۲۶- تجارب الامم، ج اول، ص ۸۹-۲۸۸، تاریخ عرب، ص ۳۲
- ۳۹- جعیط هشام: کوفه ... ص ۳۶، همچنین طبری، ج چهارم، ص ۱۶۳۲
- ۴۰- فرای ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷۴ و کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۴۹، علت حمله اعراب به ایران را روح غارتگری و تعصب مذهبی آنان می‌دانند.
- ۴۱- مسعودی: مروج الذهب، ج اول، ص ۶۶۴ مسعودی می‌نویسد: «عمر در مسجد پیامبر بپاخواست و مردم را به جهاد فرا خواند و آنان را ترغیب نمود که دیگر حجاز جای ماندن شما

نیست. پیامبر خدا(ص) به شما وعده فتح قصور کسری و قیصر را داده است پس به سمت سرزمین ایران حرکت نمایید.

۴۲- آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزّتی، ص ۴۶

۴۳- طبری: ج پنجم، ص ۱۶۷۱

۴۴- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷۲

فصل دوازدهم: تاریخ نگاران و رویداد قادسیه

- ۱- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷۴، همچنین کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۹۴ مقایسه شود با نظرات ابوعبیده معمر بن مثنی در کوشش فراوان به جمع آوری افسانه‌های مربوط به ایام‌العرب و حوادث افتخارانگیز (= مناقب، مفاخر) و یا حوادث ناپسند قبایل (= مثالب) و داستان‌های دلآوری‌های شاعران (صعلوک) همت نهاد. ن.ک: بلاشر، رژی: تاریخ ادبیات عرب، ص ۱۸۲. ترجمه آذرنوش آذرتاش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳، تهران
- ۲- بلاذری: فتوح البلدان، ص ۷۶-۲۶۴
- ۳- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ص ۹۹
- ۴- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ص ۱۰۰
- ۵- مسکویه رازی: تجارب الامم، جلد اول، ص ۲۹۰
- ۶- گردیزی: زین الاخبار، ص ۲۱۲
- ۷- ابن قتیبۀ دینوری: عیون الاخبار، جلد ۱، ص ۱۰۲
- ۸- مقدسی: آفرینش و تاریخ، جلد چهارم، ص ۸۵
- ۹- بلاذری: فتوح البلدان، ص ۳۶۳-۳۷۶
- ۱۰- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۲۸
- ۱۱- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، جلد پنجم، ص ۱۶۷۴
- ۱۲- ابن اعثم: الفتوح، ص ۱۰۵ و ۱۰۶
- ۱۳- دینوری: اخبار الطوال، ص ۱۵۱
- ۱۴- اشپولر، برتولد: ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ص ۱۱
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، جلد دوم، ص ۳۷۱
- ۱۶- امیرعلی: تاریخ عرب و اسلام، ص ۳۳، همچنین طبری، جلد چهارم، ص ۱۶۹۳. نویری نیز اعتقاد دارد شمار نیروهای اسلام سی و اند هزار کس بوده‌اند. ن.ک نویری: نهاية الارب فی فنون الادب، ص ۱۶۶ و جمیط هشام، کوفه...، ص ۴۶ و ۴۱-۴۰
- ۱۷- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ص ۷۵
- ۱۸- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ص ۱۱
- ۱۹- آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، ص ۳۲

- ۲۰- جعیط هشام: کوفه...، ص ۴۲
- ۲۱- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، جلد چهارم، ص ۱۶۴
- ۲۲- طبری: تاریخ...، جلد چهارم، ص ۱۶۴۱
- ۲۳- جعیط هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۳۹
- ۲۴- جعیط هشام: کوفه...، ص ۳۹-۴۰
- ۲۵- جعیط هشام: کوفه...، ص ۴۴
- ۲۶- طبری: تاریخ...، جلد چهارم، ص ۳۵-۱۶۳۲
- ۲۷- طبری: تاریخ...، جلد چهارم، ص ۱۶۲۲
- ۲۸- مسعودی: مروج الذهب، جلد اول، ص ۶۶۸ و بلادزی: فتوح البلدان، ص ۶۳۲
- ۲۹- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۷ و ۱۰۶ و نولدکه: ایران و عرب‌ها...، ص ۶۳۳ سالروز سلطنت یزدگرد سوم را ۱۶ ژوئن ۶۳۲ میلادی می‌داند که مبدأ تاریخ یزدگردی است.
- ۳۰- به نقل یعقوبی: «چون بزرگان ایرانی در صدد برآمدن یک بار دیگر با هم متحد شدند، یزدگرد فرزند شهریار فرزند خسرو را یافتند که از زنی حجامت‌گر پدید آمده بود. او را که ۲۰ ساله بود بر خود شاه نمودند و...» ن.ک یعقوبی، ج دوم، ص ۲۵
- ۳۱- به گفته سعید بن بطریق و ابن قتیبه یزدگرد در آغاز سلطنت ۱۵ ساله و به گفته دینوری ۱۶ ساله بود و به قول طبری: «یزدگرد اصلاً ۲۸ سال عمر کرد و به هنگام جلوس بر تخت ۸ ساله بود. نولدکه می‌افزاید در سکه‌هایی که از سال دهم سلطنتش در دست است صورت او ریش ندارد. ن.ک طبری، نولدکه، تعلیقات، ص ۵۹۳
- ۳۲- طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۵۴۸
- ۳۳- پس از شکست قادسیه و احتمالاً قبل از آن که مسلمین وارد مداین شوند یزدگرد فرماندهان دفاع از مرزها را تعیین نمود و خود به سمت جلولا عقب‌نشینی نمود. ن.ک حمزه اصفهانی، ص ۱۶۰
- ۳۴- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۶۲۹
- ۳۵- چون بزرگان استخر شنیدند مردم مداین بر فرخزاد خسرو شوریده‌اند یزدگرد را در استخر به شاهی برگزیدند و آنگاه او را به مداین بردند و فرخزاد خسرو را پس از یکسال پادشاهی و در سن ۲۸ سالگی کشتند. ن.ک طبری، نولدکه: ص ۵۵۰ و نیز فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۲۷ در این زمان یزدگرد پانزده ساله بود.

- ۳۶- ثعالبی: تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۴۷۰
- ۳۷- حصوری، علی: آخرین شاه، ص ۳۴
- ۳۸- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۷۰
- ۳۹- مسعودی: مروج الذهب، جلد اول، ص ۲۷۲
- ۴۰- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، جلد اول، ص ۱۹۲
- ۴۱- ثعالبی: ص ۴۶۷. به نمونه‌ای از تشریفات سلطنت در عصر ساسانی توجه کنیم. هنگامی که شهربراز که از تبار ساسانیان نبود غاصبانه به سلطنت رسیده بود به قصد سرکوب جنبش مردم فارس به آن سو حرکت نمود چون به هنگام شب حرکت می نمود در مقابل اش یکصد تشنه طلا که در هر یک شمعی می سوخت حرکت می دادند.
- ۴۲- تشریفات سلطنتی آنچنان خسته کننده و در عین حال الزامی بود که شاهان از آن گریزی نداشتند. ن. ک طبری، نولدکه: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ص ۶۷۶
- ۴۳- مطالبی که در مورد این جنگ گفته شده طوری مبالغه آمیز و افسانه‌ای است که کشف حقیقت را مقدور نمی سازد. ن. ک بروکلمان، کارل: تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۷۸. به علاوه باید افزود که از طرف مغلوب مدارک مهمی در دست نیست.
- ۴۴- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، مکتبه المثنی بیغداد، تحقیق عبدالمنعم عامر و دکتر جمال الدین شال، ص ۱۲۶۷
- ۴۵- فرای ریچارد - ن: میراث باستانی ایران، ص ۳۸۵ و ص ۳۸۲ - «نخستین علتی که پیشرفت مسلمین را در ایران آسان کرد، مسایل دینی نبود بلکه فرسودگی و نابسامانی حکومت ساسانی در روزگار خسرو دوم و پس از او بود» و این نکته‌ای بود که رستم در جریان قادسیه کاملاً درک می نمود.
- ۴۶- کریستن سن - آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۲۵. در این زمینه گفتگوی عمر بن خطاب و هرمزان سردار اسیر ایرانی در مدینه - به نقل از طبری - جالب توجه می باشد عمر خطاب به هرمزان گفت: «وبال جنایت و عاقبت کار خدا را چگونه دیدی؟ هرمزان جواب داد: ما و شما گرفتار جاهلیت بودیم. خدا ما و شما را به خودمان وا گذاشته بود. چون نه با ما بود و نه با شما. ما بر شما غالب بودیم و چون خدا با شما شد شما بر ما غالب شدید.» عمر پاسخ جالبی داد و گفت: «در جاهلیت از این جهت بر ما غالب شدید که فراهم بودید و ما پراکنده بودیم.»
- ن. ک تاریخ طبری: ج ۵، ص ۱۹۰۱

- ۴۷- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۱۱
- ۴۸- طبری: ج ۴، ص ۱۶۳۸
- ۴۹- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۱
- ۵۰- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۳ و ۱۶۴۲
- ۵۱- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۹
- ۵۲- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۳
- ۵۳- طبری: ج ۴، ص ۱۶۳۸
- ۵۴- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۲
- ۵۵- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۲
- ۵۶- نامه عمر بن خطاب به سعد همان اندیشهٔ مثنی بن حارثه است. ن.ک: تاریخ کامل، ج ۳، ص ۱۳۵۵
- ۵۷- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۸. این روایت عیناً در تاریخ الفخری هم آمده است. تنها صاحب فخری سخن گفتن گاو را تکذیب می‌کند و می‌نویسد: «نعره بی موقع گاو موجب شده که مسلمین به مکان گاوان پی برده باشند» ن.ک: تاریخ فخری، محمد بن علی طباطبا (ابن طقطقی)، ص ۱۰۸
- ۵۸- طبری: ج ۴، ص ۱۶۴۸
- ۵۹- ابن اثیر در الکامل، عیناً موضوع را منتقل می‌کند و آنرا واقعهٔ (اباقر) = گاوان می‌خواند. ن.ک ابن اثیر: الکامل، ج ۳، ص ۱۳۵۷
- ۶۰- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، نشر علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۳
- ۶۱- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ص ۱۱۳
- ۶۲- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ص ۱۱۲
- ۶۳- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ص ۵۳

کتابنامه

- ۱- آئینه‌وند، صادق: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲- آئینه‌وند، صادق: پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، چاپ اول، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۲.
- ۳- آئینه‌وند، صادق: علم تاریخ در اسلام، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴.
- ۴- آلتهايم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امینی، چاپ اول، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۵- آذری، علاءالدین: تاریخ روابط ایران و چین، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۶- آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۷- اینوستراتنسف، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸.
- ۸- اذکایی، پرویز: فهرست ماقبل الفهرست، جلد اول، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۹- اولیری، دلیسی: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران، نشر جاویدان، ۲۵۳۵.
- ۱۰- اعتمادالسلطنه، محمدحسن: «درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان»، چاپ اول، تهران، نشر اطلس، ۱۳۷۱.
- ۱۱- اجتهادی، ابوالقاسم: بررسی وضع مالی مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، چاپ اول، تهران، نشر توس، ۱۳۶۳.
- ۱۲- افتخارزاده، محمدرضا: اسلام در ایران و (شعوبیه)، چاپ اول، تهران، نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران، ۱۳۷۱.
- ۱۳- انصاف‌پور، غلامرضا: ساخت دولت در ایران، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

- ۱۴- امیرعلی: تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ اول، تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۲۰.
- ۱۵- الفاخوری، حنا: تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران، نشر توس، ۱۳۶۱.
- ۱۶- ابوالفرج اصفهانی: گزیده الاغانی، جلد اول، ترجمه مشایخ فریدنی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۷- اقبال، عباس: خاندان نوبختی، چاپ دوم، تهران، نشر زبان و فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ۱۸- ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی: بیان الادیان، به تصحیح عباس اقبال، دانش پژوه، چاپ دوم، تهران، نشر روزبه، ۱۳۷۶.
- ۱۹- ابن البلخی: فارسنامه، به سعی و اهتمام گئی لسترنج و نیکلسون، کمبریج، دارالفنون، ۱۳۳۹ق - ۱۹۲۱م.
- ۲۰- ابن فقیه همدانی: مختصر کتاب البلدان، چاپ لیدن بریل، ۱۹۰۲.
- ۲۱- ابن اعثم کوفی: الفتوح، محمد بن مستوفی هروی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۲۲- ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۲۳- ابن خرداذبه: المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.
- ۲۴- ابن ندیم بغدادی: کتاب الفهرست، ترجمه رضا تجدد، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۲۵- ابن قتیبه دینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، شرح و تفسیر الدكتور یوسف علی طویل، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶هـ.ق.
- ۲۶- ابن قتیبه دینوری: المعارف، به کوشش محمد اسماعیل عبدالله الصاوی، قاهره، المطبعة الاسلامیه، ۱۳۵۳ هـ - ۱۹۳۴م.
- ۲۷- اشیولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه فلاطوری، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۲۸- ابن عبدربه (احمد بن محمد عبدالله الاندلسی): العقد الفرید، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ.ق - ۱۹۸۷م.

- ۲۹- ابن خلکان: وفيات الاعيان، جلد دوم، به کوشش الدكتور احسان عباس، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۴.
- ۳۰- الجهشيارى (ابوعبدالله محمد بن عبدوس): کتاب الوزراء و الکتاب، مصطفى السغار - ابراهيم الاييارى، الطبعة الاولى، مطبعة المصطفى البابی، ۱۳۵۷ - ۱۹۲۸ م.
- ۳۱- ابن اثیر، عزالدین: تاریخ الكامل (مجلدات اول تا چهارم)، قاهره، مطبعة الازهریه، ۱۳۰۱ ق.
- ۳۲- ابی عبیده معمر بن المثنی التمیمی: ایام العرب قبل الاسلام، جمع و تحقیق عادل جاسم الیانی، بیروت، عالم الکتب مکتب النهضة العربیه، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.
- ۳۳- ابوسلیمان المنطقی السجستانی: حیوان الحکمه و ثلاث رسائل، الدكتور عبدالرحمن بدوی، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد فرهنگى ایران، ۱۹۷۴ م.
- ۳۴- ابن حوقل: کتاب صورة الارض، القسم الثانی، الطبعة الثانية، طبع فی لیدن، سنه ۱۹۳۳.
- ۳۵- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل: البداية و النهاية، الجلد السامع، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
- ۳۶- اخبار برامکه، به تصحیح عبدالعظیم خان گرگانی، چاپ اول، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۲.
- ۳۷- ابن حوقل: صورة الارض، القسم الثانی، الطبعة الثانية، فی مدینه لیدن، بمطبعة بریل، ۱۹۳۹ م.
- ۳۸- ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۳۹- امین، احمد: ضحی الاسلام، کتاب فی ثلاثه اجزاء... فی العصر العباسی الاول، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۵۵ ق.
- ۴۰- بروکلیمان، کارل: تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- ۴۱- بلادزی، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، چاپ دوم، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷.
- ۴۲- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد: گزیده تاریخ بلعمی، به تصحیح شعار و طباطبائی، چاپ اول، تهران، نشر بیتا، ۱۳۷۲.
- ۴۳- بلاشر رژی: تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرنوش، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

- ۴۴- بارتلمه، کریستن: زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی، چاپ اول، تهران، عطایی، ۱۳۳۷.
- ۴۵- بویل، جی.آ: تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی)، پژوهش کمبریج، جلد سوم، بخش اول، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۴۶- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۴۷- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه احمد داناسرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۴۸- بویس، مری: تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی زاده، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر توس، ۱۳۷۵.
- ۴۹- بیانی، شیرین: (شامگاه اشکانیان، بامداد ساسانیان)، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
- ۵۰- بارتولد، واسیلی: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران، نشر توس، ۱۳۵۸.
- ۵۱- بهار، محمدتقی: سبک شناسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- ۵۲- بهنام، عیسی: تمدن ایرانی، چند خاورشناس فرانسوی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- ۵۳- براون، ادوارد: تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر مروارید، ۱۳۶۶.
- ۵۴- بن ونیست، امیل: دین ایرانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ۵۵- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد: تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمدپروین گنابادی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۳.
- ۵۶- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد: تاریخ نامه طبری (دو مجلد)، با تصحیح محمد روشن، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۴.
- ۵۷- باوزانی، الساندرو: ایرانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ اول، تهران، روزبهان، ۱۳۵۸.

- ۵۸- بولت، ریچارد: گروش به اسلام در خاورمیانه، ترجمه محمدحسین وقار، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- ۵۹- پروکوپیوس، بیزانسی: جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۶۰- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌ا... رضا، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۶۱- پیگولوسکایا، نینا: اعراب حدود مرزهای ایران و بیزانس در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت‌ا... رضا، چاپ اول، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
- ۶۲- پانوسی، استفان: تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون، چاپ اول، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۲۵۳۶.
- ۶۳- پتروشفسکی و دیگران: اسلام در ایران، ترجمه کشاورز، چاپ اول، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۱.
- ۶۴- پتروشفسکی و دیگران: تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ سوم، تهران، نشر پویش، ۱۳۶۱.
- ۶۵- پاسدر ماجیان، هراند: تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، چاپ دوم، تهران، نشر زرین، ۱۳۷۷.
- ۶۶- پرتو علوی: مختصری درباره تاریخ مزدک، چاپ اول، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۴.
- ۶۷- توین بی، آرنولد: تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر مولی، ۱۳۶۲.
- ۶۸- تفضلی، محمود: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- ۶۹- تفضلی، محمود: ترجمه مینوی خرد، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ۷۰- تشکری، عباس: ایران به روایت چین باستان، چاپ اول، تهران، مؤسسه روابط بین‌المللی، ۲۵۳۶.
- ۷۱- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم (مؤلفی ناشناخته)، به تصحیح انزابی و کلاتری، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.

- ۷۲- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک: غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸.
- ۷۳- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک: یتیمه الدهر، محمد عبدالمجید، قاهره، ۱۳۷۵ هـ - ۱۹۶۵ م.
- ۷۴- جمیط، هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷۵- جاحظ، عمرو بن بحر: التاج، ترجمه حبیب... نوبخت، چاپ اول، تهران، نشر تابان، ۱۳۲۸.
- ۷۶- جاحظ، عمرو بن بحر: البیان و التبین، به اهتمام حسن السندوبی، جلد سوم، طبع قاهره، ۱۹۳۲.
- ۷۷- جاحظ، عمرو بن بحر: المحاسن والاضداد، با شرح علی بو ملحم، بیروت، مکتب الملل، ۱۹۹۱ م.
- ۷۸- حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۷۹- حصوری، حسن: آخرین شاه، چاپ اول، تهران، مؤلف، ۱۳۷۱.
- ۸۰- حسن ابراهیم حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۴.
- ۸۱- حریرچی، فیروز: اهمیت و نقش زبان عربی در ایران شناسی (مجموعه مقالات انجمن دائره بررسی مسائل ایران شناسی)، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۱.
- ۸۲- خسروی، خسرو: مزدک، چاپ اول، تهران، نشر دنیای نو، ۱۳۵۹.
- ۸۳- دینوری، ابوحنیفه: اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
- ۸۴- دوشن گیمن، ژاک: دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، چاپ اول، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۵.
- ۸۵- دوستخواه، جلیل: اوستا (نامه مینوی آیین زرتشت)، دو جلد، چاپ اول، تهران، مروارید، ۱۳۷۰.
- ۸۶- دولاندلن، ژان ژاک: تاریخ جهانی (دو مجلد)، ترجمه احمد بهمنش، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

- ۸۷- دیاکونف: اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۱.
- ۸۸- دوبواز نلسون: تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران، ابن سینا، فرانکلین، ۱۳۴۲.
- ۸۹- دانشنامه ایران و اسلام، جلد یازدهم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۹۰- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، نشر حیان، ۱۳۷۵.
- ۹۱- روزتال، فرانتس: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، جلد اول، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- ۹۲- ریپکا - بچکا - کلیما: تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کشاورز، چاپ اول، تهران، گوتمبرگ، ۱۳۷۰.
- ۹۳- روزتال، فرانتس: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، جلد دوم، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۹۴- رایینسون، چارلز: تاریخ باستان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ اول، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۹۵- رائین، اسماعیل: ایرانیان ارمنی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقی رائین، ۱۳۴۹.
- ۹۶- زرین کوب، عبدالحسین: بامداد اسلام، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۹۷- روشن، محمد: تاریخنامه طبری (دو مجلد)، چاپ اول، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۴.
- ۹۸- زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۹۹- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، جلد اول، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۰۰- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه)، جلد دوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۰۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ در ترازو، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۱۰۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۰۳- زبیرة بن بکار: الاخبار الموقفیات، تحقیق الدكتور سانی کلی العانی، الطبعة الاولى، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶ - ۱۳۷۴.
- ۱۰۴- زریاب خویی، عباس: بزم آورد، چاپ اول، تهران، نشر سخن، ۱۳۶۸.

- ۱۰۵- ژینیو، فیلیپ، اردای ویرافنامه، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۷۲.
- ۱۰۶- سامی، علی: تمدن ساسانی، جلد اول، چاپ اول، شیراز، نشر موسوی، ۱۳۴۲.
- ۱۰۷- سایکس، سرپرسی: تاریخ ایران، ترجمه گیلانی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر زوار، ۱۳۳۵.
- ۱۰۸- شوشتری، عباس: ایران نامه، چاپ اول، تهران، نشر آسیایی، بی تا.
- ۱۰۹- شهابی، علی اکبر: احوال به آثار طبری، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱۰- شواتز، پاول: جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر علمی، ۱۳۷۲.
- ۱۱۱- شهیدی، سیدجعفر: تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۱۱۲- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم: توضیح الملل، ترجمه سیدمحمد رضا جلالی نائینی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، شرکت افست، ۱۳۵۸.
- ۱۱۳- شاله، فیلیسین: تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، چاپ اول، تهران، نشر طهوری، ۱۳۵۵.
- ۱۱۴- شهبازی، شاپور: شرح مصور تخت جمشید، چاپ اول، تهران، نشر بندگان هخامنشی، ۱۳۵۷.
- ۱۱۵- شوقی ضعیف: تاریخ ادبیات عرب (العصر الجاهلی)، ترجمه ذکاوتی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۱۶- صفا، ذبیح...: حماسه سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱۷- صفا، ذبیح...: تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۱۸- طبری، محمد بن جریر: تاریخ الامم و الملوک، الخبر الثالث، قاهره، مطبعه الاستقامة، ۱۳۵۷ - ۱۹۳۹ م.
- ۱۱۹- طبری، محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه پاینده، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۱۲۰- طبری، محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه پاینده، جلد پنجم، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۲.

- ۱۲۱- عباس احسان: عهد اردشیر، ترجمه امام شوشتری، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- ۱۲۲- عالمزاده سجادی: تاریخ نگاری در اسلام، چاپ اول، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۵.
- ۱۲۳- علوی پرتو: مختصری درباره تاریخ مزدک، چاپ چهارم، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۴.
- ۱۲۴- عسگری، مرتضی: نقد تاریخ نگاری طبری، چاپ اول، تهران، کیهان اندیشه، سال پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸.
- ۱۲۵- عامری، محمد بن یوسف: السعاده و الاسعاد فی سیره الانسانیه، به کتابت و معاشرت مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۲۶- فره‌وشی، بهرام: فرهنگ فارسی به پهلوی، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- ۱۲۷- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی، به تصحیح عثمان اف، جلد هفتم، مسکو، ۱۹۶۸.
- ۱۲۸- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی، به تصحیح فروغی، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۵۳.
- ۱۲۹- فروغی، محمدعلی: سیر حکمت در اروپا، چاپ اول، تهران، نشر زوار، ۱۳۱۷.
- ۱۳۰- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۳۱- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸.
- ۱۳۲- فکوهی، ناصر: تکوین اندیشه سیاسی در مزدیسنا ساسانی از نظرگاه انسان شناسی سیاسی، تهران، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۶۴۱، ۱۷ خرداد ۱۳۷۸.
- ۱۳۳- فرای، ریچارد: تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج چهارم، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ۱۳۴- قمیر، یوحنا: اخوان الصفا، ترجمه محمدصادق سجادی، چاپ اول، تهران، نشر فلسفه، ۱۳۶۲.
- ۱۳۵- قاضی مراد، حسن: ما و عرصه تاریخ جهانی، تهران، صبح امروز، چهارم اسفندماه ۱۳۷۸.
- ۱۳۶- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، چاپ اول، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹.
- ۱۳۷- کالی یری، فرانسیکو: «سنگ مسافت نمای یونانی از ناحیه تخت جمشید»، ترجمه اصغر کریمی، تهران، مجله اثر، شماره ۲۸، ۱۳۷۲.

- ۱۳۸- کلیمما، اوتاکر: تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، چاپ اول، تهران، نشر توس، ۱۳۷۱.
- ۱۳۹- کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، نشر سحر، ۱۳۵۵.
- ۱۴۰- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۱۴۱- کریستن سن، آرتور: وضع ملت و دولت و دربار دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۴۲- کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی، چاپ اول، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۰۹.
- ۱۴۳- کریستن سن، آرتور: کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۴۴- کریمر، ساموئل: الواح سومری، ترجمه داود رسایی، چاپ اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۰.
- ۱۴۵- کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه یحیایی، چاپ اول، تهران، نشر آگاه، ۱۳۵۵.
- ۱۴۶- کسروی، احمد: شهریاران گمنام، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- ۱۴۷- کایت، هانس یواخیم: هنر مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، ج اول، چاپ اول، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۳.
- ۱۴۸- کاسمینسکی: تاریخ قرون وسطی، ترجمه انصاری مؤمنی، ج چهارم، چاپ چهارم، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳.
- ۱۴۹- کلپله و دمنه: به کوشش عبدالعظیم قریب، چاپ اول، تهران، انتشارات پیروز، ۱۳۴۳.
- ۱۵۰- گردیزی، ابوسعید عبدالحی: زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۱۵۱- گیون، ادوارد: انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، چاپ سوم، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۱۵۲- گوتشمید، آلفرد: تاریخ ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران، مطبوعاتی علمی، بی‌تا.

- ۱۵۳- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ پنجم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۱۵۴- گیپ و دیگران: تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- ۱۵۵- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌ا... رضا، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۵۶- لاپیدوس، ایراماروین: تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن ۱۸، ترجمه محمود رمضان‌زاده، چاپ اول، مشهد، نشر آستان قدس، ۱۳۷۶.
- ۱۵۷- لمبتون، آن: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۵۸- لسترنج، گی: جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۱۵۹- لومرول، پل: تاریخ بیزانس، ترجمه ابوالقاسم اعتمادزاده، چاپ اول، تهران، چاپ علمی، ۱۳۲۹.
- ۱۶۰- مشکور، محمدجواد: کارنامه اردشیر بابکان، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
- ۱۶۱- مولند، اینار: جهان مسیحیت، ترجمه انصاری - مهاجری، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۶۲- مشکور، محمدجواد: تاریخ نگاری در نزد عرب، تهران، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱ و ۲، پائیز و زمستان ۱۳۷۷.
- ۱۶۳- مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران (دو مجلد)، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۴.
- ۱۶۴- مسکویه رازی، ابوعلی: تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج اول، چاپ اول، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۹.
- ۱۶۵- مالکوم، کالج: پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، نشر سحر، ۲۵۳۵.
- ۱۶۶- مسعودی، علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر (دو مجلد)، ترجمه پاینده، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

- ۱۶۷- مسعودی، علی بن حسین: التنبیه و الاشراف، ترجمه پاینده، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۶۸- موله، ماریان: ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، نشر قدس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۶۹- مرزبان‌زاد، علی: خسرو انوشروان در ادب فارسی، چاپ اول، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۶.
- ۱۷۰- مینوی، مجتبی: نامه تنسر به گشنسب، چاپ دوم، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۴.
- ۱۷۱- موسی خورنی: تاریخ ارمنستان، ترجمه گئورگی نعلبندیان، یروان، نشر دانشگاه دولتی یروان، ۱۹۸۴ م.
- ۱۷۲- مارکوارت، یوزف: ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۳.
- ۱۷۳- مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، جلد پنجم، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- ۱۷۴- مگری، محمد: اندرزنامه خسرو قبادان، چاپ دوم، تهران، نشر چهره، ۱۳۲۹.
- ۱۷۵- ماسه هنری، گروسه رنه: تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد یحیی، چاپ اول، تهران، گوتمبرگ، ۱۳۳۶.
- ۱۷۶- مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، ج سوم، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۱۷۷- مرادیان، خدامراد: کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان، چاپ اول، تهران، مجموعه تاریخ و فرهنگ ایرانی، ۲۵۳۵.
- ۱۷۸- محمدی ملایری، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج اول، چاپ اول، تهران، نشر یزدان، ۱۳۷۲.
- ۱۷۹- متز آدام: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج اول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گوزلو، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۸۰- مناظر احسن، محمد: زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۱۸۱- معین، محمد: فرهنگ فارسی، ج ششم، چاپ چهارم، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۰.

- ۱۸۲- ماهنامه کاوه، مقاله مربوط به دولت ساسانی، مونیخ آلمان غربی [سابق]، شماره ۴، مهرماه ۱۳۴۹.
- ۱۸۳- مجمل التواریخ و القصص، مورخی ناشناخته، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ اول، تهران، نشر کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- ۱۸۴- نیبرگ، هنریک ساموئل: دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، چاپ اول، تهران، مرکز ایران مطالعه فرهنگ، ۱۳۵۹.
- ۱۸۵- نولدکه، تئودور: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خویی، چاپ اول، تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- ۱۸۶- نویری، شهاب‌الدین احمد: نهاية الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج دهم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۸۷- نغمه، شیخ عبد...: فلاسفه شیعه، ترجمه سیدجعفر غضبان، چاپ اول، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۱۸۸- نصر، سیدتقی: ابدیت ایران جلد اول، چاپ اول، تهران، چاپ کیهان، ۱۳۵۵.
- ۱۸۹- ناصح، ناطق: بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۱۹۰- نقوی، سیدعلی مهدی: عقاید مزدک، چاپ اول، تهران، نشر عطایی، ۱۳۵۴.
- ۱۹۱- نظامی گنجوی: کلیات خمسه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۱۹۲- نوذری، عزت الله: اروپا در قرون وسطی، چاپ اول، شیراز، نوید، ۱۳۷۳.
- ۱۹۳- نوری، یحیی: جاهلیت و اسلام، چاپ ششم، تهران، مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۴۹.
- ۱۹۴- وِسْهوفر، یوزف: ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
- ۱۹۵- ویل دورانت: قیصر و مسیح، ج سوم، ترجمه گروهی (عنایت، داریوش و سروش)، چاپ اول، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۱۹۶- ویل دورانت: عصر ایمان، ترجمه صارمی - طاهری، ج چهارم، بخش اول، چاپ اول، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۱۹۷- ویل دورانت: عصر ایمان، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج چهارم، بخش اول، چاپ دوم، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.

- ۱۹۸- واندنبرگ، لویی: باستان شناسی در ایران، ترجمه عیسی بهنام، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۹۹- واقدی، محمد بن عمر: مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج اول، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۲۰۰- هلال الصّابی، ابی الحسن: تحفة الامراء فی التاريخ الوزراء (رسوم دارالخلافه)، ترجمه شفیع کدکنی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۲۰۱- حتّی، فیلیپ: تاریخ عرب، ترجمه پاینده، چاپ دوم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۶.
- ۲۰۲- هنینگ، والتر برونو: زرتشت سیاستمدار یا جادوگر؟، ترجمه کامران فانی، چاپ اول، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵.
- ۲۰۳- همایی، جلال‌الدین: تاریخ ادبیات، ج اول و دوم، چاپ سوم، تهران، نشر فروغی، بی‌تا.
- ۲۰۴- هوار کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۰۵- هاشمی نژاد، قاسم: کارنامه اردشیر بابکان، چاپ اول، تهران، شرکت نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- ۲۰۶- هرتسفلد، ارنست: تاریخ ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- ۲۰۷- هیوم، رابرت: ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۲۰۸- هولت، لمبتون: تاریخ اسلام، پژوهش کمبریج، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۲۰۹- یعقوبی، ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج اول، چاپ سوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۲۱۰- یعقوبی، ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج دوم، چاپ سوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۲۱۱- یادبهار (یادبود مهرداد بهار)، چاپ اول، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۶.
- ۲۱۲- یاقوت، ابی عبد...: معجم البلدان، الجلد الرابع، الطبع الثانی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۰.
- ۲۱۳- یارشاطر، احسان: تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، پژوهش کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج سوم، بخش دوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.

منابع

فصل اول:

- ۱- ابن حوقل: کتاب صورة الارض، الطبعة الثانية فى مدينة ليدن، سنة ۱۹۳۹.
- ۲- ابوعلی مسکویه: تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، نشر توس، ۱۳۶۹.
- ۳- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار: دارالکتب العلمیه، المجلد الاول، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، ۱۴۰۶، ۱۹۸۶ م.
- ۴- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان: دررالتیجان فی التاریخ بین الاشکان، تهران، نشر اطلس، ۱۳۷۱.
- ۵- ابن ندیم، بغدادی: کتاب الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۶- ابوالفرج اصفهانی: الاغانی، ترجمه مشایخ فریدنی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۷- اینوستراتنسف، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ۸- بارتولد - واسیلی و دلادیمیرویچ: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران، نشر توس، ۱۳۵۸.
- ۹- بیانی، شیرین، شامگاه اشکانیان، بامداد ساسانیان، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
- ۱۰- بیرونی، ابوریحان: الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه احمد دانا سرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان.
- ۱۲- بویل جی آ: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳ قسمت اول (پژوهش کمبریج)، ج ۳، قسمت اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۳- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت ا... رضا.
- ۱۴- پاسدر ماجیان، هراوند: تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، نشر زرین کوب، ۱۳۷۷.

- ۱۵- ثعالبی: غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی (بخش اول)، نشر نقره تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۶- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، التاج ترجمه حبیب ا... نوبخت، تهران، چاپ تابان، ص ۱۳۳۸.
- ۱۷- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۸- دینوری، ابوحنیفه: الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
- ۱۹- دبوآز - نلسون Neilson. C. Deberoise: تاریخ سیاسی پارت ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ۲۰- دیاکونف: اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر آگاه، ۱۳۵۷.
- ۲۱- رابینسون - چارلز الکساندر Robinson Ch.A: تاریخ باستان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران پس از اسلام، ج ۱، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۲۳- سامی، علی: تمدن ساسانی، ج ۱، شیراز، نشر موسوی، ۱۳۴۲.
- ۲۴- شواتس پاول: جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاوس جهانگیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۲۵- عباس، احسان: عهد اردشیر، ترجمه محمدعلی امام شوشتری (انجمن آثار ملی)، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۶- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه به کوشش محمدعلی فروغی، نشر جاویدان.
- ۲۷- فرای - ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنیاد انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۲۸- کریمر، ساموئل Samuvel N. Karmer: الواح سومری، ترجمه داود رسایی، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۴۰.
- ۲۹- کالج، مالکوم Malcolm. Colledge: پارتیان: ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، نشر سحر، ۱۳۵۷، [۲۵۳۷].

- ۳۰- کلیما. اوتا کر O.Klima تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹.
- ۳۱- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۳۲- کریستن سن، آرتور: وضع ملت، دولت و دربار در دوره ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۳۳- کریستن سن، آرتور، مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح ... صفا، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ۳۴- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۳۵- گوتشمید، الفرد: تاریخ ایران و ملل همجوار، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشر مطبوعاتی علمی تهران، بی تا.
- ۳۶- لوکونین - ولادیمیر V.G.Lukonin تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت ... رضا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۳۷- موسی خورنی: تاریخ ارمنستان، ترجمه نعلبدیان - کثورکی، نشر دانشگاه دولتی ایروان، ۱۹۸۴. با مقایسه با متن عربی
- ۳۸- مارکواریت - ژوزف Josef Marquart: ایرانشهر، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، نشر مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۳.
- ۳۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۴۰- مسعودی، ابوالحسن: التنبیه والاشراف، ترجمه پاینده، نشر علمی و فرهنگی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۵.
- ۴۱- مقدسی، البد و التاریخ (آفرینش و تاریخ) ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، ج ۱ تا ۲، تهران، ۱۳۷۴.
- ۴۲- مشکور - محمدجواد: کارنامه اردشیر بابکان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
- ۴۳- نیرگ، هنریک ساموئل: دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران،

- مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
- ۴۴- نولدکه، ثئودور: تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خویی، نشر انجمن آثار ملی تهران، ۱۳۵۸.
- ۴۵- نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مینوی و رضوانی، نشر خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴.
- ۴۶- نویری، شهاب الدین احمد: نهاية الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱۰، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۴۷- هدایت، صادق: مارمک اردشیر بابکان: تهران، چاپ تابان، ۱۳۴۲.
- ۴۸- هنینگ. والتر برونو W.B.Henning: زرتشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی (مرکز مطالعات فرهنگها) تهران، ۱۳۵۸.
- ۴۹- هوار. کلمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۵۰- هرتسفلد، ارنست: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- ۵۱- یعقوبی، احمد بن ابی: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۴.

فصل دوم:

- ۱- آلتهم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۲- احسان، عباس: عهد اردشیر، ترجمه محمد علی امام شوشتری، تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۷۴.
- ۳- ابن خردادبه: المسالك و الممالك، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.
- ۴- ابن ندیم: کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۵- ایوانف، داندامايف و دیگران: تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کشاورزی، چاپ دوم، تهران، نشر پویش، ۱۳۶۱.
- ۶- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ترجمه فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۹.
- ۷- بویس، مری: تاریخ کیش زردشت پس از اسکندر لجسته، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۵.
- ۸- بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۹- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار ساسانیان، ترجمه عنایت‌ا... رضا، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۱۰- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۱- داندامايف: ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۱۲- دینوری: اخبار الطوال، ترجمه محمد مهدی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
- ۱۳- (رپیکا، بچکا، کلیما): تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، نشر گوتنبرگ، جاودان خرد، ۱۳۷۰.
- ۱۴- ژینینو فیلیپ: ارداویراف نامه، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران، انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۲.
- ۱۵- طبری، محمد جریر: تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲.

- ۱۶- فرای ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۷- فردوسی، حکیم ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش محمدعلی فروغی، انتشارات جاودان.
- ۱۸- کریستن سن آرتور: وضع ملت، دولت و دربار در دوره ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، نشر تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۱۹- کریستن سن آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر ابن‌سینا، ۱۳۵۱.
- ۲۰- مینوی، مجتبی: نامه تنسر به گشنسب، چاپ دوم، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۴.
- ۲۱- محمدی ملایری، محمد: تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، تهران، نشر یزدان، ۱۳۷۲.
- ۲۲- مسعودی، ابوالحسن: التنبيه والاشراف، ترجمه پاینده، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲۳- مسعودی، ابوالحسن: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه پاینده، ج ۱، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۲۴- نیرگ هنریک ساموئل: دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
- ۲۵- ویل دورانت: تاریخ تمدن (عصر ایمان) بخش ۱، ترجمه صارمی، طاهری و پاینده، ج ۴، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۶- هاشمی‌نژاد، قاسم: کارنامه اردشیر بابکان، تهران، نشر مرکز چاپ، ۱۳۶۹.
- ۲۷- همایی، جلال‌الدین: تاریخ ادبیات ایران (از ازمه قدیم تا حمله مغول)، تهران، نشر فروغی، بی‌تا.
- ۲۸- هیوم، رابرت: ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۹- ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

فصل چهارم:

- ۱- ابوریحان بیرونی: آثارالباقیه، ترجمه احمد دانا سرشت، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، مقایسه شود با چاپ لایزیک، ۱۸۷۲ م.
- ۲- ابن ندیم بغدادی: کتاب الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶
- ۳- اینو سترانتسف، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظمزاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ۴- ثعالبی: تاریخ ثعالبی (پاره نخست، ایران باستان) ترجمه محمد فضائلی، چ اول، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸
- ۵- حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء) ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۶- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، چ دوم پیشین
- ۷- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ چهارم، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱
- ۸- محمدی ملایری، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال، چ اول، چ اول، تهران، نشر یزدان، ۱۳۷۲.
- ۹- مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران، نشر بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۳۱.
- ۱۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: التنبیه و الاشراف، چ دوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
- ۱۱- مسکویه رازی، ابوعلی: تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امانی، چ اول، چ اول، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۹
- ۱۲- و - بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چ دوم، تهران، نشر قدس، ۱۳۵۸.

فصل چهارم:

- ۱- اشپولر. برتولد، Bertold Spuler: تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری ج ۱، و مریم احمدی ج ۲، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
- ۲- اقبال، محمد، سیر فلسفه در ایران، ترجمه ۱، ح آریانپور
- ۳- الدهان - سامی، کلمان هوار و دیگران... تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱، ص ۲۶
- ۴- آئینه‌وند، صادق: تاریخ نگاری در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰
- ۵- براون، ادوارد Edward G. Browne: تاریخ ادبیات ایران (از فردسی تا سعدی) ترجمه فتح ... مجتبیایی، چاپ دوم، تهران، مروارید، ۱۳۵۵
- ۶- ثعالبی، ابومنصور، تتمه التیمه، چاپ قاهره
- ۷- رازی، ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۷۰
- ۸- روزنتال، فرانتس، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدا... آزاد، ج ۲، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۵۲
- ۹- روزنتال، فرانتس: تاریخ نگاری در اسلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۴
- ۱۰- زریاب خویی، عباس، مورخان ایران در دوره اسلام، مجموعه مقالات، انتشارات وزارت علوم، مقاله: «گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران»
- ۱۱- زریاب خویی، بزم آورد، انتشارات محمدعلی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ج ۲، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۹۴
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران، چ پنجم، امیرکبیر، ۱۳۷۸
- ۱۴- صفا، ذبیح...، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چاپ ۹، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۱
- ۱۵- صفا، ذبیح...، دائرةالمعارف اسلامی، ج ۱، چاپ اول، تهران
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، تاریخ ادبیات ایران
- ۱۷- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸

- ۱۸- لمبتون. آن Anne Lambton، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴
- ۱۹- لسترنج. گئی Lestrangle, Guy The Land of the Eastern Caliphate، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲
- ۲۰- متز. آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، قره‌گزلو، ج ۱-۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۲۱- مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ Social Life Under the Abbasids
- ۲۲- معین، محمد: فرهنگ فارسی، ج ۶، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۰، (فهرست اعلام)، حرف میم، ذیل نام مسکویه.
- ۲۳- نغمه، شیخ عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه سیدجعفر غصبان، چاپ اول، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۵
- ۲۴- نامه تنسر، به تصحیح مجتبی مینوی، خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۲ (مقدمه)، ص ۳۶
- ۲۵- یوستی، فردیناند، نام نامه ایرانی
- ۲۶- یادگار (مجله)، مقاله آقای صدرهاشمی، سال پنجم، شماره چهارم و پنجم، آذرماه ۱۳۲۷ خورشیدی

فصل هشتم:

منابع خارجی:

- 1- Gerard Walter - Jean Gage: Lamemorial des Siecles III Siecle, Les evenements, Lamontee des Sassanides. Presses Allein Michel Paris 1964.
- 2- Christiane et Jean Palou: Laperse antique, Presses Universitaire de France Paris 1962.

فصل نهم:

الف: کتب

- ۱- ابن بلخی: فارسنامه، تصحیح علی نقی بهروزی، شیراز، نشر اتحادیه مطبوعات فارس، ۱۳۴۳.
- ۲- ابن خلکان: وفيات الاعیان، به کوشش دکتر احسان عباس، ج ۲، منشورات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۳- ابن ندیم بغدادی: کتاب الفهرست
- ۴- اینو سترانتسف، کنستانتین: مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظمزاده.
- ۵- الفاخوری: حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی
- ۶- ابوریحان بیرونی: آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا شست
- ۷- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸- ابن قتیبہ دینوری: کتاب المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- ۹- بارتلمه، کریستن: زن در حقوق ساسانی، چاپ دوم، تهران، نشر عطایی، ۱۳۴۴.
- ۱۰- باووزانی، الساندرو Alessandro Bausani: ایرانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۵۹.
- ۱۱- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌اله رضا، ج ۲، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۱۲- پرکوپوس، بیزانس: جنگ‌های ایران و روم، ترجمه سعیدی، ج ۲، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۳- پرتو علوی: مختصری درباره تاریخ مزدک، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۴.
- ۱۴- ثعالبی: غرراخبار...، ترجمه فضائلی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳.
- ۱۵- حمزه اصفهانی:
- ۱۶- خسروی، خسرو: مزدک، ج اول، تهران، نشر دنیای نو، ۱۳۵۹.
- ۱۷- دینوری: اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی.

۱۸- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم: توضیح الملل (ترجمه الملل و النحل)، تحریر نو و ترجمه از مصطفی خالق داد هاشمی، به تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، ج ۱، تهران، چاپ افست، ۱۳۵۸.

۱۹- طبری، نولدکه: ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خوبی
۲۰- فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸.

۲۱- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب‌نیا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۲۲- کلیما، اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، نشر توس، ۱۳۵۸.

۲۳- کلیما، اوتاکر: تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، ج ۱، تهران، نشر توس، ۱۳۷۱.

۲۴- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی.

۲۵- کریستن سن، آرتور: تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه فلسفی.

۲۶- کریستن سن، آرتور: وضع ملت، دولت و دربار در زمان ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی.

۲۷- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین.

۲۸- گردیزی: تاریخ گردیزی،

۲۹- لوکونین، ولادیمیر: تمدن ایران ساسانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۳۰- مقدسی:

۳۱- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج ۱، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

۳۲- مسکویه رازی: تجارب الامم، ترجمه امامی

۳۳- مسعودی، علی بن الحسین: التنبيه و الاشراف

۳۴- محمدی ملایری، محمد: (منابع تحقیق درباره ادبیات ایران) ماهنامه کاهوه، سال هشتم، شماره ۴، مسلسل ۳۱، مهرماه ۱۳۴۹.

۳۵- مجمل‌التواریخ و القصص از مورخ ناشناخته: به تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، نشر

- کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- ۳۶- نیبرگ، هنریک ساموئل: دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، تهران، مرکز مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹.
- ۳۷- نقوی، سیدعلی مهدی: عقاید مزدک، تهران، نشر عطایی.
- ۳۸- ویل دورانت: عصر ایمان، بخش اول، ج ۴.
- ۳۹- ویسبوفر، ژوزف: ایران باستان، ترجمه ثاقب‌فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۲.
- ۴۰- هوار، کلیمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه.
- ۴۱- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، از مورخ ناشناخته، به تصحیح انزابی نژاد و کلاتری، نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۷۳.

ب: مقاله

- ۱- فکوری، ناصر: تکوین اندیشه سیاسی در مزدیسنا ساسانی از نظرگاه انسان‌شناسی سیاسی، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۶۴۱، خرداد ۱۳۷۸.

ج: منابع خارجی

- 1- Clement Huart Laperse antique et La Civilisation IRANIENN
- 2- Christian et Jean Palou, Laperse Antique Presses Universitaire de France.
- 3- Gerard Walter - jean Gage: Lamemorial des Siecles, Presses Allein Michel Paris 1964.
- 4- Noldeke, T. Aufsazte Zur Persichen
- 5- Rowlinson, G: the Seventh great Monarchy Oriental. Tehran imperial Organization for Services, 1976.
- 6- Yarshater. E: The Seleucid, Partian and Sasanian Periods, Edited by yorshater. E Cambridge University Press London 1993.

فصل دوازدهم:

- ۱- آرنولد، سرتوماس: تاریخ گسترش اسلام، ابوالفضل عزّتی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۲- آلتهايم، فرانتس: کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، امیر هوشنگ امینی، چاپ اول، تهران، سازمان آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۳- ابن رسته: العلاقات النفیسه، حسین قره‌چانلو، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۴- ابن قتیبۀ دینوری: عیون الاخبار، المجلد الاول، شرح و تفسیر الدكتور یوسف علی طویل، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.
- ۵- ابن خردادبه: المسالك و الممالك، حسین قره‌چانلو، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.
- ۶- ابن بلخی: فارسنامه، به سعی و اهتمام گی لسترنج و نیکلسون، کمبریج، دارالفنون، ۱۳۳۹ هـ - ۱۹۲۱ م.
- ۷- اشپولر برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جواد فلاطوری، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۸- اسماعیل بن کثیر الدمشقی: البداية و النهاية، الجلد السامع، الطبعة الأولى، داراحیاء لبنان، التراث العربی مؤسسه التاريخ العربی بیروت، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۹ م.
- ۹- ابن اعثم کوفی: الفتوح، محمد بن احمد مستوفی هروی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۱۰- انصاف‌پور، غلامرضا: ساخت دولت در ایران، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، تهران ۲۵۳۶ [۱۳۵۶].
- ۱۱- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، محمد توکل، چاپ دوم، تهران، نشر نقره، - تهران ۱۳۶۷.
- ۱۲- بلاشر، رژی: تاریخ ادبیات عرب، آذرنوش آذر تاش، ج اول، چاپ اول، مؤسسه مطالعات - تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ۱۳- بلعمی: تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار ج دوم، چاپ دوم، تهران، نشر زوار، ۱۳۵۳.
- ۱۴- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم (مؤلفی ناشناخته)، انزابی نژاد کلاتری، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.

- ۱۵- ثعالبی: تاریخ پیامبران و شاهان، محمد فضائلی ج اول، چاپ اول، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸.
- ۱۶- جمیط هشام: کوفه پیدایش شهر اسلامی، سرو قد مقدم، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۷- حسن ابراهیم حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۶۶.
- ۱۸- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض و الانبیاد، جعفر شعار، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۱۹- حصوری، حسن: آخرین شاه، چاپ اول، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۱.
- ۲۰- خلیل حتی، فیلیپ: تاریخ عرب، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۴۴.
- ۲۱- دینوری: اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
- ۲۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، جلد دوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۲۳- شهیدی، سید جعفر: تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ ششم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۲۴- شوقی ضیف: العصر الجاهلی، علیرضا ذکاوتی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۵- طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ابوالقاسم پاینده، ج چهارم، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۲۶- فرای ریچارد: عصر زرین فرهنگ در ایران، مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۵۸.
- ۲۷- گردیزی: زین الاخبار: عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۲۸- گیرشمن، رومان: ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، چاپ پنجم، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۲۹- لسترنج، گی: جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، محمود عرفان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۳۰- مسعودی: مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

- ۳۱- مسکویه رازی: تجارب الامم، ابوالقاسم امامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۹.
- ۳۲- مجمل التواریخ و القصص: مورخی ناشناخته، تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ اول - تهران، نشر کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- ۳۳- مارکوارت: ایران‌شهر، مریم میراحمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
- ۳۴- مقدسی: آفرینش و تاریخ، محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۳۵- نوری، یحیی: جاهلیت و اسلام، چاپ ششم، تهران، مجمع معارف اسلامی، ۱۳۵۴.
- ۳۶- نولدکه - طبری: ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، چاپ اول، زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- ۳۷- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، محمود مهدوی دامغانی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۳۸- هولت، لمبتون: تاریخ اسلام (پژوهش کمبریج)، احمد آرام، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۳۹- یاقوت، ابی‌عبدالله: معجم البلدان، الجلد الرابع، الطبع ... دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰.
- ۴۰- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۴۱- تاریخ تمدن ایران (جمعی از خاورشناسان)، جواد محیی، چاپ اول، تهران، گوتمبرگ، ۱۳۳۶.
- منبع خارجی

منابع خارجی

- 1- Boyce, M: the letter of tansar islamic philosophy ruma 1968.
- 2- Boyce, M: Areader in manichaeen middle persian and partian actairanica, tehran liege (1975).
- 3- Christaine et jean palou: laperse antique presses universitaire defrance, paris 1962.
- 4- Clement huart: laperse antique et la civilisation iranienne larenaissance duluire paris 1925.
- 5- Gerard walter jean gage la memorial des siecles III siecle presses allein michel paris 1964.
- 6- Godard andre: diekunst des iran herbig varlagsbush hand lung, germany 1984.
- 7- Chirshman,R Lapersia il regno immor tale, orient commerce establishment, london 1971.
- 8- Hins walter mani and karder lapersianel medioero rome 1971.
- 9- Joshua the stylic the chronicle of joshua the stylite with atranslation by w.wright cambridge london 1882.
- 10- Noldeke,T aufstze zur persischen geschichte graz akademische, germany 1974.
- 11- Rawlinson,G the seventh great monarchy oriental tehran imperial organization for services 1976.

- 12- Shahbazi, SHA on the xvada mamag papersin honour of prof E.yarshater acriranica 36 leiden 1990.
- 13- Sprengling.M from kartir to shohpohr1 fjsll 1940-1954.
- 14- Weisehofer josef geschichte eines antiken weltreichs werlay beck, germany 1999.
- 15- Yarshater.E the selucid, partian and sasanian periods cambridge university press london 1993.
- ۱۶- یقیشه (yeghisheh): تاریخ خاندان وارطان، ایروان، نشر های یت هرات، انتشارات دولتی ایروان، ۱۹۵۷ میلادی (متن ارمنی)
- ۱۷- آگاتانژلوس (Agatangeghos): تاریخ ارامنه، ایروان، نشر seventakan grogh ۱۹۷۷ (متن ارمنی)

فهرست عام

- آذر، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۱۷
آزمیدخت، ۴۶۹، ۴۷۰
آرتاواسداس، ۹۲
آرخلای، ۳۹۸
آزادگان، ۱۴۸
آگاتانز، ۹۰
آناهیتا، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۴۹، ۳۰۲، ۴۶۸
آنتی گونوس، ۷۸
آیین مسیحیت، ۳۰۴
ابراهیم (ع)، ۲۱۷
ابرسام، ۱۲۰
ابن اثیر، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۴۴، ۳۸۸، ۴۲۶
ابن اعثم کوفی، ۱۹۳، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۷۲، ۴۷۵
ابن بلخی، ۱۲۸
ابن حوقل، ۸۰
ابن خلدون، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵
ابن خلکان، ۱۷۷، ۲۰۰
ابن رسته، ۳۵۲
ابن مقفع، ۱۲۵، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۷۴
ابن ندیم، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۹
۲۸۸
ابوعبیده، ۱۶۰، ۲۱۵، ۲۱۶

ابی، ۸۰، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۳، ۳۵۰، ۴۲۱، ۴۲۳،
 ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۷۲، ۴۷۴
 احسان یارشاطر، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵،
 ۲۸۷

احمد آرام، ۴۴۵

اردشیر، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴،
 ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲،
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،
 ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱،
 ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۸۹، ۲۹۵،
 ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲

اردوان، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۷،
 ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۲۶۵

اردوان پنجم، ۷۶، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۶۵

ارشک، ۷۹، ۸۸، ۹۸

ارمنی، ۹۰، ۱۰۵، ۱۴۵، ۱۶۰، ۲۳۸

ارمنیان، ۱۰۶

اریک اشمیت، ۱۳۸

اسامة بن زید، ۴۳۵

اسفندیار، ۱۰۱، ۱۱۷

اسکندر، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۳، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰،
 ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۶۵

اسماعیل، ۸۵، ۱۲۸، ۲۱۷

اشپولر، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۲۰، ۴۴۲، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۱

اشکانیان، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳،
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۶

افشین، ۱۶۵

- افقور، ۹۳
 الکساندر سوروس، ۱۰۶
 المقتدر، ۱۸۷
 الیزئوس، ۳۷۰
 الیزه واردایت، ۱۴۵
 امویان، ۱۲۶، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۴
 اندرز، ۷۳، ۹۷، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۹۹، ۴۰۲
 انصاری، ۳۷۵، ۴۵۰
 انصاف پور، ۴۳۷
 ایاس، ۲۴۰، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۴۵
 اینوسترانتسلف، ۸۰
 باسل، ۱۰۵
 برمکیان، ۱۶۵
 بزرگان، ۷۳، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۴۵
 بزرگ فرمذار، ۹۰، ۱۴۹
 بزرگمهر حکیم، ۱۶۳، ۱۸۳
 بسطام، ۲۰۵
 بغ، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۳۹
 بلاذری، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۲
 بلاش، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۱۱۶، ۱۴۰، ۳۵۵، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۶
 ۴۰۰، ۴۶۳
 بلعمی، ۱۹۳
 بندوی، ۲۰۵
 بنی بکر، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۵
 بهرام پنجم، ۹۳، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۰
 بهرام چوبین، ۹۳، ۱۵۸، ۱۸۶، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۱۹

- بهرام دوم، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۶۷، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶
- بهرام گور، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۹، ۳۵۳
- بهمن، ۱۱۷، ۲۶۱
- بیدخش، ۱۳۸
- بیرونی، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۵۵، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۸۹
- بیژن، ۹۲
- پارتیان، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۹، ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۰۰
- پروکوپوس، ۳۸۶، ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵
- پروکوپوس قیصری، ۱۸۶
- پلوتارک، ۲۴۸، ۲۴۹
- پوران، ۲۳۹، ۴۶۸، ۴۶۹
- پوراندهخت، ۱۸۱، ۱۹۵
- پهر، ۹۰
- پهلوسورن، ۹۱
- پهلوی ساسانی، ۱۲۵، ۲۰۷، ۲۱۴
- ترکان، ۱۷۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۸، ۲۸۴، ۲۸۷
- تمیم، ۱۶۱، ۲۰۸
- تیرداد، ۷۹، ۱۰۶
- تیمور لنگک، ۹۶
- جاماسپ، ۱۱۶
- جرهم، ۲۱۷
- جمشید، ۷۹، ۸۹، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷، ۳۰۶
- جهشیاری، ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸
- چنگیزخان مغول، ۹۶
- حاتم طایی، ۴۱۶
- حافظ، ۹۹
- حسان بن ثابت، ۴۱۶

حسین قره چانلو، ۱۱۷

حصین بن نمیر، ۴۷۳

حطیه اوسن، ۴۶۶

حمزه، ۹۲، ۹۸، ۱۱۷، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،

۳۰۰

حمزه اصفهانی، ۹۳، ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۰۰، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۶۵، ۲۷۱،

۲۹۹، ۳۰۰

خاقانی، ۲۱۷

خسرو، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲،

۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،

۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۷۱، ۲۹۰

خسرو پرویز، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۸، ۴۶۰، ۴۶۸

خسرو دوم، ۱۳۴، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۴۰

خفصه تیمی، ۴۷۴

داذبنداد، ۱۳۴

داذویه، ۳۷۹، ۴۴۳

دارا، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹،

۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹،

۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۲،

۲۱۳، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۳،

۲۸۹، ۲۸۶

داریوش اول، ۸۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۳

داریوش سوم، ۱۳۷

دیران مهشت، ۲۹۸

دقیقی، ۱۲۸، ۱۸۶، ۲۴۸

دوشن گیمن، ۲۵۳

دینک، ۱۳۵، ۱۳۹

دینوری، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹،

۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۸، ۲۶۶، ۲۷۲

رالینسون، ۲۶۶، ۲۸۴

راولینسون جرج، ۹۸

رجب‌نیا، ۷۳

روزبه، ۱۲۶

رومیان، ۷۹، ۸۴، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۶۲، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۳۲،

۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۵۷، ۲۸۷، ۳۰۵

ریبکا، ۱۱۶، ۳۹۵

زرتشت، ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶،

۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۹۳، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۵،

۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲

زناده، ۲۵۹

ژان مالالا، ۳۹۹، ۴۰۲

ساخاؤ، ۲۳۱

ساسان، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۵۸

سریانی، ۱۵۵، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۰

سعد، ۱۵۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۳۹، ۲۲۹، ۴۴۳، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۳، ۴۷۴

سکائیان، ۱۰۵، ۱۰۶

سلمی، ۴۷۴

سلوخوس، ۷۸، ۲۸۳

سلوکیان، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۱۰۰، ۱۳۷، ۲۲۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۷۸

سویه، ۳۰۳

سیاوش، ۳۸۶، ۳۹۳

شاپور، ۹۰، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶

شاپور اول، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۹، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۹، ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۲۶، ۲۰۹، ۱۹۹، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۶۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۷۵

شاپور سوم، ۲۰۷، ۲۳۹

شامبولیون، ۲۲۳

شاه کرخ سلوک، ۹۵

شمر، ۲۱۰

شهرستانی، ۲۸۰، ۳۸۱، ۳۹۳، ۳۹۴

شهریاران، ۷۳، ۱۲۱، ۱۴۸، ۲۰۳، ۴۷۰

شیرویه، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۹، ۴۲۲، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۶۹

طائی، ۲۲۵، ۲۴۰

طبری، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۶، ۲۹۹

عامری، ۱۶۴، ۱۶۹

عبدالملک مروان، ۱۴۷، ۱۷۴

عبدوس کوفی، ۱۸۶، ۱۸۷

عثمان بن حنیف، ۴۳۹، ۴۴۶

- علی (ع)، ۲۰۰، ۴۳۳، ۴۶۳
- علی (ع)، ۴۷۳
- عنققیق، ۴۲۴
- فرای، ۱۴۴، ۱۵۶، ۲۷۸
- فرخزاد، ۱۹۳، ۴۶۹، ۴۷۱
- فردوسی، ۹۱، ۹۲، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۴۶، ۲۴۸
- فرمذار، ۹۰، ۱۴۳
- فروهر، ۱۱۱
- قباد، ۹۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۸، ۲۷۳
- قیس، ۴۵۰، ۴۶۶
- قیصر، ۱۰۵، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۶۷
- کارل بروکلیمان، ۲۱۳
- کارن، ۸۵، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۵
- کارنامک اردشیر، ۹۷
- کریستن سن، ۱۰۱، ۱۴۲، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۷۷، ۲۸۰
- کی اوگی، ۱۰۱
- کیکاوس، ۸۰
- کیکاووس، ۱۱۷، ۲۱۰
- کی منش، ۱۰۱
- گفوماتای، ۱۳۳
- گشنسب، ۹۷، ۱۶۳، ۲۳۶
- گوچیهر، ۸۹، ۹۰
- گولدزیه، ۱۷۶
- گیون، ۱۰۷
- گیرشمن، ۲۷۸
- لوکونین، ۱۴۳

مارکوارت، ۲۳۸

[illegible]

متوکل، ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۲۴، ۲۲۵

محمد بن بهرام مطیار، ۲۲۹

مریم، ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۶۸

مزدکیان، ۱۱۹، ۱۶۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۶۷، ۲۷۳

مسعودی، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۷۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۶، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۸۹

سکویه، ۱۵۸، ۱۷۰، ۲۰۴، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۸۹

٢٨٦ ، ٢٨٥ ، ٢٨١ ، ٢٨٠ ، ٢٦٧ ، ٢٦٣ ، ٢٢٧ ، ٢٠٩ ، ١٢٠ ، ٧٩ ،

معتزله، ۲۱۲

۱۷۱ (مختصر)

٢٥٨ ٢٥٣ ١٢٥ ١٢٢ ١٢١ ١٢٠ ١١٩ ١١٨ ١١٧ ١١١ ١٠٢ ٩٥ ٨٣ ٨٠ ٧٦، مغان،
٢٩٦ ٢٩٥ ٢٩١ ٢٩٠ ٢٨٩ ٢٧٨ ٢٧٧ ٢٧٦ ٢٧٣ ٢٧٢ ٢٦٣ ٢٦٢ ٢٦٠ ٢٥٩
٣٠٥ ٣٠٢ ٣٠١ ٣٠٠ ٢٩٩

مقدسى، ۱۳۰، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۵۵، ۳۸۹،
۴۶۲، ۴۶۹، ۴۷۶

مقدونیان، ۹۶

منصور عباسی، ۱۷۲

منوچهر، ۱۱۸، ۲۱۷

موبدان، ۹۰، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۲۵،

۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶،

۲۹۱، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴

موریس، ۴۱۲، ۴۶۸

موسی خورنی، ۹۱، ۹۵، ۱۴۸

موللر، ۱۸۵

مهراسپندان، ۲۲۶، ۲۳۸

مهرداد، ۸۶، ۸۸

مهرداد اول، ۴۴۱

میتراداتیس، ۸۶

نابلئون، ۲۲۳

نرسی، ۹۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۱، ۲۳۵، ۲۷۲، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸،

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶

نصارا، ۲۶۸

نعمان بن، ۳۴۹، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۷۱

نعمان بن منذر، ۲۰۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۵۸

نویری، ۱۰۱

نیرنگ، ۱۱۹، ۲۷۳، ۲۷۸

واژه، ۱۴۳، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۴، ۳۰۱، ۴۲۲، ۴۲۶

واقدی، ۱۵۶، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳

والرین، ۱۴۴

واهان، ۳۷۳، ۳۷۴

ورجاوند، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۳

وست، ۹۷، ۱۹۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۷۸، ۳۰۱، ۳۰۴

ولید بن عبدالملک، ۴۷۵

وهوبرز، ۸۲

ویژن، ۹۶

ویسپهران، ۸۵، ۱۶۱، ۲۹۶

ویل دورانت، ۲۰۴، ۲۶۷

هخامنشیان، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۷، ۲۷۸

هراکلیوس، ۲۱۳، ۳۱۷، ۴۵۹

هرتسفلد، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۹۱

هرمز چهارم، ۲۱۹

هرمزگان، ۱۰۲، ۱۰۴

هزاربند، ۱۳۸

هنینگ، ۹۴، ۱۱۹، ۱۴۸

هون‌ها، ۲۳۸، ۴۰۴

هیاطله، ۱۸۴، ۲۳۸، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۰

۴۰۲، ۴۰۶

هیشم بن عدی، ۱۵۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۱

هیریدان، ۲۸۹

هیرکانیا، ۷۹

یاقوت حموی، ۱۲۵

یزدگرد اول، ۹۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۹

یزدگرد سوم، ۱۰۱، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۴۶، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲

یعقوبی، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۴۹، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۳

۲۸۸

یوزف، ۲۳۷، ۳۶۵، ۳۶۸

یهودیان، ۱۲۰، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۷

ایران، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵،
 ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
 ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹،
 ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
 ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱،
 ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵،
 ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳،
 ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷،
 ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱،
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸،
 ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴،
 ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱،
 ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵،
 ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹،
 ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۶،
 ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵،
 ابرشهر، ۲۳۷، ۳۲۶

اتیوپی، ۴۳۶

ارمنستان، ۸۷، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۸۴، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۳۶، ۳۴۱،
 ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶،
 ۴۳۶، ۴۵۹

استخر، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۳۰۲

اسکندریه، ۳۲۰، ۴۳۶

- اصطخر، ۸۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۸
 انطاکیه، ۱۰۶، ۱۷۸، ۳۱۰، ۳۲۶، ۳۹۹
 انیران، ۱۴۳، ۱۴۶، ۲۶۵، ۲۷۸، ۳۱۳، ۳۳۱، ۳۴۲
 اورهای، ۲۳۷
 ایلیری، ۳۲۰
 بابل، ۷۷، ۱۰۰، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۴۳۹
 بحرین، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۹۳، ۲۳۶، ۳۲۵، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۴۷
 بدر، ۲۳۳، ۴۰۴، ۴۲۶، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۷۶
 بشات، ۳۳۶
 بصره، ۱۷۰
 بلخ، ۳۳۵
 بوسفور، ۴۳۶
 یزانتیوم، ۲۸۷
 ییزانس، ۸۷، ۱۵۳، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۳۵، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۴
 ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۳
 ۳۷۵، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷
 بین النهرین، ۱۰۵، ۱۰۶، ۳۱۲، ۳۱۵
 بیورد، ۲۳۷
 پارس، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۴
 ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶
 ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۷۴، ۲۸۱، ۴۶۹
 پارسه، ۷۸، ۸۸
 پایکولی، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۱، ۲۳۵
 پرسولیس، ۷۸، ۸۰، ۸۹، ۲۳۸
 تبت، ۲۸۱
 تیسفون، ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۷۸، ۱۸۱، ۲۲۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷
 ۳۷۱، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۷۲
 جام، ۱۹۵

جلولا، ۱۸۵، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۷۲

جوز، ۲۳۸

چین، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۱، ۲۸۷، ۳۴۱

حران، ۱۴۴، ۲۳۷، ۳۰۵، ۳۱۱

حنین، ۱۹۰

خزر، ۳۶۶

خفان، ۴۵۱

خم ذوقار، ۴۲۳

خوارزم، ۱۰۳، ۲۲۳

خیبر، ۴۳۴

دانوب، ۹۵، ۳۲۰

دژنیش، ۱۴۲

دورا، ۲۸۳

رامهرمز، ۷۶

ربیع، ۳۳۴، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۱، ۴۷۳

ساباط، ۴۷۶

سر مشهد، ۲۹۵

سکون، ۱۳۴، ۳۴۰، ۴۷۳

سمرقند، ۹۶، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۱

سوار، ۸۷، ۱۳۱، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۳۹، ۳۵۰، ۳۹۱، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۴

سوری، ۱۲۰، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۵۵، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۳۱

۳۴۱، ۳۴۶، ۴۱۵، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵

سیحون، ۹۵

شام، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۸۶، ۲۳۲، ۲۹۸، ۴۳۸، ۴۴۹

شوش، ۲۶۷، ۳۱۲، ۳۲۲

شیز، ۱۱۸، ۲۲۶، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۵۲، ۳۶۱، ۴۱۰، ۴۲۴

طائف، ۴۳۴

طاق بستان، ۱۳۴، ۳۳۶

طبرستان، ٢١٤، ٣٨١

طبسین، ٢٣٧

عراق، ١٠٣، ١٨٦، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ٢٠٢، ٢٤٨، ٣٢٦، ٣٢٨، ٣٨٣، ٤٠٨، ٤١٦، ٤٢٦، ٤٣٤، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣

٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٧، ٤٧٤، ٤٧٥

عربستان، ١٥٣، ٢١٠، ٢٤٠، ٢١٨، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠

٢٤١، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨

عمان، ٤٢٨

غزه، ٢٨١، ٢٣٦

فلسطين، ١٥٣، ١٨٢، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٥٩

قادیسیه، ١٩٤، ٣٥١، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥

٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦

قاهره، ١٥٤، ٢٠٥، ٢١٤، ٢٣٦

قسططنیه، ٢٨٣، ٣١٩، ٣٥٧، ٢١٧، ٢٣٦

قصر شیرین، ١٤١

کازرون، ١٤٧، ٢٣٨

کاظمه، ٣٣٣

گندی شاپور، ٣١٢

مارین، ١١٧

مداین، ٢٦٨، ٢٧٢، ٢٧٥، ٢٧٦

مدینه، ١٧٦، ١٨١، ٣٢٦، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩

٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩

مردینو، ٢٦٥

مرو، ١٠١، ١٢٧، ٢٢٤، ٢٣٧، ٢٦١

مشنه، ٢٦٦

مشهد، ١٤٦

مصر، ٧٨، ٧٩، ٩٦، ١٠٥، ١٠٨، ١١٩، ١٢٦، ١٢٨، ١٤٥، ١٥٣، ١٨٢، ١٨٤، ١٩٩، ٢١٤

٢٢٣، ٢٤٩، ٢٥٥، ٢٥٨، ٢٦١، ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٧، ٣١٦، ٣٥٨، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٥٩، ٢٥٨

معبد آناهیتا، ۷۶

موت، ۴۳۸، ۴۳۹

نسا، ۸۶، ۹۶، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۴۶، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۴۱، ۴۶۶

نصیین، ۱۰۶، ۱۷۸

نقش رجب، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۶، ۲۹۵

نقش رستم، ۸۶، ۸۹، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۲۳۷، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۵

نورآباد، ۸۹

نوقان، ۲۳۷

نهاوند، ۸۵، ۱۵۳، ۱۸۵، ۲۰۱، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۷۱

نیشابور، ۸۵، ۱۱۴، ۱۶۹، ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱

نقیه، ۳۲۰

نیل، ۹۵، ۱۴۰، ۴۳۶

هتره، ۱۹۹

هجر، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۸۹، ۳۲۶، ۳۸۸، ۴۰۳، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۷۰، ۴۷۱

هگمتانه، ۹۱

یرموک، ۴۳۹

یمامه، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۶۲

historians is important because except the great work of T-Noldeke the famous German researcher of translating some of the sassanite TBARI history you don't see any work of any kind of value done by iranian researchers, and there is no research of any kind about the views of islamic Historians and the new western Historians you don't find research on their view. About the improvement of sassanite history from the beginning until the very end. without, A, doubt with considering the weaknesses of the islamic historians and their lack of knowledge from the political and cultural and the aimed forces of the sassanites and the craft that islamic historians gave to the translation of the khodai- nameh becomes obvious on this ground, they try to cover this ignorance to compensate this by considering these motives the purposes of this protect pictures as follow.

A- Realization of the sassanite era without taking sides and to criticize the harsh and soft opinions of the islamic and western historians.

B- The sassanites in the view of the great islamic historians and getting to know the new ways of thinking about this government.

C- The effect of cultural and religious history of the sassanite era in abbasid time from the view of islamic historians the writer admits that looking at the sassanite history and gathering the opinions of all historians while all the disagreements that it has.

And to compare them together is something big which can be done by great people why the sassanite history has its own logic which goes with the time which they were in to it in that time.

It expresses itself by its own way and language and at the same time forgets the language of its own very people conclusion.

The sassanite history is a kind of history which is.

Majestic (Belong to the Royals) and dominated by the religion and looking at such history doesn't look easy at all.



Abstract

A comparative criticism of historiography and the modern European historiography of the Sassanite era.

the Islamic historiography were created. In the first and second century among Iranian and Arab historians.

It was completed in the 3rd, 4th century and until the beginning of the 5th century. It gathered the most important of its sources.

The Sassanite history captured itself a very special place. From the 19th and 20th century the Greek and Armenian and Roman researchers accepted the Sassanite history. And they presented different pictures of it in comparison with the Islamic first century historiography.

In this research which is based on the ideas of the Islamic historians about the Sassanites until the first of 5th century. While it tries to comparatively criticize. This kind of historiography with the Sassanite historiography it answers the following questions:

A- What are different kinds of historiography regarding the Sassanites?

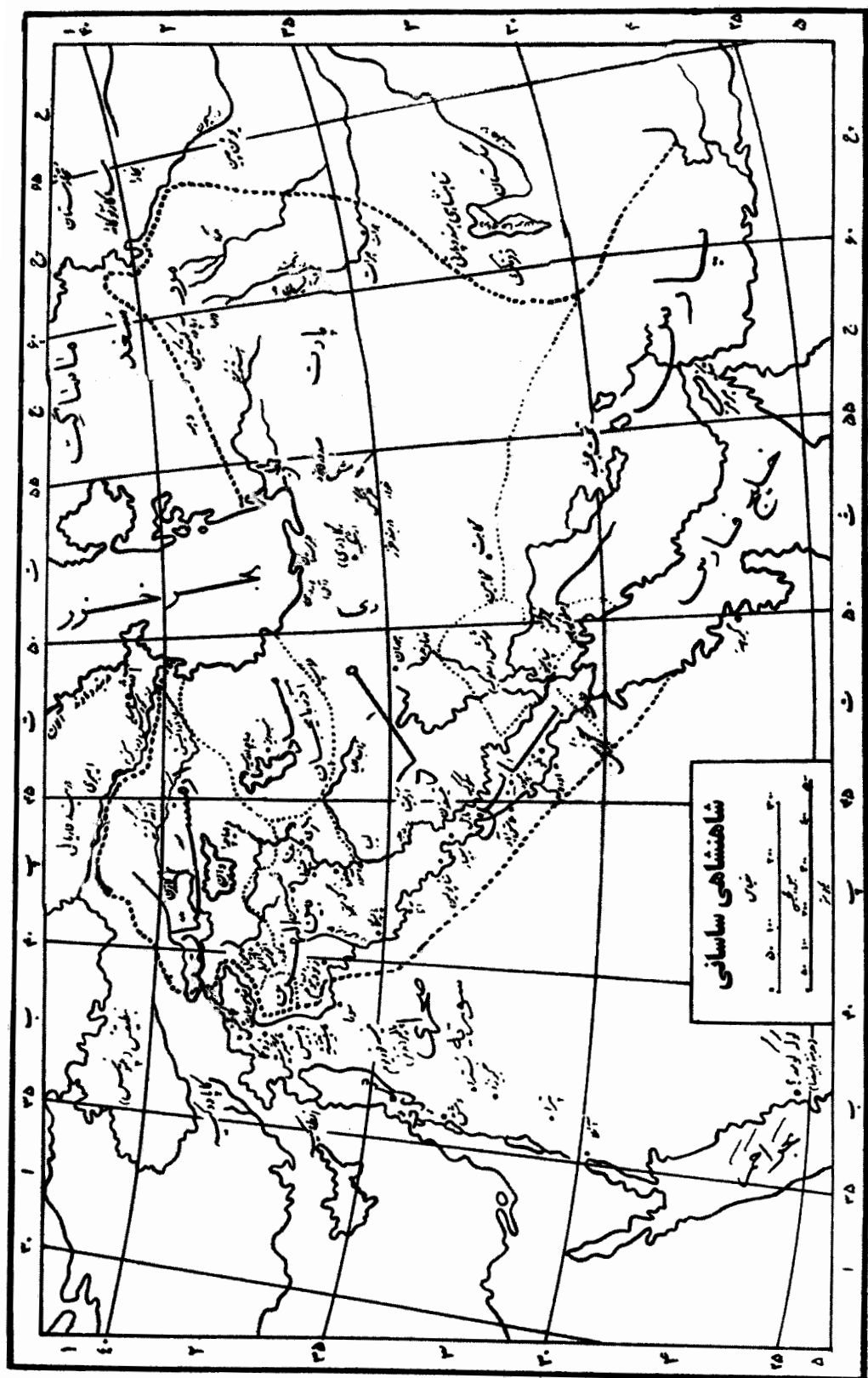
B- The differences between the Islamic historiography and the new European historiography regarding the Sassanites?

C- The main reasons of the differences about the Sassanite history between Islamic and European historiography.

The historical and cultural views of the sources of Islamic religion were considered valuable until the beginning of the 5th century and they found a lot of important moments of political management and cultural views of the Sassanite kings and scientists.

Research and compare of the resources of the Islamic and the new western

نقشه شاهنشاهی ساسانی





راکسرا س ۱۴۲

بورانو (خوره) فره افزوتو

پورانخت فرتو افزون باد.